لوامع صاحبقرانی

المشتهر

بشرح الفقیه

(قدوة العلماء محمد تقی مجلسی الاول)

(قدس سره)

جلد ۲

بسم الله الرحمن الرحیم

لوامع صاحبقرانی

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسماعیلیان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۶۱/۱/۱/۱/۱

سرشناسه : مجلسی ، محمدتقی بن مقصودعلی ، ۱۰۰۳؟ - ق ۱۰۷۰، شارح

عنوان و نام پدیدآور : لوامع صاحبقرانی المشتهر به شرح الفقیه [چاپ سنگی]کاتب عباسقلی کاشانی ، علی الاصفهانی

وضعیت نشر : طهران جمال الدین ابن مولانا الحاج شیخ محمدحسین الخونساری ۱۳۳۱ق . (طهران : مطبعه میرزا علی اصغر)

مشخصات ظاهری : ج . ۱ (۳۶۳، ۴۸۷ ص .)۳۴X۲۱س م

یادداشت استنساخ : ترجمه و شرح کتاب الطهاره ، الصلوه از کتاب من لایحضره الفقیه موسوم به لوامع صاحبقرانی

ق ۱۳۲۲

مشخصات ظاهری اثر : نستعلیق ، نسخ

مقوائی ، روکش تیماج سیاه رنگ

یادداشت عنوانهای مرتبط : شرح الفقیه

من لایحضره الفقیه

عنوانهای گونه گون دیگر : شرح الفقیه

شماره بازیابی : ۹۹۶۱ ث .۲۵۳۹۷۵

جلد دوم

[تتمه کتاب الطهاره]

باب غسل یوم الجمعه و دخول الحمّام و آدابه و ما جاء فی التّنظیف و الزّینه

اشاره

بابی است در بیان غسل روز جمعه و داخل شدن در حمام و آداب آن از واجبات و مستحبات و در اخباری که وارد شده است در پاکیزه ساختن بدن به تراشیدن و نوره کشیدن، و غیر آن و در بیان زینت کردن به خضاب و غیر آن.

[دخول حمام و آب بدون لنگ]

(قال رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله من كان يؤمن باللَّه و اليوم الاخر فلا يدخل الحمّام الّا بمئزر) روايت كرده است كلينى بسند حسن كالصحيح كه حضرت سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله فرمودند كه هر كه ايمان به خداوند عالميان و بروز قيامت دارد پس بايد كه داخل حمام نشود مگر با لنگ. و امثال اين عبارت در احاديث بسيار واقع شده است.

و ظاهرش آنست كه شخصى كه چنين نكند ايمان به خدا و روز قيامت ندارد چون حق سبحانه و تعالى حرام كرده است كه عورتين خود را به نامحرم بنمايد و غالب اوقات در حمام نامحرم مى باشد كه اگر مثلا در حمام كسى نباشد و يا زنان او و كنيزان او يا اطفال غير مميز باشند حرام نخواهد بود و هم چنين اگر دستى بر پيش و دستى بر پشت گذارد كه كسى عورتين او را نه بيند آثم نخواهد بود.

و اين حديث و امثال اين بنا بر اين وارد شده است كه اكثر مردمان در آن زمان بى لنگ به حمام مى رفتند چنانكه از اخبار بسيار ظاهر مى شود و محتمل است كه مراد از حديث اعم از حرمت و كراهت باشد به آن كه اگر نامحرم در

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۴

حمام نباشد نيز سنت باشد با لنگ رفتن و مكروه باشد

بی لنگ رفتن چنانکه از اخبار دیگر ظاهر می شود.

(و نهی صلّی اللَّه علیه و آله عن الغسل تحت السّماء إلّا بمئزر، و نهی عن دخول الانهار إلّا بمئزر و قال انّ للماء اهلا و سکّانا) و حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله نهی فرمودند از غسل کردن در زیر آسمان مگر با لنگ و نهی فرمودند از داخل شدن در نهرها مگر با لنگ و فرمودند که آب را اهلی چند هستند و ساکنانی چند می باشند در آن و صدوق به اسانید متعدده ذکر کرده است این مجموع را در این کتاب و غیر آن بلفظ کره یعنی حضرت را خوش نمی آمد و از اینها کراهت داشتند اگر چه کره در احادیث اعم است از حرمت و کراهت چنانکه خواهد آمد و لیکن در اینجا بمعنی کراهت است هم چنان که نهی را نیز در هر دو استعمال فرموده اند و نهی اینجا نیز بمعنی کراهتست.

و ظاهرا صدوق نقل بالمعنی کرده است اگر چه محتمل است که باین عبارت نیز به او رسیده باشد و مراد از زیر آسمان آنست که سقفی نباشد اگر همه لنگی باشد که بر سر او بدارند.

و ظاهر حدیث اگر چه در نهرها وارد شده است و لیکن علتی که حضرت فرموده اند که آب را اهل و ساکنان هست شامل آب حوض و غیر آن هست اولی آنست که در هیچ آبی بی لنگ داخل نشود و در اخبار وارده شده است که اهل و سکان آب ملائکه و جنیانند.

و در حدیثی وارده شده است که اگر در فضائی غسل کند احتیاطی بکند که مبادا کسی پیدا شود و نظرش بر

عورت او افتد به آن که لنگ به بندد یا چیزی را حایل سازد چنانکه گذشت در حدیث ابو ذر رضی اللّٰه عنه نیز. و منقول

است که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه نهی فرمودند از داخل شدن آب بی لنگ و منقول است که به خدمت آن حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمودند که سعید بن عبد الملک با کنیزان خود به حمام می رود و حضرت فرمودند که باکی نیست اگر همه لنگ داشته باشند و مثل خران نباشند که همه به عورت یکدیگر نظر کنند.

در حدیث کالصحیحی وارد شده است از ابو بصیر که گفت به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که آیا برهنه غسل می توان کرد؟ حضرت فرمودند که هر گاه کسی را نظر به عورت او نیفتد باکی نیست.

و این حدیث دلالت می کند که نهی سابق محمولست بر کراهت.

[غسل جمعه واجبست بر مردان و زنان در سفر و حضر]

(و غسل یوم الجمعه واجب علی الرّجال و النّساء فی السّفر و الحضر الّا أنّه رخّص للنّساء فی السّفر لقلّه الماء) و غسل روز جمعه واجبست بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آن که زنان را رخصت داده اند در سفر که غسل نکنند از جهت کمی آب در سفر. و این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که چون سفر در غالب اوقات آب کم می باشد زنان ترک می توانند کرد اگر چه آب بسیار باشد و یکی آن که اگر آب کم باشد مرخصند و اول اظهر است زیرا که با کمی آب مردان نیز مرخصند.

چنانکه در حدیث صحیح زراره وارد است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه

علیه سؤال کردم از غسل جمعه حضرت فرمودند که سنت است در سفر و حضر مگر آن که مسافر بر نفس خود ترسد از سرما یعنی خوف هلاك داشته باشد.

و در دو حدیث صحیح وارد است از آن حضرت صلوات اللّه علیه که غسل روز جمعه بر مردان و زنان لازمست در حضر و بر مردان لازمست در

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۶

سفر و بر زنان لازم نیست در سفر و عبارت مصنف مضمون حدیث موثق سماعه است که گذشت و ظاهرش آنست که صدوق غسل جمعه را واجب می داند چنانکه در امالی تصریح به آن کرده و حدیث صحیح زراره که در نماز جمعه مذکور خواهد شد با احادیث بسیار از حسن و موثق و قوی بلفظ وجوب وارد شده.

و احادیث صحیحه و حسنه و قویه وارد شده است که غسل جمعه سنت است. و جمع میان این اخبار می توان کرد به آن که سنت است یعنی وجوبش از قرآن مجید ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله ظاهر شده است و لیکن حدیثی وارد شده است که سنت است و واجب نیست.

بنا بر این اکثر علما حمل کرده اند وجوب را بر استحباب مؤکد چنانکه در بسیار جا استعمال وجوب بر سنت کرده اند با اصل برائت ذمت و احتیاط آنست که مهما أمکن ترك نکند و نیت قربت کند چون البته علم حاصل است به آن که حق سبحانه و تعالی طلبیده است این کس فرمان الهی به جا می آورد و دلیلی ظاهر نیست که نیت وجوب را یا ندب را باید کردن، و بر تقدری که باید

در چنین جائی با جماع علما واجب نیست و اگر نه تکلیف ما لا یطاق لازم می آید.

و بعضـی از فضـلا دغـدغه کرده انـد که در این صورت تردیـد در نیت لازم می آید زیرا که نیت قربت باین عاید می شود که اگر واجب باشـد واجب باشـد و الا سـنت و تردیـد در نیت جایز نیست پس می باید دو غسل بکنند یکی بقصد وجوب و یکی بقصد سنت.

و اشـتباه کرده انـد از چنـد وجه یکی آن که: این معنی تردیـد در منویست نه تردیـد در نیت زیرا که تردیـد در نیت آنست که جزم نداشته باشد کردن و نکردن را و در این صورت جزم

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۷

بفعل دارد و لیکن کیفیت فعل را جازم نیست.

دویم: آن که بر تقدری که تردید در نیت باشد بی دغدغه صحیح است چون متعذر است جزم به آن.

سیم: آن که نیت وجوب و نـدب هر دو محـالست از دو وجه یکی آن که نیت جزم است و هر گـاه جزم به هیـچ یـک نداشـته باشـد هیـچ یک را نیت نکرده است و دویم آن که اجتماع ضـدین لازم می آیـد پس گویا جزم بوجوب و جزم به ندب هر دو دارد و این محالست.

و جمعی سه غسل دیگر با این دو غسل ضم می کنند یکی بقصد قربت چنانکه اول مذکور شد دویم بقصد رجحان مطلق یعنی می دانیم که شارع می خواهد وجوبا یا استحبابا. و سیم بقصد آن که اگر واجب باشد واجب اگر سـنت باشد سنت و در اینجا نیز اشتباه کرده اند که معنی و مفاد هر سه یکی است توهّم مغایرت کرده اند و هر یک از این سه بد نیست اما جمع

اینها با وجوب و ندب همان محذور سابق لازم می آید پس گویا گفته است که می دانم که واجبست و می دانم که سنت است و نمی دانم که واجبست یا سنت.

و یکی از فضلای محدثین ذکر کرده است چون در حدیث لفظ واجب و سنت وارد شده است مخیر است میان آن که قصد واجب کند یا سنت و این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که محمد بن یعقوب کلینی گفته است که در جائی که تعارض شود میان دو حدیث مکلف مخیر است در عمل بهر یک که خواهد و لیکن این در صورتیست که جمع نتوان کرد. و احتمال دیگر آن که واجب قصد می کنم یا سنت قصد می کنم آن واجب و سنتی را که شارع خواسته است و این بمعنی قربت بر می گردد. و آن چه تلامذه او نقل کرده اند از آن فاضل معنی آخر بود و آن نیز اشتباه است و از قربت گریخته و در قربت افتاده است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۸

این همه اشتباهات از آنست که توهم کرده اند که نیت خطور بال است و سابقا محقق شد که نیت نه لفظ است و نه معنی که در خاطر گذرد بلکه آن معنی واقعی است که داعی مکلف است بر فعل و اللّٰه تعالی یعلم.

[زمان غسل جمعه]

(و من کان فی سفر و وجد الماء یوم الخمیس و خشی ان لا یجده یوم الجمعه فلا باس بان «۱» یغتسل یوم الخمیس للجمعه فان وجد الماء یوم الجمعه اغتسل و ان لم یجد اجزاه فقد روی الحسن بن موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما عن أمّه و امّ احمد بن موسی قالتا کنّا

مع ابى الحسن موسى بن جعفر صلوات اللّٰه عليهما فى الباديه و نحن نريد بغداد فقال لنا يوم الخميس اغتسلا اليوم لغد يوم الجمعه فانّ الماء غدا بها قليل قالتا فاغتسلنا يوم الخميس للجمعه) و كسى در سفرى باشد و روز پنجشنبه آب را بيابد و ترسد كه در روز جمعه آب نيابد پس باكى نيست كه روز پنجشنبه غسل روز جمعه را بعنوان تقديم بكند پس اگر روز جمعه آب بيابد غسل كند و اگر نيابد آن غسل او را كافيست پس بتحقيق كه روايت كرده است حسن پسر حضرت امام موسى كاظم صلوات اللّٰه عليه از مادرش و از مادر احمد پسر حضرت كه هر دو زن حضرت گفتند كه ما با حضرت بوديم در صحرا در وقتى كه متوجه بغداد بوديم پس روز پنجشنبه حضرت فرمودند ما را كه امروز غسل كنيد غسل جمعه را از جهت فردا كه در منزلى كه فردا خواهيم رسيد آب كم است پس حسب الامر حضرت روز پنجشنبه غسل جمعه را كرديم.

و اين حديث را كلينى و شيخ بسند صحيح از احمد بن محمد روايت

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۹

كرده اند از حسين بن موسى از مادرش و از ام احمد دختر حضرت كه كنيتش ام احمد است و ظاهرا غلط از نساخ اين كتاب شده است و محتمل است كه غلط از نساخ كافى شده باشد.

و على اى حال دلالت مى كند بر استحباب تقديم با خوف كمى آب و دلالت مى كند بر آن كه زنان نيز در سفر غسل مى كنند و رخصتى كه واقع شده است بر سبيل جواز تركست اما آن كه اگر آب به همرسد

اعاده باید کرد این حدیث دلالت ندارد مگر حدیث دیگر باور رسیده باشد یا از عمومات استنباط کرده باشد.

و شیخ بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که حضرت به اصحاب خود فرمودند که در منزل فردا آب نیست امروز غسل جمعه بکنید پس ما غسل جمعه را در روز پنجشنبه کردیم، و علما عمل باین کرده اند.

(و غسل یوم الجمعه سنّه واجبه و یجوز من وقت طلوع الفجر یوم الجمعه إلی قرب الزّوال و افضل ذلک ما قرب من الزّوال) و غسل روز جمعه طریقه حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علی و آله است که بر همه کس واجب گردانیده است به تفویض یا بامر الهی و وجوبش از قرآن ظاهر نشده است و جایز است که آن را بفعل آورند از ابتدای طلوع صبح صادق روز جمعه تا قریب بظهر آن مقدار که بعد از غسل ظهر شود چون اول وقت ظهر می باید که مشغول نماز جمعه یا ظهر شوند و افضل وقتها آن وقتی است که نزدیک به زوال باشد و این مضمون از اخبار صحیحه و کالصحیحه از زراره و فضیل و غیر آن ظاهر می شود از آن جمله در حدیث صحیح از زراره و فضیل منقولست که گفتند ما به حضرت عرض نمودیم که اگر کسی بعد از صبح غسل جمعه بکند کافی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۰

است حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که بلی.

و در حدیث حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که ترک مکن غسل روز جمعه را که سنت است و باید که از غسل

فارغ شوی پیش از ظهر که چون اول ظهر باشد مشغول نماز شوی، و فرمودند که غسل روز جمعه واجبست پس حضرت اول فرمودند که سنت است و بعد از آن فرمودند که واجبست.

ظاهرش آنست که مراد حضرت صلوات اللّٰه علیه سنت واجبه باشد و محتمل است که مراد از واجب مبالغه استحباب باشد و در حدیث اول فرمودند که بعد از صبح می توان کرد و در حدیث دویم فرمودند که قریب به زوال بکن از هر دو بیرون آمد که از صبح تا قریب به زوال می توان کرد و قریب به زوال بهتر است.

و اکثر متاخرین تعمیم کرده اند این عبارت را در وقت و تقدیم و قضا به آن که چون در تقدیم از صبح روز پنجشنبه تا صبح جمعه می توان کرد و هم چنین در قضا تا شام شب یکشنبه می توان کرد پس آخر وقت تقدیم بهتر است و اول وقت قضاء و هم چنین هر چه به آخر و اول نزدیکتر باشد بهتر خواهد بود.

و لیکن مشکل است استخراج این معنی از این عبارت و حدیثی که بعد از این خواهد آمد که فایده غسل جمعه آنست که پاکیزه باشند که تا سبب آزار مردم نباشند در تقدیم و ادا فایده دارد نه در قضا.

و لیکن در فقه رضوی باین عنوانست که بدان که غسل جمعه سنت واجبست ترک مکن آن را در سفر و حضر و اگر غسل کنی بعد از طلوع مجزیست و هر چند نزدیکتر باشد به زوال افضل است و ظاهرا متقدمین جزم داشته اند که این کتاب از حضرت است و این عبارت را در کتب خود ذکر

کرده اند و متاخرین متابعت متقدمین کرده اند و اللّه تعالی یعلم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۱

(و من نسی الغسل او فاته لعلّه فلیغتسل بعد العصر او یوم السّبت) کسی که غسل جمعه را فراموش کند یا از او فوت شود بواسطه سببی از اشغال ضروریه پس باید که بعد از عصر یا روز شنبه قضا کند در حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که فرمودند که اگر کسی را غسل جمعه فوت شود تا شب به جا می آورد، و اگر فوت شود از او در روز جمعه در روز شنبه غسل می کند.

و در روایت موثق سماعه آنست که اگر او را فوت شود در اول روز غسل جمعه قضا می کند غسل را در آخر روز، و اگر آب نیابد روز شنبه قضا می کند و در حدیث صحیح حماد از حریز از بعضی اصحاب ما از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه وارد است که ناچار است از غسل روز جمعه در حضر و سفر پس اگر کسی فراموش کند روز دیگر به جا آورد و ظاهر این اخبار آنست که قضا را روز جمعه یا روز شنبه به جا آورد و در شب شنبه حدیثی وارد نشده است صریحا، و هم چنین در شب جمعه.

و محتمل است که مراد از یوم شبانه رور باشد و لیکن به احتمال مشکل است حکم کردن در احکام الهی و لیکن اکثر علما در مستحبات به همین اکتفا می نمایند که بعضی از علما گفته باشند و دور نیست که به گفته قدما عمل توان نمود چون ایشان ارباب نصوصند و بی نصی حکم

بر چیزی نمی کنند.

اما متاخران که به استنباط عمل می کنند مشکل است اعتماد نمودن چنانکه در این مسأله ذکر کرده اند که هر گاه روز پنجشنبه غسل توان کرد در شب جمعه بطریق اولی می توان کردن و عبارت فایده غسل جمعه که می آید و ظاهر است که عبارت سابق عموم ندارد و شاید که خصوصیت روز را مدخلی باشد و هم چنین در قضا با آن که فایده ظاهر نیست در آن مگر تعبد و لیکن عبارت فقه رضوی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۲

عموم دارد که گذشت و در آن کتاب هست که قضای غسل جمعه را در عرض هفته می توان کرد و اللّٰه تعالی یعلم.

(و یجزئ الغسل للجمعه کما یکون للرّواح «۱» و الوضوء فیه قبل الغسل) یعنی اگر در شنبه غسل جمعه کنند مجزیست از غسل جمعه هم چنان که بعد از ظهر مجزیست یعنی وقتش از صبح است تا زوال و هر گاه قضا شود فرقی نیست که در عصر بکنند یا در شنبه قضا کنند و علی ای حال وضو پیش از غسل است و این حل بنا بر آنست که رواح را به راء و حای بی نقطه بخوانند چنانکه در بعضی از نسخ است و در بعضی از نسخ للزواج است بزای و جیم و بنا بر این معنی اینست که غسل جمعه در کیفیت مثل غسل جنابتست و در غسل جمعه ناچار است از وضوی پیش از غسل چنانکه سابقا گذشت که در هر غسلی وضو هست مگر غسل جنابت.

و بنا بر این نسخه محتمل است که مراد این باشد که اگر در روز جمعه جنب باشد یک غسل از برای هر

دو کافی است و لیکن وضو در این صورت می باید بخلاف آن که از جهت رفع جنابت محض باشد و یا آن که اگر بقصد جمعه کنند از جنابت مجزیست و نسخه اولی اظهر است.

[دعای هنگام غسل جمعه]

(و یقول المغتسل للجمعه اللّهمّ طهّرنی و طهّر قلبی و أنق غلّی «۲» و اجر علی لسانی محبّه منک) و کسی که غسل جمعه کند بگوید این دعا را بر سبیل استحباب و ترجمه اش اینست که خداوندا مرا پاک گردان از گناهان و دل مرا پاک گردان از بدیها مانند ریا و تکبر و عجب و حسد و عداوت مؤمنان و امثال اینها بلکه از یاد غیر خودت و کینه دل مرا پاک گردان که کینه مؤمنان در

دل من نباشد.

و در بعضی از نسخ بعوض غلّی غسلی است یعنی غسل مرا خالص گردان از جهت رضای خودت و جاری ساز بر زمان من چیزی که سبب محبت تست یعنی مشغول ذکر و قرآن و سخنان خیر گردان که سبب آن شود که تو مرا دوست داری یا من ترا دوست دارم یا هر دو.

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه من اغتسل للجمعه فقال اشهد ان لا إله إلّا اللّه وحده لا شریک له و انّ محمّدا عبده و رسوله اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و اجعلنی من التّوابین و اجعلنی من المتطهّرین کان طهرا من الجمعه إلی الجمعه) و حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که غسل جمعه کند و این دعا بخواند بعد از غسل یا بعد از شروع در آن، آن غسل سبب پاکی او شود از گناهان از آن جمعه

تا جمعه دیگر یعنی تا جمعه سابق یا لاحق یا هر دو و اگر تا جمعه آینـده گیریم محتمل است که مراد این باشد که اگر گناهی از او صـادر شود این غسـل کفاره آن باشـد و اظهر آنست که غسل جمعه سـبب عصـمت او باشـد که از او گناه صادر نشود یا چیزی که سبب بعد او شود از جناب اقدس الهی که حدثهای معنوی است از او بفعل نیاید یا همه مراد باشد.

و ترجمه دعا این است که گواهی می دهم که نیست کسـی که سـزاوار بنـدگی باشـد مگر ذات مقـدس خداونـدی که واجب الوجود بالذاتست و مستجمع جمیع کمالاتست و او در ذات و صفات یگانه است که صفات او عین ذات اوست و او را شریکی در خداونـدی و غیر آن نیست، و گـواهی می دهم که محمـد بنـده اوست و رسـول و فرسـتاده اوست بجمیع خلایق، خداونـدا صلوات فرست بر محمد و آل محمد که ائمه معصومینند با فاطمه زهرا (ع) و بگردان

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۴

مرا از جمله توبه کننـدگان و بگردان مرا از جمله پاکیزگـان از حـدثهای ظاهری و باطنی که آن جمیع گناهانست با مکروهات بلکه مباحات نیز.

و شـیخ در حـدیث موثق عمـار روایت کرده است از حضـرت امـام جعفر صادق صـلوات اللّه علیه که فرمودنـد که چون غسـل جمعه کنی این دعا را بخوان که

اللّهمّ طهّر قلبی من کلّ آفه تمحق دینی و تبطل به عملی اللّهمّ اجعلنی من التّوّابین و اجعلنی من المتطهّرین

و ترجمه اش اینست که خداوندا پاک گردان دل مرا از هر آفتی که دین مرا باطل کند و تو عمل مرا به سبب آن باطل

کنی و آن جمیع امراض قلب است از حسد و عداوت و ریا و کبر و کینه و غیر آن.

و کلینی از آن حضرت صلوات اللَّه علیه روایت کرده است قویا با شیخ که در غسل جمعه این دعا را بخوان که

اللَّهمّ طهّر قلبی من کلّ آفه تمحق بها دینی و تبطل عملی

پس اگر همه را بخواند بهتر است.

[غسل روز جمعه مطهر و کفاره است گناهان را از جمعه تا جمعه]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه غسل یوم الجمعه طهور و کفّاره لما بینهما من الذّنوب من الجمعه إلی الجمعه) حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که غسل روز جمعه مطهر و کفاره است گناهانی را که از جمعه تا جمعه از بنده صادر می شود و ظاهرش آنست که کفاره بیان مطهر باشد و محتمل است که کفاره گناهان جمعه گذشته باشد و مطهر هفته آینده باشد که از او بدی صادر نشود، یا کفار کبایر باشد و مطهر از صغایر، یا تطهیر باعتبار قابلیت قرب باشد و کفاره از صغایر و کبایر.

و ظاهر عبارت آنست که من الجمعه إلی الجمعه بیان لما بینهما باشد به آن که ما بینهما مبهمی باشد که من الجمعه مفسر آن باشد با لفّ و نشر مرتب یا مشوش باشد به اعتبار طهور و کفاره که یکی نسبت به سابق باشد و دیگری بلا حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۵

و اللَّه تعالی یعلم.

و محدثان روایت نموده اند به اسانید ایشان از اصبغ که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه وقتی که می خواستند که سرزنش کنند شخصی را می فرمودند که تو عاجزتر و بی توفیق تری از کسی که ترك غسل جمعه می کند با آن که اگر غسل جمعه می کرد در پاکیزگی می بود تا جمعه دیگر

پس چه مقدار بی توفیق باشد که به سبب اندک تقصیری خود را از چنین ثوابی محروم کرده است.

[سبب غسل روز جمعه]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه فی علّه غسل یوم الجمعه انّ الانصار کانت تعمل فی نواضحها و أموالها فاذا کان یوم الجمعه حضروا المسجد فتاذّی النّاس بأرواح آباطهم و اجسادهم فامرهم رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله بالغسل فجرت بذلک السّنّه) و آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند در سبب غسل روز جمعه که انصار کار می کردند به آب کشیدن از جهت باغات و به اعمال دیگر که سبب عرق بسیار ایشان بود و چون روز جمعه می شد در مسجد حاضر می شدند از جهت نماز جمعه و مردمان از گند زیر بغل ایشان و از عرق بدنهای ایشان در تعب بودند پس حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله ایشان را امر فرمود که غسل کنند و سنت جاری شد در همه کس یعنی اصل مشروعیت از جهت تنظیف شد پس اگر کسی پاکیزه باشد نسبت به او نیز سنت خواهد بود چون مدار علتهای احکام بر غالب است و نادر تابع غالبست. و این حدیث به سندی قوی منقولست در تهذیب و غیره.

(و روی انّ اللَّه تبارک و تعالی اتمّ صلاه الفریضه بصلوه النّافله و اتمّ صیام الفریضه بصیام النّافله و اتمّ الوضوء بغسل یوم الجمعه) و روایت کرده اند شیخان بسند صحیح از حسین بن خالد که گفت عرض نمودم

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۶

به خدمت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه که چه سبب است در واجب بودن غسل روز جمعه حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تمام می فرماید نمازهای واجب را

به نمازهای سنت و تمام می فرماید روزه واجب را بروزه سنت و تمام می فرماید وضو را به غسل روز جمعه.

و در کافی وضوی نافله را و در تهذیب وضوی فریضه را و در هر دو هست این تتمه که هر چه را در آن باشد از سهو یا تقصیر یا نسیان یعنی اگر سهوی در نماز واقع شده باشد نمازهای سنت که سی و چهار رکعت است و دو برابر فریضه است قایم مقام آن می شود.

و هم چنین حق سبحانه و تعالی دو برابر روزه واجب از سنت مقرر ساخته است و آن روزه شعبانست تمام با هر ماهی سه روز که از ده ماه یک ماه می شود که تدارک شک و نسیان و تقصیرات روزه واجب کند، و هم چنین غسل جمعه را متمم تقصیرات وضوها گردانیده.

و این مضمون در روایات دیگر وارد شده است و خواهد آمد و مناسب مذهب صدوق این بود که حدیث را تمام نقل کند چون مشتمل است بر لفظ وجوب و لیکن چون اتمام صلاه و صیام به نافله شده است قرینه استحباب غسل جمعه است بنا بر این وجوب را نقل نکرد.

[آداب غسل جمعه]

(و روی یحیی بن سعید الاهوازیّ عن احمد بن محمّد بن ابی نصر عن محمّد بن حمران قال قال الصّادق جعفر بن محمّد صلوات اللّه علیهما اذا دخلت الحمّام فقل فی الوقت الّذی تنزع فیه ثیابک اللّهمّ انزع عنّی ربقه النّفاق و ثبّتنی علی الایمان، و اذا دخلت البیت الاوّل فقل اللّهمّ انّی أعوذ بک من شرّ نفسی و أستعیذ بک من اذاه، فاذا دخلت البیت الثّانی فقل اللّهمّ اذهب عنّی الرّجس النّجس و طهّر

لوامع

جسدی و قلبی، و خذ من الماء الحارّ وضعه علی هامتک و صبّ منه علی رجلیک و ان أمکن ان تبلع منه جرعه فافعل فانّه ینقّی المثانه و البث فی البیت الثّانی ساعه فاذا دخلت البیت الثّالث فقل نعوذ باللّه من النّار و نسأله الجنّه تردّدها إلی وقت خروجک من البیت الحارّ و إیّاک و شرب الماء البارد و الفقّاع فی الحمّام فانّه یفسد المعده و لا تصبّن علیک الماء البارد فانّه یضعّف البدن و صبّ الماء البارد علی قدمیک اذا خرجت فانّه یسلّ الدّاء من جسدک فاذا لبست ثیابک فقل اللّهمّ البسنی التّقوی و جنّبنی الرّدی فاذا فعلت ذلک امنت من کلّ داء) روایت کرده است صدوق در امالی بسند قوی کالصحیح از یحیی از بزنطی از محمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که چون داخل حمام شوی و خواهی که جامها را بکنی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست خداوندا بکن و دور کن از من ربقه نفاق را و ربقه حلقه ایست از ریسمان که در گردن حیوانات می کنند که نگریزند و در اینجا کنایه است از اسباب و لوازم نفاق مثل خلف وعده و دروغ و خیانت بلکه مطلق مخالفت الهی مشعر است بعدم ایمان صحیح و کامل.

و چون در وقت دخول حمام جامها را می کند که خود را از نجاسات و کثافات پاک کند این دعا مناسبست پس می گوید که خداوندا من ظاهر خود را می توانم پاک کردن تو باطن مرا از نفاق پاک کن تا ایمان من صحیح شود و از من چیزی که خلاف رضای تست صادر نشود و هم چنین

در جمیع دعوات این حدیث این رعایتها شده است از آن غافل مباش و مرا ثابت قدم بدار بر ایمان صحیح و کامل تا از من هیچ بدی صادر نشود و هر خوبی را به جا آورم.

و چون داخل خانه اول حمام شوی بخوان این دعا را که ترجمه اش اینست

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۸

که خداوندا پناه به تو می آورم از شر نفس اماره خودم و پناه به تو می آورم که مرا حفظ کنی از آزار حمام پس چون داخل خانه دویم شوی بخوان این دعا را و ترجمه اش این است که خداوندا دور کن از من رجس نجس را که شیطان رجیمست و پاک کن بدنم را از بدیهای نجاسات و کثافات و سیئات و دلم را پاک کن از بدیهای دل که گذشت.

و از آب گرم قدری بردار و بر سر ریز و قدری بر پاهایت ریز و اگر ممکن باشد که یک جرعه آب بخوری بخور که پاک می کند بول دان را و درنگ کن اندکی در خانه دویم تا مرتبه مرتبه از سرد خانه به گرمابه داخل شوی پس چون داخل خانه سیم شوی که گرمابه است این دعا را بخوان که من و سایر مؤمنین پناه به خداوند عالمیان می آوریم از شر آتش جهنم و همه سؤال می کنیم از او بهشت را و این دعا را مکرر می خوانی تا از گرم خانه بیرون آیی و زنهار که آب سرد در حمام مخور و زنهار که فقاع مخور که معده را فاسد می کند و آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف می کند.

و چون از حمام بیرون آیی آب سرد بر پاهایت

بریز که درد و مرض را از بـدنت بیرون می آورد، و چون جامها را پوشـی این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا تقوی و پرهیزکـاری را لبـاس و پوشـش من کن و مرا دور دار از هر چه سـبب هلاـک است از کبایر و صـغایر پس هر گاه این اعمال را به جا آوری ایمن می شوی از هر دردی.

و چون تفکر و تـدبر نمـائی در افعال و ادعیه و مناسـبات آن خواهی یافت که نفس حـدیث دلیل صـحت آنست و آن که واقع شـده است که فقاع را مخور ممکن است که مراد فقاع حلال باشـد که چنـد دانه خرما در آب شور می اندازند و شوری آن را تخفیف می دهد چنانکه گذشت یا اعم از حلال و حرام باشد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۹

غرض این باشد که باری در حمام نخورند که با حرمت خوردن ضرر نیز دارد از برای بدن و هر چند کمتر خورند بهتر است و اللّٰه تعالی یعلم.

[خواندن قرآن در حمام]

(و لاـ بـاس بقراءه القرآن فی الحمّام ما لم ترد به الصّوت اذا کان علیک مئزر) و باکی نیست در خوانـدن قرآن در حمام ما دام که غرضـش صدا نباشد هر گاه لنگ داشـته باشـی چون غالب اوقات برهنه می بوده اند و لنگ نمی بسـته اند بنا بر این نهی از خوانـدن قرآن نظر به ایشان واقع شـده است که به سـبب خوانـدن مردمان متوجه ایشان می شـده اند و نظر به عورت ایشان می کرده اند.

و هم چنین جمعی که خوش آوازنـد همین که داخـل حمـام می شونـد ایشان را میل به غنا و سـرود می شـده است و الحال نیز چنین است چنانکه مشهور است که حمام ساز

بزرگ است و قرآن می خوانده اند بعنوان دو بیتی و سرود منع واقع شده است و هر گاه این دو وجه نباشد خواندن قرآن در حمام خوبست چنانکه در حدیث صحیح از علی بن یقطین و حدیث صحیح از محمد بن اسماعیل بن بزیع وارد است که از حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیهما سؤال کردند که شخصی که در حمام قرآن بخواند یا جماع کند چونست فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی در حمام قرآن بخواند هر گاه غرضش رضای الهی باشد و غرضش این نباشد که ببیند خوش می خواند.

و در حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که از آن حضرت سؤال کردم از خواندن قرآن در حمام حضرت فرمودند که اگر لنگ بسته باشی اگر خواهی کل قرآن را بخوان و عبارت متن عبارت فقه رضوی است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۰

(و سال محمّد بن مسلم ابا جعفر صلوات اللّٰه علیه فقال أ کان امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه ینهی عن قراءه القرآن فی الحمّام فقال لا إنّما نهی ان یقرأ الرّجل و هو عریان فاذا کان علیه ازار فلا باس) و بسند صحیح روایت کرده است کلینی از محمد که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که آیا حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه نهی می فرمودند از خواندن قرآن در حمام حضرت فرمودند که نه به درستی که حضرت نهی نمی فرمودند مگر برهنه را پس اگر لنگ بسته باشد باکی نیست. و سند این

بابویه به محمد بن مسلم جهالتی دارد اما ضرر ندارد چون از کتاب او نقل کرده است و کتاب او اشهر من الشمس بود مثل خودش که از ارکان اربعه است مع هذا همیشه مگر نادری هر حدیثی که صدوق از او روایت کرده است باین سند شیخ یا کلینی بسند صحیح روایت کرده اند همان حدیث را بعینه مگر اختلاف سهلی مثل تغییر سألت بسأل چنانکه مذکور شد و این اختلاف سبب تغییر معنی نیست و صدوق بسیار چنین کرده است و اگر صحیح نقل می کرد بهتر بود.

و ظاهرا غرضش اینست که جزم دارد در سؤال او و شک ندارد بنا بر این بعنوان شهادت نقل می کند که گویا صدوق در وقت سؤال ایشان حاضر بوده است. و ممکن است که این جزم بنا بر آن باشد که امثال این کتب را حضرات ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم تقریر فرموده باشند.

(و قال علی بن یقطین لموسی بن جعفر صلوات اللَّه علیه اقرء فی الحمّام و انکح فیه قال لا بأس) و بسند صحیح روایت کرده است صدوق و کلینی از علی که گفت به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه عرض نمودم که مرا جایز است که در حمام قرآن بخوانم یا خلوت کنم

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۱

با زوجه خود در حمام و جماع کنم او را یا کنیزان را حضرت فرمودند که باکی نیست و آن که حضرت تقیید نفرمودند به ازار و عدم غرض صوت بنا بر این است که جلالت علی بن یقطین از آن اعظم بود که بر تقدیر جواز برهنه به حمام رود یا خوانندگی کند.

[واجبست بر مرد که چشم خود را به پوشد از نظر کردن به عورت مردان و زنان نامحرم]

(و یجب

علی الرّجل ان یغضّ بصره و یستر فرجه من ان ینظر الیه) و واجبست بر مرد که چشم خود را به پوشد از نظر کردن به عورت مردان و زنان نامحرم و واجب است که فرج خود را به پوشاند از آن که کسی نظر به آن کند از مردان و زنان غیر محرم مثل زوجه و کنیز غیر مزوجه که اگر کنیز خود را به شوهر داده باشد یا تحلیل دیگری کرده باشد حکم اجنبیه دارد.

و در این خلافی نیست که واجبست ستر ذکر و خصیتین و دبر مردان را و زنان کل بدن ایشان عورتست مگر دستها و پاها و رو علی الخلاف به شرطی که از روی لذت نباشد و الا حرامست بی دغدغه اگر چه یک نظر باشد و تفصیل این در کتاب نکاح خواهد آمد.

(و سئل الصّادق صلوات اللّه علیه عن قول اللّه قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ «۱» فقال کلّما کان فی کتاب اللّه عزّ و جلّ من ذکر حفظ الفرج فهو من الزّنا إلّا فی هذا الموضع فانّه الحفظ «۲» من ان ینظر الیه) و بسند صحیح روایت کرده است صدوق که از آن حضرت صلوات اللّه علیه پرسیدند تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی زنان و مردان را امر فرموده است که بگو یا محمد مردان مؤمن را که چشمهای خود را به پوشانند و فرجهای خود را حفظ نمایند که این هر دو از

جهت ایشان بهتر است پس حضرت فرمودند که هر جا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حفظ فرج نمایند آن از

زنا است یعنی زنا نکننـد الا در این موضع که مراد از حفظ حفظ فرج است از نظر کردن به آن یعنی چنان کننـد که کسـی نظر به فرج ایشان نکند.

و ظاهرش آنست که چشم پوشانیدن نیز مخصوص باشد و لیکن چون تصریح به آن نشده است اولی آنست که آن را بر عموم خود گذارند چنانکه عامه و خاصه نقل کرده اند که این آیه حجابست.

و روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که جوانی از انصار به زنی برخورد و نظر به آن داشت تا می آمد و چون گذشت نظر به آن داشت و از عقب او می رفت که ناگاه استخوانی یا شیشه در دیواری بود که روی او بر آن خورد و روی او را شکافت و او خبر از خود نداشت تا وقتی که آن زن ناپدید شد دید که جامه و سینه اش همه خونین شده متنبه شد که البته این بلاـ از جهت آن عمل بود با خود گفت که و اللّٰه که من به خدمت حضرت سید المرسلین می روم و عرض حال خود به آن حضرت می کنم تا مرا آن چه باید بکند از حد یا تعزیر پس چون به خدمت حضرت آمد حضرت فرمودند که این زخم از چه سبب در روی تو به همرسید حال خود را عرض نمود پس جبرئیل این آیه را آورد که قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ.

پس بنا بر این تفسیر آیه چنین خواهد بود که یا محمد بگو مؤمنان را که چشم خود را به پوشانند از نظر کردن به زنان و به عورت مردان، و هم چنین

زنان، چشمهای خود را به پوشانند از نظر کردن به مردان و از نظر کردن به فرج زنان و هر دو حفظ نمایند فرجهای خود را از نظر کردن به فرجهای ایشان. و بعد از این نیز خواهد آمد به اسانید صحیح و حسن کالصحیح که مراد از آیه حفظ فرجست از

نظر به آن.

[نظر کردن به عورت کفار مثل نظر کردن به عورت الاغ است]

(و روی عن الصّادق صلوات اللّه علیه انّه قال انّما کره «۱» النّظر إلی عوره المسلم فامّا النّظر إلی عوره من لیس بمسلم مثل النّظر إلی عوره الحمار) این مضمون را روایت کرده است کلینی بسند حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه که آن چه بد است نظر کردن به عورت مسلمانان است و اما نظر کردن به عورت کفار مثل نظر کردن به عورت الاغ است.

بدان که حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً یُوارِی سَوْآتِکُمْ «۲» یعنی ای فرزندان آدم بتحقیق از جهت شما پوششی فرستادیم که به پوشاند چیزهای قبیح شما را. و مراد از آن عورتست به اتفاق علما و این حکم عامست نسبت به مؤمنان و کافران و هم چنین احادیث عامه بسیار وارد شده است.

و اما خطابی که در آیه سابق به مؤمنان واقع شده است بنا بر این است که ایشان از تکالیف الهی منتفع می شوند نه غیر ایشان بنا بر این در اکثر آیات خطاب با ایشانست و عموما همه را حق سبحانه و تعالی خطاب فرموده است در چند جا مثل قول الهی یا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ «۳» یعنی ای مردمان عبادت کنید پروردگار خود را

که شما را آفریده است و ابو حنیفه ملعون از آن که حق سبحانه و تعالی مؤمنان را خطاب کرده است با دلیل عقلی، موافق عقل شوم خود گفته است که کفار مخاطب نیستند زیرا که هر عبادتی که ایشان می کنند در حال کفر باطل است چون شرط عبادات اسلام است پس تکلیف ما لا یطاق است تکلیف ایشان به فروع.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۴

و جوابش اینست که ایشان قادرند که مسلمان شوند و عبادت را به جا آورند مثل محدث که مکلف است به عبادات و مع هذا با حدث نماز نمی تواند کردن و لیکن ممکن است او را ازاله حدث و بنا بر عقل شوم او می باید که محدث نیز مکلف نباشد با آن که ابو حنیفه قایل است به تکلیف ما لا یطاق چون بنده را فاعل فعل خود نمی داند و فعل بنده را از حق سبحانه و تعالی می داند و جواب بهلول او را مشهور است پس ممکن است که این حدیث تقیه وارد شده باشد.

و علی ای حال خلافی نیست در آن که اگر سبب شهوت باشد حرامست از کفار نیز هم چنان که اگر ملعونی با الاغ جمع شود و از این معنی حظ داشته باشد و نظر کردن به فرج آن سبب وطی او شود نظر کردن از باب مقدمه حرام خواهد بود.

و احادیث عامه واقع شده است که حضرت لعنت فرموده است آن کسی را که نظر کند به عورت دیگران و آن کسی را که عورت خود را باز گذارد که دیگران نظر به آن کنند و علامه در منتهی نقل خلاف نکرده است حتی از

صدوق و نخواسته است که این مذهب را نسبت به صدوق دهد مبادا سبب طعن سنیان شود بر شیعیان و اللَّه تعالی یعلم.

[حمام بهترین و بدترین خانه است]

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه نعم البیت الحمّام یذکر فیه النّار و یذهب بالدّرن. و قال صلوات اللَّه علیه بئس البیت الحمّام یهتک السّتر و یذهب بالحیاء. و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه بئس البیت الحمّام یهتک السّتر و یبدی العوره، و نعم البیت الحمّام یذکّر حرّ النّار) و آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که نیکو خانه ایست حمام از آن جهت که به یاد می آورد آتش جهنم را و چرک بدن را می برد و این کس پاکیزه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۵

می شود و باز حضرت فرمودند بد خانه ایست حمام از این حیثیت که برهنه به حمام می روند و نظر به عورت یکدیگر می کنند و حیا بر طرف می شود با آن که حیا از ایمان است.

و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه نیز فرمودند که بد خانه ایست حمام که پرده حیا را می درد و عورت این کس را ظاهر می سازد و نیکو خانه ایست حمام که به یاد می آورد گرمی آتش جهنم را و حاصل هر دو حدیث آنست که حمام خوبی دارد و بدی دارد اگر بدیش را برطرف سازند به آن که لنگ به بندند و مردمان را نیز بر این دارند که لنگ به بندند یا ملاحظه تمام بکنند که نظرشان به عورت کسی نیفتد همه خوبی خواهد بود.

و لیکن کلینی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمودند که نیکو خانه ایست حمام مذکر جهنم است و

چرک را می برد و عمر گفت که بـد خـانه ایست حمـام ظـاهر می سـازد عورت را و می درد پرده ستر و حیـا را پس حضـرت فرمودند که سـنیان فرموده حضـرت را نسـبت به عمر داده اند و گفته عمر را نسـبت به حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللَّه علیه داده اند.

و شیخ طوسی به سندی کالحسن روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه با عمر به حمام رفتند عمر گفت که بد خانه ایست حمام که در آنجا غنا و خوانندگی بسـیار می شود و حیا کم می شود پس حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمودنـد که نیکو خانه ایست حمام این کس را پاک و پاکیزه می کند از جهت عبادت الهی و مذکر آتش جهنم است. و حضرت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله نیز فرمودند که نیکو موضعی است حمام.

پس حاصل این اخبار این شد که حضرت سید المرسلین و حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۶

امیر المؤمنین صـلوات اللَّه علیهما مـدح حمام کرده اند نه مذمت و فی الحقیقه حمام بدی ندارد اگر جماعتی در حمام بد کنند هم چنـان که در مساجـد نیز که جمع می شونـد اکثر مردمان خبث و غیبت می کننـد مسـجد بـد نمی شود آن جماعت بـد می کنند پس ظاهر می شود که دو حدیثی که صدوق روایت کرده است بر تقدیر صحت از روی تقیه وارد شده است و اللَّه تعالی یعلم.

[از آداب آنست که آدمی فرزند خود را با خود به حمام نبرد]

(و من الآداب ان لا یدخل الرّجل ولده معه الحمّام فینظر إلی عورته) و از جمله آداب مسـتحبه آنست که آدمی فرزند خود را با خود به حمام نبرد که مبادا نظرش به عورت او افتد یعنی مبادا فرزند به نادانی نظر به عورت پدر

کند یا پدر از روی غفلت نظرش به عورت فرزند افتد. بعد از این خواهد آمد در وصیت کبیره رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله که از جمله حقوق پدر بر فرزند آنست که با پدر به حمام نرود.

و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که پدر با پسر خود به حمام نرود که مبادا نظر به عورت او کند.

و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که پدر با پسر به حمام نرود مبادا نظر به عورت او کند و حضرت فرمودند پدر و مادر نظر به عورت فرزند نمی توانند کرد و فرزند نظر به عورت پدر نمی تواند کرد و حضرت فرمودند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله لعنت کرده است آن کسی را که در حمام نظر به عورت کسی کند که لنگ نداشته باشد و آن کس را که لنگ ندارد که مردم نظر به عورت او کنند نیز لعنت کرده است.

پس ظاهر شد که این نهی به اعتبار این بوده است که بی لنگ به حمام می رفته اند که اگر هر دو لنگ داشته باشند کراهت ندارد و اگر چه بهتر آنست که اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۷

ممکن باشد با پدر به حمام نرود تا حشمت پدر از نظر پسر کم نشود چنانکه از وصیت ظاهر می شود و اللّٰه تعالی یعلم.

[زن به حمام نرود]

(و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله من کان یؤمن باللّٰه و الیوم الآخر فلا یبعث بحلیلته إلی الحمّام) و بسند حسن کالصحیح

و موثق کالصحیح و غیر آن از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله منقولست که هر که ایمان به خداوند عالمیان و روز قیامت دارد پس باید که حلال خود را به حمام نفرستد و ظاهرا در صورتی بد است که زن متهم باشد به بدی که خوف آن باشد که چون به بهانه حمام در رود به زنا رود یا مکروه باشد رخصت دادن در بلاد حاره که در خانهای خود غسل می توانستند کردن و در امثال این بلاد عبث رخصت دادن خوب نباشد چنانکه بعضی از زنان هر چند متهم به زنا نباشند و لیکن به عبث هر روز به حمام روند و اقلا مردان قد و بالای ایشان را می بینند و اگر کسی را ممکن باشد که در خانه خود حمام بسازد هیچ شک نیست که بهتر است.

و اما در مثل هواهای سرد که خوف هلاک ایشان باشد و غسل بر ایشان واجب باشد یا بسیار کثیف شده باشند و قدرت بر حمام بلکه بر آب گرم کردن نیز نداشته باشند شک نیست که جایز است بلکه واجب که ایشان را رخصت حمام بدهند. و محتمل است که همین عذر کافی باشد در جواز تیمم زنان را که به حمام نروند و لیکن بخاطر ندارم که کسی از علما تجویز کرده باشد و اللّه تعالی یعلم.

[کسی که اطاعت زنش بکند]

(و قال صلوات اللّه علیه و آله من اطاع امرأته اکبّه اللّه تعالی علی منخریه فی النّار فقیل و ما تلک الطّاعه؟ فقال تدعوه إلی النّیاحات «۱» و العرسات و الحمّامات و الثّیاب الرّقاق فیجیبها) در وصیت کبیره از آن

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۸

حضرت صلوات

اللّه علیه و آله منقولست که وصیت به امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فرموده اند و در حدیث قوی از سکونی از حضرت امیر المؤمنین نیز منقولست که حضرت فرمود که هر که اطاعت کند زن خود را حق سبحانه و تعالی او را سرنگون بتقدم بینی در جهنم اندازد چون خواری در آن بیشتر است که او را برو کشند که بینی او بر خاک کشیده شود، از حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله پرسیدند که چه فرمان برداریست که سبب این نوع عذاب می شود پس حضرت فرمودند که آنست که زن طلب کند از شوهر خود رخصت رفتن به عزاها و عروسیها و حمامها و جامهای باریک و شوهر او را رخصت دهد و از برای او جامه تنگ بیاورد.

و ظاهرا مراد این باشد که هر حمامی که خواهد برود و در هر عزا و عروسی به تماشا رود و چادر بدن نما خواهد که بدنش در زیر چادر نمایان باشد چنانکه بسیاری از زنان بی عصمت چنین می کنند هر چند خاطر جمع باشد که زنا نکنند مع هذا زنانی که این مقدار عصمت ندارند عاقبت به زنا نیز گرفتار می شوند پس اگر بقدر ضرورت به حمامی که به ایشان نزدیکتر باشد بروند یا به عزا و عروسی خویشان نزدیک روند یا جامهای تنگ و نفیس را در خانه از جهت شوهر پوشند ظاهرا ضرر نداشته باشد و اللّه تعالی یعلم.

[شخصی که ترک کند غسل جمعه را از روی نسیان یا عمد]

(و سأل ابو بصیر ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه عن الرّجل یدع غسل یوم الجمعه ناسیا او متعمّدا؟ فقال اذا کان ناسیا فقد تمّت صلاته و ان کان متعمّدا فلیستغفر اللّه و

لا یعد) و بسند موثق منقولست که ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال نمود از شخصی که ترک کند غسل جمعه را از روی نسیان یا عمد چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر فراموش کرده است نمازش تمامست و اگر عمدا ترک نموده است پس استغفار

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۹

کند و طلب آمرزش کند که حق سبحانه و تعالی از تقصیر او درگذرد و دیگر ترک نکند.

و همین حدیث را شیخ بسند حسن از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است و ظاهر هر دو وجوب غسل جمعه است و دلالت می کند بر آن که غسل جمعه را در تمامی نماز دخلی هست.

و لیکن اکثر علما تاویل کرده اند که استغفار در مکروهات بلکه در مباحات نیز می باشد و تمامی غیر صحت است بلکه کمال نماز در غسل است و احتیاط آنست که مهما أمکن ترک نکند چنانکه گذشت و خواهد آمد.

[بدن خود را به زمین حمام مرسان]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه لا تتّک فی الحمّام فانّه یذهب «۱» شحم الکلیتین و لا تسرّح فی الحمّام فانّه یرقّق الشّعر و لا تغسل رأسک بالطّین فانّه یسمّج الوجه و فی حدیث اخر یذهب بالغیره، و لا تدلک بالخزف فانّه یورث البرص و لا تمسح وجهک بالإزار فانّه یذهب بماء الوجه) و حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که تکیه مکن در حمام یعنی بدن خود را به زمین حمام مرسان خواه بعنوان پهلو خوابیدن باشد و خواه بر پشت خوابیدن چنانکه تصریح به آن واقع شده است در حدیث کالصحیح که می برد یا می گدازد بنا بر نسخه تهذیب پیه گردها را و گداختن آن

سبب لاغر شـدن بـدنست و شانه مکن در حمام که مو را تنک می کنـد یعنی موی سـر و موی ریش را می ریزانـد و تنک می شوند و سر را به گل مشو که رو را ناخوش می کند.

و در حـدیثی دیگر که کلینی آن را روایت کرده است بـدل سـماجت وجه آنست که سـر را به گـل شسـتن غیرت را می برد و سفال را بر بدن و پا ممال که پیسی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۰

می آورد و در حـدیثی دیگر جـذام و خوره می آورد و لنـگ را بر رو ممال که آب رو را می برد و دور نیست که کیسه بر رو کشـیدن نیز خوب نباشـد و بهتر آنست که بواسـطه ازاله چرک چیزی بر روی نمالـد و چون از حمام بیرون آیـد رو را خشـک نکند.

(و روی انّ ذلـک طین مصـر و خزف الشّـام) و در روایتی وارد شـده است که این گـل مکروه گل مصـر است و خزف مکروه سفال شام است و کلینی رضی اللَّه عنه بسند حسن از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللَّه علیهما روایت کرده است که حضـرت رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند که سر را مشویید به گل مصر که غیرت را می برد و دویثی بار می آورد.

و این حدیث دلالت می کند که گل مصـر کراهتش بیشتر باشد نه آن که کراهت منحصـر در آن باشد چنانکه در حدیث قوی از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه وارد شده است که سـخن حمام در آمد حضرت فرمودند که زنهار که سفال بر بدن ممالید که بدن را کهنه یا مجروح می کند بر شما باد که

خرقه بمالید و از آن جمله است کیسه.

و در حدیث معتبر کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که در حمام بر پشت مخوابید که پیه گردها را می گدازد و سفال بر پاها ممالید که جذام و خوره می آورد و هم چنان که اگر سفال حمام باشد کراهتش بیشتر است.

چنانکه در حدیث قوی از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که هر که از حمام سفالی را بردارد و ظاهرا آجر نیز داخل است و بدن خود را به آن بمالد و پیس شود پس ملامت نکند مگر خود را، و کسی که از غساله حمام غسل کند و خوره بهم رساند پس ملامت نکند مگر خود را

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۱

شخصی گفت که اهل مدینه می گویند که غساله یا غسل از غساله شفای درد چشم است حضرت فرمودند که دروغ می گویند آبی را که جنب از حرام در آن غسل کرده باشد و زنا کاره غسل کرده باشد و دشمن اهل بیت غسل کرده باشد که از هر دو بدتر است و از جمیع کفار بدتر در چنین آبی شفا درد چشم می باشد شفای درد چشم خواندن الحمد است و معوذتین و آیه الکرسی و بخور کردن به قسط و چدروا و کندر است و بنده در این دو روز به این ها مداوا کردم کوفت چشم من زایل شد الحمد للّه رب العالمین.

[سواک که مسواک کردن در حمام موجب ریختن دندانهاست]

(و السّواک فی الحمّام یورث وباء الاسنان) و گذشت در مبحث مسواک که مسواک کردن در حمام مورث ریختن دندانهاست چون رخاوتی حاصل می شود اعضا را و دور نیست که بسیار آن مضر باشد

و ترک آن اولی است

[جایز نیست وضو ساختن و غسل کردن از غساله حمام]

(و لا ـ یجوز التّطهّر و الغسل بغساله الحمّام) و جایز نیست وضو ساختن و غسل کردن از غساله حمام روایت کرده است صدوق بسند موثق کالصحیح از عبد اللَّه بن ابی یعفور که نزاعی واقع شد میان من و زراره در کندن موی زیر بغل و تراشیدن آن کدام یک بهتر است من می گفتم که تراشیدن بهتر است از کندن و نوره گذاشتن از هر دو بهتر است با هم آمدیم به درخانه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه و طلب رخصت دخول خانه کردیم گفتند که حضرت تشریف به حمام برده اند پس به حمام رفتیم دیدیم حضرت بیرون آمدن و زیر بغل را نوره گذاشته بودند من به زراره گفتم که فعل حضرت کافی است در بیان افضلیت نوره زراره گفت که شاید مانعی از کندن بوده باشد حضرت رو بما کرد که از جهت چه آمده اید گفتم که من می گویم تراشیدن بهتر است از کندن و نوره گذاشتن از هر دو افضل است و زراره می گوید که کندن بهتر است حضرت فرمودند که تو درست می گویی و زراره خطا کرده است پس حضرت بما

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۲

فرمودند که نوره بکشید ما گفتیم که سه روز شده است که نوره کشیده ایم حضرت فرمودند که دیگر بکشید زیرا که نوره طهور است و پاکیزه می کند بدن را پس نوره کشیدیم پس حضرت فرمود که ای پسر ابی یعفور یاد گیر گفتم فدای تو گردم یاد ده تا یاد گیریم حضرت فرمودند که زنهار که در حمام بر پهلو مخوابید که پیه گردها را می گدازد، و بر پشت مخوابید

که درد دبیله می آورد و آن مرضـی است که در اندرون بهم می رسد، و زنهار که شانه در حمام مکن که مو را تنک می کند و زنهار که مسواک مکن که دندانها را می ریزد و زنهار که سر را به گل مشوی که رو را ناخوش می کند و زنهار که لنگ را بر سـر و رو ممال که آبرو را می برد، و زنهار که از غساله حمام غسل مکن که در آن جمع شده است غساله یهودی و نصرانی و مجوسـی و دشمنان ما اهل بیت و او بدتر از آنهاست زیرا که حق سبحانه و تعالی نجس تر از سگ نیافریده است و ناصبی از سگ نجس تر است.

و کلینی بسـند صحیح روایت کرده است از شخصی از بنی هاشم که گفت به خدمت حضرت ابو الحسن صلوات اللّٰه علیه رفتم و گفتم چه می فرمایید در حمام حضـرت فرمودند که بی لنگ داخل حمام مشو، و چشم خود را حفظ کن که به عورت کسی نیندازی، و از غساله حمام غسل مکن که در حمام غسل از زنا می کنند و ولد الزنا غسل می کند و دشـمنان ما اهل بیت غسـل می کنند که بدتر از آن جماعتند.

و پیشتر مـذکور شد در جمع بین الاخبار که امثال این اخبار را حمل بر کراهت می باید کرد یا در صورتی که دانیم که ناصبی در آنجا غسل کرده است. و محتمل است که حکم حضرات به اعتبار آن زمان بوده باشد چون اکثر آن زمان دشمن اهل البیت بوده اند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۳

و صدوق آب غساله را پاک می داند و غسل را جایز نمی داند و امثال این اخبار ظاهرش نجاست آبست

مگر آن که حمل کننـد بر آن که علم به غسل ناصبی بهم نمی رسد غالبا و چون ظن ملاقات آنها هست غسل نتوان کرد و این وجوه از جهت بیان غسل نکردن باشد نه وجه نجاست و این معنی ظاهرتر است و اللَّه تعالی یعلم.

[در روز جمعه زینت کنید]

(و قـال الصّادق صـلوات اللَّه علیه لیتزیّننّ احـدکم یوم الجمعه و یغتسل و یتطیب و یتسـرّح و یلبس أنظف ثیابه و لیتهیّأ للجمعه و لیکن علیه فی ذلـک الیوم السّـکینه و الوقـار و لیحسن عبـاده ربّه و لیفعـل الخیر مـا اسـتطاع فانّ اللَّه جلّ ذکره یطّلع علی الارض لیضاعف الحسـنات) و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از هشام بن الحکم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودنـد که می بایـد هر یـک از شـما شـیعیان در روز جمعه زینت کنیـد و در کلینی و او نیست به آن که یغتسـل تا آخر بیان زینت باشـد و بنا بر و او تخصـیص بعـد از تعمیم خواهـد بود از جهت زیادتی اهتمام به آن که غسل جمعه بکنـد و بوی خوش بکار فرمایـد و شانه بکند و پاکیزه ترین جامها را به پوشد و از جهت نماز جمعه خود را مهیا سازد به پاکیزگی و باید که بر هر یک از شـما سـکینه دل و وقار تن باشد به آن که دل به یاد الهی باشد و بدن به آرام متوجه نماز شود و عبادت پروردگار خود را نیکو به جا آورد و هر چه مقدور باشد او را از کارهای خیر البته ترک نکند به درستی که حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و مرحمت نظر به اهل زمین می فرماید

یعنی فیوض مقدسه خاصه را فایض می گرداند بر مواد قابله پس چنان کنید که خود را در معرض قابلیت آنها در آورید تا حسنات شما را مضاعف گرداند به فیوض قدسیه دنیوی با مراتب عالیه اخروی و در روایتی وارد شده است که هر یک را هفتاد مثل آن در نامه عمل بنده می نویسند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۴

و این حدیث را به اعتبار غسل و غیر آن از تهیه در اینجا ذکر کرد چون زینت مطلوبست پس سر بتراشد و کیسه بکشد و ناخن بگیرد و شارب بگیرد و جمیع مراتب زینت که خواهد آمد داخل است اما بر نسخه که واو هست که ظاهر است و اما اگر واو نباشد همان زینت مطلق مراد است و آن چه مذکور شده است افراد آنست و اللّٰه تعالی یعلم.

[ناشتا داخل حمام مشوید]

(و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما لا تدخلوا الحمّام علی الرّیق و لا تدخلوه حتّی تطعموا شیئا) و آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که ناشتا داخل حمام مشوید تا اندک چیزی نخورید و اندک خوبست و پر بودن معده نیز بد است چنانکه در حدیث حسن وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که داخل مشو در حمام مگر آن که در معده چیزی باشد که معده مضطرب نشود از جهت گرسنگی به آن که صفرا در معده ریزد و این اندک خوردن از جهت قوت بدن بهتر است و اگر شکم پر باشد داخل حمام مشو.

و در حدیث قوی از آن حضرت منقولست که هر گاه حضرت اراده حمام داشتند اندک چیزی تناول می فرمودند شخصی

گفت که مردمان می گویند که ناشتا بهتر است حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه اندك چیزی پیشتر می باید خورد تا صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن گرداند.

[مطلوب این باشد که سر برهنه از حمام بیرون نیایند]

(و قال بعضهم خرج الصّادق صلوات اللّه علیه من الحمّام فلبس و تعمّم قال فما ترکت العمامه عند خروجی من الحمّام فی الشّتاء و الصّیف) و بعضی از اصحاب گفت که آن سیف بن عمیره است چنانکه کلینی در صحیح از او روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از حمام بیرون آمدند پس جامه پوشیدند و عمامه بر سر مبارك گذاشتند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۵

و نساخ از حدیث این فقره را انداخته اند که

فقال لی اذا خرجت من الحمّام فتعمّم

یعنی حضرت بمن فرمودند که هر گاه از حمام بیرون آیی عمامه بر سر گذار. سیف گفت حسب الامر حضرت من ترك نکردم عمامه را در وقت بیرون آمدن از حمام در زمستان و تابستان.

و ظاهرا مطلوب این باشد که سر برهنه بیرون نیایند که سده می شود و بهتر آنست که اگر همه آن قدر باشد که یك مرتبه بر دور سر پیچیده شود باشد و اقل عمامه همین است و اگر چه بر کلاه نیز اطلاق می کنند.

[حمام یک روز نه یک روز گوشت بدن را زیاده می کند]

(و قال موسی بن جعفر صلوات اللّه علیهما الحمّام یوم و یوم لا، یکثر اللّحم و ادمانه کلّ یوم یذیب «۱» شحم الکلیتین) و آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که حمام یك روز نه یك روز گوشت بدن را زیاده می کند، و هر روز به حمام رفتن پیه گرده ها را می گدازد و این حدیث را کلینی صحیحا از آن حضرت روایت کرده است.

و در صحیح از سلیمان جعفری روایت کرده است که بیمار شدم تا به مرتبه که گوشت بدنم تمام رفت پس به خدمت امام رضا صلوات اللّه علیه رفتم حضرت فرمودند

که می خواهی که گوشت بدنت به حالت خود آید گفتم بلی حضرت فرمودند که یک روز نه یک روز به حمام رو که گوشت بدنت به حالت اولی خواهد آمد و زنهار که هر روز به حمام مرو که منجر به سل می شود.

[منقولست که آن حضرت سلام اللَّه علیه نوره می کشیدند]

(و کان الصّادق صلوات اللَّه علیه یطّلی فی الحمّام فاذا بلغ موضع العوره قال للّذی یطلی تنحّ ثمّ یطلی هو ذلک الموضع) و منقولست که آن حضرت سلام اللَّه علیه نوره می کشیدند در حمام پس چون قریب

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۶

به عورت می شد به آن شخص که نوره بر بدن آن حضرت می مالید می فرمودند که دور شو و حضرت خود عورت را نوره می کشیدند و قریب باین روایت کرده است شیخ در قوی از آن حضرت صلوات اللَّه علیه.

و روایت کرده است کلینی از بشیر نبال که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه از حمام حضرت فرمودند که اراده حمام داری گفتم بلی پس حضرت فرمودند که حمام را گرم کردند پس داخل حمام شدند و لنگی بستند که از ناف تا زانو را پوشید پس حمامی را فرمودند که نوره کشید بیرون لنگ را از بالا و پائین بعد از آن حضرت فرمودند که بیرون روید پس حضرت بقیه را نوره کشیدند و فرمودند که چنین کن. و این حدیث به طریقه ایشان اقربست و آن حدیث را نیز بر این حمل می باید کرد.

(و من اطّلی فلا باس بان یلقی السّتر عنه لأنّ النّوره ستره) و کسی که نوره بر عورت خود کشد باکی نیست که لنگ نداشته باشد زیرا که نوره ساتر عورتست. روایت کرده

است کلینی مرسلا که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه می فرمودند که هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد پس باید که داخل حمام نشود بی لنگ. راوی گفت که حضرت صلوات اللّه علیه روزی داخل حمام شد و نوره کشید پس چون نوره کل بدن را فرو گرفت حضرت لنگ را انداخت پس یکی از آزاد کردهای حضرت عرض نمود که پدر و مادرم فدای تو باد شما همیشه مبالغه می فرمودید در بستن لنگ و حال انداختید سبب چیست حضرت فرمودند که نمی بینی که نوره عورت را تمام فرو گرفته است.

و ظاهر این خبر و خبر آینده آنست که حجم عورت نباشد و لیکن بر تقدیر وقوع این معنی حمل می باید کرد بر آن که عورت در میان رانها باشد و نوره بسیاری بران بالا مالیده باشند که حجم نیز پیدا نباشد یا از جهت بیان جواز

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۷

فرموده باشند.

(و دخل الصّادق صلوات اللّه علیه الحمّام فقال له صاحب الحمّام نخلیه لک قال «۱» لا- انّ المؤمن خفیف المؤنه) و حضرت صلوات اللّه علیه داخل حمام شدند حمامی عرض نمود که رخصت می دهید که مردمان را بیرون کنیم تا خلوت شود از جهت شما حضرت فرمودند که نه به درستی که مؤمن کارهای او سبک است یعنی کار را بر مردمان دشوار نمی باید کرد.

و کلینی این حدیث را در قوی کالصحیح روایت کرده است و در آخرش اینست که: قال لا حاجه لی فی ذلک المؤمن اخفّ من ذلک یعنی حضرت فرمودند که مرا احتیاجی باین نیست مؤمن از این سبکتر است یعنی قورق کردن طریقه جبارانست نه طریقه مؤمنان.

(و

روى «۲» عبيد اللَّه «۳» الرّافقىّ «۴» قال دخلت حمّاما بالمدينه فاذا شيخ كبير و هو قيّم الحمّام فقلت يا شيخ لمن هذا الحمّام فقال لأبى جعفر محمّد بن علىّ صلوات اللَّه عليهما فقلت أ كان يدخله فقال نعم فقلت كيف «۵» كان يصنع قال كان يدخل فيبدا فيطلى عانته و ما يليها ثم يلفّ ازاره على اطراف احليله فيدعونى فاطلى ساير بدنه فقلت له يوما من الايّام الّذى تكره ان اراه قد رايته قال كلّا ان النّوره ستره) و صدوق بسند قوى روايت كرده است از عبيد اللَّه رافقى چنانكه در كافى است يا وافقى كه گفت داخل شدم در حمامى در مدينه مشرفه ديدم كه مرد پيرى حمامى بود گفتم اى پيره مرد اين حمام از كيست گفت از حضرت امام محمد

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۳۸

باقر است صلوات اللَّه عليه پس گفتم كه آيا حضرت خود تشريف مى آورند باين حمام گفت بلى گفتم چكار مى كند گفت كه آن حضرت داخل مى شود و ابتدا مى كند و پشت زهارش را نور مى كشد و آن چه در حوالى آنست پس لنگش را بر اطراف ذكرش مى پيچد و در كافى چنين است كه ثم يلفّ على طرف احليله يعنى سر ذكرش را چيزى مى پيچد و اين اظهر است پس مرا مى طلبد و من باقى بدنش را نوره مى كشم پس روزى از روزها گفتم كه آن چه تو نمى خواهى كه من آن را ببينم ديدم حضرت فرمود كه حاشا كه ديده باشى به درستى كه نوره آن را پوشيده است.

و ظاهر اين حديث آنست كه حجم خصيتين را ديده باشد و آن كه صدوق چنين حديثى را جزم

کرده است که حق است با آن که راوی آن مرد پیر حمامی را نمی شناخت که صادقست یا کاذبست چنانکه از حدیث ظاهر می شود دور نیست که در آخر دانسته باشد که راست گوست یا کتاب او را بر یکی از حضرات عرض نموده باشند و حضرت تصحیح فرموده باشند.

لهذا این حدیث را ابن ابی عمیر روایت کرده است و تا بر او ظاهر نشده باشد حقیّت حدیث او نقل نمی کند و اللّٰه تعالی یعلم. و بر تقدیر صحت تاویلش آنست که ران حضرت را دیده باشد در زیر نوره و حضرت بیشتر مبالغه فرموده باشند در پوشیدن ران.

[نهی از سلام در حمام]

(و قال عبد الرّحمن بن مسلم المعروف بسعدان کنت فی الحمّام فی البیت الاوسط فدخل ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما و علیه ازار فوق النّوره فقال السّلام علیکم فرددت علیه السّلام و دخلت البیت الّذی فیه الحوض فاغتسلت و خرجت. و فی هذا اطلاق فی التّسلیم فی الحمّام لمن علیه مئزر و النّهی الوارد عن التّسلیم

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۹

فیه هو لمن لا مئزر علیه) و بسند صحیح منقول است از سعدان و او از اصحاب اصول است گفت من در حمام بودم در خانه وسط پس حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه داخل شد و لنگی بر بالای نوره بسته بود و گفت السلام علیکم من جواب سلام دادم و داخل شدم در خانه که حوض در آنجا بود پس غسل کردم و بیرون آمدم. و از این حدیث ظاهر می شود که جایز است سلام کردن کسی را که در حمام لنگ بسته باشد و نهیی که وارد است از سلام

نسبت به کسی است که لنگ نداشته باشد و چون سلام کند مردم متوجه او شوند که جواب او بگویند و نظر ایشان بر عورت او افتد.

و احادیث نهی بسیار است از آن جمله روایت کرده است صدوق به سندی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که سلام مکنید بر یهودی، و بر نصرانی، و بر مجوسی، و بر بت پرستان، و بر شارب الخمر، و بر کسی که شطرنج یا نردبازی کند و بر مخنث، و بر شاعری که هجو کند به نسبت زنا بر مؤمنات، و بر کسی که نماز کند زیرا که نماز گذارنده جواب نمی تواند داد پس سلام نباید کرد چون سلام سنتست و جواب سلام واجب است، و بر کسی که سودخواره باشد، و بر کسی که در ادب خانه باشد، و بر کسی که در حمام باشد، و بر فاسقی که علانیه فسق کند.

و کراهت در نماز ظاهرا تقیه وارد شده است یا در حالت تقیه به آن که سلام بر شیعه کند که نماز کند و سنیان حاضر باشند و از ترس ایشان جواب نتواند داد، یا بر کسی که مسأله نداند و جواب ندهد و خوف بطلان نمازش باشد یا به وسواس افتد از کثرت شرایطی که دارد که اگر سلام صحیح بر عالمی کند که تقیه نباشد ظاهرا ضرر نداشته باشد و هم چنین سلام بر کسی که در خلا باشد کراهتش از این جهاتست و سلام در حمام به اعتبار عریان بودنست به نحوی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۰

صدوق تاویل کرده است و احتمال تقیه نیز دارد.

و فرقی هست میان امثال این

اخبار و آن چه صدوق ذکر کرده است زیرا که در این اخبار منع است از سلام بر کسی که در حمام باشد نه از کسی که در حمام باشد پس ممکن است که صدوق حمل کند حدیث سعدان را بر آن که سعدان البته لنگ داشته است که حضرت بر او سلام کرده است هر چند که در خبر مذکور نیست اما از جهت جمع بین الاخبار بر آن حمل می کنند و ممکن است که حمل کلام صدوق بر این کنیم اما بسیار خلاف ظاهر است.

[عورت مؤمن بر مؤمن حرام است]

(و روی حنان بن سدیر عن ابیه قال قال دخلت انا و ابی و جدّی و عمّی حمّاما فی المدینه فاذا رجل فی بیت المسلخ فقال لنا ممّن القوم فقلنا من اهل العراق فقال و أیّ العراق فقلنا الکوفیّون فقال مرحبا بکم یا اهل الکوفه و اهلا أنتم الشّعار دون الدّثار ثمّ قال و ما یمنعکم من الازار فانّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله قال عوره المؤمن علی المؤمن حرام قال فبعث عمّی إلی کرباسه فشقّها بأربعه ثمّ اخذ کلّ واحد منّا واحدا ثمّ دخلنا فیها فلمّا کنّا فی البیت الحارّ صمد «۱» لجدّی فقال یا کهل ما یمنعک من الخضاب فقال له جدّی ادرکت من هو خیر منّی و منک لا یختضب فقال و من ذاک «۲» الّذی هو خیر منّی فقال ادرکت علیّ بن ابی طالب صلوات اللَّه علیه و لا یختضب فنکس رأسه و تصابّ عرقا و قال صدقت و بررت ثمّ قال یا کهل ان تخضب فانّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله قد خضب و هو خیر من علیّ صلوات

اللّه عليه و ان تترک فلک بعليّ صلوات اللّه عليه اسوه قال فلمّا

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۴۱

خرجنا من الحمّام سألنا عن الرّجل فى المسلخ فاذا هو عليّ بن الحسين و معه ابنه محمّد بن عليّ صلوات اللّه عليهم و فى هذا الخبر اطلاق للإمام ان يدخل ولده معه الحمّام دون من ليس بإمام و ذلک انّ الامام معصوم فى صغره و كبره لا يقع منه النّظر إلى عوره فى حمّام و لا غيره) «۱» و روايت كرده است بسند موثق حنان پسر سدير صراف از پدرش كه گفت داخل شدم من و پدرم و جدم و عمم در حمامى در مدينه مشرفه پس در خانه رخت كن شخصى را ديديم كه بما گفت كه شما از كدامين طايفه ايد ما گفتيم كه از اهل عراقيم پس او گفت كه از كدام عراق كوفه يا بصره ما گفتيم از كوفه ايم پس حضرت صلوات اللّه عليه فرمود كه خوش آمديد و صفا آورديد و بحسب لغتش به جاى فراخ و به اهل خود آمديد شما پيراهن تنيد نه جامه بالايين يعنى شما از خواص ماييد نه از اجانب و اين شفقتهاى حضرت از اين جهت بود كه چون ايشان را نصيحت فرمايد به لنگ بستن اطاعت كنند پس حضرت فرمودند كه چه چيز مانع است شما را از لنگ بستن به درستى كه حضرت سيد المرسلين صلى اللّه عليه و آله فرموده است كه ديدن عورت مؤمن بر مؤمن حرامست سدير گفت كه عمم فرستاد و كرباسى آوردند و چهار حصه كرد و هر يک حصه را بستيم و به حمام رفتيم پس چون در خانه گرم نشستيم

حضـرت متوجه جد من شد و فرمود که ای شخصی که ریشت سیاه و سفید است چرا رنگ نمی بندی پس جدم گفت که من به صـحبت کسـی رسیده ام که بهتر از من و تو بود و خضاب نمی کرد پس حضرت فرمودند که کیست آن کسی که به از من است گفت به صحبت علی بن ابی طالب صلوات اللَّه علیه رسیده ام و آن حضرت خضاب

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۲

نمی کرد پس حضـرت سـر به زیر انداخت و عرق می ریخت از او و فرمود که راست گفتی و نیکو گفتی پس حضـرت فرمود که ای کهل یعنی ای ریش دو مو اگر خضاب کنی و ریشت را یک رنگ کنی متابعت حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله کرده خـواهی بـود و آن حضـرت بهـتر است از امیر المـؤمنین صـلوات اللَّه علیه و اگر خضـاب نکنی متـابعت حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللَّه علیه کرده خواهی بود و آن نیز بـد نیست سـدیر می گویـد که چون از حمام بیرون آمدیم در رخت کن احوال آن شـخص را پرسـیدیم که کیست ظاهر شد که حضـرت سـید الساجدین بود و پسرش حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیهما با آن حضرت بود.

صـدوق می گویـد که از این خبر ظـاهر می شود که جایز است امام را که فرزنـد خود را با خود به حمام برد نه کسـی که امام نباشـد زیرا که امام معصوم است از گناهان صـغیره و کبیره در طفولیت و رجولیت و نظر او به عورت هیچ کس نمی افتد نه در حمام و نه در غیر حمام.

بدان که صدوق گفت که سنت است که پدر فرزند خود را

با خود به حمام نبرد و از اینجا ظاهر می شود که به اعتقاد او جایز نیست غیر معصوم را و حق این است که بی لنگ بـد است با آن که از حدیث ظاهر می شود که حضرت در رخت کن با پدر بود و اصلا ظاهر نشد که در حمام با حضرت بوده باشد.

دیگر آن که صـدوق غافل است از آن که سدیر و پدر و جدش هر سه در حمام بودند و حضـرت منع ایشان نکرد مگر آن که صدوق گوید که حضـرت غیب نمی دانست بر تقدیری که غیب نداند فراست که داشتند به اجماع و اخبار متواتره و از فراست بود که پیش از برهنه شـدن حضـرت یافت که می خواهنـد برهنه داخل شوند شـروع در گرمی فرمودند چون توان گفت که از اول تا آخر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۳

حمام نفهمیدند که پدر و پسرند.

و وجه عـدم خضـاب حضـرت امیر المـؤمنین این بـود که چـون حضـرت سـید المرسـلین صـلی اللّٰه علیه و آله فرمـوده بـود که محاسـنت از خونت خضـاب خواهـد شـد حضـرت انتظار شـهادت می کشـید که سـخن حضـرت راست شود چنانکه کلینی در حدیث صـحیح از عبد اللّٰه بن سـنان روایت کرده است از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه که فرمودند که حضرت سید المرسـلین صلی اللّٰه علیه و آله خضاب فرمودند و مانع نبود حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه را از خضاب مگر گفته حضرت سید المرسلین که رنگ خواهد شد محاسنت از خون سرت و حضرت امام حسین و امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیهما نیز خضاب می کردند و قریب باین است حدیث دیگر از آن حضرت صلوات اللّٰه

علیه و فواید این حدیث بسیار است و به اندک تأملی ظاهر می شود.

[ران از عورت نیست]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه الفخذ لیس من العوره) و بسند قوی از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که ران از عورت نیست و آن چه گذشت در حدیث بشیر نبال که حضرت از ناف تا زانو را پوشیدند محمولست بر استحباب زیرا که کلینی و شیخ روایت کرده اند در قوی از حضرت موسی بن جعفر صلوات اللَّه علیهما که عورت قبل و دبر است و دبر پوشیده می شود از نشستگاه پس هر گاه که ذکر و خصیتین را به پوشانی ستر عورت کرده ای.

و در حدیث صحیح از حریز از امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که نظر نکند کسی به عورت برادر مؤمنش و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد است که از آن حضرت پرسیدند که در وقت آب ریختن بر بدن برهنه می توان شد که عورتش ظاهر شود یا او عورت کسی را به بیند حضرت فرمودند که پدرم را بد می آمد از همه کس که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۴

به عورت دیگری نظر کند.

[تحریض بر نوره کشیدن]

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه النّوره طهور) در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که نوره طهور است یعنی پاک کننده است از مو و چرک و گناهان.

(و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللَّه علیهما ألقوا الشّعر عنکم فانّه یحسّن) کلینی در موثق از آن حضرت صلوات اللَّه علیه روایت کرده است که مو را از بدن خود دفع کنید که سبب حسن شماست و مراد از مو غیر یک قبضه ریش است و ابرو، و همین عبارت را شیخ بسند

صحیح از ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه من اراد ان یتنوّر فلیاخذ من النّوره و یجعله علی طرف انفه و یقول اللّٰهمّ ارحم سلیمان بن داود علیهما السّلام کما امر بالنّوره فانّه لا تحرقه النّوره إن شاء اللّٰه عز و جلّ) و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر که خواهد که نوره بکشد پس اندکی از نوره بردارد و در کافی فشمّه و جعل پس ببوید آن را و بر سر بینی گذارد و بگوید که خداوندا رحمت فرست بر سلیمان بن داود چنانکه امر کرد بنوره کشیدن و مشهور است که پیشتر نوره نبود و حضرت سلیمان از جهت بلقیس ساخت و جاری شد پس کسی که این کار بکند نوره او را نسوزاند اگر حق سبحانه و تعالی خواهد و مجربست.

(و قد روی من جلس و هو متنوّر خیف علیه الفتق) و در روایتی از حضرات وارد شده است که هر که نوره کشد و بنشیند خوف این هست که او

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۵

را فتق حاصل شود که دریده شود پرده و رودها در خصیه ریزد.

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه احبّ للمؤمن ان یطّلی فی کلّ خمسه عشر یوما) و بسند قوی از آن حضرت منقولست که فرمودند که من دوست می دارم از جهت مؤمن که در هر پانزده روز یک مرتبه نوره بکشد اقلا.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه السّنّه فی النّوره فی کلّ خمسه عشر یوما فان اتت علیک عشرون یوما و لیس عندک فاستقرض علی اللّٰه عزّ و جلّ) بسند صحیح از

آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که سنت است که هر پانزده روز یک بار نوره بکشند پس اگر بیست روز بگذرد و نداشته باشی بهای نوره را پس قرض کن بر حق سبحانه و تعالی یعنی قرضی است که ادای آن بر الهی است تعالی شأنه.

و در خصال این زیادتی هست که و هر که چهل روز بر او بگذرد و نوره نکشد پس او مؤمن و مسلمان نیست و او را نزد حق سبحانه و تعالی کرامتی و عزتی نیست.

(و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله من کان یؤمن باللّٰه و الیوم الآخر فلا یترک عانته فوق اربعین یوما و لا یحلّ لامرأه تؤمن باللّٰه و الیوم الآخر ان تدع ذلک منها فوق عشرین یوما) و بروایت سکونی از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد از مردان پس ترک نکند نوره پشت زهارش را زیاده از چهل روز و حلال نیست زنی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد که ترک کند نوره پشت زهارش را زیاده از بیست روز.

و اینها نهایت زمانست و الا هر چند زودتر است بهتر است چنانکه در

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۶

حدیث صحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد اللّٰه منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه داخل حمام شدم حضرت فرمودند که نوره بکش گفتم چند روزیست که نوره کشیده ام حضرت فرمودند که نوره بکش که نوره طهور است یعنی پاکیزه می کند بدنت را از مو و چرک و از گناهان به مغفرت سابق و توفیق

لاحق.

و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و در روایت حذیفه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله هر هفته پشت زهار و پائین تنه را نوره می کشیدند و اولی آنست که در وقت نوره کشیدن این دعا را بخوانند که کلینی به سندی معتبر از سدیر از حضرت علی بن الحسین صلوات اللّٰه و سلامه علیهما روایت کرده است که آن حضرت فرمودند که هر که در وقت نوره کشیدن این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی او را مطهّر گرداند از چرک کینهای دنیوی و صفات رذیله و پاک کند او را از گناهان و بدل از مویی که می برد مویی کرامت فرماید که در آن مو گناه نکنند و بعدد هر مویی که در بدن اوست ملکی بیافرینند که تسبیح الهی کند تا روز قیامت و هر تسبیحی از تسبیحهای ایشان برابر باشد با هزار تسبیح اهل زمین و دعا این است: اللّٰهمّ طیّب ما طهر منّی و طهّر ما طاب منّی و ابدلنی شعرا طاهرا لا یعصیک اللّٰهمّ انّی تطهّرت ابتغاء سنّه المرسلین و ابتغاء رضوانک و مغفرتک فحرّم شعری و بشری علی النّار و طهّر خلقی و طیّب خلقی و زکّ عملی و اجعلنی ممّن یلقاک علی الحنیفیّه السّمحه ملّه ابراهیم خلیلک و دین محمّد حبیبک و رسولک عاملا بشرائعک تابعا لسنّه نبیّک صلّی اللّٰه علیه و آله آخذا به متأدّبا بحسن تأدیبک و تأدیب رسولک صلّی اللّٰه علیه و آله و تأدیب أولیائک

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۷

الّذین غذّوتهم بأدبک و زرعت الحکمه فی صدورهم و

جعلتهم معادن لعلمک صلواتک علیهم ترجمه اش اینست که خداوندا خوب گردان و یا خوشبو ساز به انوار معارف و طاعات و عبادات عضوهائی که طاهر است از من به طهارت ظاهری از احداث و نجاسات و به طهارت باطنی از گناهان و مکروهات و طاهر گردان آن چه را طیب و نیکوست از من و آن روح و عقل و قلب و قوی که لشکرهای روحند بلکه هر عضوی از اعضای ظاهر و باطن را از گناهان و هر چه نالایق است مطهر گردان به آن که همگی مشغول بغیر تو یا بغیر چیزی که رضای تو در آن باشد نشوند، و خداوندا بدل کن از این مو مویی که عصیان تو نکند یا ما در آن مو عصیان و مخالفت تو نکنیم، خداوندا غرض من از این نوره کشیدن متابعت پیغمبران مرسل است از پیغمبرانی که بعد از حضرت سلیمان آمدند خصوصا سید و اعظم ایشان صلی اللّٰه علیه و علیهم، و غرضم رضای تست که از من خوشنود شوی و از گناهان من در گذری و بیامرزی همه را پس حرام گردان موی مرا و اعضای مرا بر آتش جهنم و طاهر گردان ظاهرم را از هر ناشایستی و نیکو گردان خلق مرا به آن که متخلق گردانی مرا بخلق انبیا و اوصیاء خود، و اعمال مرا پاکیزه ساز از آن که از جهت غیر تو به جا آورم یا قبول کن و بگردان مرا از کسانی که چون از دنیا بروم بر ملت حضرت ابراهیم که خلیل تست که آن رفع شرک جلی و خفی است بروم چون بنای اخلاص از آن

حضـرت بر وجه اکمل شد اگر چه در واقع در جمیع کمالات تابع سید المرسلین است صلی اللَّه علیه و آله و بمیران مرا بر دین حبیب تو که مرتبه محبیت و محبوبیت ترا بـا علی مراتب کمـال رسانیـد و فرسـتاده تست بر جمیع خلا‌یق و چنـان کن که عمل کنم بجمیع شـرایع و احکامی که آن حضرت از تو بخلق رسانیده است و تابع سنت پیغمبر تو باشم صلی اللَّه علیه و آله و دست در دامان متابعت او زنم و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۸

چنان کن که مرا با حسن وجوه به آداب خود بداری و متخلق به اخلاق خود کنی و متخلق به اخلاق رسولت گردانی صلی اللَّه علیه و آله و چنـان کنی که به اخلاـق و آداب ائمه معصومین که دوسـتان توانـد و ایشـان را واجب الاطـاعه عالمیان گردانیـده متـأدب و متخلق گردم آن جمعی که ایشـان را تربیت کرده به آداب و اخلاـق خود و علوم حقیقه و معـارف لـدنیه را در سـینه های ایشان زراعت فرموده و ایشان را معـدنهای علوم و اسـرار خود گردانیده صـلوات تو بر ایشان باد چنانکه با ایشان کرده مرا نیز بهره از خوان بی دریغ ایشان کرامت فرما.

و چون تفکر کنی در این دعا خواهی یافت که مشـتمل است بر جمیع مطالب دنیویه و اخرویه و ظاهریه و باطنیه و می بایـد که در وقت دعا متوجه جناب اقـدس او باشـد و به تضـرع و زاری این مراتب را طلب نمایـد که اینها از ابواب چهار هزار گانه نماز است که خواهد آمد و عجب از صدوق که اکثر احادیث نوره را از کلینی نقل کرده

است و چنین گنجی از گنجهای الهی را غافل شده است که ذکر کند.

(و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله احلقوا شعر الابط للذّکر و الانثی) و آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که بتراشید موی زیر بغل را خواه مردان و خواه زنان که سنت است بر همه کس و در بعضی از نسخ به جای الابط، البطن است که تراشیدن موی شکم باشد.

(و کان الصّادق صلوات اللّٰه علیه یطلی ابطیه فی الحمّام و یقول نتف الابط یضعف المنکبین و یوهی و یضعف البصر) و مقرر بود که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه نوره می کشیدند زیر بغلها را در حمام و می فرمودند که کندن زیر بغل ضعیف و سست می گرداند دوشها را و ضعیف می گرداند چشم را.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۹

اما آن که نوره می کشیدند در حمام در روایت صحیح از هشام و حفص وارد شده است. و هم چنین در روایات بسیار. و اما آن که سست و ضعیف می کند در روایت سعدان و ابو کهمش واقع شده است. و اما آن که بصر را ضعیف می کند در موثقه علی بن ابی حمزه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است جمیعا.

(و قال صلوات اللّٰه علیه حلقه افضل من نتفه و طلیه افضل من حلقه) و در موثق کالصحیح و طرقی دیگر از عبد اللّٰه بن ابی یعفور از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که تراشیدن موی زیر بغل بهتر است از کندن آن، و نوره کشیدن آن بهتر است از تراشیدن آن.

(و قال علیّ صلوات اللّٰه علیه

نتف الابط ينقّى «۱» الرّائحه المكروهه و هو طهور و سنّه ممّا امر به الطّيب «۲» عليه و آله السّلام) روايت كرده است صدوق به سندى قوى از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه كه كندن موى زير بغل پاك مى كند و در خصال ينفى الرائحه المنكره است كه دور مى كند بوهاى بد را چون بيشتر گند بغل از كثرت مو بهم مى رسد و اين كندن پاك كننده است از گناهان، و سنت حضرتست، و از آن چيزهائى است كه پاكيزه ترين عالميان صلى اللّٰه عليه و آله به آن امر فرموده است. و در بعضى نسخ صلى اللّٰه عليه و آله است.

و در حديث صحيح گذشت كه كندن زير بغل از سنن حنيفيه است و ظاهرا مراد از آن ازاله مو باشد. و ممكن است كه ثواب كندن عظيم باشد، و تراشيدن اعظم باشد، و ثواب نوره كشيدن بيشتر از همه باشد.

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۵۰

(و قال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و آله لا يطوّلنّ احدكم شعر ابطيه فانّ الشّيطان يتّخذه مخبأ يستتر» به) و كلينى بروايت سكونى از آن حضرت صلى اللّٰه عليه و آله روايت كرده است كه فرمودند كه زنهار كه هيچ يک از شما نگذارند كه موى زير بغل ايشان دراز شود كه شيطان آنجا را پناه مى كند، و در آنجا پنهان مى شود. چون هر جا كثافت بيشتر است شيطان از آن محفوظتر است و تاويل كرده اند به آن كه به سبب ترک سنت آن حضرت شيطان تسلطش بر آن شخص بيشتر مى شود بخلاف متابعت كه هر چند بيشتر كنند شيطان دورتر مى شود و اللّٰه تعالى يعلم.

(و الجنب لا باس بان

يطّلى فانّ النّوره تزيده نظافه) و روايت كرده است شيخ بسند صحيح از ابن ابى عمير از سالم كه مى خواستم عرضه به خدمت حضرت امام موسى كاظم صلوات اللّه عليه نويسم و عرض نمايم كه جنب نوره مى تواند كشيد حضرت پيش از آن كه بنويسم نوشتند كه نوره سبب زيادتى پاكيز گى جنب است بد نيست و ليكن اگر خضاب بسته باشند مرد و زن جماع نكنند و ظاهرا اين مطلب نيز داشته است كه حضرت فرموده اند.

و اولى آنست كه بعد از نوره آثار آن را خوب پاك كند تا دغدغه نرسيدن آب به زير آن و دغدغه نجاست زير آن برطرف شود و بعد از آن غسل كند. و از حديث سابق ظاهر شد كه اينها ضرر ندارد و ليكن مرسل بود و احتياط اولى است و اللّه تعالى يعلم.

[سزاوار آنست كه اجتناب كنند از نوره كشيدن در روز چهار شنبه]

(و قال الصّادق صلوات اللّه عليه قال امير المؤمنين صلوات اللّه عليه ينبغى للرّجل ان يتوقّى النّوره يوم الاربعاء فانّه يوم نحس

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۵۱

مستمرّ) و صدوق از ابو بصير و محمد بن مسلم به سندى قوى روايت كرده است كه فرمودند كه سزاوار آنست كه اجتناب كنند از نوره كشيدن در روز چهار شنبه كه روز شومى است كه تشام آن مستمر است هميشه بوده است و خواهد بود. و در احاديث بسيار وارد شده است كه روز نحس مستمر كه حق سبحانه و تعالى در قرآن مجيد ياد كرده است چهار شنبه آخر ماه است و در كتاب حج خواهد آمد كه ملاحظه چهار شنبه از طريقه اهل طيره است و از اين امت بر طرف شده است چنانكه در باب وضو

گذشت.

(و یجوز النّوره فی سایر الایّام) یعنی روز چهار شنبه بد است و در باقی روزها جایز است چون امر بنوره شده است و وقتی از جهت آن مقرر نساخته اند پس در همه روزی جایز باشد.

(و روی انّها فی یوم الجمعه تورث البرص) و در روایتی واقع شده است که نوره در روز جمعه سبب پیسی است روایت کرده است صدوق در قوی کالصحیح از ابن عباس که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که پنج چیز است که پیسی می آورد نوره کشیدن در روز جمعه و چهار شنبه و وضو و غسل کردن از آبی که در آفتاب گرم شده باشد و در جنابت چیزی خوردن، و در حیض با زنان جماع کردن و چیزی خوردن هر گاه سیر باشند.

و کلینی رضی اللّٰه عنه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که به آن حضرت عرض نمودند که بعضی از مردمان گمان دارند که نوره در روز جمعه مکروه است حضرت فرمودند که نه چنین است کدام مطهر در روز جمعه تطهیرش بیشتر از نوره است. و از این حدیث ظاهر می شود که آن حدیث بر تقدیر صحت محمول است بر تقیه و اللّٰه تعالی یعلم.

(و روی الرّیّان بن الصّلت عمّن اخبره عن ابی الحسن صلوات اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۲

علیه قال من تنوّر یوم الجمعه فاصابه البرص فلا یلومنّ إلا نفسه) و بسند حسن از ریان قمی منقولست از کسی که او را خبر داده است و نمی داند که کیست از حضرت ابی الحسن موسی یا رضا صلوات اللّٰه علیهما که فرمودند هر که نوره کشد در

روز جمعه و به او رسد پیسی پس ملامت نکند مگر خود را چون خود سبب آن شده است، و دور نیست که تقیه وارد شده باشد و ظاهرا روز پنجشنبه کشیدن اولی باشد که داخل تهیه روز جمعه باشد چنانکه در حدیث صحیح گذشت.

[باکی نیست که شخصی ازاله چرک بدن کند در حمام به آرد بو داده]

(و لا باس بان یتدلّک الرّجل فی الحمّام بالسّویق و الدّقیق و النّخاله و لا باس بأنّ یتدلّک بالدّقیق الملتوت بالزّیت و لیس فیما ینفع البدن اسراف انّما الاسراف فیما اتلف المال و اضرّ بالبدن) و باکی نیست که شخصی ازاله چرک بدن کند در حمام به آرد بو داده و به آرد و سبوس، و باکی نیست که دور کند چرک بدن را به آردی که به روغن زیت آلوده باشند و نیست در چیزی که نفع کند بدن را اسرافی بلکه نیست اسراف مگر در چیزی که مال را تلف کند و ضرر به بدن رساند.

آن چه ظاهر می شود از احادیث اینست که مقرر نبوده است که بدن را کیسه بکشند از جهت رفع چرک چون ضرر به بدن می رسد بلکه به سبوس و آرد و امثال اینها بدن را می شسته اند و گاهی آرد را مخلوط به روغن زیت و امثال آن می کرده اند که اگر چرک را ببرد روغن بخورد بدن داده شود، بنا بر این سؤال می کرده اند که مبادا اینها اسراف باشد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که او دوست نمی دارد اسراف کنندگان را و فرموده است که اسراف کنندگان برادران شیاطینند و غیر آن از آیات و اخبار متواتره در مذمت اسراف حضرت فرموده اند که چون اینها به بدن نفع می رساند اسراف نیست بلکه

اسراف در چیزی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۳

چند است که مال تلف شود و ضرر به بدن رسد.

از آن جمله روایت کرده است کلینی در صحیح از هشام بن الحکم که از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه سؤال کردم که اگر شخصی نوره کشد روغن زیت و آرد بر خود مالد خوبست حضرت فرمودند باکی نیست.

و در حسن کالصحیح از عبد الرحمن بن حجاج روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از شخصی که نوره کشد و از جهت آن آرد را مخلوط به زیت سازند و بعد از نوره بر بدن مالد تا بوی نوره را از او ببرد خوبست حضرت فرمودند که باکی نیست.

و باز عبد الرحمن روایت کرده است که دیدم که حضرت امام موسی کاظم آرد را با روغن زیت مخلوط ساخته بر بدن می مالیدند من گفتم که سنیان این را خواب نمی دانند حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در حدیث قوی کالصحیح روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه پرسیدند از مالیدن آرد بر بدن بعد از نوره حضرت فرمودند که باکی نیست گفتم گمان می کنند مردمان اهل سنت که این اسرافست حضرت فرمودند که هر چه اصلاح بدن کند در آن اسراف نیست بسیار است که من می گویم که آرد بیخته را مخلوط می سازند به زیت و من بر بدن می مالم عمده اسراف آنست که مال تلف شود و ضرر به بدن رسد.

و قریب باین روایت کرده است از ابان بن تغلب از آن حضرت صلوات اللَّه علیه و آن چه از این دو روایت ظاهر می شود آنست

که هر چه ضرر می رساند اسرافست و در هر چه نفع می رساند به بدن اسراف نیست و اما چیزی که نفع نرساند و ضرر نرساند مثل تنباکو که در این زمان شایع شده است مسکوت عنه است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۴

بدان که اسراف بر دو قسم است یکی آن که نسبت به اشخاص مختلف می شود مثل طعامهای نفیس نسبت به جمعی که داشته باشند اسراف نیست و نسبت به کاسبی که قدر کسب او زیاده از قیمت نان او نباشد اسرافست بحسب ظاهر چون سبب این می شود که قرض کند و مال مردم در ذمت او بماند، و بعضی را که دارند و نسبت به ایشان این مفسده نیست ضرر ندارد و هم چنین بوششهای نفیس و اسبهای نفیس بلکه اگر کاسب مذکور الاغی نگاه دارد که او را ضرور نباشد اسرافست.

و قسم دویم آنست که نسبت به همه کس اسرافست مثل تضییع مال به آن که اگر شخصی صاحب صد هزار تومان باشد و یک درهم را در میان دریا اندازد که احتمال انتفاع کسی نباشد اسرافست چون ممکن بود که جمعی از این درهم منتفع شوند اما اگر خوف غرق شدن کشتی باشد و صد هزار تومان را در آب اندازد بواسطه سبک شدن کشتی جایز است بلکه واجب.

و در حدیث صحیح از داود رقی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که میانه رو بودن که اسراف نکند و بر خود تنگ نگیرد امریست که حق سبحانه و تعالی آن را دوست می دارد، و اسراف امریست که حق سبحانه و تعالی آن را دشمن می دارد تا

آن که هسته خرما را انداختن اسراف است چون بکار می آید از جهت خوردن شتر یا سوختن و تا آن که آب ته کوزه را ریختن اسرافست هر چند کثیف باشد چون ممکن است که کثافت به ته نشیند و از آن منتفع شوند و حیوانات از آن منتفع می توانند شد با کثافت.

و امثال این اخبار بسیار است که در ابواب زکات و تجارت خواهد آمد پس احوط در تنباکو آنست که اگر کسی به هیچ نحو منتفع نشود نکشد و اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۵

سبب اصلاح دماغ شود اگر چه به سبب عادت باشد ظاهرا بد نباشد و اللَّه تعالی یعلم.

[فایده حنا و نوره]

(و قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله من اطّلی و اختضب بالحنّاء امنه اللَّه عزّ و جلّ من ثلاث خصال الجذام و البرص و الاکله إلی طلیه مثلها) و آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که هر که نوره بکشد و بعد از آن حنا بر بدن مالد حق سبحانه و تعالی او را ایمن کند از سه خصلت یکی جذام که مقدمه خوره است. و دویم پیسی و سیم خوره تا مرتبه دیگر که نوره کشد به همین عنوان که بعد از نوره خضاب کند.

و کلینی همین حدیث را روایت کرده است بسند قوی از آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله. و صدوق بسند کالصحیح روایت کرده است و بسند قوی روایت کرده است از حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه که هر که بعد از فارغ شدن از نوره حنا بمالد از سر تا پا را حق سبحانه تعالی او را ایمن کند از جنون و

جذام و پیسی.

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه الحنّاء علی اثر النّوره امان من الجذام و البرص) یعنی حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که حنا بر بدن مالیدن عقیب نوره سبب ایمنی است از خوره و پیسی.

(و روی انّ من اطّلی فتدلّک بالحنّاء من قرنه إلی قدمه نفی اللّه عنه الفقر) و در روایت است بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که هر که نوره کشد و بعد از آن حنا بر بدن مالد از سر تا پا حق سبحانه و تعالی فقر و احتیاج را از او دور کند که محتاج خلق نشود، یا آن که او را غنی کند. و روایت کرده است کلینی و شیخ از احمد بن عبدوس که من دیدم حضرت امام محمد تقی را که از حمام بیرون آمدند و از سر تا پا مثل گل سرخ

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۶

شده بودند از اثر حنا.

(و قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله اختضبوا بالحنّاء فانّه یجلو البصر و ینبت الشّعر و یطیّب الرّیح و یسکّن الزّوجه) «۱» و بسند کالصحیح روایت کرده است کلینی از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله که خضاب کنید به حنا که سبب جلا و روشنی چشم است و سبب روییدن مو است و بو را خوش می کند و زوجه را ساکن و مطمئن می کند به گمان آن که شوهرش جوانست که چون موی سفید می بیند مغموم می شود. و ظاهرا مراد از خضاب رنگ کردن ریش و سر است بلکه غالب ریش بوده است و مطلق منصرف به غالب می شود.

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه الحنّاء یذهب بالسّهک

و یزید فی ماء الوجه و یطیّب النّکهه و یحسّن الولد) و آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که حنا بوی بد را که از عرق حاصل می شود می برد و آب رو را زیاد می کند و دهن را خوشبو می کند و فرزند را خوش صورت می کند. و این حدیث را شیخان بسند قوی روایت کرده اند از آن حضرت صلوات اللّه علیه.

(و لا باس ان یمسّ الرّجل الخلوق فی الحمّام و یمسح به یده من شقاق یداویه و لا یستحبّ ادمانه و لا ان یری اثره علیه) باکی نیست که شخصی خلوق را در حمام به خود مالد یا بدست مالد از جهت ترکیدن دست که مداوا کند به آن و خوب نیست مداومت بر آن یا آن که اثر زردی آن بر دست بماند و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است با چیزهای دیگر خوشبو و بر بدن می مالیده اند و بر دست می مالیده اند و بدن و دست را زرد می کرده اند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۷

و در حدیث کالصحیح و حسن کالصحیح این مضمون واقع شده است از عبد اللّه بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه و آن که در حمام فرموده اند از آن جهت است که رنگ آن نماند یا اگر بماند قلیلی بماند و بواسطه مداوا کنند نه بواسطه زردی و گاهگاهی کنند نه همیشه. و در حدیث وارد است که خلوق کردن بد نیست اما می باید که پیش از خواب ازاله آن بکنند که شب بسر نیاید با خلوق.

و در حدیث موثق کالصحیح از زراره وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر از

خلوق کردن حضرت فرمودند که باکی نیست و لیکن دوست نمی دارم که مداومت کنی بر آن. و در احادیث بسیار وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیهما که باکی نیست خلوق کردن و لیکن شب بروز نیاورد با خلوق.

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه الخضاب هدی إلی محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و هو من السّنّه) و آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی خضاب را به هدیه فرستاد بسوی حضرت سید المرسلین صلوات اللَّه علیه و آله و خضاب از جمله سنتهای آن حضرتست که بر آن مداومت می فرمودند. و هر جا که خضاب مذکور می شود شامل رنگ ریش است خواه به حنا یا وسمه یا کتم و امثال آن، و شامل است کل بدن را حنا مالیدن بعد از نوره و موی سر را رنگ کردن اگر مو گذاشته باشد و هم چنین موی ابرو و شامل است حنا گذاشتن زنان دست و پا را.

و محتمل است که شامل حنای دست و پای مردان نیز باشد و لیکن جائی وارد نشده است بخصوص و از مشایخ شنیده ایم که بدعتست بقصد سنت کردن، و اگر از جمله مباحات داند ضرر ندارد و جمعی از عامه گفته اند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۸

حرامست چون زینت زنانست بهتر آنست که اگر خواهند دست رنگین شود عقیب نوره حنا بگذارند و اگر بسیار رنگین نشود بهتر است و اللَّه تعالی یعلم.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه لا باس بالخضاب کلّه) آن حضرت فرمودند که باکی نیست بهر رنگی خضاب کردن هر چند حنا

بهتر است و ليكن بانواع رنگها خوبست و پيران را وسمه بهتر است چنانكه در حديث صحيح از عبد اللّه بن سنان وارد است كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه سؤال كردم از وسمه حضرت فرمودند كه باكى نيست به آن مر پيران ريش سفيد را.

و در حديث صحيح از محمد بن مسلم منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه عليه را ديدم كه مصطكى مى خاييدند پس حضرت فرمودند كه اى محمد وسمه دندانهاى مرا ضعيف كرده است اين مصطكى را مى خايم تا سخت شود و سست شده بود دندانهاى حضرت آن را به طلا بسته بودند.

(و دخل الحسن بن الجهم على ابى الحسن موسى بن جعفر صلوات اللّه عليهما و قد اختضب بالسّواد فقال انّ فى الخضاب اجرا و الخضاب و التّهيئه ممّا يزيد اللّه عزّ و جلّ به فى عفّه النّساء و لقد ترك نساء العفّه بترك ازواجهنّ التّهيئه فقال له بلغنا انّ الحنّاء يزيد فى الشّيب فقال أىّ شى ء يزيد فى الشّيب الشّيب يزيد فى كلّ يوم) و بسند حسن كالصحيح منقولست از حسن كه داخل شد بر حضرت صلوات اللّه عليه و آن حضرت محاسن مبارك را خضاب به سياهى فرموده بودند پس حضرت فرمودند كه در خضاب اجر عظيم هست و خضاب كردن و خود را نيكو داشتن از جمله چيزهائى است كه حق سبحانه و تعالى به آن زياده مى كند عفت و صلاح زنان را و بتحقيق كه بسيارى از زنان ترك صلاح و عفت نمودند از جهت آن كه شوهرهاى

لوامع صاحبقرانى، ج ٢، ص: ٥٩

ايشان ترك زينت نمودند پس حسن عرض نمود كه شنيده ايم

که حنا سبب زیادتی سفیدی مو است و مو را سفید می کند یا سبب زیادتی پیری است حضرت فرمودند که چه چیز پیری را زیاد می کند پیری هر روز زیاد می شود و بنا بر آن که حسن گفته باشد که سبب سفیدی ریش است.

ممکن است که حضرت فرموده باشند که سفیدی ریش هر روز زیاد می شود یا مراد حضرت پیری باشد و غرض حضرت این باشد که سفیدی ضرر ندارد و پیری ضرر دارد و پیری که هر روز زیاده می شود پس نباید ترک سنت کردن بواسطه امثال اینها. و از این حدیث ظاهر می شود که سنت باشد مردان را زینت کردن از جهت زنان. و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است.

(و سال محمّد بن مسلم ابا جعفر صلوات اللَّه علیه عن الخضاب فقال کان رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه یختضب و هذا شعره عندنا) و بسند کالصحیح منقولست که سؤال نمود محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه از خضاب حضرت فرمودند که حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله خضاب می فرمودند و اینک موی آن حضرت نزد ماست.

و ممکن است که حضرت از این جهت حفظ نموده باشند یا از جهت تیمن و تبرک نگاه داشته باشند و خواهد آمد که سنت است دفن مو و امثال این ممکنست که مستثنی باشد.

(و روی انّه صلوات اللَّه علیه و آله کان فی رأسه و لحیته سبع عشره شیبه) و در روایتی وارد شده است که در سر و محاسن مبارک آن حضرت هفده تار موی سفید به همرسیده بود و می فرمودند که

شیّبتنی هود و الواقعه و المرسلات و اذا السّماء

انشقّت.

یعنی مرا پیر کرد هیبت عذاب الهی که در این سورها واقع شده است و در آن وقت دیر سفید می شده است مو و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۶۰

در این اوقات نادر است که در شصت سالگی اکثر محاسن سفید نشود.

(و کان النّبی صلّی اللَّه علیه و آله و الحسین ابن علیّ و ابو جعفر محمّد بن علیّ صلوات اللَّه علیهم یختضبون بالکتم) بسند حسن کالصحیح وارد شده است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از رنگ کردن مو پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله و حضرت سید الشهداء و حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیهما خضاب می فرمودند به کتم، و کتم گیاهی است که ریش را به آن رنگ می کرده اند و سیاه می شده است مانند وسمه، و بعضی گفته اند که وسمه است. و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است.

(و کان علیّ بن الحسین صلوات اللَّه علیهما یختضب بالحنّاء و الکتم) و حضرت سید الساجدین صلوات اللَّه علیه خضاب می فرمودند به حنا و کتم یعنی هر دو را به یک دیگر مخلوط می ساختند و می بستند یا آن که گاهی حنا می بستند و گاهی کتم و این اظهر است بلکه همه ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم گاهی حنا و گاهی وسمه و گاهی کتم می بستند چنانکه در اخبار صحیفه وارد شده است.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه الخضاب بالسّواد انس للنّساء و مهابه للعدوّ) و بسند قوی از عمر بن یزید منقولست که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که خضاب کردن به سیاهی سبب انس زنانست که گمان می کنند

که شوهران ایشان جوانند و سبب ترسیدن دشمنان است به همین سبب.

(و قال صلوات اللّه علیه فی قول اللّه عزّ و جلّ وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ قال منه الخضاب بالسّواد) و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند در تفسیر قول خداوند عالمیان که فرموده است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۶۱

تهیه و استعداد کنید از جهت دفع کفار آن چه را استطاعت دارید از چیزهائی که سبب قوت شماست و از آن جمله است نگاهداشتن اسب و آلات حرب چون شمشیر و زره و نیزه و خود بلکه اسب دوانیدن و شتر دوانیدن و تیر اندازی کردن و شمشیر بازی و نیزه بازی و گرو بستن بر اینها. حضرت فرمودند که از آن جمله است ریش را به خضاب سیاه کردن تا سبب خوف کفار شود که شما را جوان پندارند هر چند پیر باشید.

(و انّ رجلا دخل علی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و قد صفّر لحیته فقال له رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله ما احسن هذا ثمّ دخل علیه بعد هذا و قد اقنی بالحنّاء فتبسّم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و قال هذا احسن من ذاک ثمّ دخل علیه بعد ذلک و قد خضب بالسّواد فضحک الیه فقال هذا احسن من ذاک و ذاک) و به درستی که مردی داخل شد بر حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله و ریش را به حنا زرد کرده بود حضرت فرمودند که چه خوبست این رنگ پس بعد از آن بر آن حضرت داخل شد و ریش را به حنا سرخ کرده بود

پس حضـرت تبسم فرمودند و فرمودند که این بهتر از آنست که پیشتر کرده بودی پس مرتبه دیگر بر آن حضـرت داخل شد و ریش را به خضاب سیاه کرده بود حضرت خندیدند و فرمودند که این از هر دو بهتر است که سابق کرده بودی.

(و قـال الصّـادق صـلوات اللَّه علیه لا ینبغی للمرأه ان تعطّل نفسـها و لو ان تعلّق قلاده فی عنقها و لا ینبغی لها ان تـدع یـدها من الخضاب و لو ان تمسـحها بالحنّاء مسحا و ان کانت مسنّه) و بسند صحیح روایت است از داود بن سرحان از حضرت امام جعفر صادق و بسند صحیح روایت است از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیهما که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۶۲

فرمودنـد کـه سـزاوار نیست زن را که خـود را زینت نکنـد بلکه مسـتحب است که زینت کنـد اگر همه گردن بنـدی در گردن داشته باشد و سزاوار نیست او را که ترک کند رنگ دستش را اگر چه حنا بر دست بمالد اندکی هر چند زن سال دار باشد.

و روایات صحیحه در این باب وارد شده است که إن شاء اللَّه در کتاب نکاح مذکور خواهد شد.

(و قال ابو جعفر الباقر صلوات اللَّه علیه انّ الاظافیر اذا اصابتها النّوره غیّرتها حتّی انّها تشبه اظافیر الموتی فلا بأس بتغیّرها) روایت کرده است کلینی بسـند قوی از حکم بن عتیبه که دیـدم حضـرت امـام محمـد بـاقر را صـلوات اللَّه علیه که حنا بر داشـتند و بر ناخنهـای خود گذاشـتند پس حضـرت فرمودنـد که ای حکم چه می گویی در رنـگ کردن ناخن پس من گفتم چه می توانم گفت و حال

آن که می کنی و فعل تو حجت است پیش ما جوانان این کار می کنند پس حضرت فرمودند که ای حکم هر گاه نوره به ناخنها رسید آن را متغیر می سازد و شبیه می شود به ناخنهای مرده ها پس آن را تغییر ده به حنا تا بد نمودن آن زایل شود.

(و قد خضب الائمّه صلوات اللَّه علیهم بالوسمه) و بتحقیق که ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم خضاب کرده اند به وسمه در احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد است که حضرت امام حسین صلوات اللَّه علیه و حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه خضاب به وسمه می فرموده اند.

و در حدیث صحیح و کالصحیح وارد شده است که حضرت امام محمد باقر زنی داشتند که خاطر او را می خواستند و آن زن مبالغه می نمود در خضاب حضرت و حضرت از جهت او محاسن مبارک را به وسمه سیاه می کردند.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از معاویه بن عمار منقولست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۶۳

گفت مکرر حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه را دیدم که محاسن مبارک را به حنا سرخ کرده بودند.

(و الخضاب بالصّفره خضاب الایمان و الاقناء خضاب الاسلام و بالسواد اسلام و ایمان و نور) و خضاب کردن به زردی خضاب ایمانست و سرخ کردن خضاب اسلام است و سیاه کردن اسلام و ایمان و نور است و ظاهرا از نساخ سهوی شده است چنانکه صدوق در ثواب الاعمال نقل کرده است که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که خضاب به زرد کردن خضاب اسلام است و خضاب به سرخ کردن خضاب ایمان است و این معنی انسبست به احادیثی که گذشت

و محتمل است که حدیثی به او رسیده باشد چنین و لیکن بعید است.

و کلینی نیز روایت کرده است بسند قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که شخصی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله آمد حضرت دیدند که موی سفید در ریش او به همرسیده است پس حضرت فرمودند که هر که یک موی سفید در محاسن او به همرسد آن مو نوری خواهد بود او را در روز قیامت آن مرد رفت و حنا بست چون به خدمت حضرت آمد حضرت فرمودند که نور است و اسلام آن مرد رفت و خضاب سیاهی کرد حضرت فرمودند که نور است و اسلام است و ایمان و سبب محبت زنانست و سبب خوف دشمنان است، و ظاهرا از این حدیث نیز چیزی از نساخ افتاده باشد و اللّه تعالی یعلم.

(و قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله لعلیّ صلوات اللّه علیه یا علیّ درهم فی الخضاب افضل من الف درهم فی غیره فی سبیل اللّه عزّ و جلّ و فیه اربع عشره خصله یطرد الرّیح من الاذنین و یجلو

البصر و یلینّ الخیاشیم و یطیّب النّکهه و یشدّ اللثه و یذهب بالضّنا و یقلّ وسوسه الشّیاطین و تفرح به الملائکه و یستبشر به المؤمن و یغیظ «۱» الکافر و هو زینه و طیب و یستحیی منه منکر و نکیر و هو براءه له فی قبره) و به سندی قوی که بعد از این در وصیت کبیره خواهد گفت و بسند قوی کلینی ذکر کرده است و خود در خصال روایت کرده است که حضرت سید

المرسلين صلى اللّه عليه و آله به حضرت امير المؤمنين صلوات اللّه عليه فرمودند و در سندى ديگر اسم حضرت نيست كه يا على يك درهم صرف نمودن در خضاب بهتر است از هزار درهم كه در راههاى ديگر صرف نمايند از راههاى خداوند عالميان و در خضاب چهارده خوبى هست آن كه باد را از گوشها دفع مى كند، و چشم را جلا مى دهد، و دماغ را نرم مى كند كه خشك نشود، و دهان را خوشبو مى سازد، و بيخهاى دندان را سخت مى كند، و لاغرى را مى برد و در بعضى از نسخ به جاى ضنى، صنان به صاد مهمله و دو نون است چنانكه بعد از اين نيز صنان است يعنى گند زير بغل را مى برد و در خصال و ثواب الاعمال نيز هر دو نسخه هست در هر دو حديث و در كافى كه نزد ماست غثيان است يعنى خبث نفس و بدى او را زايل مى كند، و وسوسه شيطان را كم مى كند، و فرشتگان از آن خوشحال مى شوند، و مؤمنان شكفته مى شوند، و كفار را به خشم مى آورد و اين زينت است و بوى خوش است، و منكر و نكير را شرم مى آيد كه از او سؤال كنند يا او را عذاب كنند، و سبب بيزاريست در قبر از عذاب الهى.

و در حديث صحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه وارد شده است كه فرمودند كه زنهار كه ترك خضاب مكنيد بعد از آن كه خضاب

كرده باشيد كه سبب فقر است با آن كه بسيار بد هيئت نيز مى شوند، و اكثر اوقات محاسن هفت رنگ مى شود چنانكه

مشهور است.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که در خضاب سه خصلت است سبب خوف دشمنان است. و سبب محبت زنان است، و سبب زیادتی قوت جماع است. و احادیث در این باب بسیار است بر این اکتفا شد.

و در طرق عامه نیز احادیث بسیار هست از زبیر و ابی هریره که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که موی سفید را به خضاب تغییر دهید و شبیه بیهود و نصاری مباشید. و احادیث بسیار در صحاح ایشان هست که ابو بکر و عمر خضاب کردند و انس بن مالک می گفت که موی سفید حضرت قلیلی بود و به مرتبه نرسیده بود که خضاب باید کرد. بنا بر این آن حضرت خضاب نکرد و لیکن امر به خضاب فرمودند. و مع هذا اکثر عامه تشنیع شیعه می کنند بر خضاب مثل بسیاری از سنن که خواهد آمد که ایشان علی رغم شیعه ترک کرده اند و تصریح به آن کرده اند.

[در تراشیدن سر]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه انّی لأحلق فی کلّ جمعه فیما بین الطّلیه إلی الطّلیه) و بسند قوی کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که من سر می تراشم در هر جمعه در میان دو نوره یعنی در هر پانزده روز یک بار نوره می کشم و در هر هفته یک بار سر می تراشم و بنا بر کراهت نوره در جمعه ممکن است که مراد از لفظ جمعه هفته باشد و ممکن است که مراد روز جمعه باشد و میان حقیقی نباشد. و لیکن ظاهر حدیث دلالت می کند بر آن که نوره

در جمعه می کشیده اند و اللّه تعالی یعلم.

(و قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله لرجل احلق فانّه یزید فی

جمالك) و آن حضرت صلی اللّه علیه و آله به شخصی فرمودند که سر را بتراش که حسنت زیاده می شود. و روایت کرده است کلینی در صحیح از عبد اللّه بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که عرض نمودم به آن حضرت که چه می فرمایید در گذاشتن موی سر پس حضرت فرمودند که اصحاب حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله مشعر بودند و کلینی گفته است یعنی الطم یعنی موی سر را می تراشیدند که همزه اشعر همزه سلب باشد و ظاهر خبر اینست که مو می گذاشتند و ممکن است که از روی تقیه چنین فرموده باشند یا اصحاب مخالفت حضرت می کرده باشند.

و در حدیث صحیح از عبد الرحمن بن ابی نجران منقولست که حجام مرا حجامت کرد و پشت گردنم را که موضع حجامت بود تراشید پس حضرت ابو الحسن علی ابن موسی الرضا صلوات اللّه علیهما مرا دید و فرمود که این چه چیز است که بعضی از سر را تراشیده و باقی را گذاشته برو سرت را بتراش. و احادیث دیگر در این باب خواهد آمد.

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه حلق الرّأس فی غیر حجّ و لا عمره مثله لأعدائکم و جمال لکم) و منقولست که حضرت فرمودند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره قبیح است مثل گوش و بینی بریدن نسبت به دشمنان شما و سبب زینت شما است. و در حدیث کالصحیح از بزنطی منقولست که به خدمت حضرت

امام رضا صلوات اللّه علیه عرض نمودم که اصحاب ما روایت می کنند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره قبیح است حضرت فرمودند که حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه وقتی که مناسک حج و عمره به جا می آوردند و متوجه مدینه مشرفه می شدند در اثنای راه راه را می گردانیدند و به قریه سایه می رفتند و سر می تراشیدند یعنی صبر نمی کردند تا آن که داخل مدینه شده سر

بتراشند پس اگر بد می بود حضرت این مقدار مبالغه در آن چگونه می کردند.

و در حدیثی دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند که مردمان می گویند که سر تراشیدن قبیح است حضرت فرمودند که سبب عزت و بزرگواری ماست و مثله و قبیح است نظر به دشمنان ما.

(و معنی هذا فی قول النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله حین وصف الخوارج فقال انّهم یمرقون من الدّین کما یمرق السّهم من الرّمیّه و علامتهم التّسبید و هو الحلق و ترک التّدهّن) و معنی آن که مثله است نسبت به دشمنان شما از قول حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله ظاهر می شود که چون آن حضرت صفت خوارج را فرمودند که ایشان از دین بدر می روند چنانکه تیر از نشانه و علامت ایشان تسبیت است، و در بعضی از نسخ تسبید است، و هر دو بمعنی سر تراشیدنست و علامت دیگر آن که روغن نمی مالند پس ظاهر است که سر تراشیدن ایشان مثله و قبیح است که حضرت آن را صفت ایشان فرموده است و اگر نه خصوصیتی به ایشان ندارد بلکه همه مسلمانان سر

می تراشند و محتمل است که قباحت به اعتبار ترک روغن مالیدن باشد و لهذا صاحب نهایه احتمال داده است که مراد از تسبید ترک روغن مالیدن باشد.

و بخاری در بسیار جائی احادیث خوارج را ذکر کرده است و این علامت را ذکر نکرده است و ذکر کرده است که خوارج خروج خواهند کرد بر بهترین خلایق و گفته است که خروج ایشان بر علی بن ابی طالب بود و نمی دانم که چه تفاوت است که سنیان ایشان را خوارج می گویند و اصحاب عایشه و طلحه و زبیر و معاویه و عمرو عاص را نمی گویند با آن که ذکر کرده اند که عبادت و تقوی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۶۸

ایشان صد مرتبه از آنها بیشتر بود با آن که احادیث متواتره نقل کرده اند که عمار ابن یاسر را حضرت سید المرسلین فرمود که فئه باغیه او را شهید خواهند کرد و لشکر معاویه او را شهید کردند و در همه کتابها ذکر کرده اند حکایت کلاب حوأب را بر عایشه در وقتی که خروج کرده باشد بر بهترین خلایق و لیکن چون کور و کر شده اند خود نقل می کنند همه را و مخالفت بهترین خلایق را واجب می دانند أولئك علیهم ما یحب اللّٰه و الملائکه و الناس اجمعین.

[گرفتن مو از بینی سبب حسن رو است]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه اخذ الشّعر من الانف یحسّن «۱» الوجه) و کلینی نیز روایت کرده است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که گرفتن مو از بینی خواه بعنوان کندن و خواه بعنوان چیدن سبب حسن رو است محتمل است که مراد حسن ظاهر باشد چون بسیار بدنماست اگر موی بینی بلند شود یا آن که چون بکنند

سبب حسن معنوی شود که مؤمنان از دیـدن او مسـرور شوند چنانکه نماز شب سـبب حسن رو می شود و دور نیست که هر دو مراد باشد در اینجا و در امثال اینجا.

[هر جمعه سر خود را شستن به خطمی سبب ایمنی است از پیسی و دیوانگی]

(و قـال الصّادق صـلوات اللَّه علیه غسل الرّأس بالخطمیّ فی کلّ جمعه امان من البرص و الجنون) کلینی بسـند موثق کالصـحیح روایت کرده است از آن حضـرت صـلوات اللَّه علیه که در هر جمعه سر خود را شستن به خطمی خواه برگ و خواه تخم و بهر دو بهتر سبب ایمنی است از پیسی و دیوانگی.

(و قال صلوات اللَّه علیه غسل الرّأس بالخطمیّ ینفی الفقر و یزید فی الرّزق) بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که شستن سر به خطمی برطرف می کند احتیاج

بخلق را و روزی را زیاده می کند.

(و فی خبر آخر قال صـلوات اللَّه علیه غسل الرّأس بالخطمیّ نشـره) در خبری دیگر قوی کالصـحیح از آن حضرت منقول است صلوات اللَّه علیه که شسـتن سـر به خطمی بمنزله تعویذ است و حفظ می کند از شـر جن و انس هم چنان که در نوره نیز بسـند معتبر وارد شده است که نشره است.

و به چند سـند معتبر از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه منقولست که در ده چیز نشـره است که سـبب خوشحالی و سرور است راه رفتن، سوار شـدن، سـر به آب فرو بردن، و نظر به سبزه کردن، و خوردن و آشامیـدن، و جمـاع کردن، مسواک کردن، و سر را به خطمی شستن، و نظر بر روی زن صاحب جمال کردن، و با مردان خوب صحبت داشتن

غم را می برد و خوشحالی می آورد.

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه غسل الرّأس بالخطمیّ یذهب بالدّرن و ینقّی الاقذاء) و بسند کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که شستن سر به خطمی دفع چرک می کند و کوفت چشم را دفع می کند یا فضلات زایده سر را از چشم و غیر آن دفع می کند.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر که شارب را بگیرد و ناخن بگیرد و سرا به خطمی بشوید در هر جمعه چنان است که بنده آزاد کرده باشد و فرمودند که سر را به خطمی شستن سبب ایمنی است از صداع و از فقر و سر را پاک می کند از امراض، و در حدیث موثق از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه وارد است که شستن سر به خطمی روزی را می آورد.

(و انّ رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله اغتمّ فامره جبرئیل علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۷۰

السّلام فغسل رأسه بالسّدر و کان ذلک سدرا من سدره المنتهی) و مرویست به سندی قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله مغموم شدند به اعتبار قلت مؤمنین و کثرت کفار حضرت جبرئیل علیه السلام از سدره المنتهی سدری آورد و حضرت سر خود را به آن سدر شستند غم حضرت زایل شد.

[شستن سر به سدر روزی را می کشاند]

(و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما غسل الرّأس بالسّدر یجلب الرّزق جلبا) و بسند موثق از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که شستن سر به سدر روزی را می کشاند کشیدنی نیکو.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه اغسلوا

رءوسکم بورق السّدر فانّه قدّسه کلّ ملک مقرّب و کلّ نبیّ مرسل و من غسل رأسه بورق السّدر صرف اللَّه عنه وسوسه الشّیطان سبعین یوما و من صرف اللَّه عنه وسوسه الشّیطان سبعین یوما لم یعص «۱» و من لم یعص «۲» دخل الجنّه) و به سندی کالصحیح منقولست از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که فرمودند که سر خود را به برگ سدر بشویید که دعا کرده اند سدر را به پاکی و خوبی هر فرشته مقربی و هر پیغمبر مرسلی و هر که سر خود را به برگ سدر بشوید حق سبحانه و تعالی دفع کند از او وسوسه شیطان را هفتاد روز و هر که را حق سبحانه و تعالی دفع کند از او وسوسه شیطان را هفتاد روز معصیت نخواهد کرد و هر که معصیت نکند داخل بهشت می شود.

(و من غسل رأسه بورق السّدر صرف اللَّه عنه وسوسه الشّیطان) و هر که سر خود را به برگ سدر بشوید حق سبحانه و تعالی از او دور کند وسوسه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۷۱

شیطان را که او را به معصیت نیندازد و ظاهرا این جمله از قلم نساخ سهو شده است و زیاد نوشته اند چون صدوق و کلینی اخبار سابقه را ذکر کرده بودند و این را ذکر نکرده اند و اللَّه تعالی یعلم.

[کسی که پاهای خود را بشوید بعد از بیرون آمدن از حمام]

(و من غسل رجلیه بعد خروجه من الحمّام فلا باس و ان لم یغسلها فلا باس) و کسی که پاهای خود را بشوید بعد از بیرون آمدن از حمام باکی نیست و اگر پاها را نشوید نیز باکی نیست یعنی غساله حمام پاکست و زمین حمام که غساله در آن ریخته

می شود پاکست هر چند از آن آب غساله وضو و غسل نتوان کرد و در این معنی که پاکست احادیث صحیحه وارد شده است و پیشتر اشاره به آن شد و هم چنین در آب حمام که در قلتین باشد و کر و زیاده باشد غسل می توان کرد و آن چه نهی در آن وارد شده است آب قلیلی است که به آن غسل کنند و از بدن بریزد.

و اکثر علما آن نهی را نیز حمل بر کراهت کرده اند یا در صورتی که ازاله منی از آن کرده باشند و احوط اجتنابست از آب قلیل، و اولی اجتنابست از آب کثیر نیز اگر ممکن باشد چون دو حدیث صحیح بر نهی وارد شده است و اللّٰه تعالی یعلم.

[شاد باش به کسی که از حمام خارج می شود]

(و خرج الحسن بن علیّ بن ابی طالب صلوات اللّٰه علیهما من الحمّام فقال له رجل طاب استحمامک فقال «۱» یا لکع و ما تصنع بالاست هاهنا فقال طاب حمّامک قال «۲» إذا طاب الحمّام فما راحه البدن منه قال «۳» فطاب حمیمک فقال ویحک اما علمت انّ الحمیم العرق فقال له کیف اقول فقال قل طاب ما طهر منک و طهر ما طاب

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۷۲

منک) و آن حضرت صلوات اللّٰه علیه از حمام بیرون آمدند شخصی به حضرت عرض نمود که پاک باد طلب حمام تو پس حضرت فرمودند که ای احمق لفظ است چه لفظیست چون موضوع است از برای دبر پس گویا گفته است که دبر حمام تو خوب باد یا آن که است از برای طلب است اگر وقت رفتن به حمام می گفتی وجهی داشت بعد از بیرون آمدن از حمام

وجهی نـدارد پس آن مرد گفت که حمام تو نیکو باد حضـرت فرمودنـد که هر گاه حمام نیکو باشد پس چه فایده می دهد به بـدن و حال آن که مطلوب از حمام راحت بـدنست پس او گفت طیب باد حمیم تو یعنی آب گرم حضـرت فرمودنـد که نمی دانی که حمیم بمعنی عرق آمـده است و چه فایـده دارد که عرق خوب باشـد هر چند او قصد نکرده باشد عرق را لیکن آداب آنست که لفظ مشترکی گفته نشود که معنی لغوی آن احتمال معنی ناخوش داشـته باشـد پس او گفت پس من چه چیز بگویم حضـرت فرمود که بگو که حق سـبحانه و تعالی طیب و نیکو و خوشبو سازد به عبادات و طاعات و حقایق و معارف عضوهائی را که طـاهر و پاکیزه است از تو بترک مخالفت الهی، و طاهر و پاکیزه سازد از جمیع بـدیها و مکروهات اعضائی را که طیب و نیکوست از تو از دل و روح و عقـل بلکه اعضـای ظـاهره را که طـاهر است از مخالفت طیب گردانـد به عبادات و طاعات پس ظاهر شد که این دو کلمه که از معدن وحی صادر شده است مشتمل است بر طلب جمیع کمالات صوری و معنوی.

(و قـال الصّادق صـلوات اللَّه علیه اذا قـال لک اخوک و قـد خرجت من الحمّام طاب حمّامک فقل له أنعم اللَّه بالک) صـدوق بسـند کالصـحیح روایت کرده است از ابو بصـیر و محمد بن مسـلم از حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از آبای خود سلام اللَّه علیهم که حضرت امیر المؤمنین

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۷۳

صلوات اللَّه علیه تعلیم اصحاب خود فرمودند در

یک مجلس چهار صد مسأله از آن چه مؤمن را بکار می آید در دین و دنیا و علما مدح این کتاب کرده اند و حق آنست که متن کتاب دلیل صحت آنست.

و کلینی و صدوق اکثر احادیث آن کتاب را متفرق ساخته اند در کافی و این کتاب و غیر این از کتب صدوق از آن جمله اینست که حضرت فرمودند که هر گاه برادر مؤمنت به تو بگوید در وقتی که از حمام بیرون آمده باشی طاب حمامک و حمیمک یعنی حمام و آب گرمت نیکو باد تو در جواب بگو که حق سبحانه و تعالی خاطر ترا نیکو گرداند که چیز بد در دل تو در نیاید یا همیشه خوشحال باشی.

و این حدیث بحسب ظاهر منافات با حدیث سابق دارد پس جمع باین نحو می توان کرد که در اینجا حضرت نفرمود که چنین بگوید بلکه فرمود که اگر چنین بگوید تو در جواب چنین بگو زیرا که جواب تحیت هر کس را می باید گفت پس اگر کسی سلامی نادرست بکند جواب او می باید داد اگر همه نادرست باشد.

مع هذا در جواب اشعاری هست به نادرستی تحیت زیرا که أنعم اللّٰه بالک اشعاری دارد به آن که حق سبحانه و تعالی عقلت را کامل کند که بدانی چه نحو تحیت می باید کرد و چنین تحیتها نکنی و اظهر آنست که همه کس به یک نحو مکلف نیستند چون راوی سابق قابل تربیت بود حضرت او را تربیت فرمودند و با همه کس همه کس نمی تواند این نحو گفتگو کند.

و مؤید این آن که کلینی روایت کرده است از عبد اللّٰه بن مسکان که با جمعی از

حمام بیرون آمده بودیم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه رسیدیم حضرت فرمودند که از کجا می آیید گفتیم از حمام حضرت فرمودند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۷۴

أنقی اللّٰه غسلکم یعنی حق سبحانه و تعالی غسل شما را بضم یا غسل شما را بفتح که شستن باشد یا غسل شما را بکسر که آب غسل باشد پاکیزه کند به آن که هر یک از اینها سبب تطهیر شما باشد از گناهان و هر چه ناشایست است و آن چه سبب توفیق شما باشد در طاعات و عبادات کرامت کناد پس ما در جواب گفتیم که فدای تو گردیم و ندانستیم که چه در جواب بگوئیم در خدمت حضرت آمدیم تا آن حضرت صلوات اللّٰه علیه به حمام تشریف بردند و ما نشستیم تا حضرت بیرون آمد ما گفتیم: أنقی اللّٰه غسلك حضرت فرمودند که: طهّرکم اللّٰه پس چون این جماعت در مرتبه وسط بودند این نحو تلقین فرمودند و مرتبه اولی اعلی بود و مرتبه وسط ادنی و اللّٰه تعالی یعلم.

[عمده دردها و مرضها سه است]

(و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله الدّاء ثلاثه و الدّواء ثلاثه فامّا الدّاء فالدّم و المرّه و البلغم فدواء الدّم الحجامه و دواء البلغم الحمّام و دواء المرّه المشیّ) و حضرت صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که عمده دردها و مرضها سه است و عمده دوا نیز سه است اما درد پس از زیادتی خون و بلغم و مره است که آن صفرا و سوداست پس دواء خون حجامتست، و دواء زیادتی بلغم حمامست که به عرق دفع می شود، و دواء صفرا و سودا جلابست و مسهل که می دواند

این کس را به بیت الخلا.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد است که عمده دوا چهار است حجامت و سعوط که چکانیدن در دماغ است و حقنه است و قی. و در حدیث کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه منقولست که علامتهای خون چهار است خاریدن بدن و دملهای ریزه و پینکی زدن و گردیدن سر.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۷۵

شده است که سه چیز فربه می کند آدمی را و سه چیز لاغر می کند اما آن چه فربه می کند مداومت بر حمام یعنی یک روز نه یک روز چنانکه گذشت، و بوییدن خوش است، و جامهای نرم پوشیدن. و اما آن چه لاغر می کنند مداومت بر خوردن تخم مرغ است و ماهی، و طلع که شکوفه خرماست.

[سه چیز است که بدن را از هم می پاشند]

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه ثلاث «۱» یهدمن البدن و ربّما قتلن اکل القدید الغابّ و دخول الحمّام علی البطنه و نکاح العجوز و روی الغشیان علی الامتلاء) و حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که سه چیز است که بدن را از هم می پاشند و بسیار است که می کشند خوردن گوشتی که خشک کرده باشند و بو کرده باشد و داخل شدن حمام با امتلا، و جماع کردن زن پیر و روایتی واقع شده است که چهارم جماع کردنست با امتلا و پر بودن معده.

[ناخن گرفتن در روز جمعه]

(و روی هشام بن سالم عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّه قال تقلیم الاظفار یوم الجمعه یؤمن من الجذام و الجنون و البرص و العمی فان لم تحتج فحکّها حکّا) و در صحیح از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که ناخنها گرفتن در روز جمعه ایمن می گرداند از مرض خوره و دیوانگی و پیسی و کوری و اگر محتاج به گرفتن نباشی مقراض یا کارد را بر او بمال که از ناخنها بخراشد و ریزه ها بریزد.

و صدوق در تتمه این حدیث ذکر کرده است که و حضرت صلی اللّه و علیه و آله فرمودند که هر که ناخنها بگیرد و شارب را بگیرد در هر جمعه و بگوید در ابتدای گرفتن: بسم اللّه و علی سنّه محمّد و آل محمّد حق سبحانه و تعالی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۷۶

بعد هر ریزه ناخنی آزاد کردن بنده از فرزندان اسماعیل در نامه عمل او می نویسد.

(و فی خبر آخر فان لم تحتج فامرّ علیه السّکّین او المقراض) و در روایتی دیگر وارد شده است بهمان

عنوان و در آخر فرموده است حضرت که اگر محتاج به گرفتن نباشی به آن که در آن نزدیکی گرفته باشی پس بمال بر آن کارد یا مقراض را. و ظاهرا مراد اعم است از آن که ریزه بریزد یا نه و بهتر آنست که حمل کنند بر آن حدیث و احادیث دیگر که بلفظ حک وارد شده است.

چنانکه در حدیث حسن منقولست از عقبه اسدی که من نزد عبد اللّٰه بن حسن رفتم و گفتم مرا تعلیم کن دعایی در زیادتی روزی گفت بگو: اللّهمّ تولّ امری و لا تولّ امری غیرک یعنی خداوند تو متوجه کار من شو و کار مرا بغیر خود مگذار پس به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم حضرت فرمودن که می خواهی که ترا تعلیم کنم چیزی را که نافع تر باشد در طلب روزی در هر جمعه ناخنها و شارب را بگیر و اگر چه بتراشی ناخنها را.

و در حدیث قوی از عبد اللّٰه بن هلال منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه بمن فرمودند که در هر جمعه از شارب و ناخنها بگیر و اگر چیزی نداشته باشد بتراش تا به تو نرسد دیوانگی و خوره و پیسی.

(و روی عبد الرّحیم القصیر عن ابی جعفر صلوات اللّٰه علیه انّه قال من اخذ من اظفاره و شاربه کلّ جمعه و قال حین یاخذه بسم اللّٰه و باللّٰه و علی سنّه محمّد و آل محمّد صلوات اللّٰه علیهم لم یسقط منه قلامه و لا جزازه الّا کتب اللّٰه عزّ و جلّ له بها عتق نسمه و لم یمرض الا مرضه الّذی یموت فیه)

و بسند کالصحیح از عبد الرحمن کوتاه قد منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که در هر جمعه از

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۷۷

ناخنها و شارب بگیرد و در وقت گرفتن این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که ناخن می گیرم بیاوری نام حق سبحانه و تعالی و بعون الهی و بر سنت محمد و آل محمد که رحمتهای الهی بر ایشان باد و هر گاه چنین کند نریزد از او ریزه ناخنی یا ریزه مویی مگر آن که حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او بعدد هر ریزه یک بنده آزاد کردن و بیمار نشود مگر به بیماری اجلی که مقدر شده است که در آن اجل بمیرد.

و ظاهر این اخبار اینست که خود بگیرد و دور نیست که اگر دلاک شارب او را بگیرد و او دعا بخواند همان ثواب داشته باشد و لیکن اولی آنست که خود آینه بردارد و چون روی خود را در آن به بیند این دعا بخواند که در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه است که

الحمد للّه الّذی خلقنی فاحسن خلقی و صورنی فاحسن صورتی و زان منی ما شان من غیری و اکرمنی بالإسلام

یعنی جمیع ثناها و کمالات مخصوص ذات مقدس خداوندیست که همه کمالات او راست و از اوست، آن خداوندی که مرا آفریده است و خلق و اندام مرا صحیح گردانیده است و صورت داده است مرا و صورت مرا نیکو گردانیده است و زینت داده است مرا آن چه در دیگران بی زینت گردانیده است به آن که جمعی را معیوب آفریده است و مرا

غیر معیوب، و گرامی داشته است مرا با سلام که مسلمانم به هدایت او و فرمودند که می باید که از جهت برادران مؤمن خود را زینت کنید وقتی که برادری به نزد شما آید چنانکه رعایت غریبان می کنید رعایت برادران مؤمن بکنید چنانکه بحسب متعارف این کس بی دستار و میان بند و چاقشور و امثال اینها به نزد اهل دینا نمی رود و از خانه نیز بی اینها بیرون نمی آید از جهت ایشان برادر مؤمن نیز این رعایتها بکنید تا سبب خفت اینها نباشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۷۸

و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که خداوند عالمیان بهشت را واجب گردانیده است از جهت جوانی که بسیار نظر در آینه کند و حمد الهی بسیار کند و می باید که چون نظر به آینه کند پس اگر خوش صورت باشد با خود عتاب کند که روا باشد که حق سبحانه و تعالی صورت ترا چنین آفریده باشد و تو سیرت خود را موافق صورت خود نگاه نداشتی بلکه سیرتت را به نحوی کرده که اگر ظاهر شود نهایت نفرت از آن خواهی داشت و اگر صورتش نیکو نباشد با خود بگوید که قبیح تر از تو بسیارند الحمد للّه که مثل آنها نیستی و چون صورتت قبیح است سعی کن تا سیرت خود را نیکو کنی تا جمع میان دو قبیح نکرده باشی که اقبح باشی.

(و روی فی خبر آخر انّه من یقلّم اظفاره یوم الجمعه یبدا بخنصره من الید الیسری و یختم بخنصره من الید الیمنی) و در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر روایتست در خبری دیگر در کیفیت گرفتن

که هر که در روز جمعه ناخنها را بگیرد باید که ابتدا به انگشت کوچک دست چپ کند و انتها به انگشت کوچک دست راست کند.

و صدوق از پدرش روایت کرده است این کیفیت را با دعای سابق هر گاه در روز جمعه به جا آورد ثواب سابق خواهد داشت. و در روایت ابن ابی عمیر نیست که در روز جمعه چنین کند بلکه مطلق است و مشهور است.

و از مشایخ شنیده ام که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه بترتیب خوابس خسب می گرفته اند به آن که یک در میان می گذاشته اند اول از خنصر دست چپ، دیگر وسطی، دیگر ابهام، دیگر بنصر بعد از خنصر دست راست، دیگر سبابه دست راست، دیگر ابهام، دیگر وسطی، دیگر خنصر دست راست، دیگر سبابه دست چپ، دیگر بنصر دست چپ و اگر در غیر جمعه گیرد این

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۷۹

ترتیب بهتر است و اگر مطلقا تخییر قایل شوند بد نیست و اللّه تعالی یعلم.

[گرفتن شارب در هر جمعه]

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه اخذ الشّارب من الجمعه إلى الجمعه امان من الجذام) و از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که گرفتن شارب در هر جمعه سبب ایمنی است از خوره تا جمعه دیگر پس اگر کسی بر این مداومت نماید همیشه ایمن خواهد بود و احادیث در این معنی گذشت.

(و قال الحسین بن ابی العلا للصّادق صلوات اللّه علیه ما ثواب من اخذ من شاربه و قلّم اظفاره فی کلّ جمعه قال لا یزال مطهّرا إلى الجمعه الاخرى) و بسند قوی منقولست از حسین و در کافی حسین روایت کرده است از ابو بصیر که او به حضرت

عرض نمود که چه ثواب دارد کسی که از شارب بگیرد و ناخنها بگیرد در هر جمعه حضرت فرمودند که پاکیزه خواهد بود و خداوند عالمیان حفظ خواهد کرد او را تا جمعه دیگر که معصیت نکند و اگر بکند حق سبحانه و تعالی خواهد آمرزید بفضل خود.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که ناخن گرفتن دفع می کند دردی را که از همه دردها عظیمتر است و روزی را فراخ می کند.

و در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت منقولست که ناخن گرفتن و شارب گرفتن در هر جمعه سبب ایمنی است از پیسی و دیوانگی.

(و قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله لا یطوّلنّ احدکم شاربه فانّ الشّیطان یتخذه مخبأ یستتر به) و بروایت سکونی از آن حضرت منقولست که فرمودند که زنهار که هیچ یک از شما شارب خود را نگذارد که دراز شود زیرا که هر چند دراز می شود شیطان در زیر آن مخفی می شود و بر او مسلط می شود چون خاصیت متابعت حضرت آنست که ملائکه دفع شیاطین از ایشان می کنند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۸۰

هر گاه مخالفت آن حضرت کنند ملائکه دفع ایشان نمی کنند و شیاطین مسلط می شوند و دور نیست که تعبیر از این معنی به آن عبارت فرموده باشند در همه جا و اللّٰه تعالی یعلم و عبارت را مجنّا به جیم و نون مشدده خوانده اند و به خا و با و همزه و هر دو نزدیک بهم است که محل پنهان شدنست که فرمودند.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه من قلّم اظفاره یوم الجمعه لم تشعث أنامله) و از آن حضرت منقولست

که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد بندهای انگشتانش نریزد یا ریشه نکند و مؤید معنی ثانی است آن که در بسیاری از نسخ لم تسعف به سین مهمله وفاء است و آن ریشه کردن انگشتانست.

و در روایت سکونی از حضرت سید المرسلین منقولست که هر که ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد حق سبحانه و تعالی از بندهای انگشتان او بیرون کند درد را و داخل کند دوا را.

[هر که ناخنها را در روز پنجشنبه بگیرد]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه من قصّ اظفاره یوم الخمیس و ترک واحده لیوم الجمعه نفی اللَّه عنه الفقر) و در قوی کالصحیح از آن حضرت منقولست که هر که ناخنها را در روز پنجشنبه بگیرد و یکی را بگذارد از جهت روز جمعه حق سبحانه و تعالی از او دور کند فقر را که محتاج خلق نشود یا بی چیز نشود که سبب احتیاج است به مخلوق و هر چند فقر فخر سید المرسلین است صلی اللَّه علیه و آله اما استعاذه از آن واقع شده است در احادیث بسیار و سببش آنست که اکثر مردم به سبب عدم صبر در بلاها در مخالفت الهی می افتند و نسبت به کمل کمال است مثل سایر بلاها که مخصوص است به انبیا و اولیا بواسطه قوت ایشان بر صبر و ما را امر کرده اند که از حق سبحانه و تعالی خیر خود را طلب کنیم در عافیت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۸۱

(و قال عبد اللَّه بن ابی یعفور للصّادق صلوات اللَّه علیه جعلت فداک یقال ما استنزل الرّزق بشی ء مثل التّعقیب فیما بین طلوع الفجر إلی طلوع الشّمس فقال اجل و لکن اخبرک

بخير من ذلك اخذ الشّارب و تقليم الاظفار يوم الجمعه) و در صحيح از آن حضرت منقولست كه عبد اللّٰه عرض نمود كه فداى تو گردم مشهور است كه هيچ چيز سبب فرو آوردن روزى بسوى خود نيست مثل آن كه در عقيب نماز صبح مشغول ذكر و قرآن و دعا باشند تا طلوع آفتاب حضرت فرمودند كه بلى سبب فراخى روزى هست و ليكن ترا خبر دهم به چيزى كه سببيتش مر فراخى روزى را بيشتر باشد و آن شارب و ناخنها گرفتن است در روز جمعه.

و بر اين مضمون احاديث بسيار وارد شده است و دور نيست كه مطلوب اين باشد كه غرضش از تعقيب و نماز شب و امثال آنها كه سبب روزيست بقصد تحصيل روزى واقع نسازد بلكه خالص از براى الهى باشد و امثال اينها را سبب سازد كه اگر خلوص در اينها نباشد سهل است اگر چه محتمل است كه اينها نيز وقتى سبب روزى باشند كه بنده اينها را خالص از براى رضاى الهى واقع سازد و قرينه آن كه بسيار است كه سبب نمى شود و آن از جهت عدم خلوص باشد.

و ايضا ممكن است كه اينها وقتى سبب باشند كه كارهايى كه سبب منع رزقست مثل دروغ و بسيارى از معاصى كه خواهد آمد از او صادر نشود و اكثر عالميان از اين جهت به فقر مبتلايند كه آن اعمال از ايشان صادر مى شود مثلا نمى بينى كه هر گاه آدمى اندك كوفتى داشته باشد و علاجش در اندك تبريدى باشد و طبيب بگويد كه اگر بزرقطونا بخورى كوفت تو زايل مى شود و او بخورد و بعد از

آن صد درم عسل بخورد پس اگر هلاک شود نه از آنست که بزرقطونا

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۸۲

تاثیر نکرده است و این ظاهر است.

و اگر کسی خود را از معاصی نگاه دارد همان بس است از جهت روزی بی حساب چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ «۱» یعنی هر که از حق سبحانه و تعالی بترسد و مخالفت او نکند حق سبحانه و تعالی از جهت او مقرر می سازد خلاصی از بلاها را و او را روزی می دهد از جائی که گمان نداشته باشد و نه اینست که با وجود عدم شرایط هیچ تاثیر نداشته باشد همان تاثیر خود را می کند اگر چه تاثیر کامل نباشد.

(و تقلیم الاظفار یوم الخمیس یدفع الرّمد) و گرفتن ناخنها در روز پنجشنبه دفع می کند درد چشم را در حدیث صحیح از خلف واقع شده است که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما در خراسان مرا دید که درد چشم دارم حضرت فرمودند که ترا دلالت کنم به چیزی که اگر آن را بکنی درد چشم نکشی گفتم بفرمایید حضرت فرمودند که هر پنجشنبه ناخنها را بگیر من چنان کردم و از آن روز تا حال درد چشم نکشیدم. و در حدیثی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که هر که هر پنجشنبه ناخنها بگیرد درد چشم نکشد.

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه من اخذ اظفاره کلّ خمیس لم یرمد ولده) و از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر که پنجشنبه ناخنهای

خود را بگيرد فرزندانش درد چشم نكشند و استبعادى ندارد كه بالخاصيه سبب اين معنى باشد يا آن كه به سب متابعت اين معنى را به تفضل

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۸۳

الهى بيايد چون مسبب الاسباب اوست.

(و قال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و آله من قلّم اظفاره يوم السّبت و يوم الخميس و اخذ من شاربه عوفى من وجع الضّرس و وجع العين) و بروايت سكونى از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه و آله منقولست كه هر كه ناخنها را در روز شنبه و پنجشنبه بگيرد و در ثواب الاعمال يا پنجشنبه بگيرد و از شارب بگيرد يعنى در يكى از اين دو روز حق سبحانه و تعالى او را عافيت كرامت كند از درد دندان و درد چشم يعنى اگر داشته باشد شفا يابد و اگر نداشته باشد مبتلا به آن ها نشود.

(و قال موسى بن بكر «۱» للصّادق صلوات اللّٰه عليه انّ اصحابنا يقولون انّما اخذ الشّارب و الاظفار يوم الجمعه فقال سبحان اللّٰه خذها ان شئت يوم الجمعه و ان شئت فى ساير الايّام و قال صلوات اللّٰه عليه قصّها اذا طالت) و موسى عرض نمود به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه استادان ما مى گويند كه شارب و ناخنها را نمى بايد گرفت مگر در روز جمعه حضرت فرمودند سبحان اللّٰه از روى تعجب يا آن كه خدا را منزه مى دانم از آن كه چنين فرموده باشد بلكه واجب نكرده است كه روز جمعه باشد هر وقت كه خواهى بگير مى خواهى در روز جمعه بگيرد و مى خواهى در روزهاى ديگر بگير و حضرت فرمودند كه هر گاه كه دراز شود بگير.

و

این حدیث بر تقدیر وقوع منافات با احادیث متواتره ندارد بلکه بیان می کند که او امری که در آن اخبار وارد شده است بر سبیل استحبابست نه بر سبیل وجوب و چون راوی اظهار کرد که ایشان لازم می دانند که در روز جمعه

باشد لازم بود که مبالغه فرمایند در عدم وجوب باین عبارت زیرا که ایشان این توهم را از امثال عبارات سابقه کرده بودند پس اگر اندک مساهله در جواب می فرمودند سبب رسوخ اعتقاد باطل ایشان می شد چنانکه خواهد آمد بسیاری از امثال این.

و احوط آنست که نگذارد که ناخنهای دست و پا دراز شوند و اگر نچینند البته در وقت وضو و غسل چنان کنند که چرکی نماند در زیر ناخنها که دغدغه وجوب می شود.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که فرمودند که سبب ناخن گرفتن آنست که چرک در زیر آن بهم می رسد اگر دراز شود و شیاطین در چنین جاها جا می کنند و سبب فراموشی می شود.

و قریب باین معنی در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است و اولی آنست که ناخن را به دندان نگیرد که اخبار بسیار وارد شده است در نهی از آن و آن که سبب نسیان است.

[زنان اندکی از ناخنهای خود را بگذارند از برای زینت]

(و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله للرّجال قصّوا اظافیرکم و للنّساء اترکن من اظافیرکنّ «۱» فانّه ازین لکنّ) و بروایت سکونی از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که مردان را فرمودند که ناخنهای خود را بگیرید و به زنان فرمودند که اندکی از ناخنهای

خود را بگذارید که از برای زینت شما بهتر است یعنی چنانکه مردان را سنت است بیخ گرفتن ناخن زنان را سنت نیست نه آن که در اصل نگیرند از جهت آن که اگر نگیرند قبیح می نماید

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۸۵

البته.

[هر گاه ناخنها و مو را بگیرند سنت است که آن را دفن کنند]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه یدفن الرّجل اظافیره و شعره اذا اخذ منها و هی سنّه) و حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه ناخنها و مو را بگیرند سنت است که آن را دفن کنند، و این مضمون در احادیث معتبره وارد شده است.

و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که از حضرت سؤال کردند تفسیر این آیه را که حق سبحانه و تعالی فرموده است که أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً أَحْیاءً وَ أَمْواتاً «۱» یعنی آیا نگردانیدیم زمین را محل دفن زندگان شما و مردگان شما حضرت فرمودند که از آن جمله است دفن مو و ناخن یعنی چنان کرده است حق سبحانه و تعالی که بعضی از اجزای زندگان نیز در آنجا مدفون گردد و چون مفسران برأی خود تفاسیر می کنند تجوزات بسیار در این آیه کرده اند.

(و روی انّ من السّنّه دفن الشّعر و الظّفر و الدّم) و در روایتی واقع شده است که از جمله سنّتیها است دفن مو و ناخن و خون و بنا بر این خون نیز داخل خواهد بود در آیه بلکه هر جزوی که از زنده جدا شود مثل دندان و دستها و پاها اگر بریده شود و آن شخص زنده باشد چنانکه در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که

حضرت فرمودند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله امر فرمودند ما را به دفن کردن چهار چیز: مو، و دندان، و ناخن، و خون.

[شانه کردن مو نزد هر نمازی]

(و سئل ابو الحسن الرّضا صلوات اللَّه علیه عن قول اللَّه عزّ و جل

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۸۶

خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ «۱» قال من ذلک التمشّط عند کلّ صلاه) روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از عبد اللَّه بن مغیره که از ابو الحسن صلوات اللَّه علیه سؤال کردند از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که زینت خود را بردارید و خود را مزین سازید نزد هر مسجدی حضرت فرمودند که از آن جمله است شانه کردن نزد هر نمازی.

و صدوق در قوی کالصحیح روایت کرده است از عبد الرحمن بن حجاج از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که در تفسیر این آیه حضرت فرمودند که شانه است به درستی که شانه کردن روزی را فراخ می گرداند و مو را نیکو می سازد و حاجتی که دارد زود بر آورده می شود، و آب پشت که منی است زیاده می شود و بلغم را قطع می کند.

پس ممکن است که مراد از مسجد در آیه نماز باشد چون مشتمل است نماز بر سجده به آن که مصدر میمی باشد، یا مراد این باشد که هر بار که بمسجد روید شانه بکنید و هر زینتی که از شارع بما رسیده است در آیه داخل است مثل مسواک کردن، و جامهای پاکیزه پوشیدن، و بوی خوش کردن، و در جمعه ها و عیدها جامهای نفیس پوشیدن و سایر چیزهائی که خواهد آمد.

و ممکن است که همیشه در

وقت نماز سنت باشد جامهای نفیس پوشیدن و در نمازهای حاجت وارد شده است که جامهای گنده به پوشد آن مستثنی باشد چنانکه کلینی و صدوق در حدیث معتبر کالصحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که جامهای پاکیزه غم و اندوه را

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۸۷

می برد و طهور و مطهر است از برای هر نماز.

و کلینی روایت کرده است در صحیح از حماد بن عثمان که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه حاضر بوم که شخصی به حضرت عرض نمود که شما می فرمایید که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه جامهای گنده می پوشیدند و پیراهنی را به چهار درهم می خریدند و می پوشیدند و امثال اینها و ما می بینیم که شما جامهای نفیس می پوشید حضرت فرمودند که در آن زمانی که حضرت امیر المؤمنین چنین می کردند بد نمی نمود و امروز بدنماست و بهترین پوششها پوشش اهل آن زمان است و لیکن چون قایم آل محمد صلوات اللّٰه علیهم خروج خواهد کرد به سیرت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه سیر خواهد کرد.

و امثال این از احادیث متواتره وارد شده است از ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم که زینت می کرده اند و با آن زینت نماز می کرده اند. و این آیه را می خوانده اند که ترجمه اش اینست که بگو یا محمد که کیست حرام کرده است زینتهای الهی را که از جهت بندگان آفریده است و روزیهای طیب و نیکو را بگو که ما همه را از برای مؤمنان آفریده ایم.

و احادیث بسیار وارد شده است که بهترین

پوششها پنبه است و آن لباس حضرت سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله است و بهترين آن جامهاى سفيد است و حضرات ائمه معصومين صلوات اللَّه عليهم جامهاى خز مى پوشيده اند و به قيمت اعلى مى خريده اند تا چهل تومان قيمت آن مى شده است بعضى از اوقات و در مبحث لباس خواهد آمد و احكام لباس در آنجا مذكور خواهد شد إن شاء اللَّه تعالى.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه عليه مشط الرّأس يذهب بالوباء و

مشط اللحيه يشدّ الاضراس) و حضرت فرمودند كه شانه كردن سر دفع وبا مى كند و شانه كردن ريش سخت مى كند دندانهاى آسيا را.

كلينى در قوى كالصحيح از آن حضرت صلوات اللَّه عليه روايت كرده است كه فرمودند كه جامهاى پاكيزه دشمنان را كور مى گرداند، و روغن ماليدن فقر و چركنت را زايل مى كند، و سر را شانه كردن وبا را مى برد گفتم وبا كدام است؟

حضرت فرمودند كه تب است و ريش را شانه كردن دندانهاى آسيا را محكم مى كند.

(و قال ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات اللَّه عليهما اذا سرّحت لحيتك و رأسك فامرّ المشط على صدرك فانّه يذهب بالهمّ و الوباء) و كلينى به سندى قوى از آن حضرت روايت كرده است كه هر گاه ريش و سر را شانه كنى پس بمال شانه را بر سينه ات كه دفع مى كند غم و وبا را. و گذشت كه وبا تبست و ظاهرا كه اگر بر بالاى جامه بر سينه بمالد سنت بفعل بيايد.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه عليه من سرّح لحيته سبعين مرّه يعدّها مرّه مرّه لم يقربه الشّيطان اربعين يوما) و در حديث كالصحيح از آن حضرت

صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر که ریش خود را هفتاد مرتبه شانه کند که حساب کند یک یک را شیطان چهل روز نزدیک او نیاید و دور نیست که مشروط باشد به اخلاص.

(و لا باس بإمشاط العاج و المکاحل و المداهن) و باکی نیست به شانهایی که از استخوان فیل ساخته باشند و هم چنان سرمه دانها، و روغن دانها که از استخوان فیل ساخته باشند هر چند فیل از مسوخ است و لیکن مسوخ نجس نیستند یا آن که خصوص استخوان فیل مستثنی باشد که کراهت نیز ندارد.

و این مضمون حدیث کالصحیح است که از حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۸۹

صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از روغن دانها و شانه های استخوان فیل حضرت فرمودند که باکی نیست در اینها.

(و قال موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیه تمشّطوا بالعاج فانّه یذهب بالوباء) و کلینی در قوی کالصحیح از حسن بن عاصم روایت کرده است که داخل شدم بر آن حضرت صلوات اللّٰه علیه دیدم آن حضرت شانه از استخوان فیل داشتند و به آن شانه می کردند پس گفتم فدای تو گردم جماعتی در کوفه هستند که می گویند حلال نیست شانه کردن به عاج حضرت فرمودند که چرا حلال نباشد و حال آن که پدرم را یک شانه یا دو شانه بود از استخوان فیل پس فرمودند که شانه کنید به عاج که دفع وبا می کند و تردید از راویست که نمی داند که حضرت یک شانه فرمودند یا دو شانه.

و در حدیث قوی از موسی بن بکر مرویست که گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه را که شانه می کردند به شانه عاج و

من آن شانه را از جهت حضرت خریده بودم.

و در حدیث قوی کالصحیح از عبد اللّٰه بن سلیمان منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از استخوان فیل حضرت فرمودند که باکی نیست و من شانه از آن دارم.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه المشط یذهب بالوباء و هو الحمّی و فی روایه احمد بن ابی عبد اللّٰه البرقی یذهب بالونا و هو الضّعف و قال اللّٰه عزّ و جلّ وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی ای لا تضعفا) و بسند قوی کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که شانه کردن وبا را می برد و آن تبست. و در روایت برقی از استادان خود ونا بنون شنیده است یعنی ضعف را می برد و استشهاد به آیه کرده است که حق سبحانه و تعالی فرموده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۹۰

به موسی و هارون که در ذکر من ضعیف مباشید و سستی مکنید پس ونا بمعنی ضعف است. و محتمل است که برقی اجتهاد کرده باشد که ونا ظاهرتر است و بهر تقدیر نص مقدم است و اگر به آن عنوان نیز روایت کرده باشد منافات ندارد که هر دو را ببرد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیه وارد است که آن حضرت فرمودند که شانه کردن وبا را می برد. و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شانه داشتند در مسجد که چون از نماز فارغ می شدند محاسن مبارک را شانه می کردند، و ممکن است که پیشتر از نماز شانه کرده باشند در خانه و در مسجد نیز می کرده باشند.

و از حضرت سید المرسلین صلی

اللَّه علیه و آله منقولست که فرمودنـد که بسـیار شانه کردن موی سـر وبا را می برد، و روزی را فراخ می کنـد. و قوت جماع را زیاده می کند. و از محمد بن خالد برقی منقولست که بسیار شانه کردن بلغم را تخفیف می دهد.

[سه چیز است که هر که لذت یا ثواب آن را بداند آنها را ترک نخواهد کرد]

(و قال ابو الحسن موسـی بن جعفر صلوات اللَّه علیه ثلاث «۱» من عرفهن لم یدعهنّ جزّ الشّـعر و تشمیر الثّوب و نکاح الاماء) و بسند صحیح روایت کرده است معمر بن خلاد از ابو الحسن صلوات اللَّه علیه و ظاهرا ابو الحسن حضرت امام رضا است و سهو واقع شده است که آن حضـرت فرمودند که سه چیز است که هر که لذت یا ثواب آن را بداند آنها را ترک نخواهد کرد یکی کم کردن مو از سر و ریش و شارب و بدن، دیگر جامه را بر زدن که به زمین نکشد و سیم جماع کنیزان بعنوان خاصه گرفتن. بدان که چون تکبر و خیلا در

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۹۱

میان عالمیان شایع بود خصوصا در میان عرب و جامهای دراز می پوشیدند که بر خاک می کشید حق سبحان و تعالی حضرت سید المرسلین را صلی اللَّه علیه و آله مخاطب ساخت و مراد امت بود که فرمودند که: «وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ» «۱» در احادیث صحیحه از طرق مـا وارد شـده است و اکثر مفسـران نیز چنین تفسـیر کرده انـد که: فشـمّر یعنی جامهای خود را پاک گردان به دامن بر زدن و این نیز دو احتمال دارد یکی آن که جامه را از خاک بردار بـدست یا طرف آن را بر کمر بنـد کن که بر زمین نکشد. و دویم آن که

کوتاه ساز به آن که از کعب در نگذرد.

و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه نظر کرد به شخصی که پیراهن درازی پوشیده بود و به زمین می کشید حضرت فرمودند که این جامه طاهر نیست.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله وصیت فرمودند مردی از بنی تیمم را که زنهار که لنگ و پیراهن را دراز مکن که بر زمین کشد که این صفت متکبران است و خداوند عالمیان دوست نمی دارد تکبر را.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقولست که آن حضرت جوانی را دیدند که لنگش دراز بود حضرت فرمودند که ای جوان لنگت را از خاک بردار که سبب بقای جامه است که زود کهنه نمی شود و سبب نقا و پاکیز گی دلست که به تکبر مبتلا نمی شوی.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که شخصی را دیدند که جامه اش را بر زمین می کشید حضرت

فرمودند که مرا خوش نمی آید که شخصی شبیه به زنان باشد.

[کوتاه کردن موی سر]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه لبعض اصحابه استاصل شعرك يقلّ درنه و دوابّه و وسخه و يغلظ رقبتك و يجلو بصرك و يستريح بدنك) و در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که به اسحاق بن عمار فرمودند که موی سرت را بر طرف ساز به چیدن یا تراشیدن تا چرك نگیرد و شپش نیفتد در آن و چرکینهائی که لازمه مو گذاشتن

است زایل شود و گردنت گنده شود، و روشنی چشمت زیاده شود، و بدنت استراحت کند.

و در روایتی دیگر از اسحاق بن عمار وارد است که به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که بسیار است که موی پشت سرم بسیار می شود و من مغموم می شوم حضرت فرمودند که ای اسحاق نمی دانی که موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل می کند.

[هر که موی سر را بگذارد می باید که آن را تربیت نیکو بکند]

(و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله من اتّخذ شعرا فلیحسن ولایته او لیجزّه) و در روایت سکونی وارد است که آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که موی سر را بگذارد می باید که آن را تربیت نیکو بکند به شانه کردن و دفع شپش کردن و روغن مالیدن هفته دو بار و امثال آن یا بتراشد.

بدان که در زمان جاهلیت موی سر می گذاشتند و اگر کسی گناهی می کرد که می بایست که او را عقوبتی کنند بدتر از کشتن، موی سرش را می تراشیدند و چون حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله می خواست که این را برطرف سازد مقرر فرمودند که در حج و عمره سر را بتراشند و واجب نگردانید که مبادا سبب نفرت ایشان شود از اسلام و خود همیشه نمی تراشیدند تا در نظر ایشان قبیح ننماید و اکثر اوقات آن حضرت چهار انگشت مو می گذاشتند تا چون نوبت به حضرات ائمه صلوات اللّٰه علیهم رسید ایشان می تراشیدند و جمعی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۹۳

ایمان حقیقی داشتند متابعت می کردند و دیگران که نمی تراشیدند ایشان را مبالغه می فرمودند که تربیت مو بکنید.

و احادیث شانه کردن گذشت، و هم چنین شستن موی سر به خطمی

و سدر، و اگر هیچ نباشد به آب شستن نیز نیکو است چنانکه بسند قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقولست که شستن سر ازاله چرک می کند از سر و ازاله مرضهای چشم را نیز می کند.

و ظاهر احادیث این بود که سر را به گل مکروه باشد شستن، و اعتقاد صدوق این بود که کراهت مخصوص گل مصر است. و بهتر آنست که به حنا بشویند یا به آرد بو داده و غیر بو داده و سبوس و غیر آن.

و سنت است بدن و سر را روغن مالیدن خصوصا روغن بنفشه بادام یا بنفشه کنجد خصوصا در شب چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که فرمودند که شب روغن مالیدن به همه عروق می دود و در پوست جا می کند و رو را سفید می کند.

و در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه است که فرمودند روغن بدن را نرم می کند و ترطیب دماغ می کند به آن که مغز سر را زیاد می کند و راههای آب را باز می کند که فضلات سر از چشم و بینی و گوش دفع شود و کثافت بدن را دفع می کند و رو را شکفته می دارد و در روایتی کالصحیح غم را می برد.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که اول که خواهی روغن بمالی بر میان سر بگذار کف دست با روغن را و این دعا را بخوان که: اللّهمّ انّی أسألک الزّین و الزّینه و المحبّه و أعوذ بک من الشّین و الشّنان و المقت یعنی خداوندا از تو

سؤال می کنم که خوش اندام

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۹۴

و بـا زینت باشم و ترا دوست دارم و تو مرا دوست داری و مؤمنان مرا دوست دارنـد و من ایشان را دوست دارم و پناه به تو می برم از آن که قبیـح منظر بـاشم یـا شوم در دنیـا و عقبی و پنـاه می برم به تو از دشـمنی من مؤمنـان را و دشـمنی ایشـان مرا و از عذاب تو در دنیا و عقبی.

و در حدیث حسن کالصـحیح از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه منقولست که بهترین روغنهای شـما روغن بنفشـه است و بنفشه در میـان روغنها مثل شـیعیان ماست در میان مردمان و فرمودنـد که از طرف شـما چیزی به این جانب نمی آورند که نزد ما بهتر از روغن بنفشه باشد.

در قوی کالصـحیح از آن حضـرت منقولست که بنفشه در میـان روغنهـا مثل ائمه معصومین است صـلوات اللَّه علیهم نسـبت به مردمـان و فرمودنـد که زیـادتی بنفشه بر روغنهـا مثـل زیـادتی دین اسـلام است بر سـایر دینهـا نیکو روغنی است روغن بنفشـه مرضـهای سـر و چشم را دفع می کند پس آن را بر سـر و بدن بمالید، و فرمودند که روغن بنفشه در تابسـتان خنک است و در زمستان گرم و دماغ را قوت می دهد و اگر بر ابروها مالند درد سر را بر طرف می کند و اگر تب زور آورد روغن بنفشه آن را فرو می نشانـد مجملا فضـیلت آن در اخبار بسـیار وارد شـده است و مکروه است که اثر آن بر رو ظاهر باشـد که براق شود که شبیه به زنان شوند در همه روغنها.

و سنت است که چون از حمام بیرون آیند

بخور کنند به بوهای خوش خصوصا به عود. و در حدیث کالصحیح منقولست از حسن بن جهم که دیدم که حضرت ابو الحسن صلوات اللّٰه علیه از حمام بیرون آمدند و بوی بخور از آن حضرت می آمد.

و در حسن کالصحیح از مرازم منقولست که در خدمت امام موسی کاظم

صلوات اللّٰه علیه به حمام رفتم و چون حضرت از حمام بیرون آمدند و به رخت کن قرار گرفتند عود سوزی آوردند و بخور فرمودند پس فرمودند که مرازم را بخور کنید پس من عرض کردم که اگر کسی خواهد حصه خود از این بخور بر می تواند داشت حضرت فرمودند که بلی.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر که قدرت داشته باشد خوبست که جامهای خود را بخور کند و اگر موی سر گذارد سنت است که به روغن خوشبو سر را خوشبو سازد مثل غالیه چنانکه در حدیث صحیح منقولست از معمر بن خلاد که حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما مرا فرمودند که روغنی بسازم که مشک و عنبر در آن کنم پس فرمودند که در کاغذی بنویسم آیه الکرسی، و الحمد، و قل اعوذ برب الفلق، و قل اعوذ برب الناس و آیات دیگر از این بابت که از جهت حرز منقولست مثل آیه سخره، و سوره قل هو اللّٰه احد، و قل یا أیها الکافرون را و این کاغذ را در میان غلاف شیشه و شیشه بگذارم پس آن چه فرموده بودند به جا آوردم و به خدمت حضرت بردم حضرت از آن روغن محاسن مبارک

را چرب می کردند و من می دیدم.

و منقولست است که حضرت امام محمد تقی صلوات اللَّه علیه فرمودند که غالیه ساختند که تخمینا چهل تومان خرج آن شد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است که در شبی سرد حضرت امام زین العابدین متوجه مسجد حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله بودند و جبه خزّ و ردای خز و عمامه خز پوشیده بودند و خود را به غالیه معطر ساخته بودند که یکی از شیعیان آن حضرت به آن حضرت رسید و گفت فدای تو گردم در چنین شبی با این زینت به کجا می فرمایید حضرت فرمودند که بمسجد جدم حضرت سید المرسلین صلی

اللَّه علیه و آله می روم بطلب خواستگاری حور العین از خداوند عالمیان.

و در روایات دیگر وارد شده است که آن حضرت بدن مبارکش ضعیف بود و بواسطه رفع سرما جامه خز می پوشیدند چون گرمست و عمده آن بود که بیان جواز کنند چون در آن زمان صوفیه سنیان در مذمت زینت می کوشیدند، حضرات ائمه معصومین زینتها می کردند تا ظاهر سازند که زینت جایز است و حرام نیست.

و در حدیث صحیح وارد شده است که علی بن جعفر گفت سؤال کردم از برادرم موسی بن جعفر صلوات اللَّه علیهما که مشک در روغن جایز است کردن حضرت فرمودند که من می کنم و باکی نیست.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله مشکدانی داشتند که چون وضو می ساختند با دست تر از آن مشک بکار می بردند و چون حضرت از منزل

بیرون می آمدند همه کس از آن بو می دانستند که حضرت تشریف می آورند. و غرض از دست تر مالیدن بیان طهارت مشک بود که توهم نشود که چون اصل آن خونست نجس است زیرا که به استحاله پاک شده است، و دیگر دغدغه نکنند که غالب اوقات آهوی خطا ناف را می اندازد و کفار می آورند زیرا که چون از مسلمانان می گیرند پاک است و خوردنش حلال است چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است که دلالت بر طهارت می کند.

و در بعضی اخبار وارد است که مشک را در طعام می توان کرد با آن که اصل در اشیا حلیت است چنانکه احادیث در آن باب خواهد آمد و در احادیث متواتره وارد شده است که بوی خوش کردن از اخلاق پیغمبرانست.

و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه وارد است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۹۷

سنت است که هر روز بوی خوش بکنند و اگر نداشته باشند یک روز نه یک روز بکنند و اگر نداشته باشند هر جمعه ترک نکنند.

و در حدیثست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که دو رکعت نماز با بوی خوش بهتر است از هفتاد رکعت نماز بی بوی خوش و حضرت فرمودند که در بوی خوش اسراف نیست و حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله آن چه در بوی خوش صرف می نمودند بیشتر بود از آن چه در طعام مصرف می فرمودند.

و دیگر منقولست در اخبار کالصحیح بسیار که اگر کسی بوی خوش از جهت کسی بیاورد رد نمی باید کرد مگر آن که بعنوان رشوه باشد که قبول آن کفر است چنانکه خواهد آمد.

(و قال صلوات اللَّه

علیه و آله الشّعر الحسن من کسوه اللّه عزّ و جلّ فاکرموه) ظاهرا از حدیث سکونی باشد که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله فرمودند که موی خوب از پوششهای الهی است که خداوند عالمیان بر آدمیان پوشانیده است پس آن را عزت بدارید و ظاهرا مراد از آن موی ریش است یا سر اگر بگذارید عزت بدارید به ترتیبی که مذکور شد. و ظاهرا دغدغه نباشد در آن که تراشیدن موی سر بهتر است از گذاشتن چنانکه احادیث بسیار بر این دلالت می کند.

و بعضی از علما از این حدیث فهمیده اند که گذاشتن با تربیت بهتر باشد و بر تقدیر صحت این حدیث حمل بر تقیه نمودن اظهر است یا از جهت زنان موی سر و از جهت مردان موی ریش را یک قبضه و اللّه تعالی یعلم.

[تأکید بر باز کردن فرق سر]

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه من اتّخذ شعرا فلم یفرقه فرقه اللّه بمنشار من نار) و آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که موی سر

بگذارد و آن را نشکافد بدو حصه که میان مو ظاهر شود حق سبحانه و تعالی او را دو حصه کند باره از آتش و پیشتر گذشت که دور نیست که از جهت مسح باشد چون می باید که بر بشره مسح واقع شود یا بر موی مخصوص به آن که به کشیدن آن از حد مقدم سر بیرون نرود و چون شکافته می شود بعضی از سر را مسح می توان کرد و بعضی از موی مخصوص به آن از طرفین که آن چه بر آن مسح کشیده می شود از چهار طرف در حد پیش سر

بیرون نمی رود و اکثر علما حمل بر مبالغه در کراهت کرده اند و این قدر مبالغه در کلام ایشان متعارف نیست و اللّٰه تعالی یعلم.

(و کان شعر رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله وفره لم یبلغ الفرق) و موی سر حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله وفره بود و آن مقداریست از مو که به نرمه گوش رسد و به آن مرتبه نبود که توان شکافتن او را یعنی وفره کامل نیز نبود و ظاهر آنست که قریب بدو انگشتی بوده باشد و ممکن است در این صورت که در وقت مسح دست به میان آن کنند، یا ممکن است که هر چه مقدم سر بوده باشد یک انگشت نیز نباشد که اندکی از رستنگاه بالاتر به قد مو هر گاه مسح کنند صحیح باشد که به کشیدن آن از حد مقدم در نرود چون در حدیث کالصحیح به اعتقاد علما و صحیح به اعتقاد بنده وارد شده است از بقباق که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از شخصی که موی وفره داشته باشد آیا آن را می شکافد یا بحال خود می گذارد حضرت فرمودند که می شکافد.

و ممکن است که مراد شکافتن حال مسح باشد چون مشکل است همیشه او را شکافتن و ظاهرا اگر آن را به روغن چرب کند و سعی نماید در شکافتن شکافته شود و لیکن چون بسیار مشکل است فرق نمی کرده اند چنانکه در

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۹۹

حدیث کالصحیح از ایوب بن هارون منقولست که به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که آیا حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه

و آله موی سر را می شکافتند حضرت فرمودند که نه زیرا که موی سر آن حضرت وقتی که دراز می شد تا نرمه گوش آن حضرت می رسید.

و در حدیث کالصحیح از عمرو بن ثابت منقولست که به حضرت امام جعفر صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که آیا فرق و شکافتن از سنتست حضرت فرمودند که از سنت است گفتم سنیان را اعتقاد اینست که حضرت سید المرسلین فرق کردند حضرت فرمودند که آن حضرت فرق نفرمودند و هیچ یک از پیغمبران مو را نمی گذاشتند که بلند شود تا فرق توان کرد.

و از حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله ظاهر می شود که مویی که گذاشتند که فرق فرمودند در وقتی بود که مصدود شدند در حدیبیه و می دانستند بحسب رؤیای صادقه که سال دیگر داخل مسجد الحرام خواهند شد مو را گذاشتند که بعد از دخول بتراشند و در این عرض سال فرق فرمودند پس آن که سنت است به اعتبار آن حالت بود پس هر که ممنوع شود مو بگذارد و فرق کند، و این که سنت نیست وقتی است که این حالت واقع نباشد پس ظاهر شد که مو گذاشتن مطلوب نیست و اگر بگذارد فرق کند و تربیت کند و اگر سنت خواهد می باید که بتراشد و اللّٰه تعالی یعلم.

[پشت لب بالا را بیخ بچینید و ریش را دراز کنید]

(و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله حفوا الشّوارب و أعفوا اللّحی و لا تشبّهوا بالیهود) و آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که پشت لب بالا را بیخ بچینید و ریش را دراز کنید و شبیه بیهودان مباشید که بر عکس می کنند سبیل می گذارند

و ریش می تراشند و ظاهرا در آن وقت یهودان چنین می کرده اند و چون حال می خواهند که از مسلمانان امتیاز نداشته باشند به طرز

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۰۰

مسلمانانند.

[در مذمت ریش بلند]

(و نظر رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله إلى رجل طويل اللّحيه فقال ما كان على هذا لو هيّأ من لحيته فبلغ الرّجل ذلک فهيّأ من لحيته بين اللحيتين ثمّ دخل على النّبى صلّى اللَّه عليه و آله فلمّا راه قال هكذا فافعلوا) و کلینی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله نظر به شخصی کردند که ریش بلندی داشت حضرت فرمودند که چه می شد اگر این مرد اصلاحی می کرد تا کوتاه می شد چون این خبر به آن مرد رسید ریش خود را اصلاح کرد میانه ریش کوتاه و ریش دراز پس چون بر حضرت داخل شد حضرت فرمودند که همه چنین کنید.

(و قال رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله انّ المجوس جزّوا لحاهم و وفّروا شواربهم و انّا نحن نجّز الشّوارب و نعفى اللّحى و هى الفطره) و آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که بتحقیق که گبران ریش را می چیدند و سبیلها را بزرگ می کردند و ما مسلمانان شاربها را می چینیم و ریش را دراز می گذاریم و این فطرت اسلام است یا از سنتهای حضرت ابراهیم است صلوات اللَّه علیه.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه عليه ما زاد من اللّحيه عن قبضه «۱» فهو فى النّار) و بسند کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که هر چه از ریش زیاده از یک قبضه است پس آن زیاده در

آتش خواهـد بود و آتش كه در زيـادتى افتـاد در همه جـا سـرايت مى كنـد يـا مطلوب نيست از شـارع و اگر بقصـد مطلوبيت بگذارند مؤاخذ خواهند بود.

لوامع صاحبقرانى، ج ٢، ص: ١٠١

(و قال محمّد بن مسلم رأيت ابا جعفر صلوات اللّه عليه ياخذ من لحيته فقال دوّرها) و در كافى و الحجّام ياخذ من لحيته و بسند كالصـحيح از محمـد منقولست كه حضـرت امام محمـد باقر را ديـدم كه مصـلح اصـلاح محاسن مبارك آن حضـرت مى كرد حضـرت به او فرمود كه محاسن را مـدور كن يعنى طولانى نباشـد و اين نيز دلالت بر چهار انگشت مى كند تخمينا چون زياده بر آن طولانى مى شود و دلالت مى كند بر آن كه اگر ديگرى اصلاح كند خوبست و ليكن دلالت نمى كند صريحا كه مصلح شارب را مى گرفت.

(و قال الصّادق صـلوات اللّه عليه تقبض بيدك على لحيتك و تجزّ ما فضل) و بسـند كالصحيح از آن حضرت صلوات اللّه عليه منقولست كه فرمودنـد كه بـدست خود ريش خود را مى گيرى و زيادتى را مى چينى و ظاهر قبضه آنست كه از ابتـداى ريش از اطراف بايد گرفت و چون عامه را مطلوب افتاده است زيادتى از انتهاى اسـتخوانهاى لحيين كه دندانها بر آنهاست مى گيرند و كاش به آن نيز اكتفا مى كردند.

و در حـديث كالصـحيح از سـدير صـيرفى منقولست كه حضـرت امام محمد باقر را ديدم كه از دو طرف محاسن مى گرفتند و محـاسن را فربـه مى كردنـد بـه آن كه از زير آن نمى گرفتنـد. و منـافى اين نيست حـديث حسن زيـات كه من آن حضـرت را صلوات اللّه عليه ديدم كه سبک مى كردند محاسن مبارك خود را زيرا كه حمل مى كنيم سبكى

را بر گرفتن زیاده از قبضه از اطراف.

و اما شارب پس ظاهر دو حدیث نبوی صلی اللّٰه علیه و آله که از پیش گذشت آنست که کل موی لب بالا با سبیلها گرفته شود. و در حدیث کالصحیح از عبد اللّٰه بن عثمان منقولست که من دیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه شارب را تمام می گرفتند تا محل روییدن مو.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۰۲

و در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله مرویست که سنت آنست که شارب را بگیرند تا لب بالا تمام ظاهر شود و به محل روییدن مو برسد. و از این حدیث ظاهر می شود که آب خور را باید گرفت و بس و در لغت شارب را بر آبخور اطلاق می کنند و بر پشت لب بالا اطلاق می کنند و بر مجموع اینها با سبیلها اطلاق می کنند پس آن چه معلوم است استحباب آن چیدن آبخور است و زیادتی را اگر کوتاه کنند ضرر ندارد.

و اما کوتاه کردن ریش پس اگر قدری بماند که اطلاق ریش بر آن کنند بی دغدغه نامشروع نکرده است و لیکن ترک سنت کرده است چون سنت قبضه است و ظاهرا زیادتی بدتر از کمی باشد و از دو خبر نبوی صلی اللّٰه علیه و آله ظاهر می شود که چیدن ریش بعنوان مورچه ای یا تراشیدن آن بد باشد و احتمال حرمت و کراهت هر دو دارد اگر چه ظاهر اکثر علما حرمتست چون امر را از برای وجوب می دانند. و شهید رحمه اللّٰه ذکر کرده است حرمت تراشیدن ریش را بی خلاف.

و کلینی رضی اللّٰه عنه از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه

علیه روایت کرده است که جماعتی بودند که ریش را می تراشیدند و شاربها را پیچ می دادند پس حق سبحانه و تعالی ایشان را مسخ کرد به مارماهی و کلینی حکم به صحت حدیث کرده است پس از این حدیث ظاهر شد که سبیل را نیز شارب می گویند و احتیاط در دین ترک هر دو است و اللَّه تعالی یعلم.

[در مدح موی سفید]

(و قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله الشّیب فی مقدّم الرّأس یمن و فی العارضین سخاء و فی الذّوائب شجاعه و فی القفا شوم) و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله منقول است که موی سفید در پیش سر مبارکست و دلالت بر خوبی می کند یعنی اول مرتبه اگر ظاهر شود و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۰۳

در دو طرف ریش نزدیک به گوش اگر ظاهر شود أولا دلالت بر سخاوت و کرم می کند و در دو طرف سر اگر ظاهر شود دلالت بر شجاعت می کند و از پشت سر اگر ظاهر شود شوم است و دلالت بر بدی دارد که آن شخص به بلائی مبتلا شود.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه اوّل من شاب ابراهیم الخلیل علیه السّلام و انّه ثنّی لحیته فرای طاقه بیضاء فقال یا جبرائیل ما هذا فقال هذا وقار فقال إبراهیم اللّهمّ زدنی وقارا) و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است که اول کسی که موی سفید در محاسن او به همرسید حضرت ابراهیم خلیل و دوست الهی علیه السلام بود که روزی محاسن را میل داد به بالا یکتای موی سفید در آن دید پس گفت ای

جبرئیل این سفید چه چیز است جبرئیل گفت این وقار است پس ابراهیم گفت خداونـدا زیاده کن وقار مرا و وقار همواریست که از جا بدر نیایند یا همیشه به یاد الهی باشند و فکر مرگ کنند چون موی سفید قاصد مرگست.

و مشهور اینست که چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل بسیار شبیه بودند به یک دیگر و اکثر مردم ایشان را از هم فرق نمی کردند حق سبحانه و تعالی آن حضرت را موی سفید داد تا از یکدیگر ممتاز شوند.

و بروایت سکونی نیز از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه منقول است که اول کسی که موی سفید بهم رسانید آن حضرت بود و گفت خداوندا این چه چیز است حق سبحانه و تعالی فرمود که نور است و توقیر و تعظیم که حق سبحانه و تعالی آن شخص را بزرگ گردانیده است و امر به تعظیم او کرده است ابراهیم گفت پروردگارا توقیر مرا زیاده کن.

(و قال صلوات اللّه علیه من شاب شیبه فی الاسلام کانت له نورا یوم القیمه) و در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۰۴

و آله وارد شده است و نیز از جمله چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین است صلوات اللّه علیه که فرمودند که هر که یک موی سفید از او به همرسد آن موی سفید نوری خواهد بود از جهت او در تاریکی قیامت.

(و قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله الشّیب نور فلا تنتفوه) و آن حضرت فرمودند که موی سفید نور است پس آن را مکنید و این حدیث نیز در چهار صد کلمه هست.

[در کندن موی سفید]

(و کان

علیّ صلوات اللَّه علیه لا یری بجزّ الشّیب بأسا و یکره نتفه) در روایت سکونی وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه می فرمودند که حضرت امیر المؤمنین باک نمی داشتند که کسی بچیند موی سفید را و کراهت داشتند از کندن آن.

(فالنّهی «۱» عن نتف الشّیب نهی کراهیّه لا نهی تحریم لأنّ الصّادق صلوات اللَّه علیه یقول «۲» لا باس بجزّ الشّمط و نتفه و جزّه احبّ إلیّ من نتفه فاخبارهم صلوات اللَّه علیهم لا تختلف فی حاله واحده لأنّ مخرجها من عند اللَّه تعالی ذکره و انّما تختلف «۳» بحسب اختلاف الاحوال) پس از لفظ کراهت ظاهر شد که نهیی که از آن حضرت صادر شده بود که موی سفید را مکنید نهی کراهتست نه نهی حرمت و اگر چه کراهت را بمعنی حرمت اطلاق می کنند لیکن در اینجا بمعنی کراهتست زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد شده است که فرمودند که باکی نیست به چیدن موی سفید و کندن آن و چیدن نزد من محبوبتر است از کندن پس اخبار ایشان که ائمه هدی اند که درود الهی بر ایشان باد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۰۵

مختلف نمی شود در یک حالت مثل کندن موی سفید را یکی از ائمه (ص) بگوید که حرامست و یکی بگوید که مکروهست بلکه ممکنست که یکی نهی کند و یکی بگوید که مکروهست یا حرامست و بیان آن نهی باشد چون نهی از جهت کراهت و حرمت هر دو می آید مثل اینجا زیرا که همه ائمه هر چه می گویند از جناب اقدس الهی می گویند که از وحی به حضرت سید

المرسلين به ایشان رسیده است و در علم الهی اختلاف نمی باشد بلی ممکن است که مختلف شود بحسب اختلاف احوال به آن که مثلا بگویند که میته حرامست و بگویند که در حال ضرورت حلال است پس ظاهر می شود که اول که گفته اند که حرامست حالت غیر ضرورتست یا در جائی تقیه باشد بگویند که پا را بشویید و در غیر تقیه بگویند که پا را مسح بکشید و امثال اینها که إن شاء اللّه تعالی در هر موضعی آن چه انسب است مذکور خواهد شد پس ظاهر شد که کندن موی سفید کراهتش بیشتر است از چیدن و چیدن نیز مکروهست.

و در حدیث صحیح از عبد اللّه بن سنان و در حدیث کالصحیح از ابو بصیر و غیر او منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که فرمودند که از جمله تعظیم الهی است تعظیم مسلمانی که یک موی سفید در اندام او باشد.

و در احادیث کالصحیحه از حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله وارد شده است که هر که تعظیم کند شخصی را که یک موی سفید در اندام او به همرسیده باشد حق سبحانه و تعالی او را از فزع و خوف ایمن گرداند در روز قیامت.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد است که فرمودند که از جمله تعظیم الهی است تعظیم مؤمنی که موی سفید داشته باشد و هر که مؤمنی را تعظیم کند تعظیم الهی کرده است و هر که سبک

سازد مؤمنی را که یک موی سفید داشته باشد حق سبحانه و تعالی بر او

مسلط سازد کسی را که او را سبک سازد پیش از مردن او. و احادیث در تعظیم پیران بسیار است.

[چهار چیز از اخلاق انبیاست]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه اربع من اخلاق الانبیاء علیهم السّلام التّطیّب و التّنظیف بالموسی و حلق الجسد بالنّوره و کثره الطّروقه) و حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که چهار چیز است که از سنت و طریقه پیغمبران است صلوات اللَّه علیهم بوی خوش کردن و با ستره بدن را یا سر را پاک و بدن را بنوره تراشیدن و بسیار جماع کردن و ظاهرا سهوی شده است که مناسب آنست که تراشیدن با ستره باشد و پاک کردن بنوره و ممکن است که مجازا واقع شده باشد.

و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات اللَّه علیه وارد شده است که سه چیز است که از اخلاق انبیاست بوی خوش کردن و مو را از بدن دور کردن یا شارب را بیخ گرفتن و بسیار جماع کردن و این حدیث شامل آن چهار هست.

و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد است که چهار چیز از اخلاق پیغمبران است بوی خوش کردن، و بسیار جماع کردن، و مسواک کردن، و حنا بستن ریش و سر و احادیث متواتره وارد شده است در این چهار که طریقه انبیا است.

[زمان ناخن گرفتن و حجامت]

(و قال صلوات اللَّه علیه قلّموا اظفارکم یوم الثّلثاء و استحمّوا یوم الاربعاء و اصیبوا من الحجامه یوم الخمیس و تطیّبوا بأطیب طیبکم یوم الجمعه) سلیمان جعفری از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللَّه علیه روایت کرده است و سند صدوق بکتاب او صحیح است

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۰۷

که حضرت فرمودند که در روز سه شنبه ناخنها را بگیرید و در روز چهار شنبه به

حمام رویـد و اگر محتاج به حجامت باشـید در روز پنجشـنبه حجامت کنید و بوی خوش کنید به بهترین بوهای خوش در روز جمعه. و این حـدیث دلالـت می کنـد بر آن که در سه شـنبه نیز ناخن گرفتن خوب است هم چنان که در جمعه و پنـج شـنبه و شنبه خوبست و دور نیست که هفته دو مرتبه نـاخن گرفتن بهتر باشـد در جمعه و سه شـنبه و اگر کسـی اشـغال عبـادتش بسـیار باشد در روز پنجشنبه بگیرد بهتر است و اگر در جمعه او را فراموش شود در شنبه بگیرد.

و در احـادیث کالصـحیحه وارد شـده است که حجـامت در آخر روز دو شـنبه خـوبست و در روز سه شـنبه خوبست و در روز چهار شنبه نیز خوبست بقصد مخالفت اصحاب طیره که چهار شنبه را شوم می دانند بعد از خواندن آیه الکرسی.

و دیگر وارد شـده است که هر روز که خون زیـادتی کنـد حجامت کن و آیه الکرسـی بخوان و هر روزی که خواهی حجامت کن و ظـاهرا مراد از حجـامت خون گرفتن باشـد خواه بعنوان حجـامت یا زر [زالو ظ] و یا فصـد و چون در آن اوقات حجامت بیشتر شـایع بود و در واقع ضـررش کمتر است و نفعش بیشتر بنـا بر این فصـد کم واقع شـده است در اخبار و اگر در روز چهار شنبه آخر مـاه خون نگیرنـد بهتر است اگر از چهـار شـنبه آخر ترسـد و اما بوی خوش کردن همه روز سـنت است و اگر میسـر نباشد یک روز نه یک روز و الا روز جمعه البته مستحب موکد است. و بعضی از احادیث در بوی خوش گذشت

اندکی پیشتر نیز و خواهد آمد در مبحث جمعه إن شاء اللّٰه تعالی.

باب غسل الميت

[در اجر بردن مريض]

بابی است در بیان غسل میت و سایر احکام متقدمه بر غسل و متأخره از آن حتی آن که نماز میت را صدوق در این باب ذکر کرده است و اکثر در باب صلوات ذکر می کنند و چون متعارفست نزد محدثان که در این باب أولا احکام بیمار را ذکر می کنند پس ناچار است از ذکر بعضی از اخبار و اگر چه مصنف متفرقه ذکر بعضی از آن را در این کتاب کرده است.

از آن جمله رئیس المحدّثین و ثقه الاسلام و المعظم بین الخاص و العام محمد بن یعقوب الکلینی رازی در حدیث صحیح روایت کرده است از عبد اللّٰه بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که روزی حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله رو به جانب آسمان فرمودند و تبسمی کردند از آن حضرت سؤال کردند که یا رسول اللّٰه سبب سر بالا کردن و تبسم فرمودن چه بود حضرت فرمودند که تعجب نمودم از آن که دو فرشته از آسمان به زمین آمدند و طلب می نمودند بنده مؤمن را در جای نمازش که همیشه در آنجا نماز می کرد تا اعمال شب و روز او را بنویسند او را در جایگاه نمازش ندیدند پس برگشتند و به جای خود رفتند و گفتند خداوندا رفتیم که اعمال بنده ترا

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۰۹

بنویسیم دیدیم که بیمار است برگشتیم پس حق سبحانه و تعالی فرمود که همان اعمالی که می کرد در حالت صحت در نامه عمل او بنویسید از خوبیها ما دام که در

بند من است چون او را من بیمار کرده ام و مانع اعمال او شده ام بر من لازمست که نکرده او را کرده انگارم و قبول کنم.

و در صحیفه کامله حضرت سید الساجدین این مضمون را در دعای مرض به فصاحت و بلاغتی بیان فرموده اند که فوق آن تصور نمی توان کرد و از حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله منقولست که هر گاه مؤمن بضعف پیری مبتلا شود حق سبحانه و تعالی امر می فرماید فرشتگان نویسندگان اعمال او را که هر عملی از اعمال خیر که این بنده در حالت صحت و جوانی می کرده است در نامه عمل او بنویسید، و هم چنین در حالت مرض می فرماید که هر عملی که در حالت صحت می کرد در نامه عملش بنویسید.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد است که ملکین که موکلند بر بنده در وقت هر شامی به آسمان می روند حق سبحانه و تعالی می فرماید که چه چیز نوشتید از جهت بنده من در بیماری او ایشان گویند که شکایت نوشتیم چون هر که بر او وارد می شد می گفت به بیماری مبتلا شده ام که هیچ کس به آن مبتلا نشده است و امثال این پس خداوند عالمیان فرماید که انصاف نباشد که خود بنده را در زندان بیماری کرده باشم و منع کنم او را از شکایت بنویسید از جهت بنده من هر عملی از اعمال خیر که در حالت صحت می کرد و هیچ گناه بر او منویسید تا او در حبس من است چون من او را حبس کردم. و از این باب احادیث معتبره بسیار وارد شده

است و إن شاء اللّٰه در شرح صحیفه کامله مذکور خواهد شد.

و در حدیث حسن کالصحیح و قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۱۰

صلوات اللّٰه علیه وارد است که بیدار بودن یک شب از جهت بیماری یا درد دندان یا درد چشم و غیر آن نزد حق سبحانه و تعالی افضل است و اجرش عظیمتر است از عبادت یک ساله که شب و روز مشغول عبادت باشد.

و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که یک شب تب برابر است با عبادت یک ساله و دو شب تب برابر است با عبادت دو ساله و سه شب برابر است با عبادت هفتاد ساله.

و در روایتی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد است که یک شب تب کفاره گناهان گذشته و آینده است و ظاهرا نسبت به اشخاص و احوال مختلف شود چنانکه در دو روایت کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که هر که یک شب بیمار باشد و آن بیماری را نعمت الهی داند و شکر آن نعمت به جا آورد چنانست که شصت سال عبادت الهی کرده باشد.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه، و در قوی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه وارد است که فرمودند که هر که سه روز بیماری بکشد و آن را به پوشاند و به کسی نگوید بیماری خود را حق سبحانه و تعالی بدل کند او را گوشتی بهتر از آن گوشت که می برد به سبب مرض و خونی بهتر و پوستی بهتر و

مویی بهتر کرامت فرماید که در آنها گناه نکرده باشد.

و در دو حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما وارد شده است که خداوند عالمیان می فرماید که هر که سه شب بیمار شود و به جمعی که به عیادت او آیند شکایت مرض خود را نکند گوشت و خون و پوستی بهتر او را عطا کنم پس اگر او را ببرم به جوار

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۱۱

رحمت خود برم و اگر شفا دهم گناهان او از عفو کنم و شفا دهم.

و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد است که اگر کسی بگوید که امروز تب دارم و دیشب خواب نکردم شکایت نیست هر چه راست گفته باشد و شکایت آنست که بگوید که به بلائی مبتلا شده ام که هیچ کس به آن مبتلا نشده است یا بیماری بمن رسیده است که به هیچ کس نرسیده است.

[در عیادت مریض]

و در حدیث صحیح از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیه منقولست که آن حضرت فرمودند که هر یک از شما که بیمار شوید برادران مؤمن خود را اعلام کنید تا شما را عیادت کنند که هر مؤمنی را اقلا یک دعای مستجاب هست شاید که آن نصیب شما شود.

و در حدیث حسن کالصحیح به اعتقاد علما و اکثر اینها به اعتقاد بنده صحیح است و لیکن به قانون متأخرین این نحو ذکر می کنیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که سزاوار آن است که هر یک از شما که بیمار شوید برادران

مؤمن را اعلام کنید که بیمار شده اید تا ایشان به عیادت شما بیایند تا ایشان ثواب یابند و شما نیز ثواب بیابید که سبب ثواب ایشان شده اید و به سبب همین در نامه عمل شما ده حسنه می نویسند و ده درجه بلند می کنند و ده گناه محو می کنند.

و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که چون به عیادت مؤمنان روید از ایشان سؤال کنید که از جهت شما دعا کنند که دعای بیماران مثل دعای فرشتگان است چون در مرض گناه نمی نویسند و مستجاب است البته.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه وارد است که فرمودند که هر که عیادت کند بیماری را در اول روز حق سبحانه و تعالی از

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۱۲

عقب او بفرستد هفتاد هزار فرشته و از جهت او استغفار کنند تا شام و اگر در شام به عیادت بیمار رود هفتاد هزار فرشته مشایعت او کنند و استغفار کنند از جهت او تا صبح و چون نزد بیمار بنشیند رحمت الهی او را فرا گیرد و گناهان او همه آمرزیده شود و درجات او عالی شود.

و در حدیث صحیح از صفوان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه شخصی به عیادت مسلمانی رود حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته مقرر سازد که فرا گیرند خانه او را و تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر گویند خداوند عالمیان را تا روز قیامت و نصف این ثوابها از جهت آن کسی است که به عیادت بیمار رفته است این هفتاد هزار غیر آن هفتاد هزار سابق است بحسب

ظاهر.

و در چند حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما وارد است که حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته می فرستد که از جهت او استغفار کنند از صبح تا شام و از شام تا صبح و جمعی را از صبح تا صبح و از آن ساعت تا آن ساعت فردا و رحمت الهی او را فرا گیرد و در بهشت او را خریفی بدهند پرسیدند از حضرت که خریف چه چیز است حضرت فرمودند که آن قدر جا بدهند که چهل ساله راه سوار تندرو باشد.

و در چند حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد است که هر که مؤمنی را به محض رضای الهی عیادت کند حق سبحانه و تعالی فرشته را مقرر سازد که تا در قبر باشد او را عیادت کند و از جهت او طلب آمرزش کند تا روز قیامت.

و احادیث در این باب بسیار است با آن که عیادت بیمار زیارت مؤمن است و بیمار خوشنود می شود و حق برادری را به جا آورده است و با بیمار مهربانی کرده

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۱۳

است و مصافحه و معانقه به جا می آورد و اگر حاجتی دارد حاجت او را بر می آورد و غم او را زایل می کند و بیمار پرستی می کند و سایر چیزهائی که هر یک ثوابهای غیر متناهی دارد که اگر از هر یک شمه مذکور شود به جا است.

از آن جمله در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که آن حضرت فرمودند که هر که به زیارت برادر مؤمنش

رود به خانه او حق سبحانه و تعالی می فرماید که مهمان منی و به زیارت من آمدی بر من واجبست که مهمانی تو کنم و بهشت را واجب گردانیدم از جهت تو بواسطه محبتی که داری و اظهار کردی به برادر مؤمنت.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد است که هر که به زیارت برادر مؤمن رود در منزل او که دور باشد از جهت رضای الهی پس چنانست که زیارت خدا کرده است یعنی به خانه خدا رفته است و بر حق سبحانه و تعالی لازم است که گرامی دارد کسی را که به زیارت او رود و یا آن که چون از جهت رضای الهی رفته است گویا خدا را زیارت کرده است چنانکه در متعارفات هر که تعظیم بنده شخصی می کند تعظیم آن شخص کرده است.

[در زیارت برادر مؤمن]

و در حدیث صحیحی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که هر که زیارت برادر مؤمن خالصا للّه کند حق سبحانه و تعالی او را ندا فرماید که ای بنده زیارت کننده بنده من خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو.

و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که حق سبحانه و تعالی را بهشتی هست که از جهت مقربان خود مقرر ساخته است و داخل نمی شود در آن بهشت مگر سه کس اول کسی که اقرار کند بحق اگر چه حق به جانب خصم او باشد. و دویم کسی که زیارت برادر مؤمن کند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۱۴

به محض رضای الهی. و سیم کسی که برادر مؤمن

را بر خود مقدم دارد در همه چیز للّه تعالی.

و در حدیث حسن کالصحیح، و موثق کالصحیح، و قوی کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیهما وارد است که فرمودند که هر که زیارت کند برادر مؤمن را از جهت رضای الهی نه از جهت غیر او و غرضش ثواب الهی و مراتب عالیه باشد که حق سبحانه و تعالی آن را وعده فرموده است حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته موکل گرداند از آن وقتی که از خانه بیرون می آید تا به خانه می رود که همه می گویند خوشا حال تو و خوشا بهشت از برای تو از برای خود در بهشت مهیا ساختی و چه قسم منزلی و شما زیارت کنندگان خداوندید و لشکر پروردگارید پس پرسیدند از حضرت که هر چند راه دور باشد فرشتگان می آیند حضرت فرمودند که بلی اگر چه یک ساله راه باشد زیرا که حق سبحانه و تعالی بخشنده است و فرشتگان بسیارند مشایعت می کنند او را تا به منزل خود آید.

و امثال اینها از احادیث در فضیلت زیارت مؤمن بسیار است و از مجموع ظاهر می شود که آن چه بکار می آید آنست که خالص از برای حق سبحانه و تعالی باشد. و از بسیاری از این اخبار و غیر اینها از احادیث متواتره ظاهر می شود که قصد ثواب منافات با اخلاص ندارد. و ظاهرا این نسبت به عوام است و نسبت به خواص مضر است چنانکه گذشت و خواهد آمد.

و در حدیث صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که هر گاه دو مؤمن ملاقات کنند یکدیگر

را و مصافحه کنند که دست یکدیگر را بگیرند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و مرحمت به ایشان کند و گناهان از روی ایشان ریزد تا از یکدیگر جدا شوند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۱۵

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که مصافحه مؤمن بهتر است از مصافحه فرشتگان.

و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که کسی وصف عظمت الهی نمی تواند کرد و چگونه وصف توان کرد او را و حال آن که خود فرموده است که وَ ما قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ ۶: ۹۱ «۱» یعنی کسی نرسیده است بذات مقدس و صفات مقدسه او که عین ذات مقدس اوست چنانکه حق معرفت اوست و هر چه تصور کنی از بزرگی الهی او از آن بزرگتر است و هم چنین حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله را وصف نمی توان کرد و چگونه وصف توان کرد بنده را که او را از هفت حجاب گذرانید و ظاهرش هفت آسمانست و خواهد آمد حجب معنویه در تکبیر احرام و طاعت او را در زمین بمنزله اطاعت خود گردانید که: و من یطع الرسول فقد اطاع اللّٰه و فرمود که وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا «۲» یعنی هر چه را پیغمبر من بگوید شما به آن عمل کنید و آن چه را نهی کند ترک کنید و هر که اطاعت او کند اطاعت من کرده است و هر که عصیان او کند عصیان من کرده است و به او تفویض نمودم که هر چه او

بگویـد به آن عمـل کنیـد. و دیگر ما که ائمه معصومینیم وصف ما را نمی توان کردن و چگونه وصف توان کرد جمعی را که حق سـبحانه و تعالی مطلق رجس و شک را از ایشان برداشته است. دیگر مؤمن را وصف نمی توان کرد و چگونه وصف توان کرد مؤمن را و حال آن که چون به برادر مؤمن می رسد و با او مصافحه می کند تا در مصافحه اند نظر شفقت و مرحمت الهی بسوی ایشان هست و گناهان از روی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۱۶

ایشان می ریزد چنانکه برگ از درختان.

و بر این مضـمون احادیث صـحیحه و کالصـحیحه وارد است و دلالت بر تفویض می کنـد و خواهد آمد إن شاء اللّه در مبحث نماز نیز.

و در احادیث حسـنه کالصـحیح و قویه کالصـحیح از حضـرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات اللّه علیهما وارد شده است که در وقت مصافحه فشـردن دست مطلوبست و همین که از هم جدا شوند اگر چه دور درختی بگردند باز مصافحه سنت است و چون به همرسـند اول سـلام کننـد و بعـد از آن مصافحه کنند و چون از یکدیگر جدا شوند بگویند که: غفر اللّه لکم و لوالدیکم و هر یک که محبت او به برادر مؤمنش بیشتر است نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر است و در وقتی که با هم خلوت می کننـد فرشـتگان نویسـنده عمل ایشان دور می روند که شاید ایشان را سرّی باشد که نخواهند ما بدانیم اگر چه عالم ایشان دور می روند که شاید ایشان را سرّی باشد که نخواهند ما بدانیم اگر چه عالم السر و الخفیات می داند و مصافحه کینه کهنه را می برد و

در حال جنابت نیز مصافحه مطلوبست و ظاهرا زنان را نیز سنت باشد با هم و مرد و زن محرم را سنت است و نامحرم را از زیر چادر خوبست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح وارد است که به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه عرض نمودم که مرد مصافحه می تواند کرد زن نامحرم را حضرت فرمودند که نه مگر از زیر چادر و امثال آن که دستش بدست او نرسد.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه منقولست که پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که مرد با زن مصافحه می تواند کرد حضرت فرمودند که حلال نیست مرد را که مصافحه کند با زن مگر زنی که محرم او باشد و نتواند او را زن کند مثل خواهر یا دختر یا عمه یا خاله یا دختر خواهر یا مانند اینها از محارم اما زنی را که تواند خواست با او مصافحه نکند مگر از عقب جامه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۱۷

و نفشارد دست او را و این در صورتیست که خوف تلذذ و ریبه نباشد که در آن صورت البته حرامست و احادیث دیگر وارد شده است که در کتاب نکاح خواهد آمد.

و در حدیث موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد شده است که هر گاه دو مؤمن یکدیگر را ملاقات کنند و دست در گردن یکدیگر کنند رحمت الهی ایشان را فرا می گیرد و اگر هم را در بغل گیرند و قصد ایشان رضای الهی باشد و هیچ غرضی از اغراض دنیوی نداشته باشند خطاب می رسد به ایشان که گناهان شما آمرزیده

شد من بعد عمل را از سر گیرید و کار بد مکنید و چون شروع در گفتگو می کنند فرشتگان به یک دیگر می گویند که دور شوید شاید که ایشان را سری باشد که حق سبحانه و تعالی بر ایشان پوشانیده باشد آن را گفتم فدای تو گردم پس در آن وقت بر ایشان ملائکه نمی نویسند و حال آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده سخنی نمی گوید مگر آن که نزد او ناظری هست پس حضرت آهی سرد از سینه کشیدند و به گریه افتادند تا آن که محاسن مبارک آن حضرت تر شد و فرمودند که ای اسحاق غرض الهی از دور کردن فرشتگان تعظیم مؤمن است و اگر ایشان نشنوند و ننویسند خداوندی که عالم السر و الخفیاتست می داند و بر ایشان حفظ می نماید.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما وارد شده است که هر مؤمنی که به زیارت برادر مؤمن خود رود و حق برادر مؤمن را داند حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او بعدد هر گامی یک حسنه و محو کند یک گناه و بلند کند یک درجه او را و چون در خانه او را بزنند درهای آسمان از جهت او گشوده شود و چون یکدیگر را ملاقات کنند و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر کنند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۱۸

و مرحمت به ایشان فرماید و فخر نماید به ایشان با فرشتگان و فرماید که نظر کنید باین دو بنده من که زیارت یکدیگر کردند و با هم محبت

نمودنـد از جهت رضـای من بر من لازمست که ایشان را به آتش دوزخ عـذاب نکنم بعـد از این کاری که ایشان کردنـد پس چون از یکدیگر جدا شوند مشایعت کنند فرشـتگان زیارت کننده را بعدد هر نفس و گامی که برداشته است و بعدد هر سخنی که با او کرده است و این فرشـتگان او را حفظ نماینـد از بلاهای دنیا و مهلکه های روز قیامت تا شب آینده و اگر در این میان بمیرد او را حساب نکننـد و اگر آن مؤمنی که به زیارت او آمـده است این مؤمن حق زیارت کننـده خود را بدانـد و تعظیم او بکند از استقبال و مشایعت و ضیافت و غیر اینها هر ثوابی که به زایر کرامت کردند به مزور نیز کرامت خواهند کرد.

[بوسیدن پیشانی و دست مؤمن]

و ظاهرا دست به گردن کردن و در بغل گرفتن وقتی است که بعـد عهـدی شـده باشـد و مـدتی گذشـته باشـد که هم را ندیده باشـند خصوصا اگر از حج یا زیارات ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم برگشته باشند چنانکه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری صلوات اللَّه علیه موجود است که آن حضـرت از آبای بزرگوار خود از حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللَّه علیهم روایت کرده است و عـامه نیز روایت کرده انـد در صـحاح خود که چون حضـرت جعفر طیـار از حبشه می آمدنـد در روز فتـح خیـبر به آن حضـرت رسـیدند حضـرت رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله برخاسـتند و دوازده گام اسـتقبال او فرمودند و دست در گردن او کردند و میان هر دو چشم جعفر را بوسیدند و گریستند از خوشحالی و فرمودند که نمی دانم به کدام یک

از این دو نعمت خوشحال تر باشم آیا به آمدن تو ای جعفر یا به فتحی که حق سبحانه و تعالی مرا کرامت فرمود بر دست برادرت و باز گریستند از خوشحالی و در باب سفر حج و غیر آن نیز خواهد آمد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۱۹

و از این خبر و اخبار دیگر ظاهر می شود که مؤمنان پیشانی هم را ببوسند و بر رو نیز وارد شده است و لب را نبوسند مگر لب زن و لب طفل صغیر را.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که نمی توان بوسید سر کسی را و دست کسی را الا سر و دست حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله را یا کسی را که مقصود از او حضرت رسول اللّٰه باشد مثل ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم به اجماع علما و مثل سادات به اعتبار انتساب خویشی و فرزندی آن حضرت و مثل علماء صالحین به اعتبار وراثت آن حضرت بر احتمالی که خالی از قوتی نیست پس اگر دست ایشان را بوسند این قصد کنند که دست ایشان را می بوسم به اعتبار انتساب ایشان به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و آله و دور نیست که صلحا را نیز توان دست بوسیدن به اعتبار متابعت ایشان آن حضرت را و اگر دست غیر معصوم را نبوسند بهتر است.

چنانکه در حدیث قوی کالصحیح وارد است از علی بن مزید که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و دست آن حضرت را بوسیدم حضرت فرمودند که به درستی که خوب نیست دست بوسیدن مگر

نبی یا وصی نبی را.

[نفع رساندن به مؤمنین]

و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که آن حضرت فرمودند که هر که مؤمنی را خوشحال گرداند پس بتحقیق که مرا خوشحال گردانیده است و هر که مرا مسرور گرداند حق سبحانه و تعالی را مسرور گردانیده است باین معنی که سرور حضرت سرور خداست و از برای خداست یا آن که حق سبحانه و تعالی ثواب غیر متناهی به او کرامت کند که ثمره سرور است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۲۰

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که حق سبحانه و تعالی وحی کرد به حضرت داود صلوات اللّٰه علیه که بسیار است که بنده از بندگان من حسنه به نزد من آورد و من بهشت را بر او مباح می کنم که در هر جای بهشت که خواهد ساکن شود.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه وارد است که فرمودند که دوست ترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی خوشحالی است که بدل مؤمنی برسانی به آن که او را سیر گردانی یا غم او را بر طرف سازی یا دین او را ادا نمائی.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی مؤمن را از قبر بیرون آورد صورت مثالی پیش پیش او رود و چون مؤمن بهر هول و ترسی از هولهای قیامت رسد آن مثال به او گوید که مترس و اندوهناک مباش و بشارت باد ترا به سرور و خوشحالی و کرامتهای الهی تا او

را در مقام حساب بدارند و حق سبحانه و تعالی او را حساب کند حسابی آسان و امر کنند او را به بهشت رفتن و متوجه بهشت شود و مثال پیش پیش او باشد پس مؤمن به آن مثال گوید که تو نیکو شخصی بودی که با من از قبر بیرون آمدی و همیشه مرا بشارت می دادی به خوشحالی و کرامت الهی تا آن که عاقبت به بهشت رسیدم بگو تو کیستی گوید که من سرور و خوشحالی ام که در دار دنیا برادر مؤمنت را به آن خوشحال ساختی حق سبحانه و تعالی مرا از آن سرور آفریده است تا ترا خوشحال گردانم.

و در حدیث قوی کالصحیح از ابان بن تغلب و کالصحیح از حکم بن مسکین نیز از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه قریب باین وارد شده است و بعد از این کتاب در تجارت نیز خواهد آمد و احادیث ثواب قضای حاجت مؤمنان در

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۲۱

کتاب حج خواهد آمد.

و در اخبار کالصحاح از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله وارد است که فرمودند که خلایق عیال حق سبحانه و تعالی اند پس محبوبترین خلق بسوی حق سبحانه و تعالی آن کسی است که نفع به عیال الهی بیشتر رساند. و از آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله پرسیدند که محبوبترین خلایق به نزد حق سبحانه کیست حضرت فرمودند که هر که نفع او به مردم بیشتر رسد و حضرت صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که غم مسلمانان ندارد او مسلمان نیست و هر که فریاد رسی خواهد و کسی بشنود فریاد او را و

مـدد او نکنـد مسـلمان نیست. و فرمودند که هر که بلای آبی یا آتشـی را از مسـلمانان دفع کند بهشت او را واجب شود. و آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که بهترین عابدان کسی است که کینه مسلمانان نداشته باشد و خیر خواه مسلمانان باشد.

و از حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که بر تو باد که از برای خدا خیر خواه خلایق باشی و در روز قیامت ثواب هیـچ عملی باین ثواب نمی رسد. و در حدیث صـحیح از حضـرت کلام اللّٰه الناطق جعفر بن محمد الصادق صـلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودنـد که مؤمن بـا مؤمنماننـد اعضـای یک بدننـد که هر یک زینت دیگری است و بکار دیگری می آیـد و اگر عضوی بـدرد آیـد باقی اعضا نیز الم آن را می یابنـد و روحهای ایشان از یک طینت مخلوقند و به درستی که روح مؤمن بجناب اقدس الهی ربطش بیشتر از شعاع آفتابست به آفتاب.

و در حـدیث صـحیح از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه منقول است که مؤمن برادر مؤمن است چشم اوست و دلیـل و راهنمای اوست او را خیانت نمی کند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۲۲

ظلم نمی کند و بدخواه او نیست و خلف وعده او نمی کند. و در حدیث صـحیح از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه منقول است که مسلمانان برادران یکدیگرند برادر خود را ظلم نمی کنند و او را در بلاها نمی گذارند بلکه مدد می کنند.

و در حدیث صـحیح از حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللّٰه علیه منقولست که جمعی از مسلمانان به سفری رفتند و راه را گم کردند و تشنگی بر ایشان غلبه کرد به

زیر سایه درختان قرار گرفتند دیدند که مردی پیر سفید پوش به نزد ایشان آمد و گفت برخیزید این آب است و باکی نیست بر شما ایشان برخاستند و آب خوردند و سیراب شدند و به او گفتند تو کیستی که حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند او گفت که من از جنیانم که با حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله بیعت کرده ام و از آن حضرت صلی اللّٰه و آله شنیده ام که مؤمن برادر مؤمن است و چشم اوست و راهنمای اوست پس روا نباشد که من بر حال شما مطلع شوم و بگذارم که هلاك شوید.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه وارد است که بر مؤمنان لازمست که سعی بسیار کنند در اتحاد و آمد و رفت و مدد یکدیگر کردن بر مهربانی و احسان کردن بمال خود بر محتاجان و همه با هم مهربانی کردن تا چنان باشید که حق سبحانه و تعالی شما را به آن امر فرموده است که:

رُحَماءُ بَيْنَهُمْ «۱» همه بر هم رحمت کنید و هر چه را نتوانید که اعانت ایشان کنید غم آن داشته باشید که از جائی دیگر از جهت ایشان سعی کنید چنانکه انصار در زمان حضرت سید کاینات صلی اللّٰه علیه و آله سر می کردند با مهاجران اهل مکه و غیر ایشان حق سبحانه و تعالی مدح ایشان فرموده است که:

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۲۳

وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ «۱» یعنی دیگران را بر خود مقدم می دارند هر چند خود به آن احتیاج داشته باشند.

و در احادیث صحیحه از آن حضرت وارد

شده است که به اصحاب خود مکرر می فرمودند که از حق سبحانه و تعالی بترسید و همه برادران باشید و به یک دیگر نیکی کنید و با هم دوستی کنید از جهت رضای الهی و با هم نزدیکی کنید و بر یکدیگر رحم کنید و زیارت یکدیگر بکنید و هم را ملاقات کنید و احادیث ما را به یک دیگر نقل کنید و مذهب تشیع را زنده کنید به آن.

و در حدیث صحیح از عیسی بن ابی منصور منقولست که من و عبد اللّٰه بن ابی یعفور و عبد اللّٰه بن طلحه در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه بودیم که حضرت رو بعبد اللّٰه بن ابی یعفور کردند و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که شش خصلت است که هر که این شش خصلت در او باشد فردای قیامت از جمله اصحاب دست راست عرش باشد که حق سبحانه و تعالی مدح ایشان را در قرآن مجید کرده است عبد اللّٰه گفت فدای تو گردم آن شش خصلت کدامست؟ حضرت فرمودند که آنست که از برای برادر مسلمان خود دوست دارد چیزی را که از جهت عزیزترین اهل خود دوست می دارد و نخواهد از جهت برادر مسلمان خود چیزی را که نخواهد از جهت عزیزترین اهل خود، و آن چه شرط دوستی است با برادر خود به جا آورد پس عبد اللّٰه به گریه افتاد و گفت چگونه کند حضرت فرمودند که ای پسر ابی یعفور هر گاه خیر خواه ایشان است تا می تواند در دفع غم ایشان می کوشد و اگر خوشحال باشند او خوشحال خواهد

بود و اگر اندهناک باشند او اندوهناک

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۲۴

خواهد بود و اگر چیزی داشته باشد یا قدرتی که غم او را به آن برطرف کند بکند و اگر نه از جهت او دعا کند پس حضرت فرمودند که این شش چیز سه چیزش تعلق به شما دارد و سه چیزش متعلق است بما پس چون آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله سه چیز ایشان را فرموده بودند فرمودند که سه چیز ما آنست که افضلیت ما را بر عالمیان بدانید که مستلزم معرفت امامتست، و دویم آن که از عقیب ما بیایید یعنی متابعت ما کنید، و سیم انتظار کشیدن عاقبت ما را که حق سبحانه و تعالی به ایشان وعده فرموده است پس جمعی که چنین باشند نزد انبیا و اوصیا خواهند بود و جمعی که رتبه ایشان از این جماعت پست تر باشد از نور ایشان روشنی یابند.

[در ظهور حضرت مهدی]

و اما آن جماعتی که از دست راست عرش خواهند بود اگر جمعی که از ایشان پست تر باشند رتبه آنها را به بینند زندگانی ایشان گوارا نباشد بر ایشان از بسیاری فضل ایشان پس عبد اللّٰه گفت که چرا ایشان را نبینند و حال آن که ایشان از دست راست عرش خواهند بود حضرت فرمودند که ای پسر ابی یعفور ایشان به سبب انواری که حق سبحانه و تعالی به ایشان کرامت کرده است محجوب باشند نشنیده که حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است که حق سبحانه و تعالی را خلقی چند هست که ایشان در دست راست عرش باشند و دست راست انبیا و اوصیا که روی

ایشان از برف سفیدتر باشد و از آفتاب چاشت روشنتر و پرسند خلایق که ایشان کیستند به ایشان گویند که اینها جمعی اند که با یکدیگر محبت کرده اند بمال حلالی که حق سبحانه و تعالی به ایشان داده بود.

و اما وعده و عاقبت ایشان در این آیه است که وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۲۵

مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ «۱» یعنی حق سبحانه و تعالی وعده داده است آن جماعتی را از شما که ایمان به خدا و رسول آورده اند و اعمال صالح کرده اند که ایشان را خلیفه خود سازد در زمین و تمکین دهد از برای ایشان راضی شده است و مبدل سازد ایشان را بدل از خوف ایمنی که همگی عبادت من کنند و هیچ شرك نیاورند.

و احادیث متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین وارد است که این در زمان خروج قایم آل محمد صلوات اللَّه علیهم خواهد بود چون تا زمان آن حضرت خوف مسلمانان از کفار زایل نشده است تا حال و نخواهد شد.

و خلافی نیست در میان شیعه و سنی که مهدی (ع) خروج خواهد کرد و در صحاح ایشان متواتر است و آن که بلفظ جمع واقع شده است بنا بر آنست که حضرات ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم همه زنده خواهند شد و حضرت صاحب الامر صلوات اللَّه علیه با اولیاء اللَّه که در خدمت حضرتند جهاد خواهند فرمود و ائمه هدی در اطراف عالم هدایت عالمیان خواهند کرد و حق سبحانه و تعالی در آیه دیگر فرموده است که وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا فَهُمْ يُوزَعُونَ «۲»

یعنی روزی باشد که ما برانگیزانیم از هر امتی طایفه را از آن جمعی که آیات ما را باور نداشتند و فرشتگان عذاب ایشان را احاطه کرده باشند.

و نزد شیعه خلافی نیست در آن که مراد از این روز روزیست که حضرت صاحب الامر (ع) خروج فرماید چون روز قیامت همه کس محشور خواهند شد و در رجعت صغری جمعی از مؤمنان را حشر خواهند کرد که در دار دنیا انتظار

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۲۶

خروج آن حضرت کشیده باشند و جمعی از کفار را حشر نمایند که در مقام قتل و قمع ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم بوده باشند یا خواص شیعیان ایشان را آزار کرده باشند.

و احادیث متواتره در رجعت واقع شده است و قدماء علماء شیعه هر یک کتابی علی حده در رجعت تصنیف کرده اند و اگر کسی خواهد تعداد ایشان را رجوع کند به فهرست شیخ الطائفه و فهرست شیخ نجاشی که در ضمن شمردن کتابهای علمای شیعه و محدثین شیعه در بسیاری هست که: له کتاب فی الرّجعه و له کتاب فی المتعه با آن که در قرآن مجید حکایت رجعت عزیر و ارمیا و مبعوث گردانیدن قوم ایشان هست چنانکه فرموده است أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ «۱» دیگر حکایت هفتاد کسی که با حضرت موسی به کوه طور رفته بودند و طلب رؤیت الهی کردند و حق سبحانه و تعالی صاعقه فرستاد که همه سوختند و حضرت موسی دعا کرد تا همه زنده شدند.

و در صحاح سته روایت کرده اند بطرق متکثره که حضرت سید المرسلین

صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که هر چه در بنی اسرائیل واقع شده است در امت من واقع خواهد شد. و این حدیث در کتاب صلاه خواهد آمد إن شاء اللَّه تعالی و انکار رجعت صغری مثل انکار رجعت کبری است که کفار می کردند.

[حقوق مؤمن بر مؤمن]

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد است که فرمودند که هیچ بندگی حق سبحانه و تعالی بهتر از اداء حق برادر مؤمن نیست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۲۷

و در دو حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه وارد است که فرمودند که از جمله حقوق برادر مسلمان بر برادر مسلمان آنست که چون به او رسد سلام بکند و چون بیمار شود به عیادت او برود و چون غایب باشد خیر خواهی او به جا آورد و چون عطسه کند تسمیت او بکند و چون او را به ضیافت بطلبد اجابت او بکند و چون بمیرد به جنازه او حاضر شود.

و بطرق قویه کالصحیح از معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که گفتم حق مؤمن بر مؤمن کدامست حضرت فرمودند که هفت حق واجبست که هر یک واجبست که اگر یکی از آنها را ضایع گرداند از دوستی حق سبحانه و تعالی یا از حفظ و حمایت و اطاعت او بیرون می رود و حق سبحانه و تعالی را نسبت به او لطفی نخواهد بود گفتم فدای تو گردم آنها کدامست؟ حضرت فرمودند که بر تو می ترسم که این حقوق را ضایع گردانی و حفظ نکنی و بدانی و به آن عمل نکنی من گفتم که قوتی

نیست کسـی را بر کاری مگر به قوت و عون الهی حضـرت فرمودنـد که سـهل ترین آن اینست که از برای او دوست داری آن چه برای خود دوست می داری و نخواهی از جهت او آن چه نخواهی از جهت خود.

و حق دویم آنست که او را از خود آزرده نکنی و متابعت خوشنودی او کنی و امر او را اطاعت کنی.

و حق سیم آن که او را یاوری کنی به جان و مال و زبان و دست و پایت.

و حق چهـارم آن که تو چشم او باشـی یعنی در دیـدن عیبهـا از جهت اصـلاح و رفع آن و دلیـل و راهنمای او باشـی و آینه او باشی که به او نمائی خوب و بد او را.

و حق پنجم آن که تو سیر نباشی و او گرسنه و سیراب نشوی در وقتی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۲۸

او تشنه باشد بلکه قدری بخوری و باقی را به او دهی و تو پوشیده نباشی و او برهنه باشد.

و حق شـشم آن که اگر ترا کنیزی خـدمتکار باشـد و برادرت را نباشد پس واجبست که او را بفرستی که جامه اش را بشوید و طعام او را بپزد و فرش خواب او را بیندازد و برچیند.

و حـق هفتـم آنسـت که قسم او را درست کنی که اگر ترا قسم دهـد که و اللَّه چنین کن بکنی اگر مشـروع باشـد، و اگر ترا به ضیـافت یـا غیر آن بخوانـد اجـابت کنی و اگر بیمار شود عیادت او کنی و اگر بمیرد به جنازه اش حاضـر شوی و اگر یابی که حاجتی به تو دارد حاجتش را بر آوری و نگذاری که آن

را از تو طلب کند بلکه پیش دستی کنی در بر آوردن حاجت او پس هر گاه چنین کنی دوستی خود را به دوستی او وصل کرده و دوستی او را به دوستی حق سبحانه و تعالی یعنی شروط محبت مؤمن که از جمله شروط محبت الهی است به جا آورده خواهی بود.

و در دو حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب هست که حق سبحانه و تعالی آنها را واجب گردانیده است و مؤمن را از آن سؤال خواهد کرد: اول آن که در برابر تعظیم او کنی و دوستی او را در دل خود نگاه داری، و در مال او را با خود برابر کنی یا اعانت کنی او را بمال خودت، و از برای او همان خواهی که از برای خود می خواهی، و غیبت او را بر خود حرام کنی یعنی نکنی و نشنوی، و در مرض به عیادت او بروی، و تشییع جنازه او بکنی، و بعد از مردن او نگویی مگر خیر او را.

و در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۲۹

منقول است که فرمودند که حق مسلمان بر مسلمان آنست که او سیر نباشد و برادرش گرسنه باشد، و او سیراب نشود و برادرش تشنه باشد، و پوشیده نباشد و برادر مؤمنش برهنه باشد پس چه عظیم است حق مسلمان بر برادر مسلمانش و حضرت فرمودند که دوست دار از جهت برادر مسلمان آن چه دوست می داری از جهت خودت، و اگر احتیاجی داشته باشی از او سؤال کن،

و اگر او سؤال کند بده، و از خوبی به او دل گیر مشو و او نیز ملال نگیرد از خوبی کردن با تو، و یاور او باش که او معین و یاور تست، و اگر غایب شود حفظ او کن در غیبتش یعنی حرف بد او را مشنو، و اعانت بازماندگان او بکن، و اگر از سفر بیاید به زیارت او برو و تعظیم و اکرام او بکن که او از تست و تو از اویی پس اگر از تو آزرده باشد از او جدا مشو تا آزردگی را از خاطرش بیرون کنی، و اگر به او خوبی برسد حمد الهی بکن، و اگر مبتلا شود به بلائی مددش کن، و اگر در سختی گرفتار شود او را یاری کن، و اگر شخصی به برادر مؤمنش بگوید اف دوستی را قطع کرده است و اگر به برادرش بگوید که دشمن منی یکی از این دو کافرند زیرا که اگر راست گفته است آن که دشمن است در حکم کافر است، و اگر دروغ گفته است این کافر شده است که افترا بر او بسته است، و اگر او را تهمتی زند ایمان در دل او گداخته می شود چنانکه نمک در آب می گدازد.

و راوی گفت که شخصی از آن حضرت نقل کرد که فرمودند که نور مؤمن روشنی می دهد اهل آسمان را چنانکه ستاره های آسمان روشنایی می دهند اهل زمین را و حضرت فرمودند که مؤمن دوست حق سبحانه و تعالی است و خدا او را یاور است و هر چه چیز اوست پیش او می آورد و مؤمن نمی گوید بر حق سبحانه و تعالی مگر آن

چه را حق است و از غیر او نمی ترسد و امثال این اخبار زیاده از حد و حصر است و بعد از این نیز خواهد آمد إن شاء اللّه تعالی.

[و اما شروط عیادت]

و اما شروط عیادت پس سنت است که بسیار ننشیند پیش بیمار چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد است که عیادت بقدر فواق شتر است و آن چنان است که چون پاره از شیر می دوشند چند دقیقه صبر می کنند تا شیر به پستان می آید، یا بمقدار زمان دوشیدن شتر است و آن نیز نزدیک به آن است و این تردید ممکن است که از حضرت باشد یا از راوی که نمی داند که حضرت کدام یک را فرمودند و بر هر حالی محتمل است که مراد این مقدار باشد یا کنایه از قلت باشد چنانکه در حدیث قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه وارد شده است که فرمودند که از که عیادت کنندگان بیمار کسی اجرش بیشتر است نزد حق سبحانه و تعالی که چون عیادت کند زود برخیزد مگر آن که بیمار خواهد که او بنشیند و التماس کند و فرمودند که از تمامی عیادت آنست که کسی که عیادت کند یکی از دستهای خود را بر دست دیگر گذارد یا بر پیشانی خود و ظاهرا غرض از این اظهار آزردگی است اما در این بلاد اگر کسی چنین کند خوف بیمار زیاد می شود خصوصا هر گاه عیادت کننده طبیب باشد.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که تمامی عیادت بیمار به آن است که دست بر ذراع او که آرنج

است بگذاری و زود برخیزی به درستی که عیادت احمق بر بیمار سخت تر است از بیماری که دارد و حکایت کری که به عیادت بیمار رفت مشهور است.

و در حدیث دیگر آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که تمامی عیادت آن است که دست خود را بر بیمار بگذاری و فرمودند که عیادتی نیست در درد چشم و در کمتر از سه روز عیادت نیست ظاهرا در اول بیماری مراد باشد که بعد از سه روز به عیادت رود و بعد از آن هر روز سنت است و چون

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۳۱

مدتی بگذرد دیگر یک روز نه یک روز سنت است و چون بسیار طول به همرساند بیمار را با عیال خود می باید گذاشت و ترک عیادت می باید کرد.

و منقولست که جمعی از آزاد کردهای حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه به عیادت آزاد کرده آن حضرت می رفتند در اثنای راه به آن حضرت صلوات اللّٰه علیه رسیدند پس حضرت به ایشان فرمود که کجا می روید گفتند به عیادت فلان می رویم حضرت فرمودند که بایستید ایستادند پس حضرت فرمودند که هیچ یک از شما سیبی یا بهی یا نارنجی یا پاره از بوی خوش یا پاره از عود بخور دارید ایشان گفتند چیزی با خود نداریم حضرت فرمودند که نمی دانید که بیمار خوشحال می شود که چیزی از اینها و امثال اینها از جهت او ببرند. و سنت است که حمد از جهت شفای بیمار بخوانند چنانکه در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه وارد است که هر کس را سوره حمد شفا ندهد هیچ چیز سبب شفای او نخواهد

شد.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد است که فرمودند که اگر سوره حمد را هفتاد بار بر مرده بخوانم و زنده شود در آن تعجبی نیست و فرمودند که نخواندم سوره حمد را هفتاد مرتبه بر هیچ دردی مگر آن که ساکن شد و این بنده زیاده از هزار بیماری که اکثر را گمان داشتند که محتضر است حتی اطبا عیادت نمودم و هفتاد حمد خواندم و حق سبحانه و تعالی شفا داد و به یک مرتبه حمد با توجه نیز حق سبحانه و تعالی شفا داده است و اگر بیماری سهل است بنده به یک مرتبه اکتفا می کنم و اگر وسط است هفت مرتبه می خوانم، و حدیث هفت مظنون منست و الحال یقین ندارم، و هم چنین چهل مرتبه می خوانم وقتی که شدیدتر باشد، و اگر بسیار شدید باشد هفتاد مرتبه می خوانم و حصر تجربه نمی توانم کرد، و عموم حدیث اول شامل

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۳۲

همه هست اگر چه حدیث نباشد و اللّه تعالی یعلم.

[دعاهای مجرب هنگام مرض]

و از جمله مجربات دعای گندم است که در حدیث صحیح از داود بن زربی وارد شده است که گفت در مدینه بیمار شدم بیماری سخت خبر کوفت من به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه رسید بمن نوشتند که خبر بمن رسید که بیماری یک صاع از گندم بخر و آن یکمن تبریز است و چهارده مثقال صیرفی و ربع مثقال و بر پشت بخواب و گندم را بر سینه ات بریز تا متفرق شود و بگو

اللّهمّ انی أسألك باسمك الّذی اذا سالك به المضطرّ كشفت ما به من ضرّ

و مكّنت له فی الارض و جعلته خليفتك علی خلقك ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تعافينی من علّتی.

بعد از آن درست بنشين و گندم را از دور خود جمع كن و همين دعا را بخوان و چهار حصه كن و هر مدی را به مسكينی بده و اين دعـا را بخوان در وقت دادن به مسـكين. داود گفت چنين كردم و گويا كه دست و پای مرا بسـته بودنـد و گشاده شـد و بسيار كسی كردند و منتفع شدند.

و بنده محمد تقی حصر نمی توانم كرد آن چه را باين عمل شفا يافتند و چون می بايد كه هر چه فرموده اند چنان كنند از آن جمله خريدن گندم است بهتر آنست كه بخرند هر چند گندم داشـته باشند و يک صاع بخرند و زياد و كم نباشد و بيمار بخرد و ديگری نخرد و خود بر سـينه خود بريزد بـا امكـان و خود گنـدم را جمع كنـد و خود چهار قسـمت صـحيح كنـد و خود دعا بخوانـد در وقت ريختن و در وقت قسـمت كردن نيز دعـا بخوانـد و بهـتر آنست كه خود به مسـكين دهـد و در وقت دادن دعا بخواند و اگر خود نتواند خواندن تلقينش كنند كه بخواند و اگر بيهوش باشد ديگران نيز می توانند خواند.

اما معنی دعا اينست كه خداوندا به درستی كه من ترا سؤال می كنم بحق

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۳۳

اسم اعظمی كه هر گاه مضطری ترا به آن اسم خواند كه اولش حضرت ايوب علی نبينا و عليه السلام بود و چون خواند مشقت و محنت او را بر طرف كردی و او را تمكين دادی در

زمین به نبوت و او را خلیفه خود گردانیـدی چون پیغمبران خلیفهای الهی انـد سؤال می کنم که صـلوات بر محمد و آل محمد بفرستی و مرا عافیت و شفا دهی از این بیماری.

و در حدیث صـحیح از زراره از احدهما صلوات اللّٰه علیهما منقول است که فرمودند که هر گاه بر بیماری داخل شوی این دعا را هفت مرتبه بخوان که:

اعیذك باللّٰه العظیم ربّ العرش العظیم من شرّ کلّ عرق نعّار و من شرّ حرّ النّار

یعنی ترا در پناه خداوند عظیم که آفریده گار عرش بزرگوار است در می آورم یعنی از حق سـبحانه و تعالی طلب می کنم که ترا در پناه خود در آورد از شر هر رگی که خونش زیاده باشد و از شر گرمی آتش دوزخ یا اعم از آن و از آتش تب سوزان.

و در حدیث صـحیح از هشام ابن سالم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که این دعا را بر بیمار بخوان

یا منزل الشّفاء و مذهب الدّاء انزل علی ما بی من داء شفاء

یعنی ای خداوندی که شفا را تو می فرستی و درد را تو بر طرف می کنی شفایی بدرد من فرست.

و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که دست خود را بر موضع درد گذار و این دعا را سه مرتبه بخوان

اللّٰهمّ انی أسألك بحقّ القرآن العظیم الّـذی نزل به الرّوح الامین و هو عنـدك فی امّ الکتاب علی حکیم ان تشـفینی بشـفائك و تداوینی بدوائك و تعافینی من بلائك و تصلّی علی محمّد و آله.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۳۴

که هر گاه کسی بیمار

باشد این دعا را بخواند

بسم اللّه و باللّه و محمّد رسول اللّه اعوذ بعزّه اللّه و اعوذ بقدره اللّه علی ما یشاء من شرّ ما أجد و ما احذر.

و نیز فرمودند که بیمار بخواند که

اللّهمّ انی أسألک تعجیل عافیتک و صبرا علی بلیّتک و خروجا إلی رحمتک.

دیگر از جهت درد زانو فرمودند که چون از نماز فارغ شوی این دعا را بخوان

یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم ارحم ضعفی و قلّه حیلتی و اعفنی من وجعی

راوی گفت که تا خواندم شفا یافتم.

و بسند موثق از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که هر گاه شخصی را ببینی که به بلائی مبتلا شده است این دعا را بخوان و چنان مکن که او بشنود.

الحمد اللّه الّذی عافانی ممّا ابتلاک به و فضّلنی علیک و علی کثیر من خلقک.

و از جهت هر بیماری و دردی این دعا منقولست و مجربست که

اللّهمّ بجاه محمّد و آله الطّاهرین اشفنی و عافنی

و دعاها بسیار است خصوصا دعاهای منقوله از اهل بیت صلوات اللّه علیهم. و در صحیفه کامله دو دعای کامل از جهت خصوص مرض واقع شده است و لیکن خواستیم که خالی نباشد این کتاب از آن قلیلی مذکور شد از مجربات.

[آداب احتضار و دعاهای آن و تلقین کردن]

(قال الصّادق صلوات اللّه علیه انّ رسول اللّه علیه و آله دخل علی رجل من بنی هاشم و هو فی النّزع فقال له قل لا اله الّا اللّه الحلیم الکریم لا اله الّا اللّه العلیّ العظیم سبحان اللّه ربّ السّماوات السّبع و ربّ الارضین السّبع و ما فیهنّ و ما بینهنّ و ما تحتهنّ و ربّ العرش العظیم و

سلام على المرسلين و الحمد للّه ربّ العالمين فقالها فقال رسول اللَّه صلّى اللَّه

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۱۳۵

عليه و آله الحمد للّه الّذى استنقذه من النّار) كلينى بسند حسن كالصحيح از حلبى روايت كرده است و سند صدوق به حلبى صحيح است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه فرمودند كه حضرت سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله داخل شدند بر شخصى از فرزندان هاشم و او در جان كندن بود حضرت فرمودند كه بگو كلمات فرج را پس آن مرد گفت حضرت فرمودند كه الحمد للّه يعنى جميع ثناها مخصوص خداونديست كه او را خلاصى داد از آتش دوزخ.

و اما ترجمه كلمات فرج اينست كه نيست معبودى كه سزاى پرستش باشد مگر ذات واجب الوجودى كه مستجمع جميع كمالاتست و صفات كماليه او عين ذات مقدس او است و حليم است كه عاصيان را بر عصيان زود نمى گيرد، و كريم است يعنى خوبيها ذاتى او راست و بس و يا آن كه احسان و انعام او جميع عالميان را فرا گرفته است و ظاهرا هر دو معنى مراد است، نيست خداوندى بجز خداوند عالميان كه بلند مرتبه است به آن كه واجب بالذاتست و وجود محض است و علم محض است و قدرت محض است يا رفعتش از آن بلندتر است كه عقول كمل بذات مقدس او تواند رسيد و بزرگوار و عظيم الشأن است به اعتبار قدرت كامله كه هر چه اراده فرمايد چنان مى شود يا آن كه عظمت ذات و صفات و افعال او از آن بالاتر است كه عقول انبيا و اوصيا به او توانند رسيد، منزه و پاك

می دانم خداونـد عالمیان را از هر چه لایق بـذات و صـفات و افعال او نیست آن خداونـدی که آفریننـده و تربیت کننـده هفت آسـمان و هفت زمین است اما هفت آسـمان آن فلک قمر است و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل، و اما هفت زمیـن پس از حضـرت امـام رضـا صـلوات اللّه علیـه منقـولست که این زمین زمین آسـمان اول است و پشت آسـمان اول زمین آسمان دویم است و هم چنین تا به آسمان هفتم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۳۶

و بعضـی گفته اند که مراد هفت اقلیم است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد است که دنیا هفت اقلیم است یاجوج و ماجوج و روم و چین و زنگی و قوم موسی و اقلیمهای بابل که هفت اقلیم مشهور است میان منجمین.

و محتمل است که هفت اقلیم متعارف مراد باشـد و ظاهر حـدیث زینب عطاره آنست که زمین مثل آسـمان هفت طبقه است و پروردگـار آن چه در آسـمانها و زمین ها است از فرشـتگان و جنیان و کواکب و نباتات و حیوانات بلکه جمادات نیز و آن چه در میـان اینهـاست از هوا و بخار و زمهریر و کره نار و ملائکه و جن و پرنـدگان و آن چه در زیر زمینها است از گاو و ماهی و ثری بنا بر آن که و ما تحتهن باشد و اکثر نسخ ندارد.

و آن خداونـدی که پروردگـار عرش عظیم است و مشـهور میان علما آنست که عرش فلک نهم است و کرسـی فلک هشـتم و گاه هست که فلک نهم را کرسی نیز می گویند و عرش را اطلاق

می کنند بر علم الهی و بر دل مؤمنان کمّل و بر جمیع مکونات چون همه مظهر اسمای الهی و مظهر صفات کمالیه الهی اند.

و سلام و رحمت الهی بر پیغمبران باد که فرستاده الهی اند بخلق یا پیغمبرانی که دینی یا کتابی داشته اند و آنها سیصد و سیزده پیغمبرند و قصد همه کردن اولی است و عبارت سلام علی المرسلین در این حدیث و احادیث دیگر که محمد بن یعقوب کلینی ذکر کرده است در این باب و در باب قنوت نیست و ممکن است که در کتاب حلبی بوده باشد و از روات افتاده باشد و لیکن در فقه رضوی هست در تلقین میت بعید نیست که از این جهت صدوق زیاد کرده باشد، و جمیع حمدها و ثناها مخصوص خداوندیست که آفریننده و پرورش دهنده عالمیانست.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۳۷

و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه وارد است که فرمودند که هر گاه ببینید که شخصی جان می کند تلقین کنید او را یعنی بگوئید تا بگوید اگر تواند و اگر نه نزد او بخوانید کلمات فرج را و عبارت سابق را ذکر کردند و باین اعتبار کلمات فرج می گویند او را که نسبت به محتضر فرج می دهد و ظاهرا در هر غمی و المی نافع است و احتضار یک فرد آنست.

(و هذه الکلمات هی کلمات الفرج) و این کلمات کلماتی است که از جهت هر فرجی نافع است یا مسمی است به کلمات فرج چنانکه در حدیث زراره وارد شده است و گذشت و کلینی از قداح روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه

علیه می فرمودند که هر گاه حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه تلقین می فرمودند هر یک از اهل خانه خود را که نزدیک به مردن می رسیدند و حضرت بعد از تلقین کلمات فرج می فرمودند که خاطر جمع دار که دیگر بر تو غمی نیست.

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه انّکم تلقّنون موتاکم لا اله الّا اللّٰه عند الموت و نحن نلقّن موتانا محمّد رسول اللّٰه) و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر و در حسن کالصحیح از حفص پسر بختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما منقولست که فرمودند که شما مردگان خود را یعنی کسانی که نزدیک به مرگ شده باشند از شما تلقین می کنید که کلمه لا اله الّا اللّٰه بگویند و ما مردگان خود را تلقین می کنیم که کلمه محمّد رسول اللّٰه بگویند.

محتمل است که خطاب با سنیان باشد که ایشان تلقین کلمه توحید می کنند و بس حضرت می فرمایند که ما رسالت را ضم می کنیم تا شهادتین باشد چون در

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۳۸

تشهد و کلمه اسلام و اذان و غیر آن مقرونند به یک دیگر، یا آن که خطاب به شیعیان باشد و مراد این باشد که ما که اهل البیتیم تلقین به رسالت می کنیم و بس از چند وجه یکی آن که اهل خانه ما همیشه متکلمند به کلمه توحید احتیاج ندارند که ایشان را تلقین به آن کنند و تلقین به رسالت ضرور است می کنیم، و یا آن که کلمه توحید لازم ندارد رسالت را چون بسیار هستند که اعتقاد بیگانگی الهی دارند و اعتقاد به رسالت ندارند اما هر

که اعتقـاد به رسـالت محمـد صـلی اللَّه علیه و آله دارد البته اعتقاد بیگانگی الهی دارد چون عمـده رسالت آن حضـرت توحید است و می فرمودند که

أمرت ان اقاتل النّاس حتّی یقولوا لا اله الّا اللَّه.

و یا از آن جهت که زیادتی قرب سـبب غفلت می شود چون حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله جد اهل البیت است و زیادتی قرب ایشـان را غافـل ساخته است از آن که بداننـد که از آن ایشان را سؤال خواهنـد کرد چنانکه خواهـد آمـد در تلقین فاطمه بنت اسـد که چون ملکین از خـدا و رسول پرسـیدند جواب گفت و چون از امام پرسـیدند متفکر شد حضـرت سـید المرسـلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که: ابنک ابنک با آن که کلمه رسالت مسـتلزم همه اعتقادات هست و از آن جمله است اعتقاد به امامت ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم.

(و قـال رسول اللَّه صـلّی اللَّه علیه و آله لقّنوا موتـاکم لاـ اله الّا اللَّه فانّ من کان آخر کلامه لا اله الّا اللَّه دخل الجنّه) در حـدیث موثق و احادیث قویه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که تلقین کنید مردگان خود را به کلمه توحیـد که هر که آخر کلاـم او کلمه توحیـد باشـد داخل بهشت می شود و این بعـد از تلقین بشـهادتین و ائمه معصومین است چون وارد شـده است که اول تلقین کبیر بکننـد و بعـد از آن کلمه توحیـد را بگوینـد تا بروند و محتمل است که از روی تقیه وارد شده باشد چون راویان این اخبار

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۳۹

همه سنیانند.

و در حدیث حسن کالصحیح از حلبی

منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه حاضر شوید نزد شخصی که قریب به مردن باشد تلقین کنید او را به

اشهد ان لا اله الّا اللّٰه وحده لا شریک له و انّ محمّدا عبده و رسوله

یعنی تا آخر چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که چون وقت رفتن می شود شیطان از لشکر خود کسی را موکل می سازد که او را امر کند بکفر یا به شک اندازد او را در دینش تا وقتی که جان بدر رود پس چون حاضر شوید در وقت رفتن تلقین کنید او را به کلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه معصومین یکی بعد از یکی تا دیگر نتواند سخن گفتن. و ظاهر این حدیث آنست که تلقین به کلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه معصومین را مکرر کنند بر او تا بمیرد و حدیث عکرمه نیز خواهد آمد.

و شیخان در صحیح از عبد اللّٰه بن محمد روایت کرده اند که شخصی از اهل بیت من بیمار شد پس به عیادت او رفتم به او گفتم ای پسر برادر من ترا حق نصیحتی بر من هست اگر بگویم قبول خواهی کرد گفت بلی گفتم بگو

اشهد ان لا اله الّا اللّٰه وحده لا شریک له

پس شهادت داد پس گفتم بگو

و انّ محمّدا رسول اللّٰه

پس شهادت به رسالت داد پس گفتم که این نفع نمی کند ترا تا یقین به خدا و یگانگی او نداشته باشی و یقین به محمد و رسالت او نداشته باشی گفت یقین دارم پس گفتم بگو

اشهد انّ علیا وصیّه و هو الخلیفه من بعده و الامام المفترض

الطّاعه من بعده

يعنی گـواهی می دهم که علی وصـی رسول خـدا است و خلیفه آن حضـرتست بعـد از او و امـامی است که اطـاعت او بر همه خلایق واجبست بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیهما پس شهادت داد پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۴۰

گفتم که این نفع ندارد تا یقین نداشته باشی گفت یقین دارم پس ائمه معصومین را صلوات اللَّه علیهم یک یک می گفتم و او اقرار می کرد و می گفت یقین دارم پس انـدک زمانی شـد که او به رحمت خـدا واصل شـد پس اهل او جزع عظیم کردنـد و من از ایشان غایب شدم و بعد از آن به نزد ایشان آمدم دیدم که همه خوشـحالند گفتم شـما را چه شد و زنش را گفتم که ترا این صبر از کجا به همرسـید آن زن گفت و اللَّه که بواسـطه مردن او به مصـیبتی عظیم گرفتار شـدیم و صبر و خوشـحالی ما از جهت خـوابیست که دیشب دیـدم گفت آن مرده را دیـدم زنـده و سـلامت گفتم فلانـی گفت بلی گفتم تـو نمردی گفت بلی مردم و لیکـن نجـات یـافتم بـه کلمـاتی کـه تلقیـن کرد مرا بـه آن عبـد اللَّه حضـرمی و اگر تلقین او نمی بـود از جمله هالکـان خواهستم بود.

و در حـدیث کالصـحیح از معـاویه بن وهب منقولست که گفت مـا بیرون رفتیم بسـفر مکه و با ما مرد پیر صوفی عابـدی بود و لیکن سـنی بـود و نمـاز را تمـام می کرد در راه و بـا او پسـر برادرش بود و او شـیعه بود پس آن مرد پیر بیمـار شـد من به پسـر برادرش گفتم که کاش در این وقت مذهب حقرا بر

او عرض می کردی امید هست که حق سبحانه و تعالی او را نجات دهد اصحاب ما همه گفتند بگذارید تا بمیرد شاید عبادات او او را نفع دهد که بسیار خوش سلوکست پسر برادرش صبر نکرد و به او گفت ای عم مردمان بعد از حضرت سید المرسلین همه مرتد شدند مگر جماعتی قلیل و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه بعد از رسول خدا خلیفه و واجب الاتباع بود و امامت حق او بود که غصب کردند آن مرد پیر آهی کشید و نعره زد و گفت من بر این دینم و مرد پس ما داخل شدیم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و علی بن سرّی این حکایت را به خدمت آن حضرت عرض نمود حضرت فرمود که او شخصی است از اهل

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۴۱

بهشت علی بن سری عرض نمود که او مذهب حقرا یک لمحه دانست حضرت فرمودند که دیگر چه چیز از او می خواهید و اللّٰه که داخل بهشت شد.

[عاقلترین اوقات مؤمن حالت موتست]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه اعقل ما یکون المؤمن عند موته) آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که عاقلترین اوقات مؤمن حالت موتست که حق سبحانه و تعالی به آن حجت بر بنده تمام می کند که اگر تلقین او کنند اعتقادات حقه را بفهمد و اگر شیاطین خواهند که او را از دین بدر برند جواب ایشان تواند گفت و اگر حقوق خدا یا خلق در ذمت او باشد وصیت کند و احتمالی دارد که از عقل بمعنی بستن باشد چنانکه می آید و لیکن بعید است و احادیث در معنی اول خواهد آمد.

(و قال الصّادق صلوات

اللّه علیه اعتقل لسان رجل من اهل المدینه علی عهد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فی مرضه الّذی مات فیه فدخل علیه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فقال له قل لا اله الّا اللّه فلم یقدر علیه فاعاد علیه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فلم یقدر علیه و عند رأس الرّجل امرأه فقال لها هل لهذا الرّجل امّ فقالت نعم یا رسول اللّه انا أمّه فقال لها أ فراضیه أنت عنه أم لا فقالت بل ساخطه فقال لها رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فانّی احبّ ان ترضی عنه فقالت قد رضیت عنه لرضاک یا رسول اللّه فقال له قل لا اله الّا اللّه فقال لا اله الّا اللّه فقال له قل یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منّی الیسیر و اعف عنّی الکثیر انّک أنت العفوّ الغفور فقالها فقال له ما ذا تری فقال اری اسودین قد دخلا علیّ قال اعدها فاعادها فقال ما

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۴۲

تری «۱» فقال قد تباعدا عنّی و دخل ابیضان و خرج الاسودان فما اراهما و دنا الابیضان منّی الان یاخذان بنفسی فمات من ساعته) از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که در عهد حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله زبان شخصی بند شد در بیماری که در آن بیماری از دنیا رفت پس حضرت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نزد او آمد و فرمود که بگو: لا اله الّا اللّه قدرت بر گفتن نداشت پس حضرت صلی اللّه علیه و آله مرتبه دیگر فرمودند که بگو: لا اله الّا اللّه نتوانست گفتن

و بالای سر آن مرد زنی بود حضرت به آن زن گفت که آیا این مرد را مادر هست آن زن گفت بلی یا رسول اللَّه من مادر اویم حضرت فرمودند که از او خوشنودی یا نه زن گفت از او ناخوشنودم پس حضرت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله به او فرمودند که من دوست می دارم که تو از او خوشنود شوی مادر گفت از جهت خوشنودی تو یا رسول اللَّه خوشنود شدم پس حضرت به آن مرد گفت که بگو: لا اله الّا اللَّه او گفت لا اله الّا اللَّه پس حضرت فرمود که بگو: یا من یقبل تا آخر دعای که ترجمه اش اینست که:

ای خداوندی که اندکی از طاعات بندگان را قبول می کنی و بسیاری از گناهان را عفو می کنی عبادت اندك مرا قبول کن و گناهان بسیار مرا عفو کن به درستی که تو خداوندی که عفو می کنی و می آمرزی پس چون این دعا را خواند حضرت فرمودند که چه می بینی گفت دو سیاه می بینم که داخل شدند بر من حضرت فرمودند که مرتبه دیگر این دعا را بخوان پس خواند حضرت فرمودند که چه چیز می بینی گفت آن دو سیاه از من دور شدند و دو سفید داخل شدند و دو سیاه بیرون رفتند و دو سفید الحال نزدیك شدند و قبض روح من می کنند پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۴۳

همان ساعت مرد.

و کلینی بسند کالصحیح روایت کرده است از آن حضرت صلوات اللَّه علیه قریب باین. و آن چه صدوق ذکر کرده است زیادتی دارد در دعا و حکایت مادر و این حدیث دلالت می کند بر آن که عقوق

مـادر سـبب سـختی جـان کنـدن است و دلالـت می کنـد بر اسـتحباب تلقین لا اله الّا اللّٰه و اسـتحباب تلقین این دعا چنانکه در حدیث کافی هست که حضـرت صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون حاضر شوید در وقت حضور موت شخصی این دعا را تلقین او کنیـد که بخوانـد و دلالـت می کنـد که فرشـتگانی که قبض روح می کننـد نزد فسـاق بصـورت مهیب می آینـد یا جمعی از ایشان که با هیبتنـد می آیند بخلاف صـلحا و ممکن است که از جهت تخفیف عذاب چنین آیند و هم چنین سـختیها جـان کنـدن از جهت تخفیف عـذاب باشـد چنـانکه اخبار متواتره با ظواهر آیات بر آن دلالت می کننـد چنانکه حق سـبحانه و تعالی فرموده است که: هر مصـیبتی که به شـما می رسد به سـبب کردهای شـما است و حق سبحانه و تعالی از بسیاری عفو می فرماید.

و در حدیث صـحیح از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه وارد است که حضـرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودنـد که خداونـد عالمیان جل جلاله می فرماید که هر بنده که قابلیت الطاف من دارد و می خواهم که او را داخل بهشـت کنم مبتلاـ می سازم او را در بـدنش اگر کفاره گناهان شـد فبها و اگر نشـد جان کنـدن را بر او سـخت می کنم تا چون از دنیا برود هیـچ گنـاه بر او نمانـده باشـد پس او را به بهشت می برم، و هر بنـده که کارهـای بـد کرده است آن مقـدار که از قابلیت الطاف من افتاده است و می خواهم او را بجهنم برم و کاری چند کرده است از خوبیها بدنش را صـحیح می گردانم اگر جزای عملش شد و

اگر نه او را ایمن می گردانم از سلاطین که به او ضرری نرسانند پس اگر جزای عملش شد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۴۴

الا روزی او را بر او فراخ می گردانم اگر جزای عمل او شد و اگر نه جان دادن را بر وی آسان می گردانم تا چون نزد من آید او را حسنه نمانده باشد پس او را بجهنم برم.

و باین مضمون احادیث کالصحیح وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم، و حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهم.

[توجیه میت به طرف قبله]

(و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن توجیه المیّت فقال استقبل بباطن قدمیه القبله) و در حدیث موثق کالصحیح از معاویه بن عمار منقولست و چون این حدیث را از کتاب او نقل کرده است و سند صدوق به او صحیح است ظاهرش صحت حدیث است از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کرد معاویه بن عمار از روی میت را بقبله کردن که بچه عنوان بکنند و در کافی و تهذیب لفظ توجیه نیست پس حضرت فرمودند شکم پاهای او را بقبله کن.

و مشایخ محدثان و فقها این حدیث را در احتضار میت ذکر کرده اند و در لفظ حدیث چیزی نیست که دلالت بر احتضار کند و تعمیم می توان کرد آن را که شامل همه احوال باشد تا دفن، و لیکن استدلال نمی توان کرد چون عموم مجاز لازم می آید چون در وقت احتضار میت بر او اطلاق کردن مجاز است اگر چه در احادیث شایع است چنانکه گذشت و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که

در روی میت بقبله کردن فرمودند که روی او را بقبله می باید کرد و پاهای او را نیز بقبله می باید کرد و این حدیث نیز مثل سابق است.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از سلیمان بن خالد منقولست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۴۵

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه شخصی از شما بمیرد رو بقبله چیزی بر او به پوشانید و هم چنین وقتی که او را غسل دهند در موضعی که غسل دهند کوی بکنند در برابر قبله که آب غسل به آن کو رود و شکم پاهای او و روی را بقبله کنند و این حدیث نیز مثل دو حدیث سابق است که از جهت احتضار نقل کرده اند و صریح نیست و ظاهرش آنست که بعد از مردن تا وقت دفن باید که پای میت بقبله باشد.

و در حدیث صحیح از یعقوب بن یقطین مرویست که از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما سؤال کردم که میت را در وقت غسل چگونه بخوابانند روی او را بقبله یا بر دست راست بخوابانند و روی او به جانب قبله باشد حضرت فرمودند که هر نحوی که آسان باشد و چون میت را غسل دادند دیگر می باید که بدست راست بخوابانند پس ممکن است که این حدیث مخصص احادیث سابقه باشد که بیان کند مراد از سه حدیث سابق تا فارغ شدن از غسل باشد. و ممکن است که در ما بعد غسل مخیر باشند میان هر دو شق و این اظهر است اگر چه اول اولی است و اللّٰه تعالی یعلم.

(و قال امیر المؤمنین صلوات

اللَّه علیه دخل رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله علی رجل من ولد عبد المطّلب و هو فی السّوق و قد وجه لغیر القبله فقال وجّهوه إلی القبله فانّکم اذا فعلتم ذلک اقبلت علیه الملائکه و اقبل اللَّه عزّ و جلّ علیه بوجهه فلم یزل کذلک حتی یقبض) و صدوق بسند موثق از زید پسر امام زین العابدین صلوات اللَّه علیه روایت کرده است از پدران خود از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله داخل شدند بر مردی از فرزندان عبد المطلب و او در جان کندن بود و روی او به جانب قبله نبود حضرت فرمودند که روی او

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۴۶

را بقبله کنید که اگر چنین کنید فرشتگان متوجه او می شوند و حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و مرحمت رو به او آورد تا قبض روح او کنند.

و این حدیث صریح است در رجحان استقبال در حال احتضار و این حدیث قرینه آنست که احادیث سابقه شامل حال احتضار نیز بوده باشند و لیکن وجوب یا استحباب ظاهر نمی شود خصوصا هر گاه بیان ثواب کنند چون غالب اوقات در واجبات ذکر وعید می کنند و در مستحبات ذکر وعد، و چون اکثر علما بر وجوبند احوط آنست که ولی میت میت را بگرداند بسوی قبله و اگر ولی نداشته باشد بر همه کس لازم است که او را بگردانند و اگر یک شخص به جا آورد از گردن دیگران ساقط می شود و هم چنین بقیه احکام میت از واجبات و مندوبات آن کفائی است چنانکه خواهد آمد.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه

علیه ما من احد یحضره الموت الا و کل به ابلیس من شیاطینه من یامره بالکفر و یشکّکه فی دینه حتّی تخرج نفسه فاذا حضرتم موتاکم فلقّنوهم شهاده ان لا اله الّا اللّه و انّ محمّدا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله حتّی یموتوا) و از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که البته هر که وقت مرگش می شود شیطان بزرگ از لشکرهای خود که آن شیاطین فرزندان اویند موکل می سازد یا ساخته است کسی را که آن محتضر را امر کند بکفر یا به شک اندازد در دینش به وسوسهای باطلش تا وقتی که جان او بدر رود پس چون حاضر شوید بر سر شخصی که محتضر باشد تلقین کنید او را شهادتین تا شیطان دست نیابد چون هر گاه مشغول اذکار می شود به فکر باطل نمی افتد یا آن که خاصیت شهادتین آنست که شیاطین از او دور می شوند و این نوع شیاطین را عدیله می گویند که اینها وسوسه می کنند تا از دین حق عدول کنند و دعاء عدیله بهتر است خواندن چون مشهور است از

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۴۷

حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه و دعای اعتقاد نیز مناسب است و اللّه تعالی یعلم.

[توبه قبل از مرگ]

(و قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فی آخر خطبه خطبها من تاب قبل موته بسنه تاب اللّه علیه ثمّ قال و انّ السّنه لكثيره و من تاب قبل موته بشهر تاب اللّه علیه ثمّ قال و انّ الشّهر لکثیر «۱» و من تاب قبل موته بیوم تاب اللّه علیه ثمّ قال و انّ یوما «۲» لکثیر من تاب قبل موته بساعه تاب اللّه

عليه ثمّ قال و انّ السّاعه لكثيره و من تاب و قد بلغت نفسه هذه و أهوى بيده إلى حلقه تاب اللَّه عليه) و آن حضرت صلى اللَّه عليه و آله در آخر خطبه كه فرموده اند در آخر آن خطبه فرمودند كه هر كه توبه كند پيش از مردنش به يك سال حق سبحانه و تعالى توبه او را قبول مى كند بعد از آن فرمودند كه يك سال بسيار است هر كه توبه كند پيش از مردن به يك ماه حق سبحانه و تعالى توبه او را قبول مى فرمايد، ديگر فرمودند كه يك ماه بسيار است هر كه توبه كند پيش از مردنش به يك روز حق جل و علا توبه او را قبول مى فرمايد پس فرمودند كه يك روز بسيار است هر كه توبه كند پيش از موت به يك ساعت حق عز و علا توبه او را قبول مى فرمايد، پس فرمودند كه يك ساعت نيز بسيار است هر كه توبه كند و جان به اين جا رسيده است باشد و اشاره فرمودند به حلق مبارك خود حق سبحانه و تعالى توبه او را قبول مى فرمايد.

و اين خطبه را صدوق از طرق عامه روايت كرده است در عقاب الاعمال و خصوص اين جمله را كلينى و صدوق بطرق كالصحيح روايت كرده اند و در همه هست بعد از ماه كه فرمودند كه ماه بسيار است هر كه توبه كند پيش از

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۱۴۸

مرگش به يك هفته حق سبحانه و تعالى توبه او را قبول مى فرمايد پس فرمودند كه يك هفته بسيار است هر كه توبه كند پيش از مردن به يك روز الخ

و ظاهرا از نساخ افتاده باشد و در نسخهای غیر این موضع و او و من تاب نیست و در اینجا نسخ مختلف است اکثر دارد و معنی متغیر می شود زیرا که اگر و او باشد محمول بر افضلیت است بترتیب مذکور یعنی توبه کامل آنست که بعد از توبه یک سال تدارک کند و اقلا یک ماه و اقلا یک هفته و اقلا یک روز و اقل اقل یک ساعت تدارک کند اگر چه به وصیت باشد که حقوق خدا و خلق را از گردن خود بیندازد.

و بنا بر نسخه که و او نباشد دو احتمال دارد یکی آن چه مذکور شد و دیگر آن که حکمهای سابق منسوخ شده باشد بلا حق یا بعنوان تفویض و یا به عنوانی که جبرئیل مرتبه مرتبه چنین فرموده باشد و حضرت از جانب او یا با الهام یا تلقین روح القدس فرموده باشند و ظاهرا اول صحیح تر است و اللّٰه تعالی یعلم. و غرض صدوق از ذکر این حدیث در اینجا آنست که تلقین کنند محتضر را به توبه که اهم چیزهاست و نیکو متفطن شده است و اکثر غافل شده اند از این معنی. و حدیث ابن وهب گذشت، و حدیث عکرمه می آید و دلالت بر توبه دارد.

و در حسن کالصحیح از بکیر بن اعین از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما منقولست که حضرت آدم صلوات اللّٰه علیه مناجات کرد که خداوندا شیطان را بر من مسلط کرده ای و او را در رگ و ریشه بنی آدم راه داده ای در برابر آن از جهت من و فرزندانم چیزی مقرر

ساز حق سبحانه و تعالی فرمود که ای آدم از جهت تو این را مقرر ساختم که فرزندان تو هر یک که اراده گناهی بکنند ملائکه بر ایشان آن را ننویسند و اگر به جا آورند آن را یکی بنویسند و هر که از فرزندان تو اراده عمل خیری بکنند اگر آن را به جا نیاوردند یک حسنه در نامه عمل ایشان بنویسند و اگر به جا آورند یکی را

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۴۹

ده بنویسند آدم گفت خداوندا زیاده کن حق سبحانه و تعالی فرمود که مقرر ساختم که هر کس بدی بکند و استغفار کند او را بیامرزم آدم گفت خداوندا بیش از این می خواهم حق سبحانه و تعالی فرمود که توبه را از جهت ایشان مقرر ساختم و وقت آن را واسع گردانیدم تا جان به لب ایشان رسد حضرت آدم گفت خداوندا بس است مرا یعنی با ذریت من.

و در احادیث صحیحه متواتره وارد شده است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم این مضمون و در احادیث متواتره صحیحه وارد شده است که گناه را تا هفت ساعت نمی نویسند شاید پشیمان شود اگر پشیمان شود نمی نویسند.

و در حدیث صحیح فضیل اینست که اگر بگوید پیش از هفت ساعت:

استغفر اللّٰه الّذی لا اله الّا هو عالم الغیب و الشّهاده العزیز الحکیم الغفور الرّحیم ذا الجلال و الاکرام و اتوب الیه

بر او نمی نویسند و اگر هفت ساعت بگذرد و از عقب آن حسنه یا استغفاری نکند ملک دست راست بملک دست چپ می گوید که بنویس بر این شقی محروم.

و در چند حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه

وارد شده است که بعد از گناه هفت ساعت مهلت می دهند اگر سه مرتبه بگوید:

استغفر اللّٰه الّذی لا اله الّا هو الحیّ القیّوم و اتوب الیه

نمی نویسند.

و استغفارات دیگر نیز وارد شده است و ظاهرا باین عبارات بهتر باشد و مطلق پشیمانی کافی باشد با جزم به آن که بعد از آن نکند اگر چه بکند یا استغفار کند بهر عبارتی که باشد و بهترین عبارات دعاهایی است که از حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم وارد شده خصوصا دعاهای توبه صحیفه کامله که در آنجا طریق مکالمه با جناب اقدس الهی را بیان

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۵۰

فرموده اند حضرت سید الساجدین بالهام حق سبحانه و تعالی و ظاهر است که مخلوق بدون تایید الهی چنین گفتگو نمی تواند کردن.

(و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن قول اللّٰه عزّ و جلّ «وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتَّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ» قال ذلک اذا عاین امر الآخره) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از معنی قول خداوند بزرگوار عظیم الشأن که فرموده است و نیست توبه از برای آن جماعتی که گناهان کنند تا وقتی که مرگ حاضر شود گویند که الحال توبه کردیم با آن که مخالفت دارد احادیث با ظاهر آیه بلکه با عمومات آیات توبه نیز حضرت فرمودند که مخالفت ندارد و مراد از وقت حضور مرگ آنست که بنده ملک الموت را به بیند یا بهشت یا دوزخ را در وقت مردن به او نمایند در آن وقت توبه مقبول و صحیح نیست چون الجا لازم می آید که به جبر به

توبه بدارند و آن قبیح است عقلا.

و از تفسیر این آیه ظاهر می شود که آن که حق سبحانه و تعالی قبل از این فرموده است که ترجمه اش اینست که قبول کردن توبه بر حق سبحانه و تعالی لازم نیست مگر توبه جمعی را که گناهان را از روی جهل و نادانی کرده باشند و به زودی توبه کنند یعنی پیش از دیدن امور آخرت یا پیش از آن که از بسیاری گناهان دل ایشان سیاه شود که اراده توبه بخاطر ایشان نرسد پس این جماعت را حق سبحانه و تعالی قبول می کند توبه ایشان را و حق سبحانه و تعالی داناست که توبه کرا قبول می باید کرد و حکیم است که توبه همه کس را قبول نمی کند بلکه توبه جاهلان را قبول می فرماید، پس ظاهر شد که تا امور آخرت را نه بیند جاهل است اگر چه شیخ ابو علی باشد یا شیخ بایزید.

و مؤید این است حدیث صحیح از جمیل که گفت از حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۵۱

جعفر صادق صلوات اللّه علیه شنیدم که فرمودند که هر گاه جان به حلق رسد توبه عالم مقبول نیست یعنی در آن وقت عالم می شود یا اگر عالم شود که امور آخرت را به بیند پس حضرت این آیه را خواندند که إِنَّمَا التَّوْبَةُ الخ که ترجمه اش الحال گذشت.

و از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که هر گناهی که بنده می کند از روی جهالت و نادانی می کند و اگر چه عالم باشد که در واقع جاهل است چون خود را در معرض مخالفت و استحقاق عقوبت الهی در آورده است نمی بینی که حق

سبحانه و تعالی حکایت فرموده است قول یوسف را که به برادران خود گفت که آیا می دانید که چه کرده اید با یوسف و برادرش بنیامین در وقتی که جاهل بودید پس ایشان را جاهل نامید چون خود را در معرض مخالفت و عقوبت الهی در آورده بودند.

و ممکن است که مراد از آیه توبه کامل باشد چنانکه از حدیث سابق ظاهر شد که هر که پیش از مرگ به یک سال توبه کند حق سبحانه و تعالی آن را قبول می کند و لیکن چون روایات بعنوان سابق وارد شده است متعین است که آن را ذکر کنند در تاویل و اللّٰه تعالی یعلم.

(و اتی رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله رجل من اهل البادیه له جسم «۱» و جمال فقال یا رسول اللّٰه أخبرنی عن قول اللّٰه عزّ و جلّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ فقال امّا قوله»

هُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ

فهی الرّؤیا الحسنه یراها المؤمن فیبشّر بها فی دنیاه و امّا قول اللّٰه عزّ و جلّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۵۲

فانّها بشاره المؤمن «۱» عند الموت یبشّر بها عند موته انّ اللّٰه قد غفر لک و لمن یحملک إلی قبرک) و شخصی از صحرا نشینان که خوش هیئت و خوش صورت بود به نزد حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللّٰه مرا خبر ده از تفسیر قول الهی که ترجمه اش اینست که آن جماعتی که ایمان به خدا و رسول و ائمه هدی آورده اند و از حق سبحانه و تعالی خایفند و مخالفت الهی نمی کنند در

ترک واجبات و فعل محرمات یا در ترک واجبات و مستحبات و در فعل محرمات و مکروهات ایشان را بشارتست در زندگانی دنیا و در آخرت پس حضرت صلوات اللَّه علیه و آله فرمودند که اما بشارت در زندگانی دنیا پس آن بشارت خوابهای خوبست که مؤمنان می بینند و در آن خوابها ایشان را بشارت می دهند که شما به بهشت خواهید رفت و از جهنم خلاص خواهید شد یا حضرات رسول خدا و ائمه هدی را صلوات اللَّه علیهم در واقعه می بینند و ایشان ایشان را بشارت به بهشت می دهند یا آن که چون بسیار در خواب می بینند حضرات را امیدوار می شوند به نجات و بهشت. و اما آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ایشان را در آخرت بشارت می دهند پس آن بشارتیست که مؤمن را می دهند در وقت مرگ که حق سبحانه و تعالی ترا آمرزید و کسانی را می آمرزد که ترا بردارند و به قبر رسانند.

اما جز و اوّل را کلینی از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه روایت کرده است بسند موثق کالصحیح و در حدیث صحیح از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللَّه علیه مرویست که هر صباح حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله می فرمودند به اصحاب خود که آیا بشارتی دارید یعنی خوابی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۵۳

خوب دیده اید که سبب خوشحالی باشد.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد شده است که رای مؤمن و رؤیای مؤمن جزویست از هفتاد جزو از نبوت.

و از طرق عامه نیز احادیث بسیار در صحاح ایشان مذکور است که

حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله هر دو معنی را فرموده اند هم مبشریت و هم جزویّت نبوت و قبل از این آیه حق سبحانه و تعالی فرموده است أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ یعنی آیا چنین نیست که بتحقیق و درستی و راستی که دوستان حق سبحانه و تعالی را خوفی بر ایشان نیست نه در دنیا و نه در عقبی و ایشان اندوهناك نخواهند شد بعد از موت.

و اکثر مفسرین بر اینند که آیه سابقه متمم این آیه است و بنا بر این بشارت به رؤیای صادقه مخصوص اولیاء اللّه است و این معنی مجربست که رؤیای دوستان الهی تخلف نمی کند بلکه تعبیر ندارد زیرا که ایشان همه چیز را چنانکه هست می بینند به اعتبار ربطی که به سبب محبت الهی ایشان را با جناب اقدس الهی بهم رسیده است و آیینه روح و سر و خفی ایشان چنان می شود که انوار لاهوتیه و جبروتیه و ملکوتیه و ناسوتیه در آن منعکس می شود و به سبب محبت الهی محبوب الهی شده اند چنانکه فرموده است تعالی شانه یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ و دیگر فرموده است که وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ.

و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد شده است که حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی اللّه علیه و آله فرمودند که هر که حق سبحانه و تعالی را شناخت و بزرگواری و عظمت او را

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۵۴

دانست منع می کند زبان را از کلامی که غیر ذکر الهی باشد و باز می دارد شکم را از خوردن مگر

بقدر ضرورت و به تعب می اندازد خود را بروزه روزها و عبادات شبها صحابه گفتند: پدرها و مادرهای ما فدای تو با یا رسول اللّه این جماعت اولیاء اللّه اند حضرت فرمودند که بتحقیق که اولیاء اللّه این صفت دارند که اگر خاموش باشند خاموشی ایشان همگی فکر است در صفات و افعال و عظمت و جلال الهی و اگر سخن می گویند سخن گفتن ایشان همه ذکر الهی است و اگر نظر به جایی می اندازد نظر ایشان همگی عبرتست که در هر چه نظر می کنند خدا را می بینند پیشتر یا پست تر چنانکه منقولست از افراد اولیا که هر یک از مقام خود خبر داده اند که نظر نکردم در چیزی مگر آن که حق سبحانه و تعالی را بعد از آن دیدم چنانکه هر ذره از ذرّات عالم دلیل علم است و قدرت و ارادت و کمالاتی که بغیر از عقول انبیا و اولیا به آن کمالات کسی را راه نیست.

و جمعی گفته اند که نظر نکردم در چیزی مگر آن که حق سبحانه و تعالی را با آن دیدم یا پیش از آن دیدم یا او را دیدم و بس دیگری را ندیدم و اگر اولیاء اللّه سخن گویند سخنان ایشان همه حکمت است. و در اصطلاح حدیث هر چه از جانب الهی فایض می شود آن را حکمت می گویند چون ایشان فانی فی اللّه شده اند باقی باللّه شده اند و اگر راه روند بهر جا که روند نفعهای عظیم از ایشان به خلایق رسد و اگر نه اجلی باشد که حق سبحانه و تعالی از جهت ایشان مقرر ساخته است قرار نگیرد روحهای ایشان در بدنهای ایشان یک

چشم زدن از شوق ثواب الهی و خوف عقاب الهی. و ظاهر است که ثواب ایشان وصال و عقاب الهی هجرانست.

و از حضرت قبله العارفین و المحبین علی بن الحسین سلام اللّٰه و صلواته علیهما منقولست که اولیاء اللّٰه جمعی اند که ادا کنند فرایضی را که حق سبحانه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۵۵

تعالی مقرر ساخته است، و عمل کنند به سنتهای حضرت سید الأنبیاء صلی اللّٰه علیه و آله، ورع و پرهیزکاری داشته باشند از محرمات الهی، و ترک کرده باشند دنیا و ما فیها را، و محبت ایشان منحصر باشد در حق سبحانه و تعالی یا دوستان او، و کسب حلال کنند بقدر ضرورت، و قصد ایشان بزرگی و بسیاری دنیا نباشد، و حقوق واجب الهی را به مستحقین برسانند پس این جماعتند که حق سبحانه و تعالی برکت می دهد در آن چه کسب کرده اند، و مثابند بر آن چه از جهت خود از پیش می فرستند، و پاره از اوصاف دوستان گذشت و دیگر خواهد آمد.

و غرض آنست که بشارت مخصوص ایشانست و رتبه محبان عظیم است و خوابهای مؤمنان بحسب قرب ایشان و محبت ایشان و بعد ایشان اختلاف عظیم دارد.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که رؤیا بر سه نوع است یکی بشارتی است از جانب الهی مؤمنان را. و دیگر تخویف و ترسی است از جانب شیطان. و دیگر خوابهای پریشان است که اکثر اوقات به سبب غذاهای فاسده خیالات باطله بهم می رسد و از بقیه فکرهای ردیه نیز می باشد.

و صدوق از معاویه بن عمار روایت کرده است و سند صحیح به او

دارد از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که فرمودند بندگان الهی وقتی که بخواب می روند روح ایشان به آسمان می رود هر چه را در آسمان می بیند حق است و هر چه را در هوا می بیند خواب پریشانست و به درستی که ارواح لشکرهایند با یکدیگر مجتمع شده پس روحی که با روحی در عالم ارواح الفت به همرسانیده اند در بدنها با هم الفت دارند و هر چه از ایشان با هم الفت نرسانیده اند در آن عالم در این عالم نیز الفت بهم نمی رسانند پس چون روح

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۵۶

به آسمان می رود الفت و بغض در آنجا بهم می رسانند اگر الفت به همرسانیدند با هم در آنجا در زمین هم را می شناسند و هر چه در آنجا الفت بهم نرسانیدند در اینجا الفت ندارند.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند که بسیار است که خواب می بینیم و چنانکه در خواب دیده ایم در بیداری بهمان نحو واقع می شود و بسیار است که خواب می بینیم و اثری از آن ظاهر نمی شود پس حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون مؤمن بخواب می رود روح او حرکت می کند به جانب آسمان پس هر چه را در آسمان می بیند نزد فرشتگانی که تقدیر و تدبیر اشیاء با ایشانست آن حق است و واقع می شود و هر چه را در زمین می بیند آن خواب پریشانست راوی گوید که من گفتم که روح مؤمن به آسمان می رود حضرت فرمودند که بلی من گفتم که هیچ در بدن نمی ماند حضرت فرمودند که اگر نماند بمیرد گفتم پس چگونه می رود؟

حضرت فرمودند که

نمی بینی که آفتاب در آسمان است و شعاعش در زمین است هم چنین روح در بدنست و حرکتش در آسمان است.

و از این حدیث ظاهر می شود که رفتن بعنوان مجاز واقع شده است در احادیث و ظاهرش آنست که روح مجرد باشد و تعلقی به بـدن داشـته باشـد ماننـد تعلق عاشق به معشوق و چون در وقت خواب تعلقش کم می شود از بـدن ربطش به عالم علوی که خانه و مأوای اصلی اوست بهم می رسد و در آن عالم چیزها می بیند.

و آن چه به تجربه یـافته ام آنست که آدمی بهر چه ربطش بیشتر است در عـالم رؤیا که عالم مثال است از آن بیشتر می بینـد و جمعی که اولیاء اللّٰه اند چون ربط ایشان بجناب اقدس الهی پیش از همه چیز است خواب ایشان غلط نمی شود و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۵۷

خوابهـای دیگران بحسب ربـط ایشـان است تـا آن که بسـیار است که کفـار نیز هر گاه ریاضت می کشـند و ترک تعلقات می کننـد ایشان نیز از عالم سـفلیات خبرها می دهنـد و درست می شود بلکه چنان می شود که در بیداری نیز خبرهای صـحیح می دهنـد چون بیـداری ایشـان در قطع تعلقات حکم خواب دارد اما از عالم علویات خبری ندارنـد و اگر قصـد ایشان رضای الهی باشد حق سبحانه و تعالی البته حقرا به ایشان می نماید چنانکه فرموده است که وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا «۱» یعنی آن جماعتی که در راه ما مجاهده می نمایند از جهت رضای ما البته هدایت می کنیم ایشان را به راههای قرب خود.

و اظهر من الشمس است که مراد الهی از این جهاد، جهاد دشمنان دین نیست بلکه جهاد نفس و شیطانست چنانکه

در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله لشکری به جنگ دشمنان دین فرستاده بودند چون برگشتند حضرت فرمودند که مرحبا جمعی را که جهاد اصغر را به جا آورند و لیکن جهاد اکبر بر ایشان مانده است گفتند یا رسول اللّٰه جهاد اکبر کدامست؟ حضرت فرمودند که آن جهاد نفس است پس فرمودند که بهترین جهادها جهاد نفسی است که در میان دو پهلوی اوست و آن مخالفت و منع نفس است از جمیع آرزوهای او و چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اما آن کسی که از عقوبت الهی بترسد یا از عظمت او و نهی کند نفس خود را از آرزوهای او پس به درستی که بهشت جا و مأوای او است و آیات و احادیث در این باب بسیار است بعضی از آنها را در شرح صحیفه کامله ذکر کرده ام به آن رجوع نمایند و اما بشارت در

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۵۸

آخرت چنانکه در این حدیث مذکور است ظاهر آنست که بعد از مرگ است چنانکه خواهد آمد و ممکن است که دو بشارت باشد یکی نزد مرگ چنانکه در این حدیثست و یکی بعد از آن چنانکه بعد از این خواهد آمد و مناسب این مقام در تفسیر همین آیه وارد است احادیث که بعد از این مذکور خواهد شد إن شاء اللّٰه تعالی.

[کیفیه قبض روح ملک الموت]

(و قال الصادق صلوات اللّٰه علیه قیل لملک الموت علیه السّلام کیف تقبض الارواح و بعضها فی المغرب و بعضها فی المشرق فی ساعه واحده فقال ادعوها فتجیبنی قال فقال ملک الموت علیه

السّلام انّ الدّنيا بين يدىّ كالقصعه بين يدى احدكم يتناول منها ما شاء و الدنيا عندى كالدّرهم فى كفّ احدكم يقلّبه كيف شاء) و منقولست اين مضمون بسند قوى از آن حضرت صلوات اللّه عليه كه بملك الموت گفتند كه تو چگونه قبض روح چندين كس مى كنى در يك ساعت و يك زمان با آن كه بعضى از آنها در مغرب زمين است و بعضى در مشرق زمين پس ملك الموت گفت كه مى خوانم ايشان را و ايشان اطاعت مى كنند بعد از آن ملك الموت گفت كه كل دنيا نزد من به منزله كاسه ايست كه در برابر يكى از شما باشد و از هر جاى آن كه خواهد لقمه بردارد و جميع آن نزد من به منزله شاهى است كه در دست يكى از شما باشد و بهر نحو كه خواهد آن را بگرداند يعنى نزد شما دنيا بزرگ مى نمايد و نزد من صغير است و ملك الموت اگر مجرد باشد چنانكه بعضى گفته اند تصرفش در آسمانها و زمينها سهل است و اگر جسم لطيف باشد چنانكه اكثر علما بر آنند و ظواهر آيات و احاديث بر آن دلالت مى كنند نيز سهل است به آن كه چندين هزار دست داشته و بهر دستى قبض روح كسى را كند اگر روح جسم باشد مثل ملك و اگر مجرد باشد چنانكه مذهب اكثر علماى محققين است اشاره كافى است

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۱۵۹

چنانكه اول گفت كه مى خوانم ايشان را و ايشان اجابت مى كنند، و در اين صورت به آن نحو مى شود كه ملك امر كند او را به آن كه قطع تعلق از جسم كند يا به

روح بنمایند مراتب عالیه که از جهت او مقرر شده است او قطع تعلق از این جسم بکند مثل آن که شخصی پیش زنی عاشق باشد و زنی بسیار مقبول تر را ببیند عاشق او شود چنانکه بعد از این خواهد آمد.

[مؤمنی از دار دنیا بیرون نمی رود مگر به رضا و خشنودی]

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه ما یخرج مؤمن «۱» من الدّنیا الّا برضی منه و ذلک انّ اللّه تبارک و تعالی یکشف له الغطاء حتّی ینظر إلی مکانه من الجنّه و ما اعدّ اللّه له فیها و ینصب له الدّنیا کالحسن ما کانت له ثمّ یخیّر فیختار ما عند اللّه عزّ و جلّ و یقول ما اصنع بالدّنیا و بلائها فلقّنوا موتاکم «۲» کلمات الفرج) و آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که هیچ مؤمنی از دار دنیا بیرون نمی رود مگر به رضا و خشنودی او زیرا که حق سبحانه و تعالی پرده را از پیش چشم او بر می دارد تا جای خود را در بهشت ببیند و ببیند حور و غلمان و سایر چیزهائی را که حق سبحانه و تعالی از جهت او مهیا ساخته است و دنیا را نیز در نظر او در آورند به بهترین حالتی که دنیا را می باشد از برای کسی مثل ملك سلیمانی اگر له نباشد و بنا بر نسخه که له داشته باشد یعنی می نمایند دنیا را به او به احسن حالاتی که آن مؤمن را در دنیا بوده است یک وقتی بعد از آن او را مخیر می سازند که اگر می خواهی که در دنیا باشی ترا در دنیا احسن حالات دنیا خواهد بود و اگر این مراتب را می خواهی بگو پس او گوید که بچه

کار من می آید دنیایی که اگر ملک سلیمانی باشد بلاها دارد و محنتها لازمه اوست پس تلقین کنید مردگان خود را در وقت مرگ

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۶۰

ایشان به کلمات فرج تا ایشان زودتر از این محنت کده دنیا خلاصی یابند و به آن مراتب عالیه برسند یا آن که چون کلمات فرج را می گوید درجات او عالی تر می شود.

[تلقین موجب نجات است]

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه لو ادرکت عکرمه عند الموت لنفعته فقیل للصّادق صلوات اللّٰه علیه بما ذا کان ینفعه قال کان یلقّنه ما أنتم علیه) و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که فرمودند که اگر من عکرمه را در وقت مرگ در می یافتم که نمرده بود به او نفع می رسانیدم پس از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پرسیدند که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه چه نفع می توانست رسانیدن و می رسانیدند حضرت فرمودند که اگر می رسیدند و او زنده می بود او را تلقین می فرمودند به اعتقادات شما و اگر می گفت در آن وقت نجات می یافت.

و در حدیث کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که ابو بصیر گفت که ما جمعی در خدمت آن حضرت بودیم و حمران برادر زراره نیز در آنجا بود که ناگاه یکی از آزاد کرده های حضرت آمد و به خدمت آن حضرت عرض نمود که عکرمه محتضر است و او آزاد کرده عبد اللّٰه بن عباس بود و اعتقاد خارجیان داشت اما اعتقاد بسیار به حضرت امام محمد باقر داشت و همیشه تردد در خدمت آن حضرت داشت و

چون حق محبت داشت به او حضرت فرمودند بما که شما باشید تا من برگردم ما گفتیم چنین باشد پس حضرت رفتند و به زودی رجوع نمودند و فرمودند که اگر من عکرمه را در می یافتم پیش از آن که جان به حلق او رسد هر آینه تعلیم می کردم او را کلماتی که از آن منتفع می شد و لیکن وقتی رسیدم که کار او شده بود یعنی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۶۱

امور آخرت را دیده بود و عقلش زایل شده بود و یا زبانش بند شده بود پس ابو بصیر گفت که من عرض نمودم که فدای تو گردم آن کلمات کدام کلماتست که به خارجی که بدتر از همه کفار است نفع می رساند حضرت فرمودند که و اللّٰه که آن کلمات اعتقاداتیست که شما دارید پس چون به محتضرین رسید تلقین ایشان کنید که شهادتین بگویند و امامت ائمه معصومین را نیز تلقین ایشان کنید که بگویند.

بدان که چون اصحاب نهروان کشته شدند از ایشان نه کس گریختند و نه مذهب گذاشتند که هر یک از ایشان را مذهب خاصی است و همه اعتقاد به خلافت شیخین دارند و با حضرت امیر المؤمنین بدند که حضرت یک گناه صغیره از او صادر شد و هر که یک گناه صغیره می کند کافر می شود و گناه آن حضرت به اعتقاد آن ملاعین این بود که حضرت چرا به حکمین راضی شدند با آن که در جنگ صفین وقتی که کار بر معاویه تنگ شد و نزدیک رسید که شکست خورند عمرو عاص به معاویه گفت که اصحاب علی احمقند این مکر به ایشان می زنم که قرآنها را

بر سر نیزه ها می کنیم و فریاد می کنیم که ما را با شما جنگی نیست ما با شما عمل می کنیم آن چه در قرآن است چون چنین کردند اکثر دست از جنگ داشتند و به خدمت حضرت آمدند که ایشان مسلمانند و ما مسلمان و ایشان ما را بکتاب خدا می خوانند ما چگونه با ایشان جنگ کنیم حضرت فرمودند که و اللَّه این مکر عمرو عاص است ایشان قرآن چه می دانند من بامر الهی که در قرآنست صریحا که فَقاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی حَتَّی تَفِیءَ إِلی أَمْرِ اللَّهِ جنگ می کنم و دیگر آیات و احادیث بر ایشان خواند فایده نکرد و گفتند مالك اشتر را بگو که دست از جنگ بکشد و اگر نه ترا گرفته به معاویه می دهیم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۶۲

مجملا همین ملاعین سبب ترک جنگ شدند و گفتند از این طرف جمعی و از آن طرف جمعی بنشینند و با هم از کتاب خدا بحث کنند تا هر که غالب شود او امام باشد حضرت فرمودند که از این طرف من بروم معاویه گفت که کی طرف علی می تواند شد او از همه کس اعلم است حضرت فرمودند که عبد اللَّه بن عباس بیاید گفتند که او نیز از علی است و مثل علی است شما ابو موسی اشعری را بفرستید چون ایشان حماقت او را می دانستند و از طرف ما عمرو عاص و هر چند حضرت مبالغه بیشتر فرمودند همین خوارج مبالغه بیشتر کردند تا عاقبت به مکر عمرو عاص آن شد که شد و در جمیع تواریخ مذکور و مسطور است و چون این ملاعین دانستند که اینها مکر عمرو عاص بود

شروع به مجادله کردند با حضرت که ما اگر بد کردیم تو چرا به گفته ما عمل می کردی تا عاقبت جنگ کردند و همه کشته شدند الا نه کس و هر یک از ایشان به طرفی رفتند و الحال خوارج عمان اباضیه اند که امید هست که به دولت قاهره مدفوع گردند و اگر عکرمه کافر فرنگی می بود احتمال نجات نسبت به او می رفت و لیکن از جمیع کفار بدتر بود و چنین کس قابل توفیق نبود.

لهذا حضرت صلوات اللَّه علیه نرسیدند و غرض آن حضرت علی الظاهر این بود که مردم امیدوار شوند و فرض محال است که اگر بر فرض محال او برمی گشت ناجی می بود و مقام گنجایش بیش از این ندارد و تفصیل اینها را از مجالس المؤمنین طلب نمایند.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که و اللَّه که اگر شخصی مدت عمر بت پرستی کرده باشد و در وقت رفتن شیعه شود آتش طمع در بدن او نمی کند هرگز بمقدار ذره یعنی هیچ عذاب نمی کشد.

[موت فُجأه سبب راحتی مؤمن است]

(و قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله انّ موت الفجاءه تخفیف

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۶۳

علی المؤمن و اخذه اسف علی الکافر) و بسند کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه و آله منقولست که فرمودند که مردن به ناگاه نسبت به مؤمنان سبک بار شدنست و نسبت به کفار گرفتنی است که سبب غم و الم ایشانست، و در بعضی از نسخ به جای علی عن است چنانکه در کافی است و به جای اخذه اسف، راحه و اسف است که معنی چنین باشد که مردن فجاه سبب سبک

باری است از گناهان و راحت دنیوی است مؤمن را و سبب تاسف خوردن کفار است که کاش مدتی بیماری می کشیدیم ممکن بود که توبه کنیم و هم چنین است نسبت به فساق اما مؤمن صالح همیشه کارهای خود را درست کرده است با خداوند خود و مشتاق لقای الهی است. و ظاهرا آن چه در اصل است صحیح است چنانکه در کافی است و نسخه دیگر تصحیف نساخ است.

و از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما منقولست که هر کس پیش از روز چهاردهم بمیرد فجاه مرده است چون بیماریها در کمتر از این شفا می یابند و شب چهاردهم بحران اعظم است و محل خطر است پس می باید که البته وصیت بکنند و هم چنین بعد از چهاردهم نیز مبالغه بیشتر است اگر در چهاردهم عرق صحت نکنند و بهتر آنست که همین که تب کنند وصیت کنند و کاملتر آنست که مؤمن هر شب وصیت او در زیر سرش باشد مبادا به ناگاه برود و حسرت خورد در آن نشأه که چرا وصیت نکردم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۶۴

و در روایت موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که پیش از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام مردمان فجأه می مردند حضرت دعا کرد که الهی از برای مرگ مرضی پیشتر بفرست تا به فکر مرگ افتند و تهیه خود بکارهای خیر و وصیتها بکنند و سبب صبر بازماندگان و تسلی ایشان بشود و چون در بیماری مرتبه مرتبه احتمال مرگ بیشتر می شود و جفاها کشیده می شود و مرگ آسان می شود پس حق سبحانه و تعالی

تب را فرستاد و دیگر دردها را فرستاد.

[مرگ کفاره گناه هر مؤمنی است و تخفیف می دهد گناهان را]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه الموت کفّاره ذنب کلّ مؤمن) و آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که مرگ کفاره گناه هر مؤمنی است و تخفیف می دهد گناهان را یا بالکلیه مغفور می شود بحسب مراتب اشخاص و گناهان.

و در احادیث کالصحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد است که فرمودند که تب قاصد مرگست و زندان الهی است در زمین و کثرت و شدتش از جهنم است و نصیب مؤمن از آتش جهنم همین تبست اگر مؤمن صالح باشد و از او صغایر واقع شده باشد بی دغدغه بیماری کفاره آن هست و اگر فاسق باشد گناهانش به سبب تب و درد و سایر مرضها تخفیف می یابد و اگر چیزی می ماند در جان کندن تخفیف می یابد و اگر بماند غالب اوقات در برزخ که قبر است سبک می شود و اگر چیزی بماند در صحرای قیامت بالکلیه مغفور می شود تا بجهنم نرود.

و احادیث بر این مضمون زیاده از حد و حصر است و ظاهر احادیث متواتره که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که امت من هفتاد و سه فرقه خواهند شد یک طایفه از ایشان ناجی خواهد بود و باقی هالک اشعاری

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۶۵

بر این دارد چه اگر شیعه اثنی عشری بجهنم رود فرقی نخواهد بود میان این طایفه و سایر طوایف چنانکه سید المحققین ابن طاوس و غیر او از محدثین و علماء شیعه در این باب کتابها تصنیف کرده اند و لیکن عذاب قبر و پنجاه هزار سال قیامت سهل نیست و این اسباب سهل است عمده رحمت

الهی است بی سببی و شفاعت حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین است که امیدواری عظیم به این هاست و خواهد آمد در باب تعزیه إن شاء اللّٰه تعالی.

(و قال صلوات اللّٰه علیه انّ بین الدّنیا و الآخره الف عقبه أهونها و أیسرها الموت) و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که به درستی که میان دنیا و آخرت که روز قیامت است یا بهشت و دوزخ هزار عقبه و گردنگاه هست سهل تر و آسانترین آنها مرگست با آن که منقولست که از حضرت خلیل اللّٰه و حضرت کلیم اللّٰه علیهما السلام پرسیدند بعد از مرگ که مرگ را چگونه یافتید ایشان گفتند که آن را یافتم مانند گوسفندی که زنده پوست آن را بکنند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد است که حضرت عیسی بن مریم به نزد قبر یحیی بن زکریا سلام اللّٰه علیهم آمد و دعا کرد تا حق سبحانه و تعالی او را زنده کرد پس زنده شد و از قبر بیرون آمد حضرت یحیی گفت از من چه می خواهی عیسی گفت می خواهم که مونس من باشی چنانکه بودی سابقا یحیی علیه السلام گفت یا عیسی هنوز سختی و گرمی مرگ از من ساکن نشده است می خواهی که باز مرا بدنیا آوری و مرتبه دیگر سختی مرگ را بکشم پس او باز به قبر خود رفت و ظاهرا سختی به اعتبار تعلقاتست و چون تعلق بهم نرسیده بود مفارقت روح مشکل نبود لهذا به آسانی مرد و به قبر رفت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۶۶

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه

علیه وارد است که جمعی از جوانان پادشاهزادگان بنی اسرائیل چند سال مشغول عبادت بودند و مقرر بود که پادشاه زادگان مشغول عبادت می شدند بعد از آن متوجه سیاحت شدند قلندروار از جهت آن که در هر شهری عبرتها حاصل کنند پس رسیدند به قبری در کنار راهی که آن قبر مندرس شده بود با یکدیگر گفتند که بیایید تا دعا کنیم الحال تا حق سبحانه و تعالی صاحب این قبر را زنده کند و ما از او بپرسیم که مزه مرگ را چگونه یافته است پس این دعا کردند

: أنت إلهنا يا ربّنا ليس لنا اله غيرك و البديع الدّائم غير الغافل الحىّ الّذى لا يموت لک فى كلّ يوم شأن تعلم كلّ شى ء بغير تعليم انشر لنا هذا الميّت بقدرتک

پس شخصی از آن قبر بیرون آمد که موی سر و ریشش سفید بود و خاک از سر دور می کرد و چشم او متوجه آسمان بود پس به ایشان گفت بمن چکار داشتید گفتند می خواهیم که از تو بپرسیم که مزه مرگ را چگونه یافتی پس گفت که من نود و نه سال است که مرده ام و الم و مشقت مرگ از من نرفته است ایشان گفتند که چون می مردی در آن وقت سر و ریشت سفید بود گفت نه و لیکن چون صدا شنیدم که بیرون آی استخوانهای خاک شده جمع شد و روح در آن جا کرد و من گمان کردم که روز قیامت است بیرون آمدم و چشم به جانب آسمان داشتم که چگونه از هم خواهد پاشید از این ترس موی سر و ریشم سفید شد.

و ترجمه دعا اینست که

تو خداوند مایی ای پروردگار ما، ما را بغیر از تو خداوندی نیست، توئی که اشیا را بعد از عدم موجود گردانیدی، و خود همیشه بودی، و غافل نیستی از احوال و افعال خلایق و زنده که ترا مرگ نیست و ترا هر روز کاریست از ایجاد خلایق و میرانیدن و روزی دادن و تربیت کردن، دانائی که همه چیز را می دانی بی آن که کسی تعلیم تو کرده باشد، خداوندا

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۶۷

به قدرت خود این مرده را زنده گردان.

اما هزار عقبه پس آن چه معلومست زنده کردن و سؤال کرد است از اعتقادات که نکیر و منکر سؤال می کنند چنانکه خواهد آمد. و اما سؤال از اعمال پس اکثر اخبار دلالت می کند بر آن که سؤال از آنها نخواهند کرد اما ثواب و عقاب خواهد بود پس ممکن است که به اعتبار هر عملی از اعمال خیر ثوابی باشد و بر ترک آن عقوبتی و هم چنین بر عکس در اعمال شر پس ممکن است که عقبات عبارت از غمها و المها باشد که از ترک اعمال خیر و فعل اعمال شر او را حاصل شود یا اعم از عقبات مکروهات و ترک مستحبات گیریم و هیچ شک نیست که غمی که مؤمن را حاصل خواهد شد بواسطه ترک بسیاری از مستحبات زیاده از جفای جان کندنست.

و محتمل است که عقبات تعلقات دنیوی باشد که به سبب قطع آن به مرگ در غم باشد زیرا که جفای مرگ عمده اش جدا شدن از مألوفات و محبوبات است و نفس ناطقه را تعلقات بسیار به همرسیده است به سبب الفت با آنها نمی بینی که هر

چنـد شخصـی بی تعلق باشـد اگر دزدی از او سـفالی ببرد به سـبب آن او را غمی حاصل می شود هر چنـد هزار کوزه در خانه داشته باشد و اگر انگشتی را از شخصی قطع کنند تا زنده است در غم است و مرگ عبارت از اینست که چشمان را کور کنند و گوشـها را کر کننـد و شـامه اش را زایل سازنـد و گویایی او را برطرف سازنـد، و بعـد از آن این اعضا را یک یک ببرنـد به سبب هر یـک از اینهـا نهـایت غم او را حاصـل می شـود و مرگ عبـارت از قطع همه اعضـا است، و عبـارت از گرفتن زنـان و فرزنـدان و امـوال و اسباب و برادران و خویشـان و آشـنایان همه است مگر کسـانی که بحکم موتـوا قبـل ان تموتوا قطع جمیع تعلقات کرده باشند از این جهت به ایشان ضرری نمی رسد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۶۸

اما اول در معنی عقبه اظهر است و اینها عین مرگست پس عقبات عبارت از عقوبات است و خلافی نیست در آن که عذاب قبر حق است و ضـغطه قبر حق است و سؤال رومان در صـحیفه کامله و در حدیث مشهور سلمان واقعست که او سؤال از یک یک از اعمال می کند و خبر می دهد که به سـبب این عملها مستحق این مقدار از عقوبات الهی هستی و به سبب این اعمال مستحق این ثوابها هستی.

و خلافی که هست در این است که آیـا عـذاب قبر جسـمانی است یـا روحانی، و خلافست که معاد روحانی حق است یا نه، و معاد روحانی عبارتست از بقای روح بعد از مفارقت بدن جمعی کثیر از متکلمین از معتزله

و غیر ایشان اعتقاد ایشان آنست که نفس ناطقه خونست یا بخار لطیف است که از جگر بـدل می رود که حیوانات نیز دارند و امثال این از مزخرفات بسیار گفته اند.

و آن چه یقینی است از آیـات و اخبار متواتره آنست که روح بعـد از خراب بـدن باقی است و آن یا جسـمی است لطیف مانند ملائکه و یـا روحی اسـت مجرد کـه تعلـق به بـدن دارد و مکـانی نیست و این مـذهب محققین است و این معنی اظهر است از دلایل عقلیه و نقلیه و نه چنین است که دلایل این مذهب افاده یقین کند که اگر کسی این اعتقاد نداشته باشد مؤاخذه باشد.

و اظهر آنست که ضـغطه قبر که خواهـد آمـد جسـمانیست و ما بقی روحانی است باین معنی که چون اعمال بد کرده است هر یک به صورتی مصور می شود از صورتهای درنـدگان و گزندگان و در عالم برزخ با او خواهند بود و هم چنین صـفات رذیله مثل بخل و حسـد و کینه و تکبر و عجب و امثال اینها مصور به صورتهای قبیحه که اقبـح از آن نباشـد می شوند و اگر صـفات حسنه و اعمال حسنه داشته باشد آنها مصور به صورتهای خوب می شوند.

و در این خلافست که عین آن صفات و اعمال باین صورتها می شوند یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۶۹

حق سبحانه و تعالی به سبب آن اعمال این صورتها را می آفریند و با این کسند.

ظاهر اخبار و آیات بر معنی اول دلالت می کنـد و اهل کشف نیز چنین یافته انـد و تجربه نیز شاهد است بر این معنی نمی بینی که هر صفتی که بر آدمی غالب است در عالم خواب حیوانی

را می بینـد که آن صـفت بر او غالب باشـد مثلا هر گاه حرص بر او غالب باشـد موش را در خواب بیشتر از حیوانات دیگر می بینـد و اگر درنـدگی بر او غـالب باشـد سگ و امثال آن را می بینـد و اگر علم بر او غالب باشـد آب و شـیر را می بینـد و اگر بجناب اقدس الهی مربوط باشد انوار قدسـیه را مشاهده می کند و هر گاه آدمی ملاحظه نماید صـفات رذیله و حسـنه و اعمال قبیحه و حسـنه را زیاده از هزار می شود. و دور نیست که هزار کنایه از کثرت باشـد یا اصولش هزار باشد و فروعش را حساب نمی توان کرد و اللّٰه تعالی یعلم

[شیطان هنگام مرگ حاضر می شود]

(و قال الصّادق صـلوات اللّٰه علیه انّ الشّـیطان لیأتی الرّجل من أولیائنا عنـد موته عن یمینه و عن شـماله لیضـلّه عمّا هو علیه فیابی اللّٰه عزّ و جـلّ له ذلـک و ذلـک قـول اللّٰه عزّ و جـلّ یُثَبِّتُ اللّٰهُ الَّذِینَ آمَنُـوا بِـالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْحَیـاهِ الـدُّنْیا وَ فِی الْـآخِرَهِ) «۱» و حضـرت صـلوات اللّٰه علیه فرمودند که شـیطان می آید به نزد هر یک از دوسـتان و شیعیان ما نزد مرگ او از دست راست و از دست چپ یعنی بهر وسـیله و هر وجهی تـا او را از راه دین بـدر برد و حق سـبحانه و تعـالی نمی گـذارد او را و اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ترجمه اش اینست که: اللّٰه تعالی ثابت قدم می دارد بر اعتقادات حقه آن جماعتی را که ایمان آورده اند بقول صحیح واقعی که آن اعتقادات حقه است در زندگانی دنیا و در آخرت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۷۰

و ظاهر این حدیث اینست

که مراد از آخرت وقت مرگست که شیاطین عدیله می آیند که مؤمن را از دین برگردانند و لیکن حق سبحانه و تعالی نمی گذارد. و لیکن اکثر مفسرین عامه و خاصه چنین تفسیر کرده اند که در زندگانی دنیا تا وقت مرگست و در آخرت قبر است چنانکه اخبار معتبره در این باب وارد شده است پس تاویل می باید کرد که مراد ثابت داشتن در دنیاست تا وقت مرگ و بعضی از احادیث مزبوره در سؤال قبر خواهد آمد إن شاء اللَّه تعالی.

[مؤمن محبوب خود را هنگام مرگ می بیند]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه فی المیّت تدمع عیناه عند الموت انّ «۱» ذلک عند معاینه رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله فیری ما یسرّه ثمّ قال اما تری الرّجل یری ما یسرّه و ما یحبّ فتدمع عیناه و یضحک) و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست در میت که چشمهای او آب ریزد فرمودند که آن در وقتی است که می بیند حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله را بعنوان بشاشت و خوشحالی آب از دیده اش می آید پس حضرت فرمودند که نمی بینی که هر که چیزی را به بیند که از دیدن آن چیز مسرور شود یا محبوب خود را به بیند آب از دیده اش می آید و می خندد پس آن گریه خوشحالی است.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه اذا رأیت المؤمن قد شخص ببصره «۲» و سالت عینه الیسری و رشح جبینه و تقلّصت شفتاه و انتشر منخراه فایّ ذلک رأیت فحسبک به) و منقولست بطرق متکثره که حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گاه مؤمن را به بینی که چشمش باز شد و

بهم نمی زند و آب از چشم چپ او روان شود و عرق از پیشانی او ریزد یا پیشانی او

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۷۱

در عرق افتد و لبهای او بهم کشیده شود و بینی او کشیده شود پس هر یک از اینها را که از او به بینی ترا بس است در علامت رفتن از جهت کشیدن پای او بقبله و خواندن قرآن نزد او و تلقین او کردن و در آن که جنب و حایض را از پیش او بیرون کنند و در آن که بدانی که وقت آمدن حضرت رسول خدا و ائمه هدی است صلوات اللّٰه علیهم اما اگر مشتبه شود مرگش به این ها جزم نمی توان کردن که مرده است و بسیار است که در سکته بعضی از این حالات بهم می رسد.

[مؤمن هنگام مرگ نورانی می شود]

(و قال ابو جعفر «۱» صلوات اللّٰه علیه انّ آیه المؤمن اذا حضره الموت ان یبیضّ وجهه اشدّ من بیاض لونه و یرشح جبینه و یسیل من عینیه کهیئه الدّموع فیکون ذلک آیه خروج روحه و انّ الکافر یخرج روحه سیلا [أو سلّا] من شدقه کزبد البعیر کما یخرج نفس الحمار) و ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه شنید که فرمودند که علامت احتضار مؤمن آنست که روی او سفید می شود زیاده از سفیدی که داشت یا از سفیدی سایر بدنش و طرف پیشانی او به عرق می افتد و از چشمهای او آبی روان می شود مانند آب گریه پس اینها علامت آن است که روح او بدر می رود و روح کافر از اطراف دهانش بیرون می رود یا سل می کنند و از اطراف دهانش بیرون می کشند مثل

کف دهـان شتر هم چنان که جان دراز گوش بیرون می رود. و در کافی او کما یخرج نفس البعیر است یعنی راوی شک دارد که حضـرت این عبارت را فرمود: کزبـد البعیر یا فرمود: کما یخرج نفس البعیر. و ظاهرا نساخ همزه را انـداخته اند و خر را بدل شتر آورده اند.

[آخرین مزه که آدمی می یابد در وقت مردن مزه انگور است]

(و روی انّ آخر طعم یجده الانسان عند موته طعم العنب) و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۷۲

روایـتی وارد شـده است که آخرین مزه که آدمی می یابـد در وقت مردن مزه انگور است که در دهـان خود می یابـد. محتمل است که بالخاصـیه چنین باشد، یا آن که انگور بهشت از جهت او بیاورند، یا حق سـبحانه و تعالی دهان او را شیرین کند چون بنده هر گاه بنده می خرد دهنش را شیرین می کند و در وقت رفتن از بندگی همه کس خلاص شده بنده خاص حق سبحانه و تعالی می شود دهانش را شیرین می کند تا به رحمت او امیدوار شود و اللّٰه تعالی یعلم.

[ملک الموت چگونه قبض روح مؤمنان می کند]

(و سـئل رسـول اللّٰه صـلّی اللّٰه علیه و آله کیف یتوفّی ملـک الموت المؤمن فقـال انّ ملـک الموت لیقف من المؤمن عنـد موته موقف العبد الذّلیل من المولی فیقوم هو و اصحابه لا یدنوا منه حتّی یبدأ بالسّلام یا [بالتّسلیم] و یبشّره بالجنّه) و از حضرت سید المرسـلین صـلی اللّٰه علیه و آله پرسـیدند که ملک الموت چگونه قبض روح مؤمنان می کند حضرت فرمودند که ملک الموت در وقت مردن مؤمن نزد او می ایسـتد چنانکه بنده ذلیلی نزد آقای خود بایسـتد پس اول دور می ایسـتند خود و اصـحابش و به نزدیک او نمی آیـد تا أولا ابتـدا می کند به سـلام و او را بشارت می دهد به بهشت و بعد از آن به ادب نزد او می آید و جای او را به او می نماید و او را مخیر می سازد و چون مشغول جای خود می شود قبض روح او می کند.

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه انّ المؤمن اذا حضره الموت وثقه ملک الموت و

لو لا ذلك لم يستقرّ) و در روايت سكونى از آن حضرت صلوات اللّه عليه منقولست كه چون وقت مردن مؤمن مى شود ملك الموت او را محكم مى بندند تا بى تابى نكند و اگر نه اين باشد او قرار نگيرد و دور نيست كه محكم بستن او عبارت از بشارت و نمودن جا باشد كه به سبب آن قرار مى گيرد پس گويا او را بسته است يا نسبت به اشخاص مؤمنان مختلف باشد

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۱۷۳

بعضى كه از صلحا و اتقيا باشند بنحو سابق با ايشان سر كند و فساق و فجار را به بندد و قرينه آن كه در كلينى به جاى المؤمن، الميت واقع است و بنا بر اين حمل مى توان كرد بر غير مؤمن از منافقان و كفار و ظاهرا سهو از نساخ شده باشد.

[هر كس كه مرگ او را حاضر مى شود حضرت رسول و ائمه معصومين را مى بيند]

(و ما من احد يحضره الموت الّا مثل له النّبىّ صلّى اللّه عليه و آله و الحجج صلوات اللّه عليهم حتّى يراهم فان كان مؤمنا يراهم «۱» بحيث يحبّ و إن كان غير مؤمن يراهم «۲» بحيث يكره) و هر كس كه مرگ او را حاضر مى شود البته حضرت رسول خدا صلى اللّه عليه و آله و ائمه معصومين صلوات اللّه عليهم كه حق سبحانه و تعالى حجه خود را بر خلق تمام كرده است به امامت ايشان بعنوان مثال و جسد مثالى در برابر او در مى آيند پس اگر مؤمن صالح است ايشان را بر آن نحوى كه دوست مى دارد مى بيند يعنى به صورتهاى خوب مى بيند و ايشان او را بشارت مى دهند به بهشت و اگر مؤمن نباشد مى بيند ايشان را به عنوانى كه دشمن او

باشد با بشارت بجهنم.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که آن حضرت فرمودند که چون جان شما به حلق می رسد چشم شما روشن می شود یعنی از دیدن حضرات صلوات اللّٰه علیهم و اشاره است باین آیه: (وَ قالَ اللّٰهُ تَبارَکَ وَ تَعالی فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ وَ أَنْتُمْ حِینَئِذٍ تَنْظُرُونَ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْکُمْ وَ لکِنْ لا تُبْصِرُونَ «۳») بدان که این آیه از متشابهات آیات قرآنی است و تاویل آن را بغیر از خدا و رسول و اهل بیت صلوات اللّٰه علیهم کسی نمی داند و اخبار بسیار در تاویل این آیه اشاره و تصریحا واقع شده است و ترجمه اش اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که چرا

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۷۴

وقتی که جان به حلق شما می رسد و شما در آن وقت نظر می کنید به میت جان را بر نمی گردانید به بدن میت اگر قدرت دارید و حال آن که ما نزدیکتریم به میت از شما و لیکن شما نمی بینید، و ظاهر آیه خطابست با حضّار محتضر آن جمعی که نزد آن شخصی که می میرد نشسته اند پس حاصل معنی این می شود که شما را اختیاری نیست در حیات و موت احدی و همه بدست واحد قهّار است جل شانه.

اما اشارات پس ممکن است که از لفظ و نحن اقرب باشد که ما اقربیم به او از شما یعنی خلفای ما به او اقربند که مراد از آن رسول خدا و ائمه هدی و ملائکه باشند صلوات اللّٰه علیهم یعنی نه شما را اختیاری هست که میت نمیرد و نه خبری هست که ما

با ایشان در چه کاریم عدم اختیار که ظاهر است و عدم خبر از چند وجه است یکی حضور حضرات بعنوان رحمت با مؤمنان و بعنوان غضب با غیر ایشان، و دیگر نمودن جای مؤمن را به او تا از شوق جان بدهد، دیگر خطاب مستطاب حضرت رب الارباب که یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي «۱» دیگر فرستادن ملائکه رحمت از جهت خوبان و غضب از جهت بدان و غیر اینها که از اخبار بسیار ظاهر می شود پس بنا بر این تفسیر حدیث صحیح سابق که حضرت فرمودند که چشم شما روشن می شود جمیع اینها خواهد بود و هر یک نیز ممکن است که مراد باشد اما جمیع اظهر است و احتمال بعض بنا بر آنست که حضرات ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم با هر کسی در خور عقل او سخن فرموده اند و او را به نحوی بشارت داده اند چنانکه صدوق

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۷۵

نقل کرده است.

[چون جان به حلق می رسد جای او را در بهشت به او می نمایند]

(فقال الصّادق صلوات اللّه علیه انّه اذا بلغت النّفس الحلقوم اری مکانه من الجنّه فیقول ردّونی إلی الدّنیا حتی اخبر اهلی بما اری فیقال له لیس إلی ذلک سبیل) و کالصحیح از ابی بصیر از آن حضرت صلوات اللّه علیه وارد است که ابو بصیر گفت که آیه سابقه را خواندم و تفسیر آن را از حضرت طلبیدم و صدوق تغییری داده است اما ضرر ندارد که فی الحقیقه استدلال به آیه و خبر هر دو کرده باشد اما به نحوی که وارد شده بود نقل کردن اولی است پس حضرت فرمودند که چون جان به حلق می رسد

جای او را در بهشت به او می نمایند و او می گوید که مرا بدنیا فرستید تا خبر دهم اهل خود را به آن چه می بینم پس به او می گویند که هر گاه شخصی از امور آخرت چیزی را دید دیگر راهی نیست او را بسوی بر گشتن بدنیا پس ذکر این آیه در این مقام با این تفسیر محتمل است که مراد صدوق این باشد که با دیدن حضرات دیدن مراتب بهشت نیز خواهد بود یا آن که چون جای خود را می بیند حضرات را نیز خواهد دید و یا آن که این آیه را حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم بهر دو معنی تفسیر کرده اند و میان هر دو منافاتی نیست چه ممکن است که هم جای او را بنمایند و هم حضرات را به بیند.

و ممکن است که مراد حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه این باشد که ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم جای او را به او می نمایند و او که خواهد که اهل خود را خبر کند بهر دو معنی خبر کند یکی دیدن ایشان و دویم جای او در بهشت.

چنانکه در حدیث کالصحیح بل الصحیح عندی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد است که چون جان هر یک از شما به حلق می رسد به او بشارت می دهند که خاطر جمعدار که هر چه از آن خایف و ترسان بودی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۷۶

ایمن شدی از آن و می گویند به او که رسول خدا و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا پیش پیش تو می روند یعنی تا ترا به مراتب عالیه برسانند.

و در حدیث کالصحیح از سدیر صیرفی منقولست که به

حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که فدای تو گردم یا ابن رسول اللّٰه آیا قبض روح مؤمن را به اکراه می کنند که او راضی نباشد حضرت فرمودند که نه و اللّٰه به درستی که چون ملک الموت از جهت قبض روح مؤمن می آید مؤمن جزع می کند و می ترسد پس ملک الموت می گوید که ای دوست خدا بی تابی مکن که بحق آن خداوندی که محمد صلی اللّٰه علیه و آله را به رسالت بخلق فرستاده است که من بر تو مهربان ترم از پدر مهربان تو اگر حاضر می بود ترا چشمان خود را بگشا و ببین پس ممثل شود از جهت او حضرات سید المرسلین و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و باقی حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم پس به او گوید که تو رفیق این جماعت خواهی بود و یک یک را به او بشناساند دیگر نظر کند به بیند که منادی ندا می کند از جانب حضرت رب العزه و می گوید که یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ای روحی که قرار تو با محمد و اهل بیت او خواهد بود چنانکه محبت ایشان در دل تو جا کرده است برو از این دنیای فانی بسوی پروردگار خودت و خوشنود باش از ولایت و محبت اهل بیت و حق سبحانه و تعالی ترا به ثواب غیر متناهی خواهد رسانید پس داخل شو ای روح در زمره بندگان خاص مقرب که محمد است و اهل بیت او و داخل شو در جنت من پس چون این خطاب به مؤمن می رسد هیچ چیز نزد او محبوب تر از این نیست که قبض روح او کنند و

برسد به آن منادی که با آن منادی به بهشت رود در خدمت حضرات ائمه صلوات اللّٰه علیهم و از این حدیث ظاهر می شود که این خطاب مستطاب از حضرت رب الارباب در وقت رفتن مؤمن است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۷۷

و در حدیثی معتبر از آن حضرت وارد شده است صلوات اللّٰه علیه که این خطاب با حضرت امام حسین صلوات اللّٰه علیه است و منافات ندارد که خطاب با همه کس باشد حتی با زندگان نیز چنانکه ظاهر آیه عموم دارد و اهل کشف و مشاهده آنا فآنا به گوش هوش این خطاب را می شنوند و فی الحقیقه ایشان در حین مرگ اختیاری می شنوند که به آن مامورند و از اخبار متواتره ظاهر می شود که قرآن را ظهری هست و بطنی هست تا هفت بطن و در بعضی اخبار تا هفتاد بطن و لیکن از بطن قرآن کسی خبر ندارد مگر ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم و اولیاء اللّٰه را نیز بهره داده اند و لیکن از برکات هدایات و ارشادات ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم و لیکن چون ولایت معنی است که بغیر از حق سبحانه و تعالی کسی بر آن اطلاع ندارد اعتماد نمی توان کرد بر آن مگر بر اشارات و تنبیهاتی که از عبارت مستفاد شود.

مثلا در همین آیه جمعی گفته اند که حق سبحانه و تعالی را اشارات بسیار هست با دوستان خود که مستنبط و مستفاد می شود از الفاظ آیه مثل خطاب با او به مطمئنه یعنی قرار گرفته به یاد الهی چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که أَلا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ و هر دو آیه اشاره دارد

بر آن که می باید که قرار نفوس بذکر الهی باشد و اشعاری دارد بر آن که تا به مرتبه محبت الهی نرسد قرار نمی باشد و اضطرابست و اینها مجربست دیگر خطاب ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ یعنی بازگشت کن به پروردگار خود اشاره دارد به آن که نفس ناطقه پیش از خلق ابدان سالها با جناب اقدس الهی مربوط بوده است چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است که حق سبحانه و تعالی ارواح را پیش از خلق اجساد بدو هزار سال آفریده بود و در آن عالم ایشان را با جناب اقدس الهی و با ارواح مثل خود ربطها بود پس خطاب می رسد که چرا جای خود را و محل قرار خود را فراموش کرده پس

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۷۸

انا فانا گویا بنده مخاطب است زیرا که کلام الهی همیشه کلام الهی است و در هر زمانی با هر کس خطاب می کند.

دیگر إِلى رَبِّكِ اشاره دارد به آن که دور افتاده است بسیار و محتاج است به سیر إلی اللّٰه.

دیگر اشاره است به آن که ای بنده همیشه من تربیت ترا در دار دنیا با هزار مخالفت کرده ام اگر در مقام موافقت درآیی ترا فرو نخواهم گذاشت.

دیگر اشاره است به آن که من آن قدر تربیت تو کرده ام و می کنم که جا دارد که تو هم کنی که پرورش من مخصوص تست.

دیگر در کلمه راضیه مرضیه اشاراتست به آن که می باید رجوع تو به پروردگارت از روی خوشنودی باشد و این ممکن نیست تا به مرتبه محبت و عشق نرسد گویا طلب عشق کرده است و گویا چون عاشق می شود معشوق خواهد شد و فانی خواهد

شـد از جميع ارادات خود و باقى خواهـد شد به خداوند خود و متخلق خواهد شد به اخلاق خداوند تا قابل خطاب فَادْخُلِي فِي عِبادِي شود و اشاره است به آن كه بنـدگان خاص من ايشان بنـدگان مننـد و غير ايشان بنـده نفس و شـيطانند و چون كمالات سابقه را به همرسانيدنـد داخل مى شوند در سـلك مقربانى كه: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ» «۱» و هم چنين همنشين او مى شوند يعنى هميشه با محبت الهى اند و لمحه اى از ياد او غافل نمى شوند و اين مرتبه اعلى مراتب جنانست و بهشت مقربان است و لهذا خطاب فرمودند كه:

وَ ادْخُلِي جَنَّتِي و اضـافه به خود نمودن بـا آن كه همه چيز ازوست اشـاره است به آن كه جنت حقيقى اينست و از اين اشارات ديگر مستفاد مى شود كه حصر

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۱۷۹

نمى توان كردن و اين نحو اشارات و تنبيهات در هر آيه و حديثى هست وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ «۱» و اين اشارات را نمى يابند مگر عالمان حقيقى كه اولياء اللَّه انـد و گاهگاهى متوجه بعضـى از اشارات مى شوم تا بنـده غافل نشود و نباشد از جماعتى كه حق سبحانه و تعالى مذمت ايشان فرموده چه قرآن مجيد مشحون است از مذمت كسانى كه تدبر نمى نمايند و از مدح متدبران و متفكران اميد كه حق سبحانه و تعالى همه را از اين خواب غفلت بيدار كند.

و در حديث كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه منقولست كه فرمودند كه چون بنده محتضر شد و زبانش بند شد حضرات رسول خدا و ائمه هدى صلوات اللَّه عليهم مى آيند پس حضرت رسول اللَّه صلى اللَّه

علیه و آله بر دست راست او می نشیند و حضرات امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم بر دست چپ او پس حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می فرمایند به او که آن چه را امید به آن داشتی از مراتب عالیه بهشت الحال به آن خواهی رسید و آن چه از آن ترسان بودی از عذاب الهی ایمنی و خاطر جمع دار که حق سبحانه و تعالی ترا بخشید پس جای او را در بهشت به او می نمایند و به او می گویند که این منزل تست در بهشت اگر می خواهی ترا باز گردانیم بدنیا و ترا در دنیا بدهند از طلا و نقره آن قدر که خواهی او گوید که مرا احتیاجی بدنیا نیست پس در آن محل روی او سفید می شود و پیشانی او در عرق می افتد و لبهاش در هم کشیده می شود و بینی اش کشیده می شود و از چشم چپش آب روان می شود پس هر یک از این علامات را که به بینی بس است در دانستن حضور ایشان صلوات اللّٰه علیهم یا در حضور مرگ پس چون جان از

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۸۰

بدن بیرون رود مرتبه دیگر دنیا و آخرت را بر او عرض می کنند و او اختیار آخرت می کند، پس چون غسلش می دهند حضرات صلوات اللّٰه علیهم حاضرند و دعا می کنند که حق سبحانه و تعالی او را از گناهان پاک کند یا مدد می کنند در غسل و گردانیدن او از دست چپ بدست راست و بر عکس پس چون او را کفن کنند و در تابوت گذارند و متوجه قبر شوند روح او پیش پیش تابوت

رود و ارواح مؤمنان استقبال او کنند بر او سلام کنند و بشارت دهند او را به آن چه حق سبحانه و تعالی از جهت او مهیا ساخته است از نعمتهای بهشت پس چون او را در قبر گذارند و قبرا پر کنند روح را در بدن او در می آورند تا رانهای او پس از اعتقادات او سؤال می کنند. پس اگر خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم را اعتقاد امامت داشته باشد و جواب ملکین بگوید در بهشت را بر روی او بگشایند تا همیشه از نسیم بهشت و بوهای خوش آن و روشنایی آن به او رسد، پس گفتم فدای تو گردم ضغطه و فشارش قبر چه شد که بیان نفرمودید حضرت فرمودند که هیهات مؤمنان را فشارش قبر نمی رسد و اللّٰه که هر جزوی از زمین که مؤمن بر آن راه رفته باشد بر جزوی دیگر فخر می کند و می گوید که مؤمن بر من راه رفت و بر تو نرفت و زمین قبر به مؤمن می گوید که و اللّٰه که من ترا دوست می داشتم در وقتی که تو بر پشت من راه می رفتی الحال که در من داخل شدی خواهی دید که با تو چها خواهم کرد از خوبیهایش تا چشم کار کند بهشت را بیند یا قبرش را فراخ گردانند ثلث فرسخ.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که می فرمودند که و اللّٰه که عبادات شما شیعیان را قبول می کنند و اللّٰه که شما را می آمرزند و بس و جفای شما تا وقتی است که جان به حلق رسد.

دیگر شروع می شود در فرح

و خوشحالی و چشم روشنی به مرتبه که همه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۸۱

کس آرزوی منزلت شما کنند و چون جان به حلق می رسد و میت محتضر می شود حاضر می شوند حضرات رسول اللّٰه و امیر المؤمنین و جبرئیل و ملک الموت پس حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه به نزد حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله می آید و می گوید که این شخص از محبان ما بود و اهل بیت را دوست می داشت پس یا رسول اللّٰه شما او را دوست دارید و حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به جبرئیل می فرماید این شخص دوستار خدا و رسول و اهل بیت رسول بود پس تو او را دوست دار و جبرئیل بملک الموت گوید که این شخص دوست می داشت خدا و رسول را و اهل بیت رسول را صلی اللّٰه علیه و علیهم پس تو او را دوست دار و با او رفق کن پس ملک الموت پیش او آید و گوید که ای بنده خدا خود را به سبب اعتقادات خوب آزاد کرده از آتش جهنم اما آن چه از آن خوف داشتی از عذاب الهی حق سبحانه و تعالی ترا بخشید و آن چه امید داشتی از رحمت الهی به آن رسیدی بشارت باد ترا که محشور خواهی بود با حضرات رسول خدا و ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم پس جان او را به آسانی از بدن بیرون آورد پس جامه بهشتی با بوی خوش بهشت که با خود آورده باشد او را به آن به پوشاند و او را بوی خوش کند و بعد از آن حله زردی از حلهای

بهشت به او پوشانند پس چون او را به قبر برند از نسیم و بوهای بهشت به او رسد و قبر او را یک ماهه راه از پیش رو و دست راست و دست چپ فراخ گردانند و قبر عبارتست از عالمی که روح در آنجا خواهد بود و بیان آن در ضمن اخبار خواهد شد پس به او گویند که بخواب مانند شخصی که داماد شده باشد بر بسترهای نفیس و خوابیدن عبارتست از استراحت بدن در قبر و استراحت روح در عالم مثال و به او گویند که بشارت باد ترا به راحت و نسیم بهشت و باغستانهای با نعمت غیر متناهی بهشت که داخل آن خواهی شد و خداوند عالمیان از تو

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۸۲

خوشنود است پس هر وقت که خواهد به زیارت ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم می رود در مراتب عالیه ایشان و در خدمت ایشان می خورد از طعامهای ایشان و شرابهای ایشان و در خدمت ایشان صحبت می دارد تا آن که خروج فرماید مهدی صاحب الزمان صلوات اللّٰه علیه پس چون حضرت خروج کند گروه گروه از شیعیان را زنده می کنند و لبیک اللّٰهمّ لبّیک گویان به خدمت آن حضرت می آیند پس در آن محل سنیان باطل به شک می افتند که آن چه شیعه می گفتند احتمال دارد که راست باشد و مذاهب فاسده همه بر طرف خواهد شد اما شیعیان چنین که مذکور شد بسیار کمند پس صبر کنید که آن جماعتی که بی صبری می کنند بعنوان خروج یا برگشتن از دین هالکند و ناجی جمعی اند که اعتقاد دارند بوجود آن حضرت و از حق سبحانه و تعالی سؤال می کنند

که نزدیک گرداند ظهور آن حضرت را.

و اشاره باین معنی دارد که حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که یا علی وعده ما و تو در وادی السلام است که بهشت باشد یا نجف اشرف که خواهد آمد.

و حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون محتضر می شود کافر که غیر اثنی عشری باشد حضرات رسول خدا و امیر المؤمنین و جبرئیل و ملك الموت صلوات اللّٰه علیهم حاضر می شوند پس حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه پیش می آید و می گوید یا رسول اللّٰه این شخص دشمنی با اهل بیت می کرد تو او را دشمن دار و حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله به جبرئیل می فرماید که ای جبرئیل این شخص دشمنی می کرد با خدا و رسول و اهل بیت رسول تو او را دشمن دار و جبرئیل می گوید که ای ملك الموت این شخص دشمن خدا و رسول و اهل بیت رسول بوده است تو او را دشمن دار و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۸۳

جان او را به سختی بگیر پس ملك الموت پیش آید و گوید که ای بنده خدا آیا خود را خلاصی دادی از آتش جهنم به محبت اهل بیت آیا برات ایمنی از عذاب الهی گرفتی به سبب محبت ایشان آیا چنگ در دامان متابعت ایشان زدی که به سبب آن داخل بهشت شوی او گوید که نه، پس ملك الموت گوید بشارت باد ترا ای دشمن خدا به غضب و عذاب الهی و آتش جهنم اما آن چه از آن ترسان بودی به آن رسیدی پس به سختی

تمـام جـان او را بیرون آورد پس سـیصد شـیطان موکـل سازنـد به روح او که همه آب دهـان بر روی او اندازنـد و روح او در عذاب باشد پس چون او را در قبر در آوردند دری از درهای جهنم بر روی او گشایند که گند جهنمیان و زبانه آتش در قبر او در آید و در این عذاب باشد تا روز قیامت.

و در موثق کالصـحیح از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه منقولست که چون جان به حلق رسد فرشته می آید و می گوید که ای فلان امید از حیات بردار و خاطر جمعدار که عذاب الهی به تو نمی رسد یا از محنت دنیا فارغ شدی.

و در موثق کالصـحیح از آن حضـرت منقول است که فرمودنـد که چون جان به سـینه می رسـد می بینـد. و عقبه اسـدی گفت گفتم که چه چیز می بینـد فرمودنـد که حضـرت سـید المرسـلین صـلی اللّٰه علیه و آله را می بیند و حضـرت می فرماید که منم رسول اللّٰه بشارت باد ترا پس حضـرت فرمودنـد که دیگر امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه علیه را می بینـد و حضـرت می فرماید که منم علی بن ابی طالب که تو او را دوست می داشتی آمـده ایم که ترا نفع برسانیم و از محنتها نگاهـداری کنیم که به تو نرسد، عقبه گفت گفتم که آیا ممکن است که کسـی حضـرات را به بیند و باز بدنیا آید که شـفا یابد از آن مرض حضـرت فرمودند که نمی شود همین که می بینند ایشان را می روند از این دنیا و این بشارت را حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۸۴

فرموده است که آن جماعتی که ایمان آورده اند، و پرهیزکارند

ایشان را بشارت می دهند در زندگانی دنیا و در آخرت و مبدل نمی شود و تغییر نمی یابد کلمات الهی در وعدها یعنی هر وعده که کرده است چنان می شود و پیش گذشت که جای او را در بهشت به او می نمایند و منافات ندارد که آن بشارت مشتمل بر همه باشد.

و قریب باین اخبار بحسب معانی احادیث بسیار وارد شده است بر این اکتفا شد اگر چه طولی به همرسانید و لیکن ضرور بود چون معاد از ارکان دین است.

[چه کسی جانها را می گیرد]

(و سئل الصّادق صلوات اللّه علیه عن قول اللّه عزّ و جلّ «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها» «۱» و عن قول اللّه عزّ و جلّ «قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» «۲» و عن قول اللّه عزّ و جلّ «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ طَيِّبِينَ، و الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ» «۳» و عن قول اللّه عزّ و جلّ «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا» «۴» و عن قول اللّه عزّ و جلّ «وَ لَوْ تَرى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلائِكَةُ» «۵» و قد یموت فی السّاعه الواحده فی جمیع الآفاق ما لا یحصیه الّا اللّه عزّ و جلّ فکیف هذا فقال انّ اللّه تبارک و تعالی جعل لملک الموت اعوانا من الملائکه یقبضون الارواح بمنزله صاحب الشرطه له اعوان من الانس یبعثهم فی حوایجه فتتوفّیهم الملائکه و یتوفّیهم ملک الموت من الملائکه مع ما یقبض هو و یتوفاهم اللّه عزّ و جلّ من ملک الموت) و منقولست که از آن حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۸۵

صلوات اللّه علیه پرسیدند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اللّه تعالی قبض ارواح می کند در وقت مردن ایشان و جائی دیگر می فرماید که

بگو یا محمد که قبض روح شما می کند فرشته که موکل است از جهت موت شما که آن عزرائیل است و مسمی است بملک الموت و جائی دیگر فرموده است در تعریف و مدح خوبان که آن جمعی که قبض ارواح ایشان می کنند فرشتگان در حالتی که ایشان طیب و پاکیزه اند از بدیها و مزینند به خوبیها و در مذمت بدان فرموده اند که آن جماعتی که فرشتگان قبض ارواح ایشان می کنند در حالتی که ستم کنندگانند بر نفسهای خود به سبب معصیت، و جائی دیگر فرموده است که قبض روح میت می کنند رسولان ما، و جائی دیگر فرموده است که اگر ببینی که فرشتگان قبض روح کافران می کنند بچه عنوان می کنند هر آینه تعجب کنی پس جمع بین الایات چون می شود.

و مع هذا اگر ملک الموت تنها قبض ارواح کند چگونه ممکن است و حال آن که در یک ساعت در اطراف عالم آن قدر می میرند که حساب آنها را نمی تواند کردن بغیر از حق سبحانه و تعالی پس حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی از جهت ملک الموت مدد کاران مقرر ساخته است از فرشتگان که ایشان قبض ارواح می کنند مانند سردار لشکر یا سردار پهلوانان لشکر یا حکام که نوکران و مدد کاران از آدمیان دارند که بواسطه کارهای خود به جاها می فرستند هم چنین ملک الموت این فرشتگان را می فرستند و ایشان قبض روح بسیار کس می کنند و به قبض ملک موت می دهند غیر آن چه خود قبض روح ایشان می کند و همه را به قبض الهی می دهد ملک الموت.

و ظاهر این خبر آنست که قبض همه متحقق

می شود و ممکن است که مراد این باشد که چون به فرموده الهی است گوییا که حق سبحانه و تعالی قبض کرده

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۸۶

است و هم چنین ملک الموت و این مجاز شایع است چنانکه هر گاه پادشاهی وزیرش را حکم کند که قصری از جهت او بسازد و وزیر بنایان را بدارد که بسازند نسبت به همه می دهند که او ساخته است در بنّا حقیقه و در پادشاه و وزیر مجازا.

[دوست حضرت امیر المؤمنین آن حضرت را در سه موضع می بیند]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه انّ ولیّ علیّ صلوات اللَّه علیه یراه فی ثلاثه مواطن حیث یسره عند الموت و عند الصّراط و عند الحوض) و به اسانید متواتره از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه و حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم منقولست که دوست حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه آن حضرت را در سه موضع می بیند به عنوانی که مسرور شود به شفاعت و نجات یکی در وقت مردن که احادیث دیگر نیز گذشت دویم نزد صراط که حضرت بجهنم خطاب فرماید که این از منست و آن از تو و دوستان آن حضرت مثل برق از صراط عبور کنند، دیگر نزد حوض کوثر که ساقی آن حوض آن حضرتست و باقی ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم.

و احادیث متواتره از عامه و خاصه وارد شده است که دشمنان آن حضرت را از آن آب بهره نیست.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمود که و اللَّه که هر کس بر دشمنی من بمیرد البته مرا خواهد دید در وقت مردن به عنوانی که از جهت او بد

باشد و هر که با دوستی من از دنیا برود در وقت مرگ مرا خواهد دید به عنوانی که محبوب او باشد و حضرت امام محمد باقر فرمودند که چنین است و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نیز حاضر شود در دست راست او بمثل حضرت امیر المؤمنین.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۸۷

و در حدیث کالصحیح منقول است از عبد اللّٰه بن ابی یعفور که خطاب جهنی با من معامل بود و عداوت آل محمد صلوات اللّٰه علیهم داشت و هم صحبت بود با نجده خارجی و او بیمار شد به عیادت او رفتم از جهت معامله که با او داشتم و از جهت تقیه دیدم که در بی هوشی مرگست و می گفت مرا با تو چکار است یا علی پس خبر دادم حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه را به آن چه دیده بودم حضرت فرمود که بحق پروردگار کعبه که علی را دیده است برب کعبه که او را دیده است به خداوند کعبه که او را دیده است.

و از ابی سعید خدری از طرق عامه منقولست که حضرت سید المرسلین فرمودند که هر کسی که حق سبحانه و تعالی دوستی اهل بیت من او را روزی کرده باشد پس او را خیر دنیا و آخرت داده است و کسی شک نکند در آن که او از اهل بهشت است به درستی که در دوستی اهل بیت من بیست خصلت است ده در دنیا و ده در آخرت.

اما ده در دنیا اول: ترک دنیا و محبت دنیاست.

دویم: حرص است بر علم. سیم: پرهیزکاریست در دین.

چهارم: رغبت است در عبادت.

پنجم: توبه است

پیش از مرگ.

ششم: توفیق نماز شب است که به رغبت تمام می کند.

هفتم: ناامیدیست از آن چه در دست مردمان است.

هشتم: حفظ کردن اوامر و نواهی الهی است به آن که اوامر را به جا آورد و نواهی را ترک کند.

نهم: دشمنی دنیاست.

دهم: سخا و کرم است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۸۸

و اما در آخرت پس اول: آن که دیوان او و نامه عمل او را نگشایند.

دویم: ترازوی عمل از جهت او نصب نکنند.

سیم: نامه عمل او را بدست راست او دهند.

چهارم: از جهت او بنویسند براتی از آتش دوزخ.

پنجم: روی او سفید باشد در آن روز.

ششم: حلّهای بهشت را در او پوشانند.

هفتم: او را شفاعت دهند در صد کس از اهل بیت او.

هشتم: حق سبحانه و تعالی بنظر رحمت به او نظر کند.

نهم: تاجی از تاجهای بهشت بر سر او گذارند.

دهم: آن که داخل بهشت شود بی حساب پس خوشا حال دوستان اهل بیت من و چون چنین نباشد که حق سبحانه و تعالی محبت ایشان را مزد رسالت آن حضرت کرده است با آن که هیچ پیغامبری را مزد بر رسالت کرامت نفرموده است مگر آن حضرت را.

و باز از طرق ایشان از جابر بن عبد اللَّه انصاری منقولست که روزی در خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله بودم که ناگاه رو به جانب حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمودند و فرمودند که می خواهی ترا بشارت دهم یا ابا

الحسن، حضـرت فرمودند بلی یا رسول اللّٰه، حضـرت فرمودند که اینک جبرئیل از جانب خداوند جلیل آمده است و می گوید که حق سبحانه و تعالی شیعیان و دوستان ترا نه خصلت کرامت کرده

است.

اول: آسانی مرگ.

دویم: انس در وحشت قبر که فرشتگان به زیارت او آیند.

سیم: نور در ظلمت قبر و قیامت.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۸۹

چهارم: ایمنی از ترس عظیم روز قیامت.

پنجم: عدالت نزد میزان به آن که میزان حسناتش سنگین باشد یا نسنجند عمل او را.

ششم: گذشتن از صراط مثل برق.

هفتم: خلاصی از جهنم.

هشتم: داخل شدن در بهشت پیش از همه کس.

نهم: آن که نور ایشان سعی کند در پیش ایشان و از دست راست ایشان یعنی منور باشند.

و ایضا صدوق از طرق صحاح عامه نقل کرده است از عبد اللَّه بن عمرو بن الخطاب و به چند سند از طرق ایشان دیده ام از عمر بن الخطاب که گفت سؤال کردیم از حضرت رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله از حال و رتبه علی بن ابی طالب صلوات اللَّه علیه پس حضرت غضبناك شدند و فرمودند که چه بر این داشته است جمعی را که سخن گویند از حال کسی که منزله و مرتبه او نزد حق سبحانه و تعالی مثل منزله و مرتبه من است بغیر از نبوت.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست دارد حق سبحانه و تعالی از او خوشنود است و هر که خدا از او خوشنود است جای او در بهشت است. آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد از دنیا بیرون نرود تا او را از شراب کوثر آب بدهند و میوه درخت طوبی بخورد و جای خود را در بهشت به بیند؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد

حق سبحانه و تعالی نماز و روزه و عبادات شب او را قبول کند و دعای او را مستجاب گرداند.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد فرشتگان از جهت او

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۹۰

استغفار کنند و هشت در بهشت را از جهت او بگشایند که از هر دری که خواهد داخل بهشت شود بی حساب؟. آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی نامه عمل او را بدست راست او دهد و او را حساب کنند حسابی به آسانی؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی سکرات مرگ را بر وی آسان گرداند و قبر او را باغی گرداند از باغستانهای بهشت؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی بعدد هر رگی که در بدن اوست او را حوری کرامت فرماید و او را شفیع گرداند در هشتاد کس از اهل بیت او و بعدد هر مویی که در بدن او است او را در بهشت شهری کرامت کنند؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی ملک الموت را نزد او فرستد چنانکه نزد پیغمبران می فرستد و رفع کند از او هول منکر و نکیر را و قبر او را یک ساله راه فراخ گرداند و روز قیامت روی او را سفید گرداند و حشر او با حمزه سید الشهدا باشد؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت در سایه عرش خود

در آورد با صدیقان و شهدا و صالحان و از فزع اکبر روز قیامت او را ایمن گرداند؟.

آیـا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سـبحانه و تعالی حکمت را در دل او در آورد و بر زبان او جاری گرداند و درهای رحمت را بر روی او بگشاید؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد او را در آسمانها بخوانند که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۹۱

اسیر الهی است در زمین و حق سبحانه و تعالی به او مباهات فرماید با اهل آسمانها و با حاملان عرش خود؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد ملکی از زیر عرش او را نـدا کنـد که ای بنـده خدا عمل را از سـر گیر که حق سبحانه و تعالی گناهان ترا همه آمرزید؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد در صحرای محشر حاضر شود و روی او مثل ماه شب چهارده باشد؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد حق سـبحانه و تعالی تاج پادشاهی بر سر او گذارد و حله عزت و کرامت بر او پوشاند؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد بگذرد بر صراط مثل برق جهنده؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد بنویسند از جهت او براتی از آتش دوزخ و گذشتن از صراط و ایمنی از آتش دوزخ و نامه عمل او را نگشایند و ترازوی عمل از جهت او نصب نکنند و او را گویند که داخل بهشت شو بی حساب؟.

آیا نه چنین است که هر که علی را

دوست دارد و بر دوستی آن حضرت بمیرد فرشتگان او را مصافحه کنند و پیغمبران او را زیارت کنند و هر حاجتی که داشته باشد حق سبحانه و تعالی آن را بر آورد؟.

آیا نه چنین است که هر که آل محمد را دوست دارد ایمن باشد از حساب و میزان و صراط؟.

آیا نه چنین است که هر که آل محمد را دوست دارد من ضامن اویم که داخل بهشت شود با پیغمبران؟.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۹۲

آیا نه چنین است که هر که آل محمد را دشمن دارد در روز قیامت بر پیشانی او نوشته باشد که از رحمت خدا نا‌امید است؟.

آیا نه چنین است که هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد کافر مرده است؟.

آیا نه چنین است که هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد بوی بهشت را نمی شنود؟.

و این حدیث را اگر چه عامه روایت کرده اند و امثال این از طرق ایشان از حد و حصر بیرون است لیکن همین مضامین در اخبار متواتره وارد است صدوق در کتب خود نقل کرده است و چون می خواستم که کتاب به مدح حضرت مزین شود چند حدیثی ذکر شد و استیفای آن در تفسیر قرآن خواهد شد إن شاء اللّٰه تعالی.

[ملک الموت دفع می کند شیطان را از کسی که محافظت نموده است نمازها را]

(و ملک الموت یدفع الشّیطان عن «۱» المحافظ علی الصّلاه و یلقّنه شهاده ان لا اله الّا اللّه و انّ محمّدا رسول اللّه فی تلک الحاله العظیمه) و ملک الموت دفع می کند شیطان را از کسی که محافظت نموده است نمازها را به آن که در وقت خود با شرایط و ارکان به جا آورده باشد و تلقین می کند ملک موت او را که

بگو: اشهد انّ لا اله الّا اللّه و اشهد انّ محمّدا رسول اللّه در چنان حالتی عظیم که او را به بیند تلقین کند او را تا هول و ترس او کم شود.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد است که داخل شد حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله بر شخصی از اصحاب و او جان می کند پس حضرت فرمودند که ای ملک الموت رفق کن به صاحب من که او مؤمن است ملک گفت یا رسول اللّه خوشنود باش که من بهر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۹۳

مؤمنی رفق می کنم و بدان یا محمد که من قبض روح فرزند آدم می کنم و اهلش جزع می کنند من در گوشه از خانه ایشان می ایستم و می گویم این چه جزع است که می کنید و اللّه که پیش از اجلش قبض روح نکرده ام و در قبض روح او گناهی ندارم اگر راضی باشید و صبر کنید اجر عظیم خواهید داشت و اگر جزع کنید گناه کرده اید و بار گناه بر پشت خود سنگین کرده اید و بدانید که ما را بسوی شما بازگشت خواهد بود و دیگر بازگشت خواهد بود پس شما حذر کنید و حذر کنید از مخالفت الهی به درستی که هر خانه که هست در مشرق زمین و مغرب زمین خواه خانهای گل و خواه خانهای موی صحرا نشینان که البته هر روز پنج مرتبه تفحص احوال ایشان می کنم و من داناترم به کوچک و بزرگ ایشان از ایشان بحال خودشان و اگر خواهم که قبض روح پشه کنم قدرت بر آن ندارم تا پروردگار مرا به آن امر نفرماید

پس حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که در اوقات نمازها تفحص می کند پس اگر مداومت بر نمازها دارند که در وقتهای آن به جا آورند ملك الموت او را در وقت مردن تلقین می کند بشهادتین و شیطان را از او دور می کند. و قریب باین مرویست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که فرمودند که خداوند عالمیان امر می کند ملك الموت را که به بهترین نحوی قبض روح بنده مؤمن کند و اگر طولی به همرساند بواسطه آنست که بر او آسان شود و جاهل را گمان آنست که جان کندن بر او سخت شده است و جمعی که مغضوب الهی اند و آنها غیر مؤمنانند ملك الموت را می فرماید که جان او را به سختی بیرون آورد چنانکه به شما رسیده است که مانند سیخی که از نمد تری بیرون آورند جان او را بیرون می آورند به زودی و سختی و مردمان را گمان

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۹۴

آنست که جان کندن بر او آسان شده است به اعتبار زودی و هیچ شك نیست که عمده جفاها با روح است و چون روح مؤمنان جای خود را در بهشت می بینند و حضرات رسول خدا و ائمه هدی را صلوات اللّٰه علیهم مشاهده می نمایند و غیر آن از آن چه گذشت بر ایشان، جان دادن به سهولت می گذرد هر چند مدتی بیهوش باشند و دست و پا زنند. و بسیار دیده ام که در جان کندن صعب بوده اند و سخن می گفته اند و صحبت می داشته اند و وصیت

می کرده اند و صعوبت آن مثل درد دندان یا تب نبوده است پس تو هم نشود که صعوبت و سهولت اینهاست بلکه آنها است که گذشت و اگر در واقع صعوبتی باشد باز جهت پاک شدن ایشان است از گناهان و سهولت بر کفار از جهت جزا دادن ایشانست مرا عمال خیری را که کرده اند چنانکه گذشت.

و روایت کرده است صدوق از مفضل بن عمر که حضرت فرمود که ای مفضل زنهار که خود را آلوده گناهان مکن و شیعیان ما را از گناهان حذر فرما چون گناهان و جزای آنها به شما نزدیکتر است از دیگران، به درستی که به شما جفاها می رسد از سلاطین و نیست آنها مگر از گناهان شما و بیماریها به شما می رسد و نیست مگر به سبب گناهان شما، و روزی از ایشان محبوس می شود و نیست مگر به تشام معاصی، و جان کندن بر ایشان سخت می شود و نیست مگر بواسطه سیئات ایشان تا آن که جمعی که حاضرانند می گویند که مرگ بر او دشوار است بسیار پس چون حضرت یافتند که من مغموم شدم به سبب این سخنان خصوصا آن که بر شما می گیرند بیشتر از دیگران فرمودند که ای مفضل می دانی که چرا چنین است گفتم فدای تو گردم نمی دانم حضرت فرمودند که و اللّٰه که از آن جهت است که شما را به سبب گناهان مؤاخذه نخواهند نمود رفع گناهان شما را در دنیا می کنند باین بلاها که تا کفاره گناهان شما باشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۹۵

و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما وارد است که از حضرت امام جعفر صادق

صلوات اللّٰه علیه پرسیدند که وصف فرمائید از برای ما مرگ را حضرت فرمودند که مرگ نسبت به مؤمنان مانند بوییدن بهترین بوهای خوش است که ببوید و بخواب رود و تعبها و المها از او زایل شود همه، و از جهت کفار مانند گزیدن افعی است و نیش زدن عقربها است یا سخت تر. شخصی عرض کرد که جمعی می گویند که مرگ دشوارتر است از آن که به ارّه پاره کنند به دو نیم یا از مقراض بدن او را پاره پاره کنند یا او را سنگ باران کنند یا میل آسیا بر حدقه کسی گذارند که بر آن بگردد حضرت فرمودند که چنین است نظر به بعضی از فساق و کفار نمی بینید که جمعی از کفار سختیهای عظیم می کشند در جان کندن و یقین که جفای جان کندن ایشان از اینها سخت تر است زیرا که جان کندن از عذاب آخرتست و اینها از عذابهای دنیاست پس عرض نمودند که بسیار است که می بینیم که کفار به سهولت جان می دهند و صحبت می دارند و می خندند و سخن می گویند و می روند و جمعی از مؤمنان نیز چنین می روند و از مؤمنان و کافران جمعی سختیهای عظیم می کشند در سکرات مرگ حضرت فرمودند که هر راحتی که به مؤمنان می رسد اول ثواب ایشان است و هر سختی که به ایشان می رسد کفاره گناهان ایشان است تا آن که چون بمیرند پاک و پاکیزه باشند و مستحق ثواب ابدی شده باشند و چیزی از گناهان بر ایشان نمانده باشد و هر سهولت و آسانی که به کفار می رسد از آن جهت است که گاه هست کارهای خیر کرده اند

حق سبحانه و تعالی مزد ایشان را در دنیا به ایشان می رساند تا چون بمیرند از جهت ایشان نمانده باشد بغیر از اسباب عذاب چیزی و هر سختی که به ایشان می رسد مقدمه عذاب الهی است بعد از آن که حسنات ایشان را در دنیا به ایشان رسانیده اند و این از آن جهت است که حق سبحانه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۹۶

تعالی عادلست و ظلم نمی کند.

باز از آن حضرت پرسیدند که طاعون از چه وجه واقع می شود حضرت فرمودند که نظر به جمعی عذابست و نظر به جمعی رحمت است عرض نمودند که چون شود که یک چیز هم عذاب باشد و هم رحمت حضرت فرمودند که نمی بینید که آتش جهنم عذابست بر کفار و بر خازنان جهنم از فرشتگان که با کفارند رحمت است و لذت ایشان در آنست که در آنجا اطاعت الهی به جا می آورند.

[چون بنده در روز آخر دنیا و روز اول آخرت باشد در برابر او ممثل می شود مال او و فرزندان او و عمل صالح]

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه انّ العبد اذا کان فی آخر یوم من الدّنیا و اوّل یوم من الآخره مثّل له ماله و ولده و عمله فیلتفت إلی ماله فیقول و اللّٰه انّی کنت علیک لحریصا شحیحا فما ذا عندک فیقول خذ منّی کفنک فیلتفت إلی ولده فیقول و اللّٰه انّی کنت لکم محبّا و انّی کنت علیکم لمحامیا فما ذا عندکم فیقولون نؤدّیک إلی حفرتک و نواریک فیها فیلتفت إلی عمله فیقول و اللّٰه انّک کنت علیّ لثقیلا و انّی کنت فیک لزاهدا فما ذا عندک فیقول انا قرینک فی قبرک و یوم حشرک حتّی اعرض انا و أنت علی ربّک) به اسانید قویه کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند

که چون بنـده در روز آخر دنیا و روز اول آخرت باشـد در برابر او ممثل می شود مال او و فرزندان او و عمل صالح او پس رو بمال می کند و می گوید که و اللّٰه که من حرص داشـتم در طلب تو و بخل می ورزیدم و صرف نمی کردم ترا و عمر عزیز را در طلب تو و حفظ تو بسر آوردم الحال که می روم چه همراهی می کنی با من پس مال به زبانحال یا مقال می گوید که کفن را از من بردار که همراهی دیگر از من نمی آید.

پس رو به فرزندان خود می کند و می گوید که و اللّٰه که من دوست شما بودم

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۹۷

و همیشه حفظ و حمایت شما می کردم چه چیز نزد شما هست از جهت من ایشان می گویند که از ما این می آید که ترا به قبر رسانیم و دفن کنیم پس رو به جانب عمل صالـح می کند و می گوید که و اللّٰه که تو بر من گران بودی و من ترک می کردم ترا و محبت تـو نداشـتم تـو چه همراهی می کنی بـا من آن می گویـد که من قرین و مصـاحب تـوام در قـبر تو و در روزی که محشور خواهی شد و از قبر بیرون می آیی با توام تا عرض کرده شوم من و تو بر پروردگار تو.

بـدان که این کلام دو احتمال دارد یکی آن که بر سبیل مجاز باشـد و کنایه باشد از آن که مال و فرزند بکار آخرت نمی آید مگر آن که مال را در راه خدا صرف کند یا وصیت کند که صرف راه خدا کنند و در این صورت داخل اعمال خواهد بود

و هم چنین فرزنـدان فی أنفسـهم بکار او نمی آینـد مگر آن که صالـح باشـند و از جهت او دعا و خیرات کنند و این نیز داخل اعمال خیر است که از او خواهد ماند چنانکه خواهد آمد در باب وصایا پس چیزی که بکار آخرت می آید که سـبب رفاهیت عالم برزخ است تا ابـد الآباد عمل صالـح است پس بایـد که آدمی در آن بکوشد و اظهر آنست که ممثل می شوند چنانکه در عـالم خواب ممثـل می شونـد و این عـالم مثـال واسـطه ایست میان عالم جسـمانیات و روحانیات و شـکی در وجود آن نیسـت چنانکه به تجربه ظاهر است و بسـیار است که میت در حالت احتضار فریاد می کند که مالهای مرا چرا می سوزانید فرزندان مرا چرا می کشید یا می سوزانید.

و در این اوقات جمعی نقل کردند که یکی از عمال در حالت احتضار فریاد می کرد که آتش در انگشتان من افتاده است آب بیاوریـد و آب می بردنـد از جهت او و دست را در میـان آب گذاشـته فریاد می کرد که این آب آتش را فرو نمی نشانـد آبی دیگر بیاورید و فریاد می کرد تا رفت و لیکن اکثر یاران حمل بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۹۸

این می کنند که بیهوده می گوید به تبعیت عمر بن الخطاب چنانکه گذشت حق سبحانه و تعالی همه را از خواب غفلت بیدار کند تا آن که حقایق اشیا را کما هی به بینند و بدانند.

[هر که در روز جمعه یا شب جمعه بمیرد]

(و قـال رسول اللَّه صـلّی اللَّه علیه و آله من مات یوم الجمعه او لیله الجمعه رفع «۱» اللَّه عنه عذاب القبر) و از آن حضـرت صلی اللَّه علیه و آله منقولست که هر که در روز جمعه

یا شب جمعه بمیرد حق سبحانه و تعالی عذاب قبر را از او بردارد و امثال این احادیث مخصص عمومات ضغطه است و یکی از فضلا گفته است که عذاب قبر حق است اجماعا مگر کسی را که تلقین کرده باشند و غافل شده است از امثال این اخبار صحیحه.

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه من مات ما بین زوال الشّمس من یوم الخمیس إلی زوال الشّمس من یوم الجمعه امن من ضغطه القبر) و منقولست از ابان بن تغلب از آن حضرت صلوات اللّه علیه که فرمودند که هر که بمیرد از زوال آفتاب از روز پنجشنبه تا زوال شمس روز جمعه از ضغطه قبر ایمن باشد. و با حدیث سابق مخالفت ندارد زیرا که دلالت این حدیث بر عدم مغفرت بعد از ظهر به مفهوم لقب ضعیف است و دلالت حدیث سابق بر مغفرت به منطوق است و هیچ شک نیست که منطوق مقدم است بر مفهوم و مفهوم اگر حجت باشد مثل مفهوم شرط بر مذهب اکثر قابلیت تخصیص ندارد سیما در فضایل و مستحبات سیما در اسباب مغفرت و رحمت الهی چون به محض تفضل است در اینجا و مطلقا بنده را در آن دخلی نیست و خود فرموده است تعالی شانه که: سبقت رحمتی غضبی یعنی رحمت من بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۱۹۹

غضبم پیشی دارد.

(و قال ابو جعفر صلوات اللّه علیه لیله الجمعه لیله غرّاء و یومها یوم ازهر و لیس علی وجه الارض یوم تغرب فیه الشّمس اکثر معتقا من النّار من یوم الجمعه و من مات یوم الجمعه کتب «۱» له براءه من عذاب القبر و من مات

یوم الجمعه اعتق من النّار) و شیخان بسند صحیح از جابر روایت کرده اند که سؤال کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه از روز جمعه و شب جمعه پس آن حضرت فرمودند که شب جمعه شبی است نورانی و روزش روزیست منور و نیست بر روی زمین روزی که آفتاب در آن روز فرو رود که حق سبحانه و تعالی در آن روز بیشتر از روز جمعه از آتش دوزخ آزاد کند و در کافی و تهذیب به جای معتقا معافی است و در هر دو چنین است که

من مات یوم الجمعه عارفا بحقّ اهل هذا البیت کتب اللَّه له براءه من النّار و براءه من عذاب القبر و من مات لیله الجمعه اعتق من النّار.

و حذف آن و تغییر شب بروز ممکن است که از نساخ باشد یا حدیثی دیگر باشد و در هر دو واو در اول این کلام نیست و نبودنش بهتر است که بیان سابق باشد یعنی هر که در روز جمعه بمیرد و عارف باشد بحق اهل البیت یعنی شیعه اثنا عشری باشد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او براءتی یعنی بیزاری و خلاصی از آتش دوزخ و بیزاری از عذاب قبر و هر که در شب جمعه بمیرد او را از آتش دوزخ آزاد کنند یعنی جمیع گناهانش را بیامرزند و حدیث اصبغ بن نباته در باب نماز جمعه خواهد آمد.

[هر میتی که مردن او را نزدیک می شود حق سبحانه و تعالی به او باز می دهد از بصیرت و شنوایی و عقل]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه ما من میّت «۲» تحضره الوفاه الّا

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۰۰

ردّ اللَّه عزّ و جلّ علیه من بصره و سمعه و عقله اخذا للوصیّه او تارکا و هی

الرّاحه الّتى يقال لها راحه الموت) و در حديث صحيح و حسن كالصحيح از حماد بن عثمان و ابو الصباح و غيرهما منقولست كه آن حضرت صلوات اللّه عليه فرمودند كه هر ميتى كه مردن او را نزديک مى شود البته حق سبحانه و تعالى به او باز مى دهد از بصيرت و شنوايى و عقل آن قدرى كه به آن تواند وصيت كردن تا حجت بر او تمام شود كه وصيت بكند يا نكند اگر بكند ثواب داشته باشد و اگر نكند حجت بر او تمام باشد و نتواند گفت كه مرا شعورى نبود كه نكردم و اين حالت راحتى است كه حق سبحانه و تعالى مقرر ساخته است كه بعد از بحران مى باشد كه مرض را با صحت جنگ عظيم واقع مى شود پس اگر مرض غلبه كرد مزاج دست از معارضه و مجادله باز مى دارد او را شعورى بهم مى رسد و اين حالت را راحت مرگ مى نامند و نزد عجم مى گويند كه خانه روشن مى كند.

و جاى اين حديث در وصيت است و صدوق آنجا همين حديث را ذكر كرده است به اندك تغييرى و لكن در اينجا نيز ذكر كرد كه در حالت احتضار چنانكه تلقين شهادتين و غيرهما مطلوبست تذكير وصيت نيز خوبست.

[هر گاه آدمى در حالت جان كندن دستها يا پاها يا سر را حركت دهد]

(و اذا حرّك الانسان فى حاله النّزع يديه او رجليه او رأسه فلا يمنع من ذلك كما يفعل «۱» جهّال النّاس) و هر گاه آدمى در حالت جان كندن دستها يا پاها يا سر را حركت دهد او را منع نمى بايد كرد از اين حركت كردن چنانكه جاهلان عامه مى كنند. اين مضمون در فقه رضوى موجود است و هر چه را

صدوق ذکر کرده است که در کتب متداوله نیست اکثر آن در فقه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۰۱

رضویست بعینه.

[هر گاه جان کندن بر میت دشوار شود]

(فاذا اشتدّ علیه نزع روحه حوّل إلی مصلّاه الّذی کان یصلّی فیه او علیه) و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که گفت هر گاه جان کندن بر میت دشوار شود او را نقل کنند بسوی محل نمازش که در آنجا نماز می کرده است در خانه و اگر نداشته باشد جای خاصی جای نماز را در زیر او اندازند تا جان کندن بر او آسان شود.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از حضرت سید الساجدین صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که بتحقیق که ابو سعید خدری که صحابه رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و در متابعت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه راسخ قدم بود تا از دنیا رفت سه روز جان می کند پس اهل او، او را غسل دادند و او را به مصلای او بردند همان ساعت مرد.

و در حدیث کالصحیحی وارد است به همین نحو و لیکن در آنجا هست که او گفت مرا به مصلای من برید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه جان کندن بر میت دشوار شود او را نزدیک برند به مصلایی که در آنجا نماز می کرده است و ظاهرا نزدیک بردن در صورتیست که مصلای او مسجد متصل به خانه باشد یا مسجد خانه باشد و خوف نجس شدن مسجد باشد چنانکه غالب احوال بیمار چنین است و اگر نجس نباشد خوف آن هست که چون بمیرد نجس کند.

و در حدیث صحیح از سلیمان

جعفری منقول است که گفت دیـدم حضـرت امام موسـی کاظم صـلوات اللّٰه علیه که را به پسـرش قاسم فرمودند که ای فرزند برخیز و برو نزد سر برادرت سوره و الصافات را بخوان تا به آخر پس او

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۰۲

خوانـد تا چون باین آیه رسـید که أَ هُمْ أَشَـدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا آن جوان به رحمت الهی واصل شـد پس چون چادر شب بر او کشـیدند و بیرون رفتنـد یعقوب بن جعفر رو به حضـرت کرد و گفت پیش مـا چنین مقرر بود که نزد میت سوره یس و القرآن الحکیم می خوانـدیم و شـما امر فرمودید به خواندن سوره و الصافات حضـرت فرمودند که ای فرزند این سوره را نزد هر کس که به غمی مبتلا باشد اگر بخوانند البته حق سـبحانه و تعالی به زودی او را از غم راحت می دهد و دور نیست که بعد از مردن خواندن سوره یس خوب باشد.

و از این اخبار ظاهر شد که اگر جان کندن دشوار باشد نقل کنند و سوره را بخوانند و جمعی از علما استنباط نموده اند که هر گاه نقل و سوره شـدت نزع را بر طرف کند پس اگر پیشتر از شدت بخوانند نخواهد گذاشت که شدت به همرسد و این معنی در سوره خوبست چون از جهت هر مکروبی نافع است اما در نقل مشکل است خصوصا با آن که صدوق گفته است.

(و لا- یمسّ فی تلـک الحـاله) یعنی در آن حالت نزع دست به او نرساننـد مبادا سـبب این شود که آزاری به او رسـد که سـبب مردن شود و او قاتل باشد چنانکه متعارفست میان عوام که

شربت شهادت می دهند مثل شربت عسل که زودتر شهید شود و هیچ شک نیست که اگر کسی شخصی را در حالت جان کندن بکشد او قاتل است و نقل و خواندن سوره اگر چه چنین است و لیکن از جانب شارع رخصت شده است و چیزی را قیاس به این ها نمی توان کردن چون قیاس باطل است و گذشت.

[چون بمیرد واجبست که بگویند کلمه استرجاع را]

(فاذا قضی نحبه فیجب ان یقال إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ) و چون مدت خود را بسر آورد یعنی بمیرد واجبست که بگویند کلمه استرجاع را و آن ترجمه اش اینست که بتحقیق که ما بنده و مملوك خداوندیم هر چه می کند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۰۳

خوبست و ما همه را بازگشت بسوی او خواهد بود یعنی همه خواهیم مرد اگر پیش و پسی شود سهل است و آن که بعنوان وجوب گفته است ظاهرا مرادش استحباب مؤكد باشد.

و محتمل است که گمان کرده باشد که چون حق سبحانه و تعالی این کلمه را در قرآن یاد کرده است البته واجبست یا چون رضا به قضا واجبست و این کلمه دلالت بر آن دارد فردی از افراد واجب تخییری باشد یا حدیثی به او رسیده باشد که دلالت بر وجوب کند و اول اظهر است و حدیث ثواب این کلمه خواهد آمد اگر چه آیه کریمه وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ كافی است که ترجمه اش اینست که هر آینه با شما معامله آزمایندگان خواهیم کرد که اگر اطاعت کنید و صبر کنید و راضی باشید شما را ثواب جزیل کرامت کنیم و آن آزمایش به اندکی از خوفست به سبب تکلیف جهاد از دشمنان یا خوف الهی به سبب آیات وعید

و به اندکی از گرسنگی بروزه گرفتن یا به بلای قحط مبتلا شدن و به اندکی از کمی اموال به زکات و خمس و سایر واجبات و مندوبات یا به غصب و نهب و دزدی که ایشان را باز گذاشته است که هر چه خواهند باختیار خود کنند و به اندکی از نقص جانها بجهاد رفتن و اعضا ناقص شدن و جمعی که بمنزله جان این کسند کشته شدن یا خود کشته شدن چون اندکست با بقای روح به اندکی از نقص میوه ها به زکوات و تصدقات یا به آفات یا رفتن فرزندان که میوه قلوبند و یا محمد بشارت ده آن جماعتی را که چون به ایشان رسد مصیبتی بگویند که إِنَّا لِلَّهِ ما از خداوندیم و بازگشت ما بسوی اوست همه را جزای کامل خواهد داد این جماعت که متکلم باین کلمه شوند و متحقق بمعنی آن از اعتراف به عبودیت و حشر و نشر و ثواب و عقاب و صبر و رضا و تسلیم بر ایشان است صلوات الهی از رحمتهای غیر متناهی اخروی و رحمت و برکات دنیوی و ذکر خیر ایشان یا بر عکس و اول

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۰۴

اظهر است به اعتبار جمعیت صلوات و افراد رحمت چون نعمتهای دنیوی نظر به نعمتهای اخروی قلیل است و این جماعتند که هدایت یافته اند به رضا و تسلیم و غیرهما و اگر کسی نیکو تدبر کند در الفاظ آیه و معانی و اشارات و دقایق آن خواهد دانست که همین آیه معجزه است از معجزات قرآنی و هر آیه چنین است با تدبر نیکو و چون صدوق اخبار را بعد از

این ذکر کرده است در آنجا انسب است ذکر اخبار.

[از چه سبب است که میت را غسل می دهند]

(و سئل «۱» الصّادق صلوات اللّه علیه لأیّ علّه یغسّل المیّت قال تخرج منه النّطفه الّتی خلق منها تخرج من عینیه او من فیه) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه پرسیدند که از چه سبب است که میت را غسل می دهند حضرت فرمودند که چون آن نطفه که از آن مخلوق شده است از او بیرون می آید پس گویا جنب می شود و آن نطفه از چشمهای او بیرون می آید یا از دهانش.

و بر این مضمون احادیث کالصحیحه بسیار وارد شده است، و مستبعد نیست که بعضی از آن نطفه در اجزای چشم او یا دهان یا بقیه اعضای او مانده باشد بحفظ الهی و در این وقت بیرون آید.

و ممکن است که مراد از آن روح حیوانی باشد که چون بیرون می رود بدن میته و نجس می شود و چون غسل می دهند او را پاک می شود و قابل آن می شود که نماز بر او توان کرد پس گویا جنب شده است و اللّه تعالی یعلم.

[هیچ روحی از بدن بیرون نمی رود تا آن که جای خود را می بیند]

(و ما یخرج احد من الدّنیا حتّی یری مکانه من الجنّه او من النّار) و هیچ روحی از بدن بیرون نمی رود تا آن که جای خود را می بیند از

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۰۵

بهشت یا دوزخ و احادیث گذشت.

[هر که در حالت احرام بحج یا به عمره بمیرد]

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه من مات محرما بعثه اللّه ملبّیا) و از آن حضرت فرمودند که هر که در حالت احرام بحج یا به عمره بمیرد حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند و زبان او متکلم به کلمات: لبّیک اللّهمّ لبّیک تا آخر باشد در وقتی که همه کس بحال خود درمانده وا ثبوراه گویند و این حدیث را شیخ کلینی رحمه اللّه علیه در قوی کالصحیح روایت کرده است.

[هر که بمیرد در یکی از مکه یا مدینه یا در حرم]

(و قال صلوات اللّه علیه من مات فی احد الحرمین امن من الفزع الاکبر یوم القیمه) و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که بمیرد در یکی از مکه یا مدینه یا در حرم هر دو ایمن خواهد بود در روز قیامت از فزع و ترسی که از همه فزعها بزرگتر است و آن جمیع فزعهای روز قیامت است یا بعضی از آن مثل گذشتن بر صراط که خایف خواهد بود که در جهنم خواهد افتاد یا خواهد گذشت یا در وقت پریدن نامها یا در وقت میزان یا در وقت حساب یا در وقت عرض بر جناب

اقدس عزیز قهار و این حدیث نیز بسند کالصحیح منقولست.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست که هر که در وقت رفتن یا برگشتن در راه مکه بمیرد از فزع اکبر روز قیامت ایمن شود و شامل حرمین نیز هست و در بحث حج نیز خواهد آمد.

[هر گاه زنی در زاییدن تا انتهاء نفاسش بمیرد]

(و قال صلوات اللّه علیه المرأه اذا ماتت فی نفاسها لم ینشر لها دیوان یوم القیمه) و آن حضرت فرمودند که هر گاه زنی در زاییدن تا انتهاء نفاسش بمیرد در روز قیامت نامه عمل او را نگشایند و بی حساب به بهشت رود.

[هر که در غربت بمیرد شهید از دنیا می رود]

(و قال صلوات اللّه علیه موت الغریب شهاده) و حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که در غربت بمیرد شهید از دنیا بیرون می رود و احادیث

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۰۶

در این باب در کتاب حج خواهد آمد.

[تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش اینست که هیچ نفسی نمی داند که فردا چه خواهد کرد]

(و قال صلوات اللّه علیه فی قول اللّه عزّ و جلّ «وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» فقال من قدم إلی قدم) و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقول است در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش اینست که هیچ نفسی نمی داند که فردا چه خواهد کرد یک احتمال آنست که هر گاه نداند که خواهد بود یا نه چه داند که چه خواهد کرد یا آن که دل بدست مقلب القلوبست بسیار است که امروز اراده دارد که فردا کاری بکند و حق سبحانه و تعالی مصلحت او را در آن کار نمی داند رأی او را بر می گرداند یا هر دو معنی مراد باشد و هیچ نفسی نمی داند که در کدامین زمین خواهد مرد یعنی اجلش را نمی داند که کی خواهد بود حتی آن که ممکن است که از قدمی که بر می دارد که به جای دیگر گذارد محتمل است که نگذاشته بمیرد پس هر گاه آدمی در معرفت اجل خود چنین است تأخیر نباید کرد کارهای خیر را خصوصا توبه و انابت را.

[هر گاه مؤمن می میرد مکانهای که عبادت می کرده بر او می گریند]

(و قال صلوات اللّه علیه اذا مات المؤمن بکت علیه بقاع الارض الّتی کان یعبد اللّه عزّ و جلّ فیها و الباب الّذی کان یصعد منه عمله و موضع سجوده) و آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه مؤمن می میرد می گریند بر او گوشهای زمینی که عبادت حق سبحانه و تعالی در آنجاها می کرده است و آن در آسمانی که از آن در عمل او را بالا می بردند فرشتگان و

موضع سجودش.

و كلینی در

حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه روایت کرده است که هر گاه مؤمن فوت شود می گریند بر او فرشتگان و بقعهای زمینی که در آنجاها عبادت الهی می کرده است و درهای آسمانها که عمل او را

از آن درها بالا می بردند و در اسلام رخنه می شود که هیچ چیز آن رخنه را نتواند گرفت زیرا که مؤمنان حصارهای اسلامند چنانکه بار و حصار شهر است و مانع است از آمدن دشمنان به آن شهر هم چنین مؤمنان وجود ایشان سبب دفع بلاهای صوری و معنویست خصوصا علمای ایشان چنانکه گذشت.

و گریستن زمین و آسمان ممکن است که بر سبیل حقیقت باشد و اینها را شعوری باشد که ما ندانیم یا کنایه باشد از آن که وجود ایشان سبب بقای عالم است پس هر چه از ایشان کم می شود سبب خراب عالم است پس گویا ایشان بر حال خود می گریند و اللَّه تعالی یعلم.

[هر که فردا را از عمر خود داند پس بد مصاحبت کرده است با مرگ]

(و قال صلوات اللَّه علیه من عدّغدا من اجله فقد اساء صحبه الموت) و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که هر که فردا را از عمر خود داند پس بد مصاحبت کرده است با مرگ بلکه شرطش آنست که هر روز را آخر عمر خود داند و در تهیه آخرت و استعداد مرگ باشد بلکه هر نمازی که کند وداع کند نماز را که معلوم نیست که دیگر نماز توانم کرد بلکه هر نفس را و همیشه متکلم به کلمه لا اله الّا اللَّه باشد که اگر فجاه مرگ برسد آخر کلام او این کلمه باشد و داخل

بهشت شود.

[خديجه در حال احتضار]

(و دخل رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله على خديجه و هى لما بها فقال لها بالرّغم منّا ما نرى بك يا خديجه فاذا قدمت على ضرائرك فاقرئيهنّ السّلام فقالت «۱» من هنّ يا رسول اللَّه قال صلّى اللَّه عليه و آله مريم ابنت «۲» عمران و كلثم اخت موسى و آسيه امرأه فرعون قالت بالرّفاء يا رسول اللَّه) و آن حضرت صلى اللَّه عليه و آله داخل شد بر خديجه و

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۲۰۸

خديجه در كار خود بود يعنى در حال احتضار پس حضرت فرمود كه دور باد مرگ تو از ما يعنى مرگت را نه بينيم اما چون راهى است كه همه را در پيش است چون به هووهاى خود رسى سلام مرا به ايشان رسان خديجه گفت اينها كيستند حضرت فرمودند كه مريم دختر عمران و كلثم خواهر موسى و آسيه زن فرعون خديجه گفت مبارك باد يا رسول اللَّه و متعارف عرب بود كه مى گفتند:

بالرّفاء و البنين يعنى مبارك باد به رفاهيت و پسران كه حق سبحانه و تعالى كرامت كند و حضرت از اين كلمه منع فرمودند چنانكه خواهد آمد پس ممكن است كه گفتن خديجه قبل از نهى حضرت صلوات اللَّه عليه و آله بوده باشد.

[شش كسرا ضامنم كه به بهشت روند]

(و قال امير المؤمنين صلوات اللَّه عليه ضمنت لستّه الجنّه رجل خرج بصدقه فمات فله الجنّه و رجل خرج يعود مريضا فمات فله الجنّه و رجل خرج مجاهدا فى سبيل اللَّه فمات فله الجنّه و رجل خرج حاجّا فمات فله الجنّه و رجل خرج إلى الجمعه فمات فله الجنّه و رجل خرج فى جنازه رجل مسلم فمات فله الجنّه)

و آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که شش کسرا ضامنم که به بهشت روند.

اول: شخصی که صدقه واجب یا سنت را بیرون برد که به مستحق آن برساند و بمیرد پس او راست بهشت به ضمان من.

دویم: شخصی است که به عیادت بیماری رود و بمیرد بهشت او را واجبست.

سیم: شخصی که از خانه خود بیرون رود و از جهت جهاد در راه خدای عز و جل و بمیرد پس بهشت او را واجبست.

چهارم: شخصی است که از جهت حج بیت اللّٰه الحرام بیرون رود و

بمیرد بهشت او را واجبست.

پنجم: شخصی است که از جهت نماز جمعه بیرون رود و بمیرد بهشت او را واجبست.

ششم: شخصی که به تشییع جنازه مسلمان بیرون رود و بمیرد بهشت او را لازمست.

و مؤید این حدیث است قول حق سبحانه و تعالی که هر که از خانه خود بیرون رود بقصد هجرت به خدا و رسول پس ادراک کند او را مرگ پس بتحقیق که مزد او بر خداست جل جلاله و ظاهرا در این داخل است هر بیرون رفتنی که بقصد رضای الهی باشد با متابعت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله.

و ممکن است که این افعال شش گانه اگر چه بقصد قربت نباشند سبب دخول بهشت باشند و لیکن بعید است چون همه عبادتست و عبادت مشروط است به نیت و اللّٰه تعالی یعلم.

[کرامت و تعظیم میت آنست که او را زود به قبر رسانند]

(و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله کرامه المیّت تعجیله) و آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که کرامت و تعظیم میت آنست که او را زود به قبر رسانند چون هر

چند می ماند بدبو می شود مردمان از او متنفر می شوند.

(قال «۱» رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله لا- ألفينّ منكم رجلا- مات له ميّت ليلا- فانتظر به الصّبح و لا رجلا مات له ميّت نهارا فانتظر به اللّيل لا تنتظروا بموتاكم طلوع الشّمس و لا غروبها عجّلوا بهم إلى مضاجعهم يرحمكم اللَّه فقال النّاس و أنت يا رسول اللَّه يرحمك اللَّه) و از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه منقولست كه فرمودند كه آن حضرت

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۲۱۰

صلى اللَّه عليه و آله فرمودند كه نمى بايد كه شما را بيابم كه چنين كنيد يعنى چنين مكنيد و در بعضى از نسخ به قاف است و آن تصحيف است اگر چه معنى آن نيز باين بر مى گردد يعنى ملاقات نكنم شما را كه چنين كنيد كه شخصى ميت او در شب مرده باشد و انتظار روز كشد و نه شخصى را كه ميت او در روزه مرده باشد و انتظار شب كشد انتظار مكشيد از جهت مردگان خود طلوع آفتاب را و نه غروب آفتاب را يعنى تا در آيد يا فرو رود كه مؤكد معنى اول باشد يا آن كه ملاحظه مكنيد كه در اين دو وقت نماز مكروهست پس صبر كنيد كه بگذرد بلكه بر تقدير كراهت نماز ميت مستثنى است چنانكه خواهد آمد در اخبار كثيره، زود برسانيد مردگان خود را به خوابگاه ايشان تا حق سبحانه و تعالى شما را رحمت كند مردمان گفتند كه حق سبحانه و تعالى ترا نيز رحمت كند كه راه رحمت الهى را بما نمودى و مى نمايى.

و در حديث كالصحيح از حضرت سيد المرسلين

صلی اللَّه علیه و آله منقولست که فرمودنـد که هر گاه شخصـی از شـما بمیرد در اول روز پس می بایـد که خواب قیلوله را در قبر بکند یعنی پیش از پیشین او را دفن کنید. بدان که مشهور میان علما آنست که این اوامر از جهت استحبابست مگر وقتی که خوف مثله باشـد که از مانـدن متغیر شود و بـدبو شود که در آن صورت واجبست و مبالغه در بلاد حاره بیشتر است که اگر در بعضـی از بلاد اندکی بماند کرم در او می افتد و اگر یک روز بماند همه کرم می شود و نقل به مشاهد مشرفه وقتی مطلوبست که بدبو نشود و اعضا از هم نپاشد و کرم نیفتد و آن بسیار نادر است مگر در زمسـتان باشد و راه نزدیک باشد شاید که چنین نشود.

پس احوط آنست که اگر نقل کنند بعد از آن کنند که خشک شود یا استخوان شود و اگر نقل نکنند حشر شیعیان حضرات با حضراتست هر جا که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۱۱

مدفون شوند چنانکه خواهد آمد إن شاء اللَّه.

[ثواب غسل دادن میت چه چیز است]

(و قال ابو جعفر صـلوات اللَّه علیه کان فیما ناجی به موسی بن عمران علیه السّلام ربّه عزّ و جلّ ان قال له یا ربّ ما بلغ من عیاده المریض من الا‌جر قـال أوکّـل به ملکـا یعوده فی قبره إلی محشـره قـال یا ربّ فما لمن غسّل الموتی قال اغسـله من ذنوبه کیوم ولدته أمّه) و مسـندا مرویست از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که از جمله مناجاتی که حضرت موسی کرد با خداوند عز و جل این بود که گفت پروردگارا بچه مرتبه می رسد ثواب عیادت بیمار

حق سبحانه و تعالی فرمود که ملکی را موکل می گردانم که عیادت او کند تا وقتی که در صحرای محشر حاضر شود گفت پروردگارا ثواب غسل دادن میت چه چیز است خطاب رسید که او را می شویم از گناهان و پاک می کنم همه را از او مثل روزی که از مادر متولد شده باشد.

(و قال صلوات اللّٰه علیه من غسّل میّتا مؤمنا فادّی فیه الامانه غفر اللّٰه له قیل و کیف یؤدّی فیه الامانه قال لا یخبر بما یری) و منقولست بسند موثق کالصحیح از سعد بن ظریف از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و به سندی کالصحیح از عبد اللّٰه بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که هر که غسل دهد میت مؤمنی را و ادای امانت بکند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد پرسیدند که چگونه ادای امانت بکند حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که آن چه را ببیند از میت کسی را خبر نکند به آن چه دیده است مثلا اگر فضلات بسیار از او بیرون آید یا بدنش عیبی چند داشته است که مخفی بوده است مثل جذام و برص و امثال اینها به کسی نگوید.

(و حدّه إلی ان یدفن المیّت) و زمان خبر نکردن تا وقتی است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۱۲

میت را دفن کنند و این عبارت را صدوق در آن دو حدیث سابق ذکر نکرده است و هم چنین شیخان و شاید صدوق در حدیثی دیده باشد و بنا بر آن که جزو حدیث باشد دو احتمال دارد یکی حد عدم اخبار.

و دویم حد عیوب که اگر در قبر چیزی

ظاهر شود و او بگوید ادای امانت کرده است یعنی امانت غسل. و احتمال دیگر آن که به تخفیف خوانده شود یعنی ادای امانت آنست که آن چه را او تنها دیده باشد نگوید اگر دیگری با او دیده باشد اگر بگوید ضرر ندارد و این تقیید بر هر احتمالی بی وجه است زیرا که احادیث بسیار وارد شده است که حرمت میت مؤمن مثل حرمت زنده است و اظهار عیوب در زنده غیبت محرّم است پس در مرده نیز چنین باشد و اللّٰه تعالی یعلم.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه أیّما مؤمن غسّل مؤمنا فقال اذا قلّبه اللّٰهمّ انّ هذا بدن عبدک المؤمن و قد اخرجت روحه منه و فرّقت بینهما فعفوک عفوک الّا غفر اللّٰه له ذنوب سنه الّا الکبائر) و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند و در کلینی این حدیث را از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است به سندی کالموثق که فرمودند که هر مؤمنی که غسل دهد مؤمنی را و چون او را گرداند از جهت غسل دادن در اثنای غسل بگوید که خداوندا این بدن بنده مؤمن تست و تو روح را از آن بیرون برده و جدائی انداخته میان روح و بدن پس خداوندا عفوت را شامل حال او گردان در قبر و دیگر عفوت را شامل حال او گردان در قیامت و دیگر عفوت را شامل حال او گردان در بهشت تا تکرار از جهت مبالغه باشد و در کافی دو مرتبه است پس نگوید این سخن را مگر آن که حق سبحانه و تعالی گناهان یک ساله شوینده را

بیامرزد مگر گناهان کبیره را

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۱۳

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه ما من «۱» مؤمن یغسّل میّتا مؤمنا فیقول و هو یغسّله ربّ عفوک عفوک الّا عفی اللَّه عنه) و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که نیست مؤمنی که غسل دهد میت مؤمنی را و در وقت غسل دادن بگوید پروردگارا عفوت را شامل حال او گردان دیگر عفوت را شامل حال او گردان مگر آن که حق سبحانه و تعالی گناهان شوینده را بیامرزد.

و محتمل است که مراد عفو از میت باشد و آن بعید است و هر دو بر سبیل بدلیت محتمل است و ظاهرا از برای میت احتیاج به گفتن نباشد چون فرموده اند که دعا کنید البته مستجاب می کنند و خواهد آمد.

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه یغسّل المیّت اولی النّاس به او من یامره الولیّ بذلک) بسند موثق کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمودند که غسل می دهد میت را ولی او که عبارتست از کسی که بالفعل از او میراث برد تا اینجا شیخ ذکر کرده است یا کسی که ولی او را امر کند به غسل دادن به این معنی که بی رخصت وارث کسی غسل نمی تواند دادن و اگر ولی باز گذارد یا حاضر نباشد یا نباشد بر همه مردمان واجبست و یکی که غسل دهد از دیگران ساقط می شود و کسی خلاف نکرده است در این و در جمیع احکام میت که بر ولی است و او اولی است.

و آن چه بخاطر این ضعیف می رسد آنست که مراد

از ولی شیعه اثنی عشری است پس اگر در میان ورثه مؤمن باشد او اولی است و الا شیعیان اولایند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۱۴

احتیاج به رخصت وارث نیست و هر جا که میان شیعه و سنی خلافی هست در آنجا اولی الناس وارد شده است تا بنحو شیعیان عمل کنند و هر چه در آن اختلافی نیست در آنجا وارد نشده است و جمعی به قیاس بطریق اولی عمل کرده اند و جمعی دست به اجماع زده اند و همه از عدم تدبر ناشی شده است و در هر جا که مذکور شده است اشاره به آن خواهد شد و او یامره الولی بذلک در فقه رضوی هست کما قال اللَّه تعالی وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ بعضی مؤمنان مردان و مؤمنان زنان اولیاء یکدیگرند و حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ ۸: ۷۵ «۱» و خویشان بعضی اولایند به بعضی پس اگر هر دو اولویت جمع شود نور علی نور است و اگر نتواند امر می کند شیعه را که غسل بدهد و آن شیعه فی الحقیقه به اولویت خود غسل می دهد نه به نیابت ولی وارث.

و زنهار که در هر چه ذکر می کنم تعصب جاهلیت را بر کنار گذار و تدبر کن اگر محقق شود به آن عمل کن و الا به آن چه داری عمل خواهی نمود و تا ماهر نشود کسی در کیفیت گفتگوهای ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم حقرا نمی یابد حق سبحانه و تعالی همه را بینا کند بحق محمد و آله الطاهرین.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه من غسّل

ميّتا فستر و كتم خرج من الـذّنوب كيوم ولـدته أمّه) و آن حضـرت صـلوات اللّٰه عليه فرمودند كه هر كه غسل دهد ميتى را و به پوشاند عورت او را و مخفى دارد عيوب او را اگر داشته باشد از گناهان بيرون آيد مثل روزى كه از مادر متولد شده است.

بدان كه خلافى نيست در آن كه نظر كردن به عورت ميت حرام است و

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۲۱۵

پوشانيـدن عورت سـنت است چون ممكن است كه در وقت غسل چشم خود را برهم گـذارد يا به ملاحظه باشـد كه نظرش به عورت او نيفتد و چون فرض متعسر است احوط آنست كه لنگى ببندند بر ميت در وقت غسل.

و در اكثر احـاديث وارد شـده است كه بـا پيراهن او را غسـل دهنـد و علما ذكر كرده انـد كه در اينجا عصـر و فشـردن در كار نيست چون احاديث بسـيار وارد شـده است كه او را با پيراهن غسل بدهند و در يك جا وارد نشده است كه پيراهن را بفشاريد و اگر در كار مى بود مى گفتنـد و اين در صورتيست كه به آب قليل غسل دهنـد و اگر در آب كر باشـد هيچ شك نيست كه عصر در كار نيست چنانكه گذشت.

[آيا از جهت غسل ميت حدى از آب مقرر هست]

(و كتب محمّد بن الحسن الصّفار إلى ابى محمّد الحسن بن علىّ صلوات اللّٰه عليهما كم حدّ الماء الّذى يغسّل به «۱» الميّت كما رووا انّ الجنب يغتسل بستّه ارطال من ماء و الحائض بتسعه ارطال فهل للميّت حدّ من الماء الّذى يغسّل به فوقّع صلوات اللّٰه عليه حدّ غسل الميّت يغسّل حتّى يطهر إن شاء اللّٰه تعالى و هذا التّوقيع فى جمله توقيعاته

عندی بخطّه صلوات اللّه علیه فی صحیفه) و در صحیح منقولست از محمد بن حسن مسگر که گفت که من به خدمت حضرت امـام حسن عسـکری صـلوات اللّه علیه عریضه نوشـتم که چه مقـدار آب می بایـد که میت را به آن غسل دهنـد چنانکه از ائمه هـدی صـلوات اللّه علیهم بما رسـیده است که جنب غسل می کنـد به شـش رطل آب به رطل مـدنی که نه رطل عراقی باشد و حایض غسل می کند بنه رطل آب و ظاهرش مدنی است چنانکه علی بن بابویه گفت سابقا

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۱۶

پس آیا از جهت غسل میت حـدی از آب مقرر هست که او را به آن مقـدار غسل دهنـد و زیاد و کم نباشـد پس آن حضـرت فرمـانی نوشـتند که حـد آب غسـل میت آن مقـدار است که او را غسـل دهنـد تـا پـاک شود از نجاست عینی به ازاله آن، و از نجاست حکمی به سه غسل و وضو إن شاء اللّه تعالی یعنی اگر حق سـبحانه و تعالی خواهـد و توفیق دهـد چنین خواهی کرد و اظهر آنست که در اینجا إن شاء اللّه تبرکا مذکور شده است.

و هم چنین در فرمانهای حضـرات ائمه هـدی صـلوات اللّه علیهم هر جا که شـرطیت معنی ظاهری نـدارد از روی تیمّن و تبرک می فرماینـد تـا همه کس تأسّـِی کننـد به ایشـان و عبرت گیرنـد که هر گـاه پیشوایـان راه الهی در امور حقه واقعیه إن شـاء اللّه گویند پس در امور آینده که بدون مشـیت الهی صورت پذیر نیست چگونه ترک توان کرد و حال آن که حق سبحانه و تعالی می فرماید که مگو هیچ کاری را

فردا خواهم کرد تا إن شاء اللّٰه نگویی و اگر فراموش شود و بخاطر آید إن شاء اللّٰه بگو چنانکه در احادیث معتبره وارد شده است که تا چهل روز می توان گفت و تفصیل آن در باب یمین خواهد آمد إن شاء اللّٰه تعالی.

و صدوق می گوید که این فرمان حضرت با سایر فرامین که به صفار فرستاده بودند آن حضرت صلوات اللّٰه علیه مجموع در صحیفه ایست نزد من و صدوق مباهات می کند باین مکاتیب و جمعی از عدم تدبّر مکاتیب را ضعیف می دانند که خط بخط شبیه می باشد پس محتمل است که خط حضرت نباشد.

و مع هذا رجوع بنفس خود که می کنند می دانند که در مکاتیبی که اصدقای ایشان به ایشان می نویسند اگر کافری بیاورد بسیار است که ایشان را به سبب انضمام قراین سابقه و لا حقه علم بهم می رسد و چون علم بهم نرسد جمعی را که واسطه مکاتیب ایشان بمنزله معصوم بوده باشد و در اکثر مکاتیب معجزات ایشان

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۱۷

هست که از مغیبات خبر می داده اند و از ما فی الضمیر ایشان اخبار می فرموده اند و قطع نظر از همه اگر صفار گوید که من از حضرت شنیده ام به آن عمل می کنند هر گاه او گوید که من علم دارم که کلام معصومست چون عمل نتوان کرد، با آن که احتمالات بسیار در اخبار ثقات هست که شاید نفهمیده باشند مراد حضرات را یا سهو کرده باشند یا تقیه کرده باشند یا عمدا دروغ گفته باشند چون معصوم نیستند که این احتمالات در اخبار ایشان نرود.

و از همه رسواتر آن که اگر مکاتیب موافق اصول و قواعد ایشان باشد البته عمل

می کننـد و این احتمالات را راه نمی دهنـد و اگر مخالف عقل ضـعیف نادان ایشان باشد طرح ورد می کنند و گویا ندیده اند اخبار متواتره رسول خدا و ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم را در تفسیر آیه بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ»

که هر چه عقل شـما به آن نرسد رد مکنید و بسا باشد که ما گفته باشیم و شما به نادانی رد کرده باشید و رد کلام ما رد کلام الهی است.

و دیگر فرموده انـد که حـدیث ما صـعب است و دشوار است و همه کس تحمل آن نمی تواند کرد و تحمل آن نمی کند مگر نبی مرسـلی یا ملک مقربی یا مؤمنی که حق سـبحانه و تعالی ایمان را در دل او جای داده است و سـهوهای ایشان بعضـی بر تو ظاهر خواهد شد در ضمن مسایلی که مذکور خواهد شد إن شاء اللَّه تعالی.

و این حـدیث را حمـل کرده انـد بر آن که حـدی واجب نـدارد آب غسـل میت چون احـادیث متواتره وارد شـده است از ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم که از ایشان پرسیدند که آیا حدی دارد آب غسل میت فرمودند که حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۱۸

سید المرسـلین صـلی اللَّه علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه فرمودند که یا علی چون من بمیرم و شش مشک از چـاه غرس آب بکش و مرا غسل ده و کفن کن و چون از غسل و کفن من فارغ شوی اطراف کفنم را بگیر و مرا بنشان پس هر چه می خواهی از من بپرس که هر چه بپرسی از من البته جوابت خواهم داد.

و در حدیث کالصحیح وارد شده است که حضرت صلی

اللّٰه علیه و آله هفت مشک فرمودند که بکش و ممکن است که یک مشک از جهت مقدمات غسل باشد شش مشک از جهت غسل و ممکن است که این مقدار آب از خصایص آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله باشد یا مراد از مشک مشکهای کوچک باشد و اللّٰه تعالی یعلم.

[جهت غسل میت آب را گرم نمی باید کرد]

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه لا یسخّن الماء للمیّت) در حدیث موثق کالصحیح بل الصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه وارد است که فرمودند که از جهت غسل میت آب را گرم نمی باید کرد. و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که آب گرم نزد میت نبرند. و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که نمی باید آب غسل میت را گرم کنند که تفال به آتش است و به حمیم جهنم.

(و روی فی حدیث آخر الّا ان یکون شتاء باردا فتوفّی المیّت ممّا توقّی منه نفسک) و در حدیثی دیگر وارد شده است که آب گرم نمی باید کرد مگر آن که زمستان سرد باشد که در این صورت حفظ می کنی میت را از سرما چنانکه حفظ نفس خود می کنی از سرما.

و این حدیث را مسندا ندیده ام و در فقه رضوی همین عبارت واقع است و لیکن نقل کرده اند اجماع اصحاب را بر این حکم. و از این حدیث و احادیث

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۱۹

بسیار ظاهر می شود که میت حکم حی دارد در عدم اضرار و از بسیاری از اخبار ظاهر می شود که او متضرر می شود.

و بعضی گفته اند که روح فی الجمله تعلقی به بدن مرده دارد

چنانکه هر گاه خانه کسی را خراب کرده باشند و آن کس به خانه دیگر رفته باشد فی الجمله تعلقی به خانه خراب خود دارد و اگر کسی در تخریب آن خراب بکوشد صاحب آن خانه مغموم می شود.

و ممکن است که لازم باشد احترام آن بدنی که سالها در آن عبادت الهی کرده باشد چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که حرمت بدن مرده حکم حرمت بدن زنده دارد و خواهد آمد و ظاهرا هر دو حق است و اللّه تعالی یعلم.

و شیخ مفید علیه الرحمه ذکر کرده است که در وقت ضرورت که گرم کنند اندکی گرم کنند آن مقدار که ضرورت به آن مندفع گردد. و در فقه رضوی نیز واقع است بعد از عبارت سابقه که آبی که گرم می کنند بسیار گرم نباشد بلکه ملول باشد.

و عبارت این حدیث احتمالی دیگر دارد که مراد حضرت این باشد که در هوای سرد گرم می توان کرد تا ضرر به میت و غاسل هر دو نرسد یعنی می باید گرم کنی تا حفظ نفس میت کنی چنانکه می باید که حفظ نفس خود کنی که سرما ضرر به تو و او نرساند و پر بعید نیست و اگر چه معنی اول اظهر است.

[میت را تنها مگذارید که شیطان با او بازی می کند]

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه لا تدعنّ میّتک وحده فانّ الشّیطان یعبث به فی جوفه) و آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که زنهار که میت را تنها مگذارید که شیطان با او بازی می کند و ضرر به او می رساند در اندرون او.

و قریب باین نقل کرده اند شیخان در حدیث کالصحیح و عبث شیطان را

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۲۰

عقل نمی فهمد و امثال این

حدیث را تصدیق می باید کرد و به کیفیت آن کار نمی باید داشت و بعضی گفته اند که مراد از شیطان ما راست که اگر تنها باشد از راه حلق به اندرون او می رود یا شیطان مار را بر این می دارد که برود به اندرون او و هم چنین گربه را بر این می دارد که عضوی از او را ضایع کند و هم چنین سایر حیوانات را زیرا که تا آدمی زنده است هیچ حیوانی جرأت نمی کند که نزد او آید و چون مرد همه حیوانات بر او دست می یابند و اللّٰه تعالی یعلم.

[میت را در فضای غیر مسقّف غسل می توان داد]

(و سال علیّ بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما عن المیّت یغسّل فی الفضاء فقال لا باس و ان ستر بستر فهو احبّ إلیّ) و به اسانید صحیحه مرویست از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که آیا میت را در فضای غیر مسقّف غسل می توان داد حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر حایلی باشد میان او و آسمان پس آن محبوبتر است نزد من.

و همین مضمون در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که آن حضرت دوست می داشتند در غسل میت که میان میت و آسمان حایلی باشد مثل سقف خانه یا خیمه و چون این حدیث مفسر آن حدیث است لازمست که تفسیر آن بر این نحو کرده شود و قطع نظر از این حدیث ظاهرش همین است.

و لیکن احتمال دارد که مراد حایل میان مردمان و میت باشد به آن که پرده بیاویزند یا عورت میت را به پوشانند. و

محتمل است که هر دو مراد باشد و اول اظهر است، و از برای معنی ثانی احادیث بسیار هست چنانکه خواهد آمد إن شاء اللَّه تعالی.

[هر یک از زن و شوهر غسل یکدیگر می توانند داد مطلقا]

(و سال عبد اللَّه بن سنان ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن الرّجل

أ یصلح له ان ینظر إلی امرأته حین تموت او یغسّلها ان لم یکن عندها من یغسّلها و المرأه هل تنظر إلی مثل ذلک من زوجها حین یموت فقال لا باس بذلک انّما یفعل «۱» ذلک اهل المرأه کراهیّه «۲» ان ینظر زوجها إلی شی ء یکرهونه منها) و به اسانید صحیحه منقولست از ابن سنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که آیا جایز است مرد را که نظر بزن خود کند بعد از مرگ او یا اگر یا زنی نباشد که او را غسل دهد شوهر او او را غسل می تواند دادن و هم چنین زن نظر به شوهر خود می تواند کرد بعد از مرگ او حضرت فرمودند که باکی نیست در اینها این ممانعت را کسان زن می کنند که مبادا شوهر زن نظر به چیزی کند که ایشان را از آن کراهت باشد مثل نظر به عورت یا عیوب مخفیه زن و امثال آن.

و ظاهر حدیث دلالت می کند که هر یک از زن و شوهر غسل یکدیگر می توانند داد مطلقا اگر چه سؤال در صورتیست که زن نباشد اما جواب عام است و مدار بر عموم جوابست و احادیث دیگر خواهد آمد.

[حضرت فاطمه زهرا را حضرت امیر المؤمنین غسل دادند]

(و سئل «۳» صلوات اللَّه علیه عن فاطمه صلوات اللَّه علیها من غسّلها فقال غسّلها امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه لأنّها کانت صدّیقه لم یکن لیغسّلها الّا صدّیق) و به اسانید معتبره منقولست از مفضل بن عمر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه

علیه از آن که حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّٰه علیها را که غسل داد حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه غسل دادند و فرمودند که حضرت فاطمه معصومه بود و معصوم را غسل نمی دهد مگر معصوم و در وقت فوت آن حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۲۲

معصومی نبود که او را غسل دهد مگر حضرت امیر المؤمنین و حسنین صلوات اللّٰه علیهما و حضرت اولی بود به آن حضرت از ایشان، نیز بعد از آن فرمودند که حضرت مریم را غسل نداد مگر حضرت عیسی از این جهت که مذکور شد و صدیق در لغت بمعنی کثیر الصدقست که بسیار راست گو باشد یا بسیار تصدیق نبی کند یا هر چه گوید فعل او مصدق قول او باشد اما در عرف حدیث بمعنی معصومست.

و احادیث بسیار وارد شده است که معصوم را غسل نمی دهد مگر معصوم و حضرت امام موسی کاظم که در بغداد شهید شدند حضرت امام رضا از مدینه بواسطه غسل آن حضرت به طی الارض آمدند و آن حضرت را غسل دادند. و هم چنین حضرت امام محمد تقی صلوات اللّٰه علیه از جهت غسل حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه از مدینه مشرفه به طی الارض آمدند به خراسان صلوات اللّٰه علیهم اجمعین.

باب المس

اشاره

در بعضی از نسخ هست و در بعضی به جای آن واو است یعنی بابی است در بیان غسل مس میت.

[هر عضوی از اعضای آدمی را که مس کند و استخوان داشته باشد غسل واجبست]

(و من مسّ قطعه من جسد اکیل السّبع فعلیه الغسل ان کان فیما مسّ عظم و ما لم یکن فیه عظم فلا غسل علیه فی مسه) و هر که بساید و برساند پاره از بدن شخصی را که حیوان درنده خورده باشد پس اگر آن چه را دست رسانیده باشد استخوان داشته باشد بر او غسل واجبست و هر چه را استخوان نداشته باشد در مس آن چیزی لازم نیست.

و اکثر علما باین عمل کرده اند و گفته اند که هر عضوی از اعضای آدمی را که مس کند و استخوان داشته باشد غسل واجبست خواه آن عضو از مرده جدا شده باشد و خواه از زنده اگر آن عضو را غسل نداده باشند چون روایتی که در این باب وارد شده است کالصحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که اگر قطعه از شخصی جدا شود آن میته است پس اگر کسی او را مس کند پس اگر استخوان داشته باشد غسل می باید کرد و اگر استخوان نداشته باشد غسل در کار نیست و عبارت روایت اعم است از آن که از مرده جدا شده باشد یا از زنده.

و ظاهر عبارت صدوق نیز آنست که از مرده جدا شده باشد و این عبارت

صدوق عبارت فقه رضويست با عبارت ما بعد اين پس اولى و احوط غسل است با ضم وضو و اللَّه تعالى يعلم.

[غسل نيست مگر در ميت آدمى]

(و من مسّ ميته فعليه ان يغسل يـده «۱» و ليس عليه الغسل انّما يجب ذلك فى الانسان وحـده) و كسـى كه مس كنـد ميته غير آدمى را كه نفس سائله داشته باشد

پس بر او لازم است که دست خود را بشوید و غسل بر او واجب نیست و غسل نیست مگر در آدمی تنها اما آن که غسل واجب نیست پس بر آن دلالت می کند احادیث صحیحه و اجماع علما، و اما آن که دست خود را می شوید پس اگر ملاقات به رطوبت باشد بر آن احادیث دلالت می کند و اگر به یبوست باشد جمعی از علما گفته اند که دست خود را می شوید و ظاهر کلام صدوق در اینجا نیز اعم است.

و لیکن در حدیث علی بن جعفر گذشت که ملاقات سگ مرده و حمار مرده نجس نمی کند پس این عبارت را با حدیثی که در این باب واقع شده است حمل بر ملاقات به رطوبت می باید کرد یا حمل بر استحباب در ملاقات به یبوست و اللّٰه تعالی یعلم.

[میت آدمی اگر سرد نشده باشد بر او غسل واجب نیست]

(و من مسّ میّتا قبل الغسل بحرارته فلا غسل علیه و ان مسّه بعد ما یبرد فعلیه الغسل و من مسّه بعد ما یغسّل فلیس علیه غسل) و کسی که مس کند میت آدمی را پیش از غسل و هنوز گرم باشد و سرد نشده باشد بر او غسل واجب نیست و اگر بعد از سرد شدن و پیش از غسل مس کند غسل بر او هست و اگر بعد از غسل دادن مس کند بر او غسل نیست و بر این مضمون دلالت می کند احادیث صحیحه متواتره و خلافی نیست میان علما در این

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۲۵

مضمون.

و لیکن خلاف شده است در آن که غسل مس میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن واجب است یا سنت اکثر علما بر آنند

که واجبست چون احادیث بلفظ امر وارد شده است و معارضی ندارد و سید مرتضی رضی اللّه عنه سنت می داند چون اوامر حدیث نزد او مشترکست میان واجب و سنت و هر گاه وجوب ثابت نشود حمل بر استحباب می باید کرد چون طلب معلوم است و وجوب معلوم نیست و سخن سید متین است در آن که دلالت بر وجوب معلوم نیست و لیکن هر گاه دلالت بر وجوب معلوم نباشد حمل بر استحباب کردن را بنده خوب نمی دانم بلکه بحسب ظاهر تناقض است بین القولین که گویند نمی دانیم و می دانیم بلکه همین قدر می دانیم که مطلوب شارع است پس باید که بهر عنوانی که می دانیم به جا آوریم و قصد قربت کنیم و احتیاطا وضو یا آن غسل ضم کنیم و اللّه تعالی یعلم.

[در بوسیدن میت نزد مردن خواه نمرده باشد یا مرده باشد و گرم باشد باکی نیست]

(و قال ابو جعفر الباقر صلوات اللّه علیه مس «۱» المیّت عند «۲» موته و بعد غسله «۳» و القبله لیس به [بها خ ل] باس) و بسند صحیح از محمد بن مسلم از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که مس کردن میت و بوسیدن میت نزد مردن خواه نمرده باشد یا مرده باشد و گرم باشد باکی نیست در هر دو حال و هم چنین بعد از غسل باکی نیست نه حرمت دارد و نه غسل واجبست و بر این مضمون نیز دلالت می کند صحیحه عبد اللّه بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۲۶

وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله عثمان بن

مظعون را بعد از مردن بوسیدند و او بمنزله برادر مادری آن حضرت بود چون پسر ام ایمن است و او مربّیه آن حضرت بود.

و در حدیث صحیح از اسماعیل بن جابر منقولست که من به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه رفتم در وقتی که اسماعیل پسر بزرگتر حضرت فوت شده بود و آن حضرت او را می بوسیدند من عرض کردم که فدای تو گردم آیا نه چنین است که مس میت بعد از مرگ خوب نیست و اگر مس کند غسل می باید کرد حضرت فرمودند که تا میت گرم باشد باکی نیست آن در وقتی است که سرد شده باشد یعنی غسل یا غسل و نبوسیدن.

[کسی که جامه او به بدن مرده آدمی رسد یعنی پیش از غسل و بعد از سرد شدن بر اوست که بشوید]

(و من اصاب ثوبه جسد المیّت فعلیه ان یغسل ما اصاب الثّوب منه) و کسی که جامه او به بدن مرده آدمی رسد یعنی پیش از غسل و بعد از سرد شدن پس بر اوست که بشوید آنجایی را از جامه که به بدن میت رسیده است.

و بر آن چه صدوق ذکر کرده است دلالت می کند حدیث حسن کالصحیح حلبی و کالصحیح ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و ظاهر این دو حدیث اعم است از آن که ملاقات به رطوبت باشد یا به یبوست و در ملاقات به رطوبت دغدغه نیست که می باید شستن.

و جمعی این دو حدیث را حمل بر آن کرده اند و جمعی قایل شده اند که در ملاقات به یبوست شستن واجب است مطلقا خواه مرده آدمی باشد و خواه غیر آدمی و جمعی که از آن جمله صدوقست به تفصیل قایل شده اند که در آدمی غسل واجبست و

در غیر آدمی شستن در کار نیست و این قول خالی از قوت نیست و به احتیاط اقرب است و اللَّه تعالی یعلم.

و بنا بر این نجاست جامه حکمی خواهد بود به این معنی که تا نشویند نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۲۷

در آن جامه نمی توان کردن اما اگر آن جامه ملاقات کند جائی دیگر را به رطوبت آن جا را نمی باید شست چنانکه اکثر علما گفته اند و لیکن بهتر آنست که آنجا را نیز بشویند اگر چه نشستن اظهر است و اللَّه تعالی یعلم.

[کسی که غسل می دهد میت را اول کفن میت را مهیا می کند]

(و غاسل المیّت یبدا بکفنه فیقطعه یبدا بالنّمط فیبسطه و یبسط علیه الحبره و ینثر علیه شیئا من الذّریره و یبسط الازار علی الحبره و ینثر علیه شیئا من الذّریره و یبسط القمیص علی الازار و ینثر علیه شیئا من الذّریره و یبسط الازار و ینثر علیه شیئا من الذّریره) و کسی که غسل می دهد میت را اول کفن میت را مهیا می کند تا چون از غسل فارغ شود او را در کفن گذارد مبادا در میانه چیزی از میت بیرون آید پس ابتدا می کند و کفن را می برد و می دوزد از ریسمانی که از کفن در آمده باشد بنا بر مشهور و بعد از آن همه را پهن می کند پس اول نمط را پهن می کند و آن جامه ایست که از یمن می آورده اند و خط خط بوده است بنحو تفصیل راه راه و این نمط را بنا بر مشهور از جهت زن زیاد می کنند و در اینجا نیز ممکن است که مراد این باشد که اگر زن باشد زیرا که نام زن و مرد نبرده است با آن که حدیثی که

دلالت کند بر استحباب آن صریحا ندیده ام و محتمل است که صدوق مستحب داند از برای مرد و زن چنانکه ظاهر عبارتست و بر بالای آن پهن می کند حبره را و آن نیز جامه ایست نفیس که در یمن می بافته اند از قبیل قطنی که نزد ما می باشد و می پاشد بر او ذریره را اندکی و چند حدیث موثق در آن وارد شده است و حقیقتش معلوم نیست و اختلاف بسیار در تفسیر آن هست.

و مشهور آنست که ریزه های قصب الذریره است و آن را از هند می آورند و یبوست و خوشبوئی دارد مثل کافور و مناسبت دارد به میت که اعضای او را بهم آورد تا چیزی از او بیرون نیاید.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۲۸

دیگر سر تا سری را پهن می کند بر بالای حبره و اندکی از ذریره بر آن می پاشد دیگر پهن می کند پیراهن را بر بالای سر تا سری و اندکی از ذریره بر او می پاشد.

و در بعضی از نسخ این زیادتی هست که بعد از آن لنگ را بر روی پیراهن پهن می کند و اندکی از ذریره بر او می پاشد و ظاهرا از زیادتی نساخ باشد و بر تقدیری که باشد مراد ران پیچست چنانکه خواهد آمد.

[دو چوب از درخت خرما که تر باشد و نوشتن شهادتین بر کفن]

(و یاخذ جریدتین من النّخل خضراوتین رطبتین طول کلّ واحده قدر عظم الذّراع و ان کانت قدر ذراع او شبر فلا باس) و بهم می رساند دو جریده از درخت خرما که تر باشد و خشک نباشد که درازی هر یک بقدر استخوان دست باشد که از وجب اندکی درازتر است و اگر بقدر ذراع باشد که دو وجب است تخمینا یا یک وجب باشد باکی نیست

و اصل در جریده آنست که شیخ مفید و شیخ طوسی رضی اللّٰه عنهما روایت کرده اند مرسلا که چون حضرت آدم را از بهشت بیرون آورده به زمین آوردند او را وحشتی دست داد پس دعا کرد که خداوندا مرا انس ده به چیزی از درختان بهشت پس حق سبحانه و تعالی درخت خرما را از بهشت فرستاد و تا حضرت آدم در دنیا بود به آن انس داشت و چون قریب بموت رسید به فرزندان خود گفت که من در حالت حیات باین درخت انس داشتم و امیدوارم که بعد از وفات نیز به آن انس داشته باشم پس چون من بمیرم از شاخ درخت خرما شاخی بردارید و دو حصه کنید و با من گذارید در میان کفنهای من پس فرزندان آدم به آن عمل نمودند و پیغمبران به آن عمل می نمودند تا آن که در زمان جاهلیت مندرس شد پس حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و علی جمیع الانبیاء احیای آن سنت نمودند و آن سنتی است که بر همه کس لازمست که متابعت آن سنت کند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۲۹

و مرویست که حق سبحانه و تعالی نخله را از نخاله طینت آدم آفریده است و از این جهت است که آن را عمه آدمی می گویند چون لفظ نخله مؤنث است و اما آن که می باید تر باشد پس بواسطه علتی است که در احادیث وارد شده است که تا تر است او را عذاب نمی کنند.

و مرویست بسند قوی از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که از آن حضرت سؤال نمودند که شاخ خشک را اگر دو

نصف کنند در جریده خوبست که با او در قبر گذارند حضرت فرمودند که خشک جایز نیست.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه مرویست که مستحب است که با میت بوده باشد در قبر او جریـده تری الخبر. اما قـدر ذراع و شبر در روایات واقع شده است و قدر عظم ذراع در فقه رضویست که صدوق از آنجا برداشته است و اکثر علما به آن عمل نموده اند.

(و یکتب علی قمیصه و ازاره و حبره و الجریـدتین فلاـن یشـهد ان لاـ اله الّا اللَّه) و می نویسـند بر پیراهن و سـر تا سـری و حبره یمنی و بر جریدتین اسم میت را که فلان گواهی می دهد که نیست خداوندی بغیر از خداوند عالمیان.

و در حـدیث قوی از ابو کهمش مرویست که گفت من حاضـر بودم در مردن اسـماعیل بن جعفر صـلوات اللَّه علیه، و حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه علیه نشسـته بودند پس چون فوت شد اسماعیل حضرت فرمودن تا دهنش را بستند و چشمش را بر هم گذاشـتند و چـادر شبی بر روی او کشـیدند پس فرمودنـد که کـار سازی او بکننـد از غسل و حنوط و غیر آن پس چون فارغ شدند از آنها حضرت کفنش را طلبیدند و در گوشه کفن نوشتند که: اسماعیل یشهد ان لا اله الّا اللَّه.

و آن که صدوق فرموده است خوبست چون همه کفن است مگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۳۰

جریـدتین و البته حـدیثی به او رسـیده خواهـد بود، و اکثر علما افزوده انـد شـهادت رسالت و اقرار بائمه معصومین صـلوات اللَّه علیهم را، و گفته اند که به تربت حضرت امام حسین صلوات

اللّه علیه بنویسند و به سیاهی و رنگی دیگر ننویسند و می باید که به ایشان حدیث رسیده باشد البته.

و در حدیثی وارد است از حضرت امام حسین صلوات اللّه علیه که جوشن صغیر و کبیر را بنویسند بر کفن و عمل به آن می توان کرد و بهتر آنست که بر محاذی عورت و پائین تر ننویسند مبادا نجس شود.

(و یلفّها «۱» جمیعا و سئل الصّادق صلوات اللّه علیه عن علّه الجریده فقال «۲» انّه یتجافی عنه العذاب ما دامت رطبه) و بعد از آن کفنها را بر میت می پیچند و در حسنه فضلا منقولست که از آن حضرت صلوات اللّه علیه پرسیدند از علت گذاشتن جریدتین با میت حضرت فرمودند که تا این چوب تر است میت را عذاب نمی کنند و دیگر خواهد آمد.

(و مرّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله علی قبر یعذّب صاحبه فدعا بجریده فشقّها نصفین فجعل واحده عند رأسه و الاخری عند رجلیه) و عامه و خاصه روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله گذشتند بر قبری که عذاب می کردند صاحب آن قبر را پس حضرت طلبیدند شاخ خرمائی و بدو نصف کردند و یکی از آنها را نزد سر میت فرو کردند به قبر و یکی را نزد پایهای قبر یا میت.

(و روی انّ صاحب القبر کان قیس بن قهد الانصاریّ و روی قیس بن قمیر و انّه قیل له صلّی اللّه علیه و آله لم وضعتهما «۳» فقال انّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۳۱

یخفّف عنه العذاب ما کانتا خضراوتین) و در روایتی وارد شده است که صاحب این قبر معذب قیس بن قهد «بفتح قاف» انصاری

بود و در روایتی دیگر قیس بن قمیر بود و از حضرت سید المرسلین سؤال کردند که از جهت چه این جریدها را در این قبر فرو کردید حضرت فرمودند که به سبب آن که جریدتین عذاب قبر را از صاحب قبر سبک می گرداند تا ترند و ممکن است که دو واقعه باشد.

چنانکه در صحیح بخاری و سایر صحاح سته وارد است از عبد اللّٰه بن عباس که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله گذشتند بدو قبر که آنها را عذاب می کردند پس حضرت فرمودند که این دو کسرا عذاب می کنند و بواسطه گناه کبیره نیست یکی از اینها عورت خود را در وقت بول نمی پوشانید یا ملاحظه از بول نمی کرد و اما دیگر پس سبب عذاب او اینست که سخن چین بود پس حضرت جریده تری برداشتند و بدو حصه کردند طولا و احتمال عرض نیز دارد و فرو کردند هر حصه را در یک قبر پس صحابه گفتند که یا رسول اللّٰه چرا چنین کردید حضرت فرمودند که امید هست که عذاب ایشان سبک شود تا اینها خشک نشده باشند.

و امثال این از احادیث در کتب صحاح عامه بسیار است و مع هذا ملاعین اهل سنت و جماعت بلکه اهل بدعت و ضلالت تشنیع شیعه می کنند بر جریدتین چنانکه ملاحده تشنیع مسلمانان می کنند بر بسیاری از شرایع که علتهای آنها مخفی است.

(و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن الجریده توضع فی القبر فقال لا باس) و بسند موثق از عبد الرحمن بن ابی عبد اللّٰه منقولست که پرسیدم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که جریده را در قبر می توان گذاشت

حضرت

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۳۲

فرمودند که بلی.

(یعنی اذا «۱» لم توجد الّا بعد حمل المیّت إلی قبره او یحضره من یتّقیه فلا یمکنه وضعهما علی ما روی فیجعلها «۲» معه حیث أمکن) چون این حدیث بحسب ظاهر منافات با احادیث بسیار دارد که می باید جریده را در وقت کفن بگذارند و بنحو خاص بگذارند این حدیث را تأویل می کند که مراد حضرت از گذاشتن در قبر وقتی است که یافت نشود جریده مگر بعد از آن که میت را در قبر سپرده باشند یا در وقت کفن کردن کسی در آنجا حاضر باشد که از او تقیه باید کردن و ممکن نباشد که بر آن نحوی که در روایت واقع شده است بگذارند پس در این صورت با او می گذارد بهر نحو که ممکن باشد.

چنانکه در روایت است که به آن حضرت صلوات اللّه علیه عرض نمودند که فدای تو گردم بسیار است که جمعی حاضرند که من از ایشان خوف دارم و ممکن نیست که جریده را به نحوی که روایت بما رسیده است بگذاریم حضرت فرمودند که با او بگذار بهر نحوی که ممکن باشد پس اگر در قبر بگذاری مجزیست و چون این حدیث وارد شده است تاویل مصنف بد نیست بلکه عین این خبر است بحسب معنی.

و ممکن است که مراد از خبر اول این باشد که جایز است که جریده را در حالی که در قبر باشد به نحوی که منقولست بگذارد با آن که ممکنش باشد در بیرون گذاشتن حضرت فرموده باشند که باکی نیست و اگر چه در وقت کفن بهتر باشد چنانکه از لفظ باکی نیست نیز

مفهوم می شود که ترکش اولی است.

(و کتب علی بن بلال إلی ابی الحسن الثالث صلوات اللّٰه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۳۳

الرجل یموت فی بلاد لیس فیها نخل فهل یجوز مکان الجریده شی ء من الشّجر غیر النّخل فانّه قد روی «۱» عن آبائکم صلوات اللّٰه علیهم انّه یتجافی عنه العذاب ما دامت الجریدتان رطبتین و انّها تنفع الکافر و المؤمن فاجاب صلوات اللّٰه علیه یجوز من شجر آخر رطب) و بسند حسن کالصحیح از علی بن بلال منقولست که گفت عریضه به خدمت حضرت امام علی نقی صلوات اللّٰه علیه نوشتم که هر گاه شخصی در شهری چند بمیرد که در آنجا درخت خرما نباشد آیا جایز است بدل از شاخ درخت خرما از درختان دیگر و حال آن که از پدران بزرگوار شما بما رسیده است که عذاب از او دور می شود ما دام که جریدتین تر باشند و این نیز بما رسیده است که جریده نفع می کند کافر و مؤمن را پس حضرت صلوات اللّٰه علیه در جواب من نوشتند که جایز است از درختی دیگر که تر باشد. و در کافی و تهذیب چنین است که حضرت نوشتند که جایز است هر گاه جریده بهم نرسد و جریده افضل است.

و روایات در آن وارد شده است، و در روایتی دیگر وارد شده است که ما گفتیم به حضرت که حق سبحانه و تعالی ما را فدای تو گرداند اگر قدرت بر جریده نداشته باشیم چه کنیم حضرت فرمودند که چوب سدر بگذارید پرسیدند که اگر سدر بهم نرسد حضرت فرمودند که چوب بید بگذارید.

و در روایتی دیگر که شیخان آن را روایت کرده اند

اینست که اگر جریده بهم نرسد بدل از آن چوب انار بگذارند و از این روایت ظاهر می شود که چوب انار مقدم باشد بر بید.

(و متی حضر غسل المیّت قوم مخالفون وجب ان یقع الاجتهاد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۳۴

فی ان یغسّل غسل المؤمن و تخفی الجریده عنهم) و هر گاه حاضر شوند در حالت غسل میت جمعی از مخالفان واجبست که سعی نمایند در آن که میت مؤمن را غسل بنحو مؤمن بدهند و جریده را از ایشان مخفی کنند چون در غسل شریک دارند شیعیان و اما کل سنیان اعتقاد به جریده ندارند علی رغم شیعه اگر چه کتب احادیث ایشان مشحونست از اخبار جریده.

و در حدیث صحیح وارد شده است از ایوب بن نوح که احمد ابن قاسم کتابتی نوشت به خدمت حضرت امام علی نقی صلوات اللّه علیه و سؤال کرده بود که هر گاه مؤمنی بمیرد و غاسل خواهد که او را بشوید و جماعتی از سنیان در آنجا حاضر باشند آیا او را بنحو سنیان غسل بدهد و عمامه نکند و جریدتین را با او نگذارد حضرت نوشتند که غسل را بنحو شیعیان بدهد هر چند سنیان حاضر باشند و اما جریده را سعی نماید که مخفی با او گذارد که آنها نبینند.

و بر مخفی ساختن جریده حدیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه نیز وارد شده است و احادیث وجوب تقیه در هر چیزی شامل آن نیز هست و در غسل نیز اگر خوف باشد تقیه واجبست و اللّه تعالی یعلم.

(و روی عن یحیی بن عباده المکّی انّه قال سمعت سفیان الثّوری یسال ابا جعفر صلوات اللّه

علیه عن التّخضیر فقال انّ رجلا من الانصار هلك فاوذن رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله بموته فقال لمن یلیه من قرابته خضّروا صاحبکم فما اقلّ المخضّرین یوم القیمه قال و ما التّخضیر فقال جریده خضراء توضع من اصل الیدین «۱» إلی التّرقوه) و بسند موثق و قوی از یحیی بن عباده منقول است و کتاب او معتمد اصحابست

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۳۵

که گفت شنیدم که سفیان ثوری که از علما و زهاد و محدثین عامه است و لیکن اعتقاد بسیار به حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما داشت از حضرت امام محمد باقر سؤال کرد از تخضیری که در احادیث عامه وارد شده است یا نزد شیعه معمول است کدام است و مستندش چه چیز است حضرت فرمودند که شخصی از انصار فوت شد و آن حضرت را خبر کردند که فلانی فوت شد پس جمعی از خویشان که در آنجا حاضر بودند یا به وارثی که ولی او بود از جمله خویشان او فرمودند که تخضیر کنید مرده خود را که فردای قیامت چه کم خواهند بود جمعی که ایشان را تخضیر کرده باشند سفیان گفت که تخضیر چه چیز است حضرت فرمودند که شاخ خرمائی است که سبز باشد می گذارند از بیخ دستها که ابط باشد تا کو گردن و این یک نحو است از وضع جریده و نحو دیگر می آید.

و همین حدیث را عامه از سفیان روایت کرده اند به اسانید خود و بسند کالصحیح از یحیی بن عباده منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که جریده تازه بر می دارند

که یـک ذراع دست باشـد و آن از مرفق است تا سـر انگشـتان و می گذارنـد و بـدست مبارک اشاره به موضع آن فرمودنـد از پیش کو گردن تا دست میت و در میان جامهای میت می گذارنـد یعنی به بدن میت نمی رسانند بلکه در میان پیراهن و سـر تا سری یا میان سـر تا سری و حبره می گذارند و راوی یحیی نقل کرد که چون به خدمت حضرت رفتم و آن چه از یحیی شنیده بـودم بـه آن حضـرت عرض نمـودم حضـرت فرمودنـد کـه چنین است و من به یحیی گفته بـودم. و همین را نیز عـامه از یحیی روایت کرده اند و ظاهرا یحیی شیعه است مثل اعمش و بحسب ظاهر هر دو از علماء عامه اند.

(و سال الحسن بن زیاد ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الجریده

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۳۶

الّتی تکون مع المیّت فقال تنفع المؤمن و الکافر) و صدوق بسـند قوی و کلینی بسند صحیح روایت کرده است از ابن مسکان و قبل از او از صـفوان و هر دو از اهل اجماعند از حسن صـیقل که گفت سؤال کردم از آن حضـرت صـلوات اللّٰه علیه از جریده که با میت می گذارند حضـرت فرمودند که نفع می دهد مؤمن و کافر را و ظاهرا در کافر سـبب تخفیف عذاب او شود و مراد از کافر غیر اثنی عشریست و در کافی چنین است که حضرت فرمودند که دو جریده با میت می گذارند یکی در جانب راست و یکی در جانب چپ و بعد از آن فرمودند که جریده نفع می دهد مؤمن و کافر را.

و ممکن است که نفع کافر نظر به جمعی باشد از

کفـار که جریـده را بـا میت خود می گذارنـد که سـبب هـدایت ایشـان شود به ایمـان و از این بالاتر نمی باشـد رتبه که دعای حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله از جهت کفار نافع نباشد و جریده از جهت ایشان نافع باشد.

و در حدیث حسن کالصـحیح منقولست از حریز و فضیل و عبد الرحمن بن ابی عبد اللّٰه که به حضرت امام جعفر صادق عرض نمودنـد که از جهت چه چیز جریـده را با میت می گذارنـد حضـرت فرمودنـد که عذاب از او دور می شود تا جریده تر و تازه است.

(و قال «۱» زراره قلت لأبی جعفر صـلوات اللّٰه علیه أ رأیت المیّت اذا مـات لم یجعـل معه الجریـده فقال یتجافی عنه العـذاب و الحسـاب ما دام العود رطبا انّما الحساب و العـذاب کلّه فی یوم واحـد فی ساعه واحـده قـدر ما یـدخل القبر و یرجع القوم و انّما جعلت السّعفتان لذلک

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۳۷

فلا یصـیبه عذاب و لا حساب بعد جفوفهما إن شاء اللّٰه تعالی) و بسـند صـحیح و حسن کالصحیح از زراره منقولست که عرض نمـودم به خـدمت حضـرت امـام محمـد بـاقر صـلوات اللّٰه علیه که مرا خـبر ده که چرا جریـده را بـا میت می گذارنـد حضـرت فرمودنـد که تا دور شود از او عـذاب قبر و سؤال قبر ما دام که آن جریده رطوبت داشـته باشد به درستی و راستی که حساب و عـذاب همه در روز دفن است در یک ساعت از آن قـدر زمان که او را دفن کنند و جمعی که آمده بودند با او برگردند و آن وقت آمدن منکر و نکیر و سؤال ایشان است او

را از اعتقادات و ضغطه قبر و حق سبحانه و تعالی به تفضلی که با شیعیان فرموده است جریدتین را از این جهت مقرر ساخته است که سبز باشد و تا سبز باشد به او عذاب نرسد پس در وقتی که وقت عذابست اینها تر و تازه اند و عذاب نمی کنند و بعد از خشک شدن قضا نمی کند حق سبحانه و تعالی آن چه فوت شده است او را از حساب و عذاب إن شاء اللّٰه.

و این إن شاء اللّٰه تبرکی است یا نسبت به شیعیان که مشیت الهی نسبت به ایشان عدم عذابست و اما نسبت بغیر ایشان ممکن است که عذاب کند و این نفعی است که به کافر می رسد که تا خشک شدن او را عذاب نکنند و اللّٰه تعالی یعلم.

[سعی کنید در نفیس بودن کفن که روز قیامت در این کفنها مبعوث خواهید شد]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه تنوّقوا فی الاکفان فانّهم یبعثون بها) و بسند صحیح از ابن سنان و کالصحیح از سالم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که سعی کنید در نفاست کفن که روز قیامت در این کفنها مبعوث خواهند شد و بنا بر این خطاب به وارثست و در کافی و تهذیب تبعثون بها است یعنی کفنی از جهت خود مهیا کنید که نفیس باشد که فردا در آن کفن مبعوث خواهید شد.

و ممکن است که در این صورت نیز خطاب به اولیا باشد و زینت موتی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۳۸

زینت ایشان باشد.

و در چند حدیث وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از جمله غافلان نمی نوسند و هر

چند نظر به کفن می کند حق سبحانه و تعالی او را ثواب کرامت می فرماید.

و بدان که در خبری چند وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم در تفسیر این آیه کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ یعنی چنانکه حق سبحانه و تعالی شما را أولا ایجاد کرد ثانیا اعاده خواهد فرمود، فرمودند که مراد الهی اینست که محشور خواهید شد برهنه و پا برهنه و ختنه ناکرده و حیران مانند روزی که متولد شده اید پس جمع چنین باید کرد که غیر اثنی عشری برهنه باشند و ایشان پوشیده مخلوق خواهند شد و اللّٰه تعالی یعلم.

(و قال صلوات اللّٰه علیه اجیدوا اکفان موتاکم فانّها زینتهم) و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که نیکو کنید کفنهای مردگان خود را که این کفنها زینت ایشانست.

محتمل است که مراد زینت روز قیامت باشد تا موافق حدیث سابق باشد. و محتمل است که مراد این باشد که عزت ایشان می باید داشت پس اگر عزیزی را کفن کرباس زبون به پوشانند او را در نظرها خوار کرده اند و ظاهرا هر دو مراد باشد و لهذا برد یمنی و نمط زیاده می کنند و خواهد آمد.

و در حدیث موثق از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که حضرت فرمودند که پدرم مرا وصیت فرمود در وقت رفتن که یا جعفر مرا کفن کن در فلان جامه و فلان جامه و برد یمانی بخر و عمامه بخر و نفیس بخر به درستی که مردگان مباهات و مفاخرت می نمایند با یکدیگر به نفاست کفنهای

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۳۹

خود. و هر دو

معنی سابق در اینجا نیز مراد است بحسب ظاهر و کل واحد از آنها محتمل است و اللّٰه تعالی یعلم.

[مستحب است که میت را کفن کنند در جامه که در آن جامه نماز می کرده باشد]

(و قال ابو جعفر الباقر صلوات اللّٰه علیه اذا کفّنت المیّت فان استطعت ان یکون فی کفنه ثوب کان یصلّی فیه نظیفا فافعل فانّه یستحب ان یکفّن فیما کان یصلّی فیه) و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که چون خواهی که میت را کفن کنی اگر توانی چنان کن که اقلا یک جامه او از سر تا سری یا پیراهن پاکیزه باشد و در آنجا جامه نماز بسیار کرده باشد که مستحب است که میت را کفن کنند در جامه که در آن جامه نماز می کرده باشد و محتمل است که عبارت یصلی فیه را در هر دو جا مجهول بخوانند.

و لهذا احادیث بسیار وارد شده است که اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم از ایشان طلب می نمودند جامه کفن را و ایشان جامه احسان می فرمودند و می گفتند که در این جامه نماز کرده ایم چنانکه حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیه که پیراهن به دعبل خزاعی دادند فرمودند که در این پیراهن هزار شب نماز کرده ام هر شبی هزار رکعت و اگر هر دو باشد بهتر است.

چنانکه روایت کرده است سهل بن الیسع در حسن از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما که گفت سؤال کردم از جامهائی که در آن نماز کند شخصی و روزه گیرد آیا کفن می تواند کرد حضرت فرمودند که من چنین کفن را دوست می دارم که پیراهن را چنین کند که در آن

نماز کرده باشد و کفن کند راوی گفت که آیا در سه جامه کفن می تواند کرد که چنین باشد یا همه سر تا سری باشد حضرت فرمودند که باکی نیست اما پیراهن نزد من بهتر است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۴۰

دیگر اخبار خواهد آمد إن شاء اللَّه تعالی.

[جایز نیست که میت را کفن کنند به کتان و نه به ابریشم]

(و لا یجوز ان یکفّن المیّت فی کتّان و لا ابریسم و لکن فی القطن) و جایز نیست که میت را کفن کنند به کتان و نه به ابریشم و لیکن می باید که از پنبه باشد ظاهر کلام صدوق حرمت کفن است در ابریشمینه خالص و خلافی بخاطر ندارم بلکه نقل اجماع کرده اند بر حرمت و هم چنین ظاهر کلامش آنست که حرامست کفن کردن به کتان و مشهور کراهتست.

و ممکن است که حمل کنند کلام او را بر کراهت شدیده پس بنا بر این لا یجوز را اعم از حرمت و کراهت می باید گرفت و هیچ شک نیست که پنبه سفید بهتر است مگر در حبره و نمط که هیچ شک نیست که مخلوط به ابریشم کراهت ندارد و خواهد آمد که رنگین نیز خوبست.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه الکتّان کان لبنی اسرائیل یکفنون به و القطن لامّه محمّد صلّی اللَّه علیه و آله) در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که بنی اسرائیل کفن به کتان می کردند و مخصوص ایشان بود و کفن کردن به پنبه مخصوص امت محمد است صلی اللَّه علیه و آله و اکثر علما این حدیث را حمل بر کراهت کرده اند.

و احوط آنست که کفن به کتان نکنند چنانکه در حدیث قوی از آن حضرت

صلوات اللّه علیه منقولست که حضرت فرمودند که کفن نکنند در کتان.

و اولی آنست که کفن غیر حبره و نمط سفید خالص باشد چنانکه در حدیث موثق کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله وارد شده است که فرمودند که جامه سفید به پوشید که بهتر و پاکیزه تر است و مردگان خود را به آن کفن کنید. و چند حدیث قریب باین از آن حضرت صلوات اللّه علیه و آله وارد شده است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۴۱

و بسند کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که جامهای پنبه به پوشید که پوشش حضرت سید المرسلین است صلی اللّه علیه و آله و پوشش ماست صلوات اللّه علیهم.

(و سئل ابو الحسن الثّالث صلوات اللّه علیه عن ثیاب تعمل بالبصره علی عمل العصب «۱» الیمانیّ من قزّ و قطن هل یصلح ان یکفّن فیها الموتی فقال اذا کان القطن اکثر من القزّ فلا باس) و بسند صحیح منقولست که سؤال کردند از حضرت امام علی نقی صلوات اللّه علیه از جامهائی که در بصره می بافند شبیه به برد یمانی از ابریشم یا کج و پنبه آیا جایز است که مردگان را به آن کفن کنند حضرت فرمودند که هر گاه پنبه بیشتر از کج یا ابریشم باشد باکی نیست و از این حدیث استدلال کرده اند بر آن که کفن از حریر محض نمی توان کرد و لیکن کسی خلاف نکرده است در استحباب این زیرا که کم از این نیز اگر خلیطه باشد که حریر محض نگویند کافی است.

و احادیث نیز بر آن دلالت دارد چنانکه در مبحث لباس مصلی مذکور

خواهد شد إن شاء اللّٰه تعالی و ظاهرش آنست که برد یمانی نیز نمی تواند بود که حریر محض باشد.

و در حدیث سکونی از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله وارد شده است که فرمودند که نیکو کفنی است حله و نیکو قربانی است قوچ شاخ دار ظاهرا مراد از حله برد یمانی است و لیکن وقتی حله می گویند که دو جامه باشد اقلا لنگی که بر کمر می بندند و لنگی که بر دوش می اندازند. و از این حدیث ظاهر می شود که کج حکم ابریشم داشته باشد چنانکه مشهور است

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۴۲

میان علما و لیکن ممکن است که مراد از قز در اینجا ابریشم باشد.

و روایت کرده است کلینی در حدیث کالصحیح از عباس بن موسی از پدرش صلوات اللّٰه علیه که گفت از او سؤال کردم از ابریشم و کج حضرت فرمودند که هر دو مساویست و در عباس قدحی هست که کلینی ذکر کرده است و احتیاط در اجتناب است از کج محض اما اگر اندک خلیطی داشته باشد که مستهلک نباشد ظاهرا جایز باشد پوشیدن.

چنانکه در حدیث صحیح بزنطی وارد است که حسن بن قیاما سؤال کرد از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما از جامه که پودش ابریشم و پنبه باشد و ابریشم بیش از نصف باشد آیا در آن نماز می توان کرد حضرت فرمودند که پدرم حضرت امام موسی کاظم چند جبه چنین داشتند.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست در جامه که در آن حریر باشد یعنی ابریشم حضرت فرمودند که هر گاه چیزی دیگر با آن

مخلوط باشد باکی نیست.

(و سئل موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیه عن رجل اشتری من کسوه الکعبه شیئا فقضی ببعضه حاجته و بقی بعضه فی یده هل یصلح بیعه فقال یبیع ما اراد و یهب ما لم یرده و یستنفع به و یطلب برکته قیل أ یکفّن فیه «۱» المیّت قال لا) و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که پرسیدند از شخصی که بخرد از جامه کعبه چیزی را و به بعضی از آن حاجتش بر آید و بعضی از آن در دست او بماند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۴۳

می تواند آن را فروختن حضرت فرمودند که هر چه را خواهد که بفروشد بیع کند و هر چه را نخواهد که بفروشد می تواند بخشید و نفع از آن می تواند برد و طلب می کند برکت آن را یعنی تیمنا و تبرکا انتفاعات از آن می تواند برد پرسیدند از آن حضرت که آیا به آن کفن می توان کرد میت را حضرت فرمودند که نه و ظاهرش آنست که از این جهت سؤال کرده باشد که چون وقف است بر خانه کعبه نتوان فروختن و خریدن را ممکن است که بقصد استنقاذ و استخلاص کرده باشد از حجبه.

و جوابش این است که فی الحقیقه آن که وقف کرده است چنین وقف کرده است که یک سال جامه باشد و بعد از آن از خدمه کعبه باشد و آن که کفن نمی توان کرد ظاهرش آنست که چون حریر محض است نتوان کفن کردن.

و در حدیث صحیح از عبد الملک بن عتبه وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما از

شخصی که از جامه کعبه چیزی خریده باشد آیا کفن میت می تواند کرد؟ حضرت فرمودند که نه. و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست مثل سابق.

[سزاوار آنست که پیراهن میت سجاف نداشته باشد و تکمه و بندش را نبندند]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه ینبغی ان یکون القمیص للمیّت غیر مکفوف و لا مزرّر [او و لا مزرور]) چنانکه در بعضی از نسخ است و در کافی و تهذیب است و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که سزاوار آنست که پیراهن میت سجاف نداشته باشد و تکمه و بندش را نبندند بنا بر نسخه اصل و بنا بر نسخ دیگر تکمه و بند نداشته باشد. و بر این مضمون حدیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام رضا و غیرهما صلوات اللّٰه علیهم اجمعین.

(و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن الرّجل یکون له القمیص

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۴۴

أ یکفّن فیه فقال اقطع ازراره قلت و کمّه قال لا- انّما ذلک اذا قطع له و هو جدید لم تجعل له اکمام فامّا اذا کان ثوبا لبیسا فلا یقطع منه الّا الازرار) و در قوی منقولست که از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از شخصی که پیراهنی دارد آیا در آن پیراهن او را کفن می توان کردن حضرت فرمودند که بندها و تکمهای او را قطع کن گفتم که آستین را نیز قطع کنم حضرت فرمودند که بی آستین وقتی می باید باشد که پیراهنی تازه از جهت میت ببرند اما اگر جامه باشد که پوشیده باشد پس قطع نمی کنند از آن مگر بندها و تکمها را و آستینها را بحال خود می گذارند.

و علما عمل باين كرده اند.

[آدابى از غسل ميت]

(فاذا فرغ غاسل الميّت من امر الكفن وضع الميّت على المغتسل مستقبل القبله و ينزع القميص من فوق إلى سرّته و يتركه إلى ان يفرغ من غسله ليستر به عورته فان لم يكن عليه قميص القى على عورته ما يسترها به و يلينّ اصابعه برفق فان تعصّبت [تصعّبت خ ل] عليه تركها و يمسح يده على بطنه مسحا رفيقا ثمّ يبدأ بيديه فيغسلهما بثلاث حميديّات بماء السّدر ثمّ يلفّ على يده اليسرى خرقه يجعل عليها شيئا من الحرض و هو الاشنان و يدخل يده تحت الثّوب و يصبّ عليه غيره الماء من فوق إلى سرّته و يغسل قبله و دبره و لا يقطع الماء عنه ثمّ يغسل رأسه و لحيته برغوه السّدر و بعده بثلاث حميديّات و لا يقعده ثمّ يقلّبه إلى جانبه الايسر ليبدو له الايمن و يمدّ يده اليمنى على «۱» جنبه الايمن إلى حيث بلغت «۲» ثمّ يغسّله بثلاث حميديّات من قرنه إلى قدمه و لا يقطع الماء عنه ثمّ يقلّبه إلى

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۲۴۵

جانبه الايمن ليبدو له الايسر و يمدّ يده اليسرى إلى جنبه «۱» الايسر إلى حيث بلغت ثمّ يغسّله بثلاث حميديّات من قرنه إلى قدمه و لا يقطع الماء عنه ثمّ يقلّبه على «۲» ظهره و يمسح بطنه مسحا رفيقا و يغسّله مرّه اخرى بماء و شى ء من جلال الكافور مثل الغسله الاولى ثمّ يخضخض الاناء «۳» الّتى فيها الماء و يغسّله الثالثه بماء قراح- «۴» و لا يمسح بطنه ثالثه و يقول عند غسله اللّهمّ عفوك عفوك فانّه من فعل ذلك عفى اللّه عنه) و اكثر عبارات غريبه بلكه همه مگر نادرى

از فقه رضوی است و صدوق بعضی از عبارات که در احادیث دیگر وارد شده است زیاد کرده است پس چون فارغ شود از مهیا ساختن کفن پیش از غسل میت را بگذارد بر جائی که او را بر آن غسل می دهد مثل تختی یا بلندی که سراشیب باشد و رو بقبله بخواباند به آن که پای میت بقبله باشد و دستهای میت را از پیراهنش بیرون آورد و پیراهن را از بالا به زیر آورد تا به ناف و بر میت باز گذارد تا از غسل او فارغ شود تا آن که پیراهن عورت او را به پوشاند پس اگر پیراهن نداشته باشد خرقه بر عورتش بیندازد یا لنگی به بندد بر او که عورتش را نه بیند و نرم کند انگشتان میت را به رفق و همواری و اگر خشک باشد و نتواند گزم کردن بحال خود گذارد و دست بر شکمش مالد هموار پس ابتدا کند به شستن دستهای میت و هر دو را بشوید به سه سبو آب یا سه ابریق حمیدی و ظاهرا در زمان حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه و در زمان صدوق سبو یا ابریق بزرگی بوده است که استاد فخاری حمید نام آن را ساخته بوده است و باسم او شهرت کرده بوده است و غرض در غسل میت آب بسیار ریختن است تا کثافتها را زایل کند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۴۶

و دستها را أولا به آب سدر بشوید بعد از آن خرقه بر دست چپ کند مثل کیسه که چون عورتین میت را شوید دستش به عورت میت نرسد و بر آن خرقه اشنان بگذارد

و دست چـپ را بـه زیر پیراهن برد و دیگری آب ریزد از بالای نـاف تـا به زیر پیراهن رود و او به اشـنان عـورتین او را پـاک بشوید که اگر در بیماری نجس شده باشد و نجاست در آن جامه خشک شده باشد به سـبب اشـنان پاک شود پس سر و ریش میت را به کف سدر بشوید و بعد از آن سر و گردن میت را سه سبو آب بریزد که هر سبویی آبش به همه سر و گردن برسد و میت خوابیـده باشـد و او را ننشانـد پس بگردانـد میت را به جـانب چپ تا ظاهر شود جانب راست او و دست خود را بر پهلوی راست او دواند در وقتی که آب می ریزد دیگری پس سه سبو آب بر او بریزد از سر تا پا هر چند پیشتر سر را شسته است مرتبه دیگر در ضـمن شسـتن بدن از طرفین آن را می شوید اسـتحبابا و آب را از او قطع نکند آن شخصـی که آب می ریزد و غاسل دست می مالد تا آب به همه جا برسد حتی عورتین که دست را به آن جا می رساند با خرقه که دسـتش به آن نرسد پس میت را می گردانـد به جانب راست تا ظاهر شود جانب چپ او و دست چپ را از پهلوی چپ می دوانـد تا به عورتین از زیر پیراهن و آن دیگری آب می ریزد و جانب چپ را نیز به سه سـبو می شوید از سـر تا پا و ممکن است که مراد انتهای سر باشد و لیکن اول ظاهرتر است و آب را قطع نمی کند از او به آن که یک

بار نمی ریزد بلکه یک مرتبه آب را از سر گرفته تا بپا می رساند و او دست می مالد پس میت را بر پشت می خواباند و دستی بر شکمش می مالد هموار که اگر از فضلات چیزی باشد بیرون آید و مرتبه دیگر او را غسل می دهد به آب و اندکی از کافور جودانه (و در فقه رضوی جودانه نیست) داخل آن آب می کند و غسل می دهد او را به نحوی که به آب سدر غسل داد پیشتر به آن که اول سر و گردنش را می شوید و دیگر جانب راست را و دیگر جانب چپ را بعد از آن آبی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۴۷

به ظرف می کند و حرکت می دهد آن را تا از سدر و کافور پاک شود و چیزی در آن نماند و مرتبه سیم غسل می دهد او را به آب خالص و سدر و کافور نداشته باشد و در این مرتبه دست بر شکمش نمی مالد و در وقت غسل می گوید که اللَّهمّ عفوک عفوک پس کسی که چنین کند حق سبحانه و تعالی عفو می کند از او.

و باین تفصیل و قریب باین احادیث معتبره وارد شده است از آن جمله حدیث یونس است که کلینی روایت کرده است از علی بن ابراهیم از پدرش و او از استادانش که اگر چه نام نبرده است ایشان را اما اصحاب رجال حکم به صحت احادیث یونس کرده اند با آن که کتب یونس نزد کلینی و صدوق بوده است و جزم داشته اند که کتاب اوست و او از ائمه معصومین روایت کرده است که ملاقات ایشان کرده است و به خدمت ایشان رسیده است با آن که کتاب

یونس را به خدمت حضرت امام حسن عسکری عرض نمودند حضرت همه را ملاحظه فرمودند و فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر حرفی نوری کرامت کناد.

دیگر کتاب کاهلی است و آن کتاب نیز نزد صدوقین بوده است اگر چه در سندش محمد بن سنان هست و او بر تقدیری که خوب نباشد از مشایخ اجازه کتابست و لهذا ندیدم احدی از علما را که قدحی در این دو حدیث طویل کرده باشند با آن که مؤیدند به احادیث صحیحه و کالصحیحه مثل صحیحه عبد اللّٰه بن مسکان و صحیحه عبد اللّٰه بن سنان و حلبی و غیرهم و چیزی که در آنها نیست سبوی حمیدی است و آن سهل است چون در آن زمان معروف بوده است به بزرگی ذکر کرده است.

و اما تفصیل آن پس آن چه گفته است که میت را رو بقبله کند احادیث گذشت و در حدیث یونس و کاهلی هر دو هست بر سبیل امر و بنا بر این

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۴۸

خلافست که واجب است یا سنت احوط آنست که آن را ترک نکنند البته و خلافی نیست که می باید پای میت بقبله باشد مثل محتضر.

دیگر او را بر تخت گذاشتن مستحب است و خلافی در آن نیست و الحال متعارفست که در میان حوض یا آب روان غسل می دهند چون ازاله نجاست در آن آسان تر است خصوصا نسبت به عوام و اگر بر تخت غسل دهند و از میت فضلات بیرون آید تطهیر تخت را خوب نمی توانند کردن و این نیز خوبست و اگر تخت را در میان آب توان گذاشت بهتر است.

دیگر پوشانیدن

عورتست به پیراهن و الا به خرقه و بر آن دلالت می کند صحیحه ابن مسکان و غیر آن از احادیث بسیار.

دیگر نرم کردن انگشتان است به رفق و حدیث کاهلی دلالت بر آن دارد و در حدیث دیگر از طلحه بن زید وارد است که مفشار مفصلی از مفاصل میت را محمول است بر خلاف رفق.

دیگر دست بر شکم میت مالیدن است به رفق پیش از دو غسل اول پس آن مذکور است در حدیث یونس و کاهلی و خلافی در آن نیست که مستحب است و اکثر استثنا کرده اند زن حامله را و مستند آن حدیث انس بن مالك است و رفقی که در دو حدیث هست احتیاج به استثنا ندارد و اللّٰه تعالی یعلم.

و شستن دستهای میت تا نصف ذراع پیش از غسل در حدیث یونس واقع است و در حدیث حسن کالصحیح حلبی تا بند دستست و هر دو خوبست اگر چه تا نصف ذراع بهتر است چون مشتمل است بر هر دو.

و دیگر خرقه بر دست گذاشتن که دست به عورتین نرسد در صحیحه ابن مسکان و کالصحیحه حلبی و غیر آن وارد است. و اما شستن عورتین به سدر و اشنان در حدیث کاهلی وارد است و در اخبار دیگر شستن به آب سدر است و

اینها سنت است به اتفاق علما.

و در نیت غسل میت خلافست مشهور میان علما آنست که واجب نیست و احوط آنست که آن کسی که میت را می گرداند نیت بکند و آن که آب می ریزد نیز نیت کند باین عنوان که قصد کند که این میت را غسل می دهم به آب

سـدر و کافور و قراح از جهت رضای الهی و غسل سدر را بدهد و در وقت غسل کافور قصد آن کند للّه تعالی و هم چنین در قراح و جمع نیت در غسـل او و از این جهت است که اکثر علمـا هر سه را یـک غسل می داننـد و جمعی سه غسل پس بنا بر این نحو نیت کردن از خلاف بیرون می آید.

و اما آن که میت را سه غسل می دهند به سدر و کافور و قراح پس دلالت می کند بر آن روایات صـحیحه و کالصحیحه بسیار و کسـی خلاف نکرده است مگر سلار و قول او ضعیف است و هم چنین خلافی نیست در ترتیب میان غسلها و ترتیب در میان اعضا و از بعضـی نقل کرده انـد که ترتیب مسـتحب است و این قول نیز ضـعیف است بلکه هر حدیثی که وارد است در غسـل ترتیب نیز در آن هست مگر نادری.

و آن که ذکر کرده است که از سر تا پا بشوید در جانب راست و چپ در حدیث کاهلی واقع شده است و در حدیث یونس از نصف سر تا پا واقع شده است ظاهرا سببش آنست که چون در غسل میت مطلوبست تطهیر بدن مهما أمکن لهذا شش مشک و هفت مشک واقع شده است و گذشت پس هر چند سر پیشتر شسته شده است اگر در وقت شستن بدن نیز شسته شود پاکیزه تر خواهـد بود و محتمل است که مراد از قرن منتهای سـر باشد اما نصف سـر صـریح است در آن که آن چه را شسـته است دیگر شستن بهتر است.

و اما آن که واقع شده است که میت

را ننشانند در اخبار بسیار واقع شده

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۵۰

است و در بعضی که وارد شده است که او را بنشانند محمولست بر تقیه اگر چه ظاهرا مخالفت ندارد بعد از تامل و آن حدیثی است که شیخ در صحیح روایت کرده است از بقباق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از غسل میت حضرت فرمودند که او را بنشان و هموارى دست بر شکمش بمال پس او را پاک کن از فشردن شکم یعنی از فضلاتی که بیرون آمده است پس او را بر پهلو می خوابانی و ابتدا می کنی به جانب راست او و می شویی او را به آب و اشنان پس به آب و کافور پس به آب خالص می شویی و او را در کفن می گذاری.

و ظاهر است که نشانیدن اول از آن جهت است که سبب خروج فضلات شود تا در حالت غسل چیزی بیرون نیاید و نشانیدنی که نهی وارد شده است بر آن نشانیدن در حالت غسل است پس احتیاج نیست که حمل بر تقیه کنند.

بلی مخالفتی که دارد از این است که در غسل اول به جای سدر اشنان واقع شده است و می توان حمل کردن بر اشنانی که فرج را به آن می شویند یا در صورتی که سدر بهم نرسد یا با سدر ضم کنند چون غسل سدر از جهت تنظیف میت مقرر است چنانکه از اخبار ظاهر می شود و اللّه تعالی یعلم.

و اما دست دوانیدن غاسل به اطراف از این جهت است که او می شوید و دیگری علی الاتصال آب می ریزد می باید که دست بمالد از یک طرف به زیر

بغلها و از طرفی دیگر به عورتین تا آب به همه جا برسد و اما آن که کافور جلال گفته است صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی در نهایه گفته اند که واجبست که غسل و حنوط میت به کافور درشت دانه باشد. و شیخ ابو علی در شرح نهایه پدرش ذکر کرده است که کافور صمغ درختی است که هر چه از آن درخت می ریزد و درشت دانه است آن را نمی پزند و آن را کافور خام می گویند و هر چه ریزه است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۵۱

به خاک مخلوط می شود آن را می پزند تا از خاک ممتاز شود این کافور در حنوط مجزی نیست و در اخباری که وارد شده این قید نیست حتی در فقه رضوی بنا بر این اکثر اصحاب شرط نکرده اند که خام باشد و بعضی ذکر کرده اند که چون این درخت در بلاد کفار است و کفار می پزند نجس می شود و بعضی گفته اند که با شیر خوک می پزند و جمعی از تجار نیز می گویند که چنین است و لیکن شرعا این قسم شهادات مسموع نیست و افعال مسلمین محمول بر صحت است و اصل در اشیاء طهارتست و در نجاست علم می باید و از این بایست اخبار تجار در بلغار و سمور و سنجاب و سایر پوستها که از بلاد کفر می آورند و هم چنین نیل و شکر و مندیل و سایر بافتهای هند که تجار خبر می دهند که جمیع اینها را کفار ملاقات به رطوبت می کنند پس اگر تاجری خود گوید که نجس است این مندیل یا این نیل را دور نیست که اجتناب لازم باشد در آن

چه از دست او می گیریم اما شهادت بر دیگران مسموع نیست مگر آن که بخصوص جامه شخصی دو عادل شهادت دهند در اینجا خلافست و احوط اجتنابست.

و اما آن که ظروف را بايد شست که اب قراح سدر و کافور نداشته باشد در حديث يونس وارد شده است و در همه اخبار آب خالص وارد شده است جمعی قایلند که واجبست که خالص باشد و جمعی گفته اند که در آب قراح لازم نیست که سدر کافور داشته باشد چنانکه در دو غسل اول لازمست پس اگر داشته باشد ضرر ندارد و هیچ شک نیست که نداشتن احوط است.

و اما سدر و کافور پس مسمی آن کافی است چنانکه ظاهر روایاتست و بعضی گفته اند که اقلا هفت برگ سدر می باید و در طرف كثرت نيز ظاهر كلام جمعی آنست که اگر آب مضاف شود ضرر ندارد و جمعی ذکر کرده اند که شرط است که مضاف نشود چنانکه در اخبار وارد شده است که سدر را بکوبند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۵۲

و در ظرف آبی کنند و دست بزنند تا به کف آید کف آن را جدا کنند از جهت شستن سر و ریش که پیش از غسل می شویند و شک نیست که این احوط است اگر چه قول اول خالی از قوت نیست و اللَّه تعالی یعلم.

[کافور کامل از جهت حنوط میت یا غسل و حنوط هر دو سیزده درم و ثلثی است که هفت مثقال صیرفی باشد]

(و الكافور السّابغ «۱» للميّت ثلاثه «۲» عشر درهما و ثلث و العلّه فی ذلک انّ جبرئيل عليه السّلام اتى النّبیّ صلّى اللَّه عليه و آله بأوقيه كافور من الجنّه و الأوقيه اربعون درهما فجعلها النّبیّ صلّى اللَّه عليه و آله ثلاثه اثلاث ثلثا له و ثلثا لعلیّ صلوات اللَّه

علیه و ثلثا لفـاطمه صـلوات اللّٰه علیهـا) و کافور کامل از جهت حنوط میت یا غسل و حنوط هر دو سـیزده درم و ثلثی است که هفت مثقال صیرفی باشد و سبب این مقدار آنست که حضرت جبرئیل یک اوقیه کافور بهشت از جهت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله آورد و اوقیه چهل درم بود پس حضرت آن را سه حصه فرمودند ثلث آن را از جهت خود مقرر ساختند و ثلثی را به حضـرت امیر المؤمنین صـلوات اللّٰه علیه دادند و ثلثی را به حضرت فاطمه صلوات اللّٰه علیها دادند پس چون تاسّی به ایشان مطلوبست اکمل آنست که هر کس را این مقدار حنوط کنند.

و این روایت را کلینی و صدوق و شـیخ ذکر کرده اند مرسـلا و کلینی ذکر کرده است که سیزده درهم و ثلث است اکثر آن و در فقه رضوی مذکور است که حنوط کن میت را به سیزده درهم و ثلثی از کافور پس اگر این مقدار بهم نرسد به چهار درهم کافور حنوط کند و اگر این نیز مقدور نباشد پس یک مثقال کمتر نباشد کسی که آن را بیابد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۵۳

(فمن لم یقـدر علی وزن ثلاـثه عشـر درهمـا و ثلث کـافورا حنّط المیّت بوزن اربعه مثاقیـل فانّ لم یقـدر فمثقال لا اقلّ منه لمن وجـده) پس کسـی که قادر نباشد بر وزن سـیزده درم و ثلث از کافور حنوط کنند یا حنوط کند میت را به چهار مثقال شـرعی که سه مثقال صیرفی باشد پس اگر بر این قادر نباشد یک مثقال حنوط کند و کمتر نکند اگر داشته باشد و الا

مسمی کافی است.

و کلینی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که اقل آن چه مجزیست از برای میت از کافور یک مثقال است.

و در روایت کاهلی و حسین بن مختار از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه وارد است که وسط آن چهار مثقالست و ظاهر آنست که کلینی از کتاب هر دو نقل کرده باشد.

و شیخ به سندی قوی از کاهلی و حسین بن مختار روایت کرده است بنحو سابق و حدیثی که کلینی ذکر کرده است از سهل از ابن ابی نجران یک مثقال است و شیخ این حدیث را یک مثقال و نیم ذکر کرده است و سهوی از نساخ شده است در زیادتی چون همگی اصحاب یک مثقال ذکر کرده اند و ممکن است که دو حدیث باشد و یک مثقال و نیم مقدم بر یک مثقال باشد و اللّٰه تعالی یعلم.

و احوط آنست که از یک مثقال و نیم شرعی کمتر نباشد اگر چه از اخبار بسیار ظاهر می شود که مسمای کافور کافی است در حنوط و غسل چنانکه اکثر اصحاب به آن قایلند و در موثقه عمار از جهت غسل نیم حبه کافور واقع است و در حدیث یونس چند حبه.

و در حدیث مغیره وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه حضرت سید المرسلین را غسل دادند به سه مثقال کافور و یک مثقال مشک و در غسل ظاهرا کمتر بهتر باشد مبادا مضاف شود و اللّٰه تعالی یعلم.

[حنوط مرد و زن مثل یکدیگرند]

(و حنوط الرّجل و المرأه سواء غیر انّه یکره ان یجمّر او یتبع بمجمره و لکن یجمّر الکفن) و حنوط مرد و زن

مثل یکدیگرند و لیکن در بوی خوش میت مکروهست که میت را خوش بو سازند به چیزی که در آتش کنند مثل عود و کشته یا عود سوز از عقیب میت ببرند چون تفؤّل به آتش جهنم است و لیکن کفن را خوش بو می توان کرد بدود عود و امثال آن.

بدان که در حدیث حسن کالصحیح از حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که چون خواهی حنوط کنی میت را پس بمال حنوط را به مواضع سجود میت که آن پیشانی است و دستها و زانوها و سر انگشت مهین پاها و بمال بر محل بندهای میت و بر سر او و ریش او و بر سینه او حنوط را و فرمودند که حنوط مرد و زن مساویست و فرمودند که مکروهست که از عقیب او مجمره ببرند و تغییری که صدوق روایت را داده است ضرر بمعنی و لفظ رسانیده است چنانکه به تامل ظاهر می شود.

و در حدیث قوی کالصحیح وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نهی فرمودند از آن که مجمره از عقیب میت ببرند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که آتش نزدیک مردگان خود مبرید یعنی دخنه به عود و امثال آن مکنید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که باکی نیست بدود کردن به عود کفن میت را و سزاوار آنست که هر کس که قدرت داشته باشد جامهای خود را خوشبو سازد به دخنه و ظاهرا مستند صدوق این حدیث است.

و

علما حمل کرده اند این حدیث را بر تقیه یا بیان جواز و قرینه تقیه ظاهر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۵۵

است در جز و آخر حدیث که حال زنده را با حال مرده برابر کرده است چنانکه سنیان می کنند و لیکن حضرت به نحوی فرموده اند که شیعیان می فهمند و احادیث بسیار وارد شده است که تجمیر کفن میت نکنند و احادیث بسیار وارد شده است که خوشبوئی میت منحصر است در کافور و ذریره.

(و یجعل «۱» الکافور علی بصره و انفه و فی مسامعه و فیه و یدیه و رکبتیه و مفاصله کلّها و علی اثر السّجود منه فان بقی منه شی ء جعل علی صدره) و حنوط میت باین عنوانست که کافور را بر چشم میت و بینی او و در گوشهای او و دهان او و بر کف دستهای او و زانوهای او و بر جمیع بندهای او و بر اثر سجود او بمالند اگر چیزی باقی ماند بر سینه او ریزند.

بدان که مشهور میان علما آنست که آن چه واجبست از حنوط همین مساجد سبعه است چون در جمیع اخبار حنوط مساجد هست و باقی را حمل بر استحباب کرده اند مگر در گوش و چشم که حمل بر کراهت کرده اند.

و در حدیث موثق عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد است که از آن حضرت پرسید از حنوط میت حضرت فرمودند که بر مواضع سجده او بگذار.

و در حدیث حسن کالصحیح حلبی وارد است که کافور را بر مواضع سجود او بمال و بر جمیع بندها و سر و ریش و سینه میت بمال و در حدیث یونس وارد است که

کافور ساییده را بر پیشانی او بگذار که موضع سجود است و بمال بر جمیع بندهای او از سر تا پا و سر و گردن و دوشها و مرفقها و بر هر بندی از بندهای دستها و پاها و کف دستها بمال و بر بینی و چشم و گوش و رو

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۵۶

ممال.

و در حدیث صحیح حمران وارد است که کافور را بر بینی و موضع سجود او و بندهای او بگذارند و نزدیک گوش او نبرند و در حدیث کالصحیح عثمان نوّاء وارد است که کافور را نزدیک گوش او مبر البته.

و در حدیث صحیح عبد اللّه بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد است که عرض نمودم که چگونه حنوط کنم میت را حضرت فرمودند که در دهان و گوشها و مواضع سجده از پیشانی و دستها و زانوها می گذاری.

و در حدیث کالصحیح بل الصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که کافور را بر مواضع سجده می گذاری و بر کو گردن و کف پاها و جای بند نعلین و بر زانوها و کفهای دست و پیشانی و کو گردن می گذاری و در موثقه عمار وارد است که بگذار کافور را در گوشهای میت و در مواضع سجود او و دهان.

و در حدیث صحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه که چون میت را خشک کنی کافور را بر آثار سجود او و بندهای او همه مسح کن و بگذار در دهان او و گوشهای او و سر و ریش و سینه و فرج او از حنوط اندکی و فرمودند که حنوط

مرد و زن مساویست.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد است که چون کفن کنی میت را به پاش بر هر جامه اندکی از ذریره و کافور و اندکی از کافور بر گوشها و مساجد سبعه او می گذاری و اندکی بر پشت دستها می گذاری و در فقه رضوی مذکور است که چون حنوط کنی ابتدا کن به پیشانی میت و بندهای او را همه و اگر چیزی زیاد آید بر سینه و کفهای دست

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۵۷

بریز.

و در روایتی وارد شده است که کافور را در دهن و گوشها و چشم و سر و ریش او بمال و هم چنین مشک را و بر سینه و فرج او بریز و مرد و زن مساویند و لیکن مکروهست که میت را به عود و غیر آن از دودها خوشبو سازند یا عود سوز از عقب او ببرند و لیکن اگر کفن را بدود خوشبو سازند باکی نیست اینست اخباری که در این باب وارد است و عمده مخالفت در گوشهاست و چشم و بینی و شیخ حمل کرده است که آنجا که نهی وارد شده است مراد نهی از اینست که در اندرون گوش و چشم و بینی گذارند و آنجا که امر است محمولست که بر ظاهر آنها گذارند و اظهر آنست که امر را حمل بر تقیه کنند زیرا که عامه بر اینند که می باید کرد چون کافور اعضا را بهم می آورد انسب اینست که در اینجاها بگذارند تا از اینجا چیزی بیرون نیاید و این غلط است زیرا که از چشم و گوش متعارف نیست

که چیزی بیرون آید پس قیاس ایشان به مواضعی دیگر قیاس باطل است و مع الفارق زیرا که علت احکام مخفی است و اللّٰه تعالی یعلم. و صدوق جمع کرده است اکثر اخبار را و به آن ها همه عمل کرده است و بد نیست و در غیر مساجد بلکه در همه قصد قربت کافی است

[چون غاسل فارغ شود از شستن سیم پس سنت است که دستها را از مرفق تا سر انگشتان بشوید]

(فاذا فرغ الغاسل من الغسله الثّالثه فلیغسل یدیه من المرفقین إلی الاصابع) پس چون غاسل فارغ شود از شستن سیم که آن آب قراح است پس سنت است که دستها را از مرفق تا سر انگشتان بشوید و این مضمون در موثقه عمار وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و در حدیث یونس وارد شده است که بعد از شستن سدر و کافور هر یک دستها را تا مرفق بشوید.

و در صحیحه یعقوب ابن یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۵۸

علیه. و در صحیحه محمد بن مسلم از امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه وارد است که دستها را تا کتف بشوید و این اولی است و اولی آنست که سه بار بشوید چنانکه ابن یقطین روایت کرده است.

[چون از غسل فارغ شود سنت است که بدن میت را به جامه خشک کند تا کفن تر نشود]

(و القی علی المیّت ثوبا ینشّف به الماء عنه) و چون از غسل فارغ شود سنت است که بدن میت را به جامه خشک کند تا کفن تر نشود و این مضمون در حدیث حسن کالصحیح حلبی و حدیث یونس و غیر آن وارد است که به جامه پاکیزه طاهر او را خشک کنند.

[جایز نیست که آب غساله که از بدن میت ریخته می شود در چاه بول و غایط]

(و لا یجوز ان یدخل الماء الّذی ینصب عن المیّت «۱» من غسله فی بئر کنیف و لیکن ذلک فی بلالیع او حفیره) و جایز نیست که آب غساله که از بدن میت ریخته می شود در چاه بول و غایط رود و می باید که در چاه میان خانه رود یا کوی از جهت آن بکنند که در آن کو رود. در حدیث صحیح از محمد بن الحسن الصفار وارد است که عرضه به خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّٰه علیه نوشت که آیا جایز است که میت را غسل دهند و آبی که از او می ریزد در کنیف رود یا آب وضوی نماز را در کنیف ریزند حضرت در فرمان خود فرمودند که چنان کنند که داخل بالوعه شود.

و در حدیث صحیح سلیمان بن خالد وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که چون میت را غسل دهید کوی بکنید در برابر قبله که آب غساله که سرازیر شود به آن کو رود و از این عبارت ظاهر می شود که می باید که تختی که میت را بر آن غسل می دهند سرازیر باشد که آب به جانب پاها آید و از آنجا به گودال رود و چون این دو حدیث وارد شده

است صدوق حمل بر تخيير

لوامع صاحبقرانى، ج ٢،

کرده است چنانکه در فقه رضویست بلکه از فاذا فرغ تا او حفیره عبارت آنست و در ما بعد صدوق تصرف نموده است بلا یجوز و در آنجا و لا یقلّمنّ اظافیره است تا به آخر چنانکه در اخبار دیگر است.

اما آن چه ظاهر می شود از حدیث اول آنست که اگر خواهند که به چاله رود بهتر آنست که چاله میان خانه رود پس گودال کندن مقدم باشد بر آن و اگر دست بهم ندهد در بالوعه رود و اللّٰه تعالی یعلم.

[جایز نیست که ناخنهای میت را بگیرند]

(و لا یجوز ان یقلّم اظافیره و لا یجزّ شاربه و لا شیئا من شعره فان سقط منه شی ء جعل معه فی اکفانه) و جایز نیست که ناخنهای میت را بگیرند و جایز نیست که شارب او را و نه چیزی از موی او را بچینند پس اگر چیزی از اینها جدا شود با او گذارند در میان کفنهای میت اما نهی از گرفتن ناخن و موی میت مطلقا پس در روایت حسن کالصحیح. و دو روایت موثق کالصحیح و دو قوی کالصحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما و در بعضی از این روایات بلفظ کره واقع است بنا بر این جمعی قایل به کراهت شده اند و احوط ترکست.

و اما گذاشتن آنها را که جدا شده است در کفن پس در حسن کالصحیح وارد شده است و علما قایلند بوجوب آن و هیچ شک نیست که احوط است چون بمنزله اجزاء میت است و دفن میت با جمیع اجزاء واجبست.

[غاسل ابتدا می کند به وضو]

(ثمّ یغتسل الغاسل یبدأ بالوضوء ثمّ یغتسل ثمّ یضع المیّت فی اکفانه و یجعل الجریدتین معه إحداهما من عند الترقوه یلصقها بجلده و یمدّ علیه قمیصه من الجانب الایمن و الجریده الاخری عند ورکه من الجانب الایسر ما بین القمیص و الازار ثمّ یلفّه فی ازاره و حبره و یبدا بالشّقّ الایسر فیمدّه علی الایمن ثمّ یمدّ الایمن علی الایسر و ان

شاء لم یجعل الحبره معه حتّی یدخله قبره فیلقیه علیه و یعمّمه و یحنّکه و لا یعمّمه عمّه الاعرابیّ و یلقی طرفی العمامه علی صدره) پس غاسل ابتدا می کند به

وضو واجبا بنا بر مذهب بعضی و مستحبا بنا بر مذهب بعضی و این وضوئی است که با هر غسل هست غیر غسل جنابت و چون غاسل که میت را می گرداند دست بر بدن میت می گذارد غالبا غسل مس میت بر او واجبست وضو پیش از غسل می کند و بعد از آن غسل می کند و در بسیاری از اخبار وارد شده است که این غسل را پیش از کفن می کند.

و در اخبار صحیحه وارد شده است که بعد از کفن می کند پس حمل بر تخییر می باید کرد و در فقه رضوی امر کرده است به وضو پیش از غسل و در آنجا مذکور است که در هر غسلی وضو می کند پیش از غسل مگر غسل جنابت و ذکر کرده است که اگر فراموش کنی غسل مس میت را و نماز کنی پس چون به یادت آید غسل بکن و نماز را اعاده کن و از این جهت است که اصحاب غسل مس میت را شرط می دانند در صحت صلاه و قدما ذکر کرده اند و متاخران متابعت ایشان کرده اند و اخباری که در غسل مس وارد شده است بلفظ امر واقع شده است و معارضی صحیح ندارد بنا بر این علما قایل بوجوب غسل شده اند و شیخ اعظم ما مولانا عبد اللّٰه می فرمودند که بر تقدیر وجوب اشتراط ظاهر نیست و از این خبر خبر نداشتند و اللّٰه تعالی یعلم.

و بعضی از علما گفته اند که این سنت است از جهت کفن کردن هر چند مس میت نکرده باشد و این قول ضعیف است پس میت را از آب بیرون می آرد و در میان کفنها که پهن

کرده است می گذارد و چوب خرما را با او می گذارد یکی از کو گردن که می چسباند به پوست او و از جانب راست میت و پیراهن را بر سر او در می آورد و بر بدن او می کشد و جریده دیگر را نزد ران او

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۶۱

می گذارد از جانب چپ میان پیراهن و سر تا سری و این نحو گذاشتن جریدتین در خبری صریحا ندیده ام و در فقه رضوی قریب باین است و مثل خبر یونس است الا- در قدر ذراع که در آنجا عظم ذراع است و در حدیث یونس وارد است که دو قطعه از جریده سبز که یک ذراع قد او باشد بر می داری و یکی را میان زانوهای میت می گذاری که نصف آن از جانب ساق باشد و نصف آن به جانب ران باشد و دیگری را در زیر بغل راست می گذارند.

و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل منقولست که حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که جریده یک وجب است یکی را از پیش گو گردن می گذارند متصل به بدن میت تا بهر جا برسد و دیگری را در جانب چپ می گذارند بر بالای پیراهن از پیش کو گردن تا هر جا برسد و این طریق مشهور است و حدیثش اصح است.

و در حدیث حسن کالصحیح از جمیل منقولست که از حضرت صلوات اللّٰه علیه پرسیدم از جریده که زیر کفنها می گذارند یا بالای کفنها حضرت فرمودند که بالای پیراهن می گذارد از پائین کمر از جانب راست و ظاهرا این در صورتیست که یک جریده بگذارند و آن نیز خوبست اگر چه دو جریده بهتر است چنانکه در حدیث کالصحیح وارد

است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که جریده سبزی بر می دارند و از زیر بغل تا ترقوه که گردنست می گذارد و در حدیث کالصحیح نیز از آن حضرت وارد است که جریده تری بر می دارند بقدر ذراعی و می گذارند از پیش گردن تا دست.

و در دو حدیث کالصحیح از آن حضرت وارد است که یکی را از جانب راست می گذارند و یکی را از جانب چپ و پیشتر گذشت که اگر ممکن باشد که به نحوی بگذارند که در روایت وارد شده است بعنوان مروی بگذارند و الا بهر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۶۲

عنوان که باشد بگذارند اگر چه در قبر گذارند و اگر ممکن نباشد وقتی که مردمان در آنجا نباشند در قبر او فرو برند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله بعد از دفن در قبر فرو بردند پس ظاهر شد که آن چه مشهور است بهتر است از حیثیت سند حدیث.

و دور نیست که اگر یکی در میان زانوها گذارند بهتر باشد تا عمل به همه احادیث کرده باشد و اللّٰه تعالی یعلم بعد از آن که پیراهن بر او پوشاند سر تا سری را و جامه یمنی را بر او پوشاند و اول جانب چپ را به جانب راست آورد و بعد از آن جانب راست را به جانب چپ بر خلاف زندگان در جامه پوشیدن و در فقه رضوی باین عنوان است که صدوق گفته است و علما همه ذکر کرده اند به تبعیت صدوق و اگر خواهد می تواند که حبره را بر او نپوشاند تا آن که او را در قبر گذارد و بر روی

او کشد مانند لحاف.

و در حدیث صحیح از عبد اللّٰه بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که برد یمنی را بر میت نمی پیچند و لیکن بر روی او می اندازند و چون میت را در قبر می گذارند اول برد را در قبر پهن می کنند تا روی میت و پهلوی او و بالای آن باشد.

و مثل این در حدیث صحیح از ابن سنان و ابان از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست و لیکن در آن واقعست که در زیر پهلوی میت می گذارند و محتمل است که آن نیز جایز باشد چنانکه در فقه رضویست و هر سه عنوان خوبست و صدوق حمل بر تخییر کرده است در دو صورت و اگر جامه دیگر زیاد کنند از برد یمنی بهتر است جمعا بین الاخبار و ممکن است حمل این دو حدیث را بر تقیه و اللّٰه تعالی یعلم.

و سنت است که عمامه بر سر میت پیچند که حنک داشته باشد و مانند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۶۳

اعرابی او را عمامه نکنند و دو طرف عمامه را بر روی سینه میت می اندازند اما اصل عمامه از جهت میت پس آن از خصایص شیعه است.

و احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه در آن وارد شده است که بر سر او پیچند و ظاهرا عمامه متحقق می شود به آن که بر سر پیچیده شود یک بار و دو طرف او را بیندازند و حنک کردن سنتی دیگر است چنانکه در حدیث حسن کالصحیح وارد شده است و ظاهرا عمامه اعرابی آنست که بی حنک باشد و ممکن است که مراد از آن مقنعه باشد که بدویان بر

سر مى كنند و آن عمامه ايشان است چنانكه در حديث كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه وارد است كه حضرت فرمودند كه چون عمامه كنى ميت را بنحو بدويان عمامه مكن راوى گفت چگونه كنم حضرت فرمود كه ميان عمامه را بگير و بر دور سر او بگردان و دو طرف آن را بر سينه او انداز.

و احاديث بسيار وارد شده است كه ميان آن را بگير و ظاهرا مراد آنست كه سرش را مپيچ كه يك طره داشته باشد بلكه بقدر طره بگذار و به پيچ و چون در اين حديث كه وصف عمامه فرمودند حنك را ذكر نكردند و ظاهر آنست كه عمه اعرابى طره ندارد و مانند عمامه نيست و الحال عجمان آن را لچك مى گويند چون شبيه است به مقنعه زنان و چون امتياز مرد و زن در حيات به عمامه و مقنعه است در ممات نيز مى بايد كه امتياز به آن نحو باشد و احاديث عمامه در مبحث ثياب مصلى خواهد آمد إن شاء اللّه تعالى و سنت است كه عمامه نفيس باشد.

و در حديث صحيح ابن سنان واقع است كه طره عمامه بر پاى ميت اندازد و ظاهر آنست كه آن مقدار بلند باشد كه بر پا افتد و محتملست كه مراد جانب پا باشد يعنى از پيش نه از پس و پيش مانند زندگان.

و در حديث يونس آنست كه طره راست را به جانب چپ اندازد و چپ را بر

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۲۶۴

راست بر روى سينه و در حديث صحيحى وارد است كه هر دو طرف را بر پشت اندازد و هم خوبست اگر

چه عمل به خبر یونس بهتر است و مشـهورتر و موافق فقه رضویست و منافات با گفته صدوق ندارد چون بر سـینه انداخته اند و اللَّه تعالی یعلم.

[مستحبات هنگام کفن]

(و قبـل ان یلبسه قمیصه یاخـذ شـیئا من القطن و ینثر علیه ذریره و یحشو به دبره و یجعـل من القطن شـیئا علی قبله و یضمّ رجلیه جمیعا و یشـدّ فخذیه إلی ورکه بالمئزر شدّا جیّدا لئلا یخرج منه شـی ء) و پیش از آن که پیراهن را به میت پوشانند پاره از پنبه بر می دارد و ذریره بر او می پاشـد و آن را داخل دبرش می کند که مبادا از فضـلات چیزی بیرون آید و پاره از پنبه بر عورت پیش او می گـذارد و پاهـای میت را بهم می آورد و لنگی بر رانهـای او می پیچـد تا نشسـتگاه پیچیـدنی سـخت نیکو که مبادا چیزی بیرون آید و این مجموع عبارت فقه رضویست و همین مضمون در احادیث بسیار وارد شده است و مراد از مئزر ران پیچ است و صـدوق بـاین عبـارت اشـاره کرده است به آن که لنگ که در حـدیث عمار وارد شـده است همین خرقه است و لنگی سنت و واجب نیست چون در حـدیثی وارد نشـده است و در حـدیث عمار که وارد شده است ظاهر است که مراد از آن همین خرقه است.

و در حـدیث یونس وارد است که چون میت را غسـل دادی او را خشـک کن به جامه طاهری و پنبه بردار و انـدکی حنوط که ذریره باشد یا کافور یا هر دو چنانکه هر دو وارد شده است در اخبار بران به پاش و بر پیش و پس میت بگذارد و دبرش

را از پنبه پر کن تا چیزی بیرون نیاید و بردار خرقه درازی را که عرضش یك وجب باشد و سر آن را بر کمر میت ببند به آن که خرقه دیگر طولانی بر سر آن بدوزند که به آن کمر را به بندند یا بشکافند سر خرقه را آن مقدار که توان

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۶۵

بر کمر بستن و سر دیگر آن را از میان رانهای میت بیرون می آورد که عورتین را فرا گیرد با پنبه که بر هر دو گذاشته اند و این سر را از کمر بند بیرون می آورد به جانب راست و از آنجا می پیچد چهار مرتبه چنانکه در حدیث دیگر است و غرض از این پیچیدن آنست که رانها را بهم آورد تا دبر مستحکم شود و چیزی بیرون نیاید و می باید که خرقه دراز باشد که از کمر تا زانوها پیچیده شود و این سر را در میان آن چه پیچیده است بند کند که باز نشود.

بدان که صدوق ذکر نکرده وضوی میت را و در آن خلافست بعضی نه واجب می دانند و نه سنت و بعضی واجب می دانند به اعتبار حدیث سابق که در هر غسلی وضو هست إلا غسل جنابت و بعضی سنت می دانند به اعتبار این حدیث و حدیث صحیح حریز که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که میت را ابتدا کنند به شستن فرج او پس وضو دهند او را وضوی نماز الخبر.

و در حدیثی دیگر از آن حضرت وارد شده است به همین نحو و اظهر استحبابست چون احادیث صحیحه گذشت که کدام وضو پاك کننده تر است از غسل و

از جهت آن که احادیث بسیار وارد شده است در کیفیت احکام میت که غسل هست و وضو نیست در آن و اگر واجب می بود بیان می فرمودند و اللّٰه تعالی یعلم. و چون وضو دهند سنت است که پیش از غسل بدهند چون احادیث بسیار وارد شده که وضو را پیش از غسل واقع سازند و بعد از غسل بدعت است و دو حدیثی که دلالت بر وضو دارد وضو را پیش از غسل فرموده اند.

[چون از کفن میت فارغ شود حنوط کند میت را]

(فاذا فرغ من تکفینه حنّطه بما ذکرته من الکافور ثمّ یجعل علی سریره و یحمل إلی حفرته) پس چون از کفن میت فارغ شود حنوط کند میت را به نحوی که ذکر کردم از کافور در مقدار و مواضع و غیر آن پس او را در

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۶۶

تابوت گذارند و به جانب قبر برند و ظاهر آنست که نماز را در حوالی قبر بکنند و اظهر آنست که سهو واقع شده است در نماز یا غرض آنست که تعجیل کنند بعد از غسل و کفن مبادا چیزی بیرون آید و نماز را بظهور گذاشته باشد.

[جایز نیست که بگویند که رفق کنید به میت یا ترحم کنید بر او که دیرتر او را دفن کنید]

(و لا یجوز انّ یقال ارفقوا به او ترحّموا علیه او یضرب احد یده علی فخذه عند المصیبه فیحبط اجره) و جایز نیست که بگویند که رفق کنید به میت یا ترحم کنید بر او که دیرتر او را دفن کنید که بی چاره است چون مصنف در اینجا ذکر کرده است به نحوی که در فقه رضویست الا در عبارت لا یجوز بدل إیاك به اعتبار آن که مطلوب تعجیل تجهیز است یا مطلقا در صورتی که مقصود از این گفتن استخفاف میت باشد یا اعم چون دلالت دارد هر چند قصد نکند با آن که رتبه مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است یا آن که کسی دست بر ران خود زند نزد مصیبت که اجرش ضایع می شود.

و صدوق در قوی از عبد اللّٰه بن الفضل از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که سه کسند که نمی دانم کدام یک از ایشان گناهش عظیمتر است.

اول: کسی که در جنازه

غیر یاران خود بی ردا برود.

دویم: کسی که دست بر ران خود زند نزد مصیبت.

سیم: کسی که بگوید رفق کنید به او و ترحم کنید بر او که مصیبت زده است با آن که مصیبت بر او واقع نشده است و بر دیگری واقع شده است.

و در قوی از سکونی وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که سه کنند که نمی دانم کدامیک از ایشان گناه ایشان بیشتر است.

اول: کسی که با جنازه بی ردا برود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۶۷

دیگر: کسی که بگوید به او رفق کنید یا بگوید که از جهت او استغفار کنید خداوند عالمیان شما را بیامرزد. و از این دو خبر ظاهر می شود که شخصی که مصیبت بر او واقع نشده باشد نمی باید که اظهار مصیبت زدگی کند و نمی باید کسی بر چنین شخصی رحم کند.

و صدوق به آن نحو فهمیده است که أولا تفسیر شد چون تغییر عبارت داده است. و این خبر را شیخ الطائفه نقل کرده است و تصحیف در آنجا شده است که ارفقوا را بدل کرده است به قفوا و علامه ذکره کرده است که قفوا منافات دارد با تعجیل تجهیز و ذکر کرده است که مکروهست که در عقب جنازه بگویند استغفر له و جمعی از عامه نیز گفته اند که مکروهست و هم چنین مکروه است سلم سلمک اللَّه و وجه کراهت اینست که تشریعست. و جمعی از عامه وضع کرده اند این عبارات را مثل نماز ضحی بلکه می باید بگوید آن چه را که منقول است از اهل البیت و آن خواهد آمد و محتمل است که این نهی نیز تقیه

وارد شده باشد چون مذهب جمعی کثیر کراهتست و اللَّه تعالی یعلم.

و در حدیث موثق از عمار منقول است که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که اگر کسی جنازه را خواهد که بردارد چه دعا بخواند حضرت فرمودند که بگوید

بسم اللَّه و باللَّه و صلّی اللَّه علی محمّد و آل محمّد اللَّهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات.

و از حضرت علی بن الحسین و محمد بن علی صلوات اللَّه علیهم منقولست که چون جنازه را می دیدند می خواندند که

الحمد للّه الّذی لم یجعلنی من السّواد المخترم

و بنا بر این ممکن است که حضرت تقیه فرموده باشد به آن که عبارت ایشان را نقل فرموده باشد و مراد حضرت آن شخصی باشد که ردا را در جنازه غیر انداخته باشد و اللَّه تعالی یعلم.

[اگر از میت نجاستی ظاهر شود بعد از غسل غسل را اعاده نمی کنند]

(فان خرج منه شی ء بعد الغسل فلا یعاد غسله لکن «۱» یغسل ما اصاب الکفن إلی ان یوضع فی اللّحد فان خرج منه شی ء فی لحده لم یغسل کفنه و لکن یقرض من کفنه ما اصابه الشّی ء الّذی خرج منه و یمدّ احد الثّوبین علی الآخر) پس اگر از میت نجاستی ظاهر شود بعد از غسل غسل را اعاده نمی باید و لیکن نجاستی که به کفن رسیده است می باید شست تا وقتی که در لحد گذارند میت را پس اگر نجاستی از او ظاهر شود در لحد کفن را نمی شویند و لیکن مقراض می کنند آنجایی را که نجاست به آن رسیده است و می کشند یکی از دو جامه را بر دیگری تا بدن میت پوشیده شود و این مجموع عبارت فقه رضویست.

بدان که در این باب احادیث مطلقه وارد شده

از آن جمله در حدیث موثق کالصحیح از روح بن عبد الرحیم وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر از میت چیزی ظاهر شود بعد از غسل آن را بشوی و اعاده غسل مکن.

و قریب باین روایت کرده است کلینی در قوی و شیخ در قوی کالصحیح از کاهلی و حسین از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه.

و در دو حدیث صحیح و قوی کالصحیح از کاهلی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که هر گاه از بینی میت خون در آید یا نجاستی از او ظاهر شود بعد از غسل و به عمامه یا کفن رسد آن را مقراض کنند.

و در دو حدیث صحیح و حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از بسیاری از استادان او از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که اگر بعد از کفن

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۶۹

کردن نجاستی به کفن رسد مقراض کنند آن را. و ظاهر جمع بین الاخبار آنست که می باید قایل شدن به تخییر یا به آن که اگر شستن ممکن باشد بی مشقتی بشویند و الا مقراض کنند یا اگر نجاست اندکی باشد مقراض کنند و اگر بسیار باشد بشویند.

و لیکن صدوق جمع باین عنوان کرده است که شستن پیش از دفن است و مقراض بعد از دفن و اکثر علما متابعت کرده اند به آن که البته باین تفصیل حدیثی به او رسیده است و حدیثش در فقه رضویست و عمل باین بد نیست و اگر مطلقا شستن ممکن باشد احوط شستن است و اگر چه در قبر باشد به آن که طشت و آفتابه

را در قبر برند و بشویند و الا مقراض کنند.

[هر که کفن کند میتی را چنانست که ضامن پوشش او شده است تا روز قیامت]

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه من کفّن مؤمنا فکانّما ضمن کسوته إلی یوم القیمه و من حفر لمؤمن قبرا فکانّما بوّاه بیتا موافقا إلی یوم القیمه) و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که هر که کفن کند میتی را چنانست که ضامن پوشش او شده است تا روز قیامت و هر که قبری از جهت مؤمنی بکند چنانست که او را جای داده است در خانه موافق رضای او تا روز قیامت و هیچ شک نیست که حرمت مؤمن مرده مثل زنده است و تا روز قیامت پوشش او کفن و خانه او قبر است و ثواب پوشانیدن مؤمن و جا دادن او در خانه بی نهایتست چنانکه خواهد آمد إن شاء اللّه تعالی.

بدان که ظاهر آنست که خلافی نیست میان علما در آن که کفن دادن میت را سنت است و اگر او کفن داشته باشد کفن کردن او واجب کفائی است و در دفن اگر قبر کنده داشته باشد واجبست دفن او در آنجا کردن و الا بر همه کس واجبست کفایه که به قدری قبر او را بکنند که بوی او بیرون نیاید و از صغار

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۷۰

درندگان ایمن باشد و اگر جائی باشد که خوف آن باشد که شیر او را بیرون آورد ظاهرا لازم باشد که قبر او را آن مقدار عمیق کنند یا مستحکم که شیر نتواند او را بیرون آوردن و زیاده بر این مقدار سنت است چنانکه خواهد آمد.

[جنب هر گاه بمیرد او را یک غسل می دهند]

(و الجنب اذا مات غسّل غسلا واحدا یجزئ عنه لجنابته و لغسل المیّت لأنهما حرمتان اجتمعتا فی حرمه واحده) و جنب

هر گاه بمیرد او را یک غسل می دهند و آن غسل کافی است از جهت رفع حدث جنابت و از جهت غسل میت زیرا که دو چیزند صاحب حرمت که در یک جا جمع شده اند چون اگر جنب باشد شخصی نماز و طواف و مس کتابت قرآن و دخول در مسجدین و لبث در غیر آن بر او حرامست و چون مرد نماز بر او نمی توان کرد تا او را غسل ندهند همین که غسل میت او را می دهند هر دو حدث مرتفع می شود با آن که گذشت که در اخبار بسیار وارد شده است که غسل میت از آن جهت واجبست که منی که از آن مخلوق شده است بیرون می آید پس بمنزله کسی است که دو مرتبه جماع کرده باشد یا صد مرتبه غسل کافی است به اجماع.

و این عبارت مضمون حدیث صحیح و حسن کالصحیح زراره است از حضرت امام باقر صلوات اللّٰه علیه و ظاهرا این قسم استدلال از جهت رد است بر عامه که ایشان دو غسل لازم می دانند حضرت می فرماید که اگر دو سبب غسل به همرسیده باشد تداخل می باشد چنانکه در اغسال دیگر به آن قایلند و الا غسل جنابت تکلیف زندگانست و چون مرد این تکلیف از او ساقط می شود.

و در حدیث صحیح عیص و حسن کالصحیح ابو بصیر و موثق علی نیز وارد شده است که یک غسل می دهند او را و خلافی در این مسأله در میان علمای ما نیست بلکه عامه نیز متفقند الا حسن بصری که قایل است بدو غسل.

و در روایات از عیص وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی،

صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اول او را غسل جنابت می دهند و دیگر غسل میت و اکثر اصحاب حمل بر استحباب کرده اند و احتمال بر تقیه نیز دارد چون حسن در آن زمان معتبر بود و خلفای بنی امیه اعتقاد به او داشتند.

[ناخنهای میت را نمی توان گرفت و موی زیر بغل او را نمی توان کند]

(و سال ابو الجارود ابا جعفر صلوات اللّٰه علیه عن الرّجل یتوفّی أ یقلّم اظافیره و ینتف ابطاه و یحلق عانته ان طالت به من المرض فقال لا) و سؤال کرد ابو جارود از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه از شخصی که بمیرد آیا ناخنهای او را می توان گرفت و موی زیر بغل او را می توان کند و پشت زهار او را می توان تراشید اگر اینها به سبب بیماری دراز شده باشند حضرت فرمودند که نه و این مضمون گذشت در احادیث معتبره.

و این حدیث به اعتبار ابو جارود اگر چه ضعیف است و لیکن چون اصحاب احادیث از او در زمان حضرت امام محمد باقر که عادل بود شنیده بودند در زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که زید خروج کرد او زیدی شد و جارودیه زیدیه تابع اویند بنا بر این احادیث سابق او را از جهت تأیید نقل می کنند بلکه فی نفسه نیز معتبر است و کتاب او از اصول است و در چنین جائی که احادیث دیگر بوده باشد ضرر ندارد از امثال او نقل کردن.

[گر زنی بچه سقط کند که خلقتش تمام شده باشد غسل می دهند او را]

(و اذا اسقطت المرأه و کان السّقط تامّا غسّل و حنّط و کفّن و دفن و ان لم یکن تامّا فلا غسل علیه و یدفن بدمه و حدّ تمامه اذا اتی علیه اربعه اشهر) و اگر زنی بچه بیندازد و آن سقط خلقتش تمام شده باشد غسل می دهند او را و حنوط به کافور می کنند و کفن به سه جامه می کنند و دفن می کنند و اگر تمام نباشد بر او غسل نیست و با آن خون او را دفن می کنند و

حد تمامی از آنست که چهار ماهه شده باشد و آن وقتی است که روح حیوانی بهم می رساند و نفس ناطقه به آن تعلق می گیرد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۷۲

در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند که هر گاه خلقت سقط تمام شده باشد غسل و کفن و دفن بر او واجبست که نسبت به او به جا آورند حضرت فرمودند که همه بر او واجبست.

و در حدیث کالصحیح از زراره وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه سقط چهار ماهه باشد او را غسل می دهند.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد تقی صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که سقط را با خونش در همان موضع که می افتد دفن می کنند.

و در حدیث قوی وارد شده است که چون سقط چهار ماهه شود او را غسل می دهند پس جمع میانه اخبار مقتضی آنست که آن چه وارد شده است که با خون دفن می کنند آنست که چهار ماه نداشته باشد و ظاهر آن که فرموده اند که با خون دفن کنند آنست که احتیاج به شستن ندارد نه آن که در میان خون نفاس او را دفن می کنند و اکثر علما گفته اند که او را در خرقه می پیچند و دفن می کنند و شک نیست که این احوط است و عبارت صدوق عبارت فقه رضویست.

[کفن واجب سه قطعه است]

(و الکفن المفروض ثلاثه قمیص و ازار و لفافه سوی العمامه و الخرقه فلا تعدّان من الکفن فمن «۱» احبّ ان یزید زاد لفافتین حتّی یبلغ العدد خمسه اثواب فلا باس) و کفن

واجب سه قطعه است پیراهن است و لنگ و سر تا سری پس کسی که خواهد زیاده کند دو سر تا سری دیگر زیاد کند تا پنج جامه شود باکی نیست و مراد صدوق از ازار لنگ است و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۷۳

ممکن است که مراد از آن سر تا سری باشد که بدل آن حبره می کنند و بنا بر این دو سر تا سری که با اینها جمع می شود دو اصل است و یکی بدل از حبره و یکی بدل از نمط یا دو سر تا سری زاید را سنت است که اگر حبره و نمط به همرسد حبره و نمط کنند و الا پنبه کنند و بنا بر آن که مراد از ازار لنگ باشد سه سر تا سری خواهد بود چنانکه گفت که نمط و حبره و لفافه و پیراهن کنند میت را.

و آن چه از اخبار صحیحه ظاهر می شود آنست که ناچار است میت را از سه جامه غیر عمامه و خرقه ران پیچ و جایز است که سه سر تا سری باشد و اگر بدل یکی قمیص باشد بهتر است و بدل از یک سر تا سری اگر حبره باشد بهتر است چنانکه عبارت شیخ مفید نیز بر این دلالت دارد و اگر بدل یک سر تا سری لنگ کند نیز جایز است.

از آن جمله در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه مذکور است که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله سه جامه کفن کردند یکی برد یمنی سرخ و دو جامه سفید صحاری که از بلاد عمان است.

و در حدیث صحیح و حسن

کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند زراره و محمد بن مسلم که عمامه میت از جمله کفن اوست؟ حضرت فرمودند که نه و کفن واجب سه قطعه است و ثوبی تمام لا اقل که جمیع بدنش را به پوشاند تا پنج جامه و زیاده بر این بدعتست و عمامه سنتست و مراد از ثوبی تمام آنست که سه جامه واجبست که اقلا یکی از آن سه جامه بدن را به پوشاند و اگر هر سه به پوشاند خوبست و اگر دو جامه سر تا سری باشد و یکی پیراهن بهتر است و دو سر تا سری دیگر زیاد می توان کرد و یک سر تا سری و لنگ نیز زیاد می توان کرد که پنج عدد شود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۷۴

و در بعضی از نسخ تهذیب به جای واو، او واقع است و به سبب آن بعضی از علما قایل شده اند که یک سر تا سری کافی است و این قول شاذ است و از عدم تتبع اخبار و اعتقاد بسیار به شیخ طوسی رحمه اللّٰه ناشی شده است. با آن که همین روایت در کلینی به واو است و اغلاط شیخ رحمه اللّٰه زیاده از حد است که اگر نه حمل کنیم که از نساخ واقع شده است اعتماد نمی توان نمود بر نقل او و لیکن اکثر اوقات اگر از شیخ به سبب کثرت تصنیف و اعتماد بر حفظ غلطی از او واقع شود همان خبر از کلینی و من لا یحضر و غیر آن حتی از استبصار تصحیح می توان کرد و به توفیق اللّٰه تعالی همه

را کرده ام در روضه المتقین چنانکه جای اشتباه نمانده است مگر نادری.

و در حدیث صحیح از عبد اللّٰه بن سنان وارد است که گفت به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که چگونه کفن کنم حضرت فرمودند که خرقه از جهت ران پیچ می باید من گفتم پس بعد از آن لنگ حضرت فرمودند که آن داخل حساب نیست لنگ را نیز از این جهت می بندند تا حفظ کند مثل ران پیچ که چیزی بیرون نیاید و پنبه در آنجا بسیار گذاشتن بهتر از لنگ است دیگر پیراهنی که سجاف و تکمه نداشته باشد و عمامه الخ.

و در حسن کالصحیح از حلبی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که پدرم در وصیت نامه نوشتند که او را کفن کنم در سه جامه یکی ردایی که یمنی بود و در نماز جمعه می پوشید و سر تا سری دیگر و پیراهنی پس به پدرم گفتم که چرا می نویسی گفت می ترسم که مردم بر تو زور آورند و مبالغه کنند که چهار جامه یا پنج جامه کفن کن تو توانی گفت که این وصیت پدرم است و مخالفت او نمی توانم کرد و عمامه بکن میت را و عمامه داخل کفن نیست بلکه کفن چیزیست که کل یا اکثر بدن را فرا گیرد مثل پیراهن و عبارت

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۷۵

حضرت معنی دیگر دارد که غرض عمده آنست که وصیت علامت امامتست همین که نوشتم شهرت می کند و همه کس دانا می شود به امامت تو و حجت بر خلق تمام می شود.

و در حدیث حسن کالصحیح تصریح باین معنی شده است بعد از وصیت

به کفن و غیر از آن.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که کفن کردم پدرم را در دو جامه مصری سفید که در آن احرام می گرفتند و در پیراهنی که نماز در آن می کردند و در بردی که آن را خریده بودند به چهل مثقال طلا و در عمامه حضرت سید الساجدین صلوات اللّٰه علیه که اگر امروز می بود قیمتش چهار صد مثقال طلا می بود.

و در حدیث حسن کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که در کفن فرمودند که خرقه بردار که رانهای میت را به آن بهم آوری و به پیچی مستحکم که مبادا چیزی بیرون آید و هر چه پنبه در دبر می کنی بهتر است پس کفن می کنی به پیراهنی و سر تا سری و بردی که همه بدن را فرا گیرد. و مذکور است در مقبوله یونس که حضرت ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم فرمودند که حبره را پهن کن و سر تا سری را بر بالای آن پهن کن و بعد از آن پیراهن را پهن کن و عمامه و ران پیچ را فرمودند که گذشت.

و در حدیث کالصحیح معاویه بن وهب از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که میت را در پنج جامه کفن می باید کرد پیراهنی که تکمه و بند نداشته باشد یا نه بندند آن را اگر داشته باشد و سر تا سری و خرقه که ران او را محکم ببندند و بردی که او را در آن پیچند و عمامه که بر سر او پیچند و زیادتی

او را بر سینه اش اندازند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۷۶

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه منقولست که مرد را در سه جامه کفن می کنند و زن اگر بزرگ باشد در پنج جامه پیراهن و ران پیچ و مقنعه و دو لفافه.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد است که میت را در سه جامه کفن می کنند بغیر از ران پیچ و عمامه.

و احادیث کفن حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله خواهد آمد پس از این اخبار متواتره ظاهر شد که لنگ داخل کفن نیست و آن نیز بمنزله ران پنج است چنانکه در صحیحه ابن سنان تصریح به آن واقع شد و بهمان عبارت در فقه رضوی مذکور است و در موثقه عمار وارد شده است.

و محمولست بر ران پیچ یا به جای ران پیچ یا ران پیچ دیگر است و چون نیکو تدبر نمائی خواهی دانست که آن چه کرده اند بعضی از عدم تدبر ناشی شده است و جمعی که بعد از ایشان آمدند اعتماد بر یافت گذشتگان کردند و خود تدبر ننمودند چون واجبست بیان حق گاهی بطول می کشد و اللَّه تعالی یعلم.

[حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله را در سه جامه کفن کردند]

(و کفّن النّبی صلّی اللَّه علیه و آله فی ثلاثه اثواب فی بردتین ظفریّتین من ثیاب الیمن و ثوب کرسف و هو ثوب قطن) و آن حضرت را صلی اللَّه علیه و آله کفن کردند در سه جامه که دو جامه آن که از شهر ظفار بافته بودند از شهرهای یمن و در یک جامه پنبه و ظاهر آنست که جامه پنبه را پیراهن آن حضرت کردند

و دو سر تا سری را برد کرده باشند و چون آن حضرت معصوم بود محتاج بران پیچ نبودند و هم چنین لنگ.

بدان که آنفا گذشت در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که آن حضرت را کفن کردند در دو جامه صحاری عمانی سفید و برد یمنی. و کلینی نیز از ابی اسامه چنین روایت کرده است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۷۷

و شیخ در موثق کالصحیح از سماعه روایت کرده است که از آن حضرت سؤال کردم از آن چه میت را به آن کفن می کنند حضرت فرمودند که سه جامه است و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله را کفن کردند در سه جامه دو جامه صحاری و جامه حبره و حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه را نیز در سه جامه کفن کردند.

و در موثق کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه مرویست که حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله را در سه جا کفن کردند دو جامه صحاری و یکی یمنی. و سند حدیث متن بنظر نرسید تا حال و لیکن در فقه رضوی به همین عبارتست و تأویل می توان کرد که چون صحار از عمان است و آن نزدیک است به یمن اطلاق یمن بر آن کرده باشند و ثوب حبره از پنبه باشد و لیکن بعید است.

(و روی انّه حنّط بمثقال مسک سوی الکافور) روایت کرده است شیخ به سندی که مجهولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله را حنوط کردند به یک مثقال مشک بغیر از

حنوط به کافور.

و احادیث بسیار وارد شده است در آن که میت را خوشبو نسازند بغیر از کافور و ذریره و بخصوص مشک نیز وارد شده است که به مشک او را خوشبو نسازند پس از این خبر بر تقدیر صحت محمولست بر آن که از خصایص آن حضرت بوده باشد و حمل بر تقیه اظهر است چون ظاهر آنست که راوی خبر از عامه باشد و در فقه رضوی مذکور است که مشک را بالای کفن بگذارند تا فرشتگان از او محظوظ شوند و تنفر ننمایند و این وجهی است در جمع بین الاخبار و اللَّه تعالی یعلم.

[امام باقر در وصیت نامه نوشت که او را کفن کنند در سه جامه]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه کتب ابی صلوات اللَّه علیه فی وصیّته ان أکفّنه فی ثلاثه اثواب احدها برد له حبره کان «۱» یصلّی فیه یوم الجمعه و ثوب آخر و قمیص) و از حلبی منقولست و طریق صدوق به او صحیح است و طریق کلینی به او حسن کالصحیح است که آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که پدرم در وصیت نامه نوشت که او را کفن کنم در سه جامه یکی برد یمانی که داشتند و در روز جمعه در آن نماز می گذارند و جامه دیگر که ظاهرا سر تا سری باشد چنانکه اخبار در آن گذشت و در پیراهنی.

[مرده را می توان در سه جامه سر تا سری کفن کرد بی پیراهن]

(و سئل موسی بن جعفر صلوات اللَّه علیه عن الرّجل یموت أ یکفّن فی ثلاثه اثواب بغیر قمیص قال لا باس بذلک و القمیص احبّ إلیّ) و بسند حسن از سهل بن الیسع منقول است که سؤال نمودم از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که مردی که مرده باشد او را کفن می توان کرد در سه جامه سر تا سری بی پیراهن حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر یکی از آن سه جامه پیراهن باشد محبوب تر است نزد من از آن که همه سر تا سری باشد و از مجموع این اخبار ظاهر شد آن چه پیش مذکور شد.

[زنی که در نفاس بمیرد او را غسل دهند چنانکه زن پاک را غسل می دهند]

(و سال عمّار بن موسی السّاباطیّ ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن المرأه اذا ماتت فی نفاسها کیف تغسّل قال مثل ما تغسّل الطّاهره و کذلک الحائض و کذلک الجنب انّما یغسّل غسلا واحدا) و در موثق از عمار منقولست که سؤال کرد از آن حضرت صلوات اللَّه علیه از زنی که در نفاس بمیرد چگونه او را غسل دهند حضرت فرمودند که چنانکه زن پاک را غسل می دهند و هم چنین حایض و هم چنین جنب هر گاه بمیرند یک غسل می دهند و

احادیث جنب گذاشت اندکی بیشتر و ظاهرا اینجا زن جنب مراد باشد چون جنب را بر مرد و زن اطلاق می کنند.

(و سئل ابو الحسن الثّالث صلوات اللَّه علیه هل یقرّب إلی المیّت المسک و البخور قال نعم) و از حضرت امام علی نقی صلوات اللَّه علیه پرسیدند که آیا مشک و بخور را نزدیک میت می برند؟ حضرت فرمودند که بلی و چون احادیث گذشت که میت و

كفن

او را دخان نکنند این حدیث را حمل بر این می کنیم که بخور را از جهت حاضران کنند که ایشان بوی میت را نشنوند هر گاه بو کرده باشد.

و ممکن است که مشک نیز داخل بخور باشد چنانکه در حدیث موثق از غیاث از حضرت امام جعفر صادق از پدرش صلوات اللّٰه علیهما منقولست که آن حضرت خوشبو می ساختند به بخور میت را به عودی که در آن مشک بود و گاه بود که بر تابوت می گذاشتند و گاه بود که نمی گذاشتند و حضرت را خوش نمی آمد که مجمره را از عقب میت برند.

و محمول است بر آن که در حوالی میت بخور کنند و مشهور میان علما حمل بر تقیه است چنانکه گذشت و می توان حمل کردن بر آن که مشک را بر بالای کفن گذارند چنانکه در فقه رضوی مذکور است.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه المرأه اذا ماتت نفساء و کثر دمها ادخلت إلى السّره فی الادم او مثل الادم و تنظّف ثمّ تحشی القبل و الدّبر ثمّ یکفّن بعد ذلک) و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست بسند قوی کالصحیح که هر گاه زنی در نفاس بمیرد و خونش بند نشود از بسیاری آن، آن زن را داخل می کنند تا ناف در پوستی یا مثل پوست و او را پاکیزه می کنند پس قبل و دبرش را پر می کنند پس کفن می کنند او را بعد از آن.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۸۰

این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که بعد از غسل فرجش را پر از پنبه می کنند تا نیم من چنانکه در حدیث دیگر وارد است و زیر جامه از قبیل

زیر جامه کشتی گیران از جهت او مهیا می کنند و پاهاش را در اندرون آن می کنند که اگر خون از پنبه بگذرد از پوست نگذرد و کفن را نجس نکند.

و احتمال دیگر عبارت آنست که علی سبیل القلب باشد به آن که ریزه بلغار و امثال آن از گل رست و آهک در فرج او پر کنند که اینها مانعند از آمدن خون و اللّٰه تعالی یعلم.

[زنی که بمیرد و زنی نباشد و مرد محرمی نباشد]

(و سئل صلوات اللّٰه علیه عن المرأه تموت مع رجال لیس فیهم ذو محرم هل یغسّلونها و علیها ثیابها فقال صلّی اللّٰه علیه و آله اذا یدخل ذلک علیهم و لکن یغسلون کفّیها) و بسند صحیح و قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند از زنی که بمیرد و مردان با او باشند و زنی نباشد و مرد محرمی نباشد آیا مردان اجنبی آن زن را غسل می توانند داد جامه پوشیده که نظر ایشان به بدن آن زن نیفتد پس حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر در این صورت آن زن را غسل دهند عاری عظیم بر آن قبیله داخل می شود و حق سبحانه و تعالی به آن راضی نیست و لیکن سرهای دست آن زن را می شویند و این نیز بر سبیل استحباب است چون اخبار بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح که او را با جامها دفن می کنند و غسل نمی دهند او را.

و شستن مختلف واقع شده است در بعضی سر دستها واقع شده است و در بعضی شستن مواضع تیمم واقع شده است به آن که اول کف دست او را بشویند

دیگر روی او را دیگر پشت دستهای او را. و در بعضی مواضع وضو وارد شده است. و در بعضی تیمم وارد شده است و اختلاف قرینه استحباب است و دو

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۸۱

روایت وارد شده است که او را غسل می دهند جامه پوشیده و هر دو خالی از ضعف نیستند و شیخ حمل کرده است بر استحباب و حمل بر تقیه اظهر است.

و علی ای حال شک نیست که غسل دادن او واجب نیست پس او را با جامها دفن کردن اولی است که دست به او نرسانند چنانکه روایات صحیحه و کالصحیحه بر آن دلالت دارد و اللَّه تعالی یعلم.

(و سأله عبد اللَّه بن ابی یعفور عن الرّجل یموت فی السّفر مع النّساء و لیس معهنّ رجل کیف یصنعن به قال یلففنه لفا فی ثیابه و یدفنّه و لا یغسّلنه) و بسند صحیح از عبد اللَّه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از شخصی که بمیرد در سفر با زنان و با ایشان مردی نباشد که او را غسل دهند چه کنند زنان با او؟ حضرت فرمودند که می پیچند او را در جامهای او و دفن می کنند او را و غسل نمی دهند او را و بر این مضمون دلالت می کند احادیث صحیحه مثل صحیحه کنانی و صحیحه حلبی و غیرهما.

(و سأله الحلبیّ عن المرأه تموت فی السّفر و لیس معها ذو محرم و لا نساء فقال تدفن کما هی بثیابها و الرّجل یموت و لیس معه الّا النّساء و لیس معهنّ رجل «۱» یدفن کما هو بثیابه) و در صحیح از حلبی مرویست که گفت

سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از زنی که در سفر بمیرد و نباشد محرمی و نه زنان که او را غسل دهند حضرت فرمودند که او را با جامهای او دفن می کنند و مردی که بمیرد و نباشد با او مگر زنان و با ایشان مردی نباشد و زن محرمی نباشد که او را غسل دهند دفن می کنند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۸۲

او را با آن جامها و محرم در حدیث شیخ هست و در اینجا مراد است به قرینه سابق و احادیث دیگر.

[کودک را تا سه سال زنان می توانند غسل دهند]

(و ساله صلوات اللّٰه علیه ابو النّمیر مولی الحارث» بن المغیره فقال حدّثنی عن الصّبیّ إلی کم تغسّله النّساء فقال إلی ثلاث سنین) و در قوی کالصحیح از ابو نمیر آزاد کرده حارث منقولست که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که بفرمایید که کودك را تا چند سال زنان غسل می توانند داد حضرت فرمودند که تا سه سال و علما حمل کرده اند که تا سه سال برهنه غسل می توانند داد چون محرمند و به عورت اطفال نظر می توانند کرد تا سه سال و بعد از آن جایز نیست و احوط آنست که بعد از سه سال اگر مرد باشد زن او را غسل ندهد و اگر نباشد جامه پوشیده او را غسل بدهند تا بلوغ و بعد از بلوغ با جامها دفن کنند چنانکه گذشت.

و در حدیث موثق از عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند از صبی که زن او را غسل می تواند داد حضرت فرمودند که اطفال را زنان

غسـل می دهنـد و پرسـیدند از صبیه هر گـاه زنی نباشـد که او را غسل دهـد حضـرت فرمودنـد که مردان محرم او را غسل می دهند.

(و ذکر شـیخنا محمّـد بن الحسن رضـی اللَّه عنه فی جـامعه فی الجـاریه تموت مع الرّجـال فی السّـفر قـال اذا کانت ابنه اکثر من خمس سـنین او سـت دفنـت و لم تغسّـل و اذا کـانت ابنه اقـلّ من خمس سـنین غسّـلت و ذکر عن الحلـبیّ حـدیثا فی معنـاه عن الصّادق صلوات اللَّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۸۳

علیه) و ذکر کرده است اسـتاد ما محمد بن حسن که حق سبحانه و تعالی او را خوشنود باشد در کتابی از کتب او که او مسمی است به جامع در دختری که بمیرد با مردان در سـفر که او گفت یا حضرت فرموده است که اگر زیاده از پنج سال و شش سال باشـد سال او او را دفن می کننـد و غسل نمی دهنـد و اگر سالش کمتر از پنـج سال باشـد او را غسل می دهنـد مردان و احوط آنست که برهنه غسـل ندهنـد اگر چه شـیخ جز و آخر حـدیث را ذکر کرده است و بعـد از آن ذکر کرده است که یعنی برهنه غسل می توان داد و این معنی یا از شـیخ است یا از محمد بن احمد بن یحیی است که این حدیث را از کتاب او مرسلا روایت کرده است.

و ابن ولیـد که در کتـاب خود این عبـارت را ذکر کرده است حـدیثی به همین مضـمون از حلبی از حضـرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه نیز ذکر کرده است مسندا یا مرسلا و بر تقدیر ارسال ظاهرش صحت حدیث است چون سند

ابن ولید به حلبی صحیح است به چند سند و لیکن چون لفظ برهنه در حدیث وارد نشده است اولی آنست که پیراهن پوشیده او را غسل دهند و اللّٰه تعالی یعلم.

[مرد زن و مادر و خواهر خود را غسل می دهد و زن محرم خود را]

(و سأله منصور ابن حازم عن الرّجل یسافر مع امرأته فتموت أ یغسّلها قال نعم و أمّه و اخته و نحوهما یلقی علی عورتها خرقه و یغسّلها) و بسند صحیح از منصور منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که با زن خود بسفر رود و آن زن بمیرد آیا آن زن را غسل می تواند داد؟ حضرت فرمودند که بلی و مادر و خواهرش و امثال اینها از محارم را غسل می تواند داد مثل دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر خود را و می اندازد بر عورت زنش یا هر یک از اینها خرقه و او را غسل می دهد بدان که ظاهر این حدیث دلالت می کند که زوجه و سایر محارم را غسل می تواند داد برهنه بغیر از عورت که می باید به پوشاند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۸۴

و بر این مضمون احادیث معتبره دلالت می کند و لیکن اکثر علما در محارم قایلند که جامه پوشیده آنها را غسل می تواند داد و در زوجه پوشیدن عورت کافیست و احوط آنست که زوجه را پوشیده غسل بدهد چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است اگر چه اظهر آنست که محمول است بر استحباب، و هم چنین اولی آنست که تا مماثل باشد از زن و مرد غیر مماثل غسل ندهند چنانکه در اخبار معتبره وارد شده است و جمعی واجب می دانند اما بعید است

چون احادیث جواز صحیح است و مطلق است و مصرح نیز هست و اللّٰه تعالی یعلم.

(و سأله صلوات اللّٰه علیه سماعه ابن مهران عن رجل مات و لیس عنده «۱» الّا نساء فقال تغسّله امرأه ذات محرم منه و تصبّ النّساء علیها الماء و لا تخلع ثوبه و ان کانت امرأه ماتت مع رجال و لیس معهم امرأه و لا محرم لها فلتدفن «۲» کما هی فی ثیابها فان کان معها دو محرم لها غسّلها من فوق ثیابها) و بسند موثق کالصحیح منقولست که سماعه گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از مردی که مرده باشد و نباشد نزد او مگر زنان پس حضرت فرمودند که غسل می دهد او را زنی که محرم او باشد و زنان دیگر آب بر دست آن زن یا بر آن مرد می ریزند و جامه او را یعین پیراهن او را نمی کنند و اگر زنی بمیرد با مردان و با ایشان زنی و مرد محرمی نباشد آن زن را با جامهای او دفن می کنند و اگر مرد محرمی باشد او را پیراهن پوشیده غسل می دهد و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۸۵

(و سأله عمار السّاباطیّ عن الصّبیّه لا تصاب امرأه تغسّلها قال یغسّلها اولی النّاس بها من الرّجال و ساله عن الرّجل المسلم یموت فی السّفر و لیس معه رجل مسلم و معه رجال نصاری و عمّته و خالته مسلمتان کیف یصنع فی غسله قال تغسّله عمّته و خالته فی قمیصه و لا تقربه النّصاری و عن المرأه تموت فی السّفر و لیس معها امرأه مسلمه و معها نساء

نصاری و معها عمّها و خالها مسلمان قال «۱» یغسّـِلانها و لا تقربها النّصرانیّه غیر انّه یکون علیها درع فیصبّ الماء من فوق الدّرع و ساله عن النّصرانیّ یکون فی السّفر و هو مع المسلمین فیموت قال لا یغسّله مسلم و لا یدفنه و لا کرامه و لا یقوم علی قبره و ان کان اباه) و بسند موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از دختر نابالغی که بمیرد و زنی بهم نرسد که او را غسل دهد حضرت فرمودند که غسل می دهد او را ولی او از مردان یعنی محارم او از پدر و مادر و عم و خال مثلا.

و دیگر از آن حضرت سؤال کردند که هر گاه مردی مسلمان در سفر بمیرد و نباشد با او مرد مسلمان و مردمانی نصرانی عیسوی مذهب باشند و عمه و خاله مسلمان نیز باشند که غسل او بدهد؟ حضرت فرمودند که عمه و خاله او را غسل می دهند پیراهن پوشیده و نصرانی نزدیک او نمی رود و دیگر سؤال کردند از زنی که بمیرد در سفری و نباشد با او زن مسلمانی و زنان نصرانیه باشند و عمو و خالوی مسلمان باشند حضرت فرمودند که عمو و خالو او را غسل می دهد و زن نصرانیه نزدیک او نمی رود و لیکن می باید که آن زن با پیراهن باشد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۸۶

آب را از بالای پیراهن بر او بریزند و دیگر سؤال کردند از آن حضرت که هر گاه در سفری نصرانی با مسلمانان باشد و بمیرد چه کنند حضرت فرمودند که او را مسلمانی غسل نمی دهد

و دفن نمی کند و او را عزتی نیست نزد حق سبحانه و تعالی و نزد مؤمنان که با او اینها کنند و اگر کفار او را دفن کنند مسلمان بر سر قبر او نمی رود که دعا کند اگر چه پدرش باشد.

(و ساله المفضّل بن عمر فقال [قلت] له جعلت فداک ما تقول فی المرأه تکون فی السّفر مع الرّجال لیس فیهم لها ذو محرم و لا معهم امرأه فتموت المرأه ما یصنع بها؟ قال یغسل منها ما أوجب اللَّه علیه التّیمّم و لا تمسّ و لا یکشف لها شی ء من محاسنها الّتی امر اللَّه عزّ و جلّ بسترها فقال له کیف یصنع بها؟ قال یغسل باطن کفّیها ثمّ یغسل وجهها ثمّ یغسل ظهر کفّیها) و بسند کالصحیح از مفضل منقولست که عرض نمودم که فدای تو گردم چه می فرمایی در زنی که در سفر فوت شود و با او مردان باشند و محرمی و زنی نباشد چه کنند با او؟ حضرت فرمودند که مواضع تیمم او را می شویند و دست نمی رسانند و باز نمی کنند چیزی از محاسن او را که حق سبحانه و تعالی امر کرده است به پوشانیدن آنها مثل گردن و سینه و هر چیزی غیر از رو و سر و دستها و پاها تا ساق چنانکه خواهد آمد پس مفضل گفت چگونه بشویند؟

حضرت فرمودند که شکم دستها را می شویند که در وقت تیمم بر خاک می زنند و رو را می شویند تمام یا پیشانی را پس پشت دستها را می شویند.

و این عنوان نیز یک فرد است از افراد مستحب چنانکه گذشت و اگر این فعل را به جا آورند و تیمم بدهند او

را سه مرتبه بدل از سدر و كافور و قراح احوط است و اللّٰه تعالى يعلم.

[مردى كه بميرد و نباشد با او مردى مسلمان و نه زن مسلمانى كه از خويشان او باشد]

(و ساله عمّار بن موسى السّاباطىّ عن رجل مات و ليس معه رجل

مسلم و لا امرأه مسلمه من ذوى قرابته و معه رجال نصارى و نساء مسلمات ليس بينهنّ و بينه قرابه؟ قال يغتسل النّصرانىّ ثمّ يغسّله فقد اضطرّ و سأله عن المرأه المسلمه تموت و ليس معها امرأه مسلمه و لا رجل مسلم من ذوى قرابتها و معها نصرانيّه و رجال مسلمون؟ قال تغتسل النّصرانيّه ثمّ تغسّلها) و بسند موثق منقولست كه عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه سؤال كرد از مردى كه بميرد و نباشد با او مردى مسلمان و نه زن مسلمانى كه از خويشان او باشد و محرم او باشد و با او باشند مردان نصرانى و زنان مسلمان كه ميان او و ايشان خويشى نباشد حضرت فرمودند كه اول نصرانى غسل مى كند تا بدنش از نجاسات عينيه مثل خمر و خنزير كه ملاقات به آن ها كرده است پاك شود بعد از آن مسلمان را غسل مى دهد چون مضطرند.

و ديگر از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه سؤال كرد از زن مسلمانى كه بميرد و با او نباشد زن مسلمانى و نه مرد مسلمانى از خويشان او و با او باشد زن نصرانيه و مردان مسلمان حضرت فرمودند كه زن نصرانيه أولا غسل مى كند و بعد از آن زن مسلمان را غسل مى دهد.

و مؤيد اين خبر است خبر موثق از حضرت امير المؤمنين صلوات اللّٰه عليه كه فرمودند كه جمعى به خدمت حضرت سيد المرسلين صلى اللّٰه عليه و

آله آمدند و عرض کردند که زنی در این سفر با ما بود و فوت شد و محرمی نداشت حضرت فرمودند که چه کردید گفتند که آب بر او ریختیم حضرت فرمودند که زنی از اهل کتاب نبود که او را غسل دهد گفتند نه حضرت فرمودند که چرا او را تیمم ندادید؟

و عمل به این دو حدیث کرده اند اکثر علما و لیکن گفته اند که نزد ضرورت

مطلق کافر غسل می تواند داد. و این دو حدیث دلالت می کند بر آن که اهل کتاب که یهود و نصاری و مجوس باشند غسل می توانند داد نه مطلق کافر.

و محقق در معتبر تأمل نموده است در عمل باین دو خبر که چون راوی هر دو بد مذهبند مشکل است عمل باین با آن که زیاده از صد جا عمل بحدیث عمار و امثال او کرده است و گفته است که اشکالی دیگر آن که غسل عبادتست و نیت در کار است جوابش آن که ظاهر نیست که در این غسل نیت در کار باشد و بر تقدیر اشتراط نیت علما ذکر کرده اند که زنان مسلمه نیت می کنند.

دیگر آن که کافر نجس است و غسل سبب زیادتی نجاست می شود و این نیز ظاهر نیست که اهل کتاب نجس باشند چنانکه گذشت و می آید و نجاست عارضی به غسل ایشان زایل می شود و ضعف خبر منجبر است به شهرت بین الاصحاب با آن که همین حکم در فقه رضوی هست و اللَّه تعالی یعلم.

[پنج کسند که سه روز انتظار ایشان می باید کشید که مبادا سکته کرده باشند و نمرده باشند]

(و خمسه ینتظر بهم ثلاثه ایّام الّا ان یتغیروا الغریق و المصعوق و المبطون و المهدوم و المدّخن) و در حدیث صحیح از

اسماعیل بن عبد الخالق مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که پنج کسند که سه روز انتظار ایشان می باید کشید که مبادا سکته کرده باشند و نمرده باشند مگر آن که متغیر شوند و بوی بد از ایشان ظاهر شود که آن دلیل قطعی است بر مردن و سایر علاماتی که ذکر کرده اند ظنی است و عمل به آن مشکل است و آن پنج کس کسی است که غرق شده باشد، یا صاعقه او را زده باشد، یا به علت اسهال رفته باشد، یا خانه بر سر او فرود آمده باشد، یا دود زده باشد.

و ممکن است که مصعوق شامل کسی باشد که بیهوش شده باشد به غش کردن چنانکه در این بلاد این بیشتر است و بسیار کس دیدیم که غش کرده بود

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۸۹

و در تابوت گذاشته به غسل گاه بردند و زنده بود اما اگر سه روز بگذرد جزما می میرد و البته بو می کند.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه منقول است که مصعوق بهر دو معنی علی الظاهر و غریق را سه روز صبر می کنند مگر آن که پیشتر متغیر شوند.

و در حدیث موثق کالصحیح اسحاق بن عمار وارد است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کردم از غرق شده آیا او را غسل می دهند حضرت فرمودند که بلی و احتیاط نیز می باید کرد گفتم که چگونه احتیاط کنم؟ حضرت فرمودند که سه روز دفن نمی باید کرد و هم چنین صاحب صاعقه را بهر دو معنی زیرا که بسیار است که گمان می کنند که

او مرده است و نمرده است.

و از علی بن ابی حمزه منقولست که یک سال در مکه معظمه صاعقه و برق بسیار می جست و مردم بسیار به سبب آن مردند پس من به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه رفتم حضرت خود فرمودند بی آن که من سؤال کنم که می باید غریق و مصعوق را سه روز دفن نکنند مگر آن که بو کنند که آن دلیل مردنست گفتم فدای تو گردم از گفته شما چنین ظاهر می شود که بسیار کسرا زنده به گور کرده باشند. حضرت فرمودند که بلی بسیار کسرا زنده دفن کردند که نمردند مگر در قبور خود.

و از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه بروایت سکونی منقولست که غریق را غسل می باید داد. و در موثق عمار وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که غریق را دفن نمی کنند تا متغیر شود و بدانند که مرده است بعد از آن غسل می دهند و دفن می کنند، و مصعوق را دو روز صبر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۹۰

می کنند و بعد از آن کفن می کنند و دفن می کنند.

و دور نیست که دو روز متغیر شود البته اگر مرده باشد و یا به هوش آید اگر سکته کرده باشد اما سه روز البته صبر می باید کرد احتیاطا.

و از این اخبار ظاهر می شود که غسل عبادتست نه ازاله نجاست و بس و اگر نه غریق را دیگر غسل نمی بایست دادن و محتمل است که از جهت ترتیب باشد و شستن سدر و کافور چون ضرور است و نشده است از آن جهت اعاده باید کرد و لیکن حضرت مطلقا امر به اعاده

فرموده است اگر چه سدر و کافور نداشته باشند و اللَّه تعالی یعلم.

و همین مضمون در فقه رضوی مذکور است و لیکن غریق و مصعوق و مدخن مذکورند چون غالب اینهایند.

[کسی که آبله داشته باشد و بمیرد آب بر او می ریزند اگر خوف آن باشد که اگر دست بمالند چیزی از پوست او جدا شود]

(و المجدور اذا مات یصبّ الماء علیه صبّا اذا خیف ان یسقط من جلده شی ء عند المسّ و کذلک الکسیر و المحترق و الّذی به القروح) و کسی که آبله داشته باشد و بمیرد آب بر او می ریزند هر گاه خوف آن باشد که اگر دست بمالند چیزی از پوست او جدا شود و هم چنین کسی که اعضای او شکسته باشد یا سوخته باشد یا جراحتها و دملها داشته باشد و بر این مضمون حدیث کالصحیح از ضریس منقولست.

و در حدیث موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند از شخصی که سوخته باشد به آتش حضرت ایشان را امر فرمود که آب بر او بریزند و نماز کنند.

و در حدیث دیگر منقولست که عرض نمودند به آن حضرت صلوات اللَّه علیه که شخصی از ما آبله دارد و مرده است اگر او را غسل دهیم از هم می پاشد حضرت فرمودند که تیمم دهید. و این اخبار اگر چه خالی از ضعف نیست

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۹۱

لیکن عمومات شامل اینها هست و اینها مؤیدند با آن که در فقه رضوی نیز هست با ما بعد آن که اگر در کشتی مرده باشد پاهای او را سنگین می کنند و در دریا می اندازد و اللَّه تعالی یعلم.

[هر گاه شخصی در کشتی بمیرد او را غسل می دهند و سنگی در پای او می بندند و در دریا می اندازند]

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه اذا مات المیّت فی البحر غسّل و حنّط و کفّن ثمّ یوثق فی رجله حجر و یرمی به فی الماء) و در روایت وهب بن وهب از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که هر گاه شخصی در دریا در کشتی بمیرد او را غسل می دهند

و حنوط می کنند و کفن می کنند و سنگی در پای او می بندند و در دریا می اندازند و بعضی ذکر کرده اند که اگر سنگی دیگر در بالا تنه او نیز ببندند و رو بقبله سر دهند که فرو رود با امکان لازمست. و بر این مضمون که در حدیث کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد است اما باین عبارت که سنگین می کنند.

و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که اینها را می کنند مشروط به آن که کنار مقدور نباشد یا اگر نیندازند خوف مثله باشد که بگندد یا از هم به پاشد.

(و قد روی انّه یجعل فی خابیه و یوکأ رأسها و یرمی بها فی الماء هذا کلّه اذا لم یقدر علی الشّط) و بتحقیق که در روایتی وارد شده است که آن حدیث صحیح ایوب بن حر است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردند که هر گاه شخصی بمیرد در کشتی در دریا به او چه کنند حضرت فرمودند که در میان خمی می گذارند و سرش را می بندند که جانوری داخل او نشود و در آب می اندازند صدوق ذکر کرده است که این هر دو حکم در صورتیست که قدرت بر کنار نداشته باشد و الا می باید که به کنار برند و دفن کنند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۹۲

و در حدیث مرسلی این شرط بود در حکم اول که مذکور شد. و اکثر علما حمل بر تخییر کرده اند.

و جمعی گفته اند که اگر خم ممکن باشد و توان خرید اگر چه به زر بسیار باشد هر گاه داشته باشند آن مقدم است

زیرا که مهما أمکن واجبست حفظ بـدن میت از آن که سـباع آن را نخورنـد و سـباع دریا بیشتر از خشـکی است و اگر ممکن نباشد سنگین می کنند و به آب می اندازد و هیچ شک نیست که عمل باین قول بهتر است و اللّه تعالی یعلم.

[مرد و زنی را که می خواهند سنگسار کنند غسل می دهند و حنوط می کنند و کفن می پوشانند پیش از کشتن بعد از آن سنگ باران می کنند]

(و قـال امیر المؤمنین صـلوات اللّه علیه المرجوم و المرجومه یغسّـلان و یحنّطـان و یلبسان الکفن قبل ذلک ثمّ یرجمان و یصـلّی علیهما و المقتصّ منه بمنزله ذلک یغسّل و یحنّط و یلبس الکفن ثمّ یقاد و یصـلّی علیه) و به چنـد سـند از مسـمع منقولست این حدیث و چون ظاهر آنست که مصـنف از کتاب او برداشـته است ضـعف طرق ضـرر ندارد، و او از حضـرت امام جعفر صادق صلـوات اللّه علیه روایت کرده است که گفت حضـرت فرمودنـد که مردی را که خواهنـد سـنگسار کننـد و زنی را که خواهند سنگسار کنند غسل می دهند و حنوط می کنند و کفن می پوشانند پیش از کشتن بعد از آن سنگ باران می کنند و بعد از آن بر هر دو نماز می کنند.

و کسـی که کسی را کشته باشد و او را خواهند که بعوض آن شخص بکشند به همین عنوان غسل می دهند و حنوط می کنند و کفن در او می پوشانند و گردنش را می زنند و نماز می کنند یا نماز می کنند بر او و گردنش را می زنند و اول اظهر است.

و گمان ندارم که کسـی خلاف کرده باشد در این مسأله و اگر پیش از کشتن نکرده باشند بعد از کشتن واجبست همه اجماعا و عبارت مصنف صریح است که نماز بعد از کشتن است اما این عبارت ثمّ یقاد در کافی

و تهذیب

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۹۳

نیست و ظاهر فقه رضوی با مصنف است و عبارت ما بعد عبارت فقه رضوی است.

[هر گاه شخصی را از حلق کشیده باشند که راهزنی کرده باشد بعد از سه روز او را از دار به زیر آورند و غسل دهند و نماز کنند و دفن کنند]

(و اذا کان المیّت مصلوبا انزل عن الخشبه بعد ثلاثه ایّام و غسّل و دفن و لا یجوز صلبه اکثر من ثلاثه ایّام) و بطرق متعدده از سکونی منقولست از حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله که هر گاه شخصی را از حلق کشیده باشند که راهزنی کرده باشد بعد از سه روز او را از دار به زیر می آورند و غسل می دهند و نماز می کنند و دفن می کنند و جایز نیست که زیاده از سه روز او را در دار بگذارند و این سه روز از جهت عبرت دیگران مقرر شده است چنانکه خواهد آمد در کتاب حدود إن شاء اللَّه تعالی.

و در حدیث صحیح از ابو هاشم منقولست که از حضرت امام رضا صلوات اللَّه علیه سؤال کردم از مصلوب پس حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که آیا نمی دانی که حضرت صادق صلوات اللَّه علیه نماز گذارد بر عمش زید بن علی؟ ابو هاشم گفت می دانم و لیکن کیفیتش را نمی فهمم، و ظاهرا پیشتر شنیده باشد و نفهمیده باشد حضرت فرمودند که من بیان کنم از جهت تو اگر روی مصلوب بقبله باشد پس محاذی کتف راست مصلوب بایست و میل بدست چپ قبله کن، و اگر پشت او بقبله و محاذی دوش چپ او بایست و میل بدست چپ قبله کن که میان مشرق و مغرب قبله است و اگر دوش چپ او بقبله باشد محاذی دوش راست بایست و اگر دوش راستش بقبله باشد محاذی دوش چپ او

بایست و بهر نحو که او منحرف شود تو میل به جانب دوش او و قبله بکن و می باید که روی تو از میان مشرق و مغرب بیرون نرود و استقبال و استدبار او مکن البته، ابو هاشم گفت که فهمیدم إن شاء اللّٰه فهمیدم و اللّٰه.

[شخصی که او را درنده یا مرغان خورده باشند و استخوانهای او مانده باشد با او چه کنند؟]

(و سأل علیّ ابن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۹۴

عن الرّجل یاکله السّبع او الطّیر فتبقی عظامه بغیر لحم کیف یصنع به قال یغسّل و یکفّن و یصلّی علیه و یدفن) و بسند صحیح منقولست که سؤال کرد علی از برادرش صلوات اللّٰه علیه از شخصی که او را شیر یا درنده دیگر خورده باشد یا مرغان گوشت او را خورده باشند و استخوانهای او مانده باشد بی گوشت با او چه کنند؟ حضرت فرمودند که آن را غسل می دهند و کفن می کنند و نماز بر آن می کنند و دفن می کنند. و دغدغه نیست که اگر همه استخوانها مانده باشد این حکم دارد و بعد از این احادیث در این باب خواهد آمد و در فقه رضوی هست.

[امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه غسل نداد عمار بن یاسر را، و نه هاشم بن عتبه را]

(و فی خبر آخر انّ علیّا صلوات اللّٰه علیه لم یغسّل عمّار بن یاسر و لا هاشم بن عتبه و هو المرقال و دفنهما فی ثیابهما بدمائهما و لم یصلّ علیهما) و در خبری دیگر که آن خبر مسعده بن صدقه عامی است وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه غسل نداد عمار بن یاسر را، و نه هاشم بن عتبه را که او را مرقال می گویند به اعتبار آن که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه در جنگ صفین او را علمدار کرد و در جنگ بسیار تند و تلخ بود او را باین اعتبار مرقالش نامیدند و حضرت ایشان را با جامهای خونین دفن کردند و بر ایشان نماز نکردند.

و اکثر عامه بر اینند که نماز بر شهید واجب نیست چون نماز از جهت مغفرتست و او مغفور

است و این قول باطل است زیرا که هم چنان که از جهت مغفرت می باشد از جهت علو درجات می باشد با آن که آنها که نماز بر او می کنند نیز مغفور می شوند.

و بدان که این عبارت و فی خبر آخر ظاهرا سهوا واقع شده باشد زیرا که مناسبتی نیست میان خبر اول و ثانی تا باین عبارت گفته شود، و توجیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۹۵

می توان کرد که هر گاه بر استخوان تنها احکام میت جاری باشد چگونه بر شهید نماز نتوان کرد.

و علی ای حال ظاهر کلام علمای شیعه اینست که خلافی نیست میان ایشان که شهید را خواه در معرکه شهید شده باشد یا نه نماز بر او واجبست و لیکن اکثر اخبار قتل در معرکه که او را کشته دریابند و رمقی نداشته باشد از حیات خالی است از صلاه و ممکن است که از جهت تقیه تصریح نفرموده باشند و حدیث نفی صلاه همین خبر مسعده است و بس علی الظاهر.

(هکذا روی لکنّ الاصل ان لا یترک احد من الامّه اذا مات بغیر صلاه) صدوق می گوید که این روایت چنین وارد شده است لیکن اصل به اعتبار عمومات اخبار آنست که هیچ یک از امت حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله را بی نماز نگذارند و خلافی که شده است در نماز سنیان باین اعتبار است که آیا ایشان از امت آن حضرت هستند یا نه زیرا که مطلق امت مراد نیست چون یهود و نصاری و سایر کفار امت دعوت هستند و حضرت همه را بدین اسلام دعوت فرموده است و خلافی نیست در آن که خوارج و نواصب و

غلاه و مرتد و مجسمه قایله به جسم کثیف با آن که داخل امتند اما به اعتبار انکار ضروری دین آن حضرت از دین بدر رفته اند و منافقان این زمان ایشانند و اما بقیه سنیان و شیعیان بد مذهب مثل زیدی و واقفی و امثال اینها خلافست.

و شیخ مفید علیه الرحمه ذکر کرده است که جایز نیست شیعه اثنی عشری را که غسل دهد مخالف حقرا هر که باشد و جایز نیست نماز کردن بر ایشان مگر از جهت تقیه و در نماز بر او لعن خواهد کرد چنانکه می آید و حق اینست که در تقیه نیز نماز وارد نشده است بلکه می ایستد و صورت نماز را بفعل می آورد و لعن می کند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۹۶

و شیخ طوسی ذکر کرده است در شرح کلام مفید که وجه سخن مفید آنست که مخالف اثنی عشری کافرند همه و نماز بر کافر جایز نیست بی دغدغه و حدیث نصرانی گذشت و خواهد آمد و این استدلال در کار نبود چون اخبار بخصوصها در نماز وارد شده است چنانکه ذکر کرده است.

[هر گاه به شهید رسند و بقیه حیات چیزی مانده باشد خواه در معرکه بمیرد و خواه در غیر معرکه او را غسل می دهند]

(و روی ابو مریم الانصاریّ عن الصّادق صلوات اللّه علیه انّه قال الشّهید اذا کان به رمق غسّل و کفّن و حنّط و صلّی علیه و ان لم یکن به رمق کفّن فی اثوابه) و روایتست بسند موثق کالصحیح بل الصحیح از ابو مریم از آن حضرت صلوات اللّه علیه که فرمودند که هر گاه به شهید رسند و بقیه حیات چیزی مانده باشد خواه در معرکه بمیرد و خواه در غیر معرکه او را غسل می دهند و کفن می کنند و حنوط می کنند و نماز می کنند بر

او اگر وقتی رسیدند که رمقی نمانده و واصل شده است در آن جامهائی که دارد دفن می کنند اگر خونین نشده باشد.

(و سأله ابان بن تغلب عن الرّجل یقتل فی سبیل اللّه أ یغسّل و یکفّن و یحنّط فقال یدفن کما هو فی ثیابه بدمه الّا ان یکون به رمق فان کان به رمق ثمّ مات فانّه یغسّل و یکفّن و یحنّط و یصلّی علیه لأنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله صلّی علی حمزه و کفّنه و حنّطه لأنّه کان جرد) و سند ابان اگر چه در این کتاب جهالتی دارد اما کلینی بسند صحیح روایت کرده است از ابان بن تغلب به تا دو نقطه و غین نقطه دار که او گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه از شخصی که کشته شود در راه خدا که جهاد مشروع باشد اگر چه در زمان غیبت باشد و کفار بر سر مسلمانان آیند چون دفع ایشان واجبست آن نیز داخل است پرسید که آیا غسل می دهند و کفن می کنند و حنوط می کنند او را؟ حضرت فرمودند که با آن جامهای خونین دفن

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۲۹۷

می کنند او را مگر آن که رمقی داشته باشد پس اگر به او رسند و رمقی از حیات او مانده باشد و بمیرد او را غسل می دهند و کفن می کنند و حنوط می کنند و نماز بر او می کنند لأنّ در اینجا سهو نساخ است و در کافی و تهذیب آن است و آن بهتر است و اگر و انّ باشد بهتر.

و به درستی که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله نماز بر

حمزه کردند و کفن کردند و حنوط کردند او را از جهت آن که او را برهنه کرده بودند کفار و این بمنزله دفع اعتراضی است که بر کلام آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و آله ظاهرا می آید که کسی بگوید که چون حمزه سید الشهدا را دریافتند او شهید شده بود پس چرا حضرت او را کفن و حنوط کردند حضرت جواب فرمودند که چون نماز تابع کفن است علی الظاهر من الاخبار یا آن که چون حمزه را برهنه کرده بودند با جامهای خود دفن نمی توانست کردن حضرت او را کفن از این جهت کردند و حنوط فرمودند و اگر جامه می داشت کفن و حنوط نمی کردند و بنا بر آن چه از اخبار ظاهر می شود قید صلاه است فتدبر.

و در روایت حسن کالصحیح از اسماعیل بن جابر و زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که گفتند عرض کردیم که چگونه شهید را با خونش دفن می کنند؟ حضرت فرمودند که بلی با جامهای خونین دفن می کنند و او را حنوط نمی کنند و غسل نمی دهند و بهمان عنوان که هست دفن می کنند پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله عمش حمزه را دفن فرمودند با جامهای خودش یعنی جامهای رسول صلی اللّٰه علیه و آله یا بعضی از جامهای او که مانده بود با خونش و حضرت ردای خود را کفن او فرمودند و به پاهای او نرسید حضرت علف اذ خر طلبیدند پاهای او را پوشانیدند و هفتاد نماز یعنی دعا بر او کردند و هفتاد تکبیر بر او گفتند و وجه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص:

هفتاد تکبیر خواهد آمد.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر که شهید شود در راه خدا او را با جامهای او دفن می کنند و غسل نمی دهند او را مگر آن که مسلمانان او را دریابند و رمقی داشته باشد و بعد از آن بمیرد که در این صورت او را غسل می دهند و کفن می کنند و حنوط می کنند به درستی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله حمزه را با جامهای او دفن کرد و غسل نداد و لیکن بر او نماز گذارد و دیگر اخبار خواهد آمد.

و غرض از ذکر این اخبار اشتباه اکثر علماست در آن که مطلقا گفته اند که این حکم از برای شهید در معرکه امام است و احادیث همگی مقید است به رمق و مقید نیست به امام صلوات اللّٰه علیه چنانکه در فقه رضویست که مدار بر رمق است و اگر رمق نداشته باشد نماز مذکور نیست.

[حنظله را ملائکه غسل دادند]

(و استشهد حنظله بن ابی عامر الرّاهب بأحد فلم یامر النّبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله بغسله و قال رأیت الملائکه بین السّماء و الارض تغسّل حنظله بماء المزن فی صحاف «۱» من فضّه فکان یسمّی غسیل الملائکه) و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که حنظله پسر ابو عامر راهب شام که منافقان پدرش را از شام آوردند و مسجد ضرار را جهت او ساختند تا بهانه داشته باشند و در آن مسجد با هم بسر آورند شاید تفرقه میان اصحاب آن حضرت به همرسانند حق سبحانه و تعالی آیه:

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص:

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرٰاراً وَ كُفْراً وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ «۱» را فرستاد و حضرت بامر الهی آن مسجد را سوزانید پسرش حنظله به شرف اسلام و ایمان مشرف شد و عبد اللّٰه بن ابی که سردار منافقان بود دختر خود را نامزد او کرده بود و در جنگ احد او با منافقان مدینه که سیصد نفر بودند از جهاد تخلف کردند و حنظله را عرس دختر نزدیک شده بود از حضرت سید المرسلین رخصت دامادی گرفت حضرت او را رخصت داد صبح که برخاست به خاطرش رسید که روا باشد که حضرت در عسر و شدت باشد و تو در عرس و عشرت باشی پیش از آن که غسل جنابت کند سلاح برداشت که متوجه جنگ شود دختر به او گفت به کجا می روی گفت به جنگ گفت به خدا قسم که دو کسرا گواه بگیر که با من نزدیکی کرده مبادا از تو فرزندی حاصل شود و مردمان سخنها گویند گفت چرا گفت گمان ندارم که دیگر ترا ببینم دیشب بخواب دیدم که در آسمان گشوده شد و تو داخل آسمان شدی او خوشحال شد و روانه شد وقتی رسید که جنگ در گرفته بود خود را به ابو سفیان رسانید و نیزه حواله او کرد و ابو سفیان از اسب افتاد و فریاد کرد که منم ابو سفیان و حنظله قصد کشتن من دارد کفار او را در میان گرفتند و از ایشان چند کس کشت و عاقبت شهید شد پس حضرت صلوات اللّٰه علیه امر به غسل او نکردند و فرمودند که من فرشتگان را می بینم در میان آسمان و

زمین که حنظله را غسل می دهند به آبی در نهایت سفیدی و پاکیزگی در کاسهای نقره پس او را نامیدند به غسیل ملائکه یعنی غسل داده فرشتگان و حضرت فرمودند که چون جنب شده بود و غسل نکرده بود فرشتگان او را غسل دادند.

و جمعی از عامه به سبب این حدیث قایلند که جنب را غسل جنابت می باید

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۰۰

داد و این استدلال باطل است زیرا که اگر می بایست حضرت او را غسل می دادند و غسل ملائکه غسلی دیگر است.

[از شهید پوستین و موزه و کلاه و عمامه و کمربند و زیر جامه را]

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه ینزع من «۱» الشّهید الفرو و الخفّ و القلنسوه و العمامه و المنطقه و السّراویل الّا ان یکون اصابه دم فان اصابه دم ترک و لا یترک علیه شی ء معقود الّا حلّ) و بسند موثق از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که فرمودند که می کنند از شهید پوستین و موزه و کلاه و عمامه و کمر بند و زیر جامه را مگر آن که به زیر جامه رسیده باشد خون یا بهر یک از اینها بر احتمالی که اکثر علما عمل باین احتمال کرده اند و مشکل است پس اگر به آن زیر جامه یا بهر یک خون رسیده باشد باز می گذارند آن را و هر چه بسته باشد بر شهید از بندها همه را می گشایند و همین مضمون در فقه رضوی هست و ظاهرش هر یکست.

و جمعی از علما خیال کرده اند که وجه کندن اینها از میت آنست که اینها در غالب اوقات پوست می باشد پس نتوان کفن کردن پوست را و این خیال بی وجه است چون عمامه داخل است و زیر جامه و

بر تقدیری که در زیر جامه جنگ پوست متعارف باشد در عمامه متعارف نیست.

[محرم هر گاه بمیرد غسل می دهند او را به سدر و قراح و غسل کافور نمی دهند]

(و المحرم اذا مات غسّل و کفّن و دفن و عمل به ما یعمل بالمحلّ الّا انّه لا یقرّبه الکافور) و محرم هر گاه بمیرد غسل می دهند او را به سدر و قراح و غسل کافور نمی دهند و کفن می کنند او را و دفن می کنند و هر چه با محل می کنند با محرم می کنند و لیکن کافور به نزدیک او نمی برند و حنوطش نمی کنند و روی او را و سر او را می پوشانند هر چند محرم سر را نمی پوشاند و فرقی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۰۱

هست همین در بوی خوش است.

و بر این مضمون حدیث صحیح عبد الرحمن و محمد بن مسلم و موثق کالصحیح ابو مریم و سماعه و حدیث کالصحیح اسحاق بن عمار و ابن حمزه دلالت می کند بی معارض و بی خلاف میان اصحاب. و عبارت عبارت فقه رضوی است مگر در این عبارت که

الّا انّه لا یقرّب الیه کافور

و این عبارت بهتر است و ظاهرا تغییر از نساخ است.

[کسی که در معرکه جنگی کشته شده باشد که آن جنگ به فرموده حق سبحانه و تعالی نبوده باشد او را غسل می دهند]

(و قتیل المعرکه فی غیر طاعه اللّه عزّ و جلّ یغسّل کما یغسّل المیّت و یضمّ رأسه إلی عنقه و یغسّل مع البدن) کسی که در معرکه جنگی کشته شده باشد که آن جنگ به فرموده حق سبحانه و تعالی نبوده باشد او را غسل می دهند چنانکه میت را غسل می دهند و سر را به گردن می گذارند اگر از بدن جدا شده باشد و با بدن غسل می باید داد.

و بر این مضمون حدیثی وارد شده است و عبارت فقه رضوی قریب است باین و قطع نظر از حدیث عمومات غسل شامل آن هست و چیزی که بیرون می رود قتیل معرکه امام است بنا بر

مذهب اکثر و قتیل جهاد مشروع است اگر برسند و رمق نداشته باشد بنا بر مذهب مشهور در اخبار، و باقی دیگر حکم میت دارد در جمیع احکام و متعارف است الحال که زخم را می دوزند و هم چنین اگر سر از بدن جدا شده باشد سر را به بدن می دوزند و ظاهرا بد نباشد چون نهی از شارع نرسیده است بما، و رسیده است احادیث که هر چیزی جایز است تا نهیی به شما نرسد و اللّٰه تعالی یعلم.

[هر گاه زن حامله بمیرد و فرزند در شکمش زنده باشد می شکافند]

(و اذا ماتت المرأه و هی حامل و ولدها یتحرّک فی بطنها شقّ بطنها من الجانب الایسر و اخرج الولد) و هر گاه زن حامله بمیرد و فرزند در شکمش زنده باشد می شکافند شکم او را از جانب چپ و فرزند را بیرون

می آورند. و این مضمون در حدیث صحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه وارد شده است.

و هم چنین در قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه و در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است و در هیچ یک از این اخبار نیست که از جانب چپ بشکافند و لیکن چون صدوق ذکر کرده است بنا بر آن است که این عبارت و عبارت ما بعد این عبارت فقه رضوی است بنا بر این علما نیز متابعت او کرده اند.

و بد نیست چون بحسب این احادیث از همه طرفی می توان شکافت طرف مشهور بهتر خواهد بود و در حدیث بن اذینه وارد است که چون بشکافند و فرزند را بیرون آورند شکم را بدوزند و عمل باین

نیز احوط است که مبادا آن چه در شکم است بیرون آید و مثله شود.

(و ان مات الولد فی جوفها و لم یخرج و هی حیّه ادخل انسان یده فی فرجها و قطّع الولد بیده و اخرجه) و اگر فرزند در شکم زن بمیرد و بیرون نیاید و زن زنده باشد آدمی دست خود را در فرج زن کند و بچه را پاره پاره کند بدست و بیرون آورد.

و مضمون روایت این است که اگر زنان توانند این کار کردن ایشان مقدمند و اگر زن صاحب تجربه نباشد مرد صاحب تجربه این کار را می کند.

و روایت اگر چه ضعفی دارد و لیکن ضعفش منجبر است به شهرت بین الاصحاب و شهرت به اعتبار فقه رضوی بوده است علی الظاهر که قدما داشته اند و به آن عمل می کرده اند.

و ظاهرا وجه عدم شهرتش کامله این بوده است که چون حضرت امام رضا صلوات اللّه علیه این کتاب را از جهت اهل خراسان تألیف فرمودند و چون

صدوق به خراسان رفت از علماء خراسان گرفته بوده است و بر او خوانده بودند و به کوفه نرسیده بود که بهتر از این شهرت کند چون اکثر محدثین مادر کوفه بودند و لیکن چون صدوق به عراق رفت اکثر محدثین عراق پیش او در صغر سن درس خواندند و اجازت گرفتند و جمعی که اعتماد عظیم به او داشتند عمل به گفته او نمودند.

و چون تدبر می کنم اکثر خبرهایی که مشهور است از این جهت است اگر چه حدیثی در آن نرسیده است یا صحیح نیست آن چه رسیده است و به اعتبار همین بوده است که

چون در این کتاب بوده است و یقین می دانسته اند که تألیف آن حضرت است صلوات اللّٰه علیه عمل کرده اند و اللّٰه تعالی یعلم.

با آن که احادیث مطلقه در طبابت وارد شده است مثل حدیث صحیح ابو حمزه ثمالی که روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که از آن حضرت سؤال کردم از زن مسلمانی که به بلائی مبتلا شود در بدنش مثل شکستنی یا جراحتی در جائی که نظر به آن جا نتوان کرد مثل فرج و مردان معالجه آن را بهتر از زنان توانند کرد آیا جایز است مردان را که نظر به آن جا کنند هر گاه مضطر شوند حضرت فرمودند که هر گاه مضطر شوند جایز است که معالجه کنند و به بینند و دیگر احادیث که خواهد آمد.

[چراغ روشن کردن در خانه امام باقر پس از رحلتش]

(و روی انّه لمّا قبض ابو جعفر الباقر صلوات اللّٰه علیه لم یزل ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه یأمر بالسّراج فی البیت الّذی کان یسکنه حتّی قبض ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه ثمّ امر ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما بمثل ذلک فی بیت ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه حتّی اخرج به إلی العراق ثمّ لا یدری ما کان) و شیخان در قوی روایت کرده اند که چون حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه به رحمت ایزدی و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۰۴

اصل شدند حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه امر می فرمودند که همیشه چراغ بسوزد یعنی در شبها در آن منزلی که حضرت سکنی داشتند تا وقتی که امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه آن عالم را بنور وجود خود منور گردانیدند

بعد از آن حضرت امام موسی کاظم امر فرمودند که همیشه در منزل سکنی آن حضرت صلوات اللّٰه علیه چراغ سوزد تا وقتی که هارون الرشید علیه لعائن اللّٰه و العذاب الشدید آن حضرت را ببغداد برد دیگر کسی ندانست که چه شد؟

و جمعی از اصحاب باین حدیث استدلال کرده اند که اگر میت در شب بمیرد چراغ نزد او روشن کنند تا صبح و این استدلال بی وجه است بلکه ظاهرش آنست که این حکم مخصوص خانهای حضرات ائمه معصومین باشد چون تعظیم خانه و مدفن ایشان از شعایر و علامات دین است و آن که در مدفن ایشان چراغ سوزد اگر مدفن مسکن ایشان باشد مثل عسکریین صلوات اللّٰه علیهما خوبست و اما در باقی اماکن مشرفه به این حدیث استدلال نمی توان کرد بلکه به عمومات تعظیم ایشان استدلال خوبست و اللّٰه تعالی یعلم.

[کسی که جنب باشد و خواهد که میت را غسل دهد مستحب است که وضو بسازد]

(و من کان جنبا و اراد ان یغسّل المیّت فلیتوضّأ وضوء الصّلاه ثمّ یغسّله و من اراد الجماع بعد غسل المیّت «۱» فلیتوضّأ «۲» ثم یجامع) و کسی که جنب باشد و خواهد که میت را غسل دهد مستحب است که وضو بسازد بنحو وضوی نماز و بعد از آن میت را غسل دهد و کسی که بعد از غسل میت اراده جماع کند باید که وضو بسازد مستحبا و بعد از آن جماع کند و این مضمون وارد است در حدیث حسن کالصحیح از شهاب بن عبد ربه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه و چون ظاهرش آنست که از کتاب شهاب

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۰۵

برداشته است حدیث صحیح خواهد بود چون طریق ابن بابویه بکتاب شهاب صحیح

است با آن که در فقه رضوی هست به همین عبارت و اللّٰه تعالی یعلم.

و در تتمه این حدیث هست که مجزیست یک غسل از برای مس میت و جنابت چنانکه گذشت اخبار دیگر.

[کسی که غسل دهد میتی را و خون بسیار از او آید و منقطع نشود]

(و ان غسّل میّتا فخرج منه دم کثیر لا ینقطع فانّه یجعل علیه الطّین الحرّ فانه ینقطع) و کسی که غسل دهد میتی را و خون بسیار از او آید و منقطع نشود گل رست بر او می گذارند خون بند می شود و لیکن هر گاه گل بماند نجس خواهد ماند مگر آن که اندرون فرج کنند که ظاهر اگر پاک باشد کافی است و یا بعد از آن که بند شود گل را بشویند و ظاهرا زاج سفید بهتر باشد و در زخمها مجرب است.

[غسل مس میت می کند کسی که غسل می دهد میت را]

(و سال سلیمان بن خالد ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه أ یغتسل من غسّل المیّت قال نعم قال فمن ادخله القبر قال لا انّما مسّ الثّیاب) و بسند حسن کالصحیح از سلیمان منقولست که او سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آیا غسل مس میت می کند کسی که غسل می دهد میت را؟ حضرت فرمودند که بلی گفت که پس کسی که او را در قبر داخل می کند بر او غسل هست حضرت فرمودند که نه او مس نمی کند مگر جامه را یعنی چه جای پرسیدن دارد اگر مس بدن می کرد جا داشت که بپرسی یا آن که اگر داخل قبر کند غسل نداده به آن که آب نداشته باشد و اول اظهر است و بر این مضمون است صحیحه عبد اللّٰه بن سنان و حسنه کالصحیح حریز و غیرهما.

و از امثال این اخبار متواتره ظاهر می شود که غاسل میت آن کسی است که میت را می گرداند و او متعارفست که مس میت می کند نه آن کسی که آب بر او می ریزد پس نیت را

مقلب باید که بکند. و جمعی گفته اند که بر آب ریزنده نیت

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۰۶

واجبست و احوط آنست که هر دو بکنند.

[بوسیدن امام صادق ع جنازه اسماعیل را]

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه لمّا مات اسماعیل أمرت به و هو مسجّی ان یکشف عن وجهه فقبّلت جبهته و ذقنه و نحره ثمّ أمرت به «۱» فغطّی ثمّ قلت اکشفوا عنه فقبّلت ایضا جبهته و ذقنه و نحره ثمّ أمرتهم فغطّوه ثمّ أمرت به فغسّل ثمّ دخلت علیه و قد کفّن فقلت اکشفوا عن وجهه فقبّلت جبهته و ذقنه و نحره و عوذته ثمّ قلت ادرجوه فقیل له بأیّ شی ء عوّذته فقال بالقرآن) و حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که چون اسماعیل و او پسر بزرگتر حضرت بود وفات کرد در وقتی که چادر شب بر روی او کشیده بودند امر کردم که روی او را باز کنند پس پیشانی و ذقن و گردن او را بوسیدم پس گفتم که او را به پوشانند به چادر شب و پوشانیدند دیگر گفتم که چادر شبرا بردارید پس مرتبه دیگر پیشانی و زنخ و گو گردن او را بوسیدم دیگر گفتم که پوشیدند او را پس گفتم که غسل دادند او را و داخل شدم و کفنش کرده بودند گفتم روی او را بگشایید پس بوسیدم پیشانی و ذقن و گردن او را و او را در پناه الهی در آوردم پس گفتم که به قبرش گذارید پس به حضرت عرض کردند که بچه چیز او را تعویذ کردید حضرت فرمودند که به قرآن یعنی سور قرآنی خواندم مثل چهار قل، و آیه الکرسی، و فایده تعویذ آن که از عذاب قبر

ایمن گردد چنانکه خواهد آمد.

و این بوسیدنها ممکن است که از لوازم بشریت باشد و منافات با عصمت ندارد و یا بواسطه بیان جواز کرده باشند بلکه ممکن است که مستحب باشد چنانکه در حال حیات مطلوبست و خواهد آمد. و ممکن است که نقل

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۰۷

آن حضرت از جهت اظهار موت اسماعیل باشد تا جمعی نگویند که او نمرده است و مخفی است و او امام است چنانکه همه کسرا این گمان بود و با وجود اینها جمعی را اعتقاد آنست که اسماعیل بعد از حضرت فوت شد و او را امام می دانند مثل اسماعیلیه که در اطراف عالم منتشرند و ولد او هر که باشد امام می دانند و از اطراف از جهت آن که بالفعل هست آلاف و الوف خمس می آورند با آن که می دانند که اکثر اینها صرف شراب و فسوق می شود همان اعتقاد دارند و اللَّه تعالی یعلم.

[حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله بوسیدند عثمان بن مظعون را بعد از موت او]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه انّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله قبّل عثمان بن مظعون رضی اللَّه عنه بعد موته) و بسند موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله بوسیدند عثمان بن مظعون را بعد از موت او واو از اکابر آن حضرت بود و بمنزله برادر حضرت بود چون مادر او ام ایمن دایه حضرت بود که تربیت آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله کرده است و حضرت فرمودند که ام ایمن از اهل بهشت است و بوسیدن او ظاهرش اظهار محبت است با برادر مؤمن چنانکه در حال حیات مطلوبست و گذشت.

و قبر عثمان

در بقیع است و جمعی از اهل مدینه می گفتند که آن چه مشهور است که قبر عثمان بن عفان است قبر عثمان بن مظعون است و اگر کسی در آنجا زیارت ابن مظعون مقصودش باشد دو ثواب خواهد داشت یکی ثواب تقیه و دیگر ثواب زیارت مؤمن.

و می گفتند که در همه کتب سیر و تواریخ و احادیث منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه او را دفن نکردند چون حضرت او را کافر می دانستند و سید مرتضی با ایشان بحث کرده است که اعتقاد به امامت عثمان با اعتقاد امامت علی بن ابی طالب جمع نمی شود بالبدیهه.

باب الصلاه علی المیت

[هر که از عقب جنازه برود حق سبحانه و تعالی از جهت او چهار حصه از ثواب بنویسد]

(قال امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه من تبع «۱» جنازه کتب اللَّه له اربعه قراریط قیراط لاتّباعه إیّاها و قیراط للصّلاه علیه و قیراط للانتظار حتّی یفرغ من دفنها و قیراط للتّعزیه) بسند موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که هر که از عقب جنازه برود حق سبحانه و تعالی از جهت او چهار حصه از ثواب بنویسد یک حصه به سبب متابعتی که جنازه را کرده است و یک قیراط از جهت نماز بر او و یک حصه از جهت انتظار کشیدن تا از دفن او فارغ شوند و یک حصه از جهت تعزیه یعنی صبر فرمودن صاحب مصیبت و قیراط بیست و یک مثقال است و تعبیر از آن به قیراط از جهت آنست که قطره از رحمت الهی عالمی را بس است و خواهد آمد که اگر چه نظر به سعت رحمت غیر متناهی او آن چه می دهد به بنده بمنزله قیراطست و لیکن نظر به بنده مثل کوه احد است

که حوصله او تاب آن ندارد و غرض از بیان این چهار آنست که تصور نکنند که نماز میت عبادتست و بس بلکه هر یک از اینها عبادتست.

اما همراهی جنازه فوایدش بسیار است.

اول: تعظیم میت که اگر شخصی به سفری رود تعظیم آن شخص آنست که

همراهی کنند با او بقدر محبت پس میت خوار نشده است.

فایده دوم: تعظیم مصیبت زدگان و سروی که بدل ایشان می رسد که جبر مصیبت ایشان می کند.

سیم فایده: که به آن کس می رسد که مشایعت جنازه کرده است به آن که تفکر در رفتن کند و فکر کند که عن قریب او نیز خواهد رفت و تفکر کند که اگر میت دنیا و ما فیها داشته باشد و از او قبول کنند هر آینه همه را خواهد داد که یک روز دیگر در دنیا باشد و تلافی ما فات بکند پس خود را چنان تصور کند که میت بود و این آرزو کرد و به او دادند آن چه می خواست. دیگر عبرت می گیرد که بی چاره این همه تعبها کشید و عاقبت دست خالی می رود و هیچ کس و هیچ چیز به او فایده نمی دهد و علی هذا القیاس.

و اما آن چه بواسطه نماز است پس دعا از جهت برادر مؤمن کرده است و هر یک مطلب که از جهت او می طلبد صد هزار مثل آن به او می دهند چنانکه خواهد آمد.

و اما انتظار کشیدن تا او را دفن کنند سبب سرور و تسلی ایشان می شود و ساعه به ساعت او را عبرتها حاصل می شود و اما تسلی و صبر فرمودن مصیبت زدگان به مواعظ وافیه و نصایح

شافیه کردن فرو می نشاند غم و اندوه ایشان را و بهترین حقوق مؤمنان بر یکدیگر این حق است که غم ایشان را از خاطر ایشان بیرون برد و اگر سخن نگوید اصل دیدن او مؤمنان را سبب زدودن غم ایشان می شود.

غرض آن که هیچ چیز نزد حق سبحانه و تعالی ضایع نمی شود و می باید در هر یک از این امور غرضش رضای الهی باشد و آن چه کند بر سبیل عادت نکند چنانکه اکثر خلایق کار ایشان اینست که اگر به جنازه حاضر می شوند از این جهت

می شوند که فلان کس ما مرد فلانی آمد ما نیز برویم تا تلافی بکنیم یا ما می رویم تا آنها نیز بیایند همه اینها را می کنند و ضایع می کنند که ثوابی نداشته باشند.

و محتمل است که تفضل الهی این ثوابها را بی نیت نیز بدهد نیز بدهد پس اگر با نیت باشد بقدر نیت مضاعف می شود و حسرت ابدی بر ترک آن خواهد بود حق سبحانه و تعالی همه را از خواب غفلت بیدار کند تا هر یک را در هر حرکت و سکونی عبرتها باشد بجاه محمد و آله الطاهرین.

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه من مشی مع جنازة حتّی یصلّی علیها ثمّ رجع کان له قیراط و اذا مشی معها حتّی یدفن کان له قیراطان و القیراط مثل «۱» احد) و بسند قوی کالصحیح بل الصحیح عندی از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر که با جنازه پیاده برود تا نماز بر او کند و برگردد او را یک قیراط اجر است و اگر پیاده برود تا دفن کنند او

را دو قیراط ثوابست که قیراطی مثل کوه احد است.

و بحسب ظاهر منافاتی با حدیث سابق ندارد و در واقع منافات ندارد از چند وجه یکی آن که حضرت بیان دو کار او را فرمودند یکی رفتن و دویم انتظار با آن که حتی یصلی را به مجهول نیز می توان خواند و ثواب صلاه را بظهور گذاشتند و تعزیه را بیان نفرمودند و ثواب این دو چیز که در نظر مردم کم بود بیان فرمودند.

وجهی دیگر آن که غرض بیان اینست در این حدیث که انتظار کشیدن تا دفن ثوابش مثل آمدن و نماز کردنست چنانکه اکثر نماز را که می کنند برمی گردند به توهم آن که ثواب همین است و بفعل آمد حضرت می فرمایند که مثل

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۱۱

آن ثواب در این طرف هست زیرا که در آن طرف مشی است و نماز در این طرف انتظار است و تعزیه اگر چه سخن نگوید دیدن مصیبت زدگان پیش از دفن و بعد از دفن سبب تسلی و صبر ایشان می شود با آن که لازم نیست که قیراطان مساوی باشند بلکه ممکن است که حصه آخر ثوابش بیشتر باشد و غرض از میان رفع تناقض و تضاد در اخبار آنست که تو هم نشود به سبب این تضاد بحسب ظاهر که رد حدیث کنند که معصوم نگفته است چنانکه عادت جمعی از جهله است.

با آن که ممکن است که اختلاف بحسب اشخاص باشد و بحسب نیات باشد و بحسب میت باشد از خوبی و بدی او و بحسب اصحاب میت باشد از خوبی و بدی و تأثر و عدم تأثر و خواهش ایشان و غیر

آن از وجوه بسيار و اللّٰه تعالى يعلم.

(و قال صلوات اللّٰه عليه من تبع جنازه امرئ مسلم اعطى يوم القيمه اربع شفاعات و لم يقل شيئا الّا قال «۱» الملك و لك مثل ذلك) و بسند موثق كالصحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه عليه منقولست كه هر كه از عقيب تابوت مردى مسلمان برود بمجرد مشايعت و يا به سبب چهار چيز سابق چهار شفاعت در روز قيامت به او دهند به آن كه بگويند كه چهار كس را كه مى خواهى شفاعت كن پس اگر هزار مرتبه به جنازه حاضر شده باشد روز قيامت شفاعت چهار هزار كس خواهد كرد و نگويد چيزى از دعا از جهت ميت مگر آن كه ملكى موكل است كه بگويد كه حق سبحانه و تعالى دعاى ترا در حق او قبول كرد و ترا نيز مثل آن كرامت فرمود.

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۳۱۲

و احاديث بيشتر تا سه باره نهصد هزار زايد بر صد هزار به او عطا كنند خواهد آمد إن شاء اللّٰه تعالى پس هر چند دعاى مغفرت از جهت ميت و دعاى صبر از جهت مصيبت زدگان بيشتر مى كند از جهت خود تحصيل ثواب و اجر كرده است با همان مطالب اضعافا مضاعفه.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه عليه من اخذ بجوانب السّرير الاربعه غفر اللّٰه له اربعين كبيره) و بسند قوى از آن حضرت صلوات اللّٰه عليه منقولست كه هر كه تربيع كند به آن كه چهار گوشه تابوت را بردارد حق سبحانه و تعالى چهل گناه كبيره او را بيامرزد. و محتمل است كه دست رسانيدن كافى باشد و بهر عنوان كه بردارد كافى

باشد که از جهت حصول این ثواب و ممکن است که مراد برداشتن بنحو خاص باشد چنانکه می آید.

و علما ذکر کرده اند که تربیع مستحب است به چهار معنی یکی آن که چهار کس تابوت را بردارند. دویم آن که این کس چهار گوشه او را بردارد بهر عنوان که باشد سیم و چهارم کیفیت خاص است که وارد شده است که می آید.

(و قال صلوات اللّه علیه من شیّع جنازه مؤمن حتّی یدفن فی قبره وکل اللّه به سبعین ملکا من المشیّعین یشیّعونه و یستغفرون له اذا خرج من قبره إلی الموقف) و بسند قوی کالصحیح بل الصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که مشایعت کند جنازه مؤمنی را تا آن که او را دفن کنند در قبرش حق سبحانه و تعالی مقرر فرماید که چون از قبر بیرون آید هفتاد فرشته که کار ایشان تشییع است مشایعت و همراهی او کنند و او را با اعزاز و اکرام در موقف که انبیا و اوصیا و ملائکه صلوات اللّه علیهم حاضرند برسانند که از فزع و خوف قیامت ایمن باشد.

و در امالی بسند صحیح منقولست و هفتاد هزار فرشته است. و ظاهرا لفظ

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۱۳

هزار از نساخ افتاده است و این ثواب نیز هست با ثوابهای سابق و لا حق و هم چنین در هر فعلی از ثوابهای مختلف واقع شده باشد. و ممکن است که بحسب اشخاص مختلف باشد.

و هر کسی را نوعی از ثواب دهند و لیکن بعید است و مخالف ظاهر لفظ حدیثست و مخالف سعت رحمت و سبقت رحمت اوست تعالی شانه بر

غضب او جل جلاله.

(و قال صلوات اللّه علیه اوّل ما یتحف به المؤمن فی قبره ان یغفر لمن تبع «۱» جنازته) و بسند قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که اول تحفه و هدیه و خوشحالی که به مؤمن در قبر او به او می رسد اینست که به او می گویند که حق سبحانه و تعالی آمرزید هر کسرا که از عقب جنازه تو آمده بود و به سبب این بشارت او را سروری عظیم حاصل شود.

(و قال ابو جعفر صلوات اللّه علیه اذا دخل المؤمن قبره «۲» نودی الا انّ اوّل حبائک الجنّه الا و اوّل حباء من تبعک «۳» المغفره) و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقولست که چون مؤمن داخل قبر می شود ندائی از حضرت رب العزه می رسد که بتحقیق که اول بخششی که کرامت کردیم ترا بهشت است و اول عطائی که کرامت فرمودیم تابعان جنازه ترا آمرزش گناهان ایشانست.

(و قال ابو جعفر صلوات اللّه علیه من حمل اخاه المیّت بجوانب السّریر الاربعه محی اللّه عنه اربعین کبیره من الکبائر) و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۱۴

حسن کالصحیح و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که هر که بردارد جنازه برادر مرده را و عبارت برادر مرده در کافی و تهذیب نیست از چهار جانب حق سبحانه و تعالی چهل گناه کبیره او را بیامرزد و در هر دو کتاب من الکبائر نیست یعنی از کبایری که در نامه عملش نوشته اند چهل کبیره را محو کنند و از خاطر ملکین نیز محو شود

و این حدیث نیز احتمال دارد که مراد مطلق چهار گوشه برداشتن باشد یا بنحو خاص و اظهر در جمع آنست که اگر بنحو خاص بردارد همه گناهان او آمرزیده شود چنانکه می آید.

(و السنّه ان یحمل السّریر من جوانبه «۱» الاربعه و ما کان بعد ذلک فهو تطوّع) و ظاهرا این تتمه حدیث سابق باشد چون از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه منقولست یعنی و سنت مؤکد که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله بر آن مداومت می نمودند این است که تابوت را از چهار گوشه بردارند بعد از آن هر چه بردارند از جمله مستحباتست و سنت را ترک نمی باید کرد و تطوع را اختیار دارد.

[هر که چهار گوشه تابوت را بگیرد حق سبحانه و تعالی بیست و پنج گناه کبیره او را بیامرزد]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه من اخذ بقوائم السّریر غفر اللَّه له خمسا و عشرین کبیره و اذا ربّع خرج من الذّنوب) و بسند قوی از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که هر که چهار گوشه تابوت را بگیرد حق سبحانه و تعالی بیست و پنج گناه کبیره او را بیامرزد و اگر تربیع کند بنحو خاص از گناهان بیرون آید و در کافی و امالی بقائمه السّریر است یعنی یک پایه تابوت را و ظاهرا سهو از نساخ شده باشد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۱۵

و بنا بر این هر گاه از جهت یک پایه بیست و پنج کبیره بیامرزند از جهت مجموع اقلا صد کبیره می باید آمرزیده شود اما حق سبحانه و تعالی بفضل خود همه گناهان صغیره و کبیره را می آمرزد و می تواند بود که نسبت به جمعی چنین باشد که نیت ایشان خالص باشد للّه تعالی.

(و

قال صلوات اللّٰه علیه لإسحاق بن عمّار اذا حملت جوانب السّریر سریر المیّت خرجت من الذّنوب کما ولدتک أمّک) و بسند موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه به اسحاق فرمودند که هر گاه برداری چهار جانب تابوت میت را از گناهان بیرون می آیی چنانکه از مادر متولد شده باشی و این محتمل است که از جهت برداشتن خاص باشد یا از جهت خواص و ظاهرا صدوق اعتقاد به منقول نداشته که ذکر نکرده است.

و حدیث حسین بن سعید که می آید دلالت می کند بر آن که هر نحوی که خواهد بردارد و آن از جهت بیان عدم وجوبست یا بیان اقل مراتب استحباب و اگر منظور این باشد که اخبار کیفیت خاصه خالی از ضعفی نیست محمد بن یعقوب کلینی هر گاه حکم به صحت آن کرده باشد کافی است سیما در امور مستحبه با آن که مدار او بر کلینی است و ظاهرا سهو شده باشد که ذکر نکرده است.

از آن جمله در حدیث کالصحیح یا حسن کالصحیح از علی بن یقطین از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که سنت در برداشتن جنازه آنست که از پیش روی تابوت که از جانب سر است بیایی و جانب چپ تابوت را بدست راست بگیری که دست راست میت است و بگردی بر او به آن که بعد از آن پای چپ تابوت که پای راست میت بر آنست بگیری و از

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۱۶

پشت سر تابوت آمده پای راست تابوت که محاذی پای چپ میت است بگیری و به گوشه چهارم که دست راست تابوتست

از جـانب چپ خود برداری و در این صورت همه جـا رعایت میت و رعایت حامل شـده است که دست راست هر دو را مقـدم داشته اما دست چپ تابوت مقدم شده است و به همین عنوانست حدیث دیگر از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه.

و در حدیث کالصـحیح از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه وارد است که فرمودند که در برداشـتن تابوت ابتدا می کنی از جـانب راست پس از پشت سـر تـابوت می آیی تـا به جـانب دیگر تا به پیش می آیی و می گردی بر اوماننـد آسـیا، و ظـاهر این حـدیث آنست که دست راست تـابوت را اول بر می دارد که دست چپ میت است از جـانب چپ خود و دیگر پای راست تابوت، و دیگر پای چپ تابوت، و دیگر دست چپ تابوت بـدست راست خود عکس اول و عبارت فقه رضوی اینسـت که هر گاه خواهی که تربیع کنی پس جانب راست را به جانب راست بردار و می گردی از پشت سر تا جانب چپ را به جانب چپ برداری و این عبـارت محتمل است که جانب راست تابوت باشـد و در برداشـتن منحرف بردارد یا جانب راست میت مراد باشد مثل اول.

و ممکن است که این حـدیث را حمـل کنیم بر آن دو حـدیث که مراد جـانب راست میت یـا جانب راست خود باشـد و لیکن بعیـد است و مخیر است میان هر دو و اگر بهر دو عنوان بردارد بهتر خواهد بود بی دغدغه و فرقی که هست میان شـیعه و سـنی آنست که شیعه از پشت سر می گردند و سنیان از پیش رو.

[پیاده رفتن پشت سر تابوت بهتر است از پیاده رفتن پیش پیش تابوت]

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه

علیه انّ المشی خلف الجنازه افضل من المشی [او منه] بین یدیها و لا باس ان مشیت بین یدیها) و بسند موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۱۷

منقولست که پیاده رفتن پشت سر تابوت بهتر است از پیاده رفتن پیش پیش تابوت و باکی نیست که پیش پیش تابوت بروی و این حدیث در کافی و تهذیب از اسحاق از صادق صلوات اللَّه علیه منقولست و صدوق از باقر صلوات اللَّه علیه روایت کرده است ممکن است که از سهو نساخ باشد یا حدیث دیگر باشد یا بنا بر آن باشد که حدیث صادق همه حدیث باقر است صلوات اللَّه علیهما.

و در مقدمه گذشت که جایز است احادیث هر یک از ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم را از دیگری روایت کنند چون بمنزله یک نفسند و علوم ایشان یک علم است خصوصا حدیث لاحق را از سابق.

[در حمل تابوت هر جانبی که آسان باشد برمی دارند]

(و کتب الحسین بن سعید إلی ابی الحسن الرّضا صلوات اللَّه علیه یساله عن سریر المیّت یحمل أ له جانب یبدا به فی الحمل من جوانبه الاربعه او ما خفّ علی الرّجل یحمل من أیّ الجوانب «۱» شاء فکتب من أیّها شاء) و بسند صحیح منقول است که حسین به خدمت آن حضرت علیه السلام در عریضه عرض نمود که آیا تابوت را که بر می دارند از جانبی ابتدا می باید کرد در برداشتن آن از چهار جانب او یا از هر جانبی که آسان باشد برمی دارد از هر جانبی که خواهد حضرت فرمودند در جواب عریضه که هر از جانب که خواهد. جمع بین الاخبار باین عنوان

است که واجب نیست و حمل بر تقیه یا اتقا اظهر است خصوصا در مکاتیب حضرت امام رضا تا به آخر ائمه تقیه بیشتر بوده است و اتقا که مبادا شیعیان را باین کیفیت بشناسند و به ایشان ضرر رسانند می فرموده اند و اللَّه تعالی یعلم.

[حمل چراغ و آتش با جنازه]

(و سئل الصّادق صلوات اللَّه علیه عن الجنازه یخرج معها بالنّار

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۱۸

فقال انّ ابنه رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و علیها اخرج بها لیلا و معها مصابیح) و از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال کردند که آتش با جنازه می توان برد حضرت فرمودند که دختر حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله یعنی رقیه که عثمان او را شهید کرد شب او را بیرون بردند و چراغها داشتند حضرت تجویز چراغ شب فرمودند و در روز مجمره بردن و غیر آن بد است و گذشت که فال بد است به آتش و در جاهلیت بوده است و الحال نیز شایع است اگر چه تخفیف یافته است و اسرافست چراغ در روز بی دغدغه.

و کلینی در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه روایت کرده است بروایتی طولانی که مجمل آن اینست که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله هدر کرد خون مغیره بن ابی العاص را و عثمان او را در خانه خود جا داد و جبرئیل خبر آورد که مغیره در خانه عثمانست تا آن که حضرت رسول اللَّه امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیهما را با جمعی فرستاد و او را در بیرون مدینه بجهنم فرستادند عثمان رقیه را بسیار زد و رقیه به خدمت حضرت فرستاد که

مرا کشت به فریادم رس حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه را طلبید و فرمود که شمشیر بردار و برو و دختر پسر عمت را از آنجا در آور حضرت شمشیر کشیده رفت و رقیه را به خانه حضرت آورد چون حضرت را نظر به او افتاد و او می گریست حضرت نیز بسیار گریست و پشت و پهلوی خود را به حضرت نمود و حضرت فرمود که ترا کشته است خداوند عالمیان او را بکشد و بعد از سه روز به رحمت الهی واصل شد، پس حضرت رسول حضرت فاطمه را با زنان مؤمنان فرستاد که بر او نماز گذارند و او را دفن کردند حضرت صلی اللّٰه علیه و آله در آن واقعه نه مرتبه لعنت کرد عثمان را.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۱۹

و عمر به گفته ابو بکر سیده نساء عالمیان را شهید کرد بلکه هر ظلمی که بر اهل بیت واقع شد همه در گردن این سه نفر بود که اساس ظلم را بر اهل بیت ایشان گذاشتند چنانکه احادیث متواتره بر این مضمون وارد است و صحاح سته نیز مشحونست از آن کسی که تعصب را دور گذارد می بیند و آن که اکثر ایشان نمی بینند از آن جهت است که تعصب چشمهای ایشان را کور کرده است.

[راه رفتن همراه جنازه]

(و روی محمّد بن مسلم عن احدهما صلوات اللّٰه علیهما قال سألته عن المشی مع الجنازه فقال بین یدیها و عن یمینها و عن شمالها و خلفها) و کلینی بسند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه

علیهما روایت کرده است که پرسیدم از راه رفتن با جنازه حضرت فرمودند که از پیش رو و از دست راست و از دست چپ و از پشت سر جنازه همه خوبست یا خوبست که از چهار جانب بروند و اول اظهر است و این حدیث بیان جواز است منافات ندارد با آن که در عقب بهتر باشد.

و در حدیثی کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه وارد است که هر که خواهد که به راهی رود که فرشتگان نویسندگان عمل می روند باید که از دست راست و دست چپ تابوت برود.

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که از عقیب جنازه رفتن بهتر است. و در دو حدیث کالصحیح وارد است که پیش پیش جنازه مخالفان حق مروید که ملائکه عذاب به استقبال ایشان می آیند بانواع عذاب.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد است که شخصی از انصار از اصحاب حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فوت شده بود و آن حضرت پیاده در جنازه او می رفتند بعضی از اصحاب گفتند یا

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۲۰

رسول اللّٰه سوار نمی شوید حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که سوار شوم و ملائکه پیاده باشند و حضرت سوار نشدند حضرت سید المرسلین جمعی را دیدند که سوار شده اند حضرت فرمودند که شرم ندارند این جماعت که برادر مؤمن ایشان در این حال باشد و ایشان سوار باشند یعنی می باید که پیاده باشند و از تشییع و تربیع و غیر آن بهره مند شوند با آن که در سواری تکبری هست و در پیاده رفتن تواضع، اینها در

صورتی است که قدرت داشته باشد و با مانع کراهت ندارد بی دغدغه.

[نماز بر آدم ع]

(و روی عبد اللَّه بن سنان عن الصّادق صلوات اللَّه علیه انّه قال لمّا مات آدم صلوات اللَّه علیه فبلغ «۱» إلی الصّلاه علیه فقال هبه اللَّه لجبرئیل علیه السّلام تقدّم یا رسول اللَّه فصلّ علی نبیّ اللَّه فقال جبرئیل انّ اللَّه عزّ و جلّ أمرنا بالسّجود لأبیک فلسنا نتقدّم ابرار ولده و أنت من ابرّهم فتقدّم فکبّر علیه خمسا عدّه الصّلوات الّتی فرضها اللَّه عزّ و جلّ علی أمّه محمّد صلی اللَّه علیه و آله و هی السّنّه الجاریه فی ولده إلی یوم القیمه) و بسند صحیح از عبد اللَّه منقولست که حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که چون حضرت آدم فوت شدند و تجهیز و تکفین او کردند و وقت نماز رسید حضرت هبه اللَّه شیث به حضرت جبرئیل گفتند که پیش بایست و نماز کن بر رسول اللَّه آدم پس جبرئیل گفته که حق سبحانه و تعالی ما را امر کرده که سجده کنیم از جهت پدرت تعظیما له پس ما هرگز تقدم نمی کنیم بر نیکوکاران فرزندان او و تو از نیکوکارترین ایشانی پس حضرت شیث پیش ایستاد و پنج تکبیر بر آدم گفت بعدد نمازهایی که حق سبحانه و تعالی واجب ساخته است بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۲۱

امت محمد صلی اللَّه علیه و آله و چون شیث نماز بر آدم کرد به پنج تکبیر سنتی شد باقی در فرزندان آدم تا روز قیامت.

و فواید این حدیث بسیار است یکی افضلیت انسان بر ملائکه و آن اجماع شیعه است و احادیث بر افضلیت انبیا و اوصیا صلوات اللَّه علیهم بر

فرشتگان متواتر است دیگر آن که پیش نماز می باید افضل باشد. دیگر تقدم مفضول بر فاضل قبیح است دیگر آن که حق سبحانه و تعالی آن چه اصلح است می کند و در واقع حضرت آدم فضیلت داشته بر ملائکه که حق سبحانه و تعالی امر به سجود او کرد نه آنست که اشاعره می گویند که حسن و قبح شرعیست، دیگر آن که نماز میت پنج تکبیر بوده است از زمان آدم تا حال و سنیان یکی را انداخته اند. دیگر آن که ظاهرش آنست که همین پنج تکبیر واجب باشد و بس اگر چه محتملست که غرض بیان عدد تکبیر باشد و منافات ندارد که دعا واجب باشد یا آن چه از زمان آدم تا بحال واجب بوده باشد همین باشد و حضرت ادعیه را افزوده باشد و اللَّه تعالی یعلم.

[نماز میت خواندن رسول خدا ص]

(و کان رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله اذا صلّی علی میّت کبّر فتشهد ثمّ کبّر فصلّی علی النّبیّ و آله و دعا ثمّ کبّر و دعا للمؤمنین و المؤمنات ثمّ کبّر الرّابعه و دعا للمیّت ثمّ کبّر و انصرف فلمّا نهاه اللَّه عزّ و جلّ عن الصّلاه علی المنافقین فکبّر و تشهّد ثمّ کبّر فصلّی علی النّبی و آله ثمّ کبر و دعا للمؤمنین «۱» ثمّ کبّر الرّابعه و انصرف فلم یدع للمیّت) در حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر از محمد بن مهاجر ثقه منقول است از مادرش ام سلمه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که

فرمودند چون حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله بر میتی نماز می گذاردند تکبیر می گفتند و شهادتین می خواندند، دیگر

تکبیر می گفتند و صلوات بر رسول و آل او صلی اللَّه علیهم می فرستادند و دعا بر ایشان می کردند، یا بر میت، دیگر تکبیر می گفتند و دعا از برای مؤمنین و مؤمنات می کردند، دیگر تکبیر چهارم می گفتند و دعا از جهت میت می کردند، دیگر تکبیر می گفتند و فارغ می شدند پس چون حق سبحانه و تعالی او را نهی فرمود از دعای بر منافقان چون نماز بر ایشان می کرد تکبیر می گفت و تشهد می خواند، دیگر تکبیر می گفت و صلوات بر نبی و آل او می فرستاد و دیگر تکبیر می گفت و دعا از برای مؤمنان می کرد، دیگر تکبیر چهارم می گفت و فارغ می شد و دعا از جهت میت نمی کرد و این حدیث اگر چه ام سلمه حالش نزد ما معلوم نیست اما اگر ثقه نمی بود محمد بن مهاجر و ابن ابی عمیر از او روایت نمی کردند و علما اعتماد نمی کردند خصوصا ابن بابویه. و در حسن کالصحیح و صحیح از حماد بن عثمان و هشام بن سالم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که حضرت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بر جمعی پنج تکبیر می گفتند و بر جمعی چهار تکبیر می گفتند و چون چهار تکبیر می گفتند متهم می شد میت به آن که منافق است.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که حضرت رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله نماز بر میتی گذاردند و پنج تکبیر گفتند و بر دیگری نماز گذاردند و چهار تکبیر گفتند.

اما آن را که پنج تکبیر گفتند در تکبیر اول حمد الهی و تمجید او کردند، و در تکبیر دوم

دعا از جهت رسول اللّه کرد، و در تکبیر سیم دعا از برای مؤمنین و مؤمنات کرد، و در تکبیر چهارم دعا از برای میت کردند، و در تکبیر

پنجم فارغ شدند.

و اما آن را که چهار تکبیر گفتند در تکبیر اول تحمید و تمجید الهی کردند، و در تکبیر دویم دعا از برای خود و اهل بیت خود کردند، و در تکبیر سیم دعا از برای مؤمنین و مؤمنات کردند، و در تکبیر چهارم فارغ شدند و دعا نکردند چون منافق بود. و حق اینست که در نماز میت دعای خاصی نیست چنانکه در اخبار صحیحه و کالصحیحه وارد شده است و خواهد آمد إن شاء اللّه تعالی.

[کسی که نماز کند بر میتی پس باید که نزد سر او بایستد]

(و من صلّی علی میّت فلیقف عند رأسه بحیث ان هبّت ریح «۱» فرفعت ثوبه اصاب الجنازه) و کسی که نماز کند بر میتی پس باید که نزد سر او بایستد و اندکی دور باشد به حیثیتی که اگر بادی بوزد و جامه او را بردارد به جنازه خورد جامه اش یعنی بسیار نزدیک نباشد و بسیار دور نباشد.

اما آن چه صدوق ذکر کرده است که نزد سر میت بایستد مراد امام جماعتست و این خلاف مشهور است و اما قرب میت در حدیثی وارد شده است و جزو اول نیز در حدیثی وارد شده است و إن شاء اللّه بعد از این ذکر خواهد کرد احادیث را در آنجا ذکر خواهیم کرد إن شاء اللّه تعالی.

[اقوال در نماز میت بعد از تکبیرات]

(و یکبّر و یقول اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله ارسله بالحقّ بشیرا و نذیرا بین یدی السّاعه) ممکن است که صدوق حدیثی باین عنوان دیده باشد و در فقه رضوی به همین عنوان واقع است با بعضی از تغییرات که مذکور خواهد شد.

اما در دعای بعد از شهادتین اینست

و انّ الموت حقّ و الجنّه حق

و النّار حقّ و البعث حقّ و انّ السّاعه آتیه لا ریب فیها و انّ اللّه یبعث من فی القبور. و بعد از تکبیر دویم: اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و بارک علی محمّد و آل محمّد و ارحم محمّدا و آل محمّد افضل ما صلّیت و بارکت و رحمت و ترحّمت و

سلّمت علی ابراهیم و آل ابراهیم فی العالمین انّک حمید مجید.

و ترجمه اش اینست که

گواهی می دهم یعنی علم یقینی دارم که نیست کسی که او را عبادت جایز باشد مگر اللّٰه که واجب الوجود بالذاتست و مستجمع جمیع کمالاتست و او است مستحق عبادت حال کونی که او یگانه ایست من جمیع الوجوه که صفات او عین ذات اوست و وجودش عین ذات اوست بلکه ذات او وجود است و وجوب، وجود او عبارت از تاکد وجود اوست و او را در این معانی شریک نیست بلکه وحدت او این معنی دارد که بی نظیر و بی مثل و همتاست و در ذات او تبعض و تکثر نیست و هر چه غیر اوست ذاتی دارد و وجودی دارد و امکان دارد و صفات ایشان غیر ذات ایشان است و شهادت می دهم و علم دارم که محمد بنده اوست و مخلوق اوست و فرستاده اوست بخلق و او را به راستی و حقیقت فرستاده است که بشارت دهنده مؤمنان باشد به ثواب و بیم کننده کافران و فاسقان باشد بعذاب الهی پیش پیش روز قیامت که بعد از او پیغمبری نخواهد بود یا زمان او نزدیک است به قیامت.

(و یکبّر الثّانیه و یقول اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و ارحم محمّدا و آل محمّد و بارک علی محمّد و آل محمّد کافضل ما صلّیت و بارکت و ترحّمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید) و تکبیر دویم را می گوید و این دعا را می خواند که ترجمه اش اینست که خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد که ائمه معصومینند و فاطمه زهرا صلوات اللّٰه علیهم یا جمیع سادات و علما و صلحا بالتبع داخل باشند و صلوات هر یک

لوامع

صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۲۵

به نوعی دیگر باشد اما صلوات آن حضرت طلب رواج دین و مذهب و کثرت اتباع که عالم همه بدین آن حضرت و آل او در آینـد و چنـانکه نزد حق سبحانه و تعالی در اقصی مراتب کمال است دین او نیز ظاهر و هویدا شود در عالم که هر احدی بزرگی و جلالت و عظمت ایشان را دانسته مهتدی شود و به اقصی مراتب کمال خود برسد و فی الحقیقه دعا راجع به امت می شود.

و هم چنین در آخرت او را شفاعت کبری در امت کرامت فرماید تا هر که با اسلام از دنیا رفته باشد و قابلیت شفاعت داشته باشد آن حضرت شفاعت فرماید او را چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ «۱» یعنی که شفاعت می تواند کرد بی اذن الهی و شفاعت نمی تواند کرد مگر کسی را که حق سبحانه و تعالی از دین او راضی باشد که شیعه اثنی عشری باشد.

و لهذا در صحاح سته قریب به پنجاه حدیث منقولست در شأن صحابه که من بر سر حوض کوثر باشم و امت خود را آب دهم آبی که هر که از آن بخورد دیگر تشنه نشود مگر اکثر اصحاب من بلکه همه مگر قلیلی مانند همل نعم یعنی شتر پس مانده از گله شتران یا گوسفند پس مانده از گوسفندان و گروه گروه از اصحاب من که متوجه آن حوض شوند ایشان را ربایند و بجهنم برند و من گویم الهی اینها اصحابکهای مند الهی اینها اصحابکهای مند بمن گویند که یا محمد نمی دانی که بعد از تو چها کردند

ایشان بکفر اصلی برگشتند و من گویم سحقا سحقا ایشان دورند از من و من بیزارم از ایشان.

و در اخبار متواتره اهل بیت وارد شده است که همه مرتد شدند مگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۲۶

سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار و حذیفه و بعد از ارتداد قریب پنجاه کس برگشتند مثل ابو الهیثم بن التیهان، و جابر انصاری و سهل بن حنیف، و ابو ایوب، و عبد اللّٰه بن الصامت، و خزیمه بن ثابت، و ابو سعید خدری و امثال ایشان که روایات وارد شده است در رجوع ایشان و فضل بن شاذان ایشان را ذکر کرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر پیغمبر بمیرد یا کشته شود همه بکفر بر خواهید گشت و برگشتند به شهادت خودشان در صحاح ایشان و ممکن است که: و ارحم محمّدا و آل محمّد اشاره به آخرت و شفاعت شیعیان ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم باشد و رفعت درجات ایشان.

و از آن جمله شفاعت شیعیان بسیاری از ایشان در مثل طایفه ربیعه و مضر که در احادیث شیعه متواتر است و سنیان در اویس قرنی ذکر کرده اند از عمر بن خطاب که در سال حج عمر به خدمت اویس رفت و خرقه حضرت سید المرسلین را در او پوشانید و بشارت شفاعتش در مثل ربیعه و مضر که دو طایفه اند در عربان بادیه که حصر عدد ایشان نمی توان کرد از کثرت و خود نقل کرده اند که در جنگ صفین به رکاب بوسی حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه مشرف شد و به شهادت فایز شد در آن جنگ.

و جمعی از علماء شیعه

و سنی ذکر کرده اند که چون هیچ شک نیست که حق سبحانه و تعالی رتبه آن حضرت را به مرتبه رسانیده است که قابلیت زیادتی ندارد چنانکه اشاره به آن دارد قول الهی: «فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی ».

و این حدیث نیز متواتر است که حق سبحانه و تعالی فرمود که

لولاک لما خلقت الافلاک

و در طریق شیعه متواترا و از طرق اهل سنت نیز در اخبار بسیار: لو لا کما که خطاب به محمد و علی صلوات اللَّه علیهما باشد و در طریق شیعه متواترا ایضا لولاکم که خطاب به آن حضرت و انوار اطهار ائمه معصومین

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۲۷

صلوات اللَّه علیهم باشد فرمود که اگر شما نمی بودید نه آسمان را می آفریدم و نه زمین را و نه آفتاب و نه ماه و نه هیچ چیز.

پس چون غرض از ایجاد ایشانند مطلقا پس هر چه حق سبحانه و تعالی آفریند إلی ابد الدهر مطلوب از خلق همه ایشانند پس حق سبحانه و تعالی لازم گردانید که در هر مطلبی اول صلوات بر آن حضرت و آل او بفرستند تا به برکت ایشان و از جهت ایشان و به شفاعت کبرای ایشان آن مطلوب حاصل گردد بلکه شفاعت کبری این معنی است و از آن جمله محقق دوانی است که در زورا و شرح آن بسط این معنی داده است.

و چون حق سبحانه و تعالی امر به صلوات بر آن حضرت فرمود در آیه کریمه در احادیث متواتره در صحاح سته و نزد شیعه وارد شده است که صحابه از حضرت سید المرسلین سؤال کردند که کیفیت سلام بر ترا یا رسول اللَّه دانستیم چگونه بر

تو صلوات بفرستیم فرمود که بگوئید

اللّهمّ صلّ علی محمّد و علی آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمّد و علی آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انّک حمید مجید

و در طرق شیعه لفظ علی نیست میان محمد و آل محمد و محققان طرفین ذکر کرده اند که چون حق سبحانه و تعالی صلوات بر محمد را بحسب ظاهر آیه فرمود و حضرت آل را اضافه فرمود این اشاره است به آن که صلوات بر آن حضرت بدون صلوات بر آل آن حضرت صلوات نیست.

و احادیث صحیحه وارد است بر آن که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که صلوات فرستد بر من و صلوات نفرستد بر آل من بوی بهشت را نخواهد شنید با آن که بوی بهشت از پانصد ساله راه می آید و ممکن است که صلوات بر آن حضرت سبب سرور آن حضرت شود به سبب آن که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۲۸

گویند صلوات مستحق بهشت می شود و این لذت از صلوات آن حضرت را باشد چنانکه احادیث بسیار وارد است بر آن که آن حضرت خوشحال می شود.

و احادیث متواتره وارد شده است که هر که یک مرتبه صلوات بر من فرستد من ده مرتبه صلوات بر او فرستم و حق سبحانه و تعالی هزار مرتبه صلوات بر او فرستد و هزار صف از فرشتگان هزار مرتبه صلوات بر او فرستند.

و احادیث صحیحه وارد شده است که هر که در هر حاجتی که داشته باشد اول صلوات بفرستد حق سبحانه و تعالی کفایت می فرماید مهمات دنیا و آخرت او

را هر دعایی که مقرون به صلوات نباشد آن دعا را به آسمان نمی برند و مستجاب نمی شود. و احادیث بسیار وارد شده است که هر که اسم حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله نزد او مذکور شود و صلوات نفرستد راه بهشت را خطا کرده است و به راه جهنم رفته است و خود را از رحمت الهی محروم کرده است و احادیث صلوات در کتاب صلاه مذکور خواهد شد إن شاء اللَّه تعالی.

و اما برکت که در این دعا و در صلوات واقع شده است ممکن است که مراد از آن زیادتی امت آن حضرت و زیادتی اولاد و زیادتی کمالات امت آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله و جمعی گفته اند که ما را مأمور ساخته اند باین عبارت و مجمل می دانم که گفتن این خوبست و از جهت آن حضرت خوبی دارد و ما نمی دانیم که آن خوبی چه چیز است لهذا به خدا گذاشته ایم همه را که آن چه حق سبحانه و تعالی می داند چنان می فرماید و ما را باین گفتنها ثواب عظیم حاصل می شود و اللَّه تعالی یعلم.

و اما آن چه وارد شده است در صلوات که صلوات و رحمت و برکت بر آن حضرت فرست مثل بهترین صلواتی که بر حضرت ابراهیم و آل ابراهیم فرستاده و قاعده کلیه آنست که مشبه به می باید که اقوی از مشبه باشد و در اینجا بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۲۹

عکس است.

وجوه بسیار در جواب این بحث گفته اند: یکی آن که در اینجا مطلوب تشبیه در اصل صلوات است نه در کیفیت آن پس گویا بنده می گوید که چون صلوات بر حضرت

خلیل و آل او فرستاده حضرت حبیب اولی است به صلوات چون کونین را از جهت آن حضرت آفرید و فی الحقیقه خلیل و آتش فرع حبیب و آل اویند و این وجه در صورتی خوبست که لفظ افضل نباشد.

دویم آن که چون آل خلیل بسیارند و پیغمبران صد و بیست و چهار هزار پیغمبرند و اکثر ایشان از اولاد آن حضرتند پس استبعادی ندارد که مجموع ایشان زیادتی داشته باشند هر چند حضرت از کل واحد از ایشان بهتر باشد و بر تقدیر افضلیت آن حضرت از مجموع چنانکه حق است تشبیه در کثرت و کمیت شده است نه در کیفیت پس ممکن است که صد هزاران هزاران هزار صلوات بر ایشان فرستاده باشد و ما آن عدد را طلب کنیم اگر چه کل واحد از این اعداد بهتر از مجموع آنها باشد.

و بهترین وجوه آنست که حضرت سید المرسلین و آل آن حضرت داخلند در آل ابراهیم چون فرزندان آن حضرتند پس یقین است که صلواتی که بر ایشان و بر سایر انبیا و اوصیا از اولاد آن حضرت و آن حضرت باشد اقوی خواهد بود از صلواتی که بر آن حضرتند و آل او تنها باشد ما از حق سبحانه و تعالی آن مجموع را از جهت حضرت سید المرسلین و از جهت هر یک از آل آن حضرت که حضرات ائمه معصومینند با حضرت فاطمه زهرا طلب می کنیم صلوات اللّه علیهم.

انک حمید مجید به درستی که تو مستحق جمیع ثناهائی و عظمت و بزرگواری مخصوص تست به سبب اختصاص تو بجمیع کمالات پس تو می توانی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۳۰

چنین صلواتی بر

آن حضرت فرستادن چون آن حضرت را و آل آن حضرت را در اعلی مراتب خوبیهای ذاتی و صفاتی آفریده ای صلوات اللَّه علیهم اجمعین.

و ظاهرا در این عبارت سهوی از نساخ واقع شده است و مناسب آنست که جمله و بارک علی محمد و آل محمد مقدم باشد بر جمله و ارحم محمدا و آل محمد به قرینه کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت و در همه جا نیز مقدم است همه در دعاها، و هم در احادیث، و هم در فقه رضوی که ظاهرا اصل این خبر است، و زیاد و کم کرده است به اعتبار اخباری دیگر و ممکن است که خبری دیگر باشد و اللَّه تعالی یعلم.

(و یکبّر الثّالثه و یقول اللّهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات) و تکبیر سیم می گوید و می گوید این دعا را که ترجمه اش اینست که خداوندا بیامرز گناهان مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و مردان مسلمان و زنان مسلمان را زندگان ایشان را و مردگان ایشان را. و مراد از مؤمن در اینجا شیعیان اثنی عشری صالحند که گناهان کبیره نکنند و اصرار بر گناهان صغیره نداشته باشند و مراد از مسلمان شیعه اثنی عشری غیر عادل است چنانکه خواهد آمد که دعای سنیان لعنت است بر ایشان و ایشان کافرند و منافق.

و محتمل است که مراد عکس باشد چنانکه اکثر متکلمین بر آنند که مؤمن کسی است که اعتقاداتش صحیح باشد و اثنی عشری باشد اگر چه فاسق باشد و مسلمان آنست که منقاد شریعت مقدسه باشد به آن که عادل باشد و ممکن است که هر

دو به یک معنی باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ یعنی دین حق نزد حق سبحانه و تعالی اسلام است و به اجماع علما این معنی ایمان است و بنا بر این محتمل است که دعا از جهت

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۳۱

شیعیان باشد در هر دو خواه عادل و خواه فاسق.

و محتمل است که مراد از هر دو عادل باشد چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او سالم باشند و ضررش مطلقا به مسلمانان نرسد و مؤمن کسی است که مؤمنان از دست و زبان او ایمن باشند و امین مؤمنان باشد بر اموال ایشان. و تفسیر اول انسب است به اکثر احادیث و تفاسیر دیگر نیز که در احادیث وارد شده است و حق آنست که ایمان و اسلام مشترکند میان این معانی همه و اللَّه تعالی یعلم و بخصوص این عبارت احادیث وارد شده است در دعای میت.

و در حدیث صحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللَّه علیهما وارد است که فرمودند که هر که باین عنوان دعا کند از جهت مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات احیای ایشان و اموات، حق سبحانه و تعالی بعدد هر مؤمن و مؤمنه حسنه در نامه عمل او بنویسد از زمان آدم تا روز قیامت و بعدد هر یک از ایشان ملکی موکل سازد که از جهت او دعا کنند.

و در موثق کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که هر که هر روز بیست و پنجم

رتبه این دعا را بخواند حق سبحانه و تعالی از جهت او بعدد هر مؤمنی که رفته است و بعدد هر مؤمنی که خواهد بود تا روز قیامت حسنه بنویسد و سیئه محو کند و درجه بلند کند. و احادیث در این باب بسیار است و بعضی از این نیز خواهد آمد إن شاء اللّه تعالی.

و در تتمه این دعا منقولست در فقه رضوی

تابع بیننا و بینهم فی الخیرات انّک مجیب الدّعوات و ولیّ الحسنات یا ارحم الرّاحمین

محدثان چنین تفسیر کرده اند که خداوندا ما را تابع ایشان گردان در خیرات که ما خوب کنیم و تو بما احسان کنی چنانکه به ایشان کردی.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۳۲

و محتمل است که مراد این باشد که پی در پی فرست خیرات خود را بر ایشان و بر ما، بر ایشان به رحمت و بر ما به رحمت و توفیق و هدایت به درستی که تو اجابت کننده دعاهایی و خداوندی که خوبیها همه از تست ای بخشنده ترین بخشندگان.

(و یکبّر الرّابعه و یقول اللّهمّ عبدک «۱» و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و أنت خیر منزول به اللّهمّ انّا لا نعلم منه الّا خیرا و أنت اعلم به منّا اللّهمّ ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له اللّهمّ اجعله عندک فی اعلی علّیّین و اخلف علی اهله فی الغابرین و ارحمه برحمتک یا ارحم الرّاحمین ثمّ یکبّر الخامسه) در فقه رضوی بعد از عنه این است که

و اغفر لنا و له اللّهمّ احشره مع من یتولّاه و یحبّه و ابعده ممّن یتبرّاه و یبغضه اللّهمّ ألحقه بنبیّک و

عرّف بينه و بينه و ارحمنا اذا توفّيتنا يا اله العالمين.

و چون تكبير پنجم مى گويـد بخوانـد رَبَّنا آتِنا فِي الـدُّنْيا حَسَـنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَـنَةً وَ قِنا عَـذابَ النَّارِ و اما ترجمه اصل و تكبير چهارم را مى گويـد و اين دعا را مى خوانـد كه ترجمه اش اينست خداوندا بنده تو و پسر بنده تو و پسر كنيز تو به رحمت تو نازل شده است. و در فقه رضوى

نزل بساحتك

يعنى در فضاى رحمت تو نازل شـده است و به درگاه تو آمـده است و تو بهترين كسانى كه به درگاه او نزول كنند از منعمانى كـه بـه درگـاه ايشـان مى رونـد بواسـطه عطـاء خداونـدا به درسـتى كه مـا علم نـداريم و نمى دانيم از او مگر خـوبى را كه آن ايمانست و از باقى اعمال اگر چه بد باشد علم نداريم زيرا كه ممكن است كه تو بخشيده باشى

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۳۳۳

به سـبب سـكرات مرگ چنـانكه گـذشت و تو دانـاترى به احوال او از ما، خداونـدا اگر نيكو كار بوده است پس زياده كن در احسـان خود به او چنانكه در دنيا احسان به او كردى كه نيكو كار بود، و اگر گناه كار بوده است تو از گناهان او درگـذر و او را بيامرز، خداونـدا بگردان روح او را يا جاى او را در بالاترين مراتب بهشت، و تو بعوض او باش در بازماندگان او در تدارك احوال ايشان، و رحم كن او را به رحمتهاى خاصه خودت اى بخشنده ترين بخشندگان.

بنا بر نسخه فقه رضوى و بيامرز ما را و او را، خداوندا حشر كن او را با جمعى كه او ايشان را امام خود مى داند و

دوست می دارد ایشان را، و دو رکن او را از کسانی که او بیزار است از ایشان و دشمنی داشت با ایشان، خداوندا او را ملحق ساز به پیغمبرش و آشنایی ده میان او و پیغمبرش، و ببخشا ما را وقتی که ما را از دنیا ببری ای خداوند عالمیان، پروردگارا عطا کن ما را در دنیا هر حسنه و خوبی که هست یا اعمال صالحه و زوجه صالحه، و عطا کن ما را در آخرت بهشت و حور العین و همه ما را در پناه خود در آور از عذاب جهنم. و فی الحقیقه دعای پنجم از نماز گذارنده است تکبیر پنجم بگوید.

بدان که در متعارفات قبیح است که با بزرگان تو بگویند بلکه شما می گویند و او را بمنزله جمعی گرفته لفظ جمع می آورند در کلام عرب و عجم و لیکن چون وحدت مخصوص ذات مقدس اوست و اوست که واحد من جمیع الوجوه است و هر واحدی غیر او کثیر است به کثرتهای مختلف پس اگر لفظ جمع بیاورند تو هم تعدد و تکثر بهم می رسد و این نقص است بلکه محال است نسبت بذات مقدس او بنا بر این بلفظ جمع وارد نشده و غالب آنست که اگر حق سبحانه و تعالی می فرماید که ما چنین کردیم مراد انبیا و اوصیا و فرشتگانند که کرده ایشان کرده حق سبحانه و تعالی است چنانکه فرموده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۳۴

إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ یعنی رجوع و بازگشت خلایق بسوی ما خواهد بود و حساب ایشان نیز بر ماست که ما حساب ایشان می کنیم.

در احادیث معتبره وارد شده است که مراد انبیا و اوصیایند

و از این تحقیق غافل مباش که ندیده ام نه در تفاسیر و نه در کلام علما بلکه از تفضل الهی است ذٰلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ. ۵۷: ۲۱

دیگر بدان که اظهر آنست که از برای نماز بر مؤمن پنج تکبیر ضرور است و دعای خاصی واجب نیست بلکه هر دعایی خوبست و اگر همه دعاها را در هر تکبیری بخواند بهتر است و ظاهرا اگر اکتفا به پنج تکبیر کنند کافی باشد خصوصا کسی که اقتدا کرده باشد اگر چه اقتداء در نماز میت مثل اقتدای غیر این نماز نیست و در غیر این نماز مقتدی قرائت نمی کند مگر جهریه را که نشنود هیچ چیز را حتی همهمه را و در این نماز اگر شنود نیز دعا خواندن بهتر است و اگر جمع کند میان دعاها بیکی از احادیث منقوله در جمع بهتر است بشرط زیاد کردن آن چه نداشته باشد چون اکثر روایات منقوله مشتمل بر سه دعا است.

و در حدیث صحیح از زراره و محمد بن مسلم وارد است که هر دو از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه روایت کرده اند که نماز بر میت قرائت قرآن نیست و دعایی مقرر نیست بلکه هر دعایی که به خاطرت رسد خوبست و سزاوارترین کسانی که از جهت او دعا کنند مؤمن است و آنست که ابتدا کنند به صلوات بر محمد و آل محمد صلی اللّٰه علیه و آله.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از ابو ولاد منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از تکبیر بر میت حضرت فرمودند

که پنج تکبیر است و چون تکبیر اول را گفتی می گویی که:

اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۳۵

محمّد اللّهمّ انّ هذا المسجّی قدّامنا عبدک و ابن عبدک و قد قبضت روحه إلیک و قد احتاج إلی رحمتک و أنت غنیّ عن عذابه اللّهمّ انّا لا نعلم من ظاهره الّا خیرا و أنت اعلم بسریرته اللّهمّ ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عن سیئاته.

و هم چنین بعد از هر تکبیری این دعا را می خوانی و ظاهر این حدیث و صریح حدیث موثق عمار دلالت می کنند بر آن که بعد از تکبیر پنجم نیز دعا خوبست. و احادیث بسیار دلالت می کند بر آن که بعد از آن دعا نیست یعنی لازم نیست.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که تکبیر می گویی و شهادتین می خوانی و بعد از آن می گویی

انّا للّه و انّا الیه راجعون الحمد للّه ربّ العالمین ربّ الموت و الحیوه صلّ علی محمّد و اهل بیته جزی اللّه عنا محمّدا خیر الجزاء بما صنع بأمّته و بما بلّغ من رسالات ربّه پس می گوید: اللّهمّ عبدک ابن عبدک ابن امتک ناصیته بیدک خلا من الدّنیا و احتاج إلی رحمتک و أنت غنیّ عن عذابه اللّهمّ انّا لا نعلم منه الّا خیرا و أنت اعلم به اللّهمّ ان کان محسنا فزد فی احسانه و تقبّل منه و ان کان مسیئا فاغفر له ذنبه و ارحمه و تجاوز عنه برحمتک اللّهمّ الحقه بنبیّک و ثبّته بالقول الثّابت فی الحیوه الدّنیا

و فی الآخره اللّهمّ اسلک بنا و به سبیل الهدی و اهدنا و إیّاه صراطک المستقیم اللّهمّ عفوک عفوک

پس هر تکبیری که می گویی این دعا را می خوانی تا فارغ می شوی از پنج تکبیر و باین نحو نیز در فقه رضوی هست، و این عبارت ظاهرش آنست که در تکبیرات باقی از اللهم تا به آخر می خواند و احتمال همه دارد.

و در حدیث کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۳۶

صلوات اللّه علیه در نماز بر میت فرمودند که تکبیر می گویی و صلوات بر محمد و آل او صلوات اللّه علیهم می فرستی و می گویی

اللّهمّ عبدک ابن عبدک ابن امتک لا اعلم منه الّا خیرا و أنت اعلم به منّا اللّهمّ ان کان محسنا فزد فی حسناته و تقبّل منه و ان کان مسیئا فاغفر له ذنبه و افسح له فی قبره و اجعله من رفقاء محمّد صلی اللّه علیه و آله

پس تکبیر دویم می گویی و می خوانی

اللّهمّ ان کان زاکیا فزکّه و ان کان خاطئا فاغفر له

پس تکبیر سیم می گویی و می خوانی

اللّهمّ لا تحرمنا اجره و لا تفتنا بعده

پس تکبیر چهارم می گویی و می خوانی

اللّهمّ اکتبه عندک فی علّیّین و اخلف علی عقبه فی الغابرین و اجعله من رفقاء محمّد و آله صلی اللّه علیه و آله

پس تکبیر پنجم بگو و فارغ شو. و باین عنوان نیز در فقه رضوی مذکور است.

و از حدیث موثق کالصحیح سماعه ظاهر می شود که در تکبیر اول چهار دعا را می خواند و در سه تکبیر دیگر دعا از جهت میت می کند و قریب به آن است موثقه عمار ساباطی چنانکه ظاهر حدیث زراره و حلبی نیز بر

این دلالت می کند.

و احادیث متواتره از ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم وارد شده است که نماز میت پنج تکبیر است پس اگر چنان کند که بعد از هر تکبیری شهادتین بگوید و صلوات بفرستد و دعا از جهت مؤمنین و مؤمنات بکند و دعا از جهت میت بکند به همه احادیث عمل کرده است و اگر همه دعاها را جمع کند و در هر تکبیری بخواند بهتر خواهد بود اگر منفرد باشد و اگر به جماعت نماز کند تخفیف در دعا اولی است و اللّٰه تعالی یعلم.

[چون از نماز فارغ شود از جای خود به جایی دیگر تا نبیند جنازه را بر دستهای مردان]

(و لا یبرح من مکانه حتّی یری الجنازه علی أیدی الرّجال) و چون از نماز فارغ شود از جای خود به جایی دیگر نرود تا نه بیند جنازه را بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۳۷

دستهای مردان و این مضمون حدیث موثقی است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرموده است که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه نماز بر میت می گذاردند از جای خود حرکت نمی کردند تا جنازه را بر دستهای مردان نمی دیدند و چون ظاهر خبر در فعل حضرت وارد شده است ممکن است که مخصوص امام جماعت باشد و چون تاسی به افعال ایشان می باید کرد بهتر آنست که همه بحال خود باشند مگر چهار کس که جنازه را بردارند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که بعد از نماز اندکی توقف می کند و به جایی نمی رود تا جنازه را بر ندارند از برابر او و عبارت متن عبارت فقه رضویست.

[علت این که بر بر میت پنج تکبیر می گویند]

(و العلّه الّتی من اجلها یکبّر علی المیّت خمس تکبیرات انّ اللّٰه تبارک و تعالی فرض علی النّاس خمس فرایض الصّلاه و الزّکاه و الصّوم و الحجّ و الولایه فجعل للمیّت عن کلّ فریضه تکبیره) و علتی که باعث بر آنست که بر میت پنج تکبیر می گویند آنست که حق سبحانه پنج چیز را بر خلایق واجب گردانیده است و ستونهای دین گردانیده است و آن نماز و زکات و روزه و حج و اعتقاد به امامت ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم است پس حق سبحانه و تعالی مقرر فرمود که بدل از هر فریضه تکبیر بر میت بگویند و چون منافقان

زمان حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله از ولایت نبی و اهل بیت بهره نداشتند حضرت بر ایشان چهار تکبیر می فرمودند هم چنین منافقان بعد از آن حضرت و آن غیر اثنی عشریند هر که باشد اگر چه یک امام زیاد کند مثل فطحیه یا بعضی از ائمه را اعتقاد نداشته باشند مثل واقفیه ایشان را چهار تکبیر می باید گفت و در تکبیر پنجم مخیرند که بگویند و لعنت کنند یا نگویند.

و بر این مضمون احادیث متواتره وارد شده است و سنیان کیفیت نماز بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۳۸

منافقان را از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله روایت کرده اند و بدان عمل می کنند و اگر شیعه برایشان نماز کنند مخیرند که چهار تکبیر بگویند مثل نماز منافقان یا پنج تکبیر بگویند و بعد از تکبیر چهارم بر ایشان لعنت کنند و تفصیلش می آید.

(و روی انّ العلّه فی ذلک انّ اللّٰه عزّ و جلّ فرض علی النّاس خمس صلوات فجعل للمیّت من کلّ صلاه «۱» تکبیره) و در روایات صحیحه و کالصحیحه از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم واقعست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی بر مردمان پنج نماز واجب گردانیده است و از برای میت بدل از هر نمازی تکبیری مقرر ساخته است یا از هر نمازی تکبیری از جهت میت برداشته مقرر ساخته است و بنا بر این احتمال ظاهر آنست که تکبیرات احرام را برداشته اند پس ظاهر می شود که پنج تکبیر همه رکن باشند و بترک یکی از آنها سهوا نماز باطل شود و بنا بر احتمال اول نیز این معنی ظاهر می شود چون اگر یکی ترک شود

چنان خواهد بود که یک نماز نکرده باشد و قطع نظر از این استنباط چون احادیث متواتره وارد شده است که نماز میت پنج تکبیر است پس اگر یکی کم شود نماز میت نخواهد بود اگر چه سهوا باشد و اللّٰه تعالی یعلم.

و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه فرمودند که این معنی ظاهر حدیثست و باطنش فرایض خمس سابق است و از این جهت است که شما که ولایت را قبول کرده اید پنج تکبیر می گویید و مخالفان شما چهار تکبیر می گویند.

[کسی که نماز کند بر زن محاذی سینه او می ایستد]

(و من صلّی علی المرأه وقف عند صدرها) و کسی که نماز کند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۳۹

بر زن محاذی سینه او می ایستد. و پیشتر گفت که در نماز بر میت امام محاذی سر میت می ایستد پس ظاهر می شود که مرادش از آن عبارت مرد است.

و در حدیث حسن کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر که نماز بر زن کند در برابر میان زن نایستد بلکه محاذی سینه او بایستد و هر که نماز بر مرد کند باید که محاذی میان او بایستد.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقول است که حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله محاذی ناف مرد می ایستادند و زنان را محاذی سینه می ایستادند.

و در حدیث قوی کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر گاه نماز کنی بر زن محاذی سر او بایست و چون نماز بر مرد کنی محاذی سینه او بایست.

و در حدیث موثق کالصحیح از سماعه مرویست که از آن حضرت سؤال

کردم که هر گاه جنازه های مردان و زنان جمع شود چه کننـد حضـرت فرمودنـد که مرد را مقدم می دارند قریب به امام و زن را پس تر می گذارند اندکی نزد پایهای مرد و امام محاذی سر میت می ایستد و بر هر دو نماز می کند و محتمل است که مراد از میت زن باشـد و بر تقـدیری که مرد مراد باشـد در صورت اجتمـاع چنین واقع شـده و در صورت انفراد احـادیث سابقه وارد شده است.

و صـدوق در کتاب خصال بسـند قوی ذکر کرده است از جابر از حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللّٰه علیه در احکام زنان که حکم زنان مخالف حکم مردان است و در آخر آن خبر ذکر کرده است که اگر نماز بر زن کننـد محاذی سـینه او بایسـتند و بر مرد که نمـاز کننـد محـاذی سـر او بایسـتند و ظـاهرا جزو خبر باشـد. و محتمـل است که بعـد از ذکر خبر سـابق از اخبـار دیگر خصایص زن را

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۴۰

ذکر کرده باشد تا هفتاد و سه خصلت و کلام صدوق باشد و علی ای حال صدوق تا خبری ندیده باشد نمی گوید.

و در فقه رضوی مـذکور است که چون نمـاز کنی بر مؤمنی پس بایست نزد سـینه او یا وسط او و از این خبر ظاهر می شود که در مرد مخیر است میان وسط و سـینه چنانکه از اخبار ظاهر شـد و هم چنین از اخبار ظاهر شد که در زن مخیر است میان سـر و سینه او و اللّٰه تعالی یعلم.

و اما آن چه صدوق گفته است کسی بان عمل نکرده است و ظاهرا همه جایز است و اول

اولی است و اللَّه تعالی یعلم.

[در نماز بر میت سلام نیست مگر در حال تقیه]

(و لیس فی الصّلاه علی المیّت تسلیم الّا فی حال التّقیّه) و در نماز بر میت سلام نیست مگر در حال تقیه بدان که اکثر سنیان در تکبیر اول سوره حمد می خوانند و بعد از تکبیر چهارم سلام می گویند.

و در احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار واقع شده است که در نماز میت قرائت نیست و سلام نیست و در چند حدیث قرائت و سلام وارد شده است و محمول بر تقیه است بی دغدغه و ابن بابویه عمل به آن ها نیز کرده است در حال تقیه و این نحو جمع بهتر است اگر چه سخن علما نیز باین بر می گردد و لیکن این نحو اقربست به ادب و آداب و اللَّه تعالی یعلم.

[حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله هفتاد تکبیر بر حمزه گفتند]

(و کبّر رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله علی حمزه سبعین تکبیره و کبّر علیّ صلوات اللَّه علیه علی سهل بن حنیف خمسا و عشرین تکبیره و قال ابو جعفر صلوات اللَّه علیه کان «۱» یکبّر خمسا خمسا کان اذا ادرکه النّاس قالوا یا امیر المؤمنین لم ندرک الصّلاه علی سهل بن حنیف

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۴۱

فیضعه فیکبّر «۱» علیه خمسا حتّی انتهی إلی قبره خمس مرّات) و بسند قوی از ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله هفتاد تکبیر بر حمزه گفتند و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه بر سهل بن حنیف انصاری بیست و پنج تکبیر گفتند و حضرت ابو جعفر فرمودند که حضرت پنجم رتبه بر او نماز گذاردند هر نمازی پنج تکبیر هر چند جمعی می رسیدند و می گفتند یا امیر المؤمنین ما به نماز

او نرسیدیم حضرت می فرمودند که جنازه را می گذاشتند و مرتبه دیگر با آن جماعت نماز می کردند تا چون به قبر رسید پنجم رتبه نماز بر او گذارده بود.

و در حدیث کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که حضرت رسول اللّٰه علیه و آله بر حمزه هفتاد تکبیر گفتند.

و در حدیث حسن کالصحیح از زراره و اسماعیل نیز وارد شده است که حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله هفتاد تکبیر و هفتاد دعا کردند بر حمزه.

و در حدیث صحیح و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد است که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه پنج تکبیر بر سهل بن حنیف گفتند و او در جنگ بدر حاضر بود دیگر ساعتی رفتند و پنج تکبیر گفتند تا آن که بیست و پنج تکبیر بر او تمام شد.

و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نماز کردند بر جنازه و چون فارغ شدند جمعی دیگر آمدند و گفتند ما به نماز نرسیدیم

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۴۲

حضرت فرمودند که بر یک جنازه دو مرتبه نماز نمی توان کرد دعا کنید از جهت او و خوبی او را بگوئید. و قریب باین است روایت وهب بن وهب از صادق صلوات اللّٰه علیه.

و از این اخبار ظاهر می شود که اعاده جایز باشد و به سبب اختلاف اخبار بعضی گفته اند که اعاده مکروهست و آن که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه اعاده فرمودند

شاید که به اعتبار منقبتی چند بوده باشد خصوص حمزه و سهل را که از آن جهت کراهت نداشته باشد چنانکه در حدیث حلبی گذشت که حضرت فرمودند که او بدری بود.

و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه پنجم رتبه نماز بر سهل بن حنیف کردند فرمودند که او از اهل بدر بود و از اهل عقبه بود که با حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در عقبه مدنیین در مکه معظمه بیعت کردند در یک مرتبه دوازده کس بودند و در یک مرتبه هفتاد کس و در روایتی هست که مرتبه پیش از این هر دو شش نفر از انصار بیعت نمودند و در مرتبه آخر حضرت را تکلیف نمودند که اگر به مدینه مشرفه تشریف ارزانی داری ما همه جان و مال خود را در راه تو داریم و حضرت بعد از آن متوجه مدینه شدند.

و از این حدیث ظاهر می شود که سهل در بیعت عقبه بوده است اما ظاهر نمی شود که در یک بیعت بوده است یا دو بیعت اما از آخر حدیث ظاهر می شود که در دو بیعت حاضر بوده است و حضرت فرمودند که در جنگ احد نیز حاضر بود و از جمله دوازده نقیب بوده که حضرت ایشان را اختیار فرمودند و به هدایت اهل مدینه مشرفه فرستادند پس او را پنج منقبت بود حضرت از جهت

هر منقبتی یک مرتبه نماز بر او گذارد پس ممکن است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نیز

بر حمزه چهارده نماز گذارده باشند بواسطه چهارده منقبی که حضرت داند و ما ندانیم و در حدیث عمرو بن شمر از حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است و در سهل مثل حدیث حلبی که حضرت فرمودند که او بدری بود.

اما در حدیث موثق عمار ساباطی و حدیث موثق یونس بن یعقوب از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد است که تا میت را دفن نکرده باشند نماز بر او می تواند کرد کسی که نماز بر او نکرده باشد هر چند دیگران نماز کرده باشند بر او، بنا بر این احادیث نهی را حمل بر کراهت کرده اند و ظاهرا محمول بر تقیه باشد چون مذهب اکثر عامه کراهتست و بعضی بر حرمتند و راوی دو خبر نهی نیز از اهل سنتند پس اگر امام باشد اعاده او خوبست و غیر او اگر کسی نماز نکرده باشد کردن خوب است و اگر کرده باشد بهتر نکردنست اگر بکند گناه ندارد و اللّٰه تعالی یعلم.

[کسی که تکبیر گفته باشد بر جنازه یک تکبیر یا دو تکبیر و جنازه دیگر با او بیاورند]

(و من کبّر علی جنازه تکبیره او تکبیرتین فوضعت جنازه اخری معها فان شاء کبّر الان علیهما خمس تکبیرات و ان شاء فرغ من الاولی و استانف الصّلاه علی الثّانیه) و کسی که تکبیر گفته باشد بر جنازه یک تکبیر یا دو تکبیر و جنازه دیگر با او بیاورند پس اگر خواهد الحال پنج تکبیر بر هر دو بگوید یعنی نماز اول را قطع کند و اگر خواهد نماز اول را تمام کند و نماز دیگر از سر گیرد بر میت دویم و این حکم مسندش صحیحه علی بن جعفر است که روایت کرده است از برادرش موسی بن

جعفر صلوات اللّٰه علیهما که گفت از آن حضرت سؤال کردم از قومی که یک تکبیر یا دو تکبیر بر جنازه گفته باشند که جنازه دیگر بیاورند چه کنند حضرت فرمودند که اگر خواهند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۴۴

جنازه اولی را بگذارند تا فارغ شوند از تکبیر بر جنازه اخیره و اگر خواهند اولی را بردارند و تمام کنند تکبیرات باقی را بر اخیره.

و آن چه ظاهر این حدیث است آنست که حضرت می فرمایند که چون جنازه دویم را آوردند قصد دویم نیز خواهد کرد با اولی و در هر تکبیری دعای هر دو را خواهد خواند اگر قایل باشیم که هر تکبیر دعای خاصی دارد و اگر جمیع دعاها را در هر تکبیری خواند یا هر دعایی در هر تکبیری صحیح باشد چنانکه گذشت که این حق است همان دعا را از برای هر دو خواهد خواند تا پنج تکبیر بر اول تمام شود در این صورت اگر می خواهند جنازه اولی را بر می دارند و نماز گذارندگان بقیه تکبیرات جنازه ثانیه را تمام خواهند کرد با دعاها یا بدون دعا بر مذهب کسانی که دعا را واجب نمی دانند.

و ظاهر این حدیث هم اینست که محض تکبیر است و اگر خواهند جنازه اولی را می گذارند تا تکبیرات بر ثانیه تمام شود بعد از آن هر دو را بر دارند و بر این نحو حمل می توان کرد هفتاد تکبیر بر حمزه را که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله أولا متوجه نماز بر حمزه شده باشند و صحابه یک یک از شهدا را آورند و با او گذارند تا آن که چون نماز بر آخر

شهدا تمام شده باشد حضرت هفتاد تکبیر بر حمزه گفته باشند و در این صورت اگر چه نماز بر دیگران کرده اند اما چون نمازها بهم متصل بوده است آن جمعی که نماز ایشان تمام شده بوده است بهره از نماز دیگران داشته اند.

چنانکه در صحیفه رضویه که بطرق متکثره از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه نقل کرده اند و آن حضرت از آبای بزرگوار خود روایت کرده است از حضرت امام حسین صلوات اللّٰه علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله أولا پنج تکبیر بر حمزه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۴۵

گفتند و شهدا را می آوردند و حضرت بر هر یک پنج تکبیر می گفتند و حمزه را بر نداشتند تا هفتاد تکبیر بر حمزه تمام شد.

و بعید نیست که در چنین صورتی زیادتی تکبیر و دعا ضرر نداشته باشد چنانکه ظاهر این حدیث صحیح است و چون أولا صدوق این حدیث را بر مفاد فقه رضوی حمل کرده است چنانکه عبارت آن قریبست به عبارت متن و مفاد هر دو یکی است و علما متابعت او کرده اند با آن که لزومی ندارد بلکه ممکن است که هر دو نحو خوب باشد پس علما که حل حدیث علی بن جعفر را باین عنوان کرده اند خوب نکرده اند و تفکر در معنی حدیث نکرده بودند تا زمان شیخ سعید شهید محمد بن مکی رضی اللّٰه عنه و شهید این معنی را یافت و متأخران متابعت شهید کردند و رومیان شهید را در زمان تیمور به شرف شهادت مشرف ساختند و حق سبحانه و تعالی نگذاشت که خون شهید بخوابد تیمور را

بر ایشان مسلط کرد به اندک زمانی تا زیاده از صد هزار کس ایشان را به درک اسفل رسانید اگر چه قصد تیمور در کشتن شامیان طلب خون حضرت امام حسین صلوات اللّٰه علیه بود منافات ندارد که باعث این طلب شیخ شهید باشد و از تاریخ روم ظاهر می شود که امیر تیمور شیعه بوده است و از نصایح الملوکی که خود از جهت فرزندان خود نوشته است تشیعش ظاهر می شود و اللّٰه تعالی یعلم.

[کسی که نماز کند بر جنازه و ظاهر شود که گشته بوده است]

(و من صلّی علی جنازه و کانت مقلوبه فلیسوّها و لیعد الصّلاه علیها) و کسی که نماز کند بر جنازه و ظاهر شود که گشته بوده است از وضع شرعی به آن که بر رو افتاده باشد یا سر به جانب دست چپ باشد و پا به جانب دست راست پس می باید که او را درست بگذارند و مرتبه دیگر بر او نماز گذارند.

و در حدیث موثق عمار وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پرسیدند که اگر بر میتی نماز کرده باشند و بعد از آن ظاهر شود

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۴۶

که گشته است پاها به جانب سر حضرت فرمودند که درست می کنند و نماز را اعاده می کنند و اگر چه میت را از آنجا برداشته باشند تا دفن نکرده باشند و اگر دفن کرده باشند نماز بر او نمی کنند بعد از دفن.

و در این خلافی نیست که می باید سر میت به جانب دست راست امام باشد و بر پشت خوابانیده باشند او را که روی او به آسمان باشد و دلیلش آن که از زمان حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله تا

انتهاء غیبت صغری که از منه ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم بود چنین می کردند و اگر واجب نمی بود تجویز خلاف این می فرمودند و هیچ شک نیست که باین نحو براءت ذمت حاصل می شود و در غیر این نحو علم به براءت حاصل نمی شود و این دلایل اگر چه افاده علم یا ظن قریب به علم نمی کند و ممکن است که بگوئیم که اگر واجب می بود بیان می کردند و هم چنان که مداومت بر واجبات می کردند بر سنتیها نیز مداومت می نمودند و شک نیست در آن که این نحو احوطست اما آن که سر به جانب دست راست باشد در حدیث عمار است که گذشت و در صحیح حلبی و غیر آن وارد است و خلافی در آن نیست.

و اگر کسی میت را در تابوت بر پهلو بخوابانند که روی او بقبله باشد ظاهر کلام علما جمیعا آنست که آن نماز باطل است و اعاده می باید کرد و هیچ شک نیست که ترکش اولی است بلکه این نحو بدعتست و عبارت فقه رضوی است و عمومی دارد که بهر نحو که باشد هر گاه مخالف وضع معهود باشد نماز را اعاده می کنند چنانکه کافه علما ذکر کرده اند.

و شیخ طوسی در صحیح از عبد اللّٰه بن مغیره روایت کرده است که گفت هر گاه روی میت را به قبله کنی چنان کن که رو و کف پاهای او به قبله باشد و او را به پهلو مخوابان چنانکه سنیان می کنند در احتضار و غسل و غیر آن اما

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۴۷

ابو بصیر امر می کرد که به پهلو بخوابانند او را و ظاهرا حالت نماز نیز داخل

بوده است و عبد اللّه بن مغیره می گوید که خبر داد مرا از مذهب ابی بصیر علی بن ابی حمزه و ممکن است که سهو را علی کرده باشد.

[هر گاه شخصی در اثنای نماز برسد و یک تکبیر یا دو تکبیر را با امام دریابد]

(و روی الحلبیّ عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّه قال اذا ادرک الرّجل التّکبیره و التّکبیرتین من الصّلاه علی المیت فلیقض ما بقی متتابعا) و به اسانید صحیحه از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه شخصی در اثنای نماز برسد و یک تکبیر یا دو تکبیر را با امام دریابد در نماز بر میت تتمه تکبیرات را به جا می آورد پی در پی یعنی بی دعا.

و در حدیث صحیح از عیص منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردم که هر گاه شخصی یک تکبیر را دریابد با امام حضرت فرمودند که ما بقی را تمام می کند. و مثل این در حدیث زید شحام از آن حضرت منقولست.

و در حدیث قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقول است که هر گاه کسی با امام یک تکبیر یا دو تکبیر را دریابد باقی را تمام می کند و با جنازه راه می رود پس اگر تمام نکرده باشد نزد قبر تکبیر می گوید و اگر داخل قبر کرده باشند تکبیر بر قبر می گوید.

و جمعی از علما جمع بین الاخبار چنین کرده اند که اگر ممکن باشد که اقل مرتبه دعا را به جا آورد با دعا می خواند و الا اکتفا به تکبیر می کند و اگر بعضی را تواند که با دعا بخواند می خواند.

و در حدیث موثق وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین

صلوات اللّه علیه می فرمودند که قضا نمی باید کرد آن چه را فوت شود از تکبیر بر جنازه شیخ

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۴۸

حمـل کرده است بر آن که با دعا قضا نمی کنـد بلکه متتابعا قضا می کنـد و حمل بر تقیه می توان کرد چون جمعی از عامه بر عدم قضااند و جمع می توان کرد که قضا نمی کند به اعتبار آن که وقتش گذشـته است بلکه اداست و این نحوی است از تقیه و اللّه تعالی یعلم.

[چهل مرد مؤمن در نماز بر او یا مطلقا خواه که خداوندا ما از او نمی دانیم مگر خوبی]

(و روی عمر بن یزیـد عن ابی عبد اللّه صـلوات اللّه علیه انّه قال اذا مات المؤمن فحضـر جنازته اربعون رجلا من المؤمنین فقالوا اللّهمّ انّا لا نعلم منه الّا خیرا و أنت اعلم به منّا قال اللّه تبارک و تعالی قد اجزت شـهاداتکم و غفرت له ما علمت ممّا لا تعلمون) و بسـند صـحیح از آن حضـرت صـلوات اللّه علیه منقول است که فرمودنـد که هر گاه مؤمنی بمیرد و در جنازه او حاضـر شوند چهل مرد مؤمن و بگوینـد در نماز بر او یا مطلقا خواه در نماز و خواه در غیر نماز که خداوندا ما از او نمی دانیم مگر خوبی را و تو داناتری بحال او از ما حق سبحانه و تعالی فرمایـد که من قبول کردم گواهیهای شـما را بر خوبی او و آمرزیـدم آن چه را من می دانم از بدیهای او از آن چه شما آن را نمی دانید.

و ظاهر حدیث آنست که آن شـخص بحسب ظاهر بد نباشد، و محتمل است که با علم به بدیهای او در حال حیات این عبارت را که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که در نماز هر کس

بگوینـد هر چند مخالف اعتقاد ایشان باشد حق سبحانه و تعالی بفضل خود به شـهادت حساب فرماید و او را بیامرزد با آن که شاهـد علم نـدارد که بـدی او را حـق سـبحانه و تعـالی نیامرزیـده است و علم ظـاهری که به ایمـان او دارد کـافی است در این شهادت.

و در حدیث صـحیح از سـعد بن ظریف از حضـرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه وارد است که فرمودند که در بنی اسرائیل عابدی بود که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۴۹

حضـرت داود علیه اسـلام از عبادت او خوشحال بود و او را خوب می دانست حق سبحانه و تعالی وحی فرمود به حضرت داود که او را خوب مدان که عبادات را بر یا واقع می سازد و غرضـش این است که مردم او را خواب دانند پس آن عابد مرد و خبر مرگ او را به داود رسانیدند حضـرت داود فرمود که بروید و او را دفن کنید پس بنی اسرائیلیان را خوش نیامد و گفتند چرا به جنازه عابد حاضر نمی شود پس چون او را غسل دادند پنجاه کس برخاستند و شهادت دادند که ما از او نمی دانیم مگر خوبی را و چون نماز بر او کردند پنجاه کس دیگر برخاستند و گفتند پیش خدا گواهی می دهیم که از او نمی دانیم مگر خوبی را و چون او را دفن کردند پنجاه کس همین شـهادت را دادند پس خطاب به حضـرت داود رسید که چرا به جنازه او حاضر نشدی داود گفت که از جهت آن چه مرا مطلع ساختی از آن که او مرائی است پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد که چنین بود و

لیکن جمعی از علما و عباد شهادت بر خوبی او دادند که ما نمی دانیم از او مگر خوبی را پس شهادت ایشان را قبول کردم و از آن چه می دانستم در گذشتم و از این جهت است که مستحب است اعلام مؤمنان بموت مؤمن تا شهادت دهند بر خوبی او و ثواب نیز بیابند و استغفار از جهت میت بکنند چنانکه در حدیث صحیح منقولست از ذریح که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که در مردن مردمان را اعلام می باید کرد حضرت فرمودند که بلی.

و در حدیث صحیح از ابو ولاد و عبد اللّٰه بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که سزاوار آنست که ورثه میت مؤمنان را اعلام کنند که برادر ایشان مرده است تا به جنازه او حاضر شوند و نماز کنند بر او و طلب مغفرت کنند از جهت او تا ایشان ثواب یابند و میت آمرزیده

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۵۰

شود و ایشان که اعلام کرده اند نیز مثاب شوند چون سبب ثواب مؤمنان و سبب مغفرت میت شده اند. و از آن حضرت نیز منقولست که البته مردمان را خبر کنند و متعارف در کربلا و نجف چنین است که مؤذن بالای منار می رود و اخبار می کند و بد نیست تا زودتر حاضر شوند که منافات با تعجیل برداشتن نداشته باشد.

[نماز بر میت را در مسجد می توان کرد]

(و ساله صلوات اللّٰه علیه الفضل بن عبد الملك هل یصلّی علی المیّت فی المسجد قال نعم) و در صحیح از فضل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که آیا نماز بر میت

را در مسجد می توان کرد حضرت فرمودند که بلی. و چند حدیث کالصحیح دیگر بر این مضمون وارد است.

و در حدیثی قوی از ابی بکر علوی منقولست که من در مسجد بودم که جنازه را آوردند و من خواستم که بر او نماز گذارم که حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه آمدند و مرفق خود را بر سینه من گذاشتند و مرا می بردند تا از مسجد بیرون بردند و فرمودند که نماز میت را در مسجد نمی باید کرد.

و اکثر علما عمل به این حدیث کرده اند و احادیث سابقه را حمل بر جواز کرده اند و بعضی عمل به اخبار سابقه کرده اند چون صحیح و کالصحیح اند و حدیث ابو بکر ضعیف است و جمع می توان کرد که اگر متعارف باشد که در مسجد کنند و اجتماع مؤمنان در آنجا بیشتر بهم رسد مسجد اولی باشد و اگر موضع معتاد از جهت نماز جائی دیگر باشد که چون مردم را اعلام کنند آنجا حاضر شوند یا خوف تلویث مسجد باشد در خارج اولی باشد و دفع حضرت او را خلاف متعارف ایشان است مستبعد نیست که از این جهت باشد که میت خارجی باشد و حضرت بهانه از جهت خروج خود و او این معنی را گردانیده

باشند و اللَّه تعالی یعلم. و خلافی نیست در آن که در مسجد جایز است خلاف در افضلیت است.

[هر گاه زنی بمیرد شوهرش احق است به او در نماز]

(و ساله صلوات اللَّه علیه ابو بصیر عن المرأه تموت من احقّ بالصّلاه علیها قال زوجها فقال له الزّوج احقّ من الاب و الولد و الاخ قال نعم و یغسّلها) و بسند موثق و اسانید معتبره کالصحیحه از

ابو بصـیر منقولست که سؤال کردم از حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللّه علیه که هر گاه زنی بمیرد کیست که سـزاوارتر است به نماز کردن بر آن زن حضرت فرمودند.

که شوهرش احق است به او پس ابو بصیر پرسید که شوهرش احق است از پدر و فرزند و برادرش حضرت فرمودند که بلی.

و در روایتی دیگر بلی او احق است و غسـل او را نیز می توانـد داد یا در غسل نیز او احق است. و در حـدیث صـحیح و قوی از آن حضـرت صـلوات اللّه علیه مرویست که اگر شوهر و برادر باشـد برادر احق است از شوهر و علمـا حمل کرده انـد بر تقیه. و ممکن است که محمول باشد بر صورتی که شوهر سنی باشد یا شرایط امامت در او نباشد و در برادر باشد.

و در حدیث حسن کالصـحیح و قوی کالصـحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که نماز می کنـد بر جنازه اولی مردمان به میت یا او امر می کنـد هر کس را خواهـد و علما گفته انـد که مراد از اولی، اولی به میراث میت است یعنی وارث چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که:

اولو الأرحام بعضی اولایند به بعضی در میراث.

و محتمل است که اولویت در دین نیز مراد باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ یعنی مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی اولایند به بعضی از غیر مؤمن و مؤمنه و بعد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۵۲

از این نیز خواهد آمد احادیث که ظاهرش اولویت در دین است.

و علی ای حال شک نیست که اگر زن شیعه باشد

و شوهر سنی باشد شوهر سنی امامت نمی تواند کرد دغدغه در این است که آیا ولایت دارد که هر کس را خواهد از شیعیان رخصت امامت دهد یا نه اظهر آنست که ولایت ندارد کافر بر مسلمان و اللَّه تعالی یعلم.

و از این حدیث ظاهر می شود که ورثه بالفعل میت اولایند از دیگران و شوهر اولی است از همه کس و اگر پدر و پسر باشد پدر اولی است از پسر چون جد ولایت دارد بر پسر اما اگر جد میت باشد و پسر میت پسر اولی است چون در این صورت جد میراث نمی برد و علما فروع بسیار استنباط کرده اند مثل آن که مردان وارث اولی انداز زنان و بعضی گفته اند مردان به مردان اولویت دارند و زنان به زنان و برادر پدر مادری اولی است از برادر پدری و مادری تنها اما اولویتش بر برادر پدری از آن جهت است که برادر پدری با برادر پدر مادری میراث نمی برد و بر برادر مادری مقدم است چون او دو نسبت دارد و مادری یک نسبت و امثال این ترجیحات و استنباطات کرده اند و بدون نص مشکل است این ترجیحات و اللَّه تعالی یعلم و چون نماز میت واجب کفائی است و بر همه کس واجبست علما حمل کرده اند اولویت را بر امامت نه مطلقا.

[اولی مردمان به پیش نمازی نماز میت کسی است که ولی او را مقدم دارد]

(و قال ابی رحمه اللَّه فی رسالته إلیّ اعلم یا بنیّ انّ اولی النّاس بالصّلاه علی المیّت من یقدّمه ولیّ المیّت فان کان فی القوم رجل من بنی هاشم فهو احقّ بالصّلاه علیه اذا قدّمه ولیّ المیّت فان تقدّم من غیر ان یقدّمه ولیّ المیّت فهو غاصب) و پدرم که

رحمت الهی بر او باد در رساله که بمن نوشته است گفته است که بدان ای پسرک که اولی مردمان به پیشنمازی نماز میت کسی است که ولی او را مقدم دارد پس اگر در میان

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۵۳

جماعت حضار شخصی از بنی هاشم باشد او سزاوارتر است به نماز کردن بر میت به شرطی که وارث او را مقدم دارد پس اگر او امامت کند بی آن که ولی او را مقدم دارد غاصب خواهد بود که حق ولی میت را غصب کرده است. اما تقدم هر که ولی او را مقدم کند گذشت و اما استحباب تقدیم بنی هاشم بعضی گفته اند که مراد علی بن بابویه امام اصل است چون این عبارت که او نقل کرده است بعینها عبارت حدیث سکونی است که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرموده است که هر گاه حاضر شود سلطانی از سلاطین الهی پس او احق است به نماز کردن بر میت اگر ولی میت او را مقدم دارد و الا پس او غاصب است یعنی ولی که دیگری را مقدم داشته است.

و ممکن است که مراد علی بن بابویه این باشد که حدیث این معنی دارد که سلطان هاشمی باشد و اگر امام اصل باشد احتیاج باذن ولی نیست و اطلاق غصب بر امام زمان جایز نیست چنانکه در حدیث موثق طلحه بن زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر گاه امام حاضر شود در جنازه پس او احق است از همه مردمان به نماز کردن بر میت.

و بعضی نقل کرده اند که حدیث مرسلی وارد شده است حضرت

سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است که قریش را مقدم دارید و بر قریش تقدم مجویید و بر تقدیر صحت حدیث ظاهرش امامت کبری است چنانکه آن حضرت صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که

الأئمه من قریش

و علی ای حال شرط است که شرایط امامت در او باشد و اگر نه جایز نیست تقدم او به اجماع. و عبارت متن عبارت فقه رضویست و گفته های علما بنا بر آنست که این کتاب را ندیده بودند از جانب ابن بابویه اینها گفته اند و بنا بر کتاب عمل بر ظاهر عبارت است و اگر کسی گوید که آن که این کتاب از حضرت باشد متیقن نیست

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۵۴

جواب این است که همه اخبار یقینی نیست مگر نادری که متواتر باشد و شهادت صدوقین با عمل اصحاب به آن موجب ظن قویست که ایشان تا یقین به آن نداشته باشند چون توانند گفت که میان من و خدا حجت است و اگر کسی گوید که شاید این عبارات از کتاب نباشد اما اتفاقا موافق شده باشد جواب این است که هم چنین اتفاقی که اقلا در هزار جا موافق باشند هرگز نشده است.

و علی ای حال جزم ایشان به صحت این اخبار به منزله آنست که ایشان گفته باشند که ما از معصوم شنیده ایم، و ظاهرا همین کافی باشد خصوصا با عمل اصحاب یا موافقت با اخبار دیگر با آن که پیش از آن که بشنوند که چنین کتابی هست همه عمل به گفته صدوق می نمودند هر گاه ضم شود این کتاب نور علی نور خواهد بود و اللّٰه تعالی یعلم.

[هر گاه فوت شود از تو نماز کردن بر میت]

(و قال

الصّادق صلوات اللَّه علیه اذا فاتتک الصّلاه علی المیّت حتّی یدفن فلا باس بالصّلاه «۱» علیه و قد دفن) و منقولست در صحیح از عبد اللَّه بن مسکان از مالک که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گاه فوت شود از تو نماز کردن بر میت تا او را دفن کنند پس باکی نیست که بعد از دفن بر او نماز گذارند.

و در حدیث صحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست که نماز کنند بر میت بعد از دفن او.

(و کان رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله اذا فاتته الصّلاه علی المیّت صلّی علی قبره) و منقولست که دأب حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله این بود که هر گاه فوت می شد از آن حضرت نماز بر میت آن حضرت نماز بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۵۵

قبر میت می کردند و احادیث قریب باین وارد است که نماز می توان کرد و حدیث عمار گذشت که ظاهرش این بود که بعد از دفن نماز نمی توان کرد یا لازم نیست و چند حدیث دیگر وارد شده است قریب باین و در جمع بین الاخبار اقوال بسیار هست یکی آن که تا یک شبانه روز می توان کرد و بعد از آن نمی توان کرد و بعضی تا سه شبانه رور گفته اند و بعضی گفته اند که تا از هم نپاشیده باشد نماز می توان کرد و بعد از آن نمی توان و بر این تحدیدات خبری وارد نشده است و اگر وارد شده باشد بما نرسیده است و بعضی تاویل کرده اند نماز را به دعا.

و بر این مضمون حدیث حسن و

قوی وارد شده است که صلاه بعد از دفن دعا است که از جهت میت بکنند و بعضی گفته اند که اگر نماز بر میت نکرده باشند نماز می توان کرد و الا فلا بعضی گفته اند که هر که نماز نکرده باشد نماز می تواند کرد اگر چه نماز بر او کرده باشند و این دو قول خالی از وجهی نیست اما حدیثی وارد نشده است که دلالت بر وجوب نماز کند و احوط آنست که اگر نماز بر میت نکرده باشند نمازی احتیاطا بکنند و اگر بر او نماز کرده باشند و کسی خواهد که نماز کند بهتر آنست که دعا بکند نه نماز و اگر دعاهای نماز میت را بخواند بهتر است. و ظاهر حدیث مالك که صدوق روایت کرده است اینست که هر که نماز نکرده باشد نماز می تواند کرد اگر چه نماز بر او کرده باشند و اللّٰه تعالی یعلم.

[اگر دو نفر بر جنازه نماز کنند اشکال یکی از ایشان در عقب دیگری می ایستد]

(و سال الیسع بن عبد اللّٰه القمیّ ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الرّجل یصلّی علی الجنازه وحده قال نعم قلت فاثنان یصلّیان علیها قال نعم و لکن یقوم الاخر خلف الاخر و لا یقوم بجنبه) سؤال کرد یسع از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از شخصی که تنها باشد نماز بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۵۶

جنازه می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی گفتم دو کس بر جنازه نماز می کنند حضرت فرمودند که بلی و لیکن یکی از ایشان در عقب دیگری می ایستد اگر اقتدا به او کرده باشد و در پهلوی او نمی ایستد مثل سایر نمازها که اگر یك کس اقتدا کند پهلوی امام می ایستد و این سؤال از آن جهت

کرده است که جمعی از عامه می گویند که کمترین عدد در نماز میت سه کس است و کمتر از سه کس بر میت نماز جماعت نمی توانند کرد چون اقل جمع سه است با آن که خود حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نقل کرده اند که دو کس و زیاده جماعتند و علما ذکر کرده اند که هر گاه یک کس در عقب امام می ایستد پس اگر بیشتر باشند بطریق اولی در عقب امام می ایستند و روایات زنان نیز قرینه است چون وارد شده است که زنان در یک صف می ایستند و هم چنین برهنگان و امام در پیش ایشان نمی ایستد و این مضمون در فقه رضوی منقولست و ظاهرا صدوق این خبر را از کتاب یسع برداشته باشد و او ثقه است هر چند طریق خود را در فهرست بیسع ذکر نکرده است.

و کلینی نیز ذکر کرده است همین خبر را و حکم به صحت آن کرده است اگر چه سندش باصطلاح متاخرین جهالتی دارد با آن که ظاهر آنست که مستحب باشد و در مستحبات مساهله می کنند چون حدیث صحیح و حسن کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر که بشنود ثوابی را بر چیزی از اعمال و آن را به جا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را می دهد و اگر چه در واقع غلط باشد و حضرات او را نفرموده باشند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر که به او رسد خبری که حق سبحانه و تعالی بر عملی ثوابی مقرر

ساخته است و آن عمل را بقصد آن ثواب به جا آورد حق سبحانه و

تعالی آن ثواب را به او می دهد و اگر چه در واقع چنان نباشد.

و عـامه نیز این حـدیث را نقـل کرده انـد و جمعی از اصـحاب گفته انـد که بنا بر این این معنی متفق علیه باشـد بین الفریقین و جمعی نقل اجماع نیز بر این معنی کرده اند و محقق دوانی بحث کرده است که علما در مستحبات عمل بحدیث ضعیف کرده اند و می کنند و چه فرقست میان واجب و سنت هر دو حکم اللّٰه اند.

و جواب داده انـد که مـا عمل بحـدیث صـحیح کرده ایم نه به ضـعیف و لیکن آن چه ظاهر می شود از طریقه قـدما آنست که ایشان عمل بحدیث ضعیف نمی کرده اند مطلقا و امثال این اخبار پیش ایشان صحیح است باصطلاح ایشان و اللّٰه تعالی یعلم.

[زن بر زن نماز میت می خواند]

(و قـال جـابر قـال ابو جعفر صـلوات اللّٰه علیه اذا لم یحضـر الرّجل «۱» المیّت تقـدّمت المرأه وسـطهنّ و قـام النّسوه عن یمینها و شمالها و هی وسطهنّ تکبّر حتّی تفرغ من الصّلاه) و بسند قوی از جابر منقولست بلکه چون صدوق از کتاب جابر روایت کرده است و جـابر ثقه است حـدیث صـحیح است و مشایـخ اجـازه جهـالت و ضـعف ایشان در کتابهای متواتره ضـرر نـدارد و لهـذا صدوق و کلینی حکم به صحت حدیث جابر کرده اند و کتاب او از اصول أربعمائه است که جمیع مشایخ اعتماد بر او دارند و جمعی که از جـابر روایت کرده انـد ضـعف اکثر ایشـان به اعتبـار علو حـال ایشـان است چنانکه از تتبع یافته ام با آن که مـدار متقدمین بر کتب بوده است چنانکه

از کتب رجال ظاهر است.

و صدوق نیز در اول کتاب ذکر کرده است جابر می گوید که حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۵۸

محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودند که هر گاه شخصی بمیرد در جائی که مردان نباشند و زنان حاضر باشند یک زن که اهلیت امامت داشته باشد امامت می کند و زنان از دست راست و دست چپ او می ایستند و امام در میان ایشان می ایستد و تکبیر می گوید و ایشان نیز تکبیر می گویند تا از نماز فارغ شوند.

و از این حدیث و دیگر احادیث این باب ظاهر می شود که اگر مردان باشند ایشان اولایند اما جایز است که با وجود مردان زنان بر میت زن نماز کنند چنانکه در چند خبر وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله حضرت فاطمه صلوات اللَّه علیها را فرستادند با زنان مسلمان که نماز بر خواهر خود کردند و پیش گذشت و آن که حضرت را فرستادند با وجود آن که شوهر داشت که عثمان بود از آن جهت بود که تا ظاهر سازد حضرت که عثمان منافق است و مسلمان نیست.

و حدیث زینب نیز وارد شده است که حضرت فاطمه در جنازه او حاضر شدند با زنان مهاجر و انصار با آن که پدر بود که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله باشد و بنا بر قول جمعی از علما که رقیه و زینب دختران خدیجه بوده اند از شوهری دیگر پس حضرت فاطمه صلوات اللَّه علیها وارثه و ولیه خواهند بود و بر تقدیر وراثت نیز حضرت رسول اولی بودند و اولویت خود را به حضرت فاطمه گذاشتند و اللَّه

تعالی یعلم.

(و قال الحسن بن زیاد الصّیقل سئل ابو عبد اللّه صلوات اللّه علیه کیف تصلّی النّساء علی الجنائز «۱» اذا لم یکن معهنّ رجل فقال یقمن جمیعا فی صفّ واحد و لا تتقدّمهنّ امرأه قیل ففی صلاه مکتوبه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۵۹

أ یؤمّ بعضهنّ «۱» بعضا قال نعم) و در قوی کالصحیح منقول است که حسن بن زیاد چلنگر گفت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه پرسیدند که چگونه نماز می کنند زنان بر جنازها هر گاه مردی با ایشان نباشد حضرت فرمودند که همه در یک صف می ایستند و زنی پیش نمی رود مثل مردان، عرض نمودند که در نمازهای واجب دیگر زنان پیش نمازی زنان می توانند کرد حضرت فرمودند که بلی. و احادیث صحیحه نیز در این باب وارد شده است و در نماز جماعت خواهد آمد إن شاء اللّه تعالی.

[نماز بر هر مسلمانی واجب است و لو خود کشی کرده باشد]

(و قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله صلّوا علی المرجوم من أمّتی و علی القاتل «۲» نفسه من أمّتی و لا تدعوا احدا من أمّتی بغیر صلاه) و بسند قوی از آن حضرت صلی اللّه علیه و آله وارد است که فرمودند که نماز کنید بر کسانی که ایشان را سنگسار کرده باشند از امت من و بر کسی که خود را کشته باشد از امت من و مگذارید احدی از امت مرا بی نماز.

و در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که نماز کن بر هر که بمیرد از اهل قبله و حساب او را با خدا گذار. و قریب باین از حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله

روایت کرده اند سنیان و مع هذا جمعی کثیر از عامه می گویند که نماز نمی توان کرد بر کسی که در حد کشته شده باشد یا کسی که خود را کشته باشد.

(و سال هشام بن سالم ابا عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن شارب الخمر و الزّانی و السّارق یصلّی علیهم اذا ماتوا فقال نعم) و بسند صحیح از هشام منقولست که سؤال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه از

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۶۰

شارب الخمر و زنا کار و دزد اگر بمیرند نماز بر ایشان می توان کرد یا می باید کرد حضرت فرمودند که بلی و خلافی نیست در آن که هر که از امت اجابت باشد به آن که اثنی عشری باشد نماز بر او واجبست اگر چه فاسق باشد و کبایر کرده باشد و خلافی نیست در آن که بر کسی که از غیر ملت اسلام باشد یا بحسب ظاهر از مسلمانان باشد و در واقع کافر باشد به آن که انکار کرده باشد ضروری از ضروریات دین را مثل خارجی که بر امام زمان خروج کرده باشد یا مذهب خوارج داشته باشد و بر غلاه که مجموع ائمه هدی را یا یکی از ایشان را صلوات اللَّه علیهم خدا داند و هم چنین مرتد و مجسمه به جسم کثیف نماز نمی توان کرد و خلافی که هست در غیر اینها است از فرق باطله و حق آنست که نماز بر ایشان واجب نیست چون بحسب واقع کافرند و جایز است نماز کردن و لعنت کردن در تکبیر چهارم چنانکه خواهد آمد.

و احادیث بسیار وارد شده است که شارب الخمر را به جنازه او

حاضـر مشوید و بسیار از اصحاب کبایر را نیز وارد شده است که نماز بر ایشان مکنید چنانکه خواهد آمد حتی آن که شخصی دو دینار قرض گذاشـته بود حضـرت بر او نماز نکردند تا شخصـی ضامن آن شد حضـرت نماز گذاردند همه محمول است بر مبالغه و آن که بنا بر فسوق ایشان مبالغه بسـیار واقع نشـده است در نماز بر ایشان آن مبالغه که در صـلحا واقع شـده است و فی الحقیقه از این جهت این مبالغات واقع شده است تا عبرت دیگران شود.

اما اگر کسی نباشد که بر ایشان نماز کند البته واجبست نماز کردن بر ایشان بر همه کس که خبردار شده باشد و اگر همه نماز نکنند همه مؤاخذ خواهند بود به اجماع علما.

[نماز عریانا بر میت]

(و قال عمّار بن موسی السّاباطیّ قلت لأبی عبد اللَّه صلوات اللَّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۶۱

علیه ما تقول فی قوم کانوا فی سفر لهم یمشون علی ساحل البحر فاذا هم برجل میّت عریان قد لفظه البحر و هم عراه لیس معهم الّا ازار فکیف یصـلّون علیه و هو عریـان و لیس معهم فضـل ثوب یکفّنونه به قال یحفر له و یوضع فی لحـده و یوضع اللّبن علی عورته لیستر «۱» عورته باللّبن و بالحجر و یصلّی علیه ثمّ یدفن) و بسند موثق از عمار منقولست که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که چه می گویید در قومی که در سفری باشند و در کافی فی سفرتهم و این عبارت بهتر است و در کنار دریا می رفتند که ناگاه دیدند که مرده برهنه را دریا بر کنار انداخته بود و ایشان نیز برهنه

باشـند و بغیر از لنگی که ساتر عورت ایشان باشـد جامه نداشـته باشـند پس چگونه بر او نماز گذارند و حال آن که میت برهنه است و ایشان جامه زیادتی نداشته باشند که میت را به آن جامه کفن کنند و در کافی به جای کاف لام است یعنی به پیچند او را به آن جامه حضرت فرمودند که قبری از جهت او می کنند و میت را در لحد می گذارند. و خشتی بر عورت او می گذارند تـا عـورت او پوشـیده شود به خشت یـا سـنگ و در بعضـی از نسـخ فیسـتر عورته است و معنی این نزدیکست به آن یعنی پس عورت او را به خشت و سـنگ می پوشاننـد و بر او نماز می کننـد و بعد از آن دفن می کنند به آن که خاک بر او می ریزند تا قبر پر شود.

بـدان که خلافی نیست که غسل میت مقـدم است بر کفن و کفن مقـدم است بر نماز و نماز مقدم است بر دفن و غسل میت به منزله ازاله نجاستست که مصلی می کند از جهت نماز خود و کفن بمنزله ساتر عورتست و هم چنان که نماز

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۶۲

گذارنده در حالت اختیار نمازش صـحیح نیست تا ازاله نجاست نکند و ستر عورت نکند میت نیز نماز بر او صـحیح نیست تا او را غسل ندهنـد و کفن نکنند و چون ساتر ندارد ستر مهما أمکن واجب است اگر چه به خشت باشد و چون ساتر میت می باید که جمیع بـدنش را به پوشاند که اگر در وقت نماز روی میت باز باشد مثلا نماز صـحیح نیست علی الظاهر پس فرمودند که او را

در قبر گذارد و عورت که اهم است به خشت و سنگ به پوشانند و باقی بدن به قبر پوشیده شود تا نماز صحیح باشد و چون واجبست که دفن بعد از نماز باشد اول نماز می کنند و بعد از آن خاك پر می کنند.

و به همین مضمون از حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه منقولست و بعد از آن از حضرت می پرسند که بعد از دفن بر او نماز می توان کرد حضرت فرمودند که نه اگر جایز می بود می بایست نماز جایز باشد از جهت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در همه وقتی پس نماز نمی توان کرد بر مدفون و نه بر عریان. و تتمه حدیث ساباطی نیز قریب باین است و چون تحقیق این مطلوب شد ظاهر می شود که بحثها و تقییداتی که کرده اند بی وجه است و اللّٰه تعالی یعلم.

[اگر در اثنای سفر به پارهای چند آدم بر خوردند]

(و روی اسحاق بن عمّار عن الصّادق عن ابیه صلوات اللّٰه علیهما انّ علیّا صلوات اللّٰه علیه وجد قطعا من میّت فجمعت ثمّ صلی علیها ثمّ دفنت) و بسند موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه مرویست که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه رسیدند در اثنای سفر به پارهائی چند از آدم پس حضرت فرمودند که همه را جمع کردند و بر آن نماز کردند و بعد از آن دفن کردند و محمولست بر آن که همه بدن بوده باشد و اگر چه محض استخوان باشد یا در آن پاره ها سینه بود باشد چنانکه گذشت و خواهد آمد و غسل و کفن را ذکر نکرده اند زیرا که نماز لازم دارد هر دو را

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۶۳

چنانکه گذشت

الحال.

[نماز بر سینه است]

(و روی الفضل» بن عثمان الاعور عن الصّادق عن ابیه صلوات اللّه علیهما فی الرّجل یقتل فیوجد رأسه فی قبیله و وسطه و صدره و یداه فی قبیله و الباقی منه فی قبیله فقال دیته علی من وجد فی قبیلته صدره و یداه و الصّلاه علیه) و روایت کرده است فضل و فضیلش نیز می گویند و اعور یعنی یک چشم در صحیح از حضرتین صلوات اللّه علیهما در شخصی که کشته شود و سر او را در قبیله بیابند و میان او و سینه او و دستهای او را در قبیله دیگر بیابند و باقی او را در قبیله دیگر بیابند حضرت فرمودند که دیت و خونبهای او بر آن جماعتی است که سینه و دستهای او را نزد قبیله ایشان یافته اند و نماز نیز بر سینه و دستها است.

اما دیت خواهد آمد که اگر لوث که قرینه است بهم رسد مدعیان خون با آن قرینه پنجاه سوگند، می خورند و دیت را می گیرند.

و اما نماز بر سینه است و دستها را مدخلی نیست در نماز و لیکن چون واقعه چنین بود وسایل واقعه را گفت حضرت بنا بر گفته او فرمود: چون در روایت صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقولست که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که او را شیر بخورد یا درنده دیگر یا بمیرد و مرغان گوشت او را بخورند و استخوان بی گوشت بماند به او چه باید کرد حضرت فرمودند که او را غسل می دهند و کفن می کنند و نماز بر او می کنند و او را دفن می کنند و اگر میتی را دو نصف کرده باشند

بر آن نصفی نماز می کنند که دل میت در آن نصف است و آن سینه است که محل قلب است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۶۴

و به همین عنوان منقولست از علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما و جزو اول صحیحه علی بن جعفر گذشت و جزو ثانی به نحویست که مذکور شد در این حدیث.

و کلینی در قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که هر گاه شخصی را دو نیم کرده باشند نماز بر آن نصفی می کنند که دل در آنجاست و این در صورتی است که یک نصف دیگر حاضر نباشد که اگر باشد بر همه نماز می کنند.

و از این روایات ظاهر می شود که نصفی که در آن نصف دل باشد نماز باید کرد یا سینه با دستها و دلالت نمی کند بر آن که سینه حکم میت دارد در جمیع احکام، و هم چنین جمعی کثیر از علما گفته اند که هر گاه دل فقط باشد حکم میت دارد در جمیع احکام چون حضرت مناط احکام را بر دل گذاشته است و این ظهوری ندارد که باید دل باشد بلکه محتمل است که مراد این باشد که موضعی که در آن دل می باشد تا موافق حدیث فضل باشد و بر تقدیری که صریح باشد ظاهرش آنست که سینه با دل این حکم دارد نه دل فقط.

و امثال این استدلالات مناسبت به طریقه شیعه ندارد بلکه طریقه سنیانست و اگر جمعی از علمای ما مثل علامه این نحو استدلالات می کنند و مطلوب ایشان رد بر عامه است الزاما نه اعتقادا زیرا که همگی

در جمیع کتب اصولیه و استدلالیه نفی این استنباطات کرده اند به دلایل شتی و جمعی متابعت ایشان کرده اند و جمعی بحث بر ایشان کرده اند و هر دو طایفه غافلند از طریقه مطلوبه ایشان فتامل.

[اگر عضو تام یافت شود]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه اذا وجد الرّجل قتیلا فان وجد

«۱» عضو من اعضائه تامّا صلّی علی ذلک العضو و دفن و ان لم یوجد له عضو تام لم یصلّ علیه و دفن) و بسند قوی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر گاه شخصی را کشته بیابند پس اگر عضوی از اعضای او تمام باشد بر آن عضو نماز می کنند و دفن می کنند و اگر عضوی تمام نباشد نماز نمی کنند بر او و آن را دفن می کنند.

و این حدیث را جمعی تاویل کرده اند به آن که عضو تام سینه و دل است که محل علوم و اعتقاداتست جمعا بین الاخبار، و بعضی حمل بر استحباب کرده اند و این اظهر است.

و احوط آنست که اگر سر یا دست یا پا و امثال این اعضائی که استخوان داشته باشد بیابند غسل بدهند و کفن کنند و نماز کنند و دفن کنند بقصد احتیاط که اگر واجب یا سنت باشد فبها و الا لغوی باشد و اللّٰه تعالی یعلم.

[هر گاه شخصی را دو نیم کرده باشند نماز می کنند بر سینه در آن است]

(و اذا وسّط الرّجل بنصفین صلّی علی النّصف الّذی فیه القلب) و در حدیث صحیح خالد قلانسی و در حدیث صحیح علی بن جعفر و غیر آن از ائمه معصومین حضرات باقر و صادق و کاظم صلوات اللّٰه علیهم منقولست که هر گاه شخصی را بدو نیم کرده باشند نماز می کنند بر آن نصفی که در آن دل باشد و حکمش مذکور شد سابقا.

[اگر یافت نشود مگر سر میت نماز بر آن نمی کنند]

(و ان لم یوجد منه الّا الرّأس لم یصلّ علیه) و اگر یافت نشود مگر سر میت نماز بر آن نمی کنند کلینی در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر گاه کشته یافت شود و بغیر او گوشت نباشد و استخوان نداشته باشد بر او نماز

نمی کنند و اگر استخوان بی گوشت باشد بر آن نماز می کنند و علماء حمل کرده اند بر آن که همه استخوانها باشد چنانکه ظاهر صحیحه علی بن جعفر و صحیحه خالد است یا استخوان سینه فقط باشد چون سینه حکم کل دارد.

و کلینی بعـد از این حـدیث ذکر کرده است که قال و روی الخ. و ظاهرا کلام بزنطی باشد که این حدیث را از او روایت کرده است از جمیـل از محمـد بن مسـلم و محتمـل است که از کلام جمیـل باشـد و علی ای حـال خوبست و ترجمه اش اینست که گفت که روایتی وارد شـده است که نمـاز بر سـر میت نمی بایـد کرد هر گاه از بـدن جـدا شـده باشـد یعنی واجب نیست اگر حدیث سابق را بحال خود گذاریم و اگر آن حدیث را تاویل کنیم که

عضو تمام سینه و دل است این حدیث را بحال خود می باید گذاشتن و اللّٰه تعالی یعلم.

و مؤید این خبر است حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که نماز نمی باید کرد بر عضوی از اعضا به تنهایی مثل پا و سر و دست و اگر بدن تنها باشد نماز می باید کرد هر چند سر و دست و پا نداشته باشد و از این حدیث ظاهر می شود که دست دخل ندارد.

[طفل هر گاه نماز را بفهمد و تمیز داشته باشد بر او نماز می خوانند]

(و روی زراره و عبید اللّٰه بن علیّ الحلبیّ عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه سئل عن الصّلاه علی الصّبیّ متی یصلّی علیه فقال اذا عقل الصّلاه قلت «۱» متی تجب الصّلاه علیه قال اذا کان ابن ستّ سنین و الصّیام اذا اطاقه) و به اسانید صحیحه از زراره و عبید اللّٰه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که از آن حضرت پرسیدند از نماز بر طفل که چه وقت نماز بر او می کنند حضرت فرمودند که هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۶۷

گاه نماز را بفهمد و تمیز داشته باشد که واجب و سنت و شرط و رکن را از یکدیگر فرق تواند کرد یا وقت بلوغ گفتم که کی نماز بر او واجب می شود یعنی لازم است که او را به نماز بدارند حضرت فرمودند که هر گاه شش ساله باشد و او را بروزه می باید داشت هر وقت که طاقت داشته باشد.

و اکثر علما جزو ثانی حدیث را را مبین جزو اول می دانند که بیان عقل الصلاه باشد که اگر شش ساله نفهمد نماز را چگونه بر او واجب باشد و لیکن

اجماع است که واجب بمعنی خود نیست بلکه یا واجبست بر ولی که در شش سالگی او را به نماز بدارد و قولی بوجوب این نیز ندیده ام و یا بمعنی سنت مؤکد است بر ولی که او را تمرین کند به نماز تا عادت کند به آن و لیکن چون در حدیث صحیح زراره واقع شده است تفسیر عقل الصلاه را به شش سالگی البته لازم است که واجب را حمل بر لازم و مستحب مؤکد کنیم و چون طاقت اطفال در روزه گرفتن بحسب مزاجها و هواها مختلف می باشد حضرت بنای آن را بر طاقت ایشان گذاشت یعنی به مقداری که بر ایشان مشکل نباشد بسیار و محتمل است که اطفال را نیز ثوابی باشد چنانکه ولی راهست و ظاهر این حدیث نیز دلالت می کند بر آن و در محل خود خواهد آمد.

و آن که مشهور است که ایشان اهلیت خطاب ندارند پس تکلیف معقول نیست و ثواب بر تکلیف است حق است اگر کسی قایل به استحقاق شود و لیکن ممکن است که حق سبحانه و تعالی از روی تفضل کرامت فرماید با آن که اگر تمیز داشته باشد به استحقاق نیز ممکن است و اللّٰه تعالی یعلم.

(و من حضر مع قوم یصلّون علی طفل فلیقل اللّٰهمّ اجعله «۱»

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۶۸

لأبویه و لنا فرطا) و کسی که حاضر شود با جمعی که نماز بر طفلی کنند پس باید که بگوید که خداوندا این طفل را از جهت پدر و مادر او و از جهت ما فرط گردان یعنی پیشرو ما باشد که از جهت ما ثوابی مهیا کند چون رفتن طفل

و صبر بر آن موجب ثواب عظیم است یا موجب اجر جزیل است اگر صبر نکنند.

و آن چه مصطلح علماست آنست که هر فعلی که بنده باختیار خود کند از جهت فرموده الهی سبب ثوابست و آن نفعی است که دایم باشد و مقارن تعظیم و اجلال باشد و هر چه بی اختیار این کس بر سر این کس می آید موجب اجر است و در اجر لازم نیست که دائم باشد و لازم نیست که مقارن تعظیم و اجلال باشد و چون صبر فعل این کس است به سبب آن ثواب بی حساب حاصل می شود و چون رفتن طفل بی اختیار است موجب اجر است و لیکن بعد از این می آید که حق سبحانه و تعالی در مردن فرزند بهشت می دهد خواه صبر بکند و خواه نکند و این از تفضل الهی است و موافق اصطلاح علما در کتاب عتق حدیثی می آید که دلالت بر این تفصیل می کند.

و در حدیث موثق از زید بن علی از آبای او از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیهم منقولست در نماز بر طفل که می گوید: اللّٰهمّ اجعله لأبویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا.

و شیخ مفید ذکر کرده است که اگر نماز بر طفل کنند بعد از تکبیر چهارم این دعا را بخواند: اللّٰهمّ هذا الطفل کما خلقته قادرا و قبضته طاهرا فاجعله لأبویه نورا و ارزقنا اجره و لا تفتنّا بعده. یعنی خداوندا چنانکه این طفل را به قدرت کامله خود آفریدی و او را گرفتی پاک و پاکیزه که مرتکب معصیت تو نشد پس بگردان او را از جهت پدر و مادرش نور در دنیا به زیادتی ایمان

و کمالات و در تاریکی قبر و قیامت سبب روشنایی ایشان باشد و ما را از

ثواب او بهره منـد گردان و ما را فریفته دنیا مگردان بعـد از دیدن مرگ او یا چنان مکن که بی صبری کنیم و این عبارات همه خوبست.

و از عبـارت صـدوق ظاهر می شود که اعتقاد نـدارد به نماز کردن بر اطفال زیرا که گفته است که اگر حاضـر شوی یعنی نماز مکن و این دعا را تقیه بخوان و محتمل است که مرادش مراد شـیخ مفیـد باشد و لیکن عبارت مصـنف عبارت فقه رضویست و در آنجا چنین است که: بـدان که بر طفل نماز نمی توان کردن تا نماز را بفهمد پس اگر حاضـر شوی با قومی که بر طفل نماز گذارنـد پس بگو: اللّهمّ اجعله لأبویه و لنا ذخرا و مزیـدا و فرطا و اجرا. و این عبارت صـریح است که نماز بر طفل نیست و دعا را با آن جماعت می خوانـد و صورت نماز را به جا می آورد چنانکه ظاهر کلام صـدوقست و خواهد آمد اخبار در این باب و اللّه تعالی یعلم.

(و صـلّی ابو جعفر صـلوات اللّه علیه علی ابن له صبی صغیر له ثلاث سنین ثمّ قال لو لا انّ النّاس یقولون انّ بنی هاشم لا یصلّون علی الصّغار من أولادهم ما صـلّیت علیه) و حضـرت امام محمـد باقر صـلوات اللّه علیه نماز گذاردنـد بر فرزنـد صـغیری از آن حضـرت که او را سه سال بود و بعد از آن فرمودند که اگر نه این بود که مردمان تشـنیع می کردند که بنی هاشم نماز بر اولاد خرد خود نمی کنند من نماز نمی کردم و این

ملاحظه یا از آن جهت است که شهرت کند که ایشان اولاد صغار خود را مسلمان نمی دانند یا شهرت کند مخالفت مذهب عامه را و بنی امیه به ایشان ضرر رسانند چون عامه نماز می کنند بر مطلق اطفال خود.

و آن چه صدوق ذکر کرده است مضمون چند حدیثی است از آن جمله بسند صحیح از زراره منقولست که پسری از حضرت امام محمد باقر فوت شد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۷۰

پس چون خبر فوت او را به حضرت دادند حضرت فرمودند تا او را غسل دادند و کفن کردند و حضرت با او متوجه شدند به مقبره و نماز بر او کردند و سجاده حضرت را انداختند و حضرت بر بالای سجاده ایستادند از جهت نماز دیگر بر قبر او ایستادند تا از دفن او فارغ شدند پس حضرت برگشتند و من در خدمت حضرت برگشتم و با آن حضرت می آمدم رو بمن کرد و گفت بر مثل این طفل نماز نیست و آن طفل سه ساله بود و فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه می فرمودند که امثال این طفل را دفن کنند و نماز نمی کردند و لیکن چون سنیان می کنند من تقیه کردم و نماز گزاردم بعد از آن پرسیدم که پس چه وقت نماز بر او واجب می شود حضرت فرمودند که هر گاه نماز را بفهمد و شش سالش بشود پس پرسیدم که حال اطفال چونست در آن نشأه حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی اعلم است به آن که ایشان چه خواهند کرد و تحقیق این سخن خواهد آمد.

و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق

صلوات اللّٰه علیه فرزندی داشتند در حیات حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه و نامش عبد اللّٰه بود و تازه از شیر باز شده بود و به راه افتاده بود و حضرت آزاد کرده داشت که تربیت آن طفل می کرد من به طفل گفتم که این کیست که در پهلوی تست طفل گفت آزاد کرده ما است آن غلام از روی خوش طبعی گفت من آزاد کرده تو نیستم آن طفل گفت که از برای تو بد است که مولای من نباشی آن ملعون خنجری به شکم آن طفل زد یا مشتی و آن طفل شهید شد و آن طفل را در تابوتی گذاشتند که از لیف خرما بافته بودند و به جانب قبرستان بقیع بردند پس حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه بیرون آمدند و جبه خز زردی پوشیده بودند و عمامه خز زردی و ردا از خز زردی و تکیه بر من کرده

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۷۱

بودند چون حضرت فربه بودند دشوار بود ایشان را بی تکیه بر کسی به جایی روند و مردمان می آمدند و سر سلامتی می دادند بر فرزند زاده آن حضرت چنانکه در کافی است ابن ابنه است و در تهذیب اتوائه است یعنی سر سلامتی می دادند و می گفتند که این ملعون غلام چه کاری کرد که چنین طفلی را شهید کرد پس چون حضرت به بقیع رسیدند پیش ایستادند و چهار تکبیر بر آن طفل گفتند تقیه و فرمودند که او را دفن کردند پس حضرت دست مرا گرفتند و به گوشه بردند و فرمودند که در زمان حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیهما

و أولادهما مقرر نبود که نماز بر اطفال کنند و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه می فرمودند که اطفال را مخفی دفن کنند و به نماز بر ایشان کنند و غرض از مخفی ساختن آن که صبر جمیل کرده باشند و به قضای الهی راضی باشند، و ممکن است که بواسطه نماز نکردن مخفی دفن می کرده باشند چون ابو بکر و عمر بدعت نماز را گذاشته بودند و حضرت نمی خواستند که اظهار مخالفت آنها کنند و چون منافقان اتباع ایشان با حضرت می بودند همیشه بعد از آن حضرت فرمودند که من از این جهت نماز بر این طفل کردم که اهل مدینه نگویند که ایشان نماز بر اطفال خود نمی کنند.

و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از علی بن عبد اللّه که گفت شنیدم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه که فرمودند که چون ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفتند در آن روز سه سنت جاری شد یکی آن که در آن روز آفتاب گرفت پس مردمان می گفتند که بواسطه مردن ابراهیم شد که آفتاب گرفت پس حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و فرمودند ای گروه مردمان بدانید که آفتاب و ماه دو آیتند از آیات الهی که دلالت بر وجود و وحدت و

علم و اراده و قدرت الهی می کنند و بامر الهی جارىند و متحرکند و اطاعت فرمان او می کنند و منکسف نمی شوند از جهت مردن کسی و نه از جهت زندگی کسی پس چون هر دو بگیرد

یا یکی از ایشان بگیرد نماز کنید پس چون حضرت از منبر به زیر آمدند و نماز کسوف را با مردمان به جماعت گذاردند پس چون سلام دادند فرمودند که یا علی برخیز و کار سازی ابراهیم بکن پس حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه برخاستند و ابراهیم را غسل دادند و حنوط کردند و کفن کردند و بیرون بردند ابراهیم را و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نیز رفتند تا او را به قبر رسانیدند پس صحابه گفتند که حضرت فراموش کردند که نماز بر او گذارند به سبب جزعی که حضرت را دست داده است پس حضرت برخاستند و فرمودند أیها الناس جبرئیل آمده است و گفته شما را بمن گفت که شما گمان برده اید بمن که من فراموش کرده ام نماز بر فرزندم را به سبب جزع و نه چنین است که شما گمان کرده اید و لکن خداوند لطیف خبیر بر شما پنج نماز واجب گردانیده است و بعدد هر نمازی یک تکبیر از جهت مردگان شما مقرر ساخته است و مرا امر کرده است که نماز نکنم مگر بر کسی که نماز کرده باشد پس حضرت فرمود که یا علی به قبر درا و فرزندم را در لحد بخوابان پس حضرت رفتند و ابراهیم را در لحد جا دادند پس دیگر بار صحابه گفتند که چون حضرت به قبر نرفتند جایز نیست که کسی در قبر فرزند خود رود پس حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که: یا أیها الناس بر شما حرام نیست که در قبر فرزندان در آیید و لیکن از آن می ترسم که

چون روی فرزند خود را در قبر بگشایید شیطان دست یابد و جزعی بکنید که اجر شما ضایع گردد پس برگشتند از بقیع.

و بسند قوی از هشام منقولست که به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۷۳

علیه عرض نمودم که سنیان بر ما اعتراضی دارند و می گویند که شما می گویید که نماز بر طفل نمی توان کرد چون نماز نکرده است پس سخن شما این است که نماز بر کسی می باید کرد که نماز کرده باشد ما می گوییم که بلی پس می گویند که اگر یهودی یا نصرانی مسلمان شود و همان ساعت بمیرد پس بر شما لازم می آید که نماز بر او نباید کرد و حال آن که شما قایلید که بر او نماز می باید کرد چه جواب بگوئیم حضرت فرمودند که بگوئید که اگر این شخصی که مسلمان شده است افترا بندد بر کسی او را چه می باید کرد البته خواهند گفت که حد بر او واجبست پس چون این جواب بگویند بگوئید که اگر این طفلی که نماز نکرده است افترا بندد بر کسی آیا حد بر او واجبست خواهند گفت که نه پس خواهید گفت که نماز بر کسی می باید کرد که نماز و حدود بر او واجب باشد و نماز نمی باید کرد بر کسی که نماز و حدود بر او واجب نباشد.

بدان که ظاهر این خبر آنست که حضرت می خواهد بیان فرماید که عبارتی که وارد است که نماز بر کسی می باید کرد که نماز کرده باشد این است که اهل تکلیف به نماز باشد خواه نماز کرده باشد یا نکرده باشد و چون معنی دقیق بود حضرت حدود

را ذکر کردند که او بفهمد.

و این حدیث دلالت می کند بر آن که پیش از بلوغ نماز واجب نباشد و از شش سال تا بلوغ سنت باشد. و این حدیث با احادیث سابقه دلالت می کند که پیش از شش سال بدعت باشد پس اخباری که وارد شده است در آن که اگر متولد شود حیا نماز بر او هست محمول خواهد بود بر تقیه و اکثر علما حمل کرده اند این اخبار را بر نفی وجوب و بنا بر مذهب مشهور تا شش سال سنت است و بعد از شش سال واجب و گویا این احادیث را ندیده بودند و چون چنین اشتباهی شده است لازم بود نقل این اخبار و اخباری دیگر که دلالت بر

مطلوب می کند مثل صحیحه علی ابن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه که آیا نماز بر میت طفل می توان کرد اگر پنج سال داشته باشد حضرت فرمودند که هر گاه نماز را بفهمد نماز بر او می توان کرد.

و در حدیث صحیح زراره گذشت که فهمیدن نماز در شش سالگی است و در موثق از عمار وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردند از طفل که قلم بر او جاری نشده باشد آیا نماز بر او می توان کرد حضرت فرمودند که نماز بر مرد و زن وقتی واجبست که قلم بر ایشان جاری شود و ظاهرش وقت بلوغ است.

و در حدیث صحیح از علی بن یقطین وارد شده است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات اللّه علیهما که طفل

چند ساله که شود نماز بر او می توان کرد حضرت فرمودند که در هر حالی نماز هست مگر آن که ناتمام متولد شود یعنی مرده چنانکه در حدیث صحیح از عبد اللّٰه بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که نماز نمی باید کرد بر طفلی که مرده از مادر متولد شود و صدایی از او ظاهر نشود که دلالت بر حیات او کند و او را میراث نمی دهند نه از دیت پدر و نه از غیر آن و اگر فریاد بکند بر او نماز بگذار و او را میراث بده و به همین مضمونست حدیث سکونی.

و در حدیث دیگر منقول است از حضرت امام موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما موافق حدیث ابن یقطین و همه محمولست بر تقیه یا اتقاء که غرض حضرت این باشد که نماز بر طفل بکنند مبادا که ضرری به ایشان رسد چنانکه حضرت کردند.

و در حدیث کالصحیح از قدامه بن زایده که مجهول الحال است

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۷۵

منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه شنیدم که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نماز بر ابراهیم فرزندش کرد و پنج تکبیر بر او گفت و این حدیث غریبست و ممکن است بر تقدیر صحت که تقیه فرموده باشند بعنوان استفهام انکاری یعنی شما سنیان چنین می گویید و غلط است و این نحو از تقیه بسیار است که خواهد آمد و ظاهرا اتقاء بیشتر واقع شده باشد احادیث از تقیه چون حضرات ائمه معصومین علم به حیات و ممات و وقت آن داشتند و احتیاج به تقیه

نداشـتند چنانکه راوی به خـدمت حضـرت امام رضا عرض می کنـد که شـما اظهار امامت علانیه می کنید و از شمشـیر هارون الرشید علیه اللعنه و العذاب الشدید خون می چکد حضرت می فرماید که خاطر جمعدار که از هارون بمن ضرری نمی رسد و اگر از هـارون بمن ضـرر رسـد من امـام نیسـتم هم چنـان که حضـرت سـید المرسـلین صـلی اللّٰه علیه و آله را از ابـو جهـل می ترسانیدنـد که در مقام قتل تست یا رسول اللّٰه حضـرت می فرمودنـد که اگر ابو جهل مرا بکشـد من پیغمبر نیسـتم و کسـی که خواهد تفصـیل این معنی را نظر کند به عیون اخبار الرضا صلوات اللّٰه علیه که حضرت تقیه نفرمودند در بسیاری از جاها و اگر تقیه بر ایشان واجب می بود ترک آن نمی کردند.

و احـادیث از طرق عامه و خاصه متواتر است که حضـرت امیر المؤمنین قاتل خود را می دانسـتند و ساعت شـهادت خود را می دانسـتند و فرزندان حضرت مبالغه می کردند در آن که حضرت در آن صبح در خانه نماز گذارند و حضرت قبول نفرمودند و چون بعضی از چیزها را بیان می کنم باقی را که خواهید رسید در محال خود خواهید دانست إن شاء اللّٰه تعالی.

(و سـئل مـتی تجب الصّـلاه علیه فقـال اذا عقـل الصّـلاه و کـان ابن ستّ سـنین) و در حـدیث صـحیح از زراره منقولست که از حضرت امام محمد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۷۶

باقر صـلوات اللّٰه علیه سؤال کرد که چه وقت نماز بر طفل واجب می شود حضـرت فرمودنـد که هر گاه نماز را بفهمد و شـش سالش تمام شود چون غالب اوقات در شش سالگی می توان فهمانید که خداوندی دارد و او فرموده است که

نماز بکنند تا به بهشت روند و اگر نکنند بجهنم می روند و بهشت چنین جائی است و دوزخ چنین جائی است.

و الحمد اللّٰه رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه اینها را می دانستم و نماز شب می کردم در مسجد صفا و نماز صبح را به جماعت می کردم و اطفال را نصیحت می کردم به آیه و حدیث به تعلیم پدرم رحمه اللّٰه تعالی و غرض آنست که حق سبحانه و تعالی مرتبه مرتبه عقل اطفال را زیاده می کند و در سن شش غالبا قابل تعلم هستند و لیکن پدرهای بی سعادت خود تحصیل نکرده اند آن چه را می باید و تحصیل چیزی چند کرده اند که نمی باید آنها را به یاد اطفال خود می دهند و حجت الهی بر خلایق تمامست و تقصیر از ایشان است.

و صدوق ذکر نکرده است برداشتن دستها را نزد تکبیرات خمس بر میت جمعی از علما بر ایننند که در تکبیر اول دست بر می دارند و بس و اکثر بر ایننند که در هر تکبیری سنت است دست برداشتن تا برابر گوش که سر انگشت محاذی گوش باشد و کف دست وقتی که بالا رود و رو بقبله باشد.

و در حدیث صحیح وارد شده است از عبد الرحمن عزرمی که گفت من نماز میت گزاردم بر پشت سر حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه دیدم که حضرت پنج تکبیر بر میت که گفتند در هر تکبیری دستها را برداشتند و همین مضمون در حدیث قوی از محمد بن عبد اللّٰه بن خالد منقولست.

و در حدیث کالصحیح از یونس منقولست که گفت از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیهما سؤال

کردم و گفتم فدای تو

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۷۷

گردم به درستی که سنیان در تکبیر اول نماز میت دست بر می دارند و بعد از آن دست بر نمی دارند آیا من بنحو سنیان یک مرتبه دست بردارم یا در هر تکبیر دست بردارم حضرت فرمودند که در هر تکبیری دست بردار.

و از این حدیث ظاهر می شود که یونس می دانسته است که در هر تکبیری دست برداشتن سنت است و سؤال او از این جهت است که تقیه بکنم یا نکنم حضرت فرمودند که مکن که ضرر به تو نمی رسد به توجه ما و اظهار شعایر ایمان نیز کرده خواهی بود.

و از اینجا نیز ظاهر می شود که در اخباری که یک مرتبه واقع شده است از جهت تقیه است که مبادا ضرر به ایشان رسد با آن که راوی حدیث یک مرتبه غیاث بن ابراهیم است و او سنی است و ظاهرا اسماعیل بن اسحاق نیز چنین باشد چنانکه هر دو روایت فعل حضرت امیر المؤمنین را کرده اند که حضرت صلوات اللّه علیه در تکبیر اول دست بر می داشت و بس پس ممکن است بر تقدیر وقوع که حضرت تقیه فرموده باشند چون پیشتر آن کسان این بدعت را گذاشته بودند و حضرت از انکار اصحابش خایف بوده باشد چنانکه خواهد آمد که حضرت امیر المؤمنین اراده فرمودند که بدعت عمر را در نماز تراویح که در جمیع صحاح ایشان هست که عمر گذاشته است برطرف کند و حضرت امام حسن را فرستاد که بدعتست ترک کنید همگی فریاد بر آوردند که وا عمراه حضرت فرمودند که هر چه خواهند بکنند.

و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه

فرمودنـد در خطبه طویلی که اگر من بـدعتهایی که گذاشـته انـد برطرف کنم هر آینه همه از من متفرق خواهند شد مگر قلیلی که مرا شـناخته انـد و فضـیلت مرا از کتاب خـدا دانسـته اند و یکی از آنها تکبیر بر میت است که حضـرت سـید المرسـلین پنج تکبیر بر مؤمن مقرر ساختند و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۷۸

بر منـافق چهـار و ایشـان بواسـطه نفاقی که داشـتند چهار را عمل می کننـد در مؤمن و منافق و اگر چه یک علامت نفاق چهار تکبیر است.

(و روی زراره و محمّد بن مسـلم عن ابی جعفر صـلوات اللَّه علیه انه قال الصّلاه علی المستضعف و الّذی لا یعرف مذهبه یصلّی علی النّبیّ صلّی اللَّه علیه و آله و یدعو (۱) «۱» للمؤمنین و المؤمنات و یقال اللّهمّ اغفر للّذین تابوا و اتّبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم و یقال فی الصّـلاه علی من لا یعرف مـذهبه اللّهمّ انّ هذه النّفس أنت احییتها و أنت امتّها اللّهمّ ولّها ما تولّت و احشـرها مع من احبّت) و بسـند صحیح از زراره و کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه فرمودنـد که نماز بر مستضـعف و بر کسـی که مذهب او را ندانند صـلوات است بر نبی و آل او صـلی اللَّه علیه و آله و دعا می کند از برای مردان مؤمن و زنان مؤمن و بعد از آن می گوید در نماز مستضعف یا هر دو که خداوندا بیامرز کسانی را که توبه کرده باشند از مذهب باطل و از بدیها و متابعت کرده باشند راه ترا که آن مذهب حق است و اعمال صالحه و نگاهدار

ایشان را از عذاب جهنم و در نماز بر کسی که مذهبش را ندانند می گویند بعد از صلوات و استغفار از برای مؤمنین و مؤمنات یا با ما قبل هر چه گذشته است یا همین دعا را که خداوندا این نفس را تو زنده گردانیدی در شکم مادر و تو میراندی او را خداوندا و إلی او گردان آن چه را تو لا به او کرده است یعنی اگر شیعه است حضرات ائمه معصومین علیهما السلام را شفیع او گردان و اگر سنی است عمر را و برادرانش را تا با ایشان رود و یا او را بمذهب او گذار از خوب و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۷۹

بد و حشر کن او را با هر که او را دوست می دارد.

و مراد از مستضعف جمعی اند که حق را نمی دانند از سنیان و شیعیان غیر اثنی عشری و به اندک احسانی یا کلامی از مذهب خود بر می گردند و امامی می شوند و باز اگر احسانی یا کلامی از سنیان بشنوند سنی می شوند.

و این معنی را مشاهده نمودیم در اکثر سنیان بصره که در شبی اراده کردیم در راه مکه که چون شخصی فوت شده بود از جهت او استیجار حج کنیم قریب به صد کس آمدند و [ل ع ن] کردند بر ثلاثه و چون دوازده امام را از ایشان می پرسیدیم بغیر از علی کسی را نمی دانستند تا آن که بعضی از اخوان مؤمنین مرا منع کردند که در راه مکه هم چنین تقیه می کنی و حال آن که متوجه آنجایی بعد از آن از آنجا به خیمه خود رفتیم و ظاهر بود که همه سنی بودند.

و در

اخبار معتبره حسنه کالصحیح از ائمه هدی صلوات اللّه علیهم وارد شده است که فرمودند که مستضعفین جمعی اند که عقل صحیحی ندارند و عقول ایشان مثل عقول اطفال است نه در کفر ثابت قدمند و نه به ایمان هدایت یافته اند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده که إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً وَ لا یَهْتَدُونَ سَبِیلًا. و ترجمه اش این است که مگر ضعفاء العقول از مردان و زنان و اطفال که در کفر ثابت قدم نیستند و هدایتی به ایمان نیافته اند.

و احادیث صحیحه وارد است در آن که هر کس می فهمد که مردمان در دینها اختلاف دارند و این جماعت می گویند که آنها بر باطلند و بجهنم می روند و بر عکس این جماعت مستضعف نیستند و عقل ایشان اقتضا می کند که تفحص حق بکنند.

اما ضعفاء العقول شیعه اثنی عشری پس ایشان را مستضعف نمی گویند هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۸۰

چند دلیل بر حقیقت مذهب خود را ندانند. و بر این مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است.

و مراد از کسی که مذهبش را ندانند این است که هر گاه شخصی در میان اهل سنت فوت شود و ندانیم که شیعه است یا نه مجهول الحال است اما اگر کسی در امثال این بلاد فوت شود او مجهول نیست بلکه او را دعای مؤمنان می کنیم و اگر شیعه و سنی در هم مرده باشد و خصوص کسی را ندانیم که شیعه کدام است و سنی کدام همه را غسل و حنوط و کفن می کنند و یک نماز بر ایشان می کنند و همین دعای مجهول الحال را می خواند و اگر خواهد دعای

مؤمنان را می خوانـد و بس و دعا از برای مؤمنان می کند و اگر خواهد دعای مؤمنان را می خواند و بس و دعا از برای مؤمنان می کنـد و اگر خواهـد دعای مؤمنان را از جهت مؤمنان می خواند و دعای مستضـعفان را از جهت ایشان و دعای منافقان را از جهت ایشان می خواند تا به همه اخبار عمل کرده باشد.

(و روی صـفوان بن مهران الجمّ‌ال عن ابی عبـد اللَّه صـلوات اللَّه علیه انّه قـال مـات رجـل من المنافقین فخرج الحسـین بن علیّ صلوات اللَّه علیهما یمشـی فلقی مولی له فقال له إلی این تـذهب فقال افرّ من جنازه هذا المنافق ان أصـلّی علیه فقال له الحسـین صلوات اللَّه علیه قم إلی جنبی فمـا سـمعتنی اقول فقـل مثله قـال فرفع یـدیه و قـال اللّهمّ اخز عبـدک فی عبادک و بلادک اللَّهمّ اصـله اشدّ نارک اللَّهمّ اذقه حرّ عذابک فانّه کان یوالی اعدائک و یعادی أولیاءک و یبغض اهل بیت نبیّک) و روایت کرده اند از صـفوان شتربان بسـند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه که فرمودند که شخصی از منافقان یعنی دشمنان اهل بیت سـید المرسـلین صـلی اللَّه علیهم فوت شد پس حضـرت سید الشهدا علیه السلام به جنازه آن ملعون بیرون رفتند و می رفتند که به خدمت حضرت رسید آزاده کرده

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۸۱

آن حضرت یا یکی از شیعیان آن حضرت صلوات اللَّه علیه حضرت به او فرمودند که کجا می روی آن شخص گفت از جنازه این منـافق می گریزم که مبـادا حاضـر بـاشم و نماز بایـد کرد پس حضـرت امام حسـین سـلام اللَّه علیه فرمودنـد که پهلوی من بایست هر چه بشنوی که من

می گویم تو همان را بگو پس حضرت دستها برداشتند و دلالت می کند که در تکبیر چهارم دست برداشتن خوب باشد و گفتند خداوندا خوار گردان این بنده را در میان بندگانت و در همه شهرهای خودت، خداوندا او را آتش افروز جهنم گردان به سخت ترین آتشی در گرمی، خداوندا بچشان او را گرمی عذاب را و ظاهرا سهوی در اینجا از کتاب شده است. و آن چه در کلینی و تهذیب و سایر ادعیه است باین عنوانست که: اللّهمّ اصله حرّ نارك اللّهمّ اذقه اشدّ عذابک به درستی که او دوستی می کرد با دشمنان تو و دشمنی می کرد با دوستان تو و دشمن بود اهل بیت پیغمبر ترا صلوات اللّه علیهم.

و احادیث صحیحه وارد شده است که این آیه در شأن ناصبی است که عداوت اهل بیت داشته باشد: عامله ناصبه تصلی نارا حامیه یعنی عبادت می کند و دشمنی با اهل بیت رسول من دارد آتش افروز آتشی خواهد بود که گرمی او را تصور نتوان کرد.

و در احادیث متواتره وارد شده است که اگر جمیع پیغمبران و جمیع اوصیاء پیغمبران و جمیع ملائکه مقربان شفاعت کنند یک ناصبی را حق سبحانه و تعالی شفاعت هیچ یک را قبول نخواهد کرد و این سخن بر تقدیر فرض محال است.

و در احادیث متواتره وارد شده است که دشمنان اهل البیت بوی بهشت نمی شونند. و در احادیث بسیار وارد شده است که ناصبی نماز کند یا زنا کند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۸۲

مساویست.

و در احادیث بسیار وارد شده است که ناصبی کسی است که دشمن شیعه باشد از جهت تشیع بلکه همین دشمنی که ائمه اهل البیت را

یا یکی از ایشان را امام نداند کافی است از برای خلود در جهنم.

و در احادیث متواتره وارد شده است که حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم فرمودند که اگر کسی هزار سال یا مدت عمر دنیا در حطیم که ما بین رکن و مقام ابراهیم است عبادت کند که شبها بر پا ایستد و روزها روزه گیرد حق سبحانه و تعالی آن را قبول نکند و البته او را بجهنم برد و دائم در عذاب جهنم باشد.

و احتمال نجات در مستضعفین هست به تفضل الهی نه به استحقاق به اعتبار بعضی از اخبار و اکثر علمای شیعه بلکه نقل اجماع نیز کرده اند که غیر اثنی عشری کافر است هر که باشد و مستحق خلود نارند.

و احادیث متواتره بر این مضمون وارد است و چون کسی ملاحظه صحیح بخاری تنها کند یقین بهم می رساند که ابو بکر و عمر و عثمان دشمن اهل بیت بوده اند و لیکن چون حق سبحانه و تعالی ایشان را کور گردانیده است نمی یابند و همین احادیث فدک کافی است در کفر ایشان که بخاری آن حدیث طولانی را ذکر کرده است زیاده برده موضع یک جا به اعتبار سلوک با سیده نساء عالمیان و یک جا به اعتبار سلوک با حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیهم اجمعین و هر یک از این حکایات را به سندهای مختلف در مواضع مختلفه ذکر کرده است با آن که آن ملعون شدید العداوه اخبار مدح ایشان را نیز در مواضع مختلفه ذکر کرده است و آن که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه بهترین خلایق است و آن که حضرت فاطمه سیده نساء

عالمیان است و در احادیث هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۸۳

جا که منافق می گویند غیر اثنی عشری را می خواهند و گاه هست که مراد از آن ناصبی است و در نماز میت که منافق می گویند غیر مستضعف را می خواهند اگر چه ظاهرا عداوت نداشته باشد با اهل بیت.

و احادیث بسیار صحیح و کالصحیح وارد شده است در نماز منافق و مستضعف و در نماز منافق همین لعن وارد شده است و مطلقا تکبیر و دعاهای دیگر وارد نشده است و چون ضرور بوده است تقیه حضرات ائمه علیهم السلام می ایستاده اند و لعن می کرده اند و احوط آنست که اگر کسی مبتلا شود چنین کند که صورت نماز را بفعل آورد و مشغول لعن شود و احادیث مستضعف اکثرش به نحویست که صدوق ذکر کرده است و از آیه که حضرات ائمه معصومین می خوانده اند که: اللَّهمّ اغفر للّذین تابوا ظاهر می شود که دعای بر ایشان مشروط است به توبه ایشان در وقت مرگ چون ممکن است که توبه کرده باشند و ما ندانیم و اشعاری دارد به آن که اگر توبه نکرده باشند بر ایشان نفرین باشد بعدم مغفرت و دخول در عذاب جحیم و اللَّه تعالی یعلم.

[دعا بر غیر مستبصر در نماز میت]

(و روی عبید اللَّه بن علیّ الحلبیّ عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّه قال اذا صلّیت علی عدوّ اللَّه عزّ و جلّ فقل اللَّهمّ انّا لا نعلم الا- انّه عدو لک و لرسولک اللَّهمّ فاحش قبره نارا و احش جوفه نارا و عجّله إلی النّار فانّه کان یوالی اعدائک و یعادی أولیاءک و یبغض اهل بیت نبیّک اللَّهمّ ضیّق علیه قبره فاذا رفع فقل اللَّهمّ لا ترفعه و

لا- تزكّه و ان كـان مستضـعفا فقل اللّهمّ اغفر للّـذين تابوا و اتّبعوا سبيلك و قهم عـذاب الجحيم فاذا كنت لا تـدرى ما حاله فقل اللّهمّ ان كان يحبّ الخير و اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و ان كان المستضـعف منك بسبيل فاستغفر له على وجه الشّفاعه منك لا على وجه الولايه) و به اسانيد

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۳۸۴

صحيحه از عبيد اللّه منقولست از حضرت امام ابى عبد اللّه جعفر بن محمد صلوات اللّه عليهما كه فرمودند كه هر گاه نماز كنى يا دعا و نفرين كنى بر دشمن الهى كه آن كسى است كه عداوات با اهل بيت داشته باشد چون احاديث متواتره وارد شده است از حضـرت سـيد المرسـلين صلى اللّه عليه و آله كه دشمن تو يا على دشمن من است و دشمن من دشمن خداست پس اين دعا را بخوان كه خداوندا نمى دانيم از حال او مگر آن كه دشمن تست و دشمن رسول تست خداوندا قبرش را پر از آتش گردان، و اندرونش را پر از آتش گردان، و او را به زودى به آتش برسان به درستى كه او دوستى مى كرد با دشـمنان تو و دشمنى مى كرد بـا دوسـتان تـو كـه ائمـه معصوميننـد صـلوات اللّه عليهم و شـيعيان ايشـان و بغض اهـل بيت رسـولت را در دل مى داشت، خداوندا قبر را بر او تنگ گردان و چون جنازه را بردارند بگو خداوندا او را رفعت مده يا روح او را به بالا مبر و او را به خوبى ياد مكن.

و اگر ميت مستضعف باشد و اعتقادش ضعيف باشد بگو خداوندا بيامرز كسانى را كه ايمان به

تو و به رسولت و به اهل بیت رسولت داشته باشند و ایشان را از عذاب جهنم نگاه دار.

و اگر حال میت را نـدانی بگو خداوندا اگر این شـخص دوست می داشت ایمان را و اهل ایمان را یعنی کسانی را که ایمان به ایشان می باید داشت که رسول خدا و ائمه هدی اند صلوات اللّه علیهم یا شیعیان ایشان پس بیامرز او را و رحم کن بر او و از گناهان او در گذر.

و اگر مستضعف را با تو ربطی باشد مثل خویشی و الفت و هم سایگی پس طلب مغفرت بکن از جهت او بر وجه شفاعت نه بر وجه دوستی چون دوستی خلاف مذهب حرام است پس با او دشمن می باید بود و استغفار می باید کرد از

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۸۵

جهت او بعنوان شفاعت که خداوندا عقلش ضعیف بود بی چاره است اگر قابلیت مغفرت دارد بیامرز و الا تو می دانی.

اما کسانی که شعوری داشته باشند مثل علمای اهل سنت ایشان داخل منافقانند و شفاعت ایشان جایز نیست.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که چون عبد اللّه بن ابی که سر منافقان اهل مدینه بود بجهنم رفت و پسرش مؤمن بود و به خدمت حضرت آمد و گفت یا رسول اللّه من می دانم که پدرم از اهل جهنم است و لیکن اگر تو به جنازه او حاضر نشوی ننگ و عاری عظیم خواهد بود ما را حضرت به جنازه او حاضر شد پس عمر گفت یا رسول اللّه آیا حق سبحانه و تعالی ترا نهی نکرده است که بر قبر منافقان نایستی حضرت خاموش شدند دیگر

آن سـردار منافقـان مكه همين عبارت را اعاده كرد حضـرت فرمودنـد كه واى بر تو تو چه مى دانى كه من چه گفتم گفتم كه خداونـدا انـدرونش را پر از آتش كن و قبرش را پر از آتش كن پس حضـرت صادق صـلوات اللّه عليه فرمودند كه عمر باعث شـد كه حضـرت رسول اللّه صـلى اللّه عليه و آله اظهار كردنـد چيزى را كه نمى خواسـتند كه اظهار كنند يعنى از جهت خاطر پسـرش و حاصـل جـواب حضـرت اين شـد كه حـق سـبحانه مرا نهى كرده است از طلب مغفرت نه از حضـور و لعنت چنـانكه فرموده است كه: و لاـ تصـل يعنى دعـا مكن هرگز بر احـدى از كفار و منافقين و بر قبر ايشان مايست كه اسـتغفار كنى كه اگر هفتاد مرتبه استغفار كنى حق سبحانه و تعالى ايشان را نمى آمرزد.

و عامه نيز اين حديث را در صـحاح خود ذكر كرده اند و هميشه كار آن ملعون ايذاى آن حضرت بود و غرضش از اين گفتن نفى نبوت آن حضرت بود كه چون پيغمبر باشى و حال آن كه خود نقل مى كنى كه خدا چنين گفت و خود مخالفت

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۳۸۶

مى كنى.

و قاضـى عضد در حكايت دوات و قلم جوابى گفته است از جهت عمر كه آن چه عمر گفت از نسـبت هذيان به حضرت سيد المرسـلين و نگذاشت كه حضـرت چيزى بنويسد كه مردمان هرگز گمراه نشوند كه اينها سهل است هميشه كار عمر اين چنين بـود و راست گفته است كه هميشه چنين بـود و جـوابش بـاين بر مى گردد كه عمر در آن وقت كـافر نشـد هميشه كـافر بود و راست گفته است.

و

سعد بن عبد اللَّه نیز روایت کرده است که به خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات اللَّه علیه رفتم و حضرت صاحب الامر صلوات اللَّه علیه در دامن آن حضرت نشسته بودند و چون مسایل خود را به حضرت عرض کردم حضرت فرمودند که فرزندم صاحب شماست و حضرت صلوات اللَّه علیه در سن دو سالگی بود مسایل خود را از او بپرس پس هر چه پرسیدم جواب فرمودند پس حضرت صاحب الامر صلوات اللَّه علیه فرمودند که چرا آن مسأله ناصبی را نپرسیدی و آن چنان بود که یکی از نواصب که همیشه با او بحثها در امامت می کردم بمن گفت که شما شیعیان همیشه چیزهای باطل می گویید که بطلانش بدیهی است از آن جمله می گویید که ابو بکر و عمر هرگز مسلمان نبودند و ایشان منافق بودند با آن که ایشان در مکه مسلمان شدند و نفاق در مدینه بهم رسید که شمشیر بهم رسید و من از جواب او عاجز شده بودم حضرت فرمودند که چرا در جواب آن ناصبی نگفتی که ایشان طمعا مسلمان شدند بحسب ظاهر چون از یهود و نصاری شنیده بودند که پیغمبر آخر الزمان عالم گیر خواهد شد گفتند که اظهار اسلام کنیم شاید از استیلا ما را بهره باشد پس اسلام مکه منافات با نفاق ایشان ندارد و حکایت طولانی است مجملی که مطلوب بود مذکور شد.

[اگر مرد و زن بودند زن را مقدم می داشتند به جانب قبله]

(و کان علیّ صلوات اللَّه علیه اذا صلّی علی المرأه و الرّجل «۱» قدّم المرأه و اخّر الرجل و اذا صلی علی العبد و الحرّ قدّم العبد و اخّر الحرّ و اذا صلّی علی الکبیر و الصّغیر قدّم الصّغیر

و اخّر الكبير) و بسند كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليه منقولست كه هميشه حضرت امير المؤمنين صلوات اللّه عليه كه بر ميت نماز مى كردند و جنازها جمع مى شد و بر همه يك نماز مى كردند اگر مرد و زن بودند زن را مقدم مى داشتند به جانب قبله و مرد را مؤخر مى داشتند از زن و برابر آن حضرت بود و هر گاه نماز بر بنده و آزاد مى كردند آزاد نزد امام بود و بنده در عقب او به جانب قبله و هر گاه نماز بر بزرگ و طفل مى كردند طفل را مقدم مى داشتند به جانب قبله و بالغ را مؤخر مى داشتند به جانب خود.

و آن چه مذكور شد در حل حديث مؤيد آن احاديث بسيار وارد شده است از آن جمله در حديث صحيح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللّه عليهما وارد است كه سؤال كردم از آن حضرت كه بر مردان و زنان چگونه نماز بايد كرد حضرت فرمودند كه مردان به جانب امام باشند مقدم بر زنان و همه را در عقب يكديگر صف مى كنند به آن كه اگر ده مرد باشند و ده زن صف مردان را پى در پى يكديگر مى گذارند و ديگر زنان را از عقب مردان يك صف مى كنند.

و ممكن است كه مراد از صف، صفى باشد كه در حديث عمار واقع شده است.

و در دو حديث كالصحيح از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه عليهما وارد شده است قريب بحديث محمد بن مسلم

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۳۸۸

كه مردان به جانب امام باشند و زنان به جانب قبله و

مردان را مقدم می دارند چنانکه در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه. و در حدیث موثق از عمار ساباطی وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پرسیدند که اگر دو مرده یا سه مرده باشد چگونه نماز بر ایشان می کنند حضرت فرمودند که اگر سه یا دو یا ده یا بیشتر باشند بر همه یک نماز می کنند و پنج تکبیر می گویند چنانکه بر یک میت نماز می کنند و چون یک نماز کردند گویا بر همه فردا فردا نماز کرده اند و باین نحو می گذارند که اول میتی را می گذارند و سر میت دیگر را محاذی نشستگاه میت اول می گذارند و سر میت سیم را محاذی نشستگاه میت دویم می گذارند بنحو نردبان تا به آخر و چون این صف را درست کنند امام در میان صف می ایستد و پنج تکبیر می گوید چنانکه بر میت واحد نماز می گذارد پس دیگر پرسیدند که اگر مردان و زنان جمع شوند چه باید کرد حضرت فرمودند که صف مردان را بنحو سابق درست می کنند و بعد از آن سر زن را محاذی نشستگاه مرد آخر می گذارند و سر زن دیگر را محاذی نشستگاه زن اول می گذارند تا زنان نیز بنحو مردان تمام شوند پس در میان صف مردان می ایستد و یک نماز بر همه می کند.

و این حدیث را باین عنوان کلینی رضی اللّٰه عنه روایت کرده است و شیخ در تهذیب و استبصار ذکر کرده است در ترتیب زنان که سر زن دویم را محاذی سر زن اول می گذارند.

و اکثر علما به قانونی که دارند که نظر به کتابی دیگر نمی کنند عمل بروایت شیخ کرده اند و

ظاهرا شیخ از کافی برداشته است.

و احتمال دارد که از کتاب محمد بن احمد اشعری برداشته باشد چنانکه ظاهر آنست که کلینی نیز از آنجا برداشته باشد و هر گاه منقول عنه یکی باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۸۹

شک نیست که کلینی اثبت است و اعتماد بر او بیش از همه کس است چنانکه بر متتبع ظهورش کالشمس فی رابعه النهار است.

و در جمع مردان با زنان در حدیث صحیح از عبید اللّٰه حلبی منقولست که از حضرت سؤال کردم که بر مرد و زن نماز می توان کرد حضرت فرمودند که مرد در برابر زن باشد به جانب قبله و سر زن پیش نشستگاه مرد باشد از جانب چپ او یعنی میت مرد چون بر پشت خوابیده است و سر زن محاذی دست چپ امام باشد و سر مرد از جانب دست راست امام باشد و این نحو دور نیست که بهتر باشد چون زنان بر پشت سر امام می افتند اما محاذی مأمومین خواهد بود و از این حیثیت پیش بودن ایشان اولی خواهد بود.

و از این حدیث ظاهر می شود که می باید میت بر پشت خوابیده باشد و سر او محاذی جانب راست امام باشد و حدیث عمار که پیش گذشت و همین حدیث اینجا بلکه ظاهر اخبار بسیار دلالت می کند بر استقبال میت باین عنوان که بر پشت خوابیده باشد و سر او محاذی دست راست امام باشد.

و در حدیث صحیح از زراره و حلبی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه پرسیدند در امر مرد و زن که جمع شوند چگونه بر ایشان نماز گذارند حضرت فرمودند که مرد در پیش

امام است و زن بعد از او.

و در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است در جنازه مردان و اطفال و زنان که فرمودند که مردان در پیش امام باشند و بعد از آن اطفال و بعد از ایشان زنان در پیش قبله و جمعی از علما اطفال را بعد از زنان می گذارند چون زنان اشرفند به اعتبار آن که که مکلفند و بعضی اطفال شش ساله را که نماز بر ایشان واجبست به اعتقاد ایشان مقدم می دارند بر زنان و بیش از شش سال را مؤخر می دارند و لیکن چون نص وارد است استنباط باطل

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۹۰

است.

مع هذا ظاهر نیست که پیش و پس به اعتبار اشرفیت باشد و بر تقدیر تسلیم شاید رعایت ستر زنان اولی باشد و حدیث متن دلالت کرد بر آن که هر دویی که از قبیل هم باشند تقدم دارند به آن که مردان بر زنان و آزاد بر بنده و کبیر بر صغیر و دو احتمال داشت یکی تقدم به جانب قبله و دیگر تقدم به جانب امام اما اگر همه جمع شوند بغیر از حدیث موثق حدیثی دیگر بخاطر ندارم و لیکن جمعی از علما خنثی را مقدم می دارند بر زن و در عبد و خنثی دور نیست که مخیر باشند چون هر یک شرفی دارند و هر دو مقدمند بر زن و دور نیست که مقدم باشند بر صبی و خلافی نیست که این تقدمها بر سبیل استحبابست چنانکه خواهد آمد.

(و روی هشام ابن سالم عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال لا باس بان یقدّم الرّجل و

تـؤخّر المرأه و تقـدّم المرأه و يـؤخّر الرّجـل يعنى فى الصّلاه على الميّت) و به اسانيـد صـحيحه و حسـنه از هشـام منقولست كه حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه عليه فرمودنـد كه باكى نيست كه مقـدم دارند مرد را به جانب امام يا قبله و تاخير كنند زن را از امـام يـا قبله و مقـدم دارنـد زن را بهر دو معنى و مؤخر دارنـد مرد را بهر دو معنى يعنى در نمـاز بر ميت و جمله يعنى ظاهرا كلام هشام باشد چون شيخ طوسـى اين حديث را صـحيحا روايت كرده است از كتاب على بن بابويه و احتمال غير او از رواه نيز هست و اكثر علما اين حديث را دليل عدم وجوب ساخته اند.

و ظاهر اين حـديث آنست كه مسـتحب هم نباشد چون اگر تقديم مرد سـنت باشد به نحوى كه از احاديث صـحيحه ظاهر شـد مناسب اين بود كه بگوينـد باكى نيست بتقدم زن و تاخر مرد و در اين صورت ظاهر مى شد عدم وجوب و اسـتحباب باقى مى بود.

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۳۹۱

اما اين عبارت بحسب ظاهر دلالت مى كنـد كه هر دو مساوى باشـد بلكه تقـديم مرد مرجوح باشـد و ممكن است كه مراد اين باشـد كه اسـتحباب بهر دو نحو متحقق مى شود به آن كه مرد را به جـانب قبله گذارنـد و رعايت شـرف قبله كننـد و بر عكس رعايت اشـرفيت قرب امام و تستّر زن و به نيت مختلف شود و ممكن است كه نسـخه او تقـدم المرأه باشد چنانكه در بعضـى از نسخ فقيه او واقع است و بنا بر اين راوى شك دارد كه حضرت اين عبارت را گفته است

یا آن عبارت را.

و ممکن است که در واقع باید که مرد به جانب قبله باشد و زن به جانب امام چنانکه صریح صحیح حلبی و ظاهر حدیث حضرت امیر المؤمنین و ظاهر موثقه عبد الرحمن بن ابی عبد اللّٰه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه از جنازه های مردان و زنان هر گاه جمع شوند حضرت فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین وارد شده است که مردان را مقدم می دارند. و ظاهر تقدیم آنست که به جانب قبله باشد و چون این حکم مخالف مذهب سنیان است چون همه ایشان مرد را به جانب امام می گذارند مگر حسن بصری که او مرد را به جانب قبله می گذارد بنا بر این حضرت فرمودند که در کتاب علی چنین است پس بنا بر این اخبار سابقه محمول بر تقیه باشد و این نحو که می خواهی چنین بگذار و می خواهی چنین بگذار نیز نحویست از تقیه که مماشاتی با عامه واقع می شود و اکثر به همین راضی می شوند که نگویند مذهب ایشان بالکلیه باطل است خصوصا هر گاه حسن بصری که از صحابه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است با ما باشد آن چه از جمع بین الاخبار ظاهر می شود اینست.

و مشهور استحباب تقدم مرد است به جانب امام و چون این امر واجب نیست سهل است و اللّٰه تعالی یعلم و الحمد للّه رب العالمین که در این بلادکم واقع می شود که چنین اجتماعی واقع شود و لیکن در بلاد روم شایع است طاعون

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۹۲

و این قسم اجتماعات در طاعون دست بهم می دهد.

(و افضل المواضع فی الصّلاه

على الميّت الصّف الاخير و العلّه فى ذلک انّ النّساء کنّ يختلطن بالرّجال فى الصّلاه على الجنائز فقال النّبى صلى اللَّه عليه و آله افضل المواضع فى الصّلاه على الميّت الصّف الاخير فتاخّرن إلى الصّف الاخير «۱» فبقى فضله على ما ذکره صلّى اللَّه عليه و آله) و بهترين جاها در نماز بر ميت صف آخر است و علتش اين است که مردان مخلوط مى شدند به زنان در نماز جنازه پس حضرت صلى اللَّه عليه و آله فرمودند که بهترين صفها در نماز بر ميت صف آخر است پس زنان به صف آخر رفتند پس چون بر زبان مبارک آن حضرت چنين جارى شد که مطلق فرمودند هر چند از جهت زنان فرمودند فضيلتش مطلق ماند به آن که جبرئيل گفت که حق سبحانه و تعالى چنين مقرر ساخت و يا بحسب تفويضى که به آن حضرت شده بود چنين شد.

و ممکن است که در آن وقت حق سبحانه و تعالى بر زبان آن حضرت چنين جارى ساخته باشد و حضرت مى دانست که از جانب اللَّه تعالى شده است فضل آن را مطلق گذاشت.

و ممکن است که فضيلتش نسبت به زنان مانده باشد و اين علت بيان فضيلت صف اخير باشد نسبت به ايشان.

و ليکن در کافى و تهذيب و علل اين حديث منقولست از سکونى از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه که حضرت سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله فرمودند که بهترين صفها در نماز صف پيش است و بهترين صفها

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۳۹۳

در جنازها صف آخر است پرسيدند يا رسول اللَّه چرا چنين شده است؟

حضرت فرمودند که از جهت

مستور بودن زنان چنین شده است.

و ظاهرا مستند صدوق همین حدیث باشد چنانکه در علل ذکر کرده است و جزو اول حدیث تا علت عبارت فقه رضویست و در آنجا علت را ذکر نکرده است.

و بعضی از علما در این حدیث و حدیث هشام بن سالم عکس آن چه مذکور شد حل کرده اند به آن که مراد از حدیث هشام این باشد که باکی نیست که مرد را مقدم دارند که پیش نماز باشد هر چند وارث زنان باشند و زنان را مؤخر دارند به آن که از سر حق خود بگذرند یا امام اصل که حاضر شود ایشان را مؤخر دارد و بر عکس اگر چه ولی مرد باشد زن را مقدم دارند چنانکه در نماز بر دختر حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله گذشت که با آن که ولایت از حضرت بود به حضرت فاطمه صلوات اللّٰه علیها داد و خود را مؤخر کردند.

و در حدیث سکونی عکس آن چه مذکور شد که حضرت فرمودند که صف تابوتهای زنان پس باشد تا مستور باشند نه صف نماز گذارندگان و این هر دو بر خلاف ظاهر است خصوصا اول و این تأویل بنا بر این کرده اند که دفع اشکالهای سابق بشود اشکالهای دیگری بهم می رسد با ارتکاب خلاف ظاهر بسیار و تاویلاتی که کرده شد بسیار بر خلاف ظاهر نیست و اللّٰه تعالی یعلم.

[هر گاه شخصی را دعوت کنند به ضیافتی و یا به امور میت بخواند اجابت رفتن به جنازه کند]

(و اذا دعی الرّجل إلی ولیمه و إلی جنازه اجاب إلی الجنازه لأنّها تذکّر امر الآخره و یدع الولیمه فانّها تذکّر الدّنیا) و هر گاه شخصی را شخصی دعوت کند به ضیافتی از ضیافات مستحبه یا مطلق ضیافت

و شخصـی دیگر او را بواسـطه امور میت بخوانـد از غسل و کفن و نماز و دفن اجابت رفتن به جنازه کنـد زیرا که جنازه مذکر احوال آخرتست و ولیمه مذکور امور دنیاست

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۹۴

مثل عروسـی و خانه نو خریـدن و امثال اینها که خواهد آمد قطع نظر از آن که واجب کفائی است و از اینجا ظاهر می شود که اگر جمعی متوجه امور میت شوند لازم نباشد رفتن دیگران.

و در این مسأله خلافی هست بعضـی را اعتقاد آنست که تا علم شرعی بهم نرساند که جمیع واجبات را کرده اند از دیگران که شنیـده انـد موت را ساقـط نمی شود و بعضـی کـافی می داننـد که ظن داشـته باشـد که این جمعی که می رونـد قیام باین امور خواهنـد کرد و دغـدغه عظیم می شود اما حیله که سـبب عـدم لزوم باشـد آنست که اگر کسـی خبر دهـد بموت شخصـی علم بموت آن شخص بهم نمی رسد.

و ممکن است که این حـدیث را حمل بر آن کنیم که چون ثابت نشـده است می توانـد به ضـیافت رفتن و لیکن رفتن به جنازه اولی است و اکثر اوقات علم عادی بهم می رسد با انضمام قراین و خود را فریب می دهند در این حیلها و شک نیست که رفتن به جنازه احوط و اولی است و این مضمون حدیث سکونی است و علما همه عمل کرده اند باین حدیث چون مؤیدش احادیث بسیار هست و خواهد آمد.

(و قـال النّبیّ صـلّی اللَّه علیه و آله اذا دعیتم إلی الجنـائز فأسـرعوا و اذا دعیتم إلی العرائس فابطئوا) و منقولست که آن حضـرت صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که هر گاه شما را به تجهیز

میت و یا به تشییع جنازه بخوانند زود بروید یعنی چیزی را مانع آن مسازید و بروید یا در رفتن بشتاب بروید که مبادا تا رفتن شما او را برداشته باشند و هر گاه شما را به عروسیها بخوانند دیر بروید یعنی تا ممکن باشد عذر بخواهید چون غالب اوقات زینتها می کنند و ایشان ندارند مجملا-علت سابقه کافی است که مذکّر امر دنیاست و جنائز مذکر احوال مردن و ما بعد الموتست.

[نماز مکن بر جنازه در کفش عجمی یعنی در نعل عربی که پشت پا را نمی پوشاند خوبست]

(و قال ابی رضی اللّه عنه فی رسالته إلیّ لا تصلّ علی الجنازه بنعل حذو و لا تجعل میتین علی جنازه و قال اذا صلّی رجلان علی جنازه قام احدهما خلف الامام و لم یقم بیمینه و قال اذا اجتمع جنازه رجل و امرأه و غلام و مملوک فقدّم المرأه إلی القبله و اجعل المملوک بعدها و اجعل الغلام بعد المملوک و اجعل الرّجل بعد الغلام ممّا یلی الامام و یقف الامام خلف الرّجل فیصلّی علیهم جمیعا صلاه واحده) و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده بود که نماز مکن بر جنازه در کفش عجمی یعنی در نعل عربی که پشت پا را نمی پوشاند خوبست.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد شده است که با کفش عجمی نماز نکنند و باکی نیست موزه پوشیدن و با موزه نماز جنازه کردن و اکثر علما گفته اند پا برهنه بهتر است تا سبب خشوع شود و دعای او مستجاب گردد و دو میت را در یک تابوت مگذار.

و در مکاتبه صحیحه صفار واقع است که نوشتم به

خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات اللّٰه علیه که آیا جایز است دو میت را در یک جنازه بردارند در جائی که ضرور شود و مردم نباشند و مرد و زن را در یک تابوت بر می توان داشتن و یک نماز بر هر دو کردن حضرت فرمودند که مرد و زن را در یک تابوت بر نمی توان داشت.

و این حدیث اشعاری دارد که اگر ضرورت نباشد نتوان کرد و اگر چه در کلام سایل است اما تقریر حضرت حجت است و ظاهرا حدیثی به او رسیده باشد که مکروهست.

و این حدیث دلالت می کند که کراهت مرد و زن بیشتر باشد و احوط آنست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۹۶

با هم بر ندارند و دیگر نوشته بود که هر گاه دو کس نماز کنند بر جنازه یکی در عقب دیگری بایستد و در دست راست او نایستد مثل نمازهای دیگر که در آنها در دست راست می ایستد مأموم استحبابا و حدیث یسع در این باب گذشت.

و صدوق در حدیث قوی از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه نیز روایت کرده است در جمله هفتاد و سه خصلت احکام خاصه زنان که با مرد شریک نیستند در آن احکام و در فقه رضوی مذکور است از و قال اذا صلّی تا صلاه واحده و در آنجا بجنبه است و خلف الرّجل فی وسطه است و چون صدوق اعتقاد به وسط ندارد انداخته است فی وسطه را و در بعضی از نسخ و لم یقم بجنبه عوض بیمینه واقع است یعنی در پهلوی او نایستد و مراد دست راستست چنانکه خواهد آمد و گفته بود که

هر گاه جمیع شود جنازه مردی و زنی و پسر بالغی یا قریب به بلوغی و بنده پس زن را به جانب قبله پیشتر از همه بگذار و بنده را بعـد از او بگـذار و پسـر را بعد از او و مرد را بعد از پسـر قریب به امام و امام از عقب مرد بایسـتد و بر همه یک نماز بکند و گذشت.

[بی وضو نماز میت می توان کرد]

(و سال یونس بن یعقوب ابا عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه عن الجنازه یصلّی علیها علی غیر وضوء فقال نعم انّما هو تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل کما تکبّر و تسبّح فی بیتک) و در حدیث قوی مرویست و شیخان در موثق کالصحیح روایت کرده اند از یونس که سؤال کرد از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه که آیا بی وضو نماز میت می توان کرد حضرت فرمودند که بلی نمـاز میت بمنزله تکبیر است یـا مشـتمل است بر تکبیر و تسبیـح و تحمیـد و تهلیـل چنـانکه تکبیر و تسبیـح می گویی در خـانه خودت و در کافی و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۹۷

تهذیب هست علی غیر وضوء یعنی بی وضو ذکر جایز است و این نماز بمنزله ذکر است.

و از این حدیث ظاهر می شود که نماز حقیقی نیست و اگر پوست غیر مأکول اللحم پوشیده باشد یا جامه اش نجس باشد نماز می توانـد کرد بر میت و بعضـی گفته انـد که شایـد این علت از جهت عدم وضو باشد و بس و احوط این قولست اگر چه اول اظهر است.

(و فی خبر اخر انّه یتیمّم ان احبّ) و در حدیثی دیگر واقع شده است که اگر خواهد تیمم کند و این حدیث را ندیده ام باین

عنوان بلکه احادیث وارد شده است که تیمم می کند مثل حدیث حسن کالصحیح که مرویست از حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه سؤال کردند از شخصی که دریابد جنازه را و وضو نداشته باشد و اگر می رود که وضو بسازد نمازش فوت می شود و مردم نماز می کنند و دیگر نماز نمی تواند کرد حضرت فرمودند که تیمم می کند و نماز می کند.

و در حدیث کالصحیح از عبد الحمید منقولست که به خدمت حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّه علیه عرض نمودم که جنازه حاضر می شود و من وضو ندارم اگر می روم که وضو بسازم نماز فوت می شود آیا می توانم که بی وضو نماز کنم حضرت فرمودند که با طهارت باشد محبوبتر است بسوی من.

و در حدیث موثق از سماعه منقولست که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که جنازه بر او بگذرد و بی وضو باشد چه کند؟ حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که دست خود را بر دیوار خشت می زند و تیمم می کند.

و ظاهرا تیمم مستحب باشد زیرا که در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست از یکی از صادقین صلوات اللّه علیهما که از آن حضرت سؤال کردم که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۹۸

هر گاه شخصی به جنازه رسد ناگاه و بی وضو باشد حضرت فرمودند که با ایشان تکبیر بگوید اگر چه حمل بر تعذر تیمم می توان کرد و لیکن چون حضرت تیمم را نفرمودند دلیل عدم وجوبست.

[حایض نماز جنازه می تواند کرد]

(و روی محمّد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات اللّه علیه انّ الحائض تصلّی علی الجنازه و لا تصف معهم) و بسند قوی کالصحیح و شیخان در حسن کالصحیح از محمد بن

مسلم روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه که حایض نماز جنازه می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی و لکن جدا بایستد و با مردان نایستد و به همین عنوان در موثق کالصحیح از عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست.

(و فی روایه سماعه بن مهران عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه فی الطّامث اذا حضرت الجنازه تتیمّم و تصلّی علیها و تقوم وحدها بارزه من الصّف یعنی انّها تقف ناحیه و لا تختلط بالرّجال و الجنب اذا قدّم للصّلاه علی الجنازه تیمّم «۱» و صلّی علیها) و در روایت موثق کالصحیح از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که حایض هر گاه به جنازه حاضر شود تیمم می کند و نماز میت می کند و لیکن جدا می ایستد از صف به تنهایی و ظاهرا حدیث سماعه همین است و باقی از صدوق است که می گوید مقصود حضرت در این احادیث آنست که گوشه می ایستد و مخلوط نمی شود با مردان چون این حدیث مطلق است و احادیث سابقه مقید است این حدیث را حمل بر آن احادیث می باید کرد.

و لیکن اکثر علما این حدیث را بر اطلاق خود گذاشته اند و گفته اند که اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۳۹۹

زنان بر جنازه نماز کنند حایض از ایشان جدا می شود و در صفی جدا می ایستد اگر حایض و نفسایی دیگر بوده باشد با او می ایستند و الا تنها می ایستد بلکه علما احادیث سابقه را نیز حمل بر این کرده اند و ضمیر مذکر را در معهم حمل بر تغلیب کرده اند که اگر زنان و مردان نیز باشند حایض جدا

می ایستد از همه و شک نیست که هر دو احتمال هست اگر چه قول علما ظاهرتر است در حدیث سماعه و منافات میان احادیث نیست چون سنت است که در صف مردان نایستد و در صف زنان نیز نایستد و این نحو عمل کردن احوط است در عمل نه در فتوی.

و صدوق گفته است که هر گاه جنب را مقدم دارند که امامت کند بر جنازه تیمم کند و امامت کند و این مضمون فقه رضویست و لیکن در آنجا مذکور است که تیمم کند یا وضو بسازد و دو سند کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که حایض نماز بر جنازه می کند زیرا که در نماز جنازه رکوع و سجود نیست و جنب تیمم می کند و نماز بر جنازه می کند.

و در حدیث کالصحیح نیز وارد شده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردند که حایض نماز بر جنازه می کند حضرت فرمودند که بلی و با ایشان نمی ایستد و جنب نماز بر جنازه می کند.

[چون میت را به نزدیک قبر آوری پس به ناگاه او را داخل قبر مکن]

(و اذا حمل الميّت إلى قبره فلا يفجأ به «۱» للقبر لأنّ للقبر أهوالا عظيمه و يتعوّذ حامله باللّه من هول المطّلع و يضعه قرب «۲» شفير القبر و يصبر عليه هنيئه ثمّ يقدّمه قليلا و يصبر عليه هنيئه ليأخذ

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۰۰

أهبته ثمّ يقدّمه إلى شفير القبر) و صدوق در علل ذکر کرده است بعد از حدیث محمد بن عجلان که خواهد آمد. و روى فی حدیث الخ یعنی در حدیثی دیگر وارد شده است که چون میت را به نزدیک قبر آوری پس به ناگاه او را

داخل قبر مکن و بنا بر حدیث پس کار را بر او گران و سنگین مکن که فی الحال او را در قبر آوری به درستی که قبر را ترسهای عظیم هست و می باید که شخصی که میت را داخل قبر می کند او را در پناه حق سبحانه و تعالی در آورد از هول آن چه مشرفست بر آن از احوال هائله آن نشأه و بعضی مطلع را بکسر خوانده اند یعنی ترس آن که حق سبحانه و تعالی بر اسرار او مطلع بوده است و فرشتگان نویسندگان عمل نیز بر آن اطلاع داشته اند و در قبر رسوا خواهد شد و مطلع بفتح شامل همه هست و چون نزدیک قبر می رساند جنازه را بر زمین می گذارد و اندك زمانی صبر می کند تا استعداد دخول را بگیرد چنانکه بسیار است که شخص را به نزد ظالمی قهار می برند از خوف لال می شود و اگر اندك زمانی صبر کرد و مرتبه می رود بر او نمی نماید و هر چند روح از بدن مفارقت کرده است و روح حیوانی مرده است اما نفس ناطقه زنده است و تعلق او از بدن بالکلیه زائل نشده است و خوف ضغط قبر و سؤال منکر و نکیر و رومان فتان قبور و عذاب برزخ هست چنانکه گذشت با آن که از جهت دیگران نیز عبرتست که تفکر کنند که چنین واقعه در پیش دارند دیگر پیشتر می برند تا کنار قبر.

و در حدیث حسن از یونس منقول است که گفت حدیثی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیده ام که در هر خانه که به خاطرم می رسد آن خانه با وسعتش بر من

تنـگ می شود و آن آنست که فرمودنـد که چون میت را به کنـار قبر بری ساعتی او را مهلت ده تا اسـتعداد سؤال منکر و نکیر بکند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۰۱

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمودند که سزاوار آنست که میت را نزدیک قبر انـدک زمانی بگذارند و بعد از آن به قبر در آوردند و سـنتست که هر که داخل قبر شود سـر را برهنه کند و پا را برهنه کند و بندهای بسـته را بگشاید و ردا را از دوش بیندازد و مصنف در کتب دیگر اینها را ذکر کرده است که واجبست و در اینجا سهو کرده است.

و در حدیث حسن کالصـحیح و صـحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت از حضـرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که فرمودند که داخل قبر مشو با عمامه و کلاه و کفش و طیلسان که جامه بارانی است و بالا پوشی است مثل یاپونچی و بندها را بگشا که به این ها سـنت حضـرت سـید المرسلین صلی اللّه علیه و آله جاری شده است و پناه گیرد به خداوند عالمیان از شر شیطان و بعد از آن سوره حمد، و قل اعوذ برب الناس، و قل اعوذ برب الفلق، و قل هو اللّه احد و آیه الکرسـی را بخواند و اگر تواند روی میت را بگشاید و خدّ راست روی او را به خاک گذارد و تلقین کند میت را بشـهادتین و اقرار بائمه معصومین را به خاطرش بیاورد که متذکر باشد در وقت سؤال منکر و نکیر و جواب ایشان را تواند گفت.

و در

حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که سزاوار نیست احدی را که داخل قبر شود با نعلین و موزه و عمـامه و ردا و کلاه و دیگر فرمودنـد که داخل قبر مشو با عمامه و کلاه و ردا و کفش و بنـدها را بگشا پرسـیدند که با موزه می توان رفت در قبر حضـرت فرمودنـد که اگر ضـرورتی یا تقیه باشـد می توان پوشـید. و احادیث دیگر بر این مضـمون وارد شده است و بعضی خواهد آمد.

[ولی هر که را خواست داخل قبر می فرستد]

(و یـدخله القبر من یـامره ولیّ المیّت ان شـاء شـفعا و ان شاء وترا) و در حـدیث صـحیح از زراره منقولست که از حضـرت امام جعفر صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۰۲

صلوات اللّٰه علیه پرسـید که چنـد کسـرا داخل قبر می بایـد کرد حضـرت فرمودنـد که اختیار با ولی میت است یعنی وارث اگر خواهد جفت داخل کند و اگر خواهد طاق.

و در حـدیث اول طاق است و فایـده تقـدیم آنست که هر چه را اول می گویند آن بهتر است و این عبارت فقه رضوی است با دعایی که بلا فاصله مذکور خواهد شد.

و غرض از ادخال ولی آنست که ولی شخصی را داخل قبر کند که عارف باشد به مسایل و قرائت و تلقین میت به آن که شیعه باشد و اگر قبر فراخ باشد سه کس بهتر است که مدد کنند که به همواری او را در قبر در آورند یکی سر را بگیرد و یکی سینه را و یکی پائین تنه را و اگر به سه کس نگنجد دو کس و یک کس نیز کافی است هر گاه مدد از خارج قبر به او

رسد.

و در اخبار کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه وارد شده است که پسر داخل قبر پدر می تواند شد امام پدر داخل قبر پسر نمی تواند شد مبادا تاب نیاورد و کاری بکند که اجرش ضایع شود.

[چون نظرش به قبر افتد این دعا بخواند]

(و یقال عند النّظر إلی القبر اللّٰهمّ اجعلها روضه من ریاض الجنّه و لا تجعلها حفره من حفر النّار «۱») و چون نظرش به قبر افتد این دعا بخواند و ترجمه اش اینست که خداوندا بگردان این حفره را یا قبر را و تانیث ضمیر به اعتبار روضه است باغی از باغهای بهشت و مگردان این حفره را کوی از کوهای دوزخ چنانکه مرویست از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که قبر مؤمن روضه ایست از ریاض بهشت و قبر کافر کویست از کوهای جهنم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۰۳

و مراد از قبر عالم برزخ است و آن ما بین دنیا و آخرتست و ممکن است که اجزای بدن میت را شعوری باشد و نهایت سرور و نهایت الم داشته باشد و ما ندانیم چنانکه هر گاه شخصی در خواب باشد در بهترین جاها خوابهای موحش می بیند و او در نهایت الم است و ما خبر نداریم بلکه در بیداری قولنج و درد دندان دارد و ما خبر از درد او نداریم مستبعد نیست که در هر جزوی حق سبحانه و تعالی دردها قرار دهد و کسی بر آن مطلع نباشد.

[حد قبر تا ترقوه است]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه حدّ القبر إلی التّرقوه و قال بعضهم إلی الثّديين و قال بعضهم قامه الرّجل حتّی یمدّ الثّوب علی رأس من فی القبر و امّا اللّحد فانّه یوسّع بقدر ما یمکن الجلوس فیه) و بسند صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخ او منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که حد قبر تا چنبر گردنست به آدمی که قامت وسط داشته باشد و

بعضی گفته اند که تا پستانهاست و بعضی گفته اند که قدر قامت مرد است به مقداری که اگر جامه بر قبر کشند سر پیدا نباشد و اما لحد را چنان می باید کندن که ممکن باشد در آنجا نشستن.

و این عبارت محتمل است که حضرت آن را فرموده باشند و مراد این باشد که سنیان برای خود این گفتگوها می کنند اما آن چه حق است و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرموده است آنست که من گفتم.

و این نحو کلام وقتی از ایشان صادر می شود که سنی حاضر باشد چنانکه اکثر اوقات جمعی کثیر از سنیان بواسطه شنیدن حدیث در مجلس ایشان می بوده اند.

و احتمال دارد که سخن ابن ابی عمیر باشد که راوی او به نحوی که از او شنیده است نقل کرده است و علی ای حال ظاهرش آنست که آن دو قول باطل

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۰۴

باشد و ممکن است که مراد راوی از بعض معصوم باشد یعنی احادیث باین دو نحو نیز واقع شده است.

و بنا بر این اختلاف حدیث یا به اعتبار آنست که اقل مراتب تا پستان است و وسط تا چنبر گردنست و نهایتش تا قامت است یا اختلاف به اعتبار زمینهاست در سستی و سختی چون غرض از دفن دو چیز است یکی آن که بوی میت ظاهر نشود که سبب نفرت مردم شود از میت و دویم آن که درندگان او را نخورند و اگر زمین سخت باشد یا درنده کم باشد کو کردن بسیار در کار نیست و اگر زمین سست باشد لازم است و اللّٰه تعالی یعلم.

و لحد آنست که از پهلوی قبر از

جانب قبله قبر را کو می کنند و به اندرون می روند از زمین از جانب قبله که آسان باشد خشت چیدن که خاک بر میت ریخته نشود و لحد سنت است و اگر زمین سست باشد و میت فربه باشد و نتوان لحد کندن شق می کنند قبر را به آن که از میان قبر کو می کنند به قدری که چون میت را در آنجا گذارند آجر بزرگ بر بالای او بیندازند که خاک به اندرون قبر نرود.

و در حدیث کالصحیح وارد است که از جهت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله لحد کندند. و از جهت حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه شق کردند بنا بر وصیت آن حضرت چون آن حضرت فربه بودند.

و سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که قبر را بیشتر از سه گز دست به زیر نرونـد و غالب آنست که تا گردن سه گز می باشد متوسط القامه را که شش وجب باشد و سر یک وجب که مجموع قامت هفت شبر باشد و خواهد آمد که مدار قامت هفت شبر است.

[تجویز فرمودند که فرش کنند قبر را به چوب ساج]

(و قد روی عن ابی الحسن الثّالث صلوات اللّٰه علیه اطلاق فی ان

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۰۵

یفرش القبر بالسّـاج و یطبّق علی المیّت السّاج) و بسند کالصحیح منقولست از حضرت امام علی نقی صلوات اللّٰه علیه که آن حضرت تجویز فرمودند که فرش کنند قبر را به چوب ساج که از قبیل چوب شمشاد است و هم چنین بعوض خشت و آجر در لحد و شق چوب ساج بیندازند و لیکن

تجویز حضرت بنا بر ضرورت واقع شده است نه مطلقا زیرا که علی بن بلال عرضه به خدمت آن حضرت صلوات اللّٰه علیه نوشت که بسیار است که مردم ما می میرند و زمینهای ما نم دارد چون در شط فرات واقع است آیا جایز است که فرش قبر را بساج کنند یا پوشش لحد را بساج کنند حضرت فرمودند بخط مبارك خود که جایز است.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه خشت چیدند بر قبر حضرت پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله از حضرت پرسیدند که اگر آجر بچینند ضرر دارد به میت حضرت فرمودند که نه. و از این حدیث ظاهر می شود که خشت بهتر است و آجر جایز است.

[هر چیزی را دریست و در قبر از پیش پاهای میت است]

(لکلّ شی ء باب و باب القبر عند رجلی المیّت) و در حدیث موثق عمار است که روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر چیزی را دریست و در قبر از پیش پاهای میت است.

و از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که هر خانه را دریست و در قبر از پیش پاهای میت است پس بنا بر این در وقت داخل شدن و بیرون آمدن از پیش پا سنت است که داخل شود و بیرون آید چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که خانه ها را از درهای آنها داخل شوید و مبالغه بیشتر است در وقت بیرون آمدن که البته از پیش پا بیرون آید و از طرفی دیگر بیرون

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۰۶

نیاید.

چنانکه در روایت قوی

از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه روایت شده است که هر که داخل قبر شود بیرون نیاید مگر از پیش پاهای میت و نکته گفته اند که در وقت داخل شدن هنوز میت را به قبر نبرده اند و در وقت بیرون آمدن خاک می ریزد اگر بر پای میت ریخته شود بهتر از آنست که بر سر و روی میت ریخته شود.

[زن را به عرض می گیرند از پیش لحد که پیش قبله است]

(و المرأه تؤخذ بالعرض من قبل اللّحد و یقف زوجها فی موضع یتناول ورکها و یؤخذ الرّجل من قبل رجلیه یسلّ سلّا) و زن را به عرض می گیرند از پیش لحد که پیش قبله است و سرازیر نمی کنند مثل مرد و شوهرش نزدیک ران او می ایستد که زن را بگیرد و شخصی دیگر بالا ـ تنه میت را می گیرد و مرد را از پیش پای قبر داخل می کنند باین نحو که از تابوت به هموارى بیرون می آورند و سر او را به زیر می کنند مثل روزی که داخل دنیا شده است از شکم مادر.

و این عبارت عبارت فقه رضویست و مضمون حدیث موثق زید بن علی است از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه. و در حدیثی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه نیز وارد است و عمل اصحاب بر این است.

و در حدیث قوی سکونی از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که سنت جاری شده است از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که زن را در قبر در نیاورد مگر کسی که در حال حیات محرم او بوده است و در حدیث قوی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که

شوهر اولی است بزن خود تا او را در قبر می آورد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۰۷

و در حدیث کالصحیح جابر از حضرت امام محمد باقر و حدیث موثق وارد است که شوهر نزد ران میت می ایستد که او را به قبر در آورد و کسی در این احکام خلاف نکرده است که اولی است.

و لیکن خلافست در آن که آیا واجبست که محرم زن را دفن کند یا سنت و اولی آنست که تا محرم باشد و اگر چه زنان باشند ایشان دفن کنند و الا مرد پیر صالح و الا جوان صالح و الا مرد پیر غیر صالح یا خصی چنانکه علما ذکر کرده اند و اللَّه تعالی یعلم.

[چون داخل قبر شوی که میتی را به قبر در آوری بخوان سوره حمد و دعاهای دیگر را]

(و قال ابی رحمه اللَّه فی رسالته إلیّ اذا دخلت القبر فاقرأ امّ الکتاب و المعوّذتین و آیه الکرسیّ فاذا تناولت المیّت فقل بسم اللَّه و باللَّه و علی ملّه رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله ثمّ ضعفه فی لحده علی یمینه مستقبل القبله و حلّ عقد کفنه وضع خدّه علی التّراب و قل اللَّهمّ جاف الارض عن جنبیه و اصعد إلیک روحه و لقّه منک رضوانا) و پدرم رحمه اللَّه در رساله که بمن نوشته و فرستاده بود ذکر کرده بود که چون داخل قبر شوی که میتی را به قبر در آوری پس بخوان سوره حمد را که مسمی است به ام الکتاب یعنی اصل قرآن است و هر چه حق سبحانه و تعالی در جمیع قرآن ذکر کرده است در این سوره به آن اشاره فرموده یا همه در این سوره هست و لیکن بغیر از ائمه معصومین کسی بر آن اطلاع ندارد

چنانکه در احادیث وارد شده و تفصیلش إن شاء اللّٰه در تفسیر قرآن مذکور خواهد شد.

و معوذتین را بخوان که آن سوره قل اعوذ برب الفلق، و قل اعوذ برب الناس است و از این جهت آن را معوذتین می گویند که این دو سوره قاری و حامل خود را در پناه الهی در می آوردند از بلاهای دنیا و آخرت.

و آیه الکرسی را بخوان و باین اعتبار او را آیه الکرسی می گویند که حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۰۸

سبحانه و تعالی در آن آیه وصف کرسی کرده است و تفصیل آن را در شرح صحیفه کامله بیان کرده ام و تا و هو العلی العظیم از آیه الکرسی است و هر جا اطلاق می کنند همین قدر می خواهند و هر گاه که مراد از آن تا هم فیها خالدون است بیان می کنند.

پس چون میت را بگیری که داخل قبر کنی بگو استعانت و یاوری می جویم از خداوند عالمیان یا از اسم الهی و استعانت می جویم از ذات مقدس او یا معنیش اینست که استعانت می جویم از او و چگونه نجویم که همه کارها بلکه وجود و حیات و بقای من به اوست.

و دفن می کنم میت را بر نحوی که در ملت سید المرسلین است و فرموده اوست صلی اللّٰه علیه و آله پس میت را در لحد بخوابان بر دست راست او رو بقبله و بندهای کفن او را بگشا و پیش روی او را بر خاک گذار و بگو خداوندا دور کن زمین را از پهلوهای او که ضغطه و فشارش قبر بر او واقع نشود یا بدن او را نیز در راحت بدار و روح او را

با علی علیین برو خشنودی خود را به استقبال او فرست.

و جمیع آن چه علی ذکر کرده است در فقه رضوی مذکور است و ظاهرش اینست که این سورها را پیش از ادخال میت در قبر می خواند و احادیث بسیار دلالت می کنند بر آن که اینها را بعد از دخول و خوابانیدن می خوانند پس اولی آنست که در هر وقت بخواند.

و آن که گفته است که بر دست راست بخواباند میت را اجماعی است بلکه کالضروری است و قولی نقل کرده اند بر آن که سنت است.

ظاهرا مراد آن شخص نیز وجوبی است که از سنت ظاهر شده است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۰۹

فرمودند که براء بن معرور انصاری در مدینه مشرفه بود و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در مکه معظمه تشریف داشتند و چون براء محتضر شد وصیت نمود که در قبر روی او را به جانب آن حضرت و به جانب کعبه کنند پس چنان کردند و این سنت را حضرت جاری ساختند و وصیت نمود بثلث مالش حق سبحانه و تعالی در قرآن فرستاد و سنت جاری شد و هیچ شک نیست که مراد از سنت سنت واجبه لازمه است نه بمعنی مستحب و اللّٰه تعالی یعلم.

و در حدیث قوی کالصحیح بطرق متعدده از محمد بن عجلان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که چون میت را به نزدیک قبر آوری فی الحال او را به قبر مبر که کار بر او دشوار و گران شود بلکه دو سه گز دورتر بگذار

تا دلش به جای خود آید و بعد از آن او را داخل لحد کن و اگر تقیه نباشد روی او را به خاک گذار بعد از آن که کفن را از روی او دور کرده باشی و بایـد که اولی مردم به او که شیعه است یا وارث شیعه نزدیک سر او باشد و پناه به خدا برد از شر شیطان و سوره فاتحه، و معوذتین، و قل هو اللّٰه احد، و آیه الکرسی را بخوانـد پس تلقین کنـد او را به اسامی ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم بعد از شهادتین و به همین مضمون روایت کالصحیح از محمد بن عطیه منقولست اگر چه گمان اینست که سهو القلم است و ابن عجلان است.

و در حدیث حسن کالصحیح حلبی بلکه صحیح چون ظاهر است که این احادیث در کتاب ابن ابی عمیر بوده است و کتب ابن ابی عمیر کالشمس پیش ایشان مشهور بوده است و هر چه را کلینی بسند حسن روایت کرده است از کتاب حلبی به اعتبار ابراهیم بن هاشم، صدوق و شیخ به اسانیـد صحیحه روایت می کننـد و ندیـده ام که احـدی از علما عمل به امثال این حدیث نکرده باشد چون ظاهر است که ابراهیم بن هاشم این کتب را بقم آورد و پیشتر از آن حسین بن سعید و علی بن

جعفر و غیرهم از اعیان علما آورده بودند.

لهـذا همه تلقی به قبول کردنـد و از او روایت کردنـد و پسرش علی بن ابراهیم که از جمله ثقات معتمدین است همیشه از پدر روایت می کند، و محمد بن یعقوب کلینی که از اعظم ثقات و محدثین

اهل ایمان و اسلام است همیشه از او روایت می کند بلکه اگر سهل بن زیاد روایت کند ضرر ندارد چون سهل نیز همین کتب را بقم آورده بود و به خدمت حضرات جواد و هادی و عسکری رسیده بود و از ایشان صلوات اللّٰه علیهم به او مکاتیب می رسید و مظنون آنست که از جمله اصحاب اسرار حضراتست و اگر گاهی از اسرار بیان می کرده جمعی نفهمیده حمل بر غلو او کردند و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم بیرون کرد با جمعی و آخر پشیمان شد و بالتماس بسیار بعضی را برگردانید و چون کلینی رحمه اللّٰه به خدمت جمعی کثیر از اصحاب سهل رسیده بود که:

یکی از ایشان ثقه عظیم الشأن علی بن محمد خال کلینی است دیگر ثقه عظیم الشأن محمد بن الحسن صفار دیگر ثقه عظیم الشأن محمد بن جعفر اسدی که از ابواب حضرت صاحب الزمان صلوات اللّٰه علیه است دیگر محمد بن عقیل کلینی و غیرهم و همه خوبیهای سهل را می دانستند همیشه معتمد کلینی است و در این مدت مدید حدیثی از سهل ندیدم که دلالت بر غلو یا ارتفاع داشته باشد با آن که شیخ طوسی توثیقش کرده است و مع هذا از مشایخ اجازه کتب معتبره مشهوره است مثل کتب بزنطی.

و ابن ابی عمیر و حماد و صفوان و حسین بن سعید و امثال این از اصول و مصنفات که مرا از این تتبع یقین به همرسیده است که حدیث او ضعیف نیست و در رتبه کمتر از ابن عیسی نیست اگر بهتر از او نباشد.

و جمعی که اصلا تتبع ندارند همین که

یکی از این جمع در طریقند اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۱۱

پنجاه حدیث باشد همه را طرح می کنند و این ضعیف نیز به اعتبار تالیف قلوب همراهی با متاخرین کرده ام و هر جا کالصحیح می گویم به اعتقاد من صحیح است مثل حدیثی که عده سابقه از سهل روایت کرده باشند و او از ثقات روایت کرده باشد تا معصوم صحیح می دانم.

و داب قدما که از رجال سخن می گویند این بوده است که در راویان ائمه سخن می گفته اند نه بعد از آن زیرا که کتب روات نزد ایشان بوده است کاری به راوی آنها نمی داشته اند مگر از جهت اتصال سند و لهذا شیخ هرگز سخنی در قدح روات نمی گوید مثل قاسم ابن محمد جوهری که حسین بن سعید از او بسیار روایت کرده است با آن که واقفی است و مدح و توثیق ندارد و این بنا بر این است که او راوی نبوده است بلکه کتب مشایخ او که همه مشهور بوده است به حسین بن سعید اجازه آنها را داده بود و کتب متواتره نزد حسین بن سعید بود و اسم او را به محض اتصال سند می برد.

و بر آن چه از تتبع یافته ام بعضی از آنها را ثقه ثبت محقق شیخ حسن بن شیخ زین الدین رحمهما اللّٰه تعالی مطلع شده است اگر چه سهو کرده است تحقیق خود را و اکثر احادیث صحیحه را از مرتبه صحت انداخته است.

و چون حق سبحانه و تعالی بفضل خود چنان کرد که از مدت پنجاه سال زیاده است که همیشه تتبع اخبار خاصه و عامه کرده ام بعد از تلمذ بسیار در خدمت فضلاء محققین رحمهم اللّٰه

حق سبحانه و تعالی بحسب وعده وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا این ضعیف را هدایت نموده است و چون کم شریکم بسیار مشکل است فهمانیدن این معانی بدون تتبع فهمیدنش متعذر است یا متعسر اما امید هست که بعد از این جمعی کثیر مرتبه مرتبه هدایت یابند بفضل اللّه تعالی.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۱۲

مجملا- حلبی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که چون میت را خواهی که به قبر در آوری تابوت را نزد پای قبر گذار و میت را از آنجا بیرون آور و سر او را پیش کن و به قبر در آور و آیه الکرسی را بخوان و بگو، بسم اللّه و فی سبیل اللّه و علی ملّه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله

اللّهمّ افسح له فی قبره و الحقه بنبیّه صلّی اللّه علیه و آله

و آن دعایی را که در نماز خواندی یک مرتبه اینجا بخوان از

اللّهمّ ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه.

و هر چه توانی از جهت میت طلب مغفرت بکن پس حضرت فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات اللّه علیه وقتی که میتی را در قبر می بردند می گفتند که:

اللّهمّ جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقّه منک رضوانا.

و در حدیث حسن کالصحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات اللّه علیهما منقولست که فرمودند که چون میت را در لحد گذاری بگو

بسم اللّه و فی سبیل اللّه و علی ملّه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله عبدک ابن عبدک نزل بک و أنت خیره منزول به اللّهمّ افسح

له فى قبره و الحقه بنبيّه اللَّهمّ انّا لا نعلم منه الّا خيرا و أنت اعلم به.

و چون خشت چينى بر او بگو

اللَّهمّ صل وحدته و انس وحشته و اسكن اليه من رحمتك رحمه تغنيه عن رحمه من سواك

و چون از قبر بيرون آيى بگو إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ

و الحمد للّه ربّ العالمين اللَّهمّ ارفع درجته فى اعلى علّيين و اخلف على عقبه فى الغابرين يا ربّ العالمين.

و در حديث صحيح از سماعه منقولست كه عرض كردم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه كه چه گويم وقتى كه ميتى از شيعيان را به قبر برم حضرت فرمودند كه بگو

اللَّهمّ عبدك فلان

و به جاى فلان اسم ميت را بگو

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۴۱۳

و ابن عبدك قد نزل بك و أنت خير منزول به قد احتاج إلى رحمتك اللَّهمّ و لا نعلم منه الّا خيرا و أنت اعلم بسريرته و نحن الشّهداء بعلانيته اللَّهمّ فجاف الارض عن جنبيه و لقّنه حجّته و اجعل هذا اليوم خير يوم اتى عليه و اجعل هذا البيت خير بيت نزل فيه و صيّره إلى خير ممّا كان فيه و وسّع له فى مدخله و انس وحشته و اغفر ذنبه و لا تحرمنا اجره و لا تضلّنا بعده.

و در حديث حسن كالصحيح از آن حضرت منقولست كه چون ميت را داخل قبر كنى بشكاف كفن را از پيش روى ميت يعنى روى او را باز كن.

و در حديث صحيح از ابى حمزه منقول است كه گفتم بأحدهما صلوات اللَّه عليهما كه آيا بندهاى كفن را مى گشايند حضرت فرمودند كه بلى و روى او را باز مى كنند.

و در

حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است که چون میت را در قبر می گذارند کفن را شق می کنند یعنی می درند چنانکه جمعی بظاهر حدیث عمل نموده اند که می باید از پیش سر میت بدرند و ظاهرا مراد دور کردن کفن است از روی میت چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است و اللَّه تعالی یعلم.

[بالشی از خاک می سازند از برای میت که سرش به زیر نیفتد]

(و قد روی سالم بن مکرّم عن ابی عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه انّه قال یجعل له و ساده من تراب و یجعل خلف ظهره مدره لئلّا یستلقی) و بسند کالصحیح از سالم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که بالشی از خاک می سازند از برای میت که سرش به زیر نیفتد و بر پشت او کلوخی می گذارند که بر پشت نیفتد.

[بندهای کفن را می گشایند]

(و یحلّ عقد کفنه و یکشف عن وجهه ثمّ یدعی له و یقال اللَّهمّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۱۴

عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و أنت خیر منزول به اللَّهمّ افسح له فی قبره و لقّنه حجّته و الحقه بنبیه و قه شرّ منکر و نکیر) و بندهای کفن را می گشایند چنانکه احادیث بسیار در آن واقع شده است و بعضی گذشت و روی او را باز می کنند و گذشت پس این دعا را می خوانند که خداوندا بنده تو و غلام زاده تو و کنیز زاده تو اگر واو باشد اشاره است به آن که اسباب رحمت و قابلیت رحمت او بسیار است و اگر نباشد باز اشاره است به آن که کسی است که عفو او لازمست به اعتبار کثرت مذلت و در اول بمنزله چند کس است که هر یک قابلیت رحمت دارند. دیگر آن که به درگاه تو آمده است و کسی از این درگاه محروم برنگشته است. و دیگر آن که ترا نیست به کسانی که به درگاه ایشان می روند با آن که غیر تو نیز از منعمان ناامید بر نمی گردانند چه احتمال دارد که تو ناامید کنی او را چون این همه

اسباب رحمت دارد خداوندا قبرش را فراخ گردان یعنی در عالم برزخ مغموم نباشد و چون منکر و نکیر از او سؤال کنند تو تلقین او کن اعتقادات حسنه او را تا جواب ایشان تواند گفت و محشور ساز او را با پیغمبرش که بهترین خلایق است و نگاهدار او را از عذاب منکر و نکیر.

[تلقین میت در قبر]

(ثمّ تدخل یدک الیمنی تحت منکبه الایمن و تضع یدک الیسری علی منکبه الایسر و تحرّکه تحریکا شدیدا و تقول یا فلان بن فلان اللّٰه ربّک و محمّد نبیّک و الاسلام دینک و علیّ ولیّک و امامک و تسمّی الائمه صلوات اللّٰه علیهم واحدا واحدا إلی اخرهم ائمّتک ائمّه هدی ابرار ثمّ تعید علیه التّلقین مرّه اخری فاذا وضعته علیه اللّبن فقل اللّٰهمّ ارحم غربته وصل وحدته و انس وحشته و امن روعته و اسکن الیه من رحمتک رحمه یستغنی بها عن رحمه من سواک و احشره مع من کان یتولّاه) پس دست راست خود را داخل می کنی در زیر دوش راست او که بر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۱۵

زمین است و دست چپ خود را بر دوش چپ او می گذاری و حرکت می دهی او را حرکتی سخت و می گویی اسم او را و پدر او را مثل یا محمد بن علی و این تلقین را می گویی که ترجمه اش اینست و به فارسی نیز می توان گفت و میت که از دنیا رفت همه زبانی را خصوصا عربی را می فهمد که خداوند عالمیان پروردگار و خداوندگار تست و محمد صلی اللّٰه علیه و آله پیغمبر تست و ضم صلوات احوط است و اسلام دین تست و علی امام تست و پیشوای

تست و الحسن ولیّک و امامک تا به آخر ائمه و حضرت صاحب الامر را نام مبر و بگو:

و الحجّه ولیّک و امامک امامان تو پیشوایانی انـد که ترا به راه خیر هدایت کرده اند با عالمیان و نیکوکارانند که هرگز بدی از ایشان صادر نشده است پس اعاده می کنی تلقین را بر او مرتبه دیگر.

و بهتر آنست که باین نحو اعاده کننـد که ای محمـد بن علی هر گاه ملکین بیاینـد و از تو سؤال کننـد که خداوند تو کیست و پیغمبر تو کیست و دین تو چه دین است و کتـاب تو چه کتـابست و امـام تو کیست پس مترس و در جواب ایشان بگو: که اللّٰه تعالی خداونـد و پروردگار من است و محمـد رسول من است تا به آخر که تلقین حقیقی کرده باشـد پس چون خشت بر لحد می چینی بگو که خداونـدا رحم کن بر غریبی او خداونـدا تنهائی او را موصول ساز به رحمتت تا تنها نباشـد یا به رحمت خود حوران و غلمان را پیش او فرست یا او را پیش ایشان فرست تا تنها نباشـد یا اعمال صالح او را به صورت های نیکو کن و انس ده وحشت او را به آن چه مـذکور شـد یا همیشه به یاد تو باشـد تا وحشـتش زایل شود و ترس او را که از عذاب تو دارد ایمن گردان و از رحمت خـود به او سـاکن سـاز رحمـتی عظیم که مسـتغنی شـود به سـبب آن از رحمت غیر تو و حشـر کن او را با کسانی که او اعتقاد به امامت ایشان دارد از ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص:

اجمعین و این مجموع عبارت فقه رضوی است.

[هر گاه قبر او را زیارت کنی رو به قبله کن و هر دو دست را بر قبر گذار و این دعا را بخوان]

(و متی زرت قبره فادع له بهـذا الـدّعاء و أنت مسـتقبل القبله و یـداک علی القبر فاذا خرجت من القبر فقل و أنت تنفض یدیک من الـتّراب إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ثمّ احث التّراب علیه «۱» بظهر کفّیک ثلث مرّات و قل اللّهمّ ایمانا بک و تصـدیقا بکتابک هـذا ما وعـدنا اللّه و رسوله و صدق اللّه و رسوله فانّه من فعل ذلک و قال هذه الکلمات کتب اللّه له بکلّ ذرّه حسـنه) و هر گاه قبر او را زیارت کنی رو بقبله کن و هر دو دست را بر قبر گذار و این دعا را بخوان پس چون از قبر بیرون آیی خاک دستها را به تکان و بگو به درستی که ما همه مملوک و بنده خداوندیم و باز گشت ما همه بسوی او خواهد بود پس به پشت دسـتها سـه مرتبه خاک به قبر ریز و بگو در وقت ریختن خاک خداوندا این کارها می کنیم چون ایمان به تو داریم و باور داریم کتاب ترا در عذاب قبر آن چه فرسـتاده و هم چنین در حشر و نشر این مردن و سایر امور آخرت چیزی چند است که وعده داده اند ما را خداونـد عالمیـان و رسول او و راست گفته انـد خـدا و رسول به درستی که هر که خاک در قبر ریزد و این دعا را بخوانـد حق سبحانه و تعالی بعدد هر ذره از خاک که در قبر می ریزد حسنه در نامه عمل او می نویسد و این مجموع نیز عبارت فقه رضوی است.

و خبر خاک ریختن را سکونی روایت کرده است تا

به آخر دعا و گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه فرمودند که هر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۱۷

که خاک بریزد و این دعا را بخواند بعدد هر ذره حق سبحانه و تعالی او را حسنه کرامت فرماید.

[چون قبر درست شود و پر شود پس آب بریز بر قبر میت در حالتی که رو به قبر باشی]

(فاذا سوّی قبره فصبّ علی قبره الماء و تجعل القبر امامک و أنت مستقبل القبله و تبدأ بصبّ الماء من عند رأسه و تدور به علی قبره من اربع [اربعه خ ل] جوانبه حتّی ترجع إلی الرّأس «۱» فان فضل من الماء شی ء «۲» فصبّه علی وسط القبر ثمّ ضع یدک علی القبر و ادع للمیّت و استغفر له) پس چون قبر درست شود و پر شود پس آب بریز بر قبر میت در حالتی که رو به قبر و رو بقبله داشته باشی و ابتدا کن به ریختن آب از پیش سر قبر و بگردان آب را تا چهار جانب قبر را آب بریزی تا باز به جانب سر آیی پس اگر از آب چیزی زیاد آید آن زاید را بر میان قبر بریز پس دست خود را بر قبر گذار و دعا کن از برای میت و طلب مغفرت کن از جهت او و این مجموع عبارت فقه رضویست تا و ادع للمیّت که در آنجا دعای سابق را ذکر کرده است.

اما تفصیل این اجمال پس در حدیث صحیح از ابی بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که چون میت را از پیش پای قبر سرازیر داخل کنی در قبر پس بگو

بسم اللّه

و باللَّه و على ملّه رسول صلّى اللَّه عليه و آله اللَّهمّ إلى رحمتك لا إلى عذابك

و چون در لحد گذارى دست خود را در گوش ميت گذار و بگو

اللَّه ربّك و الاسلام دينك و محمّد نبيّك و القرآن كتابك و على امامك

يعنى تا آخر چون تقيه مى فرموده اند و سنيان چون على را امام مى دانند مضايقه در آن نداشته اند بنا بر اين

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۴۱۸

در بعضى از احاديث تلقين همين نام آن حضرتست و بس و شيعيان مى فهميده اند كه تا آخر.

و در صحيح و حسن كالصحيح از زراره منقول است كه حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه فرمودند كه چون ميت را در لحد گذارى آيه الكرسى بخوان و دست خود را بر دوش راست او زن يعنى از پائين چون دوش چپ در بالاست و بگو: اى فلان رضيت باللَّه ربّا و بالإسلام دينا و بمحمّد صلّى اللَّه عليه و آله نبيّا و بعلىّ صلوات اللَّه عليه إماما و تمام مى كند تا به آخر.

و در حديث كالصحيح از محفوظ منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه فرمودند كه چون خواهى كه ميت را دفن كنى بايد كه هر كه عاقل تر است از آنهايى كه در قبرند كه ميت را داخل كنند نزد سر ميت باشد و مراد از اعقل شيعه اى است كه مردم را شناسد و مناسب مقام تلقين كند آهسته يا بلند اگر سنى حاضر نباشد بلند بگويد و الا آهسته چنانكه كسى نفهمد و مشغول دعا شود بعنوان بلند و تلقين را آهسته بگويد و سنيان تو هم كنند كه او دعا مى كند و طرف راست روى ميت

را بگشاید تا به خاک گذارد و دهن خود را به نزدیک گوش میت برد بگوید سه مرتبه اسمع افهم پس بگوید که: اللّٰه ربّک و محمّد نبیّک و الاسلام دینک و فلان امامک یعنی تا به آخر اسمع افهم و سه مرتبه اعاده کن تلقین را.

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقول است که چون میت را در قبر گذاری بگو

اللّٰهمّ عبدک بن عبدک و ابن امتک نزل بک و أنت خیر منزول به.

و چون میت را از تابوت در آوری از پیش پای قبر و سرازیر شود بگو

بسم اللّٰه و باللّٰه و علی ملّه رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۱۹

اللّٰهمّ إلی رحمتک لا إلی عذابک اللّٰهمّ افسح له فی قبره و لقّنه حجّته و ثبّته بالقول الثّابت و قنا و إیّاه عذاب القبر

و چون قبر را پر از خاک می کنی تا برابر زمین شود بگو

اللّٰهمّ جاف الارض عن جنبیه و اصعد روحه إلی ارواح المؤمنین فی علّیین و الحقه بالصّالحین.

و در حدیث موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار منقولست که شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که چون داخل قبر شوی از جهت میت بگو

بسم اللّٰه و باللّٰه و علی ملّه رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله

پس میت را هموار سرازیر به قبر در آور پس چون در قبر گذاری بندهای کفن را بگشا چون سر و پا را بسته اند و بگو

اللّٰهمّ یا ربّ عبدک بن عبدک نزل بک و أنت خیر منزول به اللّٰهمّ ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و

الحقه بنبيّه محمّد صلّى اللَّه عليه و آله و صالح شيعته و اهدنا و إيّاه إلى صراط مستقيم اللَّهمّ عفوك عفوك.

پس دست چپ را بر بازوى ميت گذار و او را حركت ده حركتى سخت پس بگو

يا فلان بن فلان اذا سألت فقل اللَّه ربّى و محمّد نبيّى و الاسلام دينى و القرآن كتابى و علىّ امامى.

پس يك يك از ائمه معصومين صلوات اللَّه عليهم را مى گويى تا به آخر پس مرتبه ديگر تلقين را اعاده مى كنى و مى گويى اى فلان آيا فهميدى پس حضرت صلوات اللَّه عليه فرمودند كه او جواب مى دهد و مى گويد بلى فهميدم پس مى گويد

ثبّتك اللَّه بالقول الثّابت هداك اللَّه إلى صراط مستقيم عرّف اللَّه بينك و بين أوليائك فى مستقرّ من رحمته.

پس مى گويد

اللَّهمّ جاف الارض عن جنبيه و اصعد بروحه إليك و لقّنه منه برهانا اللَّهمّ عفوك عفوك.

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۴۲۰

پس خشت مى چينى و درزهاى آن را گل مى زنى كه خاك به قبر نرود و تا با خشت و گل در كارى اين دعا را مكرر مى خوانى كه

اللَّهمّ صل وحدته و انس وحشته و امن روعته و اسكن اليه من رحمتك رحمه تغنيه بها عن رحمه من سواك فانّما رحمتك للظّالمين.

پس از قبر بيرون مى آيى و مى گويى

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ اللَّهمّ ارفع درجته فى اعلى علّيين و اخلف على عقبه فى الغابرين و عندك نحتسبه يا ربّ العالمين.

و احاديث بسيار است با آن كه بسيار نقل كردم چون هر يک مشتمل بود بر حكمى چند كه در ديگرى نبود و هر چه مكرر بود ذكر نكردم و اگر جمع كند ميان دعاها بهتر است چون ممكن است

که به سبب خصوص هر دعایی نفعی خاص به داعی و میت برسد که به سبب دیگری نرسد.

و اما خاک ریختن پس در خبر کالصحیح وارد شده است که حضرت ابو الحسن صلوات اللّٰه علیه به پشت دستها خاک بر قبر ریختند.

و در حدیث حسن کالصحیح از داود بن نعمان منقولست که حضرت امام ابو الحسن صلوات اللّٰه علیه را دیدم در جنازه که می فرمودند

ما شاء اللّٰه لا ما شاء النّاس

و چون به نزدیک قبر رسیدند گوشه رفتند و نشستند پس چون میت را در لحد گذاشتند برخاستند و سه کف خاک بر قبر ریختند بهر دو دست.

و در حسن کالصحیح از ابن اذینه منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه را دیدم که خاک بر میت می ریختند و یک ساعت خاک را در دست نگاه می داشتند و بعد از آن می ریختند و زیاده بر سه کف نریختند پس من سؤال کردم که سبب این چیست حضرت فرمودند که نگاه می داشتم و این دعا را می خواندم که

ایمانا بک و تصدیقا ببعثک هذا ما وعد اللّٰه و رسوله و ما

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۲۱

زادنا الّا ایمانا و تسلیما

و حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله چنین می کردند و سنت بر این جاری شد. و در حدیث سکونی مثل این حدیث است که: تصدیقا ببعثک و در فقه رضوی مثل متن است.

و در حدیث کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که با حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه بودم در جنازه شخصی از شیعیان پس چون او را در خاک گذاردند حضرت برخاستند و نزد قبر رفتند از پیش سر و سه

کف خاک بر قبر ریختند پس دست خود را بر قبر پهن کردند که انگشتان گشاده شد و این دعا خواندند که

اللَّهمّ جاف الارض عن جنبیه و اصعد إلیک روحه و لقّه منک رضوانا و اسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمه من سواک

و بعد از آن روانه شدند.

و در حدیث صحیح منقولست از عبید بن زراره که فرزند شخصی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فوت شده بود و حضرت در جنازه او حاضر بودند پس چون او را در لحد گذاشتند پدرش خواست که خاک در قبر بریزد حضرت دست او را گرفت و گفت خاک بر او مریز و هر که خویش او باشد خاک نریزد به درستی که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله نهی فرمودند از آن که پدر یا خویشان دیگر خاک در قبر ریزند پس ما گفتیم که یا ابن رسول اللَّه همین ما را نهی می فرمایید از خاک ریختن حضرت فرمودند که هر خویشی را نهی می کنم از ریختن خاک بر خویش خود. چون سبب قساوت و سنگ دلی می شود و هر که سنگ دل است از رحمت الهی دور است.

و اما آب ریختن بر قبر فی نفسه سنت است و اخبار حسنه و موثقه کالصحیح در آن وارد است و بعنوان دور که مذکور شد در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد شده است و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۲۲

آخر حدیث است که سنت چنین است پس ممکن است که احادیث مطلق را حمل بر مقید کنیم و ظاهرا در مستحبات لازم نیست

که مطلق را حمل بر مقید کنیم بلکه ثواب مقید بیشتر است و مطلق نیز ثواب دارد.

و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه مرویست در ریختن آب بر قبر که تا تری هست میت را عذاب نمی کنند.

و در حدیث حسن کالصحیح و صحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون از قبر فارغ شوی آب بر او بریز و بعد از آن دست را در گل فرو بر که انگشتان از هم باز باشند.

و در حدیث حسن کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله این معنی را در قبور بنی هاشم واقع می ساختند و ممکن است که اول در قبور ایشان می کرده باشند و بعد از آن نسبت به همه کس یا خصوص حضرت نسبت بغیر بنی هاشم نمی کرده باشند و این از جمله خصایص حضرت باشد با بنی هاشم.

و در حدیث حسن کالصحیح واقع شده است که قبر را چهار انگشت بلند کن و در موثق کالصحیح وارد شده است که چهار انگشتی که مضموم باشد نه گشاده بلند کن.

و در حدیث موثق کالصحیح واقع شده است که بقدر چهار انگشت گشوده بلند کن جمع کرده اند که اقلش چهار انگشت مضموم است و اکثرش چهار انگشت گشاده است.

و در دو حدیث وارد شده است که دست بر قبر گذاشتن لازم است کسی را که به جنازه میت حاضر نشده باشد یعنی نسبت به او تاکیدش بیشتر است.

و در حدیث کالصحیح موثق وارد است که در وقت دست گذاشتن می باید

لوامع

رو بقبله باشد چنانکه در فقه رضوی مذکور است که در این وقت و هر وقتی که زیارت کنی قبر برادر مؤمن را می باید که دست بر قبر گذاری و رو بقبله کنی و دعای

اللّهمّ ارحم غربته

الخ که در متن گذشت بخوانی.

[تلقین برای دفع نکیر و منکر]

(و روی عن یحیی بن عبد اللّه انّه قال سمعت ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه یقول ما علی المیّت «۱» منکم ان یدرءوا عن میّتهم لقاء منکر و نکیر فقلت و کیف نصنع فقال اذا افرد المیّت فلیتخلّف عنده اولی النّاس به فیضع فاه علی «۲» رأسه ثمّ ینادی بأعلی صوته یا فلان بن فلان او یا فلانه بنت فلان هل أنت علی «۳» الّذی فارقناک «۴» علیه من شهاده ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له و انّ محمّدا عبده و رسوله سیّد النبیّین و انّ علیّا امیر المؤمنین و سیّد الوصیّین و انّ ما جاء به محمّد صلّی اللّه علیه و آله حقّ و انّ الموت حقّ و انّ البعث حقّ و انّ السّاعه آتیه لا ریب فیها و انّ اللّه یبعث من فی القبور فاذا قال ذلک قال منکر لنکیر انصرف بنا عن هذا فقد لقّن «۵» حجّته) و بطرق متکثره قویه از یحیی بن عبد اللّه هاشمی منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه شنیدم که فرمودند که چه مانع است بر اهل میت شما که دفع کنند از میت خود ملاقات منکر و نکیر را پس راوی گفت که چکار کنیم که ملاقات نشود حضرت فرمودند که این کار کنید که چون میت تنها شود یعنی شیعیان بر

گردند پس باید که بماند نزد او کسی که اولی است به میت از دیگران یعنی وارث شیعه و دهن خود را نزد سر میت برد و فریاد کند به آواز بلند و اسم او

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۲۴

و اسم پدرش را بگوید خواه مرد و خواه زن و بگوید این تلقین را که ترجمه اش این است که ای فلان آیا هستی بر آن اعتقادات که ما از تو دانستیم و از تو جدا شدیم و تو آن را داشتی و در کافی فارقتنا و هم چنین در تهذیب یعنی تو از ما جدا شدی و رفتی با آن اعتقاد که آن گواهی است که بغیر از اللّٰه سبحانه و تعالی خداوندی نیست حال آن که واحد من جمیع الوجوه است و در خداوندی و یگانگی و سایر کمالات او را شریک نیست، و بر شهادت آن که محمدی که بنده او است یعنی اعتقاد بالوهیت او مداری و رسول او است و بهترین پیغمبران است، و آن که علی پادشاه مؤمنان است و بهترین اوصیاء پیغمبران است، و به اعتقاد آن که هر چه فرموده است محمد حق است، و آن که مردن و لوازم او از سؤال منکر و نکیر و عذاب قبر و بقای روح بعد از فناء بدن حق است و مبعوث شدن و زنده شدن در قیامت حق است، و آن که قیامت خواهد آمد بالوازمش که آن حضرت از آنها خبر داده است و قرآن و احادیث معلومه متواتره بر آنها مشتمل است شکی در آنها نیست، و در آن که حق سبحانه و تعالی جمیع مردگان را زنده

می کنـد و مطیعان را ثواب می دهـد به مراتب عالیه بهشت و کافران را بجهنم می کنـد همه حق است و موافق واقع است چون پیغمبر مؤیـد به معجزات بسیار فرموده است و ممکن است پس حق باشـد پس هر گاه که این تلقین را بکنـد منکر به نکیر می گویـد که ما را روانه کردند و اعتقادات او را تلقین او کردند دیگر ما را به او کاری نیست و ما باین عنوان آمده بودیم که اگر او را تلقین نکننـد سؤال کنیم چون تلقین کردنـد می بایـدمان رفتن و از این جهت است که شـهید گفته است که سؤال قبر حق است اجماعـا مگر کسـی را که تلقین کرده باشـند که در آنجـا اجمـاع نیست و خلافی نیست چـون اصـل سؤال متواتر است و سقوط از ملقن به آحاد رسیده است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۲۵

و در حدیث کالصحیح از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقولست که فرمودند که باکی نیست و ضرری نیست بر هیچ یک از شما که چون میت خود را دفن کنید و قبر را درست کنید و مردمان برگردند یکی بماند نزد قبر او و بگوید

یـا فلاـن بن فلان أنت علی العهـد الّـذی عهـدناک به من شـهاده ان لا اله الّا اللّه و انّ محمّـدا رسول اللّه و انّ علیّا امیر المؤمنین امامک

و یـک یک از ائمه معصومین را می گویـد تا به آخر پس چون این تلقین را کردنـد یکی از این دو ملک به دیگری می گوید که بار سؤال را از دوش ما برداشتند زیرا که تلقینش کردند پس برمی گردند از پیش او و داخل نمی شوند که سؤال کنند.

و

در فقه رضوی مذکور است که هر گاه بعد از رفتن مشیعین میت را به آواز بلند تلقین کنند از او سؤال نخواهند کرد و در وقت تلقین هر دو دست را بر قبر گذارد اولی مردمان به او تلقین کند.

و احادیث صحیحه وارد شده است از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که هر که زیارت برادر مؤمن کند و هفت نوبت انّا أنزلناه بخواند حق سبحانه و تعالی هر دو را بیامرزد میت و خواننده را و شیخ طوسی رحمه اللّه ذکر کرده است که صحیفه بنویسند و جمعی گواهی دهند بر اعتقاد حق میت و با او در قبر گذارند چنانکه علامه و غیر او روایت کرده اند که در زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فاحشه بود که زنا می کرد و هر فرزندی که می زایید در تنور می انداخت و می سوخت چون فوت شد و در قبر گذاشتند او را و قبر را پر کردند از خاک خاک او را بیرون انداخت و مکرر کردند و زمین او را قبول نمی کرد به خدمت حضرت عرض نمودند حضرت فرمودند که زمین کفار را قبول می کند از مادرش بپرسید که این دخترت چه عمل می کرد مادر گفت کردار

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۲۶

او را حضرت فرمودند که بواسطه سوختن بی گناهست که زمین او را قبول نمی کند پس حضرت صلوات اللّه و سلامه علیه فرمودند که تربت حضرت امام حسین صلوات اللّه علیه با او بگذارید چون گذاشتند زمین قبول کرد و بیرون نینداخت و در فقه رضوی مذکور است که بگذارند با میت در کفنهای او اندکی از خاک قبر حسین بن

علی صلوات اللّٰه علیهما و بنا بر این است که اکثر علما ذکر کرده اند استحباب این را.

باب التّعزیه و الجزع عند المصیبه و زیاره القبور و النّوح و الماتم

اشاره

بابی است در بیان تعزیه یعنی صبر فرمودن اهل میت به نصایح و مواعظ و اقل آن دیدن اصحاب میت است و در جزع کردن و صبر نکردن که مکروهست و در زیارت قبرها که سنت است و در نوحه کردن که چه مرتبه خوبست و چه مرتبه بد است و در ماتم که اجتماع زنانست یا اعم از زنان و مردان و طعام پختن هم سایگان و خویشان.

[هر که تسلی دهد و صبر فرماید اندوهناکی را]

(قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله من عزّی حزینا کسی فی الموقف حلّه یحبر بها) بسند قوی کالصحیح از سکونی از حضرت امام جعفر صادق از آبای آن حضرت صلوات اللّٰه علیهم منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که هر که تسلی دهد و صبر فرماید اندوهناکی را اگر چه اندوه او از نقصان مال باشد حق سبحانه و تعالی در روز قیامت دو جامه از جامهای بهشت در او پوشاند که او مسرور شود یا مزین شده خوشحال گردد.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه و آله منقولست که هر که تسلی دهد مصیبت زده را حق سبحانه و تعالی او را مثل ثواب مصیبت زده بدهد بی آن که از ثواب او چیزی کم شود.

و در حسن کالصحیح وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که هر که غم مؤمنی را بردارد بهر عنوان که باشد حق سبحانه و

تعالی در روز قیامت غمهای او را زایل کند و چون از قبر بیرون آید خوشحال باشد و احادیث صحیحه در این باب بسیار است.

[تعزیه قبل و بعد از دفن]

(و روی هشام «۱» بن الحکم انّه قال رأیت موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما یعزّی قبل الدّفن و بعده) و بهشت سند صحیح از هشام منقولست که گفت دیدم حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه را که تعزیه می فرمودند پیش از دفن و بعد از دفن به مواعظ و نصایح و غیر آن و این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که گاهی پیش از دفن پرسش می فرمودند و گاهی بعد

از دفن و احتمال دیگر آن که همیشه هر دو را بفعل می آوردند و این اظهر است از عبارت.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه التّعزیه الواجبه بعد الدّفن) و در قوی از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است که تعزیه و پرسش واجب یعنی سنت مؤکد بعد از دفن است یعنی این اهم است چون گذشت که هر دو خوبست.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه وارد است که فرمودند که تعزیه و تسلیه و صبر فرمودن اهل مصیبت بعد از آنست که میت را دفن کنند.

و در موثق کالصحیح و قوی کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه وارد است که فرمودند که تعزیه نیست الا نزد قبر و می باید که برگردند و در آنجا نه نایستند مبادا میت ایشان را عذاب کنند و ایشان آواز او را بشنوند و باعث زیادتی غم ایشان شود.

[از پرسش و صبر فرمودن همین بس است که صاحب مصیبت ترا به بیند]

(و قال صلوات اللَّه علیه کفاک من التّعزیه ان «۱» یراک صاحب المصیبه) و آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که از پرسش و صبر فرمودن همین بس است که صاحب مصیبت ترا به بیند. و این حدیث را مسند بخاطر ندارم و لیکن علما عمل باین کرده اند چون مرسل او حکم مسند دارد با آن که غرض از تعزیه بلکه معنی تعزیه تسلی دادنست و در دیدن تسلی می یابند و اگر چه به مشغول شدن به ایشانست که از خاطرش می رود مصیبت و مجربست.

(و اتی ابو عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه قوما قد اصیبوا بمصیبه فقال جبر اللَّه وهنکم و احسن عزاکم و رحم متوفّاکم «۲» ثمّ انصرف) و آن حضرت صلوات اللَّه علیه

به نزد جمعی آمدند که ایشان را مصیبتی رسیده بود پس حضرت باین عنوان تعزیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی تدارک کند نقصی را که به شما رسیده است و عوض بدهد در دنیا و آخرت و شما را صبر جزیل کرامت کناد و مرده شما را بیامرزد همین را فرمودند و برگشتند.

و در موثق کالصحیح منقولست از یونس بن یعقوب که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه بمن فرمودند که نزد مفضل روم و او را تعزیه دهم از جانب حضرت بر فوت پسرش اسماعیل و فرمودند که سلام مرا به او برسان و بگو که ما به مصیبت اسماعیل مبتلا شدیم و صبر کردیم تو نیز صبر کن چنانکه ما صبر کردیم ما را مرادیست و حق سبحانه و تعالی غیر آن را می خواهد چون چنین است تسلیم می کنیم مراد او را.

(و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله التّعزیه تورث الجنّه) در حدیث معتبر وارد است از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که تعزیه و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۳۰

پرسش و صبر فرمودن بهشت را لازم دارد که البته به بهشت می رود.

و در حدیث معتبر وارد است از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله که هر که اندوهناکی را تسلی دهد حق سبحانه و تعالی او را عطا کند در روز قیامت دو جامه از جامهای بهشت و در این حدیث یحیی بها وارد شده است یعنی عطا کنند او را و دور نیست که حدیث سکونی نیز یحیی باشد و به تصحیف یحبر نوشته باشند کتّاب یا بر عکس و لیکن در

نسخ معتبره بنحو سابق وارد شده است و هر دو خوبست.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقولست که حضرت موسی علیه السلام در مناجات پروردگار گفت الهی چه ثوابست کسی را که زن فرزند مرده را تسلی دهد و تعزیه کند حق سبحانه و تعالی فرمود که او را در سایه خود در آورم روزی که نباشد مگر سایه من یعنی سایه عرش چنانکه در قوی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه منقولست که هر که زن بچه مرده را تعزیه کند و تسلی دهد حق سبحانه و تعالی او را در سایه عرش خود در آورد روزی که سایه نباشد مگر سایه عرش او.

و ممکن است که مراد از اول بلکه ثانی هم سایه حمایت و شفقت مراد باشد در همه جا و سایه عرش جائی است که انبیاء و اولیاء ملائکه در آنجا خواهند بود از جهت حساب خلایق.

(و عزّی الصّادق صلوات اللّه علیه رجلا بابن له فقال له صلوات اللّه علیه اللّه خیر لابنک منک و ثواب اللّه خیر لک منه فبلغه جزعه بعد ذلک فعاد الیه فقال له قد مات رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله أ فما لک به اسوه فقال له انّه کان مرهّقا فقال له انّ امامه ثلاث خصال شهاده ان لا اله الّا اللّه و رحمه اللّه و شفاعه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۳۱

فلن تفوته واحده منهنّ إن شاء اللّه عزّ و جلّ) و بسند صحیح و کالصحیح از رفاعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه تعزیه فرمودند شخصی را که پسرش فوت

شده بود و به او گفتند که خداوند عالمیان از برای پسر تو بهتر است از تو از برای پسرت و ثواب الهی از برای تو بهتر است از پسرت از برای تو و این کلامی است که بالاتر از این سخن نمی باشد و لیکن مصیبت زده نمی فهمد امثال اینها را از حکم الهیه پس خبر به حضرت رسید بعد از این که آن مرد بی تابی می کند حضرت مرتبه دیگر تشریف بردند و به او فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله از دنیا رفتند شما متابعت آن حضرت نمی کنید به آن که چون آن حضرت رفتند بدانید که شما را نیز می باید رفت بطریق اولی یا آن که چون صبر کردید بر فوت آن حضرت که حیات عالمیان بود بر این نیز صبر بکنید چنانکه احادیث بسیار وارد شده است که هر کرا مصیبتی برسد پس باید که فکر کند فوت آن حضرت را که مردمان به مصیبتی مبتلا نشده اند بمثل آن مصیبت.

و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که چون حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله از دنیا رفت اهل البیت صدایی شنیدند و کسی را نمی دیدند که می گفت هر نفسی چشنده مرگست و همه را می باید رفت و مزد شما را کاملا در روز قیامت به شما خواهند رسانید پس هر کرا در آن روز نجات دهند از جهنم و داخل بهشت شود رستگار است و نیست زندگانی دنیا مگر تمتعی زایل که مردمان فریفته آن شده اند و به درستی که اگر پیغمبر از شما رفت خدا به باقی است و

رحمت او تسلی می دهد مصیبت زدگان را و تدارک می کند آن چه را از این کس رفته است پس می باید که اعتماد شما بر خدا باشد و بس و امیدواری شما به او باشد و بس و محروم کسی است که از

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۳۲

ثواب خود را محروم کند به جزع و عدم صبر و روایات بسیار باین مضمون وارد شده است و در روایتی هست که بعضی گفتند که گوینده این سخنان ملکی بود که از جانب حق سبحانه و تعالی آمده بود و بعضی گفتند که خضر علیه السلام بود و ظاهر یک حدیث اینست که جبرئیل بود.

پس آن مرد به حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه گفت که غمی که داریم اینست که صالح نبود و کارهای بد می کرد و در بعضی از نسخ مراهقا است چنانکه در ثواب الاعمال است و لیکن در کافی و تهذیب مثل اصل است و ظاهرا مراهقا تصحیف است و بر تقدیر وقوع بمعنی اول است مجازا چه از مراهق قریب به بلوغ را می خواهند پس گویا گفته است که جوان و جاهل بود و لازمه آن هرزه کاریست پس حضرت فرمودند که سه چیز در پیش دارد که به آن ها امیدواری تمام هست یکی گواهی به وحدانیت الهی و احادیث بسیار وارد شده است که گوینده این کلمه با شرایط مغفور است.

از آن جمله حدیث کالمتواتر بین العامه و الخاصه که چون حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه به نیشابور رسیدند محدثان آن بلاد همه در خانه حضرت ایستاده بودند و نقل کرده اند که در آن زمان در اصل نیشابور سیصد هزار محدث بودند از

خاصه و عامه که بر بخاری اجتماع نمودند و آخر بواسطه حسد محدثین آنجا او را در منبر سنگ باران کردند و جمعی به صد تشویش او را از دست اینها خلاص کردنـد در شبی او را روانه بغداد ساختند بعد از آن که دو مرتبه سابق بر این در سـمرقند و بخارا نیز او را سـنگ باران کرده بودنـد از جهت آن که اعتقاد بخاری این بود که کلام الهی حادثست و شافعی و احمد حنبل تابع ابو الحسن اشعری بوده قرآن را قدیم می دانسـتند و این اعتقاد باطل در خراسان شایع بود خصوصا نزد محدثان اهل سنت چون بخاری را مخالف این اعتقاد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۳۳

دیدند با او چنین کردند.

و در رجـال عـامه حکـایت بخـاری باین عنوان نقل کرده انـد و ذکر کرده انـد که در شـهر سبزوار می بود و از آنجا که متوجه سمرقنـد شـد دویست هزار محـدث بر او جمع شدنـد و چون فضـلای آنجا بی اعتبار شدند این مکر کردند که در وقتی که در منبر باشـد مسأله حـدوث و قـدم کلام را از او پرسـیدند و او گفت که حق سـبحانه و تعالی در قرآن مجیـد وصف کرده است قرآن را به محـدث پس فضـلا گفتنـد که کافر است و شـروع در سـنگ باران کردنـد و جمعی از مریدان به صد تشویش او را خلاص کردنـد و مخفی از آنجا به بخارا آمـد و در آنجا نیز سـیصد هزار محدث بر او جمع شدند و عاقبت مثل سـمرقند شد و در نیشابور به دستور تا چون به بغداد رسید اعتبارش کردند.

مجملا نقل کرده اند که در خانه حضرت دویست هزار فضلاء محدثین

اجتماع کرده بودند و چون حضرت از خانه بیرون آمدند در محفه بودند محدثان فریاد بر آوردند که یا ابن رسول اللّٰه از شهر ما بیرون می فرمایی و یک حدیث افاده نمی فرمایی که مستفید شویم حضرت سر بیرون کردند و فرمودند که شنیدم از پدرم موسی بن جعفر که فرمود شنیدم از پدرم جعفر بن محمد تا حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله که گفت شنیدم از جبرئیل از خداوند عالمیان که فرمود که: لا اله الّا اللّٰه حصار من است هر که داخل شد در حصار من ایمن شد از عذاب من پس چون شتر روانه شد حضرت به آواز بلند فرمودند که با شرطهای آن و من از جمله شروط این کلمه ام و هر که قایل است به امامت آن حضرت قایل است به دوازده امام معصوم پس یک شرط: امامت ائمه معصومین است صلوات اللّٰه علیهم و شرطی دیگر چنانکه در احادیث کالصحیحه و صحیح وارد است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که هر که از روی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۳۴

اخلاص کلمه لا اله الّا اللّٰه بگوید البته داخل بهشت شود و اخلاص آنست که این کلمه او را از محرمات الهی باز دارد و احادیث فضل این کلمه زیاده از آنست که حصر توان کرد.

دیگر از آن سه چیز رحمت الهی است که بر همه کس واجبست که امیدوار رحمت او باشند بلکه از جمله گناهان کبیره است ناامیدی از رحمت الهی تا آن که فرموده است که ناامید از رحمت الهی نیستند مگر کافران.

سیم شفاعت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و ائمه

معصومین صلوات اللّه علیهم و جزو اخیر را ذکر نکرده اند از جهت ظهور و عدم اغترار شیعیان که مغرور نشوند و آیات و احادیث شفاعت را حصر نمی توان کردن پس یکی از اینها که شفاعت ائمه معصومین است یا هر یک از اینها از او فوت نخواهد شد اگر حق سبحانه و تعالی خواهد و اگر نیز بنا بر این فرمودند که رجا غالب نشود به مرتبه که مرتکب معاصی شوند باین امیدواری چنانکه حق سبحانه و تعالی هر جا آیه رحمتی فرستاده است عقیب آن آیه غضبی بیان فرموده است و بر عکس تابنده در میان خوف و رجا باشد.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که هر که شما را داند که شیعه اند و دوست دارد یا بواسطه تشیع دوست دارد داخل بهشت می شود اگر چه شیعه نباشد و چنین کسی ظاهرش آنست که مستضعف است و گذشت که احادیث بسیار هست که امیدواری هست در ایشان که بفضل الهی نجات یابند.

و در حدیث صحیح و کالصحیح از علی بن مهزیار منقول است که شخصی عرضه به خدمت حضرت امام محمد تقی صلوات اللّه علیه فرستاد که از مردن فرزندم بسیار غم دارم حضرت نوشتند که نمی دانی که حق سبحانه و تعالی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۳۵

از مال مؤمن و فرزند مؤمن انتخاب می فرماید هر چه را بهتر است تا ثواب عظیمش کرامت فرماید.

و منقول است که برادر اشعث فوت شده بود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به عزا پرسش او آمدند و فرمودند که اگر جزع کنی حق خویشاوندی به جا آورده و اگر صبر

کنی می گذرد حق الهی را ادا کرده با آن که اگر صبر کنی و نزد خدا و خلق محمودی و اگر جزع کنی می گذرد و نزد خدا و خلق مذمومی پس اشعث گفت إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ حضرت فرمودند که می دانی چه معنی دارد اشعث گفت تو غایت علوم و منتهای علومی که هر کسرا که مشکلی می شود بازگشتش بسوی تست من چه دانم حضرت فرمودند که انا للّه اقرار است از بنده به مملوکیت و انا الیه راجعون اقرار است به آن که غیر او همه کس هلاک خواهند شد.

[سزاوار است صاحب مصیبت ردا نپوشد]

(و روی ابو بصیر عن الصّادق صلوات اللّه علیه انّه قال ینبغی لصاحب الجنازه ان لا یلبس رداء و ان یکون فی قمیص حتّی یعرف) و در موثق و در قوی کالصحیح منقولست از ابو بصیر از آن حضرت که فرمودند که سزاوار نظر به صاحب جنازه و اولی به میراث و در کافی صاحب مصیبت آنست که ردا نپوشد چون متعارفست که عرب همه ردا می پوشند و نزد عجم بالا پوش بمنزله رداست و شیخ بها الدین محمد رحمه اللّه می گفت بالا پوش رداست و پیش عرب چنین متعارفست و می باید که همین پیراهن پوشیده باشد تا آن که صاحب عزا را مردمان بشناسند و او را سر سلامتی دهند.

و در حدیث حسن کالصحیح نیز از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقول است که فرمودند که سزاوار آنست که صاحب مصیبت ردا نپوشد تا بدانند که او صاحب مصیبت است و در فقه رضوی مذکور است که صاحب مصیبت جنازه را بر ندارد و خاک در قبر نکند و مستحب است

او را كه سر برهنه و پا برهنه

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۴۳۶

باشد.

[سزاوار نظر به هم سايگان ميت آنست كه اطعام كنند سه روز بيت ميت را]

(و ينبغى لجيرانه ان يطعموا عنه ثلاثه ايّام) و سزاوار نظر به همسايگان ميت آنست كه اطعام كنند سه روز از جهت اهل بيت ميت و جمعى كه بپرسش ايشان مى آيند چون خود به مصيبت گرفتارند و ظاهر آنست كه تتمه حديث ابى بصير باشد چنانكه در كافى است متفرقا و مضمونش در فقه رضوى مذكور است و احاديث ديگر خواهد آمد.

[از رحمت الهى دور است كسى كه ردا نپوشد در مصيبت ديگران]

(و قال صلوات اللَّه عليه ملعون ملعون من وضع رداءه فى مصيبه غيره) و حضرت صادق صلوات اللَّه عليه فرمودند كه ملعونست و از رحمت الهى دور است در دنيا و آخرت كسى كه ردا نپوشد در مصيبت ديگران و سبب آنست كه تشريع است و شارع قرار داده است كه صاحب مصيبت ردا نپوشد و يا اظهار حزن و اندوه كردن است و به دروغ و يا اظهار جزع كردن و شكايتست از جناب اقدس الهى به عبث و يا وجهى داشته باشد كه ما ندانيم. و دو حديث قوى نيز گذشت در اوايل احكام ميت.

[دريدن جامه در عزا]

(و لمّا قبض علىّ بن محمّد العسكرىّ راى الحسن بن علىّ صلوات اللَّه عليهما قد خرج من الدّار و قد شقّ قميصه من خلف و قدّام) و چون وفات كرد حضرت امام على نقى عسكرى و باين اعتبار آن حضرت را و حضرت امام حسن بن على را عسكريين مى نامند از جهت آن كه سكنى ايشان در سامره بود و سر من راى را يكى از خلفا از جهت عسكر بنا كرد كه در بغداد جاى ايشان تنگ بود حاصل كه حضرت امام حسن عسكرى از خانه بيرون آمدند و پيراهن خود را از پيش و از پس دريده بودند.

و كلينى در حديث كالصحيح روايت كرده است كه برادر حضرت امام على نقى فوت شده بود حضرت از جهت برادر گريبان خود را دريده بود و اين

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۴۳۷

دو حديث دلالت مى كند بر آن كه جامه بر پدر و برادر دريدن سنت است و در حديث قوى از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه منقولست

که سزاوار نیست فریاد کردن و جامه دریدن بر میت.

و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند از شخصی که جامه خود را بر پـدرش یا بر مادرش یا بر برادرش یا بر خویش او بـدرد پس حضـرت فرمودند که باکی نیست در جامه دریدن به درستی که حضـرت موسی جامه درید بر برادرش حضرت هارون علیهما السلام و جامه ندرد پدر بر فرزندش و نه شوهر بر زنش و زن جـامه می درد بر شوهرش و اگر شوهر جـامه بر زن بـدرد یـا پـدر بر فرزنـد پس کفاره می بایـد بدهنـد مثل کفاره قسم و نماز ایشان خوب نیست تا کفاره بدهنـد و توبه کننـد از آن چه کرده انـد و اگر زنی روی خود را بخراشـد یا موی خود را بچینـد یا بکند پس در بریدن مو بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد و اگر رو را بخراشد یا مو را بکنـد کفاره قسم می دهد اگر در خراشـیدن خون در آید و اگر دست بر روی خود زده باشد می باید که توبه کند و کفاره واجب نیست و بتحقیق که زنان اولاد حضـرت فاطمه صـلوات اللّه علیها جامها دریدنـد و سـیلیها بر روهای خود زدنـد از جهت حضـرت امـام حسـین صـلوات اللّه علیه و بر چنین کسـان جـامه می تـوان دریـد و دست بر رو می تـوان زد و دیگر اخبـار جزع خواهـد آمـد بنـا بر این علما حرام می داننـد این افعال را مگر بر پـدر و برادر و کفاراتی که وارد شـده است جمعی واجب می دانند و

جمعی سنت و احتیاط را ترک نمی باید کرد به آن که چنین کارها نکنند و اگر بکنند کفاره بدهند.

[فشار قبر بر سعد بن معاذ]

(و وضع رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله رداءه فی جنازه سعد بن معاذ رحمه اللّه فسئل عن ذلک فقال انّی رأیت الملائکه قد وضعت

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۳۸

اردیتها فوضعت ردائی) و بسند کالصحیح بل الصحیح روایت کرده است صدوق از عبد اللّه بن سنان و طریق او بعبد اللّه صحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که به خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله آمدند و عرض نمودند که سعد بن معاذ به رحمت الهی واصل شد و بسیار بزرگ بود چنانکه از اخبار بسیار ظاهر می شود پس حضرت با اصحاب برخاستند پس فرمودند که او را غسل دادند و کفن کردند و در تابوت گذاشته روانه شدند و حضرت از عقب جنازه می فرمودند و گاهی دست راست تابوت را می گرفتند و گاهی دست چپ را یعنی در ابتدا تا او را به قبر رسانیدند پس حضرت داخل قبر شدند و او را در لحد خوابانیدند و خشت بر او چیدند و می فرمودند که سنگ بدهید گل بدهید تا درز خشت ها را گرفتند پس چون فارغ شدند و بدست خود خاک ریختند در قبر قبر را پر کردند حضرت سید المرسلین فرمودند که من می دانم که بدن خاک می شود و روز بروز در پوسیدنست و لیکن حق سبحانه و تعالی دوست می دارد که هر که کاری کند آن را خوب بکند پس چون قبر درست شد مادر سعد در گوشه بود گفت گوارا باد بهشت از برای تو

ای سعد پس حضرت فرمودند که ای مادر سعد با این همه که دیدی کردم جزم مکن بر خداوند تعالی که البته او را به بهشت می برد به درستی که سعد را اندک فشاری از قبر شد پس حضرت با اصحاب برگشتند پس گفتند یا رسول اللّه امروز کاری چند فرمودید بر سعد که به هیچ کس نکرده بودید پیش از این یکی آن که در جنازه او پا را برهنه کردید و ردا را از دوش انداختید پس حضرت فرمودند که چون فرشتگان همه بی کفش و ردا بودند من متابعت ایشان کردم دیگر صحابه گفتند که گاهی جانب راست تابوت را می گرفتی و گاهی جانب چپ را حضرت فرمودند که دست من در دست جبرئیل بود هر جا که دستم را می گذاشت

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۳۹

می گذاشتم دیگر صحابه گفتند که امر کردی که او را غسل دادند و نماز بر او کردی و در لحدش خوابانیدی و مع هذا فرمودی که او را ضغطه و فشارش قبر شد حضرت فرمودند که بلی با خانه اش کج خلقی می کرد حق سبحانه و تعالی باین ضغطه او را پاک کرد.

و صدوق ذکر کرده است در خصال که سعد بن معاذ را سه چیز از خوبیها بود که اگر یکی از آنها را کل اهل زمین می داشتند از جهت فضیلت ایشان کافی بود و صدوق این جزو آخر را در اینجا ذکر کرد تا دفع دخل کند که حدیث سابق دلالت می کرد که ردا را در جنازه غیر نباید انداختن پس چرا حضرت صلوات اللّه علیه و آله انداختند جواب گفت که خصوص سعد از این حکم کلی

مستثنی است بامر الهی از جهت تألیف قلوب یهودان و اطمینان مسلمانان و حکایات سعد و خوبیهای او از کتب سیر و تواریخ و غیر آن ظاهر می شود خوشا حال جمعی که در زمان آن حضرت از دنیا رفتند بعنوان شهادت یا غیر آن و بدا حال جمعی که ماندند و فریفته دنیا شدند و دین را بدنیا فروختند نعوذ باللّٰه من الضلاله بعد الهدایه.

[صبر در مصیبت]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه لو لا انّ الصّبر خلق قبل البلاء لتفطّر المؤمن کما تتفطّر البیضه علی الصّفا) و بسند قوی کالصحیح از آن حضرت سلام اللّٰه علیه منقول است که اگر نه آن بود که حق سبحانه و تعالی صبر را پیش از بلا آفریده بود مطلقا یا نسبت به مؤمن هر آینه مؤمن می شکست مانند تخم مرغی که بر سنگ حسنی خورد چون بلا را حق سبحانه و تعالی از جهت دوستان خود مقرر ساخته است.

(و قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله اربع من کنّ فیه کان فی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۴۰

نور اللّٰه عزّ و جلّ الاعظم من کان عصمه «۱» امره شهاده ان لا اله الّا اللّٰه و انّی رسول اللّٰه و من اذا اصابته مصیبه قال انّا للّه و انّا الیه راجعون و من اذا اصاب خیرا قال الحمد للّه ربّ العالمین و من اذا اصاب خطیئه قال استغفر اللّٰه «۲» و اتوب الیه) و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که فرمودند که چهار خصلت است که هر که این چهار خصلت در او باشد خواهد بود در نوری که اعظم انوار الهی است جل

شانه در دنیا و عقبی اما در دنیا چون مشتمل است بر نور ایمان و رضا به قضا و شکر حق سبحانه و تعالی و بازگشت به او در هر ساعتی و اما در عقبی اعظم جاهای قیامت در نورانیت جائی است که انبیا و اوصیا در زیر عرض حق سبحانه و تعالی خواهند بود و این نورهای معنوی سبب انوار صوری آن روز خواهد بود چنانکه آیات و احادیث متواتره بر آن دلالت دارد اما آن چهار چیز.

اول: صفت کسی است که اعتصام او و احتفاظ او به شهادت بر وجود باری تعالی و وحدت او و یقین به رسالت حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله باشد و این دو یقین لازم دارد یقین بما جاء به النبی صلی اللَّه علیه و آله را که اعتقاد یقینی داشته باشد بجمیع آن چه آن حضرت فرموده است و از آن جمله اعتقادست به امامت ائمه هدی صلوات اللَّه علیهم و حشر و نشر و سایر اموری که آن حضرت خبر داده باشد چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که شهادتین بی اقرار بائمه معصومین فاید اخروی ندارد بلی این کلمتین فاید دنیوی داشت نسبت به منافقانی که بدترین کفار بودند و به سبب کلمتین جان و دلشان محفوظ بود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۴۱

دویم: کسی که هر گاه مصیبتی به او رسد در مال یا نفس و غیر آن چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ ۲: ۱۵۵» و گذشت تفسیر آیه کریمه بگویند که ما مملوك و بنده خداوندیم و خداوند علیم حکیم هر چه نسبت به بندگان خود می فرماید عین

مصلحت ایشان است خواه در تکالیف و خواه در مصایب و چون غرض الهی آنست که ایشان را به سبب اینها ثواب غیر متناهی در آن نشأه کرامت کند می گوید که: و انّا الیه راجعون و به درستی و راستی که بازگشت ما بسوی او خواهد بود و جزای ما را بر وجه احسن چنانکه فرموده است خواهد داد.

سیم: کسی که از جانب حق سبحانه و تعالی به او نعمتی برسد با آن که همیشه متواتر و متوالی است بگوید که جمیع ثناها و حمدها مخصوص خداوندیست که آفریننده و روزی دهنده و تربیت کننده جمیع عالمیان است و در بعضی از نسخ فقیه رب العالمین نبود اما در خصالی بود که قدیم است و به یک واسطه از نسخه مصنف نوشته اند و جمعی از مجتهدین و محدثین بر آن گشته اند و اجازت فضلا در آنجا هست چهارم کسی که هر گاه از او خطائی سر زند فی الحال رجوع به توبه و انابه کند پیش از آن که در نامه عملش نوشته شود.

(و قال ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه ما من مؤمن یصاب بمصیبه فی الدّنیا فیسترجع عند مصیبته و یصبر حین تفجاه المصیبه الّا غفر اللّٰه له ما مضی من ذنوبه الّا الکبائر الّتی أوجب اللّٰه عزّ و جلّ علیها النّار و کلّما ذکر مصیبته فیما یستقبل من عمره فاسترجع عندها و حمد اللّٰه عزّ و جلّ عندها غفر اللّٰه له کلّ ذنب اکتسبه فیما بین الاسترجاع الاوّل إلی الاسترجاع الاخیر الّا الکبائر من الذّنوب) و در صحیح و حسن کالصحیح از معروف بن خربوذ مکی از حضرت امام محمد باقر سلام اللّٰه

عليه منقول است

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۴۲

که فرمودند که هر مؤمنی که در دنیا به مصـیبتی مبتلا شود در وقت مصـیبت بگوید إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ و چون مصیبت به ناگاه به او رسد صبر کند و بی تابی نکند البته حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را همه بیامرزد مگر گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی واجب گردانیـده است جهنم را از برای آن یعنی به اسـتحقاق اگر توبه نکند و رحمت الهی شامل حال او نشود و شفاعت احدی او را دستگیری نکند و بلاغت مقتضی آن است که چنین سخن گوید تا کسی جرأت نکند بر گناهان کبیره و هر چنـد این مصـیبت به خاطرش رسـد در آینـده و کلمه استرجاع را بگویـد و حمد الهی کند و چون مدتی که گذشت غالب اوقات متفطن می شود که خیر او در بلا بوده است و صدمه آن بلا گذشـته است حمد الهی مشـکل نیست حق سبحانه و تعالی بیـامرزد او را هر گنـاهی را که کرده باشـد از گفتن آن کلمه تـا گفتن این کلمه مگر گناهـان کبیره را چنـانکه در بـاب کبـایر خواهـد آمـد تعـداد آن و ممکن است که وصف احترازی باشـد و مراد همه کبـایر نباشـد بلکه مثل شـرک و کشـتن معصوم و چیزهائی که کفر است اینها مغفور نشود و باقی کبایر مغفور شود و این معنی بحسب عبارت ظاهرتر است و اللَّه تعالی یعلم.

و در حـدیث صـحیح از حضـرت امـام جعفر صـادق صـلوات اللَّه علیه وارد شـده است که هر کس را حق تعالی ملهم سازد در وقت مصیبت که کلمه استرجاع را بگوید بهشت

واجب می شود از جهت او.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که هر که بعد از مدتی به خاطرش آید مصیبت گذشته و او بگوید

انّا للّه و انّا الیه راجعون و الحمد للّه ربّ العالمین اللّهمّ اجرنی علی مصیبتی و اخلف علیّ افضل منها

یعنی خداوندا مرا مزد ده بر آن مصیبت که بر من واقع شد و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۴۳

بهتر از آن بعوض آن کرامت کن مرا همان ثواب کرامت می فرماید که در صدمه اول به او داده اند از جهت مصیبت.

(و روی ابو بصیر عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّه قال انّ ملکا موکّلا بالمقابر فاذا انصرف اهل المیّت من جنازتهم عن میّتهم اخذ قبضه من تراب فرمی بها فی آثارهم ثمّ قال انسوا ما رأیتم فلو لا ذلک ما انتفع احد بعیش) و بسند موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرشته را در قبرستانها مقرر ساخته است که چون اهل میت از قبر گذاشتن برگردند قبضه از خاک بر می دارد و در عقب ایشان می ریزد و می گوید که فراموش کنید آن چه را دیدید پس اگر نه چنین می بود کسی از زندگانی منتفع نمی شد و ظاهر است که اگر حالت ساعت اول یک روز بماند کسی زنده نمی ماند.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه من أصیب بمصیبه جزع علیها او لم یجزع صبر علیها او لم یصبر کان ثوابه من اللّٰه «۱» عزّ و جلّ الجنّه) و آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که هر که به مصیبتی مبتلا شود خواه بر آن مصیبت جزع کند

و خواه نکنـد و خواه صبر کنـد و خواه نکند ثوابش نزد حق سـبحانه و تعالی بهشت است و مشـهور آنست که مراد از ثواب در اینجا اجر است در صورت جزع و هر دو را ثواب گفته اند بر سبیل تغلیب و یا بمعنی لغوی مراد است یعنی جزا که شامل ثواب و اجر هر دو باشد.

(و قـال صـلوات اللَّه علیه ثواب المؤمن من ولـده اذا مات الجنه صبر او لم یصبر) و در موثق کالصـحیح منقول است از حضـرت امام جعفر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۴۴

صادق صـلوات اللَّه علیه که فرمودنـد که ثوابی که به مؤمن می دهنـد از جهت مردن فرزنـدش بهشت است خواه صبر بکنـد یا صبر نکنـد. و ممکن است که مراد از حـدیث سـابق مرگ فرزنـد باشـد و مناسب رحمت واسـعه الهی تعمیم است و اجر مؤمن عظیم است و حق سبحانه و تعالی بهانه می خواهد از برای مغفرت.

(و قال صـلوات اللَّه علیه من قدّم ولدا کان خیرا له من سـبعین یخلّفهم بعده کلّهم قد رکب الخیل و قاتل «۱» فی سبیل اللَّه عزّ و جلّ) و بسـند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است که هر که یک فرزند پیش فرستد یعنی پیش از مرگ او بمیرد آن فرزنـد از جهت او بهـتر است از هفتـاد فرزنـد که از عقب او بماننـد که همگی بر اسب سوار شونـد و جهـاد کننـد از جهت رضای الهی هر چنـد فرزند صالح که می ماند از جهت پدر نفاع است اما آن ثواب کجا و ثواب مصـیبت فرزند کجا خصوصا با صبر کما قال اللَّه تعالی إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ

حِسابٍ.

(و قال رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله لا يـدخل الجنّه رجل ليس له فرط فقال له رجل فمن لم يولد له و لم يقدّم ولدا يا رسول اللَّه أ و لكلّنا فرط فقال نعم انّ من فرط الرّجل المؤمن اخاه فى اللَّه عزّ و جلّ) و منقول است كه آن حضـرت فرمودند كه داخل بهشت نمى شود شخصـى كه او را پيش روى نباشد كه شـفيع او باشد پس شخصى عرض نمود كه پس شخصى كه از براى او فرزندى نشده باشد و فرزندى از پيش نفرستاده باشد يا رسول اللَّه حال او چونست آيا ما را ممكن است كه فرطى و پيش روى غير از فرزند باشد حضرت فرمودند كه بلى از جمله پيش رو مسلمانان برادر مؤمن او است كه

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۴۴۵

مؤمن از فقد او مغموم مى شود و او شفيع است برادر خود را.

و در حديث صـحيح وارد شده است از حضـرت امام محمد تقى صـلوات اللَّه عليه كه حق سـبحانه و تعالى اختيار مى فرمايد از فرزندان مؤمن هر كه را نفيس تر است و محبت به او بيشتر دارد تا او را در خور مصيبت ثواب عظيم كرامت فرمايد.

و در حديث صـحيح از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللَّه عليه منقول است كه هر گاه حق سبحانه و تعالى بنده را دوست مى دارد محبوبـترين فرزنـدان او را مى برد. و دور نيسـت كـه از ايـن جهـت باشـد كه تـا در محبت كسـى را شـريك خـداوند نگرداند چنانكه نسبت به حضرت ابراهيم و حضرت يعقوب سلام اللَّه عليهما واقع شد.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه منقولست كه چون طاهر

فرزند رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله از دنیا رفت حضرت رسول خدا خدیجه را از گریه منع فرمودند خدیجه گفت یا رسول اللّٰه بلی نکنم و لیکن آب دیده جمع شد ریختم حضرت فرمودند که دوست نمی داری که در روز قیامت فرزند خود را ببینی که در بهشت ایستاده و چون نظرش به تو افتد دست تو را بگیرد و داخل بهشت کند و به جایی که از همه جاهای بهشت پاکیزه تر و نفیس تر باشد در آورد خدیجه گفت که چنین خواهد بود حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر و کریمتر است که میوه دل بنده را ببرد و آن بنده صبر کند از جهت رضای الهی و خداوند خود را شکر کند و حق سبحانه و تعالی او را عذاب کند.

و به همین عنوان حدیثی از آن حضرت منقولست در مردن قاسم فرزند رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و خلافست که طاهر همان قاسم است که طاهر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۴۶

لقب او باشد یا غیر اوست چنانکه در طیب و ابراهیم نیز خلاف شده است.

(و قال صلّی اللّٰه علیه و آله لفاطمه صلوات اللّٰه علیها حین قتل جعفر بن ابی طالب علیه السّلام لا تدعی «۱» بذلّ «۲» و لا ثکل و لا حرب «۳» و ما قلت فیه فقد صدقت) و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در وقتی که جعفر طیار شهید شده بود و حضرت فاطمه را به تعزیه اسماء بنت عمیس فرستادند نهی فرمودند آن حضرت صلوات اللّٰه علیها را از کلماتی که در جاهلیت می گفتند و فرمودند

خواندن ویل را ترک کن یا ذل بر نسخه دیگر و ثکل را ترک کند و حرب را و بر نسخه حزن را یعنی مگو وا ویلاه وا ذلاه وا ثکلاه وا حرباه وا حزناه یا به جای وا یا بگویند چون حضرت جعفر شهید شده بود و متعارفست که از جهت کشته خود این نوحه ها می کنند حضرت بیان فرمودند که جعفر در بهشت طیار است این عبارات مناسبت ندارد چون دلالت بر مذلت و خواری دارد و معنی اینها اینست که وای بر حال تو و ما وای وای بیا که وقت تست وای مذلت و خواری بیا که وقت تست و ثکل آنست که زنی فرزندش مرده باشد یعنی ای مادرت به عزای تو نشسته و ای جنگ تو چه کارها می کنی و هر چه به گویی راست گفته یعنی از خوبیهای او و احتمالی دیگر داده اند که هر چه به گویی راست بگو اما لفظ تاب این معنی ندارد.

اما بطرق متعدده وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه فرمودند که یاران خود را بگوئید که در نوحه بر موتی سخنان خوب بگویند که چون حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله از دنیا رفتند هاشمیات به خدمت حضرت فاطمه صلوات اللّٰه علیها آمدند که او را پرسش کنند و ماتم بدارند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۴۷

حضرت به ایشان فرمودند که دعا کنید و ترک کنید آن چه متعارفست از شمردن کمالات و حالات را در مصیبتها.

[انسان فراموش می کند]

(و روی مهران بن محمّد عن الصّادق صلوات اللّٰه علیه انّه قال انّ المیّت اذا مات بعث اللّٰه عزّ و جلّ ملکا إلی

أوجع اهله علیه فمسح علی قلبه فانساه لوعه الحزن لو لا ذلک لم تعمر الدّنیا) و کالصحیح مرویست از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که چون شخصی از دنیا رفت حق سبحانه و تعالی ملکی را می فرستد به نزد هر کس که اندوه او بیشتر است تا دستی بر دل او مالد تا فراموش کند از او سوز و درد را و اگر نه این باشد دنیا معمور نشود زیرا که با آن حزن اگر بمانند نه متوجه مال خواهند شد و نه فرزند اگر زنده بمانند و غالب مردن ایشان است و بر تقدری که بمانند متوجه دنیا نخواهند شد و حکمت الهی اقتضا کرده است که دنیا معمور باشد به غفلت چنانکه منقولست که حضرت سلیمان علیه السلام سه روز شیطان را حبس کرد همه کس ترک بازارها و دکانها کردند و قبرها از جهت خود کندند و مشغول مردن شدند تا آن که کسبی که حضرت سلیمان می کردند زنبیل بافی بود که از آن معاش خود می فرمودند کسی نخرید و حضرت چیزی نخوردند تا آن که جبرئیل آمد و گفت که حق سبحانه و تعالی را حکمتها هست در وجود این ملعون حضرت او را رها کردند همان ساعت همه متوجه کار و بار خود شدند.

و حق سبحانه و تعالی را در مرگ نیز حکمتها هست چنانکه در حدیث حسن کالصحیح و صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است که در زمان سابق جمعی به نزد پیغمبر خود رفتند و استدعا نمودند از او که دعا کند که حق سبحانه و تعالی مرگ را از ایشان بردارد پس

دعا کرد و حق سبحانه و تعالی مردن را برداشت تا آن که بسیار شدند و خانها بر ایشان تنگ شد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۴۸

و نسل ایشان بسیار شد و می بایست که هر کس متوجه احوال پدرش و جدش و جد جدش و مادرش و پدر مادرش شود و ایشان را به متوضا برند یا طشتی به زیر ایشان گذارند و ازاله نجاست ایشان کنند مجملا آن جماعت از کسب و کار خود باز ماندند از جهت اشتغال به امور ایشان و چون یافتند که بد کرده اند باز به نزد پیغمبر خود آمدند که ما پشیمانیم از این کار که کرده ایم از حق سبحانه و تعالی طلب کن که ما را به حالت اولی برد حق سبحانه اجابت فرمود و به حالت اولی برد مجملا اگر کسی را بصیرتی باشد و در جمیع چیزها تفکر کند می باید که هر چه حق سبحانه و تعالی کرده است عین مصلحت خلایق است.

[اجری که در صبر هست]

(و قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله اذا قبض ولد المؤمن و اللَّه اعلم بما قال العبد فیسال الملائکه قبضتم ولد فلان المؤمن فیقولون نعم ربّنا فیقول فما ذا قال عبدی المؤمن فیقولون حمدك ربّنا و استرجع فیقول اللَّه عزّ و جلّ ابنوا له بیتا فی الجنّه و سمّوه بیت الحمد) و در قوی کالصحیح از سکونی از حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله منقولست که چون مؤمنی را فرزندش فوت شود با آن که حق سبحانه و تعالی می داند که بنده چه گفته است از فرشتگان می پرسد که فرزند فلان مؤمن را از او گرفتید ایشان گویند که بلی ای

پروردگار ما پس حق سبحانه و تعالی فرماید که بنده مؤمن من چه گفت ملائکه گویند که پروردگار احمد کرد ترا و گفت إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ پس حق سبحانه و تعالی فرماید که بنا کنید از جهت او خانه در بهشت و آن خانه را خانه حمد بنامید.

و در حدیث صحیح از احدهما صلوات اللّٰه علیهما منقولست که حق سبحانه و تعالی را خوش می آید که شخصی فرزندش بمیرد و او شکر الهی کند حق سبحانه و تعالی مباهات می فرماید با فرشتگان که مرا چنین بنده هست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۴۹

جان او را گرفتم چون فرزند بمنزله جان است و مع هذا شکر می کند مرا.

[چون اسماعیل از دنیا رفت حضرت از خانه بی کفش و بی ردا بیرون آمدند]

(و لمّا مات اسماعیل خرج الصّادق صلوات اللّٰه علیه فتقدّم السّریر بلا حذاء و لا رداء) و بسند کالصحیح از حسین بن عثمان ثقه منقولست که چون اسماعیل فرزند حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه از دنیا رفت حضرت از خانه بی کفش و بی ردا بیرون آمدند و پیش پیش تابوت می رفتند و غرض حضرت این بود که تعلیم فرمایند اصحاب خود را که می باید صاحب مصیبت چنین کند تا مردمان او را بشناسند و او را پرسش کنند چنانکه گذشت و خواهد آمد که حضرت نه به سبب غم چنین فرمودند بلکه بواسطه تعلیم.

[حضرت سید الساجدین علیه السلام هر گاه جنازه می دیدند]

(و کان علیّ بن الحسین صلوات اللّٰه علیهما اذا رای جنازه قال الحمد للّه الّذی لم یجعلنی من السّواد المخترم) و در حسن کالصحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت سید الساجدین علیه السلام هر گاه جنازه می دیدند که روبروی آن حضرت می آمد می گفتند که جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندیست که نگردانیده است مرا از شخص هالک یعنی زنده ام و نمرده ام یا دین من درستست که اگر مرگ بیاید مضایقه ندارم یا مرا در شهر مسلمانان آفریده است و در میان مسلمانانم که اگر عیاذا باللّٰه در شهر کفار می بودم ممکن بود که مذهب ایشان داشته باشم و اگر در میان ایشان باشم و بمیرم مسلمانان از ثواب تجهیز و من از دعاهای ایشان محروم می بودم یا همه مراد باشد.

و بنا بر اول منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم که هر که دوست دارد لقای الهی را حق سبحانه و تعالی دوست می دارد لقای او را و هر که

خوش نـدارد لقـای الهی را حق سـبحانه و تعـالی نیز نمی خواهـد لقـای او را و با آن چه خداونـد عالمیان فرموده است که اگر دوستان خدائید آرزو کنید مرگ را اگر چه خطاب

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۵۰

بیهود است اما تعلیل دلالت می کند بر عدم اختصاص به ایشان.

و عـدم منافـات به چنـد وجه است یکی آن که مراد از آیه یهودنـد و در اینجا تحـدی شـد با یهود که اگر یک یهودی آرزوی مرگ می کرد همه می مردنـد و این معجزه بود از آن حضـرت بـا آن که فرمود که ایشـان هرگز آرزوی مرگ نخواهنـد کرد بواسـطه اعمال قبیحه که دارنـد چنانکه اکثر مفسـرین تفسـیر کرده اند و بر تقدیر تسـلیم منافات ندارد که آرزوی مرگ داشـته باشـند و شـکر نعمت حیات را به جا آورند یا آرزوی مرگ داشته باشند مشروط به رضای الهی یا در وقت خود چون بنده می باید در هر وقتی شـکر حال خود بکند و شـرط بندگی آنست که بنده راضی باشد به داده الهی اگر چه غیر آن را طلبد چنانکه خواهـد آمد در حکایت فرزند حضـرت صادق علیه السـلام و جمعی گفته اند که در مرض آرزوی مرگ خوبست و این معنی ظاهر نیست بلکه بر تقدیر رضای الهی در همه وقت خوبست بلکه می باید که در زندگی زندگی را خواهد که صـرف عبادت و طاعت الهی کنـد و اگر حق سـبحانه و تعالی مرگ او را خواهـد او حیات را نخواهـد مجملا کمال در آنست که بنده رضای الهی را خواهد.

و احتمال دویم از این جهت است که در زمان حضرت سید الساجدین و هم چنین حضرت امام محمد باقر صلوات

اللّٰه علیهما که این کلام از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه نیز منقول است زمان استیلای بنی امیه بود و اکثر عالمیان کافر بودند و در منابر و منارات سب اشرف الخلایق می کردند بنا بر این آن معنی مناسبت دارد و احتمال دویم و سیم بر سبیل تعلیم است.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله هر گاه روبروی جنازه واقع می شدند یا جنازه را می دیدند این دعا را می خواندند که

اللّٰه اکبر هذا ما

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۵۱

وعدنا اللّٰه و رسوله و صدق اللّٰه و رسوله اللّٰهمّ زدنا ایمانا و تسلیما الحمد للّه الّذی تعزّز بالقدره و قهر العباد بالموت

و هر کس این دعا را بخواند نماند فرشته مگر آن که گریه کنند از روی شفقت بر او و بر آواز حزین او و ترجمه دعا این است که خداوند عالمیان از آن بزرگتر است که کسی به بزرگی او تواند رسید یا بزرگواری و عظمت و جلال مخصوص اوست که هر کس را می خواهد می میراند و این مرگ آن چیزیست که وعده کرده اند ما را به آن خدا و رسول او و راست گفته اند خدا و رسول که می باید مرد و بعد از مرگ وقایع بسیار است خداوندا ایمان ما را زیاده گردان و تسلیم ما را زیاده گردان که گردن نهیم فرمان ترا در همه چیز و خواهان چیزی باشیم که تو خواهان اویی اگر چه مرگ باشد شکر خداوندی راست که عزت و جلالت و عظمت مخصوص اوست به قدرت کامله که او راست و مقهور ساخته

بندگان را به آن که مرگ را بر همه مقرر ساخته است و همه ذلیل اویند.

و در امثال دعوات اشارات حسنه هست که به اندک تدبری می توان فهمید از آن جمله حمد بر بزرگی الهی و ذلت خلق اشاره است به آن که مقام عبودیت مقتضی این است که بنده بزرگی را از جهت خداوند خود خواهد و کمال ذلت را از برای خود خواهد چون کمال بنده در ذلت است و هر چند تذلل نزد خداوند بیشتر می کند عزتش بیشتر می شود دیگر این معنی را از برای خود و بس نمی خواهد بلکه از برای جمیع عالمیان می خواهد دیگر اشاره به آن که از این جهت که عظمت او را باشد و ذلت بنده را آرزوی مرگ کرده است چنانکه عاشق خواهد که از دست معشوق کشته شود و می باید عارف در هر اشاره او را تنبیهات بوده باشد و این اشارات و تنبیهات بنده را به خدا می رساند نه اشارات و تنبیهات ابو علی که بغیر از ضلالت چیزی از آن حاصل نمی شود مگر چند کلمه که از دیگران

بر خلاف مسلک خود ذکر کرده است در مقامات عارفان.

[چون ابراهیم فرزند سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فوت شد]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه لمّا مات ابراهیم بن رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله قال النّبیّ صلّی اللَّه علیه و آله حزنّا علیک یا ابراهیم و انّا لصابرون یحزن القلب و تدمع العین و لا نقول ما یسخط الرّبّ) و آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که چون ابراهیم فرزند سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فوت شد حضرت فرمودند که ای ابراهیم بر فوت تو اندوهناکیم و

لیکن صبر می کنیم دل اندوه دارد و چشم می گرید و نمی گوییم چیزی که سبب غضب الهی باشد.

بحسب ظاهر این خبر قوی منافات دارد با آن که گـذشت که حضـرت به خدیجه فرمودند که گریه مکن و لیکن ظاهر آنسـت که غرض حضـرت در آنجا این بود که غم مخور چون فرزند شـفیع است و لهذا خدیجه جواب داد که آبی از چشم ریخت از جهت لوازم بشـریت و حضرت شفاعت فرزند را بیان فرمودند و در اینجا نیز حضرت می فرمایند که ما به قضای الهی راضییم و لیکن این گریه از لوازم بشریتست و تا حزن نباشد ثواب نخواهد بود.

و محتمل است که بر تقدیر صـحت حدیث حضـرت گریسـته باشند بواسطه فکر امت یا محبت الهی و چنین ظاهر ساخته باشند که کار بر امت دشوار نشود که گریه نکننـد و به بلاها مبتلا شوند چنانکه خواهد آمد که گریه بکنید تا سوزش دل فرو نشـیند و قریب باین ذکر کرده است کلینی در حدیث قوی.

(و قال «۱» صلوات اللّٰه علیه انّ النّبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله حین جاءته وفاه جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه کان اذا دخل بیته کثر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۵۳

بکـاؤه علیهما جـدّا و یقول کانا یحـدّثانی و یونسانی فـذهبا جمیعا) و منقولست که حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون خبر شـهادت جعفر طیار و زید بن حارثه پسـر خوانده حضرت به آن حضرت رسید همین که داخل منزل می شدند بسیار بر ایشان می گریستند و می فرمودند که ایشان انیس و جلیس من بودند هر دو به یک بار رفتند.

این خبر نیز بر تقدیر صحت

مثل خبر سابق است با آن که در اینجا معنی دیگر بود که هر دو از بزرگان دین بودند و رفتن ایشان سبب خلل شد در دین آن خلل که سگان نگذاشتند که خلافت صوری بر حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه قرار گیرد چنانکه در خبر صحیح وارد شده است که از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه شخصی پرسید که یا امیر المؤمنین بنی هاشم را چه شده بود که قریش را گذاشتند تا حق شما را غصب نمودند حضرت فرمودند که آن چه عمده بنی هاشم بودند حمزه و جعفر بودند که شهید شده بودند و کسی که مانده بود عباس و عقیل بودند و این هر دو از مستضعفین بودند و رسوخی که می بایست نداشتند تا عاقبت کردند آن چه کردند.

[بلا و صبر هر دو متوجه مؤمن می شوند]

(و قال صلوات اللّٰه علیه انّ البلاء و الصّبر یستبقان إلی المؤمن فیاتیه البلاء و هو صبور و انّ الجزع و البلاء یستبقان إلی الکافر فیاتیه البلاء و هو جزوع) و مرویست در حسن کالصحیح از آن حضرت که فرمودند که بلا و صبر هر دو متوجه مؤمن می شوند مانند دو سواری که گرو بسته باشند که کدامیک زودتر خود را می رسانند به او پس صبر زودتر می رسد و چون بلا می رسد مؤمن صاحب صبر است و جزع و بلا می دوانند که خود را به کافر رسانند پس چون بلا می رسد جزع پیشتر رسیده است پس ممکن است که مراد از کافر کسی باشد که کفران نعمت کند و مراد از مؤمن شاکر باشد یا آن که کنایه از این باشد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۵۴

که مؤمن کسی است که صبر

داشته باشد و جزع کار کافرانست نمی باید که مؤمنان در جزع شبیه به کفار باشند.

و بطرق متعدده قویه کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقول است که جزع آنست که فریاد کنند و واویلاء گویند و نعره زنند و طپانچه بر روی خود زنند و بر سینه خود زنند و موی پیش سر را بچینند و کسی که زن نوحه گر بیاورد ترک صبر کرده است و بی راهه رفته است و کسی که صبر کند و کلمه انا للّه و انا الیه راجعون بگوید و شکر کند خداوند خود را بر آن چه او کرده است پس بفعل الهی راضی شده است و مزد او بر خداست و کسی که چنین نکند قضا کار خود را کرده است و او مستحق مذمت است از خدا و خلق و اجر او حبط شده است. و همین مضمون در احادیث بسیار واقع شده است.

[خروج زن در ماتم]

(و روی عن الکاهلیّ انّه قال قلت لأبی الحسن موسی ابن جعفر صلوات اللّه علیهما انّ امرأتی و اختی و هی امرأه محمّد بن مارد تخرجان فی المآتم «۱» فانهما هما فقالتا لی ان کان حراما انتهینا «۲» عنه و ان لم یکن حراما فلم تمنعنا فیمتنع النّاس من قضاء حقوقنا فقال صلوات اللّه علیه عن الحقوق تسالنی کان ابی صلوات اللّه علیه یبعث امّی و امّ فروه تقضیان حقوق اهل المدینه) و در صحیح از کاهلی که نامش عبد اللّه بن یحیی است که عرض کردم به آن حضرت صلوات اللّه علیه که زنم و خواهرم که زن محمد بن مارد است ایشان در ماتمهای خویشان و غیر ایشان

می روند و من ایشان را از آن نهی می کنم که مروید پس ایشان بمن می گویند که اگر حرامست ما نرویم و اگر حرام نیست پس چرا ما را منع می کنی تا باعث این شود

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۵۵

که کس ما بمیرد ایشان بپرسش ما نیایند پس حضرت فرمودند که از حقوق می پرسی یعنی اگر عبث روند منع می توان کرد اما جمعی که می آیند در عزا و عروسی پیش شما ایشان را حق هست پدرم رخصت می دادند مادرم را حمیده و ام فروه مادرش را که دختر قاسم بن محمد ابن ابی بکر بود.

و محتمل است که حضرت صادق صلوات اللّٰه علیه را زنی یا دختری هم نام مادرش باشد هر دو را می فرستادند تا حقوق اهل مدینه را به جا آورند پس ظاهر شد که بواسطه قضای حقوق رخصت می توان دادن بلکه سنت باشد بلکه واجب باشد چنانکه خداوند عالمیان فرموده است وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها»

یعنی هر گاه تحیت کنند شما را پس شما به ازای آن تحیت کنید ایشان را بهتر از آن چه ایشان کرده اند یا همان مقدار اقلا و خلافی نیست که سلام داخل است در تحیت و در تحیات دیگر مثل تواضعات و دیدنهای متعارف و جواب عطسه و امثال اینها بعضی گفته اند که همه تحیت است و ردّ آن واجبست و این حدیث معتبر نیز دلالت دارد چون حقوق جمع محلی بلام است و مفید عموم است به اتفاق اصولیین با دیگر احادیث که از این باب وارد شده است قطع نظر از احادیث عامه زیارت مؤمن.

و حق اینست که از این عبارات جزم بوجوب

نمی توان کرد و این از متشابهاتست که می بایـد بقصـد قربت به جا آورند و ترک نکنند و اللّه تعالی یعلم و اخبار خواهد آمد در این باب إن شاء اللّه تعالی.

[در قبر مگر از کسی که ایمان خالص داشته باشد و آنها شیعیان صالحند]

(و قـال الصّادق صـلوات اللّه علیه لا یسال فی القبر الّا من محّض الایمان «۲» محضـا او محّض الکفر محضا و الباقون ملهوّ عنهم إلی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۵۶

یوم القیمه) و بعنوان کـالتواتر از حضـرات سـید المرسـلین و ائمه معصومین صـلوات اللّه علیهم منقولست که فرمودنـد که سؤال نمی کننـد در قبر مگر از کسـی که ایمان خالص داشـته باشد و آنها شـیعیان صالحند یا اعم یا کفر را خالص کرده باشد و آنها غیر اثنی عشری صالح و ما بقی شیعیان فاسقند که ایشان را باز می گذارند بحال خود نه ثوابی خواهد بود ایشان را و نه عذابی و عذاب ایشان عدم ثوابست و حسرت و به سبب این حسرت از گناهان پاک می شوند.

و جمعی این عبارت را مخفف خوانـده انـد باین معنی که از محض اعتقادات سؤال می کننـد و محضا را مصـدر فعل محذوف می گیرنـد و لیکن بـا تکلف بسـیار لفـظ بـاقون که از برای مـذکر ذی عقل است اطلاقش بر اعمال از سابق ابعـد است بلی این معنی که از اعتقـادات می پرسـند احادیث متواتره در آن واقع شـده است اما در آن احادیث واقع نشـده است که از اعمال نمی پرسـند و عمـده اخبـاری که دلالـت می کنـد بر آن این اخبار است و این اخبار ظاهرش اشخاصـی است که از ایشان سؤال می کنند.

مع هذا احادیث بسیار وارد شده است که از اعمال نیز می پرسند از آن جمله حدیث صحیحی است که بطرق متکثره مرویست

از سعید بن مسیب و او اگر چه بحسب ظاهر از علمای عامه است اما بحسب واقع از مخصوصان و ثقات سید الساجدین صلوات اللَّه علیه است و او روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین صلوات اللَّه علیهما در هر جمعه موعظه می فرمودند در مسجد حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله و جمعی حفظ کردند و جمعی نوشتند می فرمودند که ای گروه مردمان از خدا بترسید و بدانید که بازگشت شما بسوی او خواهد بود و هر کس در دار دنیا کار خوبی کرده است همه پیش او حاضر خواهد بود و بدی که کرده اند نیز حاضر خواهد بود و آرزو کنند که آن اعمال

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۵۷

از ایشان هزار ساله راه دور باشد و خداوند عالمیان شما را از عذاب خود حذر می فرماید که کاری مکنید که موجب عذاب شود، وای بر تو ای فرزند آدم که غافلی از آن چه در پیش داری و از تو غافل نیستند، ای فرزند آدم به درستی که اجل تو در نهایت سرعت بسوی تو می آید و در طلب تو می دود و عنقریبست که مدت عمرت بسر آمده است و اجلت رسیده است و ملك موت قبض روح کرده است و ترا در قبر در آورده اند و روح را در بدنت جا داده اند و به ناگاه منکر و نکیر در قبر آمده اند که از تو سؤال کنند به درستی که.

اول چیزی که سؤال خواهند کرد از حق سبحانه و تعالی است که پروردگار تست که او را در دار دنیا پرستش می کردی.

دیگر سؤال می کنند از دینی که به آن اعتقاد داشتی و

از کتابی که آن را تلاوت می نمودی و از امامانی که تولی به ایشان داشتی و امام خود می دانستی.

بعد از اینها سؤال می کنند از مدت عمر را که در طاعت صرف کردی یا در معصیت.

دیگر از مالت می پرسند که از ممر حلال به همرسانیدی یا از ممر حرام و در راه خوب صرف کردی یا در راه بد پس باید که امروز که فرصت داری احتیاط خود را بکنی و چنان کنی که همه را جواب خوب توانی داد پس اگر شیعه اثنی عشریّی و پرهیزکاری و بدین خود معرفت داری و متابعت ائمه هدی کرده خداوند عالمیان حجت ترا به تو می رساند و زبانت را به جواب خوب ناطق می کند و همه را جواب می گویی و ملکین ترا بشارت می دهند به بهشت و رضای الهی و به حوران خوش صورت و استقبال می کنند ترا فرشتگان با نسیمها و میوه های بهشت و اگر چنین نباشی زبانت بند می شود و حجتی نخواهی داشت که جواب توانی گفت و بشارت می دهند ترا بجهنم و به استقبال تو می آیند فرشتگان عذاب

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۵۸

با آب حمیم و زبانه دوزخ که همیشه در عذاب باشی تا روز قیامت.

و بدان ای فرزند آدم که بعد از قبر دیگر قیامت خواهد بود که دلها همه سوزان و چشمها همه گریان خواهد بود روزی که همه عالمیان پشینیان و پسینیان را جمع خواهند کرد روزی که صور را اسرافیل بدمد و مردمان همه از خاک بیرون آیند و از دهشت آن روز جانها به سینها رسد در نهایت خشم از خود و اعمال خود روزی که قبول نکنند سؤالت را که

مرا بدنیا فرستید تا تدارک کنم. آن چه را نکرده باشم و از تو نشنوند و کسی فدای خود نتواند داد و بر فرض محال اگر داشته باشد قبول نخواهند کرد و عذر کسی را نخواهند شنید چون حجت در دار دنیا بر همه تمام شده است و توبه کسی را قبول نخواهند کرد چون وقت توبه این نشاه است و نخواهد بود مگر جزای حسنات که به خوبان دهند و مگر جزای سیئات که به بدان دهند پس هر مؤمنی که به سنگینی ذره از اعمال خیر کرده باشد ثواب آن را می یابد و هر مؤمنی که به سنگینی ذره از اعمال بد کرده باشد به جزای خود خواهد رسید پس حذر کنید ای مردمان از گناهان صغیره و کبیره که حق سبحانه و تعالی شما را از آن نهی فرموده است و حذر فرموده است از آنها در کتاب صادق و بیان ناطق خودش قرآن مجید و از مکر الهی و عذاب او ایمن مباشید در وقتی که شیطان ملعون شما را به شهوات باطله دعوت کند به درستی که حق سبحانه و تعالی می فرماید که متقیان و پرهیزکاران حال ایشان این است که چون شیطان در مقام اغوای ایشان در می آید ایشان متذکر می شوند و بینا می شوند که شیطان است که این دعوت می کند و متوجه آن گناه نمی شوند پس می باید که خوف الهی را شعار دلهای خود گردانید و در خاطر در آورید وعده هائی را که حق سبحانه و تعالی به شما وعده داده است از ثوابهای عظیم چنانکه شما را ترسانیده است از عقاب الیم الخبر. و اکثر عبارات این

خبر آیات کلام مجید

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۵۹

است که حضرت جمع فرمودند.

و در حدیث کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند که میت را در قبر از پنج چیز سؤال می کننـد از اعتقادات خصوصا از ائمه معصومین صـلوات اللَّه علیهم و از نماز و روزه و حـج و زکات پس ولایت اهل البیت به آن چهار می گوید که هر نقصی که بر شما وارد شده باشد تمامی آن بر منست.

و در حـدیث کالصـحیح است که حضـرت صـلوات اللَّه علیه فرمودنـد که چون مؤمن داخـل قبر می شود نماز از دست راسـت خواهد بود و زکات از دست چپ و احسان پدر و مادر بر سـر سایه انداخته باشد و صبر در کناری باشد پس چون منکر و نکیر داخل قبر می شوند از جهت سؤال صبر به نماز و روزه می گوید که شما مدد مکنید و اگر شما عاجز شوید من هر چه باید می کنم و دیگر احـادیث خواهـد آمـد که بر این معنی دلالـت می کنـد و مـذکور شـد سابقا که اعمال صالـح مصور می شونـد به صورتهای خوب و اعمال بد به صورتهای بد.

و در حدیث کالصحیح از عمر بن یزید منقولست که به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه عرض نمودم که من از شما شنیدم که فرمودید که شیعیان ما همه به بهشت می روند هر چند بد کردار باشند حضرت فرمودند که بلی و اللَّه همه به بهشت می روند گفتم فدای تو گردم گناهان کبیره بسـیار چه می شود حضـرت فرمودند که به شـفاعت حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات اللَّه علیهم در روز قیامت همه را خواهند بخشید

و لیکن آن چه می ترسم بر شما از عذاب برزخ است گفتم برزخ کدام است حضرت فرمودند که از اول قبر است تا روز قیامت و احادیث عذاب قبر خصوصا ضغطه و فشردن قبر متواتر است و هم چنین سؤال منکر و نکیر متواتر است و آن که نزد مؤمنان به صورتهای خوب

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۶۰

می آیند و نزد غیر ایشان به صورتهای مهیب می آیند و آن که دوستی ائمه هدی سیما حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیهم در قبر نافع است بلکه نزد مردن و مبعوث شدن از قبر و نزد پریدن نامها و نزد حساب و نزد میزان که جان کندن بر ایشان آسان شود و قبور ایشان واسع و منور باشد و وحشت نداشته باشند و چون از قبرها مبعوث شوند جامهای بهشت در ایشان پوشانند و نامهای اعمال ایشان را به دستهای راست ایشان دهند و ایشان را حساب نکنند یا به آسانی حساب کنند و ترازوی حسنات ایشان به سبب محبت اهل البیت سنگین باشد متواتر است.

و این مضمون در احادیث بسیار از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه را به این ها بشارت دادند و اکثر از طرق عامه منقولست و از طرق خاصه متواتر است که شیعیان بجهنم نمی روند و ابن طاوس کتابی تصنیف کرده است که داشتم و در آنجا دویست حدیث نقل کرده بود در این معنی و در فردوس الاخبار سنیان منقولست و در غیر آن از کتب عامه که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که اگر مردمان همه جمع می شدند بر

محبت علی بن ابی طالب حق سبحانه و تعالی دوزخ را نمی آفرید و در کتب ایشان بطرق متکثره واقع است که دوستی علی بن ابی طالب حسنه ایست که هیچ سیئه با آن ضرر نمی کند و دشمنی آن حضرت سیئه ایست که هیچ حسنه با آن نفع نمی کند.

و احادیث متواتره وارد است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم که دوستی رسول خدا و ائمه هدی بر همه کس واجبست و سبب نجاتست از همه عذابها حشر دوستان ایشان با ایشان خواهد بود فرمودند که المرء مع من احب یعنی حشر هر کس با آن کسی خواهد بود که او را دوست دارد.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۶۱

و لیکن احادیث بسیار وارد شده است از حضرت سید المرسلین تا به حضرت صاحب الامر صلوات اللّٰه علیهم که دوستی با مخالفت ایشان جمع نمی شود و حمل کرده اند بر آن که دوستی کامل جمع نمی شود و دیگر خواهد آمد إن شاء اللّٰه تعالی.

[زیارت قبرهای مؤمنان و از بنا کردن مسجدها در قبرستان]

(و ساله صلوات اللّٰه علیه سماعه بن مهران عن زیاره القبور و بناء المساجد فیها فقال امّا زیاره القبور فلا باس بها و لا یبنی عندها مساجد) و سماعه در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال کرد از زیارت قبرهای مؤمنان و از بنا کردن مسجدها در قبرستان حضرت فرمودند که اما زیارت قبرها پس باکی نیست و خوبست و اما بنای مساجد در آنجا نکنند چون مکروهست نماز در میان قبرها یا بواسطه آن که جا را بر مردگان تنگ نکنند خصوصا هر گاه زمین را وقف کرده باشند از جهت آن که مقبره باشد و شاید وجهی دیگر نیز

داشته باشد.

و بطرق متعدده قویه کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که زیارت کنید مردگان خود را که ایشان خوشحال می شوند به سبب زیارت شما ایشان را قطع نظر از اعمال خیر مثل دعای مغفرت و خواندن قرآن و ثوابش را به ایشان قربت کردن و اگر زیارت پدر و مادر کنید باید که حاجتی که دارید نزد قبور ایشان از حق سبحانه و تعالی طلب کنید که مستجاب می شود.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که در زیارت قبور فرمودند که مردگان انس می یابند از زیارت شما چنانکه در حالت حیات به سبب زیارت خوشحال می شوند و چون از پیش ایشان بر می گردید ایشان را وحشت بهم می رسد و از اسحاق بن عمار منقول است که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۶۲

به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام عرض نمودم که مؤمن می داند که کیست آن که به زیارت او می آید حضرت فرمودند که بلی و انس می یابند تا نزد قبر ایشان است و چون بر می گردد میت را وحشتی دست می دهد.

(و قال النّبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله لاـ تتّخذوا قبری قبله و لاـ مسجدا فانّ اللّٰه عزّ و جلّ لعن الیهود حیث اتّخذوا قبور أنبیائهم مساجد) و منقول است که حضرت صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که قبر مرا قبله مگردانید که رو به قبر من کنید و نماز کنید و مسجد مگردانید که در اینجا نماز کنید زیرا که حق سبحانه و تعالی یهودان را لعنت کرد به سبب آن که قبور پیغمبران خود را مسجد گردانیدند و این حدیث را

عامه در صحاح خود ذکر کرده اند که حضرت در زمان موت چنین فرمودند و این که فرموده است آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله که قبر مرا قبله مکنید یعنی قبر را بمنزله کعبه مکنید که هر جا که باشید رو به قبر من کنید و نماز کنید هر چند بدن مبارک آن حضرت بهتر از کعبه است نزد حق سبحانه و تعالی و لیکن غرض از استقبال کعبه تعبد و بند گیست چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که در عبادات و افعال مخصوصه رو به کعبه کنید اطاعت می باید کرد فرمان او را هم چنان که قرآن مجید بهتر است از کعبه و در نماز رو به قرآن نمی توان کرد یا آن که مراد حضرت این باشد که قبر مرا در قبله مسجد من مگذارید که مبادا تو هم این شود به مرور ایام که سجد به جانب قبر من می باید کرد و قبر مرا مسجد مکنید نیز این احتمال دارد که محل سجود خود مکنید که به جانب قبر من سجده کنید، یا مانند جمعی که سجده می کنند نزد پادشاهان و بر خاک می افتند با قبر من چنان مکنید، یا آن که بر بالای قبر من مایستید که نماز گذارید یا آن که قبر مرا ظاهر مسازید که به جانب او نماز کنید هر چند به منزله کعبه نگردانید و حکمتش همان باشد که مبادا به مرور ایام توهم شود

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۶۳

که بر قبر من سجده می باید کرد و اصلش ظاهر نیست چون راوی این خبر عایشه ملعونه کذابه است.

و در حدیث صحیح است از حضرت امام جعفر

صادق علی اللّه «صلوات اللّه علیه» که بر زبانش هرگز کذب گذار نکرده است به اعتقاد مخالف و مؤالف که سه کس بودند که همیشه بر حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله دروغ می بستند عایشه و ابو هریره و انس و اکثر احادیث عامه از این سه کسست و کس چهارم عبد اللّه بن عمر است که گاهی راست می گفت و لهذا حضرت او را ذکر نفرمودند و غرض آن ملعونه از وضع این خبر این بود که از آن زندیقه روایت کرده اند که از جهت دشمنی که همیشه با حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه داشت و حضرت مکرر می فرمودند که حضرت سید المرسلین بمن وصیت فرمود آن ملعونه تکذیب می کرد که حضرت کی وصیت کرد و حال آن که سر حضرت بر سینه من بود که از دنیا رفت و وصیتی که کرد همین بود که گفت قبر مرا مسجد و قبله نکنید.

و اهل سنت و محدثین ایشان این سخنان عایشه را ذکر کرده اند در صحاح خود و حکایات دوات و قلم را ذکر کرده اند که در خانه مردان بسیار بودند که حضرت طلبیدند دوات و قلم را و عمر نگذاشت و گفت این مرد هذیان می گوید کتاب خدا ما را بس است.

و بخاری حدیث دوات و قلم را در صحیح خود در زیاده از شش جا نقل کرده است مع هذا شهادت نفی معقول نیست و خود نقل کرده اند که چون ایشان قبول نکردند و دوات و قلم نیاوردند حضرت امیر المؤمنین را طلب فرمودند و همه را از خانه بیرون کردند و با آن حضرت سرگوشی بسیار فرمودند چون

از حضرت پرسیدند که حضرت چه فرمودند حضرت امیر المؤمنین

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۶۴

صلوات اللّه علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه و آله هزار باب از علم تعلیم من کردند که از هزار بابی مفتوح می گردد هزار باب پس ذکر این حدیث که راوی عایشه باشد مناسب نبود و اگر از حضرات ائمه منقول شده باشد تقیه خواهد بود و اللّه تعالی یعلم.

[سلام بر اهل قبور]

(و سال جرّاح المدائنیّ ابا عبد اللّه صلوات اللّه علیه کیف التّسلیم علی اهل القبور فقال تقول «۱» السّلام علی اهل الدّیار من المؤمنین و المسلمین رحم اللّه المستقدمین «۲» منّا و المستأخرین «۳» و انّا إن شاء اللّه بکم لاحقون) و در قوی کالصحیح منقول است که جراح گفت از آن حضرت صلوات اللّه علیه سؤال کردم که چگونه سلام می باید کرد بر اهل قبرستان حضرت فرمودند که باین نحو سلام کنید که سلام و رحمت الهی بر مؤمنان و مسلمانان این خانها باد که خانهای قبر است و مراد از مؤمنان صالحانند و مسلمانان غیر ایشان رحمت کند حق سبحانه و تعالی آنهایی را که پیش رفته اند و آنهایی را که خواهند رفت یا آنهایی که مدتها پیش رفته اند و جمعی را که در این زودی رفته اند و ما نیز إن شاء اللّه به شما خواهیم رسید و این إن شاء اللّه از روی تیمن و تبرک است و اگر نه البته همه را می باید رفت و ممکن است که مراد این باشد که چون مؤمنان به بهشت رفته اند إن شاء اللّه بواسطه دخول بهشت باشد و لحوق به ایشان چه ممکن است و العیاذ باللّه که

مؤمن عاقبت از دین برگردد چنانکه بسیار برگشتند از خوبان مثل شیطان و عابد برصیصا و بلعم باعورا و اللَّه تعالی یعلم.

(و کان رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله اذا مرّ علی القبور قال السّلام علیکم من دیار قوم مؤمنین و انّا إن شاء اللَّه بکم لاحقون) و در

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۶۵

صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه منقول است که آن حضرت فرمودند که بگوید این عبارت را و تخصیص به مؤمنین در اینجا از آن جهت است که منافقان بیرون روند و مؤمنان اینجا اعم است از صالح و طالح چون ایمان را اطلاقات بسیار هست در هر جائی مناسب آن مقام مراد است و آن که صدوق این حدیث را از حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله روایت کرده است از آن جهت است که هر چه ائمه معصومین می گویند از آن حضرت است و یا آن که حدیثی دیگر است و اللَّه تعالی یعلم.

[سخن با اهل قبور]

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه لمّا دخل المقابر یا اهل التّوبه و یا اهل الغربه امّا الدّور فقد سکنت و امّا الازواج فقد نکحت و امّا الاموال فقد قسمت فهذا خبر ما عندنا فلیت شعری ما عندکم ثمّ التفت إلی اصحابه و قال «۱» لو اذن لهم فی الجواب لقالوا انّ خیر الزّاد التّقوی) و بسند کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقول است که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه داخل قبرستان می شدند و در امالی چون مشرف می شد بر قبرستان می فرمودند که ای اهل خاک که خانه شما خاک است و بدن شما

خاک شده است یا خواهد شد و ای جماعتی که به غربت مبتلا شده اید بدانید که خانهای شما را دیگران ساکن شدند و زنان شما را دیگران خواستند و اموال شما را دیگران قسمت نمودند این خبریست که نزد ماست کاش ما می دانستیم که نزد شما چه خبر است و در امالی فما خبر ما عندکم یعنی نزد شما چه خبر است.

پس حضرت رو به اصحاب خود فرمودند و فرمودند که اگر ایشان را

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۶۶

رخصت جواب می دادند و در امالی رخصت کلام می دادند هر آینه می گفتند چنانکه شما می شنیدید که بهترین توشه ها تقوی است یعنی متاع این بازار پرهیزکاری است و ما نیاورده ایم شما سعی کنید در تحصیل آن توشه و ظاهرا غرض حضرت از این مکالمه آنست که دیگران عبرت گیرند که آن چه عمر عزیز نفیس را صرف آن می کنند همه در این دنیا خواهد ماند و چیزی که با ایشان خواهد بود تقوی و اعمال صالح است و چون تقوی پرهیزکاریست از آن چه خلاف رضای الهی است ترک طاعات خلاف تقوی است پس فعل واجبات نیز داخل تقوی است و این تقوای عوام است و تقوای خواص اجتناب از مکروهات و فعل مستحباتست نیز و تقوای خاص الخاص آنست که لمحه از یاد الهی غافل نشوند و لحظه ای متوجه غیر او نشوند.

و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه منقولست که همه خوبیها مجتمع است در سه چیز در نظر کردن و خاموش بودن و حرف زدن پس هر نظری که در آن عبرتی نباشد آن نظر سهو است بلکه می باید در هر نظری عبرتها

گیرد و فایـده چشم همین است یکی آن که همه اشـیا دلیل وجود و علم و قدرت و حکمت الهی است اگر به اهل آخرت نظر کند فکر کند که ایشان مردانه در راه خدا می کوشـند و عن قریب به مراتب عالیه رسیده اند با خود عتاب و خطاب کند که تو چرا مثـل ایشـان نمی شوی و اگر به اهل دنیا نظر کنـد عبرت گیرد که این بی چارگان عمر عزیز را در طلب باطلی صـرف می نماینـد و با خود گویـد که تو نیز مثل ایشان عمر خود را به باد می دهی و اگر در عقب جنازه روان شود فکر کند که هیچ چیز نزد این میت مطلوب تر از این نیست که چنـد روزی او را بـدنیا فرسـتند تا تـدارک ما فات کنـد و خود را چنان تصور کند که مرده است و او را به مطلوب او رسانیده اند و بر گشته است که تدارک کند چنانکه از حضرت صادق

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۶۷

صلوات اللّٰه علیه منقولست و علی هذا القیاس در هر چیزی عبرتها هست.

و امـا سـکوت پس می بایـد که تـا خـاموش باشـد در فکر چیزی باشـد که بکار او آیـد از آن چه مـذکور شـد و غیر آن و هر سکوتی که در آن فکر نباشد غفلت است و هر کلامی که به یاد خدا یا از برای خدا نباشد آن لغو است پس خوشا بحال کسی که نظرهـای او همه عـبرت باشـد و خاموشـیهای او همه فکرت باشـد و کلاـم او همه ذکر الهی باشـد و همیشه بر گناهـان خود گریان باشد.

دیگر فرمودند که آدمی را سه دوست است دوستی که به زبان حال می گوید

که من همیشه با تو خواهم بود در حیات و ممات و آن عمل صالح است و دوستی که می گوید من با توام تا تو بمیری و آن مال اوست و دوستی که می گوید من با توام تا کنار قبر و آن فرزندانند.

(و وقف رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله علی القتلی ببدر و قد جمعهم فی قلیب فقال یا اهل القلیب انّا [قد] وجدنا ما وعدنا ربّنا حقّا فهل وجدتم ما وعد ربّکم حقّا فقال المنافقون انّ رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله یکلّم الموتی فنظر إلیهم فقال لو اذن لهم فی الکلام لقالوا نعم و انّ خیر الزّاد التّقوی) بطرق متکثره قریب به تواتر منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله کشته هائی که در جنگ بدر کشته شده بودند از کفار فرمودند که در چاهی یا کوی مانند چاه انداختند و حضرت بر سر آن چاه آمدند و فرمودند که آن چه حق سبحانه و تعالی وعده داده بود ما را از فتح و ظفر الحمد للّه همه راست شد چنانکه منقول است متواترا که حضرت جاهای یک یک را نشان داده بودند که فلانی در اینجا کشته خواهد شد و فلانی در اینجا، آیا آن چه وعده داده بود شما را از مغلوبیت در دنیا و از عذاب آخرت یافتید که حق است منافقان که در آنجا حاضر بودند گفتند که حضرت خطاب به مردگان

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۶۸

می کند و این چه فایده دارد مع هذا چه می فهمند چون مرده اند پس حضرت بنور نبوت یافتند و نظر به ایشان فرمودند و فرمودند که اگر ایشان را رخصت

سخن گفتن بدهند هر آينه خواهند گفت بلی و به درستی كه بهترين توشه ها از برای اين راه پرهيزكاری است.

و اين عبارت ظاهرش آنست كه خطاب آن حضرت با كفار بوده باشد و محتمل است كه خطاب به مؤمنان باشد و يك قبر از برای همه كنده باشند و مراد از وعده مردگان بهشت باشد اما اخبار ديگر صريح است كه خطاب با كفار بود و اللَّه تعالی يعلم.

[حضرت فاطمه هر صبح شنبه زيارت قبور شهدا و زيارت حمزه می آمدند]

(و كانت فاطمه صلوات اللَّه عليها تاتی قبور الشّهداء كلّ غداه سبت فتاتی قبر حمزه فترحّم عليه و تستغفر له) و بسند قوی منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه كه حضرت فاطمه صلوات اللَّه عليها هر صباح شنبه زيارت قبور شهدا می آمدند و به زيارت حمزه می آمدند و طلب مرحمت می كردند از جهت او و استغفار می كردند از برای او.

و بسند حسن كالصحيح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه كه فرمودند كه حضرت فاطمه صلوات اللَّه عليها هفتاد و پنج روز بعد از حضرت سيد كائنات زنده بودند كه تبسم و خنده نكردند و هر هفته دو مرتبه به زيارت قبور شهدا می فرمودند روز دوشنبه و پنجشنبه و می گفتند كه حضرت رسول اللَّه صلی اللَّه عليه و آله در اينجا ايستاده بودند در جنگ احد و كفار در اينجا ايستاده بودند و ممكن است كه در ابتدای حال هفته دو مرتبه آمده باشند و اين دو روز و در اواخر هفته يك مرتبه آمده باشند در شنبه اما مدت حيات آن حضرت كه هفتاد و پنج روز بوده بعد از حضرت احاديث صحيح و كالصحيح ديگر وارد شده است در

طرق اهل البیت صلوات اللّه علیهم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۶۹

و اما در صحاح سته بطرق متکثره از عایشه روایت کرده اند شش ماه بعد از آن حضرت زنده بودند و اهل خانه اعلمند به آن چه در خانه است و آن چه در خانه واقع می شود و غرض ایشان از وضع کردن شش ماه آنست که مخفی سازند شهادت محسن و حضرت فاطمه صلوات اللّه علیها را و لیکن در این احادیث طولانی که بخاری نقل کرده است حال همه ایشان خصوصا ابو بکر و عمر ظاهر می شود اگر کسی نیکو تدبر نماید و هم چنین از احادیثی دیگر که بخاری نقل کرده است طولانی نیز حال ایشان بدیهی می شود و إن شاء اللّه تعالی در باب وصیت مذکور خواهد شد.

[هر گاه داخل شوی در قبرستان پس بگو]

(و قال الصّادق صلوات اللّه علیه اذا دخلت الجبّانه فقل السّلام علی اهل الجنّه) و آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که هر گاه داخل شوی در قبرستان پس بگو السلام علی اهل الجنه رحمت الهی و سلامتی از عذاب الهی بر کسی باد که از اهل بهشت است و مراد از آن شیعه اثنی عشریست اگر چه فاسق از دنیا رفته باشد چون عاقبت به بهشت خواهد رفت.

(و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّه علیهما اذا دخلت المقابر فطإ القبور فمن کان مؤمنا استروح إلی ذلک و من کان منافقا وجد ألمه) و منقولست که آن حضرت صلوات اللّه علیه فرمودند که چون داخل قبرستان شوی ضرر ندارد راه رفتن بر بالای قبور زیرا که هر که مؤمن است راحت می یابد از برکت قدم مؤمن و هر که منافق است یعنی غیر

اثنی عشری الم آن را می یابد.

و در حدیث موثق کالصحیح منقولست که سؤال کرد علی بن جعفر از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللَّه علیه که آیا خانه بنا می توان کرد بر قبرها و می توان نشستن بر بالای قبر حضرت فرمودند که خوب نیست بنا کردن بر قبرها و

نه نشستن بر آن و نه گچ مالیدن نه گل مالیدن بر آن.

و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله نهی کردند از آن که نماز کنند بر قبر یا بنشینند بر آن یا بنا کنند بر آن.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت منقولست که بنا مکنید بر قبور و صورت مکشید بر سقف خانها که حضرت سید المرسلین را خوش نمی آمد از اینها و کراهت داشتند از اینها.

و در حدیث معتبر از آن حضرت صلوات اللَّه علیه وارد شده است که سؤال کردند از آن حضرت که اگر چاهی تنگ باشد و شخصی در آن چاه افتد و بمیرد و ممکن نباشد که او را از آن چاه بیرون آورند آیا دیگر در آن چاه بول و غایط می توان کرد حضرت فرمودند که نمی توان کرد بلکه آن چاه را پر کنند و قبر آن شخص کنند و اگر ممکن باشد که آن شخص را بیرون آورند و اگر چه به کندن چاه باشد او را بیرون آورند و غسل دهند و دفن کنند چون حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که حرمت مسلمان مرده مثل حرمت مسلمان زنده است و مثل یکدیگرند در احترام

یعنی اگر زنده در متوضا افتد او را البته واجبست بر همه مسلمانان که سعی کنند و او را بیرون آورند مرده نیز چنین است.

و احادیث بسیار وارد شده است که حرمت مرده مثل احترام زنده است و از مجموع این اخبار ظاهر شد که بر روی قبر راه نتوان رفتن چنانکه جمعی از اصحاب ذکر کرده اند که مکروهست و در اخبار از طرق اهل البیت خبری صریح در این باب ندیده ام اما از طرق عامه حدیثی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله نهی فرمودند از راه رفتن بر قبور پس ممکن

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۷۱

است که از احترام میت راه رفتن مستثنی باشد یا جمع کنند به آن که اگر بقصد زیارت قبور باشد خوب باشد و اگر عبث باشد بد باشد یا راه رفتن ضرر نداشته باشد صلحا و اتقیا را.

چنانکه منقولست در حدیث کالصحیح که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه سؤال نمودند که مؤمن را ضغطه قبر می رسد حضرت فرمودند که هیهات مؤمنان را از این عذابها چیزی نمی رسد و اللّٰه که زمینی که مؤمن بر آن راه می رود فخر می کند بر زمینی که بر آن راه نرفته باشد و می گوید که مؤمن بر من راه رفته است و زمینی که قبر مؤمن است به مؤمن می گوید که من ترا دوست می داشتم در وقتی که بر پشت من راه می رفتی الحال که داخل من شدی خواهی دید که با تو چه خواهم کرد پس قبر او را فراخ کنند آن مقدار که چشم کار کند و جمعی گفته اند که سنت است که چون به قبرستان

روند پاها را برهنه كنند از جهت احترام مؤمنين موتى و از جهت شكستگى كه اين كسرا حاصل مى شود و اين نيز وجهى است در جمع بين الاخبار و اللّٰه تعالى يعلم.

(و روى محمّد بن مسلم انّه قال قلت لأبى عبد اللّٰه صلوات اللّٰه عليه الموتى نزورهم فقال نعم قلت فيعلمون بنا اذا اتيناهم فقال اى و اللّٰه انّهم ليعلمون بكم و يفرحون بكم و يستانسون إليكم قال قلت فاىّ شى ء نقول اذا اتيناهم قال قل اللّٰهمّ جاف الارض عن جنوبهم و صاعد إليك ارواحهم و لقّهم منك رضوانا و اسكن إليهم من رحمتك ما تصل به وحدتهم و تونس به وحشتهم انّك على كلّ شى ء قدير) و كالصحيح بل الصحيح چنانكه علامه گفته است محمد بن مسلم گفت كه عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه عليه كه ما به زيارت اموات برويم حضرت فرمودند كه بلى گفتم ايشان مى دانند كه ما نزد ايشان رفته ايم حضرت

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۴۷۲

فرمودند كه آرى و اللّٰه به درستى كه ايشان مى دانند و خوشحال مى شوند از رفتن شما به نزد ايشان و انس مى گيرند به شما پس گفتم كه چون به زيارت ايشان رويم چه بگوئيم حضرت فرمودند كه بگو اين دعا را كه ترجمه اش اينست كه خداوندا زمين را از پهلوهاى ايشان دور گردان و ارواح ايشان را با على عليين بر و خشنودى خود را به استقبال ايشان فرست و از ايشان راضى شو و ساكن ساز نزد ايشان از رحمتت آن مقدار كه به سبب آن تنهائى ايشان را به آن موصول سازى يعنى رحمتت را رفيق و مونس ايشان كن

و به آن رحمت وحشت ایشـان را زایـل گردانی به درستی که تو بر همه چیز قـادر و توانـایی. و این عبـارت ظاهرش آنست که دعا از برای کل مؤمنان آن مقبره است اگر چه غرض یکی باشـد می بایـد که دیگران را با او ضم کنـد تا سـبب اسـتجابت دعا شود.

و در حدیث صـحیح از عمرو منقولست که با حضـرت امام محمد باقر صـلوات اللّٰه علیه رفتم به بقیع که قبرسـتان مدینه مشـرفه است و رسیدیم به قبر شیعه از اهل کوفه حضرت ایستادند و گفتند

اللّٰهمّ صل وحدته و انس وحشته و اسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمه من سواک و الحقه بمن کان یتولّاه.

(و قال الرّضا صـلوات اللّٰه علیه ما من عبـد مؤمن زار قبر مؤمن فقرا عنده «۱» انّا أنزلناه فی لیله القـدر سـبع مرّات الّا غفر اللّٰه له و لصاحب القبر) و به اسانید صـحیحه از آن حضـرت منقول است که هر بنده مؤمنی که زیارت کند قبر مؤمنی را و نزد او بخواند این سوره را هفت مرتبه البته حق سبحانه و تعالی بیامرزد او را و آن مرده را. و در همین حدیث هست که احمد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۷۳

بن محمـد گفت که بـا ابراهیم بن هـاشم بـودم در قبرسـتانی ابراهیم پیش قـبری آمـد و رو بقبله نشـست و دست خود را بر قـبر گذاشت و هفت مرتبه انا أنزلناه خواند پس گفت خبر داد مرا صاحب این قبر که محمد بن اسماعیل است که هر که الخ.

و از محمد بن احمد در صحیح منقولست که در فید بود و آن قلعه ایست در راه مکه معظمه و

با علی بن بلال بر سر قبر محمد بن اسماعیل رفتیم پس علی بن بلال گفت که روایت کرد بمن صاحب این قبر از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که هر که به زیارت قبر برادر مؤمن رود و دست بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره انا أنزلناه را بخواند از فزع اکبر قیامت یا روز فزع ایمن شود و تردید از راوی است.

و همین مضمون بسند صحیح از حضرت امام محمد تقی صلوات اللّٰه علیه منقولست و از این اخبار استدلال کرده اند بر آن که نزد قبر میت قرآن خواندن سنت است و بهتر است.

[زمان زیارت اهل قبور]

(و سال اسحاق بن عمّار أبا الحسن الاوّل صلوات اللّٰه علیه عن المؤمن یزور اهله فقال نعم قال فی کم فقال علی قدر فضائلهم منهم من یزور کلّ یوم و منهم من یزور فی کلّ یومین و منهم من یزور فی کلّ ثلاثه ایّام قال ثمّ رأیت فی مجری کلامه انّه یقول ادناهم «۱» جمعه فقال له فی أیّ ساعه قال عند زوال الشّمس او قبیل «۲» ذلک فیبعث اللّٰه معه ملکا یریه ما یسرّ به و یستر عنه ما یکرهه فیری سرورا و یرجع إلی قرّه عین) و در موثق کالصحیح منقولست که اسحاق از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه سؤال کرد از مؤمن مرده که آیا به زیارت زنده های

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۷۴

اهل خود می آید حضرت فرمودند که بلی گفت در هر چند روز یک بار می آید حضرت فرمودند که بمقدار فضیلتها که ایشان دارند به نسبت آن رخصت ایشان می دهند هر چند فضیلت بیشتر است رخصت

بیشتر می دهند بعضی از ایشان هر روز به زیارت اهل خود می آیند و بعضی در هر دو روز یک بار می آیند و بعضی در هر سه روز یک بار اسحاق گفت که از گفته آن حضرت چنان یافتم که کمتر از یک هفته رخصت نمی دهند پس اسحاق گفت که در چه وقت ایشان می آیند حضرت فرمودند که نزد زوال آفتاب از خط نصف النهار که اول پیشین است یا اندکی پیش از زوال می آیند و حق سبحانه و تعالی ملکی را با او می فرستد که به او نماید چیزی را که سبب خوشحالی آن مرده شود و به پوشانـد از او آن چه را کراهت داشته باشد خواه از امور اخروی باشد مثل عبادات و طاعات را به او می نمایند و معاصی را از او می پوشانند و خواه از امور دنیوی باشد مثل رفاهیت و سرور ایشان را می نمایند و غم و الم را مستور می سازند.

و هیچ شک نیست که مراد از این حدیث و احادیث دیگر از این باب آنست که مردگان به زیارت زندگان می آیند و لیکن علامه رحمه اللّه در منتهی ذکر کرده است که سنت است که به زیارت قبور مکرر بروند و این حدیث را دلیل او آورده اند و تاویلی از جهت علامه می توان کرد که هر گاه مردگان به زیارت زندگان آیند بطریق اولی ایشان را به زیارت مردگان باید رفت یا چون ایشان می آیند بازدید ایشان می باید کرد و محتمل است که غرضش این باشد که این حدیث اگر چه ظاهرش زیارت مرده است حمل می باید کرد بر زیارت زنده ها چون ظاهر حدیث شباهتی به تناسخ دارد اگر

چه تناسخ آنست که روح به بدن جسمانی دیگر تعلق می گیرد و در اینجا تعلق به بدن مثالی گرفته است چنانکه خواهد آمد و ظاهرا بواسطه تعجیل در تصنیف غافل شده سهو کرده باشد و اللّٰه تعالی یعلم.

[کافر اهل خود را زیارت می کند چه می بیند]

(و روی حفص بن البختری عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه انّ الکافر یزور اهله فیری ما یکرهه و یستر عنه ما یحبّ) و بسند صحیح و کلینی در حسن کالصحیح با زیادتی روایت کرده اند از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که فرمودند که مؤمن به زیارت اهل خود می آید و می بیند آن چه سبب سرور اوست و مستور می سازند از او آن چه سبب کراهت اوست و به درستی که کافر به زیارت اهل خود می آید و می بیند آن چه سبب کراهت اوست و مستور می سازند از او آن چه را محبوب اوست بعد از آن حضرت فرمودند که بعضی در هر هفته یک بار می آیند و بعضی بحسب اعمال خوب و بد دیر و زود می شود و چون صدوق جزو اول و آخر را در حدیث اسحاق ذکر کرده بود از این حدیث آن را ذکر نکرد.

و در موثق از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که هر مؤمن و کافری که مرده اند نزد زوال به زیارت اهل خود می آیند پس اگر اهل خود را می بینند که اعمال صالح می کنند شکر الهی به جا می آورند بر این نعمت و کافر چون می بیند که اهل او اعمال خیر می کنند او را حسرت عظیم دست می دهد.

و از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه منقولست

در خبر کالصحیح که از آن حضرت پرسیدند که میت به زیارت اهل خود می آید حضرت فرمودند که بلی گفتم که در هر چند گاه یک بار می آید حضرت فرمودند که در هفته و ماه و سال می آیند بمقدار منزلتی که دارند گفتم در چه صورت می آید حضرت فرمودند بصورت مرغی با لطافت بر دیوار خانه او می نشیند و نظر به احوال ایشان می کند پس اگر حال ایشان خوب است خوشحال می شود و اگر بد است یا پریشانند مغموم و حزین می شوند.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۷۶

و در قوی از آن حضرت روایت کرده است عبد الرحیم که عرض نمودم که مؤمن به زیارت اهل خود می آید حضرت فرمودند که بلی از حق سبحانه و تعالی رخصت می گیرد و رخصتش می دهند و دو فرشته با او می فرستند و او بصورت مرغی می آید و بر دیوار خانه می نشیند و نظر به ایشان می کند و سخن ایشان را می شنود پس ظاهر شد از اخبار مستفیضه که آمدن ایشان حق است و اگر عقول ضعیفه حکمتش را نیابد بسیار چیزها را نمی یابد پس نباید طرح نمودن امثال این اخبار را تا داخل نشود در زمره آن جماعتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است در مذمت ایشان بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ بلکه ایشان تکذیب نمودند چیزی چند را که علم ایشان به آن نرسید و هنوز به ایشان نرسیده بود تاویل آن و حقیقت آن از رسول خدا و ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم.

و احادیث بسیار وارد شده است از رسول خدا و ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم که حق سبحانه و تعالی

دو حق عظیم بر بندگان خود دارد یکی آن که تا چیزی را ندانند نگویند و دویم آن که هر گاه عقل ایشان به آن نرسد طرح آن نکنند و بعد از آن این آیه را خواندند که أَ لَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثاقُ الْکِتابِ أَنْ لا یَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ «۱» و آیه سابقه را یعنی آیا عهد و پیمان از ایشان نگرفتیم در کتابی که بر ایشان فرستاده ایم که نگویند بر خدا مگر آن چه حق باشد و آن چیزیست که یقین داشته باشند که حق سبحانه فرموده است.

[مؤمن میت هر گاه کسی به زیارت او می رود به او انس می گیرد]

(و قال صفوان بن یحیی لأبی الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّه علیه بلغنی انّ المؤمن اذا اتاه الزّائر انس به فاذا انصرف عنه استوحش

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۷۷

فقال لا یستوحش) و در حسن کالصحیح مرویست که صفوان عرض نمود به خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه که حدیثی بمن رسیده است که مؤمن میت هر گاه کسی به زیارت او می رود به او انس می گیرد پس چون برمی گردد صاحب وحشت می شود حضرت فرمودند که صاحب وحشت نمی شود بحسب ظاهر منافات با احادیث گذشته دارد و جمع می توان کرد که دور نیست که غرض صفوان این باشد که زیارت قبور اگر نروند بهتر است که سبب وحشت میت می شود حضرت فرماید که اگر چه از رفتن زایر فی الجمله او را وحشتی حاصل می شود اما به سبب زیارت مؤمن رحمتهای الهی نازل می شود که او مشغول آن می شود و از آن وحشت خلاص می شود.

[سه روز ماتم میت را می گیرند]

(و قال ابو جعفر صلوات اللّه علیه یصنع «۱» للمیّت ماتم ثلاثه ایّام من یوم مات) و در حسن کالصحیح از زراره منقولست و ظاهر آنست که از کتاب زراره برداشته باشد و سند صدوق بر زراره صحیح است پس صحیح باشد که حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه فرمودند که سه روز ماتم میت را می گیرند به آن که اجتماع کنند زنان و جمعی از خویشان ایشان که آیند تعزیه ایشان کنند و ایشان را تسلی حاصل گردد و زیاده از سه روز خوب نیست چون غالب اوقات تا سه روز تخفیف می یابد و بعد از سه روز اظهار شکایت است از جناب اقدس الهی تعالی شانه.

[حضرت رسول در وقتی که خبر شهادت جعفر رسید فرمودند که از برای اهل خانه جعفر طعامی مهیا کنید]

(و اوصی ابو جعفر صلوات اللّه علیه بثمانمائه درهم لمأتمه و کان یری ذلک للسّنّه «۲» لأنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله قال اتّخذوا لال جعفر بن ابی طالب طعاما فقد شغلوا) و در خبر کالصحیح منقولست که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۷۸

حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه وصیت فرمودند هشتصد شاهی از جهت ماتم آن حضرت و این معنی را سنت می

دانستند چون حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند در وقتی که خبر شهادت جعفر رسید که از برای اهل خانه جعفر طعامی مهیا کنید که ایشان به مصیبت گرفتارند و این خبر را حریز روایت کرده است از زراره یا غیر او که وصیت نمودند الخ.

و این سخنان سخنان راویست که این را از جهت سنت می کردند و استدلال بفعل حضرت کردن همه نحو کلام معصوم نیست بلکه ظاهرش آنست که راوی چنین یافته باشد و درست نیافته است

زیرا که وصیت را مناسبتی نیست با طعام مهیا کردن بلکه مستحب است که خویشان و هم سایگان تهیه طعام ایشان بکنند که ایشان گرفتار تعزیه اند و پختن و تهیه طعام کردن اهل میت چون خوب نیست وصیت از آن مستثنی خواهد بود چون فی الحقیقه از مال اهل میت واقع نشده است.

و ظاهر آنست که فعل حضرت در وصیت جهت اعلاء دین و گریه کردن مؤمنان باشد تا ایشان مثاب شوند و ماتم ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم مثل ماتم دیگران نیست بلکه ماتم نگرفتن بعد از سه روز بهتر است و از جهت ایشان بعد از هزار سال نیز سنت است اگر چه محتمل است که این وصیت از جهت سه روز اول باشد اما ظاهرش آنست که این وصیت از جهت ده سال است چنانکه می آید و هشتصد درهم خرج هر سال باشد.

(و اوصی ابو جعفر صلوات اللّٰه علیه أن یندب فی المواسم «۱» عشر سنین) و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه

علیه منقولست که فرمودند که پدرم بمن گفت که از مال من این قدر این قدر وقف کن که تا ده سال در سه روز منی که شیعیان در آنجا از جهت حج اجتماع می شود ایشان را این مال را به جمعی ده که نوحه بر من کنند و ظاهرا اکتفا بده سال از آن جهت بود که می دانستند که بعد از آن زمان استیلای بنی عباس خواهد بود و نمی بایست کردن بواسطه تقیه.

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه الاکل عند اهل المصیبه من عمل اهل الجاهلیّه و السّنّه البعث إلیهم بالطّعام کما

امر به النّبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله فی آل جعفر بن ابی طالب علیه السّلام لمّا جاء نعیه) و آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چیزی خوردن نزد اهل مصیبت از عمل کفار است که قبل از اسلام متعارف بود و بعد از اسلام سنت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله چنین جاری شد که خویشان و هم سایگان از جهت ایشان طعام بفرستند چنانکه آن حضرت امر فرمودند که سه روز طعام از جهت خانه جعفر طیار بفرستند وقتی که خبر شهادت او را آوردند رضی اللّٰه عنه پس ظاهر آنست که اگر دعوت کنند نرفتن اولی باشد مگر آن که یابند که ایشان آزرده می شوند رفتن در این صورت اولی است و خوردن طعام نیز چنین است اگر نخورند اولی است مگر آن که آزرده شوند از نخوردن یا جمعی باشند که از راههای دور آمده باشند از جهت پرسش و هم سایگان و خویشان تهیه طعام نکرده باشند یا آن چه ایشان کرده باشند بس نباشد در این صورت پختن ایشان ضرر ندارد و خوردن این جماعت و اللّٰه تعالی یعلم.

(و قال صلوات اللّٰه علیه لمّا قتل جعفر بن ابی طالب علیه السّلام امر رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله فاطمه صلوات اللّٰه علیها ان تاتی اسماء بنت عمیس و نسائها و ان تصنع لهم طعاما ثلاثه ایّام فجرت بذلک

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۸۰

السّنّه) و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه فرمودند که چون جعفر طیار در جنگ موته شهید شدند حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّٰه علیها بروند

به نزد زن جعفر اسماء بنت عمیس و سایر زنان او پرسش ایشان بفرمایند و سه روز پیش ایشان باشند و سه روز از جهت ایشان طعام مهیا کنند و بفرستند و بعد از آن این سنت جاری شد که سه روز طعام بفرستند از جهت اهل مصیبت.

و این مضمون در حدیث حسن کالصحیح از حفص و هشام از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت منقول است که فرمودند که سزاوار آنست که هم سایگان میت سه روز طعام مهیا کنند از جهت ایشان و نگذارند که اهل مصیبت طعام مهیا کنند از جهت خود.

[کسی ترک زینت نکند از جهت کسی زیاده از سه روز مگر زن که در عزای شوهر خود]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه لیس لأحد «۱» ان یحدّ اکثر من ثلاثه ایّام الّا المرأه علی زوجها حتّی تنقضی عدّتها) در حدیث موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که کسی ترک زینت نکند از جهت کسی زیاده از سه روز مگر زن که در عزای شوهر خود چهار ماه و ده روز عده ترک زینتها می کند چنانکه در باب طلاق خواهد آمد إن شاء اللَّه.

[نوحه گر دادن حلالست]

(و سئل صلوات اللَّه علیه عن اجر النّائحه فقال لا باس به قد نیح علی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله) و از آن حضرت صلوات اللَّه علیه پرسیدند که مزد نوحه گر دادن حلالست حضرت فرمودند که باکی نیست بر حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله نوحه کردند و اگر حرام می بود اهل بیت عصمت

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۸۱

و طهارت منع می نمودند و حال آن که منع نکردند و هر گاه حلال باشد مزد بر او جایز خواهد بود و این حدیث را مسند بخاطر ندارم که دیده باشم.

و کلینی در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه روایت کرده است که آن حضرت فرمودند که خانهای خود را بگوئید که نزد مردگان خود سخنان خوب بگویند و چون حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله از دنیا رفتند زنان بنی هاشم در عزای آن حضرت حاضر شدند و شروع در نوحه کردند و کمالات حضرت سید المرسلین را می گفتند چنانکه متعارف بوده است که در نوحه چنین می کرده اند حضرت فاطمه صلوات اللَّه علیها فرمودند که باز گذارید تعداد فضایل را که رسم جاهلیت است بلکه دعا کنید و صلوات

فرستید بر آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله.

و ممکن است که سهوی از کتّاب شده باشد و چنین باشد که: قد نیح عند رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و این اظهر است در استدلال بنا بر این حضرت فرموده باشند که نزد آن حضرت نوحه کردند و حضرت منع نفرمودند چنانکه خواهد آمد در باب متاجر در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه که فرمودند که نوحه بد نیست ام سلمه نوحه کرد نزد آن حضرت بر یکی از خویشان خود و حضرت منع نفرمودند.

[مزد نوحه گری حلال است]

(و روی انّه قال لا- باس بکسب النّائحه اذا قالت صدقا) و در روایتی وارد شده است که باکی نیست کسب نوحه گری اگر راست گوید و دروغ نگوید چنانکه متعارفست که دروغ بسیار می گوید نوحه گر تا زنان را به گریه در آورد و دروغ حرام است.

و در روایات صحیحه وارد شده است که باکی در این کسب نیست و در حدیث موثق وارد شده است که باکی نیست اگر شرط نکند و هر چه دهند به مزد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۸۲

او قبول کند و در خبر موثق کالصحیح وارد شده است که مکروه است و جواز منافات ندارد با کراهت.

(و فی خبر اخر قال تستحلّه بضرب احدی یدیها علی الاخری) و در حدیث حسن کالصحیح وارد است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه سؤال کردند از کسب نوحه گر حضرت فرمودند که حلال می کند زن نوحه گر مزد خود را به آن که دست خود را بر دست دیگر می زند از جهت گریه آوردن زنان پس چون کاری می کند مزدش حلال است.

[پیامبر امر کردند بر حمزه گریه کنند]

(و لمّا انصرف رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله من وقعه احد إلی المدینه سمع من کلّ دار قتل من أهلها قتیل نوحا و بکاء و لم یسمع من دار حمزه عمّه فقال صلّی اللَّه علیه و آله لکن حمزه لا بواکی علیه فالی اهل المدینه ان لا ینوحوا علی میّت و لا یبکوه حتّی یبدءوا بحمزه فینوحوا علیه و یبکوه فهم إلی الیوم علی ذلک) و منقول است که چون حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله از جنگ احد برگشته داخل مدینه مشرفه شدند چون هفتاد نفر از

اصحاب آن حضرت شهید شده بودند از هر خانه که کسی از ایشان کشته شده بود صدای نوحه و گریه شنیدند و از خانه عمش حمزه اسد اللّٰه صدایی نشنیدند پس حضرت فرمودند که از همه جا که صدا می آید کسی دارند و چون حمزه کسی ندارد و در غربت شهید شده است کسی بر او گریه نمی کند چون اهل مدینه این سخن را شنیدند همه سوگند خوردند که نوحه نکنند بر مردگان خود و گریه بر ایشان نکنند تا اول گریه و نوحه بر حمزه کنند و بعد از آن بر مردگان خود و تا امروز ایشان بر سر قسم خود هستند.

و ظاهرا این سخن حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه باشد و احتمال کلام صدوق نیز دارد و لیکن بعید است و یکی از فضلا ذکر کرده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۸۳

که ظاهرا از گفته آن حضرت ناشی شده است قصه حمزه هر چند افتراست اما مردمان گریه می کنند در آن قصص بر سید الشهدا و گذشت که بر مثل حسین بن علی می باید نوحه و گریه کردن و تعزیه آن حضرت را همیشه داشتن سیما در دهه اول محرم که فضایل آن و احادیثی که در آن باب وارد شده است فوق حد و حصر است و إن شاء اللّٰه تعالی در باب زیارات مذکور خواهد شد.

[نماز از طرف میت]

(و قال عمر بن یزید قلت لأبی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیه نصلّی عن المیّت فقال نعم حتّی انّه لیکون فی ضیق فیوسّع علیه ذلک الضّیق ثمّ یؤتی فیقال له خفّف عنک هذا الضّیق بصلوه فلان اخیک عنک قال فقلت له فاشرک بین رجلین

فی رکعتین قال نعم) و بسند صحیح و اسانید کالصحیحه منقولست از عمر بن زید که عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که ما نماز بدل میت می توانیم کرد حضرت فرمودند که بلی تا آن که بسیار باشد که در تنگی و محنتی باشد آن میت و آن نماز را به نزد او برند یا به نزد او روند فرشتگان و به او گویند که حق سبحانه و تعالی این تنگی را از تو تخفیف داد یا برداشت به سبب نمازی که فلان برادر مؤمن به نیابت تو به جا آورد پس عرض نمودم که می توانم دو کسرا شریک گردانم در دو رکعت نمازی که کنم و در بعضی از نسخ فی رکعه یعنی در یک رکعت یا یک نماز حضرت فرمودند که بلی ظاهر سؤال اول قضا است از میت خواه واجب و خواه قضای نوافل به قرینه لفظ عن.

و ظاهر سؤال دویم این است که دو رکعت نماز سنت بکند و ثوابش را به ایشان تبرع کند یا به نیابت نیز به آن که قصد کند دو رکعت نماز نافله از جهت پدر و مادر می کنم از برای خدا و همه خوبست به اعتبار احادیث متواتره که زیاده از سی کس از فضلای اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۸۴

روایت کرده اند.

و سید جلیل عظیم الشأن ابن طاوس رساله نوشته است در رد بعضی از علما که این روایات را ندیده اند و گفته اند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعی «۱» یعنی از برای آدمی نیست مگر آن چه

را خود سعی کرده باشد و جواب داده اند که این نیز از سعی آدمی است که ایمان آورده است و ایمان سبب قبول عبادت دیگران شده است از برای این کس بفضل الهی و یا آن که حصر اضافی است که آدمی اعتماد نکند بر نسب و حسب و امثال اینها و بر تقدیر عموم اکثر عمومات مخصص شده است این نیز عامی باشد مخصص با آن که شکی نیست که رحمت الهی و شفاعت انبیا و اوصیا و مؤمنان همه خواهد بود و آنها تخصیص این عام کرده اند.

و بعضی گفته اند که استیجار نماز و روزه در شرع وارد نشده است و تشریع است و جواب گفته اند که چون احادیث متواتره وارد است بر صحت عبادات از دیگران و عمومات اجارات هست در هر چیزی که غرض شارع تعلق نگرفته باشد بمباشری خاص مثل نماز از غیر در حال حیات یا قسمت ازواج و امثال آن وکالت و اجاره در آن می رود و در اینجا چنین است که اگر مطلوب مباشر خاص بود تبرع جایز نمی بود و تبرع جایز است به اخبار متواتره پس استیجار جایز باشد.

[هدیه برای میت]

(فقال صلوات اللّٰه علیه انّ المیّت لیفرح بالتّرحّم علیه و الاستغفار له کما یفرح الحیّ بالهدیه تهدی الیه) بنا بر نسخه فاء جز و حدیث عمر بن یزید است و صحیح است و بنا بر نسخه واو محتمل الامرین است و علی ای

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۸۵

حال این مضمون در آیات متکثره قطع نظر از اخبار متواتره وارد است که میت خوشحال می شود به سبب ترحمی که دیگران از جهت او کنند یا استغفار از جهت او کنند

چنانکه زنده خوشحال می شود به هدیه که از جهت او بیاورند بلکه به مراتب شتی بهتر است چون سبب نجات از عذاب و دخول جنت است و تشبیه به اعتبار اصل خوشحالی است.

(و یجوز ان یجعل الرّجل حجّته او عمرته او بعض صلاته او بعض طوافه لبعض اهله و هو میّت فینتفع به «۱» حتّی انّه لیکون مسخوطا علیه فیغفر له و یکون مضیّقا علیه فیوسّع له و یعلم المیّت بذلک و لو انّ رجلا فعل ذلک عن ناصب لخفّف عنه و البرّ و الصّله و الحجّ یجعل للمیّت و الحیّ و امّا الصّلاه فلا یجوز عن الحیّ) و جایز است که شخصی حج یا عمره خود را یا بعضی از نماز یا بعضی از طواف را از جهت بعضی از اهل خود کند که مرده باشد و از آن نفع می یابد تا آن که بسیار باشد که آن شخص مستوجب غضب الهی شده باشد و او را بیامرزند یا در تنگی قبر یا غیر آن مبتلا باشد و به سبب این عبادات بر او فراخ گردانند و از آن شدت و سختی خلاص شود و آن میت را نیز اعلام می کنند که این فرج از برای تو از جهت عبادت فلانی شد و اگر شخصی اینها را از جهت دشمن اهل بیت کند سبب تخفیف عذاب او می شود با آن که از همه کفار بدترند.

و بعضی گفته اند که اگر پدرش ناصبی باشد نفع می کند و از جهت غیر پدر نفع نمی کند چنانکه در کتاب حج خواهد آمد و تصدقات یا ثواب بر والدین و احسان به ایشان را و احسان به مؤمنان یا ثواب

صله رحم را و حج را و هم چنین

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۸۶

عمره را از برای مردگان و زندگان قرار می توان داد و ثواب اینها را به ایشان قربت می تواند کرد و اما نماز را پس جایز نیست که از جهت زنده قرار دهد یا بدل از او بکنند.

بدان که ظاهر آنست که اینها کلام صدوق باشد و اکثرش حدیث موثق کالصحیح اسحاق بن عمار است از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه که گفت سؤال کردم از آن حضرت از شخصی که حج کند و حج خود را یا عمره خود را یا بعضی از طوافش را به آن که نصف یا ثلث مراد باشد یا طواف عمره یا طواف حج را از برای بعضی از اهل خود قرار دهد و آن شخص در شهری دیگر باشد خوب است حضرت فرمودند که بلی گفتم که از اجر او چیزی کم می شود حضرت فرمودند که نه هم از برای او خواهد بود و هم از برای آن شخصی که از برای او قرار داده است و ثوابی دیگر دارد که احسان به برادر مؤمن کرده است گفتم اگر شخصی که از برای او می کند مرده باشد آیا این ثواب به او می رسد حضرت فرمودند که بلی تا آن که گاه باشد که مستوجب عذاب الهی شده باشد و او را بیامرزند یا در تنگی باشد و بر او واسع گردانند گفتم که میت می داند که این عمل را که کرده است از جهت او حضرت فرمودند که بلی گفتم اگر چه ناصبی باشد نفع به او می رسد حضرت فرمودند که عذابش سبک می شود.

و در

حدیث صحیح از محمد بن اسماعیل وارد شده است که عرض نمودم به خدمت حضرت امام رضا صلوات اللّٰه علیه که چند کس را شریک می توانم کرد در ثواب حج یا حج حضرت فرمودند که هر قدر که خواهی.

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که اگر هزار کسرا شریک گردانی در حج خود حق سبحانه و تعالی هر یک را ثواب حجی می دهد بی آن که از ثواب تو چیزی کم شود.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۸۷

مجملاـ ذکر اخبار کثیره سبب طول و ملال می شود لهذا صدوق چنین کرده است که ما حصل اخبار را ذکر کرده است و مجملش آنست که خالی از آن نیست که به نیابت می کند یا تشریک یا ثواب را می دهد اما نیابت پس در حج سنت بی دغدغه جایز است بدل از زنده و مرده.

و احادیث صحیحه در این باب وارد شده است که در کتاب حج مذکور است و در حج واجب با ضرورتی که مرجو الزوال نباشد مثل پیری که نتواند در محفه نشستن مثلا بی دغدغه نایب می تواند گرفتن و اگر مرجو الزوال باشد مثل بیماری ظاهرا نایب تواند گرفتن و چون عذرش زایل شود اعاده می باید کردن و در زکاه و خمس نایب می تواند گرفتن که شخصی را وکیل کند که مال او را به مستحق دهد و در جهاد نیز ظاهرا نایب می تواند گرفت بی ضرورتی و با ضرورت بی دغدغه و در عبادات بدنیه صرف مثل نماز و روزه در حال حیات نایب نمی تواند گرفت مگر نماز طواف را که جزو حج است و از برای حی و میت نایب می توان گرفت چنانکه گذشت.

و اما

تشریک پس در حج سنت می توانند که چند کس یک کسرا به نیابت بفرستند که از جهت ایشان حج سنتی بکند و در حج واجب مشهور آنست که جایز نیست و در غیر حج مثل نماز و روزه قضا در حیات و ممات تشریک به نیابت جایز نیست.

اما در ثواب ظاهرا جایز باشد مثل آن که قصد کند نماز صبح یا روزه ماه رمضان را یا حج واجب را می کنم و پدرم و یا مادرم را در ثواب آن شریک می کنم قربه إلی اللّه اما بهتر آنست که امثال این عبادات بدنی را در ابتدای فعل شریک نکند بلکه بعد از فعل شریک کند خواه واجبات و خواه مندوبات و لهذا صدوق ذکر کرده است او بعض صلاته پس اگر بعد از نماز بگوید که خداوندا ثواب

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۸۸

نصف نماز خود را به پدر و مادر خود بخشیدم ضرر ندارد و اگر همه را ببخشد نیز ظاهرا ضرر نداشته باشد.

اما بهتر آنست که در سنتیها هر چه بخواهد ببخشد و در واجبیها همه را نبخشد مگر آن که داند که هر چند همه را می بخشد همان ثوابش باقی است بلکه مضاعف می شود یا قصد می کند که این عبادات من بکار نمی آید چون شرایطی که در عبادات هست به آن شرایط بفعل نیامده است این را می بخشم تا حق سبحانه و تعالی بعوض این عباداتی که بکار آید ببخشد چون اکرم الاکرمین است در این صورتها نیز خوبست اما اگر سبب استخفاف عبادت باشد بد است.

اما بخشیدن ثواب عبادت بائمه معصومین صلوات اللّه علیهم ظاهرا خوب باشد هر چند ایشان را احتیاج به عبادت

ما نباشد خصوصا در حج خصوصا به حضرت فاطمه بخشیدن صلوات اللّٰه علیها که در حدیث صحیح و غیر آن وارد شده است و خواهد آمد إن شاء اللّٰه تعالی و حضرت می فرماید که فایده آن بخشیدن آنست که چون محشور شوی روز قیامت با ایشان باشی و فی الحقیقه مثل صلوات است بر ایشان که ثوابش بما عاید می شود نه به ایشان چنانکه گذشت.

و منقول است در حدیث صحیح از عمر بن یزید که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه هر شب از جهت فرزندش دو رکعت نماز می گذاردند و در هر روز دو رکعت نماز از جهت پدر و مادر خود می کردند من گفتم فدای تو گردم چرا شب از جهت فرزند نماز می کنید حضرت فرمودند که زیرا که فراش از فرزند است یعنی شبها با ما می بود و چون شب بخاطر می رسد نماز می کنم که مونس او باشد و حضرت در این نماز انّا أنزلناه می خواندند و انّا اعطیناک الکوثر.

(و قال صلوات اللّٰه علیه ستّ یلحقن المؤمن بعد وفاته ولد

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۸۹

یستغفر له و مصحف یخلّفه و غرس یغرسه و صدقه ماء یجریه و قلیب یحفره و سنّه یؤخذ بها من بعده) و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که شش چیز است که ثواب آنها بعد از مردن به مؤمن می رسد که از فعل او نیست بفضل الهی یکی فرزندی که طلب مغفرت کند از برای پدر و مادر.

دیگر مصحفی که از او بماند خواه قرآن و خواه کتب علمی که هر که تلاوت کند یا خواند ثوابش به او می رسد اگر

چه وقف نكرده باشد.

ديگر درختى كه بنشاند اگر بقصد قربت وقف كرده باشد يا بقصد اين كرده باشد كه جمعى منتفع خواهند شد از براى خدا بى دغدغه ثوابش به او مى رسد و ظاهر حديث مطلق است.

و ديگر آبى كه جارى كند از براى خدا مثل كاريزى يا نهرى بكند و وقف كند كه مؤمنان از آن نفع يابند و در اينجا قصد قربت مى بايد به اعتبار لفظ صدقه و اگر وقف كند و قصد قربت نكند خلافست كه صحيح است يا نه و بر تقدير صحت نفعش به او عايد مى شود و اگر وقف نكند و قصدش قربت باشد كه از جهت رضاى الهى اين كار مى كنم كه مؤمنان منتفع شوند ظاهرا نفعش به او مى رسد.

و هم چنين هر گاه چاهى در بيابانها بكند كه مؤمنان از آنجا منتفع شوند قربه إلى اللّه اين نيز بى دغدغه نفعش به او مى رسد و ظاهر حديث عام است و اگر بقصد قربت نباشد انتفاع مؤمنان نافع است خصوصا هر گاه دعا كنند از جهت او.

ديگر سنتى كه به آن عمل كنند بعد از او مراد از سنت چيزيست كه حضرت سيد المرسلين صلى اللّه عليه و آله اصل آن را مقرر ساخته باشد اين كس

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۴۹۰

فروع آن را جارى كند مثل احاديث بسيار وارد شده است كه نفع رسانيدن بخلق خدا مطلوبست شخصى مدرسه يا رباط يا پل بسازد و ديگران كه به بينند رغبت كنند و بسازند هر چند حضرت مثلا خصوص اين عمارت را نفرموده باشند.

و هم چنين هر گاه در شهرى يا دهى نماز سنت يا جماعت نكنند و شخصى بيايد و

ایشـان را بر آن دارد که بکننـد تـا قیـامت ثواب عبادت آن جماعت به او عایـد می شود و جمعی از عامه به سـبب این حـدیث تجویز بـدعتها کرده انـد مثل جماعت در نافله ماه مبارک رمضان و غزالی و غیر او نقل کرده انـد که چون عمر تراویـح را قرار داد شبی آمد بمسـجد دید که مسـجد پر شده است از نماز گذارندگان گفت نعمت البدعه نیکو بدعتی قرار دادم و لفظ سـنت ضد بدعتست و بطلانش اظهر من الشّمس است و خواهد آمد.

نقل کرده اند که نوشـیروان مقرر ساخته بود که هر که سخنی نیکو بگوید و او بگوید که زه یعنی زهی کلمه خوب چهار هزار درهم به آن شـخص بدهند اتفاقا رسید به مرد پیری که درخت زیتون می کشت نوشیروان گفت که بابا این درخت بعد از سی سـال بـار آور می شود منـاسب عمر تو نیست آن مرد گفت که بابـا دیگران کشـتند و مـا خوردیم مـا هم می کاریم تا دیگران بخورند نوشیروان گفت زه چهار هزار درهم به او دادند آن مرد گفت بابا دیدی که درخت ما چون بار داد نوشیروان گفت زه چهـار هزار دیگر دادنـد آن مرد پیر گفت بابا هر درختی سالی یک بار بار می دهـد این درخت در یک سال دو بار داد گفت زه و روانه شـد چهار هزار دیگرش دادنـد و نوشـیروان گفت که خزینه ما را خالی می کرد اگر می ایسـتادیم و اگر می ایسـتاد خزینه ذکر خیرش بیشتر می ماند.

نقـل کرده انـد که چون طاق معروف را ساخت که هنوز هست در حوالی بغـداد و کسـی مثل آن عمارت نساخته بود ایلچی از جانب قیصر تحف و هدایا

لوامع صاحبقرانی،

آورده گذرانیـد و او را در آن مجلس جا دادنـد چون نظر به گوشه مجلس کرد دیـد بد گنیا است و در میان این طاق چند گز پیش آمـده است در تفکر افتاد که چه سـبب داشـته باشد نوشـیروان به فراست یافت گفت فکر بد گنیایی عمارت می کنی که سببش چیست گفت بلی پادشـاه هم گفت وجهش اینست که خـانه پیر زالی در حـوالی خـانه مـا بـود و نخواسـتیم که دل او را برنجـانیم ایلچی گفت ممکن بود که خـانه نفیسـی به او داده او را راضـی کنیـد و عمـارت بـد گنیا نباشـد گفت به او گفتیم او گفت که هم سایگی پادشاه را بملک دنیا نمی فروشم ایلچی گفت که اگر عمارت بد گنیا ماند اما گنیای صیت عدالت تا قیام قیامت خواهد ماند.

و منقولست که حضـرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که من متولد شده ام در زمان پادشاه عادل بلکه وجود آن حضـرت تأثیر کرده بود در عدالت او و مشـهور است که حضـرت صـلی اللَّه علیه و آله فرمودند که نوشیروان و حاتم را عذاب نخواهند کرد و استبعادی ندارد.

چنانکه در حدیث کالصحیح بل الصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه علیه و آله منقولست که خداوند عالمیان وحی کرد به حضرت موسی بن عمران علی نبینا و علیه الصلاه و السلام که یا موسی مرا بندگانی چند هستند که فردای قیامت بهشت را مبـاح خواهم کرد و ایشـان را حـاکم خواهم کرد در بهشت که در هر جـائی که خواهنـد در آنجا قرار گیرنـد موسـی گفت خداوندا این جماعت کها باشند که بهشت را از جهت ایشان

مباح می کنی و ایشان را در آن حاکم می گردانی خطاب رسید که اینها کسانیند که مؤمنی را خوشحال کنند بعد از آن حضرت فرمودند که مؤمنی در مملکت پادشاه ظالمی بود و از ستم او گریخت و در منزل شخصی از کفار نازل شد آن کافر او را جا داد و با او

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۹۲

مهربانیها کرد و مهمانی کرد پس چون آن کافر مرد حق سبحانه و تعالی وحی کرد به او که به عزت و جلال من که اگر ممکن بود که ترا در بهشت جا دهم جا می دادم و لیکن بهشت بر کفار حرام است و لیکن خطاب به آتش می رسد که به او ضرر مرسان و آتش بر او سرد و سلامت است و صباح و شام روزی او را ملایک به او می رسانند راوی پرسید که از بهشت می برند حضرت فرمودند که از هر جا که خدا خواهد و از این باب اخبار بسیار است.

و از آن جمله در حدیث کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله وارد است که فرمودند که خداوند عالمیان می فرماید که منم خداوندی که بغیر از من خداوندی نیست پادشاهان را آفریدم و دلهای ایشان بدست منست پس هر قومی که اطاعت من کنند و مخالفت من نکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان مهربان می کنم و هر قومی که عصیان من کنند دلهای پادشاهان را بر ایشان دشمن می کنم زنهار که اگر پادشاهان با شما بدی کنند نفرین به ایشان مکنید بلکه توبه کنید از گناهان تا من دلهای ایشان را بر شما مهربان کنم.

و در موثق کالصحیح منقولست که دو

طایفه اند ز امت من که صلاح ایشان سبب صلاح عالمیان است و فساد ایشان سبب فساد عالمیانست و آنها امراء و علمااند.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّه علیه منقولست که به شیعیان فرمودند که ای گروه شیعیان ما زنهار که خود را ذلیل مگردانید بترک اطاعت پادشاهان خود پس اگر پادشاهان عادل باشند از حق سبحانه و تعالی دعا کنید که عمر ایشان را دراز کند و اگر ظالم باشند از خدا بطلبید که خدا ایشان را خوب گرداند که خوبی ایشان در خوبی شماست یعنی شما که خوبید پادشاهان شما خوبند و پادشاه شما که خوبست خوبی او تاثیر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۹۳

می کند در خوبی شما و به درستی که پادشاه عادل بمنزله پدر مهربانست پس هر چه از برای خود خواهید از خوبیها از جهت پادشاه خود آن را بخواهید و هر چه از برای خود نمی خواهید از بدیها از برای ایشان مخواهید.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقول است که فرمودند که هر که والی مسلمانان باشد و عادل باشد و در خانه خود را بگشاید که مظلومان دستشان به او رسد و موانع را دور کند که دادخواهان را بیند و بغور مردم رسد بر حق سبحانه و تعالی واجبست که در روز قیامت ترس را از او بردارد و او را داخل بهشت کند.

و از این باب نیز احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از آنها خواهد آمد و چون این معنی مجرب بنده بود و این اخبار معتبره بود بنا بر این ذکر شد که بر مؤمنان

لازم است که همیشه پادشاهان خود را دعای خیر کنند خصوصا پادشاهان صفویه که حقوق ایشان تالی حقوق سید المرسلین و حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شما همه در کنار جهنم بودید حق سبحانه و تعالی شما را به برکت رسول و اهل بیت او از جهنم نجات داد و ظاهر است که اکثر عالمیان کافر بودند و به برکت ایشان عالمی مؤمن و مسلمان شدند ادام اللّٰه بقائهم إلی قیام صاحب الزمان بل إلی قیام القیمه.

چنانکه در کتابی از کتب غیبت که بعضی از علما در غیبت حضرت صاحب الامر تصنیف کرده اند و این کتاب قدیمی است که شاید هفتصد سال باشد که نوشته شده باشد چنانکه از تاریخش ظاهر می شود که حدیثی از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه در آن کتاب هست که حضرت خبر داده است که یکی از فرزندان من خروج خواهد کرد و عالم به سبب او هدایت یابند و احوال

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۹۴

فرزندان او حتی کشتن شاه عباس پسرش را و پادشاهی شاه صفی و پادشاهی شاه صاحب قران ادام اللّٰه تعالی ظلاله إلی یوم القیام همه از آن کتاب ظاهر می شود و من رساله نوشتم و آن حدیث را تفصیل دادم و به خدمت شاه جنت مکان علیین آشیان شاه صفی علیه الرحمه و الرضوان گذارنیدم و در خزینه خواهد بود و موافق این اخبار است خبر مشهور

النّاس علی دین ملوکهم

پس پادشاهان هر سنتی که جاری سازند هر کس به آن سنت عمل می نماید تا روز قیامت پادشاهان در ثواب ایشان شریک غالب خواهند بود.

و به

اسانید صحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که از عقب مؤمن نمی ماند چیزی که او را نافع باشد مگر سه چیز یکی صدقه جاریه که آن را در حالت زندگانی مقرر ساخته باشد که بعد از مرگ نیز باشد و داخل است در این ساختن مسجدها و رباطها و پلها و حمامات و قنوات و آب انبارها و وقف کردن کتابها و غیر اینها از چیزهائی که نفعش باقی باشد تا روز قیامت دیگر سنت خیر و هدایت چنانکه مذکور باشد یا فرزند صالحی که از جهت او دعا و استغفار کند.

و در حدیث صحیح از معاویه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که عرض نمودم به آن حضرت که چیزی که نفع به مؤمن رساند بعد از مرگ چه چیز است حضرت فرمودند که سنت خیری که مردم بعد از موت به آن عمل نمایند مثل شرح احادیث اهل البیت و رواج مذهب و علوم ایشان که بعد از مرگ او به آن عمل نمایند او را ثواب هر که به آن عمل کند تا روز قیامت خواهد بود بی آن که از مزد ایشان چیزی کم شود و صدقه جاریه که بعد از موت او جاری باشد و فرزند صالحی که دعا کند از جهت پدر و مادر بعد از مرگ ایشان و حج کند از جهت ایشان و تصدق کند و بنده آزاد کند و نماز کند

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۹۵

و روزه گیرد از جهت ایشان پس گفتم که ایشان را در حج خود شریک گردانم حضرت فرمودند که بلی.

و همین مضمون در حدیث

موثق کالصحیح از هشام بن سالم و موثق کالصحیح از اسحاق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه وارد است بلکه این مضمون از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات اللّه علیهم متواتر بالمعنی است از خاصه و عامه و در صحاح سته نیز احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است.

(و قال صلوات اللّه علیه من عمل من المسلمین عن میّت عملا ـ صالحا اضعف له اجره و نفع اللّه به المیّت) و بطرق متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقول است که هر کس از مسلمانان که از جهت میتی عمل صالحی از اعمال خیر به جا آورد حق سبحانه و تعالی اجر او را مضاعف گرداند و میت را از آن منتفع گرداند.

(و قال صلوات اللّه علیه یدخل علی المیّت فی قبره الصّلاه و الصّوم و الحجّ و الصّدقه و البرّ و الدّعاء و یکتب اجره للّذی یفعله و للمیّت) و بطرق صحیحه و کالصحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که داخل می شود در قبر میت نماز و روزه و حج و تصدقات و خیرات و دعا که از جهت میت بکنند و می نویسند ثواب آن را از جهت کسی که آن را کرده است و از جهت میت.

[دعای ابو ذر بر قبر فرزندش]

(و لمّا مات ذرّ بن ابی ذرّ رحمه اللّه علیه وقف ابو ذرّ علی قبره فمسح القبر بیده ثمّ قال رحمک اللّه یا ذرّ و اللّه ان کنت لی لبرّا و لقد قبضت و انّی عنک لراض و اللّه ما بی فقدک و ما علیّ من غضاضه و مالی إلی احد سوی اللّه

من حاجه و لو لا هول المطّلع لسرّنی ان اکون

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۹۶

مکانک و لقد شغلنی الحزن لک عن الحزن علیک و اللّٰه ما بکیت لک و لکن بکیت علیک فلیت شعری ما قلت و ما قیل لک اللّهمّ انّی قد وهبت له ما افترضت علیه من حقّی فهب له ما افترضت علیه من حقّک فانت احقّ بالجود منّی و الکرم) و چون ذر پس ابو ذر مرد رحمهما اللّٰه ابو ذر بر قبر او ایستاد و دست بر قبر مالید و گفت رحمت کند حق سبحانه و تعالی ترا ای ذر و اللّٰه که تو نسبت بمن نیکوکار بودی و شرط فرزندی را به جا می آوردی و الحال که تو را از من گرفته اند من از تو خوشنودم و اللّٰه که از رفتن تو باکی نیست بر من و نقصانی بمن نرسید و مرا احتیاجی بغیر از حق سبحانه و تعالی نیست و اگر نه هول آن عالم باشد از اهوال عظیمه قبر هر آینه من مسرور می بودم که به جای تو رفته باشم و لیکن می خواهم چند روزی تلافی ما فات بکنم و بتحقیق که اندوه از برای تو مرا مشغول ساخته است از اندوه بر تو یعنی همگی در غم آنیم که عبادات و طاعاتی که از برای تو نافع است بکنیم و این معنی مرا باز داشته است از آن که غم مردن و جدائی ترا از خود بخورم و اللّٰه که گریه نکردم از جهت تو که مرده و از من جدا شده و لیکن گریه بر تو کردم که حال تو چون خواهد بود و چون بگذرد پس

کاش می دانستم که تو چه گفتی و به تو چه گفتند خداوندا به او بخشیدم حقوقی را که بر او واجب کرده بودی از برای من خداوندا ببخشا حقوق خود را که بر او واجب گردانیده بودی که تو سزاوارتری به جود و کرم از من و از این کلمات محققانه احوال آن بزرگوار ظاهر می شود که رتبه او در زهد در چه مرتبه بوده است رضی اللّٰه عنه و عن اخویه.

و اگر کسی خواهد که کلمات زهد را مشاهده نماید نظر کند در خطب نهج البلاغه که مراتب زهد را در اقصی مراتب آن بیان کرده است صلوات اللّٰه علیه و علی اخیه سید الانبیاء و أولاده الطاهرین.

باب النوادر

اشاره

بابی است در ذکر اخبار متفرقه یا شاذه که از برای هر حدیثی از آن وضع بابی نمی توان کردن و گاه هست که نادر می گویند نفیس را و مراد نفایس اخبار است.

[مرگ فقیه شیطان را شاد می کند]

(قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه ما من احد یموت احبّ إلی ابلیس من موت فقیه) به اسانید صحیح و کالصحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند هیچ کس نزد شیطان محبوبتر از مردن عالم نیست زیرا که عالم مردمان را بر مخالفت شیطان می دارد و حفظ دین می کند و مردمان متابعت اقوال و افعال مرضیه او می کنند.

و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که فقیه واقعی کسی است که تارک دنیا و راغب در آخرت باشد و تمسک جسته باشد به سنت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله در اقوال و افعال و اطوار آن حضرت اما علمائی که راغبند در دنیا و تارک آخرتند شیطان از مردن ایشان بسیار مغموم می شود چون ایشان اخوان شیاطینند.

و احادیث صحیح بر این مضمون بسیار است معلل به آن که علما ستونها و حصارهای دین مبینند و از مردن ایشان در دین رخنه می شود که هیچ چیز آن رخنه را نمی تواند گرفت و بر فوت ایشان آسمان و زمین می گرید و فرشتگان آسمانها گریان می شوند و ملائکه زمین نوحه می کنند بر ایشان.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۹۸

(و سئل عن قول اللّٰه عزّ و جلّ أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها «۱» فقال فقد العلماء) و از آن حضرت صلوات اللّٰه علیه پرسیدند از تفسیر قول حق عز و جل که

فرموده است و ترجمه اش اینست آیا نمی بینند که ما زمین را از اطرافش کم می کنیم حضرت فرمودند که کم کردن زمین به بردن علما است چون علما سبب بقای زمین و رواج زمینند به طاعت و عبادت و هدایت.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که پدرم صلی اللّٰه علیه و آله می فرمودند که نفس من سخاوت دارد در زود مردن و کشته شدن زیرا که این آیه در شأن ما آمده است که حق سبحانه و تعالی می فرماید که ما زمین را از اطرافش کم می کنیم و نقصان آن رفتن علماست و حاصل معنی اینست که چون اهل زمین در این زمان بدترین ازمنه شده اند و حق سبحانه و تعالی غضب بر اهل زمین می کند به بردن ما ما مضایقه نداریم در رفتن و احتمال دیگر این حدیث آنست که قول الهی ما را سخاوت می دهد در مردن و کشته شدن و مآل هر دو یکی است و ظاهرش آنست که مراد از علما ائمه هدی باشند بنا بر این حدیث و علوم واقعه نزد ایشان است و غیر ایشان هر چه علم است و موافق واقع است از ایشان کسب کرده اند و مع هذا چنین نیست که دانند هم چنان که قراء قرآن مجید قرآن را من حیث لفظ می دانند و از معانی و حقایق قرآن خبر ندارند.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی علمی را که فرستاده است پس نمی گیرد و لیکن چون علما می روند علوم را نیز با خود می برند

و والی ایشان

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۴۹۹

می شونـد ظالمانی که خود گمراهند و دیگران را نیز گمراه می کنند و خیر و خوبی نیست در چیزی که اصلی نداشته باشد و علوم غیر ایشان از آراء باطله و ظنون فاسده است.

[مرگ پسر هیجده ساله]

(و سئل عن قول اللّه عزّ و جلّ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ «۱» قال توبیخ لابن ثمانیه عشر سنه) بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که از آن حضرت پرسیدند که چه معنی دارد این آیه که ترجمه اش اینست که آیا ما آن قدر عمر به شما ندادیم که هر که خواهد متذکر شود تواند متذکر شد حضرت فرمودند که این آیه سرزنشی است مر کسی را که هیجده سال داشته باشد غرض آنست که راوی گمان کرده است که خطاب و عتاب با پیرانست که عمر بسیار کرده باشند حضرت می فرماید که تقیید آیه بزمان امکان تذکر دلیل است بر آن که پیران مراد نیستند و بعد از بلوغ و عقل در سه سال هر که تحصیل علوم کند فاضل می تواند شد و کسی که عقل خود را بکار فرماید در عرض سه سال متذکر می تواند شد و این اول مرتبه توبیخ است هر چند عمرش بیشتر شود توبیخش بیشتر خواهد بود.

چنانکه در همین حدیث حضرت فرمودند که تا چهل سال بر آدمی تنگ نمی گیرند و عتاب و خطابست و بعد از چهل حق سبحانه و تعالی وحی می فرماید به فرشتگان که من این بنده را عمر دادم چهل سال که عبرت گیرد من بعد کار را بر او سخت بگیرید و حفظ کنید و

بنویسید بر او اندک و بسیار او را و صغیر و کبیر او را.

[هلاک قبل از قیامت]

(و سئل عن قول اللَّه عزّ و جلّ

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۰۰

وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوها قَبْلَ يَوْمِ الْقِيامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها «۱» قال هو الفناء بالموت) و از آن حضرت صلوات اللَّه علیه سؤال نمودند از قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که نیست قریه از شهر و ده مگر آن که اهل آن قریه را هلاک خواهیم کرد پیش از روز قیامت یا عذاب خواهیم کرد به عذابی سخت فرمودند که آن فانی ساختن به مرگست ممکن است که حضرت تفسیر هر دو را کرده باشند که اهلاک و تعذیب دو نوع موت بمثل جوع و قحط یا طاعون یا تفسیر جزو اول باشد و عذاب به فرستادن یاجوج و ماجوج و امثال آن باشد و علی ای حال غرض این باشد که چون ظاهر آیه عذاب استیصال است آن مراد نیست بلکه بانواع موت خواهد بود چون به برکت دعای آن حضرت حق سبحانه و تعالی عذاب استیصال را که بر امم سابقه می فرستاد مثل قوم نوح و هود و صالح علیهم السلام باین امت نخواهد فرستادن.

[تهنیت بر مصیبت]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه لیس لکم ان تعزّونا و لنا ان نعزّیکم انّما لکم ان تهنّونا لأنّکم تشارکوننا فی المصیبه) و آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که نیست شما را که تسلی دهید و صبر فرمائید ما را و ما را هست که تعزیه و تسلیه و امر به صبر نماییم شما را اما اگر حق سبحانه و تعالی نعمتی کرامت فرماید بما شما را هست که تهنیه و مبارک باد بگوئید زیرا که شما شریکید با ما در

مصیبت و این جمله دلیل جزو اول است که شما تعزیه ما مکنید زیرا که در مصیبتی که بما می رسد به شما رسیده است ما در این مصیبت تعزیه شما می کنیم که شما آزرده مباشید همیشه دنیا بر دوستان حق سبحانه و تعالی چنین گذشته است.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۰۱

و محتمل است که مراد تهنیت بر مصیبت باشد که مراد این باشد که بلا نزد دوستان عطاست و ایشان همیشه آرزومند بلااند پس مناسب شما این است و لیکن چون بوی شماتت می آید شما نخواهید کرد و این معنی اگر چه بعدی دارد اما به عنوانی که ذکر شد بحسب معنی بعدی ندارد و اللّٰه تعالی یعلم.

[شخصی که به پسر خود یا به دختر خود بگوید که پدر و مادرم فدای تو باد]

(و سئل ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما عن الرّجل یقول لابنه او لابنته بابی أنت و امّی او بأبویّ أنت أ تری بذلک بأسا فقال ان کان ابواه حیّین «۱» فاری ذلک عقوقا و ان کانا قد ماتا فلا بأس) و مرویست که از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه سؤال کردند از شخصی که به پسر خود یا به دختر خود بگوید که پدر و مادرم فدای تو باد آیا این عقوق است حضرت فرمودند که اگر پدر و مادرش زنده باشند این گفتن عقوق است در بعضی نسخ بذلک است اشعاری دارد که فی الجمله عقوقی هست و اگر پدر و مادرش مرده اند باکی نیست بابی أنت و امی بای او بای تفدیه و أنت به جای کاف است و بحسب معنی اینست که فدای تو می کنم پدر و مادرمرا یعنی از خدا می طلبم که اگر مرگی پیش تو آید پیش پدر

و مـادرم رود و پیش تو نیایـد و هم چنین لفـظ بـأبویّ أنت یعنی افـدیک بأبویّ و چون متعارف بوده است هر دو لفظ هر دو را سؤال کرده است و جواب حضـرت ظاهر است که پـدر و مادر زنـده را فدا کردن عقوقست اگر چه آنها راضـی باشـند چنانکه بسـیار است که پـدر و مادر به فرزند زاده این عبارت یا مثل این عبارت که قربانت شوم می گویند هر چند ایشان گویند فرزند نمی توانـد گفت چنـانکه در عرف همه کس می گویـد که من از همه کس کمترم بلکه می گوینـد که من از سـگ کمترم و اگر

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۰۲

کسـی به او بگویـد که تو به گفته خودت از سگ کمتری تا قتل همراهست و اما مرده ضـرر نـدارد چون فـدا شـده انـد محض تواضعی است که می گویند.

[صبر بر دو قسم است]

(و قال الصّادق صـلوات اللّه علیه الصّبر صبران فالصّبر عنـد المصـیبه حسن جمیل و افضل من ذلک الصّبر عنـد ما حرّم اللّه عزّ و جلّ علیک فیکون لک حاجزا) و مرویست که آن حضـرت صـلوات اللّه علیه فرمودند که صبر بر دو قسم است یکی صبر است نزد مصـیبتی که به بنـده رسد خوبست و نیکو است و بهتر از آن صبر است نزد چیزی که حق سـبحانه و تعالی بر تو حرام کرده باشد و رضای الهی مانع شود ترا از فعل آن حرام.

و کلینی این حدیث را به سندی ضعیف از حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه روایت کرده است اما مؤید این بسیار است و هیچ شک نیست که هر دو عظیم است و ثوابشان جزیل و از حضرت سید المرسلین صلی اللّه علیه

و آله منقولست که صبر بر سه قسم است صبر نزد مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از معصیت پس کسی که صبر کند بر مصیبت و آن مصیبت را از خود دفع کند به صبر نیکو حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او سیصد درجه که از درجه تا درجه دیگر مثل میانه آسمان و زمین باشد و کسی که صبر کند بر طاعت حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او ششصد درجه که ما بین هر درجه تا درجه دیگر از منتهای زمین باشد تا عرش و کسی که صبر کند بر معصیت و نکند آن را حق سبحانه و تعالی از جهت او بنویسد نهصد درجه که از درجه تا درجه دیگر مثل ما بین منتهای زمین باشد تا منتهای عرش.

و آیات و اخبار در فضیلت صبر فوق حد و حصر است و در احادیث صحیحه وارد شده است که نسبت صبر به ایمان نسبت سر است به بدن بلکه ایمان نیست مگر صبر.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۰۳

(و قال صلوات اللّه علیه انّ اللّه تبارک و تعالی تطوّل علی عباده بثلاث القی علیهم الرّیح بعد الرّوح و لو لا ذلک ما دفن حمیم حمیا و القی علیهم السّلوه «۱» بعد المصیبه و لو لا ذلک لانقطع النّسل و القی علی هذه الحبّه الدّابّه و لو لا ذلک لکنزها ملوکهم کما یکنزون الذّهب و الفضّه) و بسند حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی سه تفضل بر بندگان فرموده است یکی بوی بد را که از جهت جسد بعد

از مفارقت روح مقرر ساخته و اگر نه این بود هر آینه هیچ خویشی خویش خود را دفن نمی کرد و حق سبحانه و تعالی صبر کرامت فرموده است بعد از مصیبت و اگر نه این بود هر آینه نسل منقطع می شد یعنی کدخدا نمی شدند و کدخدائی نمی کردند اگر صبر نمی بود چون در اول مرتبه حالتی بهم می رسد از موت فرزند که جزم می کند که دیگر با زنان نزدیکی نخواهد کرد و یا آن مصیبت او را هلاك می کرد چنانکه گذشت و بر حبوب مانند گندم و جو و برنج کرم مسلط گردانیده که آنها را فاسد می گرداند و اگر نه این بود هر آینه پادشاهان در خزائن خود ضبط می کردند چنانچه طلا و نقره را گنج می گذارند.

[رضا به قضای خدا]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه انّا اهل بیت نجزع قبل المصیبه فاذا نزل امر اللَّه عزّ و جلّ رضینا بقضائه و سلّمنا لأمره و لیس لنا ان نکره ما احبّ اللَّه لنا) و از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است بطرق متعدده که ما اهل بیتیم که جزع می کنیم به تضرع و زاری که شاید بلا نازل نشود و چون نازل شد به قضای الهی راضییم و گردن می نهیم امر او را و نیست ما را که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۰۴

کراهت داشته باشیم از چیزی که حق سبحانه و تعالی دوست دارد از برای ما و یقین است که حکیم علیم آن چه اصلح است می فرماید و این کلام را وقتی فرمودند که فرزند ایشان بیمار بود و نهایت اهتمام در دعا می فرمودند و اصحاب با خود می گفتند که اگر این فرزند برود بر آن حضرت

بسیار تاثیر خواهد کرد که خوف این هست که از او منتفع نتوانیم شد بعد از فوت فرزند بیرون آمدند خوشحال و زینت کرده اصحاب را گمان این شد که البته فرزند صحت یافته از احوال او پرسیدند حضرت فرمودند که فوت شد ایشان واقعه و ظنون خود را عرض نمودند حضرت این جواب فرمودند و ایضا فرمودند که ما عافیت نفوس خود و فرزندان خود را می خواهیم بشرط خواستن الهی و چون امر الهی آمد تسلیم می شویم امر او را و نیست ما را که دوست داریم چیزی را که حق سبحانه و تعالی دوست ندارد از برای ما.

[گریه ساکن می گرداند غم و اندوه را]

(و قال صلوات اللَّه علیه من خاف علی نفسه من وجد بمصیبه فلیفض من دموعه فانّه یسکّن عنه) و بسند قوی از آن حضرت منقولست که مضمون این حدیث را فرمودند که هر که بر خود ترسد که عقلش زایل شود یا هلاک شود به سبب حزنی که از مصیبت به همرسیده باشد او را پس باید که گریه کند که آن حزن ساکن می شود یا گریه ساکن می گرداند غم و اندوه را و این معنی مجربست در هر واقعه و بهتر آنست که در آن وقت دعا از برای میت کند یا تضرع کند در طلب صبر تا هر دو معنی متحقق شود چنانکه از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که هر گاه کسی را قساوت قلب غالب باشد و گریه اش نیاید که باید مردگان خود را یاد کند تا گریه اش بیاید و احوط آنست که این معنی در اثنای نماز نباشد چنانکه خواهد آمد إن شاء اللَّه تعالی.

[بهترین و غمناکترین چیز دنیا]

(و قال بن ابی لیلی للصّادق صلوات اللَّه علیه أیّ شی ء احلی ممّا

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۰۵

خلق اللَّه عزّ و جلّ فقال «۱» الولد الشّابّ فقال أیّ شی ء أمرّ ممّا خلق اللَّه عزّ و جلّ قال فقده فقال اشهد انّکم حجج اللَّه علی خلقه) و مرویست که ابن ابی لیلی که از قاضیان اهل سنت است و اسم او محمد بن عبد الرحمن ابن ابی لیلی است و نقل کرده اند که راست گو بوده است.

و از این خبر ظاهر می شود که شیعه است به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه عرض نمود که چه چیز است که از هر چه حق سبحانه

و تعالی آفریـده است در دنیا شـیرین تر و محبوبتر است حضـرت فرمودند که فرزند جوان پس گفت که از آن چه خدا آفریده است چه چیز تلختر است حضرت فرمودند که مرگ او بنا بر این است که ثوابش بهشت است خواه صبر کند و خواه نکند پس ابن ابی لیلی گفت که گواهی می دهم که شـما اهل بیت حضرت سید المرسلین صلوات اللّٰه علیهم حجتهای خداوندید بر خلق او یعنی امامان واجب الاتباعیـد و قرینه تشـیع آن که پدرش نیز قاضـی کوفه بود و حجاج ملعون او را امر کرد به سبّ حضـرت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه سب نکرد آن ملعون فرمود که آن قدر او را زدند که دوشهای او سیاه شد.

[ترحم بر یتیم]

(و قال صـلوات اللّٰه علیه ما من عبد یمسح یده علی رأس یتیم ترحّما له الّا اعطاه اللّٰه عزّ و جلّ «۲» بکلّ شعره نورا یوم القیمه) و بسـند قوی از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه منقولست که هر بنـده مؤمنی که دست خود را بر سـر یتیمی کشد از جهت ترحم بر او البته حق سبحانه و تعـالی او را عطا کنـد بعـدد هر مویی نوری در روز قیامت در صـحرای محشـر که همه در ظلمتند مگر جمعی که اعمال صالح داشته باشند نور ایشان از پیش پیش

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۰۶

ایشان و از دست راست ایشان رود.

(و روی انّه یکتب اللّٰه عزّ و جـلّ له بعـدد کلّ شـعره مرّت یـده علیها حسـنه) و در روایتی قوی از آن حضـرت منقولست که هر مؤمن و مؤمنه که دست خود را بر سر یتیمی گذارد از روی ترحم

بر او حق سبحانه و تعالى بنويسد از جهت او بعدد هر مويى كه دست او بر آن گذاشته است حسنه. و منافات نيست ميان هر دو و همين حسنه نور خواهد بود در آن روز.

(و قال رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله من انكر منكم قساوه قلبه فليدن يتيما فيلاطفه «۱» و ليمسح رأسه يلين قلبه باذن اللَّه عزّ و جلّ فانّ لليتيم حقّا) و بسند قوى از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه منقولست آن حضرت صلى اللَّه عليه و آله فرمودند كه هر كه قساوت قلب داشته باشد كه گريه اش نيايد و ازين معنى راضى نباشد پس بايد كه نزديك خود آورد يتيمى را و با او مهربانى كند و دست بر سر او بمالد كه نرم مى شود دل او باذن الهى تعالى شانه به درستى كه يتيم را حقى عظيم هست و چون پاره از آن حق به جا آورده مى شود حق سبحانه و تعالى نيز تفضل مى فرمايد به رقت قلب او.

(و روى انّه قال يقعده على خوانه و يمسح رأسه يلين قلبه) و در روايتى ديگر وارد شده است كه آن حضرت صلى اللَّه عليه و آله فرمودند كه هر كه يتيم را بر سر سفره خود نشاند و دست بر سر او كشد دلش نرم مى شود باذن الهى و مناسب آنست كه در آن وقت بخاطر آورد بى كسى او را و امكان آن كه فرزندان او بى پدر شوند.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه عليه اذا به كى اليتيم اهتزّ له العرش

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۵۰۷

فيقول اللَّه تبارك و تعالى من هذا الّذى ابكى عبدى الّذى سلبته ابويه فى

صغره فو عزّتي و جلالي و ارتفاعي في مكاني لا يسكته عبد مؤمن الّا أوجبت له الجنّه) و صدوق بسند قوى از حضرت سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله روايت كرد است كه آن حضرت فرمودند كه چون يتيم به گريه در مى آيد عرش الهى به لرزه در مى آيد پس حق سبحانه و تعالى مى فرمايد كه كيست آن بنده كه به گريه در آورده است بنده مرا كه در سن صغر پدر و مادر او را برده ام پس بحق عظمت و بزرگى خودم قسم و بحق رفعت رتبه من كه هر بنده مؤمنى كه اين بنده يتيم را ساكت و خاموش سازد البته بهشت را از جهت او واجب گردانم.

و در فقه رضوى مذكور است كه تعزيه يتيمان اينست كه دست بر سر ايشان كشند و حديث دويم را از حضرت سيد المرسلين نقل فرموده اند و حديث آخر را از عالم كه حضرت امام جعفر صادقست نقل كرده اند صلوات اللَّه عليهم اجمعين.

(و قال الصّادق صلوات اللَّه عليه من قدّم أولادا يحتسبهم عند اللَّه حجبوه من النّار «۱») و كلينى در قوى از حضرت امام محمد باقر صلوات اللَّه عليه روايت كرده است و هم چنين صدوق كه فرمودند كه هر كه چند فرزند او بميرد و صبر كند از براى خدا بر آن مصيبت اين فرزندان او مانع او شوند از آتش دوزخ و بلفظ سه فرزند از حضرت سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله و ابو ذر غفارى نيز منقولست به همين ثواب.

و در حديث صحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه عليه روايت

لوامع صاحبقرانى، ج ۲، ص: ۵۰۸

شده است كه يك

فرزنـدی که از پیش برود بهتر است از هفتاد فرزند مجاهد در رکاب حضـرت صاحب الامر صـلوات اللَّه علیه. و در قوی از آن حضـرت صـلوات اللَّه علیه منقولست که هر که دو فرزند از پیش بفرستد که بر فوت ایشان صبر کند از برای خدا ایشان مانع او شوند از آتش جهنم.

[از رسول خدا منقولست که فرمودند حق تعالی کراهت دارد از برای من شش چیز را]

(و قال رسول اللَّه صـلّی اللَّه علیه و آله انّ اللَّه تبارک و تعالی کره لی ستّ خصال و کرهتهنّ للأوصـیاء من ولدی و اتباعهم من بعـدی العبث فی الصّـلاه و الرّفث فی الصّوم، و المنّ بعـد الصّـدقه، و اتیـان المساجـد جنبا، و التطلّع فی الـدّور، و الضّـحک بین القبور) و بسند موثق از آن حضرت صلی اللَّه علیه و آله منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی نخواست و کراهت دارد از برای من شـش چیز را و من نیز کراهت دارم این شـش چیز را از جهت اوصـیای من از فرزنـدان من و از برای شـیعیان ایشان بعد از من و این کراهت اعم است از حرام و مکروه.

اول عبث است در نماز به آن که با دست خود یا ریش خود بازی کنـد و این مکروه است بر مـذهب مشـهور و خواهد آمد در نماز دویم رفث است در روزه و آن بمعنی فحش و جماع هر دو آمده است و در اینجا هر یک ممکن است که مراد باشد و هر دو و علی ای حال جرمیست و لیکن جماع مفسد صوم هست و فحش مفسد نیست بنا بر مشهور و در صوم خواهد آمد.

سیم منت گذاشتن است بر فقیر بعد از تصدق به او و این

مکروه است بر مشهور.

چهارم داخل شدن مساجد است هر گاه جنب باشد و تفصیلش گذشت که در مسجدین دخول مطلقا حرام است و در غیر آن دخول مکروه است و لبث

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۰۹

حرام.

پنجم مشرف شدن بر خانه مردم و این حرام است.

ششم خنده کردن است در قبرستانها زیرا که قبرستان محل عبرتست و فکر در مردن و خنده ناشی است از غفلت و غرض از ذکر حدیث در اینجا خنده است.

[خاک غیر قبر را در قبر نریزند]

(و قال الصّادق صلوات اللّٰه علیه کلّما جعل علی القبر من غیر تراب القبر فهو ثقل علی المیّت) و بسند قوی از سکونی از آن حضرت از حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله منقولست که حضرت نهی کردند از آن که غیر خاک قبر را در قبر ریزند که آن سبب گرانی است بر میت و این جزو اخیر که گرانیست در کافی و تهذیب نیست و سکونی از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه نقل کرده است که قبر را گل مالید از گل غیر خاک قبر و گذشت که گل مالید و گچ مالید.

[کفن از پاکترین اموال باشد]

(و روی انّ السّندیّ بن شاهک «۱» قال لأبی الحسن موسی بن جعفر صلوات اللّٰه علیهما احبّ ان تدعنی ان «۲» أکفّنک فقال انّا اهل بیت حجّ صرورتنا و مهور نسائنا و اکفاننا من طهور أموالنا) و مرویست که سندی بن شاهک علیه لعنه اللّٰه و الملائکه و الناس اجمعین که حضرت امام معصوم را زهر داد به حضرت عرض نمود که می خواهم بگذاری تا من ترا از مال خود کفن کنم پس حضرت فرمودند که ما اهل بیتیم که حج اول ما که حجه الاسلام است غالبا و مهرهای زنان ما و کفنهای ما از پاکترین اموال ماست که بی دغدغه باشد آن مال.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۱۰

پس بنا بر صحت حدیث که صدوق ضامن است سنت است که زر این سه چیز بی شبهه باشد اما کفن چون جامه ایست که تا محشر جامه است و به آن جامه ملاقات می کند ملائکه را پس می باید بی شبهه باشد. و اما مهر زنان تا فرزندان حلال زاده باشند بی دغدغه

خصوصا در صورتی که مهر معین باشـد چنانکه مقرر بوده است که حال باشـد و نقـد و الحال نیز نزد عرب چنین مقرر است و هر گاه رضای زن بمال معین بوده باشـد و آن مال بحسب واقع مال غیر باشـد پس بمنزله عقـد بیع است که ثمن مغصوب ظاهر شود و آن بیع باطـل خواهـد بود و در اینجـا بمنزله باطل خواهـد بود چون مهر در غیر متعه از ارکان عقـد نکاح نیست و از این جهت است که ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم خمس را در مال مهر به شیعیان بخشیده اند تا فرزندان ایشان حلال زاده باشد و لهذا همه محب اهل بیت اند و چون سـنیان خمس نمی دهند و حضرات به ایشان نبخشیده اند فرزندان ایشان بمنزله حرامزاده انـد لهـذا همه دشـمن حضـرات امیر المؤمنین و سایر ائمه معصومینند صـلوات اللّٰه علیهم اگر چه بحسب ظاهر اظهار محبت می کننـد اما در واقع دشـمنند و لهذا همه بی دغدغه کافرند و جمعی که ایشان را پاک می دانند از آن جهت است که چون ما فی الضـمیر خود را اظهـار نمی کننـد مثـل منافقـان بحسب ظاهر مسـلمان و پا کنـد اما بحسب واقع نجس انـد و ما مکلفیم بظاهر و جمعی که ایشـان را نجس می داننـد از آن جهت است که از گفته معصوم ظـاهر شـد مـا فی الضـمیر ایشـان مثـل منافقـانی که حضـرت رسول اللّٰه صـلی اللّٰه علیه و آله فرمودند که ایشان منافقند هر که از آن حضـرت شـنیده بود که فلان منافق است بر او واجب بود که از او اجتناب کند و لیکن این معنی نادر بود بلکه نفاق منافق از نماز حضرت بر او ظاهر

می شـد که چهار تکبیر می فرمودند و اما حجه الاسـلام چون واجبست می باید که از مال حلال باشد و اگر از مال حرام باشـد در وقتی که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۱۱

لبیك اللهم لبیک می گوید در جوابش می گویند: لا لبیک و لا سعدیک چنانکه خواهد آمد إن شاء اللّٰه تعالی.

[مرگ شیعیان به شکم درد است]

(و قال الصّادق صـلوات اللّٰه علیه انّ اعـدائنا یموتون بالطّاعون و أنتم تموتون بعلّه البطون الا انّها علامه فیکم یا معشـر الشّیعه) و مرویست که آن حضرت فرمودند که دشمنان ما اکثر ایشان به سبب طاعون می میرند چنانکه ظاهر است که طاعون شایع است در جمیع بلاد روم و شما شیعیان غالبا به علت شکمها می میرید و این نیز ظاهر است که اکثر امراض این بلاد از ادخال است یا امتلا پس فرمودند که این علامت شماست ای گروه شیعه که از این علامت شیعه و سنی ظاهر می شود.

[معنای حدیث من جدد قبرا]

(و قال امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه من جدّد قبرا او مثّل مثالا فقد خرج من الاسلام و اختلف مشایخنا فی معنی هذا الخبر فقال محمّد بن الحسن الصـفّار رحمه اللّٰه هو من جدّد بالجیم لا غیر و کان شـیخنا محمّد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی اللّٰه عنه یحکی عنه انّه قال لا یجوز تجدیـد القبر و لا تطیین «۱» جمیعه بعـد مرور الایّام علیه و بعد ما طیّن فی الاوّل و لکن اذا مات میّت فطیّن قبره فجدیر «۲» ان یرمّ سایر القبور من غیر ان یجدّد و ذکر عن سـعد بن عبد اللّٰه رحمه اللّٰه انّه کان یقول انّما هو من حدّد قبرا بالحـاء غیر المعجمه یعنی به من سـنّم قبرا و ذکر عن احمـد بن ابی عبـد اللّٰه البرقی انّه قـال انّمـا هو من جـدّث قبرا و تفسـیر الجدث القبر فلا ندری ما عنی به و الّذی اذهب الیه انّه جدّد بالجیم و معناه نبش قبرا لأنّ من نبش قبرا فقد جدّده و احوج إلی

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۱۲

تجدیده و قد

جعله جدثا محفورا) روایت کرده است احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان از ابو جارود از اصبغ بن نباته که حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه فرمودند که هر که تجدید کند قبر را یا مثالی بکشد یعنی صورتی از صور مجسمه یا اعم از مجسمه و غیر مجسمه بکشد و یا بسازد یا شخصی را مقتدا کند که حق سبحانه و تعالی او را امام و مقتدا نکرده باشد یا هر سه مراد باشد پس از اسلام بیرون می رود اما آخر که ظاهر است اما باقی بر هر تفسیری محمول بر مبالغه است یا اگر از روی مخالفت معصوم عمدا کند که در این صورت کافر می شود.

و این حدیث با آن که باصطلاح متأخرین ضعیف است اما نزد متقدمین صحیح است چون از کتاب اصبغ بوده است و آن اول کتابی بود که شیعه تصنیف کردند و از جمله اصول است و مشایخ خلاف کرده اند در معنی خبر و لفظ آن اما صفار پس او به جیم می خوانده است و بس، و ابن ولید که استاد صدوق است و تلمیذ صفار از استاد خود روایت کرده است که جایز نیست تجدید و تازه کردن قبر و نه گل مالیدن بر آن بعد از آن که مدتها گذشته باشد و در اول آن را گل مالیده باشند چون در عرف می گویند که تازه کرده است قبر را و لیکن اگر شخصی بمیرد و قبر او را گل بمالند جایز است که قبرهای دیگر را مرمت کنند بی آن که تجدید کنند و از نو بسازند و حکمتش آنست که اندراس قبور سبب رقت

زایران است و آن سبب مرحمت صاحبان قبور.

و ابن ولید از استاد دیگرش سعد بن عبد اللّٰه نقل کرده است که او به حای بی نقطه می خوانده است به آن که در نسخه او از کتاب اصبغ نقطه نداشته است یا اگر نقطه داشته باشد ضبط آن نکرده بودند که از استادان شنیده باشند و نقطه کتاب را تجویز می کرده اند که از سهو نساخ باشد و بنا بر این تحدید بمعنی تیز

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۱۳

کردنست یعنی خر پشته ساختن و احادیث از رسول خدا و ائمه بسیار وارد شده است که نمی باید که قبر خر پشته باشد بلکه مسطح و چهار گوشه می باید و سنیان از پسر ابو هریره نقل کرده اند که او گفته است در کتاب خود که اگر چه سنت آنست که مسطح و مربع باشد و لیکن چون شیعه چنین می کند سنی علی رغم شیعه مسنم می کند تا قبر شیعه و سنی از یکدیگر امتیاز داشته باشد.

و ابن ولید از برقی نقل کرده است که او من جدّث می خوانده است و جدث بمعنی قبر است و نمی دانیم که مراد او چیست و مرادش ظاهر است که یعنی قبر را قبر کند که نبش قبر کند که میتی دیگر در آن بگذارد و لیکن قانون قدما نبوده است که از کسی تا مراد او را نشنوند بگویند که مراد او اینست و این را نشنیده بودند.

و ابن ولید گفته است که آن چه اعتقاد منست آنست که جدد به جیم است و معنی او نبش قبر است زیرا کسی که نبش قبر کند او را قبر کرده است و ما را محتاج گردانیده

که آن را تازه کنیم پس ابن ولید لفظ صفار را اختیار کرده است و معنی برقی را.

(و اقول انّ التّجدید علی المعنی الّذی ذهب الیه محمّد بن الحسن الصفّار و التّحدید بالحاء غیر المعجمه الّذی ذهب الیه سعد بن عبد اللّه و الّذی قاله البرقی من انّه جدّث کلّه داخل فی معنی الحدیث و انّ من خالف الامام صلوات اللّه علیه فی التّحدید و التّسنیم و النّبش و استحلّ شیئا من ذلک فقد خرج من الاسلام و الّذی اقوله فی قوله صلوات اللّه علیه من مثّل مثالا انّه یعنی به من ابدع بدعه و دعی إلیها او وضع دینا فقد خرج من الاسلام و قولی فی ذلک قول ائمّتی صلوات اللّه علیهم فان اصبت فمن اللّه علی ألسنتهم و ان اخطات فمن

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۱۴

عند نفسی) و صدوق گفته است که من می گویم که تجدید به آن معنی که صفار گفته است و تحدید به حای مهمله که سعد خوانده است و جدث که برقی گفته است همه حق است بحسب واقع چون همه از حیثیت احادیث دیگر ثابت است و داخل است در معنی این حدیث چون ظن خوب به مشایخ مقتضی آنست که این معانی را ایشان از معصوم شنیده گفته باشند و هر که مخالفت امام کند از روی عناد و تازه کردن قبر و خر پشته ساختن و شکافتن قبر و یکی از اینها را حلال داند پس از اسلام بدر رفته است و اعتقاد من آنست که آن که حضرت فرموده است که هر که مثالی بکشد یعنی بدعتی قرار بدهد و مردمان را به آن بدعت دعوت

کنـد یا دینی وضع کنـد از اسـلام بـدر می رود و آن چه من می گویم از روی اخباریست که از ائمه هـدی صـلوات اللّٰه علیهم بمن رسـیده است اگر درست گفته ام حقی است که حق سـبحانه و تعـالی بر زبانهـا ایشان جاری کرده است در ضـمن اخبار و اگر خطا کرده ام از من شده است.

و احتمال دارد که مرادش این باشد که چون ائمه هدی صـلوات اللّٰه علیهم رخصت اجتهاد در حدیث داده اند و اجتهاد احتمال غلـط دارد پس اگر حـق گفته ام ایشـان فرمـوده بودنـد پس آن حـق از گفته ایشـان است بحسب واقـع و اگر خطـا کرده باشـم خطائی است که از من صادر شـده است. و تاویل کلام صـدوق به نحوی که ممکن بود کرده شـد و صـدوق به مراد خود اعلم است و اللّٰه تعالی اعلم.

و شـیخ مفیـد رضـی اللّٰه عنه به خاء معجمه خوانده است بمعنی شـکافتن قبر که میتی دیگر در آن بگذارند یا بواسـطه دزدیدن کفن و غیر آن.

و شـیخ طوسی رحمه اللّٰه گفته است که هر یک از این معانی محتمل است و حق سبحانه و تعالی اعلم است و کسی که خبر را فرموده است و این معنی حق است پس بنا بر گفته شیخ طوسی از چنین خبری که این همه احتمال در او رود و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۱۵

مضـبوط نباشد عمل نتوان کرد اما چون در نسخ تهذیب و غیره چون خبر بعنوان جیم مضـبوط است دور نیست که عمل به آن توان کرد که قایل شوند به کراهت تجدید و اما تسنیم پس ظاهر است که باطل است و احادیث ما در تربیع و مسطح

کردن که خلاف تسنیم است مستفیض است. و اما نبش قبور در باب حدود خواهد آمد اخبار صحیحه و کالصحیحه که دال است بر حرمت آن.

[جسد مؤمن هم می پوسد]

(و روی عن عمّار السّاباطیّ انّه قال سئل ابو عبد اللَّه صلوات اللَّه علیه عن المیّت هل یبلی جسده قال «۱» نعم حتّی لا یبقی لحم و لا عظم إلّا طینته الّتی خلق منها فانّها لا تبلی تبقی فی القبر مستدیره حتّی یخلق منها کما خلق اوّل مرّه) و بسند موثق از عمار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه سؤال کردند از میت که آیا بدنش همه خاک می شود که هیچ نماند یا چنان می شود که جزو حیوانی دیگر شود خصوصا انسان و عاقبت در بدن اول حشر خواهد شد یا بدن ثانی که سؤال از شبهه مشهوره باشد یا اگر نباشد حضرت جوابی فرموده اند که دفع شبهه ملاحده بشود به آن که فرمودند بلی تا آن که نمی ماند گوشتی و استخوانی مگر آن طینتی که از آن مخلوق شده است که آن منی باشد یا خاکی که ملائکه در منی می کند.

چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت احدهما صلوات اللَّه علیهما فرمودند که از هر طینتی که مخلوق شده اند از آن در آنجا مدفون خواهند شد و ایضا فرمودند که چون نطفه در رحم جا می کند حق سبحانه ملکی می فرستد و از جائی که در آنجا مدفون خواهد شد خاکی بر می دارد و به آن نطفه مخلوط می گرداند و از آن مخلوق می شود و چون نزدیک مردن

می شود می دود تا به آن جا رود و در آنجا دفن کنند او

را و این نطفه در قبر مستدیر است تـا چنانکه اول مرتبه او را از آن خاك آفریدنـد در حشـر نیز از آن خاك خواهنـد آفریـد و حضـرت اشـاره بـاین کرده است که مراد الهی از آیه مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فِيها نُعِيـدُكُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَةً أُخْرى «۱» اینست یعنی شما را از خاك آفریدیم و در خاك خواهیم برد و مرتبه دیگر از آن خاك شما را خواهیم آفرید در حشر.

و مفسـران چند تفسیر کرده اند یکی آن که مراد از شما اصل شماست که حضرت آدم باشد یا آن که بدن آدمی اعظم اجزای او خـاك است و هر چه می خورد و جزو بـدن می شود اعظم اجزای آن خـاك است و لفظ مسـتدیر دو احتمال دارد یکی آن که جزو صـغیری مـدور از اسـتخوانها می مانـد که جزو بـدن هیـچ حیـوانی نمی شود و دویم آن که دایر است یعنی اگر از آن خـاك کوزه و کاسه و غیر آن ساخته شود آن جزو بحال خود است تا حق سـبحانه و تعالی آن جزو را بزرگ می کنـد و روح در آن می دمـد و چون بحسب واقع و موافق احادیث متواتره حساب و عقاب و ثواب با روح است و بـدن دخل ندارد هر بدنی که باشد روح معذب است و لیکن چون اکثر عالمیان نمی توانند فهمید معنی روح را حق سـبحانه و تعالی در همین بدن حشـر خواهـد فرمود تـا کفـار را حجتی نباشـد که ما باین بـدن مخالفت نکرده ایم چنانکه مقرر ساخته است که اعضا گوینـد که این اعمال را ما کرده ایم و انبیا و اوصیا و ملائکه شهادت بر ایشان دهند که شما کرده اید

با آن که كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً ۴: ۷۹ گواهی حق سبحانه و تعالی کافی است .

[بدن پیامبر و ائمه سالم می ماند]

(و قال الصّادق صلوات اللّه عليه انّ اللّه عزّ و جلّ حرّم عظامنا على

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۱۷

الارض و حرّم لحومنا على الدّود ان تطعم منها شيئا) و آن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی حرام گردانیده است بر زمین که استخوان ما را خاک کند و حرام گردانید است بر کرم که در گوشتهای ما افتد و بخورد و حاصلش آنست که استخوان ما اوصیا یا انبیا و اوصیا خاک نمی شود و کرم در گوشت ما نمی افتد.

(و قال النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله حياتى خير لكم و مماتى خير لكم قالوا يا رسول اللّه و كيف ذلك فقال امّا حياتى فانّ اللّه عزّ و جلّ ذكره يقول وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ، و امّا مفارقتى إيّاكم فانّ اعمالكم تعرض علىّ كلّ يوم فما كان من حسن استزدت اللّه لكم و ما كان من قبيح استغفرت اللّه لكم قالوا و قد رممت يا رسول اللّه يعنون صرت رميما فقال كلّا انّ اللّه تبارك و تعالى حرّم لحومنا على الارض ان تطعم منها شيئا) و کلینی رحمه اللّه بسند كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین فرمودند که در حیات من نیز خیری عظیم هست از برای شما و در وفات من خیری عظیم هست گفتند که چگونه چنین است حضرت فرمودند اما در زندگانی من پس حق سبحانه و تعالی که ذکر او جلیل و عظیم است می فرماید که نخواهد شد که حق سبحانه و تعالی

کـافران امت ترا عـذاب کنـد و حال آن که تو در میان ایشان باقی باشـی و اما در مفارقت من از شـما پس به درستی که اعمال شما را در هر روزی بر من عرض می کنند پس هر عملی که خوب باشد از حق سـبحانه و تعالی طلب می کنم زیادتی آن را به توفیقات شـما یا به مضاعف گردانیدن حق سـبحانه و تعالی یا هر دو تا اینجا کلینی نقل کرده است صـحابه گفتند یا رسول اللّٰه عرض بر تو خواهد بود در وقتی که استخوانهای تو پوسیده و ریزیده شده

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۱۸

باشـد یعنون ظاهرا کلام صادق باشـد که تفسـیر و قـد رممت را می فرماید که قصد ایشان این بود که اگر چه رمیم شده باشـی پس رسول خدا فرمود که حاشا که اسـتخوان من رمیم شود به درستی که حق سبحانه و تعالی گوشتهای من و اهل مرا یا با انبیا و اوصـیا حرام گردانیـده است بر زمین که چیزی از آن را بخورد و به پوسـد و هر گاه گوشت ما نپوسـد اسـتخوان بطریق اولی رمیم نخواهد شد.

[عرضه اعمال بر رسول خدا]

(و روی انّ اعمـال العبـاد تعرض علی رسول اللّٰه صـلّی اللّٰه علیه و آله و علی الائمه صـلوات اللّٰه علیهم کلّ یوم ابرارها و فجّارها فاحـذروا و ذلـک قول اللّٰه عزّ و جلّ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَـيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ «۱») و در روایات صـحیحه و موثقه و قویه کالصـحیحه وارد شـده است از ائمه معصومین صـلوات اللّٰه علیهم که اعمال عباد اللّٰه از خوب ایشان و بد ایشان عرض می شود هر روز و در اخبار بسیار هر صبح و

شام بر حضرت سید المرسلین و بر ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم پس حذر کنید که بد نکنید تا پیش ایشان رسوا نشوید و این معنی را حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است از روی تهدید که بگو یا محمد به امت خود که هر چه می خواهید بکنید که حق سبحانه و تعالی اعمال شما را می بیند و رسول او می بیند و مؤمنان کمل که ائمه معصومینند صلوات اللّٰه علیهم می بینند و دیدن ایشان به عرض فرشتگانست بر ایشان.

[عذاب قبر بر مصلوب]

(و سئل الصّادق صلوات اللّٰه علیه عن المصلوب یصیبه عذاب القبر؟ فقال انّ ربّ الارض هو ربّ الهواء فیوحی اللّٰه عزّ و جلّ إلی الهواء فیضغطه اشدّ من ضغطه القبر) و در حدیث صحیح و کالصحیح

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۱۹

منقولست از حضرت امام رضا و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیهما که پرسیدند از ایشان که کسی را که به حلق کشیده باشند عذاب قبر به او می رسد حضرتان صلوات اللّٰه علیهما فرمودند که پروردگاری که زمین در فرمان اوست هوا نیز در فرمان او است اگر خواهد به او وحی می فرماید که مصلوب را فشاری دهد سخت تر از فشارش قبر به آن که قطع طریق کرده باشد و آدم کشته باشد مثلا نه آن که هر کس را فشارش دهد سخت تر فشارش می دهد و در حدیث صحیح وارد است که سؤال در وقت ضغطه است.

و در حدیث موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه عرض نمودم که آیا کسی باشد که ضغطه قبر به او نرسد حضرت فرمودند که نادر است پناه به

خدا می بریم از ضغطه قبر به درستی که چون عثمان رقیه را شهید کرد حضرت صلی اللّه علیه و آله نزد قبر او ایستادند و سر به جانب آسمان کردند و آب دیده حضرت روا نشد پس رو به مردم کردند فرمودند که چون مظلومیت این ضعیفه به خاطرم رسید گریستم و از حق سبحانه و تعالی طلبیدم که خداوندا او را بمن ببخش که ضغطه قبر نبیند پس حق سبحانه و تعالی او را بمن بخشید و بعد از آن حکایت ضغطه سعد را فرمودند که هفتاد هزار فرشته در جنازه او حاضر شده بودند و او را ضغطه شد از جهت کج خلقی که با اهل خود می کرد و گذشت و احادیث ضغطه و سؤال منکر و نکیر و عذاب کفار و راحت مؤمنان در قبر بسیار است و مقام گنجایش بیش از این ندارد.

[اگر سر و ریش میت را پیش از غسل سدر به کف سدر و خطمی بشویند]

(و روی عمّار السّاباطیّ عن ابی عبد اللّه صلوات اللّه علیه انّه قال ان غسلت رأس المیّت و لحیته بالخطمیّ فلا باس و ذکر هذا فی حدیث طویل یصف فیه غسل المیّت) و بسند موثق از عمار از حضرت امام

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۲۰

جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که اگر سر و ریش میت را پیش از غسل سدر به کف سدر و خطمی بشویند باکی نیست و شستن به خطمی را در حدیث طویلی روایت کرده است که در آنجا وصف می کند غسل میت را و آن حدیث را در تهذیب هست و مضامین آن گذشت.

[غسل میت مثل غسل جنب است]

(و قال ابو جعفر الباقر صلوات اللّه علیه غسل المیّت مثل غسل الجنب فان کان کثیر الشّعر فردّ علیه ثلاث مرّات) و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که غسل میت مثل غسل جنب است و اگر موی سر و ریش او بسیار باشد سه مرتبه آب بر او ریز تا آب به ته مو برسد جمعی از علما از این حدیث استدلال کرده اند که در غسل جنابت ترتیب میان جانب راست و چپ واجبست و لیکن مشکل است چون ظاهر است که مماثلت عموم نمی دارد کلیه گاه باشد که داشته باشد و گاه نه و آن را از خارج می توان فهمید.

و ممکن است که مراد این باشد که تحت هر شعری را آب می باید رسانید به قرینه جزو اخیر و در تهذیب به جاری فردّ، فزد واقع شده است یعنی سه مرتبه آب زیاد کن یا زیاده کن تا سه مرتبه شود و حاصل معنی هر

دو یکی است و پیشتر گذشت که هر عضوی را سه مرتبه سنت است شستن و این حدیث محمولست بر تاکد استحباب.

و در فقه رضوی مذکور است که غسل میت مثل غسل جنب است الا در تعدد شستن که در غسل سدر دستهای میت را سه بار بشویند تا نصف مرفقین دیگر فرجش را سه بار بشویند دیگر سرش را سه بار دیگر جانب راست را سه بار دیگر جانب چپ را سه بار و هم چنین در غسل کافور و هم چنین در غسل به آب قراح که مجموع چهل و پنج شستن باشد و علما نیز ذکر کرده اند که سنت است.

[باکی نیست که میت بالای میت بایستی و غسل دهی]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه لا بأس ان تجعل المیّت بین رجلیك و ان تقوم فوقه فتغسّله اذا قلّبته یمینا و شمالا تضبطه برجلیك کیلا یسقط لوجهه) و بسند قوی از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که باکی نیست که میت را در میان پاهای خود در آوری و بر بالا او بایستی و غسل دهی در وقتی که او را بدست راست و دست چپ گردانی که مبادا بر رو افتد و در موثق عمار نهی از رکوب بر میت وارد شده است و این حدیث محمول است بر حال ضرورت چنانکه ظاهر حدیث است که میان پا می گیری که مبادا بر رو افتد که اگر کسی دیگر باشد او نگاه خواهد داشت با آن که ممکن است که بیان کراهت آن نهی باشد بلکه لا باس اشعاری به کراهت دارد و لیکن نقل این خبر بی آن خبر قرینه اینست که صدوق مکروه نمی داند.

[ملائکه در تشییع جنازه]

و انّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله مشی خلف جنازه رجل من الانصار فقیل له الا ترکب یا رسول اللَّه فقال انّی لأکره ان ارکب و الملائکه یمشون) و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی اللَّه علیه و آله پیاده می رفتند در عقب جنازه شخصی از انصار صحابه گفتند یا رسول اللَّه سوار نمی شوید حضرت فرمودند که خوش نمی آید مرا که سوار شوم و فرشتگان پیاده راه روند اما در وقت برگشتن سوار شدن کراهت ندارد.

چنانکه در حدیث موثق از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که سوار شدن در وقت رفتن مکروهست مگر با عذری

و در برگشتن سوار شدن مکروه نیست.

[بعضی از مستحبات غسل میت]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه فی اخر حدیث یذکر فیه غسل

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۲۲

المیّت إیّاک ان تحشو مسامعه شیئا فان خفت ان» یظهر من المنخرین شی ء فلا علیک ان تصیّر ثمّه «۲» قطنا و ان لم تخف فلا یجعل فیه شیئا) و حضرت صادق صلوات اللَّه علیه در آخر حدیثی که در آن حدیث بیان غسل میت کرده اند و آن حدیث کاهلی است که لفظ حدیثست و در آخر حدیث یونس نیز این معنی هست که زنهار که در گوشهای میت چیزی مگذارید و در حدیث یونس کافور و پنبه مگذارید پس اگر ترسی که از بینیهای میت خونی بیرون آید چنانکه بسیار است که خون بیرون می آید پس در این صورت باکی نیست که اندرون را پر از پنبه کنند و اگر خوف بیرون آمدن خون نباشد چیزی در آنجا مگذار.

(و قال صلوات اللَّه علیه فی اخر حدیث طویل یصف فیه غسل المیّت لا تخلّل اظافیره) و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه فرمودند در آخر حدیثی که وصف می کنند غسل میت را که ناخنهای میت را تخلیل مکنید و این نیز در حدیث کاهلی است.

(و قال صلوات اللَّه علیه اذا مات لأحدکم میّت فسجّوه تجاه القبله و کذلک اذا غسّل یحفر له موضع المغتسل تجاه القبله) و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه وارد است که هر گاه کسی از شما بمیرد پس پای او را بقبله کنید و چادر شبی بر سر او کشید و هم چنین در وقت غسل پای او را بقبله کنید و نزدیک

پای او کوی بکنید که غساله غسل به آن کو رود و گذشت اینها همه.

[روح در بالای جسد]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه اذا قبضت الرّوح فهی مظلّه «۳»

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۲۳

فوق الجسد روح المؤمن و غیره ینظر إلی کل شی ء یصنع به فاذا کفّن و وضع علی السّریر و حمل علی اعناق الرّجال عادت الرّوح الیه و دخلت فیه فیمدّ له فی بصره فینظر إلی موضعه من الجنّه او من النّار فینادی بأعلی صوته ان کان من اهل الجنّه عجّلونی عجّلونی و ان کان من اهل النّار ردّونی ردّونی و هو یعلم کلّ شی ء یصنع به و یسمع الکلام) و منقولست از آن حضرت صلوات اللَّه علیه که هر گاه قبض روح شخصی کردند روح در بالای جسد است خواه روح مؤمن و خواه غیر مؤمن و نظر می کند بهر چیزی که با بدن او می کنند پس چون او را کفن کردند و در تابوت گذاشتند و مردمان برداشتند بر گردنهای خود روح تعلقی به بدن می گیرد و چشمش دوربین می شود تا آن که جای خود را در بهشت یا در دوزخ می بیند و اگر از اهل بهشت است به آواز بلند می گوید که مرا زود ببرید مرا زود ببرید و اگر از اهل جهنم است فریاد می کند که مرا برگردانید مرا برگردانید و او می داند هر چه را به او می کنند و سخن مردم را می شنود و این حدیث غریبست و سند او را و نظیرش را ندیده ام و اللَّه تعالی یعلم.

[ارواح بر صفت اجساد یعنی در قالب مثالی در درختیند از درختهای بهشت]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه انّ الارواح فی صفه الاجساد فی شجره من الجنّه تتساءل و تتعارف فاذا قدمت الرّوح علی الارواح «۱» تقول دعوها فقد اقبلت من هول عظیم ثمّ یسالونها ما فعل فلان و

ما فعل فلان فان قالت لهم ترکته حیّا ارتجوه و ان قالت لهم قد هلک قالوا هوی هوی) و بسند کالصحیح از ابن مسکان از ابی بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه فرمودند که ارواح بر

صفت اجساد یعنی در قالب مثالی در درختیند از درختهای بهشت با یکدیگر گفتگو می کنند و آشنایی بهم می دهند پس هر گاه روحی از بدن خلاص شده به نزد ایشان می آید می گویند ساعتی او را بگذارید که از هولی عظیم خلاص شده است بعد از آن از او سؤال می کنند که فلانی چه شد و فلانی چه شد پس اگر می گوید که زنده گذاشتم او را امیدوار می شوند که شاید به این جانب بیاید و از خوبان باشد و اگر می گوید که مرده است می گویند که او هلاک شده است و به سجین رفته است اگر خوب می بود اینجا می آمد.

و کلینی رضی اللّه عنه بسند حسن کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه که ابو ولاد گفت فدای تو گردم روایتی بما رسیده است که ارواح مؤمنان در حوصلهای مرغان سبز است در دور عرش حضرت فرمودند که نه چنین است مؤمن از آن عزیزتر است نزد حق سبحانه و تعالی که روح او را در چینه دان مرغ کند و لیکن در بدنی چند می کند مانند این بدنها.

و در حدیث حسن کالصحیح از آن حضرت منقولست که پرسیدند از آن حضرت از ارواح مؤمنان پس حضرت فرمودند که در حجرهای بهشتند و از طعام و شراب بهشت می خورند و می گویند که پروردگارا روز قیامت را به زودی

واقع ساز و وعده که بما فرموده به جا آور و آخر ما را ملحق ساز به اول ما.

و منقولست از یونس بن ظبیان که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه بودم که حضرت از من پرسید که سنیان چه می گویند در ارواح مؤمنان من گفتم که می گویند که در حوصلهای مرغان سبزند در قندیلهای زیر عرش پس حضرت فرمودند که سبحان اللّٰه مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی از آن عزیزتر است که روح او را در چینه دان مرغ کنند ای یونس همین که وقت رفتن

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۲۵

می رسد حضرت سید المرسلین و اهل بیت معصومین صلوات اللّٰه علیهم اجمعین و ملائکه مقربین همه حاضر می شوند و چون حق سبحانه و تعالی قبض روح او کرد روح او را در قالبی جا می دهد مثل قالب دنیا شبیه به آن و می خورند و می آشامند غذاهای روحانی یا مثالی را پس چون به نزد مؤمنان رفته می رود ایشان او را می شناسند چون شبیه است صورت او به صورتی که در دنیا داشته است.

و در حدیث موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه که احادیث بما رسیده است که ارواح مؤمنان در حوصلهای مرغان سبز جا می کنند و در بهشت می چرند و ماوای ایشان در قنادیل زیر عرش است حضرت فرمودند که نه چنین است اگر در حوصله مرغ باشند در قندیل نخواهند بود و اگر در قندیل باشند در حوصله مرغ نخواهند بود بلکه در بدنهای مثالیند و در روضه های بهشت مأوی دارند و ظاهرا آن که حضرت رد سخنان عامه

فرموده انـد این معنی دارد که ایشـان قایلنـد به آن که روح تعلق به بـدنی نگرفته است بلکه تعلق باین دو جا دارد حضـرت می فرماینـد که روح بهر جا که تعلق گیرد بمنزله بـدن او خواهد شد و روح دو بدن نمی دارد بلکه یک بدن می دارد شبیه به بدن دنیا و قرینه صحت آن که اکثر اوقات مؤمنان مردگان را در خواب می بینند و ایشان خبر از آینده می دهند و آن واقع می شود و بهمـان صورت دنیـا ایشـان را می بیننـد اگر نه همان شـخص باشـد و محض خیال باشـد تحقق نخواهـد داشت و حال آن که تحقق دارد و آن چه بر این بنده واقع شده از این باب زیاده از حد حصر است.

و در حدیث کالصـحیح از یونس بن یعقوب از حضـرت امام جعفر صادق صـلوات اللّٰه علیه منقولست که چون شخصـی از دنیا می رود مؤمنان گذشته نزد او می آیند و از او سؤال می کنند از جمعی که ایشان را می شناسند اگر می گوید که

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۲۶

زنـده انـد امیـدوار می شونـد و اگر می گویـد که مرده انـد می گوینـد که به زیر رفت به زیر رفت که سـجین باشد و بعض از ایشان به بعضی می گویند که اندکی صبر کنید که آرام گیرد و بعد از آن از او پرسش کنید.

و در حـدیث کالصـحیح منقـولست از حبـه عرنی که در خـدمت حضـرت امیر المـؤمنین صـلوات اللّٰه علیه بظهر کـوفه رفتم که صحرای نجف است و مسـمی است به وادی السـلام حضرت در آنجا ایستادند و گویا با جمعی صحبت می داشتند من آن قدر ایستادم که تنگ آمدم نشستم مدتی دیگر برخواستم دیگر آن مقدار ایستادم که مانده شدم

دیگر مـدتی نشسـتم تا به تنگ آمـدم پس برخواسـتم و ردای خود را بر خود گرفتم و عرض کردم یا امیر المؤمنین بسـیار تعب کشـیدید از ایسـتادن ساعتی بنشـینید و استراحت فرمائیـد بعـد از آن ردای خود را انـداختم تا شاید بر آن نشـینند پس حضـرت فرمودند که با مؤمنان صـحبت می داشـتم و ایشان را انس می دادم گفتم یا امیر المؤمنین چنین است که صـحبت با مؤمنان می داشتید حضـرت فرمودند که اگر حجاب برخاسـته شود از نظر تو ایشان را خواهی دید حلقه حلقه زده اند و با یکدیگر صحبت می دارند گفتم که اجسامند یا ارواح حضـرت فرمودند که ارواحند و هر مؤمنی که در هر جا بمیرد خطاب به روح او می رسد که بروید در وادی السـلام و این بقعه ایست از جنت عدن یعنی نجف را به بهشت عدن خواهند برد یا آن که اعمال مؤمنان در آنجا سبب دخول جنت عدن است یعنی بهشتی که ابد الآباد در آنجا باشند.

و در حدیث قوی از آن حضرت صلوات اللّه علیه منقولست که شخصی به آن حضرت عرض نمود که برادرم در بغداد است و می ترسم که در آنجـا بمیرد حضـرت فرمودنـد که هر جا که بمیرد باک مـدار زیرا که هر مؤمنی که در مغرب بمیرد یا مشـرق البته حق سبحانه و تعالی روح او را به وادی السلام می فرستد گفتم

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۲۷

وادی السلام کجا است حضرت فرمودند که صحرای کوفه که نجف اشرفست.

و جمع بین الاخبار باین عنوان می توان کرد که مراد از بهشت زمین نجف باشـد یا گاهی در این جا باشـند و گاهی در بهشـت یا آن که چون حضرت

در آن زمان در آنجا تشریف داشتند آنجا جمع می شدند و الحال که حضرت در بهشت است ایشان در خدمت آن حضرتند و اللّٰه تعالی یعلم.

و چنانکه احادیث بسیار در ارواح مؤمنان وارد شده هم چنین احادیث بسیار در اشقیا وارد شده است و همه دلالت می کند بر آن که معاد روحانی حق است و آن عبارتست از بقای روح بعد از خراب بدن و آیات بسیار نیز دلالت بر این می کند چنانکه در شهدا فرموده است حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش اینست که مپندار که آنهایی که کشته شده اند در راه حق سبحانه و تعالی که ایشان مردگانند بلکه زندگانند و ایشان را روزی می رسد و خوشحالند از آن چه حق سبحانه و تعالی به ایشان کرامت فرموده است از فضل خود و بشارت می دهند جمعی را که با ایشان ملحق نشده اند که خوفی نیست بر ایشان و اندوهناک نخواهند شد.

و دیگر فرموده است که مؤمن آل یاسین می گفت که ای کاش قوم من می دانستند که حق سبحانه و تعالی مرا آمرزیده است و مرا اکرام و انعام فرموده است و غیر اینها از آیات بسیار و احادیث بی شمار و این ظواهر همه دلالت ظاهری دارند بر تجرد نفس ناطقه.

و در حدیث صحیح از ضریس کناسی منقولست که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللّٰه علیه که مردم می گویند که آب فرات از بهشت بیرون می آید چگونه چنین باشد و حال آن که از جانب مغرب می آید و آبها از چشمها و رود خانه ها داخل او می شود پس حضرت فرمودند که حق

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۲۸

سبحانه و تعالی بستانی آفریده است

در مغرب و این آب از آنجا می آیـد و ارواح مؤمنان به آن جا می رونـد هر شام و از میوه های آن می خورند و تنعم می کنند و با یکـدیگر ملاقات می کنند و آشـنایی می دهند تا صـبح و چون صـبح می شود در میان آسـمان و زمین طیار و سـیارند و با یکدیگر ملاقات می کنند و یکدیگر را می شناسـند و حق سبحانه و تعالی در مشرق آتشی آفریده است که مسکن ارواح کفار است و خوردن ایشـان از زقوم است که خوراك اهـل جهنم است و آشامیـدن ایشان از آب جوشان آنجاست در شـبها و چون صبـح طـالع می شود می رونـد ببرهوت که وادی ایست در یمن که از آتشـهای دنیـا گرم تر است و در آنجا با هم ملاقات می نماینـد و آشـنایی می دهنـد و چون شب می شود بـاز به آتش می رونـد و حـال ایشان چنین است تا روز قیامت پس گفتم که حال آن جماعتی که اقرار به رسول خـدا دارنـد و امام زمان خود را نمی شناسـند و عـداوت با اهل بیت ندارنـد از مستضـعفین حال ایشان چونست حضـرت فرمودنـد که ایشان در قبرهای خود خواهنـد بود ثواب و عقابی نخواهند داشت و اما مستضـعفانی که کارهای خوب کرده انـد نسـیمی از بهشت دنیا به ایشان می رسـد تا روز قیامت و بعـد از آن کار ایشان با خداست اگر می خواهـد به اسـتحقاق ایشـان را بجهنم می فرسـتد و اگر می خواهـد به تفضـل ایشـان را به بهشت می برد و هم چنین است حال جمعی که عقل صـحیحی نداشـته باشـند و حال اولاد سنیان که بحد بلوغ نرسیده باشند و اما سنیانی که مستضعف نباشند از قبر ایشان راهی خواهد بود بجهنم دنیا که

از زبانه آن آتش و دود آن و جوشش حمیم آن به ایشان رسد تا قیامت و بعد از آن ایشان را بجهنم برند و در آتش سوزند و ایشان را گویند که چرا متابعت امام زمانی نکردید که حق سبحانه و تعالی از جهت هدایت شما مقرر کرده بود و اما اطفال شیعیان پس ایشان ملحق به پدران خود خواهند شد بحسب ظاهر آیات و

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۲۹

احادیث متواتره و خواهد آمد در کتاب نکاح.

و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّه علیه منقولست که فرمودند که هر روز قبر به زبان حال می گوید منم خانه غربت منم خانه وحشت منم خانه کرمان منم که روضه از ریاض بهشتم از جهت مؤمنان و کوی از کوهای جهنمم از جهت غیر ایشان مجملا اخبار از این باب که دلالت می کند بر ثواب و عذاب قبر فوق حد و حصر است و بسیار خواهد آمد.

و اما اختلافی که واقع است بحسب اختلاف احوال مردمانست و هر گاه یقین شد که عذاب هست بهر عنوانی که باشد می باید سعی نمایند در رفع آن و در چگونگی آن اهتمامی نیست مثلا هر گاه شخصی را حبس کنند شبی که فردا او را بکشند مناسب حال او آنست که در آن شب تا صبح سعی نماید در استخلاص خود به دعا و غیر آن و فایده ندارد که فکر کند که آیا گردنم را خواهند زد یا شکمم را خواهند درید یا به حلقم خواهند کشید هر گاه کشته می شود بهر عنوانی که خواهد باشد و این فکرها بیهوده است.

[جنازه یوسف در شام]

(و قال الصّادق صلوات اللّه

علیه انّ اللّٰه تبارک و تعالی أوحی إلی موسی بن عمران علیه السّلام ان اخرج عظام یوسف علیه السّلام من مصر و وعده طلوع القمر فابطا طلوع القمر علیه فسال عمّن یعلم موضعه فقیل له هاهنا عجوز تعلم علمه فبعث إلیها فاتی بعجوز مقعده عمیاء فقال تعرفین قبر یوسف قالت نعم قال فاخبرینی بموضعه قالت لا افعل حتّی تعطینی خصالا تطلق رجلی و تعید إلیّ بصری و تردّ إلیّ «۱» شبابی و تجعلنی معک فی الجنّه فکبر ذلک علی موسی علیه السّلام

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۳۰

فاوحی اللّٰه عزّ و جلّ الیه انّما تعطی علیّ فاعطها ما سالت ففعل فدلّته علی قبر یوسف علیه السّلام فاستخرجه «۱» من شاطئ النّیل فی صندوق مرمر فلمّا اخرجه طلع القمر فحمله إلی الشّام فلذلک یحمل اهل الکتاب موتاهم إلی الشّام) و به اسانید موثقه کالصحیحه از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّٰه علیه و حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه منقولست که فرمودند که حق سبحانه و تعالی وحی کرد به حضرت موسی که استخوانهای حضرت یوسف را از مصر بیرون برد و وعده فرموده بود که تا آن را بیرون نیاوری ماه بدر نمی آید یا وعده کرده بود که بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد وقتی که ماه بیرون آید و ماه دیر بیرون می آمد و ایشان خایف بودند از اطلاع فرعون از بیرون رفتن ایشان و ظاهر شد که تا استخوانهای یوسف علیه السلام را بیرون نیاورند ماه بیرون نمی آید و نمی دانستند که قبر یوسف در کجاست پس حضرت پرسیدند که آیا کسی هست که بداند که قبر یوسف در کجاست

گفتند پیر زالی هست که می داند پس فرستادند و پیر زالی را آوردند که زمین گیر شده بود و کور بود حضرت موسی فرمود که می دانی که قبر یوسف کجاست گفت بلی حضرت فرمودند که نشان ده گفت نشان نمی دهم تا چند چیز بمن بدهی یکی آن که پای من روان شود، و چشم من بینا شود، و جوانی من برگردد، و در بهشت با تو باشم پس اینها بزرگ نمود بر آن حضرت پس خداوند عالمیان وحی کرد به حضرت موسی که تو اینها را از جانب من می دهی چرا مضایقه می کنی هر چه می خواهد بده حضرت همه را داد و قبول نمود پس آن پیر زال قبر یوسف را نشان داد پس حضرت موسی بیرون آورد یوسف

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۳۱

را از کنار رود نیل و در صندوق سنگ مرمری بود پس چون او را بیرون آوردند ماه در آمد و بنی اسرائیل روا نشدند.

و در حدیثی دیده ام که حضرت یوسف وصیت نامه نوشته بود به موسی علیه السلام که چون بنی اسرائیل را از مصر بیرون بری استخوانهای مرا به شام بر پس از این جهت است که یهود و نصاری مردگان خود را نقل می کنند به شام که ارض مقدسه بنی اسرائیل است.

و غرض صدوق از نقل این خبر آنست که چون نقل به ارض مقدسه خوبست پس خوب باشد که شیعیان امیر المؤمنین نقل کنند مردگان خود را به ارض مقدسه اهل البیت که آن نجف و کربلای معلی و سایر اماکن شریفه باشد و شک نیست که این مشاهد مشرفه اشرفند از شام لهذا علمای ما سلف و خلف

نقل موتی به اماکن مشرفه کرده اند مثل سید مرتضی و سید رضی الدین و پدر ایشان رضی اللَّه عنهم که در بغداد دفن کردند و بعـد از آن به کربلای معلی نقل نمودنـد. و شـیخ مفید علیه الرحمه چند سال در خانه خود مدفون بود و بعد از آن در مشـهد کاظمین قریب به حضـرت جواد پهلوی جعفر بن قولویه دفن نمودنـد. و علامه و پسـرش را در نجف اشـرف بعد از نقل مدفون ساختند، و شـیخ طبرسـی را از سبزوار به مشـهد مقدس رضوی نقل کردند. و از متاخرین شـیخ نور الدین علی بن عبد العالی و مولانا عبد اللَّه و شیخ بهاء الدین رضی اللَّه عنهم را نقل نمودند.

و اکثر علما مسـتحب می دانند نقل را و حدیثی مذاکره از مشایخ نقل کرده اند و عمل ایشان بر این بوده است و بعد از دفن نیز جمعی تجویز نموده اند و عمل علما نیز بر این بوده است. و احادیث متواتره وارد شده است در اکثر مشاهد که روضه ایست از ریاض بهشت و خواهد آمد و اینها در صورتی مجوز

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۳۲

است که مثله نشود یعنی بوی بـد نکنـد و مردم متنفر شونـد یـا اعضای میت از هم نپاشـد و با مثله ظاهرا خلافی نیست که جایز نیست و اللَّه تعالی یعلم.

و هو یوسف بن یعقوب و این یوسف بن یعقوب است و مـا ذکر اللَّه عزّ و جـلّ یوسف فی القرآن غیره این عبـارت صدوقسـت علی الظاهر چون در روایات منقوله نبود و بنا بر این دو احتمال دارد یکی آن که لفظ ما موصوله باشد و غیره مرفوع باشد یعنی یوسفی که

حق سبحانه و تعالی حکایت او فرموده است غیر این یوسف است و این بحسب عبارت اظهر است و می شود که حدیثی به او رسیده باشد با آن که در این خبر اسم پدرش نیست و محتمل است که ما نافیه باشد و غیره منصوب باشد به مفعولیت یعنی حق سبحانه و تعالی در قرآن غیر این یوسف را ذکر نکرده بلکه همان یوسف است و در این صورت رفع توهمی خواهد بود که کسی کرده باشد که یوسف غیر آن است.

[بزرگترین حالات آدمی روز ولادت اوست و کوچکترین حالات او روز وفات اوست]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه اکبر ما یکون الانسان یوم یولد و اصغر ما یکون یوم یموت) و آن حضرت صلوات اللَّه علیه فرمودند که بزرگترین حالات آدمی روز ولادت اوست و کوچکترین حالات او روز وفات اوست و این یا از آن جهت است که در روز ولادت بی گناه است یا گرفتار تعلقات نشده است یا او را به عزت تمام در این بدن جا می دهند چنانکه در خبر است که چون قبل از تعلق روح به بدن الفت او با ارواح مقدسه است راضی نمی شود تا آن که او را تطمیع می کنند به مراتب و درجات عالیه و در وقت بیرون آمدن نیز از رحم مضایقه می نماید تا او را نیز وعده ها می دهند بخلاف وقت رفتن که گناهان بسیار دارد و خوف بی شمار و تعلقات بسیار و مع هذا ملك او را به جبر می برد مگر جمعی را که مراتب عالیه ایشان را به ایشان بنمایند و آن جماعت نیز پیش از نمودن صغیرند و حقیر و اللَّه تعالی یعلم.

[حق نیافریده است یقینی را که شکی در او نباشد شبیه تر از مردن]

(و قال صلوات اللَّه علیه ما خلق اللَّه عزّ و جلّ یقینا لا شك فیه اشبه بشكّ لا یقین فیه من الموت) و بسند كالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللَّه علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی نیافریده است یقینی را که شکی در او نباشد شبیه تر از مردن به شکی که یقینی در او نیست یعنی با آن که هیچ کس شك در مردن ندارد و همه کس یقین دارد در مردن چنان غافل شده اند مردمان از مردن که گوییا شکی است که در او یقینی نیست احدی را

یا وهمی است که احتمال خلافش نیست و هیچ امری چنین نیست.

[اول کسی که از جهت او را در تابوت گذاشتند از مسلمانان]

(و قال الصّادق صلوات اللَّه علیه اوّل من جعل له النّعش فاطمه بنت محمّد صلوات اللَّه علیهما) و بسند حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقولست که اول کسی که از جهت او تابوت بهم رسید و او را در تابوت گذاشتند از مسلمانان حضرت فاطمه زهرا بود صلوات اللَّه علیها دختر محمد صلی اللَّه علیه و آله.

و در حدیث کالصحیح از آن حضرت صلوات اللَّه علیه منقول است که اول تابوتی که در اسلام ساختند تابوت حضرت فاطمه زهرا صلوات اللَّه علیها بود چون بیمار شدند به سبب در زدن عمر علیه ما یحبّ اللَّه و الملائکه و النّاس اجمعین بر شکم آن حضرت و ساقط شدن محسن و یافتند که می روند به اسماء بنت عمیس فرمودند که ضعیف شده ام و گوشت بدنم رفته است می خواهم چیزی از برای من بسازی که بدنم را به پوشاند اسماء گفت من در حبشه بودم دیدم که ایشان به هیئت صندوق طولانی چیزی می سازند و صورتش را عرض نمود به حضرت فاطمه صلوات اللَّه علیها حضرت فرمودند که هم چنین چیزی از جهت من بساز تا من پوشیده شوم و مرا مستور ساز تا حق سبحانه و تعالی ترا مستور سازد از آتش جهنم.

لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص: ۵۳۴

(تم شرح کتاب الطهاره علی ید أحوج المربوبین إلی رحمه ربه الغنی محمد تقی بن مجلسی الاصفهانی النطنزی العاملی فی العشر الاخر من شهر محرم الحرم بسنه خمس و ستین بعد الالف حامدا مصلیا مسلما).

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای

